

رياض الصالحين

در سخنان پیامبر امین ﷺ

(جلد دوم)

امام محدث ابوزکریا یحیی بن شرف نووی رحمته

(۶۷۶-۶۳۱ هـ ق)

مترجم:

مرحوم استاد احمد حواری نسب (ابوسعید)

با تقریظ: استاد شادروان برهان‌الدین حمدی

و مقدمه‌ای از: استاد دکتر وهبه زحیلی

بازنویسی، ویرایش محمد مهدی چوری

و مقابله: عثمان نقشبندی

انتشارات کردستان

سنندج - ۱۳۸۵

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست تفصیلی مطالب

- بخش ششم کتاب سلام..... ۱۹**
- ۲۱ باب فضیلت سلام و امر به اشاعه‌ی آن
- ۲۵ باب چگونگی اسلام
- ۲۹ باب آداب اسلام
- باب استحباب اعاده‌ی سلام بر کسی که دیدارش تکرار شود به این صورت که داخل و سپس خارج و آن‌گاه زود داخل گردد یا درختی و چیزی مانند آن، در میان آن دو حایل شود ۳۰
- ۳۱ باب استحباب سلام در وقتی که انسان به خانه‌ی خود داخل می‌شود
- ۳۲ باب سلام بر کودکان
- باب سلام مرد بر زن خود و زنان محرم دیگرش و بر زن یا زنان بیگانه‌ای که از سلام بر آنان، خوف فتنه ندارد و سلام زنان به مردان بیگانه بر همین شرط ۳۳
- باب تحریم اول سلام کردن ما به کافران و کیفیت جواب دادن (سلام) آنها و استحباب سلام بر اهل مجلسی که در آن مسلمانان و کافران (با هم) وجود دارند ۳۵
- باب استحباب سلام وقتی که شخص از مجلس بلند شود و هم‌نشینان و هم‌نشینش را ترک کند ۳۷
- ۳۷ باب اجازه گرفتن و آداب آن
- باب بیان آن که سنت، آن است که وقتی به اجازه گیرنده گفته شد: تو کیستی؟ بگوید: فلانم و خود را به چیزی که بدان شناخته می‌شود، از نام یا کنیه (شهرت) نام ببرد و کراهت آن که در جواب بگوید: «منم» و یا کلماتی از این قبیل ۴۰

باب استحباب دعا برای عطسه کننده، اگر الحمدالله بگویند و کراهت دعا برای او اگر حمد خدای را به جای نیاورد و بیان آداب دعا برای عطسه زننده و آداب عطسه و خمیازه..... ۴۲

باب بیان استحباب مصافحه و خوشرویی هنگام دیدار و بوسیدن دست مرد صالح و بوسیدن فرزند از روی مهر و معانقه با کسی که از سفر می آید و مکروه بودن خم شدن..... ۴۶

بخش هفتم کتاب عیادت مریض ۵۱

باب عیادت مریض..... ۵۳

باب آنچه که با آن برای مریض دعا می شود ۵۷

باب استحباب سؤال از کسان مریض از حال او ۶۱

باب آنچه که شخص مأیوس از جان خود می گوید ۶۳

باب استحباب وصیت خویشاوندان مریض و کسانی که او را خدمت می کنند به

احسان و مهربانی نسبت به او و بردباری بر سختی های مربوط به او و هم چنین

سفارش نسبت به کسی که مرگش به سبب حد شرعی یا قصاص یا ... نزدیک

شده است ۶۴

باب جایز بودن قول بیمار که : من دردمندم، یا : درد سختی دارم، یا : بیمارم و تب

دارم، یا : آه سرم درد می کند! و مانند آن و بیان آن که کراهتی در اینها نیست، به

شرطی که بر وجه خشم و بی قراری و اظهار شکایت نباشد ۶۵

باب تلقین کردن لا اله الا الله، به کسی که در حال مرگ است ۶۶

باب آنچه بعد از بر هم نهادن چشم مرده باید گفت ۶۷

باب آنچه نزد میت گفته می شود و آنچه که صاحب مرده می گوید ۶۸

باب جایز بودن گریه بر میت بدون تعریف و یا نوحه بر او ۷۱

باب خودداری از افشای عیب یا مکروهی که از مرده (در وقت غسل او) دیده

می شود ۷۴

- باب نماز بر مرده و تشییع جنازه‌ی او و حضور در دفن او و کراهت تشییع جنازه
توسط زنان..... ۷۴
- باب استحباب افزودن تعداد نمازگزاران بر جنازه و صف‌هایشان را سه صف یا
بیشتر کردن ۷۶
- باب آنچه در نماز جنازه خوانده می‌شود..... ۷۸
- باب تسریع در تشییع و دفن جنازه ۸۳
- باب تعجیل در پرداخت قرض مرده و اقدام به تجهیز او، جز کسی که به مرگ
ناگهانی بمیرد که هم‌چنان گذاشته می‌شود تا از مرگش یقین حاصل شود..... ۸۴
- باب موعظه در کنار قبر..... ۸۵
- باب دعا برای مرده بعد از دفن و نشستن کنار قبرش جهت دعا برای او و استغفار و
قرائت..... ۸۶
- باب صدقه و دعا برای مرده..... ۸۷
- باب ستایش مردم از مرده ۸۸
- باب فضیلت کسی که چند فرزند صغیرش مرده باشند..... ۹۰
- باب گریه کردن و ترس در هنگام عبور از کنار قبر ظالمان و میدان جنگ ایشان و
اظهار عجز و نیاز به خدای بزرگ و پرهیز از غفلت از آن (صفات)..... ۹۲
- بخش هشتم کتاب آداب سفر ۹۵**
- باب استحباب بیرون رفتن در پنج‌شنبه و استحباب خروج در اول روز..... ۹۷
- باب استحباب جستجوی رفقا و همراهان (در سفر) و امیر گردانیدن یکی از آنها بر
خود که همه از او اطاعت کنند..... ۹۹
- باب آداب حرکت و توقف و شب ماندن و خوابیدن در سفر و استحباب رفتن در
شب و ملائمت با چهارپایان و رعایت مصلحت آنها و جواز دو نفر دونفر سوار
شدن بر حیوان اگر تحمل آن را داشته باشد و امر به رعایت حق حیوانات به
کسی که کوتاهی کرده باشد..... ۱۰۱

- ۱۰۶..... باب کمک به همسفر
- ۱۰۸..... باب آنچه که شخص هنگام سوار شدن می گوید
- باب تکبیر مسافر در وقتی که از گردنه‌ی تند و مانند آن بالا می‌رود و تسبیح او در وقتی که به دره یا شبه دره‌ای پایین می‌آید و منع از مبالغه در بلند نمودن صدای تکبیر و مانند آن..... ۱۱۲
- ۱۱۵..... باب استحباب دعا در سفر
- ۱۱۶..... باب دعایی که انسان هنگام ترس از گروهی از مردم یا غیر آنان می‌خواند
- ۱۱۶..... باب آنچه که انسان هنگام پیاده شدن یا توقف در مکانی می‌گوید
- باب استحباب تعجیل مسافر در بازگشتن به سوی خانواده‌اش وقتی که کارش تمام شد..... ۱۱۸
- باب استحباب رفتن به خانه و نزد خانواده در هنگام روز وقتی که از سفر بازمی‌گردد و کراهت آن در شب بدون ضرورت..... ۱۱۹
- باب آنچه که انسان در حین بازگشتن و وقتی که شهر خود را دید، آن را می‌گوید..... ۱۲۰
- باب استحباب این‌که شخص در هنگام بازگشتن از سفر، ابتدا به مسجد نزدیک منزل خود برود و در آن دو رکعت نماز بگذارد (و سپس به خانه برود)..... ۱۲۱
- باب تحریم مسافرت زن به تنهایی..... ۱۲۱
- بخش نهم کتاب فضایل..... ۱۲۳**
- ۱۲۵..... باب فضیلت قرائت قرآن
- باب امر به ملازمت و مداومت در (تلاوت) قرآن و پرهیز از در معرض فراموشی قرار دادن آن..... ۱۲۹
- باب استحباب زیبا کردن صوت در حین قرائت قرآن و درخواست قرائت از انسان خوش صدا و گوش دادن به آن..... ۱۳۰
- باب تشویق به قرائت بعضی سوره‌ها و آیات مخصوص..... ۱۳۳

- ۱۴۲..... باب استحباب جمع شدن برای تلاوت قرآن
- ۱۴۲..... باب فضیلت وضو
- ۱۵۳..... باب فضیلت نمازها
- ۱۵۶..... باب فضیلت نماز صبح و عصر
- ۱۵۸..... باب فضیلت رفتن به مساجد
- ۱۶۲..... باب فضیلت انتظار نماز
- ۱۶۴..... باب فضیلت نماز جماعت
- ۱۶۸..... باب تشویق بر حضور در جماعت صبح و عشا
- باب امر به محافظت بر نمازهای فرض شده و نهی اکید و تهدید سخت در ترک آنها
- ۱۷۰.....
- باب فضیلت (حضور) در صف اول نماز و امر به تمام کردن صف‌های مقدم و
یکنواخت و راست کردن آنها و اتصال مأمومان به یکدیگر در صف‌ها
- ۱۷۵.....
- باب فضیلت سنت‌های راتبه به همراه فرایض و بیان کم‌ترین و بیشترین آنها و مابین
آنها
- ۱۸۲.....
- باب تأکید دو رکعت سنت صبح
- ۱۸۳.....
- باب کوتاه و سبک خواندن دو رکعت فجر و بیان آنچه که در این نماز خوانده
می‌شود و بیان وقت آن
- ۱۸۵.....
- باب استحباب دراز کشیدن بر پهلو راست، بعد از دو رکعت فجر و تشویق بر آن،
خواه نماز تهجد خوانده یا نخوانده باشد
- ۱۸۸.....
- باب سنت ظهر
- ۱۹۰.....
- باب سنت عصر
- ۱۹۲.....
- باب سنت قبل و بعد از نماز مغرب
- ۱۹۳.....
- باب سنت قبل و بعد از نماز عشا
- ۱۹۵.....
- باب سنت جمعه
- ۱۹۶.....

- باب استحباب انجام دادن نماز سنت در منزل، چه راتبه باشد و چه غیر آن و امر به
تغییر جا در نماز سنت از جای نماز فرض یا فاصله انداختن بین آنها با سخن
گفتن ۱۹۷
- باب تشویق بر ادای نماز وتر و بیان ۱۹۹
- آن که وتر، سنت مؤکد است و بیان وقت آن ۱۹۹
- باب فضیلت نماز چاشت و حداقل و وسط و حداکثر آن و تشویق و محافظت بر
مداومت آن ۲۰۲
- باب جایز بودن نماز چاشت از هنگام بالا گرفتن خورشید تا موقع زوال آن و بهتر آن
است که در وقت شدت یافتن گرما و ارتفاع روز، نماز ضحی خوانده شود ۲۰۴
- باب تأکید بر انجام دادن تحیت مسجد و کراهت نشستن قبل از خواندن دو رکعت،
هر وقت که شخص به مسجد داخل شود، خواه آن دو رکعت به نیت تحیه
المسجد باشد یا فرض یا سنت راتبه یا غیر آن ۲۰۵
- باب استحباب دو رکعت بعد از وضو ۲۰۶
- باب فضیلت روز جمعه و وجوب نماز آن و غسل و استعمال عطر و زود رفتن به
(نماز) جمعه و دعا در جمعه و صلوات بر پیامبر ﷺ در آن و بیان ساعت اجابت
دعا و استحباب ذکر زیاد خدا بعد از جمعه ۲۰۷
- باب استحباب سجود شکر هنگام حصول نعمتی آشکار یا برطرف شدن بلائی آشکار
..... ۲۱۳
- باب فضیلت قیام شب ۲۱۴
- باب استحباب قیام رمضان که تراویح است ۲۲۶
- باب فضیلت قیام ليله القدر و بیان مورد امیدترین شب‌های آن ۲۲۷
- باب فضیلت سواک و انجام رفتارها و نظافت‌های طبیعی و فطری ۲۳۰
- باب بیان تأکید وجوب زکات و بیان فضیلت آن و آنچه به زکات تعلق دارد ۲۳۴

- باب بیان وجوب روزهی رمضان و بیان فضیلت روزه‌داری و آنچه بدان مربوط است
 ۲۴۳.....
- باب بیان بخشش و کار نیک و افزودن بر حسنات در ماه رمضان و زیاد کردن اعمال
 خیر در دهه‌ی آخر رمضان ۲۴۸.....
- باب نهی از استقبال رمضان با روزه‌ای بعد از نیمه‌ی شعبان جز برای کسی که روزه
 را به روزه‌ی پیش از نیمه‌ی دوم شعبان وصل کند یا نیمه‌ی دوم شعبان با عادت
 او به روزه‌ی روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه همزمان شود..... ۲۵۰.....
- باب بیان آنچه که هنگام رؤیت هلال گفته می‌شود ۲۵۲.....
- باب فضیلت سحری خوردن و تأخیر آن، مادامی که خوف طلوع شفق نباشد ۲۵۲.....
- باب امر به روزه‌دار به نگه‌داری زبان و سایر اعضایش از گناهان و دشنام دادن به
 دیگران و ... ۲۵۷.....
- باب مسایلی از روزه ۲۵۸.....
- باب بیان فضیلت روزه‌ی محرم و شعبان و ماه‌های حرام ۲۶۰.....
- باب فضیلت روزه و غیر آن در دهه‌ی اول ذی‌الحجه ۲۶۲.....
- باب فضیلت روزه‌ی عرفه و عاشورا و تاسوعا ۲۶۲.....
- باب استحباب روزه‌ی شش روز از شوال ۲۶۴.....
- باب استحباب روزه‌ی دوشنبه و پنج‌شنبه ۲۶۴.....
- باب استحباب سه روز، روزه از هر ماه ۲۶۵.....
- باب فضیلت کسی که به روزه‌داری افطار دهد و فضل روزه‌داری که پیش او غذا
 خورده شود و دعای غذا خورنده برای کسی که پیش او طعام خورده می‌شود.
 ۲۶۸.....
- بخش دهم کتاب اعتکاف ۲۷۱**
- ۲۷۳- باب فضیلت اعتکاف ۲۷۳.....
- بخش یازدهم کتاب حج ۲۷۵**

- باب وجوب حج و فضیلت آن ۲۷۷
- بخش دوازدهم کتاب جهاد..... ۲۸۳**
- ۲۳۴ . باب فضیلت جهاد ۲۸۵
- باب بیان گروهی از مردگان و کشتگان که در آخرت، ثواب شهید را دارند ولی باید شسته شوند و بر جنازه‌ی آنها نماز خوانده شود، برخلاف شهید در جنگ با کفار
- ۳۲۱
- باب فضیلت آزاد کردن برده ۳۲۴
- باب فضیلت احسان با بردگان و خادمان ۳۲۵
- باب فضیلت برده‌ای که حق خود و حق مالکان خود را ادا کند ۳۲۷
- باب فضیلت عبادت در هنگام هرج و مرج و آن، آشفتگی و ظهور فتنه‌ها و مانند آنهاست ۳۲۸
- باب فضیلت بخشش و بزرگواری در معامله و داد و ستد و خوب ادا نمودن و خوب طلب مال کردن و سنگین وزن کردن و پیمانان نمودن و نهی از کم‌فروشی و فضیلت مهلت دادن ثروتمند به تنگدست در پرداختن قرض و گذشت از قرض او ۳۲۹
- بخش سیزدهم کتاب علم ۳۳۵**
- باب فضیلت علم ۳۳۷
- بخش چهاردهم کتاب سپاس و ستایش و شکر خداوند متعال ۳۴۵**
- باب فضیلت سپاس و ستایش و شکر خداوند متعال ۳۴۷
- بخش پانزدهم کتاب صلوات بر پیامبر خدا ﷺ ۳۵۱**
- باب فضیلت صلوات بر پیامبر خدا ﷺ ۳۵۳
- بخش شانزدهم کتاب اذکار ۳۵۹**
- باب فضیلت ذکر و تشویق بر آن ۳۶۱
- باب ذکر خدا در حال ایستادن، نشستن، دراز کشیدن، بدون وضو و در حال جنابت و حیض جز تلاوت قرآن که برای جنب و حیض حلال نیست ۳۸۲

- باب دعاهایی که موقع خوابیدن و بیدار شدن خوانده می شود..... ۳۸۳
- باب بیان فضیلت حلقه های ذکر و استحباب ملازمت آنها و نهی از دوری از آنها
- بدون عذر..... ۳۸۴
- باب ذکر در هنگام صبح و غروب..... ۳۹۰
- باب آنچه که هنگام خواب گفته می شود..... ۳۹۵
- بخش هفدهم کتاب دعاها..... ۴۰۱**
- باب فضیلت دعا..... ۴۰۳
- باب فضیلت دعا در غیاب انسان..... ۴۱۸
- باب در بیان مسایلی از دعا..... ۴۲۰
- باب کرامات اولیا و فضیلت آنها..... ۴۲۳
- بخش هجدهم کتاب کارهای نهی شده..... ۴۳۹**
- باب تحریم غیبت و امر به حفظ زبان..... ۴۴۱
- باب تحریم گوش دادن به غیبت و امر به رد کردن غیبت حرام از طرف شنونده و انکار او برگزیده ی غیبت و این که اگر نتوانست یا سخن او را قبول نکردند، اگر ممکن بود، از آن مجلس برخیزد و جدا شود..... ۴۵۱
- باب بیان غیبتی که مباح است..... ۴۵۴
- باب تحریم سخن چینی و آن نقل سخن بین مردم به قصد برهم زدن آنان است... ۴۶۰
- باب نهی از نقل سخن و احوال مردم پیش مسؤولان امر اگر احتیاجی به آن نباشد
- مانند خوف مفسده و مانند آن..... ۴۶۳
- باب مذمت دورو..... ۴۶۴
- باب تحریم دروغگویی..... ۴۶۵
- باب بیان دروغی که جایز است..... ۴۷۵
- باب تشویق به باور داشتن و اطمینان شخص در آنچه می گوید یا از دیگران بازگو می کند..... ۴۷۷

- باب بیان شدت تحریم شهادت دروغ..... ۴۷۹
- باب تحریم لعن انسان مشخص یا حیوان..... ۴۸۰
- باب جواز لعن گناهکاران بدون تعیین اشخاص..... ۴۸۴
- باب تحریم ناسزاگویی به مسلمان به ناحق..... ۴۸۶
- باب تحریم بدگویی به مردگان به ناحق و بدون مصلحتی شرعی..... ۴۸۸
- باب نهی از اذیت دیگران..... ۴۸۹
- باب نهی از کینه‌توزی و از هم بریدن و پشت کردن به مردم..... ۴۹۰
- باب تحریم حسد..... ۴۹۲
- باب نهی از تجسس و گوش دادن به سخن کسی که دوست ندارد به سخنش گوش داده شود..... ۴۹۳
- باب نهی از گمان بردن بد به مسلمانان بدون ضرورت..... ۴۹۶
- باب تحریم کوچک شمردن و تحقر مسلمانان..... ۴۹۷
- باب نهی از اظهار خوشحالی در بلاها و مشکلات مردم..... ۴۹۹
- باب تحریم طعنه در انساب ثابت شده به ظاهر شرع..... ۵۰۰
- باب نهی از تقلب و مردم‌فریبی..... ۵۰۱
- باب تحریم بی‌وفایی و عهدشکنی..... ۵۰۳
- باب نهی از منت گذاشتن برای بخشش و مانند آن..... ۵۰۶
- باب نهی از فخرفروشی و ظلم و سرکشی..... ۵۰۷
- باب تحریم حرف نزدن مسلمانان با همدیگر بیشتر از سه روز، مگر به علت مشاهده‌ی بدعت از شخصی که با او قطع صحبت شده یا تظاهر به فسق و مانند آن..... ۵۰۹
- باب نهی از نجوای دو نفر در حضور سومی بدون اجازه‌ی او جز برای ضرورت و نجوا چنین است که دو نفر پنهانی حرفی بزنند که سومی نشنود و یا با زبانی صحبت کنند که سومی آن را نفهمد..... ۵۱۲

- باب نهی از شکنجه‌ی برده و حیوان و زن و فرزند بدون جهت شرعی یا زدن خارج
از حد تأدیب ۵۱۴
- باب تحریم شکنجه‌ی حیوان با آتش و حتی مورچه و مانند آن ۵۲۰
- باب تحریم تأخیر ثروتمند در بازپرداخت حقی که (وقت ادای آن رسیده است و)
صاحبش آن را طلب می‌کند ۵۲۱
- باب کراهت پشیمان شدن انسان از بخششی که هنوز تسلیم طرف نکرده و از
بخششی که به فرزندش بخشیده و آن را تسلیم کرده یا نکرده باشد و کراهت
خریدن چیزی که به احسان به کسی داده است از آن شخص و کراهت خریدن
چیزی که به عنوان زکات یا کفاره یا مانند آن پرداخت کرده است (از شخص
فقیری که به وی پرداخته است)، ولی اگر آن را از شخص دیگری که به او انتقال
یافته، بخرد، مانعی ندارد ۵۲۳
- باب تأکید تحریم مال یتیم ۵۲۵
- باب تحریم شدید ربا ۵۲۶
- باب تحریم ربا ۵۲۸
- باب عملی که خیال می‌شود ربا می‌باشد، اما در حقیقت ربا نیست ۵۳۲
- باب تحریم نگاه کردن به زن بیگانه و پسر بی‌موی زیبا بدون ضرورت شرعی ۵۳۲
- باب تحریم خلوت با زن بیگانه ۵۳۶
- باب تحریم خود را شبیه ساختن مردان به زنان و زنان به مردان در لباس، حرکت و
غیر آن ۵۳۸
- باب نهی از شبیه کردن خود به شیطان و کافران ۵۴۰
- باب نهی مرد و زن از رنگ کردن مو با رنگ سیاه ۵۴۲
- باب نهی از قزع که عبارت از تراشیدن قسمتی از سر و گذاشتن بعضی از آن است و
مباح بودن تراشیدن تمام سر برای مرد نه زن ۵۴۲
- باب تحریم وصل مو و خالکوبی و تراش دندان ۵۴۴

- باب نهی از گرفتن موی سفید ریش و سر و غیر آن و نهی از گرفتن موی ریش
 ۵۴۸..... شخص بی مو و جوان در آغاز رویش آن
- باب کراهت استنجا و لمس آلت تناسلی با دست راست بدون عذر ۵۴۹
- باب کراهت راه رفتن در یک کفش یا یک خف (موزه) بدون عذر و کراهت پوشیدن
 کفش و موزه در حال ایستادن بدون عذر ۵۵۰
- باب نهی از گذاشتن آتش در خانه هنگام خواب و مانند آن، خواه چراغ باشد یا غیر
 آن ۵۵۲
- باب نهی از تکلف و آن انجام مشتق و اکراه آمیز عمل یا قولی است که مصلحتی در
 آن نیست ۵۵۳
- باب تحریم نوحه خوانی بر مرده و زدن و خراشیدن صورت و پاره کردن گریبان و
 کندن و تراشیدن مو و دعا کردن به ویل و هلاک شدن ۵۵۴
- باب نهی از مراجعه به پیشگویان و ستاره شناسان و فالگیران و رمالان با ریگ و جو
 و مانند آنها ۵۶۰
- باب نهی از شوم دانستن چیزی ۵۶۴
- باب تحریم تصویر حیوان در فرش، سنگ، لباس، سکه، پول، بالش و یا غیر آنها و
 تحریم به کار بردن تصویر بر دیوار، پرده، دستار، لباس و مانند آنها و امر به از
 بین بردن چنین تصویرهایی ۵۶۷
- باب تحریم نگهداری سگ جز برای شکار یا نگهداری گله و یا زراعت ۵۷۲
- باب کراهت آویزان کردن زنگ در گردن شتر و غیر آن از چهارپایان و کراهت همراه
 داشتن سگ و زنگ در مسافرت ۵۷۳
- باب کراهت سوار شدن بر شتر نر یا ماده‌ای که پلیدی و نجاست می خورد و هر
 وقت علف پاکی خورد و گوشتش پاکیزه شد، کراهتش زایل می شود ۵۷۴
- باب نهی از انداختن آب دهن در مسجد و امر به بر داشتن آن از مسجد اگر باشد و
 پاک کردن مسجد از پلیدی ها ۵۷۵

- باب کراهت دعوا در مسجد و بلند کردن صدا در آن و نشانی دادن گمشده و خرید و فروش و اجاره و سایر معاملات..... ۵۷۷
- باب نهی از دخول به مسجد بعد از خوردن سیر، پیاز، تره و چیزهای بدبو و قبل از اتمام بوی آنها مگر به خاطر ضرورت..... ۵۷۹
- باب کراهت نشستن به حال چمباتمه نشستن (به طوری که زانوها به سینه بچسبند) در روز جمعه در حالی که امام خطبه می‌خواند؛ زیرا چنین حالتی خواب‌آور است و گوش دادن خطبه فوت می‌شود و خوف باطل شدن و نقض وضو نیز هست..... ۵۸۱
- باب نهی کسی که وارد دهی ذی‌الحجه شده و می‌خواهد قربانی کند از آرایش مو یا گرفتن ناخن‌هایش تا وقتی که قربانی را انجام می‌دهد..... ۵۸۲
- باب نهی از سوگند خوردن به مخلوق مانند پیامبر، کعبه، ملایکه، آسمان، پدران، زندگی، روح، سر، نعمت سلطان و قبر فلان و امانت خود و نهی از این سوگند به امانت از همه‌ی آنها بیشتر است..... ۵۸۳
- باب تغلیظ^۱ در تحریم سوگند دروغ به صورت عمد..... ۵۸۶
- باب مندوب بودن عمل کسی که به چیزی سوگند خورده و بعد می‌بیند که کار دیگر بهتر است، در این که آن کار دیگر را انجام دهد و بعد کفاره‌ی سوگندش را بپردازد..... ۵۸۸
- باب عفو از سوگند لغو و این که کفاره‌ای ندارد و آن سوگندی است که بدون قصد سوگند بر زبان جاری می‌شود مانند آن که عادتاً می‌گوید: نه والله، آری والله و ... ۵۹۰
- باب کراهت سوگند خوردن در معاملات هرچند که راست باشد..... ۵۹۱
- باب کراهت این که انسان غیر بهشت را با سوگند دادن به وجه خدا طلب کند و کراهت دریغ داشتن از کسی که بگوید به خاطر خدا چیزی برایم فراهم کن و (نام) خدا را شفیع قرار دهد..... ۵۹۲

- باب تحریم گفتن شاهنشاه به سلطان یا شخصی دیگر زیرا معنایش ملک الملوک است و غیر از الله سبحانه و تعالی هیچ کس با آن وصف نمی شود.....۵۹۴
- باب نهی از خطاب افراد فاسق و بدعتگزار و امثال آن دو به سید (آقا) و امثال آن۵۹۵
- باب کراهت دشنام دادن به تب۵۹۵
- باب نهی از بدگویی به باد و بیان آنچه که موقع وزش باد گفته می شود.....۵۹۶
- باب کراهت بد گفتن به خروس۵۹۸
- باب نهی از گفتن : به سبب فلان تقابل ستارگان بر ما باران بارید.....۵۹۹
- باب تحریم گفتن به مسلمان : ای کافر۶۰۰
- باب نهی از بد زبانی و بدگویی و دشنام۶۰۱
- باب کراهت زیاد فرو رفتن در نحوه‌ی سخن، پیچاندن سخن در دهان، تکلف به فصاحت، به کار بردن لغات غیر مأنوس و ریزه‌کاری‌های دستوری در سخن گفتن با عوام و مانند آنها۶۰۲
- باب کراهت گفتن درونم آلوده شد۶۰۳
- باب کراهت تسمیه‌ی انگور به گرم۶۰۴
- باب نهی از وصف زیبایی‌های زن برای یک مرد، مگر آن‌که برای هدفی شرعی مانند ازدواج و ... نیاز باشد۶۰۵
- باب کراهت این که انسان (در دعا) بگوید : خدایا! اگر خواستی مرا بیمارز، بلکه باید قطعی و جدی آمرزش بطلبد۶۰۶
- باب کراهت گفتن آنچه خدا بخواند و فلانی بخواند۶۰۸
- باب کراهت سخن گفتن بعد از نماز عشا (آخرین نماز)۶۰۸
- باب تحریم خودداری کردن زن از خوابیدن با شوهرش هرگاه مرد او را صدا کند و وی عذر شرعی نداشته باشد۶۱۱
- باب تحریم روزه‌ی (مستحب) زن با حضور شوهر مگر به اجازه‌ی او۶۱۲

- باب تحریم این که مأوم قبل از امام سرش را از رکوع یا سجود بلند کند ۶۱۳
- باب کراهت گذاشتن دست بر کمر در نماز ۶۱۴
- باب کراهت نماز در حالی که غذا حاضر باشد و نفس آرزوی آن را بکند یا هنگام
احساس نیاز به دفع پلیدی‌ها، یعنی ادرار و مدفوع ۶۱۴
- باب نهی از بلند نمودن چشم به سوی آسمان، در نماز ۶۱۵
- باب کراهت رو برگرداندن در نماز بدون عذر ۶۱۵
- باب النهی از رو کردن به قبرها در نماز ۶۱۶
- باب تحریم عبور از جلو نمازگزار ۶۱۷
- باب کراهت شروع مأوم به نماز سنت بعد از شروع مؤذن به اقامه‌ی نماز چه سنت
(راتبه‌ی) آن نماز باشد؛ چه غیر آن ۶۱۸
- باب کراهت اختصاص روز جمعه به روزه یا شب جمعه از میان شب‌ها به نماز .. ۶۱۸
- باب تحریم وصال در روزه و آن عبارت است از این که دو روز یا بیشتر روزه باشد
و در میان آنها اصلاً افطار نکند (شب را نیز بدون خوردن و آشامیدن به روز
آورد) ۶۲۰
- باب تحریم نشستن بر قبر ۶۲۱
- باب نهی از محکم کردن قبر و ساختن بنا بر روی آن (با گچ و سیمان و ...) ۶۲۲
- باب شدت تحریم گریختن برده از آقايش ۶۲۲
- باب تحریم میانجیگری در حدود شرعی ۶۲۳
- باب نهی از دفع نجاست در راه مردم یا در سایه‌ای که مردم در آن می‌نشینند و یا در
مجرای آب و مانند این‌ها ۶۲۵
- باب نهی از دفع ادرار و مانند آن در آب راکد ۶۲۶
- باب کراهت این که پدر، بعضی از فرزندان را در بخشش بر بعضی دیگر برتری
دهد ۶۲۶

- باب تحریم عزاداری و سوگواری زن بر مرده بیشتر از سه روز جز برای شوهرش که چهارماه و ده روز است ۶۲۸
- باب تحریم فروختن یک شهرنشین چیزی را برای بیابان (ده) نشین (قبل از آن که آنان قیمت جنسشان را در بازار بدانند) و ملاقات با کاروانیان و بیع بر بیع برادر و خواستگاری بر خواستگاری او مگر با اجازه‌ی وی یا بعد از رد او ۶۲۹
- باب نهی از اضاعه‌ی مال در غیر راه‌هایی که شرع به آن اجازه داده است ۶۳۲
- باب نهی از اشاره به مسلمان با اسلحه و مانند آن، چه جدی باشد و چه شوخی و نهی کردن از دست به دست کردن شمشیر برهنه ۶۳۴
- باب کراهیت بیرون آمدن از مسجد بعد از اذان تا نماز فریضه را ادا نماید مگر آنکه عذری داشته باشد ۶۳۵
- باب کراهت رد کردن ریحان بدون عذر ۶۳۶
- باب کراهت مدح روبه‌روی کسی که خوف فتنه‌ای بر او مانند غرور به نفس و ... هست و جایز بودن آن برای کسی که در حق او از چنان فتنه‌ای امین هستند ۶۳۷
- باب کراهت خارج شدن از شهری که وبا در آن شیوع پیدا کرده است به قصد فرار از آن و نیز کراهت وارد شدن (افراد بیرون از آن‌جا) به آن‌جا ۶۴۰
- باب شدت تحریم سحر ۶۴۳
- باب نهی از مسافرت با قرآن به شهر کافران هرگاه خوف افتادنش به دست دشمن باشد ۶۴۴
- باب تحریم به کار بردن ظروف طلا و نقره در خوردن و آشامیدن و وضو گرفتن و سایر موارد استعمال ۶۴۵
- باب تحریم پوشیدن لباس رنگ شدن با زعفران برای مردان ۶۴۷
- باب نهی از سکوت روز و شب ۶۴۸
- باب تحریم نسبت دادن انسان به غیر پدرش و سر سپردگی به غیر سرپرستان ۶۴۹
- باب دوری از ارتکاب آنچه خداوند عز و جل و رسول او صلی الله علیه و آله از آن نهی فرموده‌اند ۶۵۲

- باب بیان آنچه که مرتکب عمل نهی شده می‌گوید، یا می‌کند..... ۶۵۳
- بخش نوزدهم کتاب احادیث متفرقه و لطایف..... ۶۵۷**
- باب احادیث متفرقه و لطایف..... ۶۵۹
- بخش بیستم کتاب استغفار..... ۷۱۳**
- باب استغفار..... ۷۱۵
- باب بیان آنچه خداوند برای مؤمنان در بهشت آماده کرده است..... ۷۲۲

بخش ششم

کتاب سلام

۱۳۱- باب فضل السلام والأمر بإفشائه
باب فضیلت سلام و امر به اشاعه‌ی آن

قال الله تعالى:

﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا
وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا﴾

(نور / ۲۷)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خودتان نشوید تا زمانی که اجازه بگیرید و بر ساکنان آن سلام کنید.»

و قال تعالى:

﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةً
طَيِّبَةً﴾

(نور / ۶۱)

«هر وقت داخل خانه‌ای شدید، بر همدیگر سلام کنید، سلام پربرکت و پاکی که از جانب خداست و بدان یاداش داده می‌شود.»

و قال تعالى:

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾

(النساء / ۸۶)

«هرگاه به شما درودی فرستادند، به گونه‌ای بهتر و زیباتر و بهتر از آن درود بفرستید یا به همانند آن، آن را پاسخ گوید.»

و قال تعالى:

﴿ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ
فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿٢٤﴾ فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ
سَمِينٍ ﴿٢٥﴾ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٢٦﴾

(الذاریات / ۲۴-۲۷)

«ای پیامبر ﷺ! آیا خبر مهمانان بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟ وقتی که وارد شدند و گفتند: سلام! گفت: سلام بر شما! گفت: سلام مردمی ناشناسید. پس آهسته به سوی زنش رفت و گوساله‌ای فربه [و بریان] آورد. آن را به نزدیکشان برد [و] گفت مگر نمی‌خورید».

۸۴۵- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما أن رجلا سأل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قَالَ «تُطْعَمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ». متفق عليه.

۸۴۵. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: مردی از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال کرد: کدام خصلت اسلام بهتر است؟ فرمودند: «خوراک به دیگران بدهی و بر هر کس که می‌شناسی و نمی‌شناسی سلام کنی»^۱.

۸۴۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال «لما خَلَقَ اللهُ آدَمَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَذْهَبَ فَسَلِّمْ عَلَى أَوْلِيكَ نَفَرٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جُلُوسٌ فَاسْتَمِعْ مَا يُحْيُونَكَ فَإِنَّهَا حَيَّتُكَ وَتَحْيَةُ ذُرِّيَّتِكَ. فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ، فَرَادُوهُ: وَرَحْمَةُ اللهِ» متفق عليه.

۸۴۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «خداوند وقتی آدم را خلق کرد، به او فرمود: برو به آن جماعت - گروهی از فرشتگان که نشسته بودند -

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۲)، م (۳۹)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ی ۵۵۰ آمده است].

سلام کن و به درود آنها نسبت به خودت گوش بده که آن درود تو و درود فرزندان توست، (و آدم به آنها) گفت: السلام علیکم! جواب دادند: السلام علیکم و رحمه الله و رحمه الله را به سلام او اضافه کردند.^۱

۸۴۷- وعن أبي عُمارة البراء بن عازبٍ رضي الله عنهما قال: أمرنا رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَبْعٍ: «بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَنَصْرِ الضَّعِيفِ، وَعَوْنِ الْمَظْلُومِ، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ، وَإِبْرَارِ الْمُقْسَمِ» متفق عليه، هذا لفظ إحدى روايات البخاري.

۸۴۷ از «ابوعماره براء بن عازب» - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله ما را به انجام دادن هفت چیز امر فرمودند:

ما را امر کرد به: (۱) عیادت مریض؛ (۲) تشییع جنازه؛ (۳) دعای خیر کردن برای کسی که عطسه می‌کند؛ (۴) به جای آوردن قسم کسی که قسم یاد می‌کند؛ (۵) یاری مظلوم؛ (۶) اجابت دعوت کننده؛ (۷) انتشار سلام (با بلند و زیاد گفتن آن).^۲

۸۴۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ» رواه مسلم.

۸۴۸ از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وارد بهشت نمی‌شوید تا این که ایمان داشته باشید و ایمان نخواهید داشت تا آن که همدیگر را دوست داشته باشید؛

۱- متفق عليه است؛ [خ (۳۳۲۶)، م (۲۸۴۱)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۱۲۳۹)، م (۲۰۶۶)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۲۳۹، گذشت]. آن‌چه در متن آمده است، لفظ یکی از روایت‌های بخاری است.

آیا شما را راهنمایی کنم به چیزی که اگر آن را انجام دهید، همدیگر را دوست خواهید داشت؟ سلام را در میان خودتان افشا و پراکنده و عمومی کنید.^۱

۸۴۹- وعن أبي يوسف عبد الله بن سلام رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ، وَصَلُّوا الأَرْحَامَ، وَصَلُّوا والنَّاسَ نِيَامًا، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۸۴۹ از «ابویوسف عبدالله بن سلام» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «ای مردم! سلام را اشاعه دهید و به دیگران اطعام کنید و صله‌ی رحم انجام دهید و در حالی که مردم در خوابند، (شب‌ها) نماز بخوانید، آن‌گاه به سلامت و بدون حساب و عقاب داخل بهشت می شوید.»^۲

۸۵۰- وعن الطفيل بن أبي كعب أنه كان يأتي عبد الله بن عمر فيغدو معه إلى السوق. قال: فإذا غدونا إلى السوق، لم يمرَّ عبد الله على سقاط ولا صاحب بيعة ولا مسكين ولا أحد إلا سلم عليه، قال الطفيل: فجيئت عبد الله بن عمر يوماً فاستتبعني إلى السوق فقلت له: ما تصنع بالسوق وأنت لا تقف على البيع ولا تسأل عن السلع ولا تسوم بها ولا تجلس في مجالس السوق؟ وأقول اجلس بنا ههنا نتحدث، فقال يا أبا بطن. وكان الطفيل ذا بطن إنما نعدو من أجل السلام نسلم على من لقيناه، رواه مالك في الموطأ بإسناد صحيح.

۸۵۰ از «طفیل بن ابی کعب» روایت شده است که او نزد عبدالله بن عمر - رضی الله عنه - می آمد و صبحگاه با او به بازار می رفت و می گوید: وقتی به بازار می رسیدیم، عبدالله بر

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۰۵۴]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۷۸ آمده است].

۲- ترمذی [۲۴۸۷] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

هیچ کهنه‌فروش و فروشنده و مسکین و هیچ‌کس دیگری نمی‌گذشت مگر این‌که بر او سلام می‌کرد. طفیل می‌گوید: روزی نزد عبدالله بن عمر - رضی الله عنه - آمدم، او از من خواست که همراهش به بازار بروم، به او گفتم: به بازار چه کار داری؟ و حال آن‌که (خبر معامله‌ای را نمی‌پرسی) و از نرخ و اجناس جويا نمی‌شوی و جنسی را عرضه نمی‌کنی و در مجالس بازار نمی‌نشینی؟ من می‌گویم: (به جای این‌که به بازار برویم) این‌جا بنشینیم و با هم گفتگو کنیم! عبدالله گفت: ای ابابطن! - طفیل دارای شکم بزرگی بود - ما در اول صبح تنها به خاطر سلام کردن به بازار می‌رویم و به کسی که به او برخورد می‌کنیم، سلام می‌دهیم.^۱

۱۳۲- باب کیفیت السلام

باب چگونگی اسلام

يستحب ان يقول المبتدیء بالسلام: «السلام علیکم ورحمة الله و برکاته»، بضمیر الجمع، و إن كان المسلم عليه واحداً، ویقول المَجِيب: «وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته». فیأتي بواو العطف في قوله: وعلیکم.

مستحب است که آغاز کننده‌ی سلام بگوید: «السلام علیکم ورحمة الله و برکاته (سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد)»، و ضمیر جمع «کُم» بیاورید هر چند طرفی که بر او سلام می‌شود یک نفر باشد و جواب دهنده بگوید: «و علیکم السلام و رحمة الله و برکاته (و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد)» و در جوابش، واو عطف بیاورد: «و علیکم».

۱- مالک در موطأ [۹۶۱/۱-۹۶۲] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۸۵۱- عن عمران بن حصین رضي الله عنهما قال: جاء رجل إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَشْرُونَ» ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، فَقَالَ: «عِشْرُونَ»، ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، فَقَالَ: «ثَلَاثُونَ». رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

۸۵۱ از عمران بن حصین - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: السلام عليكم، پیامبر صلى الله عليه وسلم جواب سلام او را داد و مرد نشست، پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «ده (ده حسنه پاداش برد)» سپس دیگری آمد و گفت: السلام عليكم و رحمه الله، پیامبر صلى الله عليه وسلم جواب سلام او را نیز داد و مرد نشست، پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «بیست (بیست حسنه پاداش برد)» و سپس یکی دیگر آمد و گفت: السلام عليكم و رحمه الله و بركاته، ایشان، جواب سلام او را هم داد و سپس مرد نشست و پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «سی (سی حسنه پاداش برد)» (زیرا السلام عليكم، یک حسنه، رحمه الله یک حسنه، و بركاته، یک حسنه است و هر حسنه، ده برابر پاداش دارد).^۱

۸۵۲- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: ((هذا جبريل يُقرُّ عليكِ السَّلَامَ)) قالت: قلتُ: ((وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ)) متفقٌ عليه.

وهكذا وقع في بعض روايات الصحيحين: ((وَبَرَكَاتُهُ)) وفي بعضها بحذفها، وزيادة الثقة مقبولة.

۱- ابوداود [(۵۱۵۹)] و ترمذی [(۲۶۹۰)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۸۵۲. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «این جبرئیل است و به تو سلام می‌کند»، گفتم: و علیه السلام و رحمه الله و برکاته (سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد).^۱

و در بعضی از روایات صحیحین، آمده است: «و برکاته» و در بعضی از آنها به حذف آن آمده، و اضافه کردن (کلمه‌ای در حدیث) از جانب راوی مورد اعتماد، پذیرفتنی است.

۸۵۳- وعن أنس رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كان إذا تكلم بكلمة أعادها ثلاثاً حتى تُفهم عنه، وإذا أتى على قوم فسلم عليهم سلم عليهم ثلاثاً، رواه البخاري. وهذا محمولٌ على ما إذا كان الجمع كثيراً.

۸۵۳. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه سخنی می‌فرمود، (اگر مقام و حال ایجاب می‌کرد) سه بار آن را تکرار می‌فرمود تا از او فهمیده شود و هرگاه بر عده‌ای وارد می‌شد و بر آنان سلام می‌کرد، سه بار سلام می‌فرمود.^۲ و این (سه بار تکرار کردن حرف یا سلام)، محمول و مربوط به زمانی است که مردم زیاد باشند.

۸۵۴- وعن المقداد رضي الله عنه في حديثه الطويل قال: كُنَّا نَرْفَعُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . نَصِيْبُهُ مِنَ اللَّبَنِ فَيَجِيئُنِي مِنَ اللَّيْلِ فَيُسَلِّمُ تَسْلِيْمًا لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَيُسْمِعُ الْيَقْظَانَ فَجَاءَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا كَانَ يُسَلِّمُ، رواه مسلم.

۸۵۴. از مقداد - رضی الله عنه - در حدیث طولانی او روایت شده است که گفت: ما سهم شیر پیامبر صلی الله علیه و آله را برایشان برمی‌داشتیم و ایشان در شب می‌آمد و سلامی می‌کرد که خوابیده را بیدار نمی‌کرد و به بیداران می‌شنواید، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و مانند سابق سلام کرد و...

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۷۶۸)، م (۲۴۴۷)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۵۵)].

۸۵۵- عن أسماء بنت يزيد رضي الله عنها أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ فِي الْمَسْجِدِ يَوْمًا وَعَصْبَةٌ مِنَ النِّسَاءِ قُعُودٌ فَأَلْوِي بِيَدِهِ بِالتَّسْلِيمِ.
رواه الترمذي وقال: حديث حسن. وهذا محمول على أنه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَمَعَ بَيْنَ اللَّفْظِ وَالْإِشَارَةِ، وَيُؤَيِّدُهُ أَنْ فِي رِوَايَةِ أَبِي دَاوُدَ: «فَسَلَّمَ عَلَيْنَا».

۸۵۵. از «اسماء دختر یزید» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله روزی از میان مسجد گذشت در حالی که عده‌ای از زنان نشسته بودند و ایشان با بلند کردن دست (به زنان) سلام کرد.^۱
و این حمل بر آن شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله لفظ و اشاره را با هم جمع کرده است و روایت ابوداود: «پس بر ما سلام کرد»، این امر را تأیید می‌کند.^۲

۸۵۶- وعن أبي جُرَيْجٍ الهَجِيمِيِّ رضي الله عنه قال: أتيت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللهِ. فقال: لا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامُ، فَإِنَّ عَلَيْكَ السَّلَامُ تَحِيَّةُ الْمَوْتَى» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح. وقد سبق بطوله.

۸۵۶. از «ابوجری هجیمی» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و گفتم: علیک السلام! ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مگو علیک السلام، (زیرا که) علیک السلام سلام مردگان است، (بلکه بگو: السلام علیک!)»^۳

۱- ترمذی [(۲۶۹۸)] روایت کرده است و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- [(۵۲۰۴)].

۳- ابوداود [(۴۰۸۴)] و ترمذی [(۲۷۲۲)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. و روایت کامل این حدیث [به شماره‌ی: ۷۹۶]، گذشت.

۱۳۳- باب آداب السلام

باب آداب اسلام

۸۵۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «يُسَلِّمُ الرَّكْبُ عَلَى الْمَاشِي، وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ» متفق عليه. وفي رواية البخاري: والصغيرُ على الكبيرِ».

۸۵۷ از ابوهریره - ﷺ - روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «سوار بر پیاده و پیاده بر نشسته و گروه کم تر بر گروه بیشتر، سلام دهند».^۱
در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «و کوچک بر بزرگ».

۸۵۸- وعن أبي أمية صُدِّيِّ بن عجلان الباهلي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ مَنْ بَدَأَهُمْ بِالسَّلَامِ»
رواه أبو داود بإسنادٍ جيدٍ، ورواه الترمذي عن أبي أمية رضي الله عنه قِيلَ يارسول الله، الرَّجُلَانِ يَلْتَقِيَانِ أَيُّهُمَا يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ، قَالَ أَوْلَاهُمَا بِاللَّهِ تَعَالَى، قَالَ الترمذي: حديث حسن.

۸۵۸ از «ابوامامه صدی بن عجلان باهلی» - ﷺ - روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «نزدیک ترین و سزاوارترین مردم به (رحمت) خدا، کسی است که به سلام بر دیگران پیشی بگیرد».^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۲۳۱)، م (۲۱۶۰)].

۲- ابوداود [۵۱۹۷]. به اسناد جيد (نیکو) روایت کرده است.

و این حدیث را ترمذی از ابوامامه روایت کرده است که گفته شد: ای رسول خدا! دو مرد همدیگر را ملاقات می‌کنند، کدام یک از آنان اول سلام کند؟ فرمودند: «سزاوارترین آن دو به (رحمت و قرب) خدا»^۱.

۱۳۴- باب استحباب إعادة السلام علی من تکرر لقاءه علی

قرب بأن دخل ثم خرج ثم دخل فی الحال ، أو حال بينهما

شجرة ونحوها

**باب استحباب اعاده‌ی سلام بر کسی که دیدارش
تکرار شود به این صورت که داخل و سپس خارج و
آن‌گاه زود داخل گردد یا درختی و چیزی مانند
آن، در میان آن دو حایل شود**

۸۵۹- عن أبي هريرة رضي الله عنه في حديث المسيء صلاته أنه جاء فصلى ثم جاء إلى النبي صلى الله عليه وسلم فسلم عليه فرد عليه السلام فقال: «ارجع فصل فإنك لم تصل» فرجع فصلى، ثم جاء فسلم على النبي صلى الله عليه وسلم حتى فعل ذلك ثلاث مرات. متفق عليه.

۸۵۹. از ابوهریره - رضی الله عنه - در حدیث آن شخصی که نمازش را درست نمی‌خواند، روایت شده است که گفت: آن مرد آمد و نماز خواند، سپس به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و بر ایشان سلام کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله جواب سلام او را داد و به او فرمودند: «بازگرد و نماز بخوان، زیرا تو (در حقیقت) نماز نخوانده‌ای!» و مرد بازگشت و نماز خواند و باز آمد و

۱- [۲۶۹۵]؛ ترمذی گفته است : حدیثی حسن است.

بر پیامبر ﷺ سلام کرد، (و هم چون بار قبل جواب گفت) تا این که سه بار این عمل را تکرار نمود.^۱

۸۶۰- وعنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَإِنْ حَالَتْ بَيْنَهُمَا شَجَرَةٌ أَوْ جِدَارٌ أَوْ حَجَرٌ ثُمَّ لَقِيَهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ»
رواه أبو داود.

۸۶۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر وقت یکی از شما با برادر (دینی یا نسبی)ش دیدار کرد، به او سلام کند و اگر بین ایشان درخت یا دیوار و یا سنگی حایل شد و سپس با او دیدار کرد، دوباره به او سلام کند».^۲

۱۳۵- باب استحباب السلام إذا دخل بيته

**باب استحباب سلام در وقتی که انسان به خانه‌ی خود
داخل می‌شود**

قال الله تعالى:

﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةً

طَيِّبَةً﴾

(نور / ۶۱)

«هر وقت داخل خانه‌ای شدید، بر همدیگر سلام کنید، سلام پربرکت و پاکی که از جانب خداست و بدان یاداش داده می‌شود».

۱- متفق علیه است؛ [خ (۷۵۷)، م (۳۹۷)].

۲- ابوداود روایت کرده است؛ [(۵۲۰۰)].

۸۶۱- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يَابُنِّي، إِذَا دَخَلْتَ عَلَى أَهْلِكَ فَسَلِّمْ يَكُنْ بَرَكَةً عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۸۶۱. از انس - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «ای فرزندم! هر وقت بر اهل خانه‌ی خود وارد شدی، سلام کن که آن برای تو و خانواده‌ات خیر و برکتی خواهد شد.»^۱

۱۳۶- باب السلام على الصبيان

باب سلام بر کودکان

۸۶۲- عن أنس رضي الله عنه أنه مرَّ على صبيان فسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وقال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْعَلُهُ. متفق عليه.

۸۶۲. از انس - رضي الله عنه - روایت شده است که او از کنار چند کودک عبور و بر آنها سلام کرد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را انجام می‌داد.^۲

۱- ترمذی [(۲۶۹۹)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۶۴۷)، م (۲۱۶۸)].

۱۳۷- باب سلام الرجل علی زوجته والمرأة من محارمه وعلی
 أجنبية وأجنبيات لا يخاف الفتنة بهن وسلامهن بهذا الشرط
باب سلام مرد بر زن خود و زنان محرم دیگرش و بر
زن یا زنان بیگانه‌ای که از سلام بر آنان، خوف فتنه
ندارد و سلام زنان به مردان بیگانه بر همین شرط

۸۶۳- عن سهل بن سعد رضي الله عنه قال: كَانَتْ فِيْنَا امْرَأَةٌ وَفِي رَوَايَةٍ: - كَانَتْ
 لَنَا عَجُوزٌ تَأْخُذُ مِنْ أُصُولِ السُّلُقِ فَتَطْرَحُهَا فِي الْقَدْرِ وَتُكْرِكِرُ حَبَاتٍ مِنْ شَعِيرٍ، فَإِذَا
 صَلَّيْنَا الْجُمُعَةَ وَانصَرَفْنَا نُسَلِّمُ عَلَيْهَا فَتُقَدِّمُهُ إِلَيْنَا رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. قوله «تُكْرِكِرُ» أَي
 تَطْحَنُ.

۸۶۳. از سهل بن سعد - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: در میان ما زنی بود - و در
 روایتی دیگر: پیرزنی داشتیم - که مقداری چغندر را می‌آورد و آن را در دیگ می‌ریخت و
 دانه‌های جو را آرد می‌کرد (و بر آن می‌پاشید)، وقتی نماز جمعه را می‌خواندیم و
 برمی‌گشتیم، بر او سلام می‌کردیم و او، آن غذا را پیش ما می‌آورد.^۱

۸۶۴- وعن أم هانئ فاختة بنت أبي طالب رضي الله عنها قالت: أتيت النبي
 صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْفَتْحِ وَهُوَ يَغْتَسِلُ وَفَاطِمَةُ تَسْتُرُهُ بِثَوْبٍ فَسَلَّمْتُ.
 وَذَكَرَتْ الْحَدِيثَ. رواه مسلم.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۲۴۸)].

۸۶۴. از «ام هانی فاخته دختر ابوطالب» - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: در «روز فتح مکه» نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و ایشان شستشو و غسل می کرد و فاطمه - رضی الله عنها - او را با پارچه ای می پوشاند؛ سلام کردم... و بقیه ی حدیث را روایت می کند.^۱

۸۶۵- وعن أسماء بنت يزيد رضي الله عنها قالت: مر علينا النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي نِسْوَةٍ فَسَلَّمَ عَلَيْنَا. رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن، وهذا لفظ أبي داود، و لفظ الترمذي: أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ فِي الْمَسْجِدِ يَوْمًا وَعُصْبَةٌ مِنَ النِّسَاءِ فُؤُودٌ فَأَلَوَى بِيَدِهِ بِالتَّسْلِيمِ.

۸۶۵. از «اسماء دختر یزید» - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار عده ای از ما زنان عبور و بر ما سلام فرمودند.^۲

این لفظ ابوداود است و لفظ ترمذی چنین است: پیامبر صلی الله علیه و آله روزی از میان مسجد گذشت در حالی که عده ای از زنان نشسته بودند و ایشان با بلند کردن دست (به زنان) سلام کرد.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۸۰)، م (۳۳۶)].

۲- ابوداود [(۵۲۰۴)] و ترمذی [(۲۶۹۸)] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. [این حدیث قبلاً هم به شماره ی ۸۵۵ آمده است].

۱۳۸- باب تحریم ابتدائنا الکفار بالسلام وکیفیه الرد علیهم
واستحباب السلام علی أهل مجلس فیهم مسلمون وکفار
باب تحریم اول سلام کردن ما به کافران و کیفیت
جواب دادن (سلام) آنها و استحباب سلام بر اهل
مجلسی که در آن مسلمانان و کافران (با هم) وجود
دارند

۸۶۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَا تَبْدَأُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ، فَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ فَاضْطَرُّوهُ إِلَى أَضْيَقِهِ» رواه مسلم.

۸۶۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بر یهود و نصارا اول سلام نکنید و اگر در راهی به یکی از آنها برخورد کردید، او را مجبور کنید که از تنگنای راه برود»^۱.

۸۶۷- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَقُولُوا: وَعَلَيْكُمْ» متفق عليه.

۸۶۷. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه اهل کتاب بر شما سلام کردند، شما بگویید: و علیکم (و بر شما نیز)»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۱۶۷].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۲۵۸)، م (۲۱۶۳)].

۸۶۸- وعن أسامه رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى مَجْلِسٍ فِيهِ
 أَخْلَاطٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمَشْرِكِينَ عَبَدَةِ الْأَوْثَانِ وَالْيَهُودِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. متفق عليه.

۸۶۸. از اسامه - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار مجلسی گذشت
 که در آن گروه‌ها و مخلوطی از مسلمانان و مشرکان (بت پرستان) و یهود حاضر بودند و
 پیامبر صلی الله علیه و آله بر آنها سلام کرد.^۱

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۲۵۴)، م (۱۷۹۸)].

۱۳۹. باب استحباب السلام اذا قام من المجلس و فارق جلساءه

او جلسه

باب استحباب سلام وقتی که شخص از مجلس بلند
شود و همنشینان و همنشینش را ترک کند

۸۶۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا انْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَجْلِسِ فَلْيُسَلِّمْ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ فَلْيُسَلِّمْ، فَلَيْسَتْ الْأُولَى بِأَحَقَّ مِنَ الْآخِرَةِ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۸۶۹ از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه یکی از شما به میان مجلس رفت، سلام کند و هنگامی که برخاست، باز سلام کند که سلام اول شایسته تر و بهتر از سلام آخری نیست (و هر دو در سنت بودن و ثواب، با هم برابرند)».

۱۴۰. باب الاستئذان و آدابہ

باب اجازه گرفتن و آداب آن

قال الله تعالى:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا

(نور / ۲۷)

وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا﴾

۱- ابوداود [۵۲۰۸] و ترمذی [۲۷۰۷] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خودتان نشوید تا زمانی که اجازه بگیرید و بر ساکنان آن سلام کنید».

و قال تعالی:

﴿وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَفْذِنُوا كَمَا اسْتَفْذَنَ

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾

(نور / ۵۹)

«هنگامی که کودکان شما به سن بلوغ رسیدند، باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آنان بوده‌اند، اجازه گرفته‌اند».

۸۷۰- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الاستِئْذَانُ ثَلَاثٌ، فَإِنْ أُذِنَ لَكَ وَ إِلَّا فَارْجِعْ، متفق عليه.

۸۷۰ از ابو موسی اشعری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اجازه گرفتن سه مرتبه است، اگر به تو اجازه داده شد (داخل شو)، وگرنه بازگرد».^۱

۸۷۱- وعن سهل بن سعد رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الاستِئْذَانُ مِنْ أَجْلِ البَصَرِ» متفق عليه.

۸۷۱ از سهل بن سعد - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اجازه گرفتن، تنها به خاطر چشم (و جلوگیری از دیدن چیزهایی که نهی شده) مقرر شده است».^۲

۸۷۲- وعن رُبَيْعِ بْنِ جِرَاشٍ قَالَ حَدَّثَنَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَامِرٍ أَنَّهُ اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي بَيْتٍ فَقَالَ: أَلَلَّجْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِحَادِمِهِ: «أَخْرِجْ إِلَى هَذَا فَعَلَّمَهُ الإِسْتِئْذَانَ فَقُلْ لَهُ قُل: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ،

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۲۵۴)، م (۲۱۵۳)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۶۲۴۱)، م (۲۱۵۶)].

أَدْخُلُ؟» فَسَمِعَهُ الرَّجُلُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، أَدْخُلُ؟ فَأَذِنَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَخَلَ. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۸۷۲. از «ربعی بن حراش» روایت شده است که گفت: مردی از «بنی عامر» برای ما صحبت می‌کرد که: (مردی) در حالی که پیامبر ﷺ در خانه‌ای تشریف داشت، اجازه‌ی داخل شدن گرفت و گفت: آیا وارد شوم؟ و پیامبر ﷺ به خدمت‌کارشان فرمودند: «نزد این مرد برو و اجازه گرفتن را به او یاد بده و به او تعلیم کن که بگو: السلام علیکم (سلام بر شما)، آیا داخل شوم؟» آن مرد فرمایش پیامبر ﷺ را شنید و گفت: السلام علیکم، آیا داخل شوم؟ و پیامبر ﷺ به او اجازه داد و وی داخل شد.^۱

۸۷۳- عن كلدة بن الحنبل رضي الله عنه قال: أتيت النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَلَمْ أُسَلِّمْ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ارْجِعْ فُقُلِ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ أَدْخُلُ؟» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۸۷۳. از «كلدة بن حنبل» - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: نزد پیامبر ﷺ رفتم و وارد شدم و سلام نکردم، پیامبر ﷺ فرمودند: «بازگرد و بگو: السلام علیکم، آیا داخل شوم؟»^۲

۱- ابوداود [(۵۱۷۷)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- ابوداود [(۵۱۷۶)] و ترمذی [(۲۷۱۱)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۸۷۵- وعن أبي ذر رضي الله عنه قال: خرجتُ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي فِإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْشِي وَحْدَهُ، فَجَعَلْتُ أَمْشِي فِي ظِلِّ الْقَمَرِ، فَالْتَفَتَ فَرَأَنِي فَقَالَ: «مَنْ هَذَا؟» فَقُلْتُ أَبُو ذَرٍّ، متفق عليه

۸۷۵. از ابوذر - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: شبی از شب‌ها بیرون رفتم، ناگاه پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که تنها راه می‌رفت، من در سایه‌ای شروع به قدم زدن کردم، (که در مهتاب دیده نشوم) پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه شد و رو برگرداند و مرا دید و فرمودند: «کیست؟» گفتم: ابوذر.^۱

۸۷۶- وعن أمِّ هانئ رضي الله عنها قالت: أتيت النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وهو يَغْتَسِلُ وَفَاطِمَةُ تَسْتُرُهُ فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ؟» فَقُلْتُ: أَنَا أُمُّ هَانِئٍ. متفق عليه.

۸۷۶. از «ام هانی» - رضي الله عنها - روایت شده است که گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و ایشان شستشو و غسل می‌کرد و فاطمه - رضي الله عنها - او را می‌پوشاند؛ فرمودند: «این زن کیست؟» گفتم: منم ام هانی.^۲

۸۷۷- وعن جابر رضي الله عنه قال: أتيت النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَقَّقْتُ الباب فقال: «من هذا؟» فقلت، أنا، فقال: «أنا أنا؟» كأنه كَرِهَهَا، متفق عليه.

۸۷۷. از جابر - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و در را زدم، فرمودند: «پشت در کیست؟» گفتم: منم، فرمودند: «منم، منم!!» مثل این که از آن (طرز جواب من) خوش نیامد.^{۳ و ۱}

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۴۴۳)، م (۹۴)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۸۰)، م (۳۳۶)]. [این حدیث با کمی اختلاف به شماره‌ی ۸۶۴ آمده است].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۶۲۵۹)، م (۲۱۵۵)].

۱۴۲. باب استحباب تشمیت العاطس إذا حمد الله تعالى وكراهة
تشميته إذا لم يحمدا الله تعالى وبيان آداب التشميت والعطاس
والتناؤب
**باب استحباب دعا برای عطسه کننده، اگر الحمد لله
بگوید و کراهت دعا برای او اگر حمد خدای را به
جای نیاورد و بیان آداب دعا برای عطسه زننده و
آداب عطسه و خمیازه**

۸۷۸- عن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إن الله يُحِبُّ الْعَطَّاسَ وَيَكْرَهُ التَّشَاؤِبَ، فَإِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ وَحَمَدَ اللهُ تَعَالَى كَانَ حَقًّا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ سَمِعَهُ أَنْ يَقُولَ لَهُ يَرْحَمُكَ اللهُ وَأَمَّا التَّشَاؤِبُ فَإِنَّمَا هُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا تَشَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَرُدَّهُ مَا اسْتَطَاعَ، فَإِنْ أَحَدُكُمْ إِذَا تَشَاءَبَ ضَحِكَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ» رواه البخاري.

۸۷۸ از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند عطسه را دوست و از خمیازه کراهت دارد، پس اگر یکی از شما عطسه کرد و خدا را شکر کرد (الحمد لله گفت)، بر هر مسلمانی که آن را شنید، حق است که بگوید: یرحمک الله (خداوند بر تو رحم کند) و خمیازه، از جانب شیطان است، پس اگر یکی از شما خمیازه کشید تا

۱- علمای اسلامی، برای این که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله از آن جواب خوشش نیامد، دلایلی ذکر کرده اند؛ از جمله این که کلمه «من» در این جا مفید فایده ای نیست و شخص را نمی شناساند و دیگر این که ممکن است نشانی از تکبر و خودخواهی با خود داشته باشد - ویراستاران.

حد توان (اگر توانست) آن را برگرداند (و اگر نتوانست دستش را بر دهانش بگذارد)؛ زیرا هنگامی که یکی از شما خمیازه می کشد، شیطان بر او می خندد.^{۱ و ۲}

۸۷۹- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلْيَقُلْ لَهُ أَخُوهُ أَوْ صَاحِبُهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ، فَإِذَا قَالَ لَهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَلْيَقُلْ: يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَيُصَلِّحُ بِالْكُمْ» رواه البخاري.

۸۷۹ از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه یکی از شما عطسه کرد، بگوید: الحمد لله! و برادر یا دوستش، به او بگوید: یرحمک الله (خداوند بر تو رحم کند) و چون (دوست) او به او یرحمک الله گفت، شخص عطسه کننده بگوید: یهدیکم الله و یصلح بالکم (خداوند شما را هدایت و احوالتان را اصلاح کند!).^۳

۱- بخاری روایت کرده است؛ [خ (۲۳۸۹)].

۲- برای فهم بهتر معنای حدیث، ذکر دو مقدمه لازم است؛ اولاً در پزشکی جدید ثابت شده است که عطسه و خمیازه، هر دو عکس‌العمل‌های طبیعی بدن هستند و کار عطسه پاکسازی مسیر تنفس از میکروب‌ها و مواد مزاحم و خمیازه برای رفع اختلال در تنفس و جذب اکسیژن موردنیاز بدن است؛ ثانیاً، در اسلام، هرچه به حال انسان سودمند باشد، از خداوند و فرشتگان و هرچه برای انسان زیان‌آور باشد، از شیطان سرچشمه می‌گیرد، زیرا شیطان دشمن انسان است و این‌که در حدیث، خمیازه مورد کراهت خداوند و سبب خنده‌ی شیطان به انسان دانسته شده است، چنان‌که در روایات دیگر این حدیث آمده، خمیازه‌ای است که فرد در هنگام آن، مبالغه و دهان خود را بسیار باز کند و دستش را جلوی دهانش نگیرد و از خود صدا درآورد و باعث چندش دیگران شود که این نشانه‌ی غفلت شخص و سبب ورود میکروب‌ها و مواد آلوده به ریه‌اش می‌شود و در نتیجه مایه‌ی خنده و مسخره و شادی دشمن او (شیطان) است - ویراستاران.

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۲۲۴)].

۸۸۰- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول «إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَحَمِدَ اللهُ فَشَمْتُوهُ، فَإِنَّ لِمَنْ يَحْمَدُ اللهُ فَلَا تُشَمْتُوهُ» رواه مسلم.

۸۸۰. از ابوموسی - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هرگاه یکی از شما عطسه کرد و سپاس و ستایش خداوند را به جای آورد، او را با دعای خیر خود جواب دهید و اگر حمد خدای را به جای نیاورد، برایش دعای خیر نکنید»^۱.

۸۸۱- وعن أنس رضي الله عنه قال: عطس رجلان عند النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فشمت أحدهما ولم يشمت الآخر، فقال الذي لم يشمته: عطس فلان فَشَمْتَهُ وَعَطَسْتُ فَلَمْ تُشَمْتَنِي؟ فقال: «هذا حمد الله، وإنك لم تحمد الله». متفق عليه.

۸۸۱. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: دو نفر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله عطسه کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله برای یکی از آنها دعای خیر نمود و در حق دیگری چنان نکرد، مردی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای او دعای خیر نکرده بود، گفت: فلانی عطسه نمود، برای او دعای خیر کردی و وقتی من عطسه کردم، برایم دعا نفرمودی؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «او حمد خدا را به جای آورد و تو حمد خدای را به جای نیاوردی»^۲.

۸۸۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا عَطَسَ وَضَعَ يَدَهُ أَوْ ثَوْبَهُ عَلَى فِيهِ وَخَفَضَ أَوْ عَضَّ بِهَا صَوْتَهُ. شك الراوي رواه أبو داود، والترمذي وقال حديث حسن صحيح.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۹۲].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۲۲۵)، م (۲۹۹۱)].

۸۸۲. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هر وقت عطسه می کرد، دست یا لباسش را بر دهانش می گذاشت و بدین وسیله صدای عطسه‌ی خود را پنهان می کرد - پایین می آورد - راوی (در بین پایین آوردن یا پنهان کردن) شک کرده است.^{۱ و ۲}

۸۸۳- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: «كان اليهودُ يتعاطسونَ عندَ رسولِ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْجُونَ أَنْ يَقُولَ لَهُمْ يَرْحَمُكُمُ اللهُ، فيقولُ: يَهْدِيكُمُ اللهُ ويُصلِحُ بالکم» رواه أبو داود، والترمذي وقال حديث حسن صحيح.

۸۸۳. از ابوموسی - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: یهودی‌ها نزد پیامبر صلی الله علیه و آله عطسه می کردند، به امید این که به آنان بفرماید: یرحمکم الله (خداوند بر شا رحم کند)، اما پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: «یهدیکم الله و یصلح بالکم (خداوند شما را هدایت و احوال شما را اصلاح کند)».^۳

۸۸۴- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا تَنَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُمْسِكْ بِيَدِهِ عَلَى فِيهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ» رواه مسلم.

۸۸۴. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی که یکی از شما خمیازه کشید، دستش را بر دهان خود بگذارد، زیرا شیطان (از آن راه) داخل می شود».^{۴ و ۵}

۱- ابوداود [۵۰۲۹] و ترمذی [۲۷۴۶] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- این عمل یکی از توصیه‌های اکید بهداشت فردی در جهان جدید است - ویراستاران.

۳- ابوداود [۵۰۳۸] و ترمذی [۲۷۴۰] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۴- مسلم روایت کرده است؛ [۶۲۶۳].

۵- [به پاورقی ذیل حدیث شماره‌ی: ۸۷۸ رجوع شود].

۱۴۳- باب استحباب المصافحة عند اللقاء وبشاشة الوجه
وتقبيل يد الرجل الصالح وتقبيل ولده شفقة ومعانقة القادم من
سفر وکراهية الانحناء

**باب بیان استحباب مصافحه و خوشرویی هنگام دیدار
و بوسیدن دست مرد صالح و بوسیدن فرزند از روی
مهر و معانقه با کسی که از سفر می آید و مکروه بودن
خم شدن**

۸۸۵- عن أبي الخطاب قتادة قال: قلت لأنس: أكانت المصافحة في أصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قال: نَعَمْ. رواه البخاري.
۸۸۵. از ابوخطاب قتاده روایت شده است که گفت: به انس رضی الله عنه گفتم: آیا مصافحه در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله معمول بود؟ گفت: بله.^۱

۸۸۶- وعن أنس رضي الله عنه قال: لَمَّا جَاءَ أَهْلُ الْيَمَنِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَدْ جَاءَكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ، وَهُمْ أَوْلُ مَنْ جَاءَ بِالْمِصْافِحَةِ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۸۸۶. از انس رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: وقتی که اهل یمن (به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله) آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اهل یمن پیش شما آمدند در حالی که ایشان نخستین کسانی هستند که مصافحه را معمول و رایج نمودند».^۲

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۲۶۳].

۲- ابوداود [۵۲۱۳] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۸۸۷- وعن البراء رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافِحَانِ إِلَّا غُفِرَ لهما قَبْلَ أَنْ يَفْتَرِقَا» رواه أبو داود.
 ۸۸۷ از براء - ﷺ - روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هیچ دو مسلمانی نیستند که به هم برسند و با هم مصافحه کنند، جز آن که پیش از جدا شدن از همدیگر، گناهانشان آمرزیده می شود».^۱

۸۸۸- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رجل: يا رسول الله، الرَّجُلُ مِنَّا يَلْقَى أَخَاهُ أَوْ صَدِيقَهُ أَيْنَحِي لَه؟ قال: «لا» قال: أفيلتزمه ويقبله؟ قال: «لا» قال: فَيَأْخُذُ بِيَدِهِ وَيُصَافِحُهُ؟ قال: «نَعَمْ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.
 ۸۸۸ از انس - ﷺ - روایت شده است که گفت: مردی گفت: ای رسول خدا! شخصی از ما با برادر یا دوستش ملاقات می کند، آیا در مقابل او خم شود؟ فرمودند: «نه»، گفت: آیا او را در آغوش بگیرد و ببوسد؟ فرمودند: «نه»، گفت: آیا دستش را بگیرد و با او مصافحه کند؟ فرمودند: «بله».^۲

۸۸۹- وعن صفوان بن عَسَّال رضي الله عنه قال: قال يَهُودِي لِصَاحِبِهِ اذْهَبْ بِنَا إِلَى هَذَا النَّبِيِّ فَأَتِيَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلَاهُ عَنْ تَسْعِ آيَاتِ بَيْنَاتِ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى قَوْلِهِ: فَقَبَّلَا يَدَهُ وَرَجَلَهُ وَقَالَا: نَشْهَدُ أَنَّكَ نَبِيٌّ. رواه الترمذي وغيره بأسانيد صحيحة.

۸۸۹ از صفوان بن عسال - ﷺ - روایت شده است که گفت: یک نفر یهودی به دوستش گفت: ما را به نزد این پیامبر ببر، پس هر دو نزد پیامبر ﷺ رفتند و از او درباره‌ی نه آیه (و دستور الهی) واضح و روشن سؤال کردند... بعد حدیث را ذکر می کند

۱- ابوداود روایت کرده است؛ [۵۲۱۲].

۲- ترمذی [۲۷۲۹] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

تا آن جا که می گوید: سپس دست و پای پیامبر ﷺ را بوسیدند و گفتند: شهادت می دهیم که تو رسول خدا هستی.^۱

۸۹۰- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قصة قال فيها: فَدَنَوْنَا مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَبَّلْنَا يَدَهُ. رواه أبو داود.

۸۹۰ از ابن عمر - رضي الله عنهما - حکایتی روایت شده که در آن گفته است: ... سپس به پیامبر ﷺ نزدیک شدیم و دست او را بوسیدیم.^۲

۸۹۱- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قَدِمْتُ: زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ الْمَدِينَةَ وَرَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِي فَأَتَاهُ فَقَرَعَ الْبَابَ. فَقَامَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْرُ ثَوْبَهُ فَاَعْتَنَقَهُ وَقَبَلَهُ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۸۹۱ از حضرت عایشه - رضي الله عنها - روایت شده است که گفت: زید بن حارثه (از سفرش) به مدینه بازگشت و (آن روز) پیامبر ﷺ در حجره‌ی من بود، زید نزد او آمد و در را کوبید و پیامبر ﷺ برخاست و در حالی که لباسش را به دنبال خود می کشید به طرف او رفت، و دست در گردن او نهاد و او را بوسید.^۳

۸۹۲- وعن أبي ذرٍ رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئاً وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِيقٍ» رواه مسلم.

۱- ترمذی [(۲۷۳۴)] و غیر او به اسنادهای صحیح روایت کرده‌اند.

۲- ابوداود روایت کرده است؛ [(۵۳۲۳)].

۳- ترمذی [(۲۷۳۳)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۸۹۲ از ابوذر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «هیچ جزیی از کارهای نیک را کوچک نشمار؛ حتی این را که برادر (نسبی یا دینی و سببی) خود را با خوشرویی ملاقات کنی».^۱

۸۹۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قَبَّلَ النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الحسن بن علي رضي الله عنهما، فقال، الأقرعُ بن حابس: إِنَّ لِي عَشْرَةً مِّنَ الْوَلَدِ مَا قَبَّلْتُ مِنْهُمْ أَحَدًا. فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ، ۞ متفق عليه.

۸۹۳ از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله حسن بن علی - رضی الله عنه - را بوسید، «اقرع بن حابس» گفت: من ده فرزنددارم که هرگز هیچ کدام از آنها را نبوسیده‌ام، پیامبر صلی الله علیه و آله به او نگاه کردند و فرمودند: «هرکس رحم نکند، به او رحم نمی‌شود».^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۲۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌های ۱۲۱ و ۶۹۵ آمده است].

۲- متفق علیه است، [خ (۵۹۹۷)، م (۲۳۱۹)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۲۵، آمده است].

بخش هفتم

کتاب عیادت مریض

کتاب عبادۃ المریض و تشییع المیت و الصلاة علیه و حضور دفته

والمکث عند قبره بعد دفته

کتاب عیادت بیمار و تشییع میت و نماز بر او و حاضر شدن بر دفن

مرده و مکث بر قبر او بعد از دفن

۱۴۴- باب عيادة المريض

باب عیادت مریض

۸۹۴- عن البراء بن عازب رضي الله عنهما قال: أمرنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَإِبْرَارِ الْمُقْسَمِ وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ. متفق عليه.

۸۹۴. از «ابوعماره براء بن عازب» - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله ما را به

انجام دادن هفت چیز امر فرمودند:

ما را امر کرد به: (۱) عیادت مریض؛ (۲) تشییع جنازه؛ (۳) دعای خیر کردن برای کسی که عطسه می‌کند؛ (۴) به جای آوردن قسم کسی که قسم یاد می‌کند؛ (۵) یاری مظلوم؛ (۶) اجابت دعوت کننده؛ (۷) انتشار سلام (با بلند کردن و زیاد گفتن آن).^۱

۸۹۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَمْسٌ، رَدُّ السَّلَامِ. وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ. وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ» متفق عليه.

۸۹۵. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «حق مسلمان بر

مسلمان، پنج چیز است: (۱) جواب سلام؛ (۲) عیادت مریض؛ (۳) تشییع جنازه؛ (۴) قبول دعوت او؛ (۵) دعای خیر در هنگام عطسه کردن».^۲

۱- متفق عليه است، [خ (۱۲۳۹)، م (۲۰۶۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۸۴۷، آمده است و روایت

کامل این حدیث نیز به شماره‌ی ۲۳۹، گذشت].

۲- متفق عليه است، [خ (۱۲۴۰)، م (۲۱۶۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۳۸، آمده است].

۸۹۶- وعنه قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «يَا ابْنَ آدَمَ مَرَضْتُ فَلَمْ تُعُدْنِي، قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَعُوذُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فُلَانًا مَرِضَ فَلَمْ تُعُدَّهُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا ابْنَ آدَمَ اطعمتك فلم تطعمني، قال: يا رب كيف أطعمك وأنت رب العالمين، قال: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطَعَمَكَ عَبْدِي فُلَانٌ فَلَمْ تَطْعَمْهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟ يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَسْقَيْتَكَ فَلَمْ تَسْقِنِي، قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ اسْقَيْكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فُلَانٌ فَلَمْ تَسْقِهِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟» رواه مسلم.

۸۹۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند بزرگ و صاحب عظمت در روز قیامت (به بنده اش) می فرماید: ای فرزند آدم! بیمار شدم و مرا عیادت نکردی! جواب می دهد: پروردگارا! چگونه من از تو عیادت کنم در حالی که تو پروردگار عالمیان هستی؟ می فرماید: مگر ندانستی که فلان بنده ای من مریض است و عیادتش نکردی؟ مگر نمی دانستی که اگر به عیادتش می رفتی، مرا نزد او می یافتی؟! ای فرزند آدم! از تو طعام خواستم، به من طعام ندادی! می گوید: ای پروردگارا! من چگونه به تو طعام هم در حالی که تو پروردگار عالمیان هستی؟! می فرماید: مگر نمی دانی که فلان بنده ای من از تو درخواست طعام کرد و به او ندادی و اگر او را طعام می دادی، پاداش آن را نزد من می یافتی؟! ای فرزند آدم! از تو طلب آب کردم و به من آب ندادی! می گوید: پروردگارا! چگونه من به تو آب دهم در حالی که تو پروردگار عالمیان هستی؟ می فرماید: فلان بنده ای من از تو آب خواست و به او ندادی، مگر نمی دانی که اگر او را سیراب می نمودی، پاداش آن را نزد من می یافتی؟!»^۱

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۶۹].

۸۹۷- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله، صلى الله عليه وسلم: ((عُودُوا الْمَرِيضَ، وَأَطْعِمُوا الْجَائِعَ، وَفَكُّوا الْعَانِي)) رواه البخاري. ((الْعَانِي)): الْأَسِيرُ.

۸۹۷. از ابوموسی - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مریض را عیادت کنید و گرسنه را طعام دهید و اسیر را آزاد نمایید».^۱

۸۹۸- وعن ثوبان رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ يَزَلْ فِي خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ» قيل: يا رسول الله وما خُرْفَةُ الْجَنَّةِ؟ قال: «جَنَاهَا» رواه مسلم. أي واجتني من الثمر.

۸۹۸. از «ثوبان» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شخص مسلمان، هر وقت برادر مسلمان (بیمار) خود را عیادت کند، تا وقتی که (به خانه‌ی خود) برمی‌گردد، هم‌چنان در خرفه‌ی بهشت است». گفته شد: ای رسول خدا! خرفه‌ی بهشت چیست؟ فرمودند: «چیدن و استفاده از میوه‌ها و نعمت‌های بهشت است (یعنی ثواب این کار، چنان است که گویی عیادت‌کننده از هم‌اکنون به بهشت رفته است)».^۲

۸۹۹- وعن علي رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: ما من مسلم يعود مسلماً غدوة إلا صلى عليه سبعون ألف ملك حتى يمسي، وإن عادته عشية إلا صلى عليه سبعون ألف ملك حتى يصبح، وكان له خريف في الجنة» رواه الترمذي وقال: حديث حسن. «الْخُرَيْفُ»: التَّمْرُ الْمِخْرُوفُ، أَي: الْمِجْتَنَى.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۶۴۹)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۶۸)].

۸۹۹. از حضرت علی - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هر مسلمانی، در صبح برادر مسلمان خود را عیادت کند، هفتاد هزار فرشته تا غروب بر او درود می فرستند و اگر شب او را عیادت کند، هفتاد هزار فرشته تا صبح بر او درود می فرستند و او از نعمت های بهشت، قسمت آماده و فراهم و چیده شده ای خواهد داشت»^۱.

۹۰۰ - وعن أنسٍ، رضي الله عنه، قال: كانَ عَلَامٌ يَهُودِيٌّ يَخْدُمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَرِضَ فَاتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُهُ، فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ: «أَسْلِمَ» فَنظَرَ إِلَى أَبِيهِ وَهُوَ عِنْدَهُ؟ فَقَالَ: أَطْعَمَ أَبَا الْقَاسِمِ، فَأَسْلَمَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ يَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ». رواه البخاري.

۹۰۰. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پسری یهودی بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله خدمت می کرد و مریض شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به عیادت او رفت و بر بالینش نشست و به او گفت: «مسلمان شو!» پسر به پدرش که پیش او بود نگاه کرد، پدر گفت: از ابوالقاسم (پیامبر صلی الله علیه و آله) اطاعت کن! پسر اسلام آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد در حالی که می فرمود: «سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که او را از آتش (عذاب) نجات داد»^۲.

۱- ترمذی [(۹۶۹)]. روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۳۵۶)].

۱۴۵- باب ما یدعی به للمریض
باب آن چه که با آن برای مریض دعا می شود

۹۰۱- عن عائشة، رضي الله عنها، أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا اشْتَكَى الْإِنْسَانُ الشَّيْءَ مِنْهُ، أَوْ كَانَتْ بِهِ قَرْحَةٌ أَوْ جُرْحٌ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بِأَصْبِعِهِ هَكَذَا، وَوَضَعَ سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ الرَّأْيِي سَبَابَتَهُ بِالْأَرْضِ ثُمَّ رَفَعَهَا وَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، تُرْبَةُ أَرْضِنَا، بِرِيقَةٍ بَعْضِنَا، يُشْفَى بِهِ سَقِيمُنَا، بِإِذْنِ رَبِّنَا» متفق عليه.

۹۰۱. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: هرگاه کسی از درد جایی از بدنش می نالید یا زخمی چرکین یا بریدگی ای داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله با انگشت خود این کار را می کرد: «سفیان بن عیینه» راوی حدیث (برای نشان دادن کار پیامبر صلی الله علیه و آله) انگشت سبابه‌ی خود را (با آب دهان خیس می کرد) و بر زمین می مالید و بلند می کرد (آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله انگشتش را بر زخم یا بریدگی یا جای درد می مالید) و می فرمود: «به نام خدا، (این) خاک سرزمین ما و مخلوط به آب دهان یکی از ما (است که) به اجازه‌ی پروردگاران، مریض ما، به وسیله‌ی آن شفا می یابد»^۱.

۹۰۲- وعنهما أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُعَوِّدُ بَعْضَ أَهْلِهِ يَمْسَحُ بِيَدِهِ الْيَمْنَى وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، أَذْهَبِ الْبَأْسَ، وَاشْفِ، أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاؤُكَ لَا يُعَادِرُ سَقَمًا» متفق عليه.

۹۰۲. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از یکی از همسران خود عیادت می فرمود (و جای درد) او را با دست راست خود مسح می نمود و

۱- متفق عليه است؛ [(۵۷۴۵)، م (۲۱۹۴)].

می‌فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، أَذْهِبِ الْبَأْسَ، وَاشْفِ، أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا: خدایا! ای پروردگار مردم! ناراحتی و درد را بردار و شفا بده که تو شفابخشی و هیچ شفایی جز شفای تو نیست، شفایی عطا کن که چیزی از بیماری باقی نگذارد»^۱.

۹۰۳- وعن أنسٍ رضي الله عنه أنه قال لِثَابِتٍ رَحِمَهُ اللَّهُ: أَلَا أُرْقِيكَ بِرُقِيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قال: بلى. قال: اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبِ الْبَأْسِ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شَافِيَ إِلَّا أَنْتَ، شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا. رواه البخاري.

۹۰۳. از انس - رضي الله عنه - روایت شده است که او به ثابت رضي الله عنه گفت: آیا با رقیه و دعای پیامبر صلى الله عليه وسلم برای تو دعا نکنم؟ ثابت گفت: بله، انس گفت: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبِ الْبَأْسِ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شَافِيَ إِلَّا أَنْتَ، شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا: خدایا! پروردگار مردم! ناراحتی و درد را بردار و شفا بده که تو شفا بخشی و هیچ شفایی جز شفای تو نیست، شفایی عطا کن که چیزی از بیماری باقی نگذارد»^۲.

۹۰۴- وعن سعدِ بنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضي الله عنه قال: عَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا، اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا، اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا» رواه مسلم.

۹۰۴. از سعد ابن ابی وقاص - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم به عیادت آمدند و فرمودند: «خدایا! سعد را شفا بده. خدایا! سعد را شفا بده. خدایا! سعد را شفا بده»^۳.

۱- متفق علیه اس؛ [خ (۵۷۴۳)، م (۲۱۹۱)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۵۷۴۲].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۱۶۲۸].

۹۰۵- وعن أبي عبد الله عثمان بن العاص، رضي الله عنه أنه شكّا إلى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَعاً يَجِدُهُ فِي جَسَدِهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَعَّ يَدُكَ عَلَى الَّذِي يَأْتُكَ مِنْ جَسَدِكَ وَقُلْ: بِسْمِ اللهِ ثَلَاثًا وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ» رواه مسلم.

۹۰۵. از «ابوعبدالله بن ابوالعاص» - رضی الله عنه - روایت شده است که او دردی را که در جسم خود داشت، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بیان (و از ایشان چاره‌جویی) کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند: «دستت را بر روی موضعی از بدنت که درد دارد، بگذار و سه مرتبه بگو: بسم الله و هفت مرتبه بگو: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ: از شر آنچه که حس می‌کنم و در خود می‌یابم و از شر چیزی که از آن می‌ترسم، به عظمت و قدرت خدا پناه می‌برم»^۱.

۹۰۶- وعن ابن عباس، رضي الله عنهما، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَخْضُرْهُ أَجَلُهُ، فَقَالَ عِنْدَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَسْأَلُ اللهُ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ: إِلَّا عَافَاَهُ اللهُ مِنْ ذَلِكَ الْمَرِيضِ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن، وقال الحاكم: حديث صحيح على شرط البخاري.

۹۰۶. از ابن عباس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس بیماری را که هنوز زمان مرگ او فرا نرسیده است، عیادت کند و هفت مرتبه (با اخلاص و یقین به قبول دعا) نزد او بگوید: أَسْأَلُ اللهُ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ: از خدای بزرگ و صاحب عرش عظیم می‌خواهم که تو را شفا دهد، حتماً این دعا موجب می‌شود که خداوند شخص مریض را از آن بیماری عافیت بخشد»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۲۰۲)].

۲- ابوداود [(۳۱۰۶)] و ترمذی [(۲۰۸۴)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است و حاکم [(۳۴۲/۱)] گفته است: حدیثی صحیح بنا بر شرط بخاری است.

۹۰۷- وعنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى أَعْرَابِيٍّ يَعُودُهُ، وَكَانَ إِذَا دَخَلَ عَلَى مَنْ يَعُودُهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ، طَهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» رواه البخاري.

۹۰۷. از ابن عباس -رضی الله عنه- روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ نزد یک اعرابی رفت و از او عیادت فرمود و ایشان هر وقت نزد کسی می‌رفت که از او عیادت کند، می‌فرمود: «هیچ سختی و مشکلی نیست، ان‌شاء الله پاک‌کننده (ی گناهان) خواهد بود».^۱

۹۰۸- وعن أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ جَبْرِيلَ أتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ اشْتَكَيْتَ؟ قَالَ: «نَعَمْ» قَالَ:، بِسْمِ اللَّهِ أَزْقِيكَ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ أَزْقِيكَ» رواه مسلم.

۹۰۸. از ابوسعید خدری -رضی الله عنه- روایت شده است که گفت: جبرئیل نزد پیامبر ﷺ (که مریض بود) آمد و گفت: ای محمد! از درد رنج می‌بری؟ بیمار هستی؟ فرمودند: «بله»، گفت: «بِسْمِ اللَّهِ أَزْقِيكَ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ أَزْقِيكَ: به نام خدا تو را رقیه و دعا می‌کنم از هر چیز که تو را می‌آزارد و از شر هر کس یا چشم هر حسود، خداوند تو را شفا دهد! به نام خدا برای تو دعا می‌کنم».^۲

۹۰۹- وعن أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّهُمَا شَهِدَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، صَدَقَهُ رَبُّهُ، فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَنَا أَكْبَرُ. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، قَالَ: يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لَا شَرِيكَ لِي. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۵۶۵۶].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۱۸۶].

المَلِكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا لِي الْمَلِكُ وَلِي الْحَمْدُ. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِي» وَكَانَ يَقُولُ: «مَنْ قَالَهَا فِي مَرَضِهِ ثُمَّ مَاتَ لَمْ تَطْعَمُهُ النَّارُ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۹۰۹. از ابوسعید خدری و ابوهریره - رضی الله عنهما - روایت شده است که هر دو گواهی دادند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس بگوید: لا اله الا الله و الله اکبر، خداوند او را تصدیق می کند و می گوید: خدایی جز من نیست و من از هر چیز بزرگ ترم؛ وقتی آن شخص بگوید: هیچ خدایی نیست جز الله که یکتا و تنها و بی شریک است، خداوند می گوید: هیچ خدایی جز من نیست و من یکتا هستم و هیچ شریکی ندارم و هنگامی که بگوید: هیچ خدایی نیست جز الله و پادشاهی و سپاس و ستایش از آن او و سزاوار اوست، خداوند می فرماید: خدایی جز من نیست حمد فقط سزاوار من است و پادشاهی و فرمانروایی تنها از آن من است و هنگامی که بگوید: هیچ خدایی جز الله نیست و هیچ قدرت و نیرو و اراده و حرکت و سکونی جز به اجازه ی خدای یکتا برای کسی ممکن نیست، خداوند می فرماید: هیچ خدایی جز من نیست و هیچ نیرو و اراده و حرکتی جز به اجازه ی من ممکن نیست» و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «هر کس که در بیماریش این را بگوید و بعد بمیرد، طعمه ی آتش نخواهد شد»^۱.

۱۴۶- بابُ استحبابِ سؤالِ أهلِ المریضِ عنِ حالِهِ

باب استحباب سؤال از کسان مریض از حال او

۹۱۰- عن ابن عباس، رضي الله عنهما، أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، رضي الله عنه خَرَجَ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي وَجَعِهِ الَّذِي تُؤْوِي فِيهِ، فَقَالَ

۱- ترمذی روایت کرده است؛ [۳۴۲۶].

النَّاسُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ، كَيْفَ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَصْبَحَ بِحَمْدِ اللَّهِ بَارِئًا. رواه البخاري.

۹۱۰. از ابن عباس - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: حضرت علی ابن ابی طالب - رضي الله عنه - یک بار زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بیماری ای بودند که در آن رحلت فرمودند، از خدمت ایشان بیرون آمد، مردم گفتند: ای ابوالحسن! حال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چگونه است؟ گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حمد خدا، حالش بهتر است و شفا یافته است.^۱

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۲۶۶)].

۱۴۷- باب ما یقوله من أیس من حیاته

باب آن چه که شخص مایوس از جان خود می گوید

۹۱۱- عن عائشة رضی اللہ عنہا قالت: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مُسْتَبِدٌّ إِلَيَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَأَلْحِقْنِي بِالرَّفِيقِ الْأَعْلَى» متفق عليه.
 ۹۱۱. از حضرت عایشه - رضی اللہ عنہا - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در حالی که به من تکیه زده بود، شنیدم که می فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَأَلْحِقْنِي بِالرَّفِيقِ الْأَعْلَى: خدایا! مرا بیامرز و بر من رحم بفرما و مرا به رفیق اعلی (حضور خداوند یا جایگاه فرشتگان و پیامبران) بپیوند.»^۱

۹۱۲- وعنہا قالت: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ بِالْمَوْتِ، عِنْدَهُ قَدْحٌ فِيهِ مَاءٌ، وَهُوَ يَدْخُلُ يَدُهُ فِي الْقَدْحِ، ثُمَّ يَمْسَحُ وَجْهَهُ بِالْمَاءِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَسَكَرَاتِ الْمَوْتِ» رواه الترمذی .
 ۹۱۲. از حضرت عایشه - رضی اللہ عنہا - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را دیدم که در حالت نزع بودند و نزد او کاسه‌ای پر از آب بود و وی دست خود را در آن کاسه فرو می برد و بر سر و روی خود آب می مالید و سپس می فرمود: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَسَكَرَاتِ الْمَوْتِ: خدایا! مرا بر سختی‌ها و غصه‌ها و سكرات مرگ، کمک بفرما.»^۲

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۶۷۴)، م (۲۴۴۴)].

۲- ترمذی روایت کرده است؛ [(۹۷۸)].

۱۴۸- باب استحباب وصیة أهل المریض

ومن یخدمه بالإحسان إلیه واحتماله والصبر علی ما یشق من أمره وكذا الوصیة بمن قرب سبب موته بحد أو قصاص ونحوهما

باب استحباب وصیت خویشاوندان مریض و کسانی که او را خدمت می کنند به احسان و مهربانی نسبت به او و بردباری بر سختی های مربوط به او و هم چنین سفارش نسبت به کسی که مرگش به سبب حد شرعی یا قصاص یا ... نزدیک شده است

۹۱۳- عن عمران بن الحُصَین رضی اللہ عنهما أن امرأَةً مِنْ جُھینَةَ أتت النبیَّ صَلَّى اللہُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَهِيَ حُبْلَى مِنَ الرِّزَا، فقالت: یا رسول اللہ، أصبتُ حَدًّا فَأَقْمُهُ عَلَیَّ، فدعا رسولُ اللہ صَلَّى اللہُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَلِیَّهَا، فقال: «أَحْسِنِ إِلَیْهَا، فَإِذَا وَضَعَتْ فَأَتِنِي بِهَا» ففعلَ فَأَمَرَ بِهَا النبیُّ صَلَّى اللہُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ فشدَّتْ عَلَیْهَا ثِیَابُهَا، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرُجِمَتْ، ثُمَّ صَلَّى عَلَیْهَا. رواه مسلم.

۹۱۳. از «ابونجید، عمران بن حصین خزاعی» - رضی اللہ عنہما - روایت شده است که گفت: زنی از «قبیله ای جهینه» که از زنا حامله بود، نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! حدی بر من است، آن را اجرا کن! پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم ولی او را فرا خواندند و فرمودند: «خوب از او پرستاری کن و چون وضع حمل کرد، او را پیش من بیاور، ولی، بعد از وضع حمل، زن را نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آورد و ایشان فرمان رجم او را صادر فرمودند؛ سپس او را سخت در لباسش پیچیدند و رجم کردند؛ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بر جنازه ی او نماز گزارد.^۱

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۶۹۶]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره ی ۲۲، گذشت].

۱۴۹- باب جواز قول المريض : أنا وجع ، أو شديد الوجع أو موعوك أو وارساه ونحو ذلك وبيان أنه لا كراهة في ذلك إذا لم يكن على التسخط وإظهار الجزع

باب جایز بودن قول بیمار که : من دردمندم، یا : درد سختی دارم، یا : بیمارم و تب دارم، یا : آه سرم درد می کند! و مانند آن و بیان آن که کراهتی در این ها نیست، به شرطی که بر وجه خشم و بی قراری و اظهار شکایت نباشد

۹۱۴- عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُوعَكُ، فَمَسَّتْهُ، فَقُلْتُ: إِنَّكَ لَتُوعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا، فَقَالَ: «أَجَلْ إِيَّيَّ أُوعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ» متفق عليه.

۹۱۴. از ابن مسعود - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: به خدمت پیامبر صلى الله عليه وسلم رفتم، ایشان تب داشتند، عرض کردم: ای رسول خدا! شما تب شدیدی دارید! فرمودند: «بله، من به اندازه‌ی تب دو مرد از شما، تب دارم»^۱.

۹۱۵- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه قال: جَاءَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُنِي مِنْ وَجَعِ اشْتَدَّ بِي، فَقُلْتُ: بَلَعَّ بِي مَا تَرَى، وَأَنَا ذُو مَالٍ، وَلَا يَرْتُنِّي إِلَّا ابْنَتِي. وَذَكَرَ الْحَدِيثَ، متفق عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۶۴۷)، م (۲۷۵۱)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره ۳۸ گذشت].

۹۱۵. از سعد بن ابی وقاص - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر درد شدیدی که داشتم، به عیادت آمد، به ایشان عرض کردم: ای رسول خدا! از بیماری به حالی افتاده‌ام که می‌بینید و ثروتمندم و جز یک دخترم، وارثی ندارم و بقیه‌ی حدیث را ذکر کرد.^۱

۹۱۶- وعن القاسم بن محمد قال: قالت عائشة رضي الله عنها: وأرأساهُ. فقال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بل أنا وأرأساهُ». وذكر الحديث. رواه البخاري.
 ۹۱۶. از «قاسم بن محمد» روایت شده است که گفت: حضرت عایشه - رضی الله عنها - گفت: آه، سرم درد می‌کند! و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «(نه تنها تو) بلکه من هم آه، سرم درد دارد!» و بقیه‌ی حدیث را ذکر کرد.^۲

۱۵۰- باب تلقين المحتضر: لا إله إلا الله

باب تلقين کردن لا اله الا الله، به کسی که در حال مرگ است

۹۱۷- عن معاذ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ» رواه أبو داود والحاكم وقال: صحيح الإسناد.

۹۱۷. از معاذ - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس آخرین سخنش، کلمه‌ی لا اله الا الله باشد، داخل بهشت می‌گردد».^۳

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۶۶۸)، م (۱۶۲۸)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۶، گذشت].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۶۶۶)].

۳- ابوداود [(۳۱۱۶)] و حاکم [(۳۵۱/۱)] روایت کرده‌اند و حاکم گفته است: حدیثی صحیح الاسناد است.

۹۱۸- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» رواه مسلم.

۹۱۸. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به مردگان خود و کسانی که در حال احتضارند، کلمه‌ی لا اله الا الله را تلقین کنید»^۱.

۱۵۱- باب ما يقوله بعد تغميض الميت

باب آن چه بعد از بر هم نهادن چشم مرده باید گفت

۹۱۹- عن أم سلمة رضي الله عنها قالت: دخل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ على أبي سلمة وقد شقَّ بصره، فأغمضه، ثم قال: «إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ، تَبِعَهُ الْبَصَرُ» فَضَجَّ نَاسٌ مِنْ أَهْلِهِ فَقَالَ: «لَا تَدْعُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ إِلَّا بِخَيْرٍ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَيَّ مَا تَقُولُونَ» ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ، وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ، وَاخْلُقْهُ فِي عَقِبِهِ فِي الْعَابِرِينَ، وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَافْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ، وَنَوِّرْ لَهُ فِيهِ» رواه مسلم.

۹۱۹. از ام سلمه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ابوسلمه (شوهر ام سلمه قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله) رفت که مرده و چشمش باز مانده بود، رفت و چشم او را بر هم نهاد و سپس فرمودند: «وقتی روح قبض و از بدن خارج می‌شود، چشم، او را دنبال می‌کند»، عده‌ای از خویشاوندان ابوسلمه فریاد کشیدند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: برای خود جز دعای خیر نکنید؛ زیرا ملائکه برای گفته‌ی شما آمین می‌گویند»، سپس فرمودند: «خدایا! ابوسلمه را بیامرزد، و درجه‌ی او را به درجه‌ی زمره‌ی هدایت‌شدگان بالا ببر و بعد

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۹۱۶].

از او، جانشین او در میان بازماندگانش باش و ما و او را بیمارزا! ای پروردگار جهانیان! و در قبر او گشایش قرار ده و آن را برای او نورانی گردان»^۱.

۱۵۲- باب ما يقال عند الميت وما يقوله من مات له ميت
باب آن چه نزد میت گفته می شود و آن چه که صاحب
مرده می گوید

۹۲۰- عن أم سلمة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ، أَوْ الْمَيِّتَ، فَقُولُوا خَيْرًا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ، قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ، أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سَلَمَةَ قَدْ مَاتَ، قَالَ: «قُولِي: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلَهُ، وَأَعْقِبْنِي مِنْهُ عُقْبَى حَسَنَةً» فَقُلْتُ: فَأَعْقَبَنِي اللَّهُ مِنْ هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ: مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه مسلم هكذا: «إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ» أَوْ «الْمَيِّتَ» عَلَى الشَّكِّ، رواه أبو داود وغيره: «الْمَيِّتَ» بِلَا شَكِّ.

۹۲۰. از ام المؤمنین ام سلمه - رضي الله عنها - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: «هرگاه بر شخص بیمار - یا مرده - حاضر شدید، سخنان و دعاهاى نیکو بگوئید؛ زیرا فرشتگان به گفته های شما آمین می گویند»؛ ام سلمه می گوید: وقتی ابوسلمه فوت کرد، نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم آمدم و گفتم: ای رسول خدا! ابوسلمه مرده است! فرمودند: «بگو: خدایا! من و او را بیمارز و بعد از او عاقبت مرا خوب گردان و جایگزینی

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۹۲۰].

نیکو به جای او به من عطا فرما»، (آنچه پیامبر ﷺ دستور فرمود) گفتم. خدا بعد از او، برای من کسی را جایگزین فرمود که از او بهتر است، یعنی محمد ﷺ را.^۱

مسلم حدیث^۲ را چنین روایت کرده است: هنگامی که بر مریض - یا مرده - حاضر شدید، با شک در مریض یا مرده، ولی ابوداود و غیر او بدون شک مرده را روایت کرده‌اند.^۳

۹۲۱- وعنها قالت: سمعتُ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «مَا مِنْ عَبْدٍ نُصِيْبُهُ مُصِيْبَةً، فيقول: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ: اللَّهُمَّ أَجْرِي فِي مُصِيْبَتِي، وَأَخْلَفَ لِي خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَجْرَهُ اللهُ تَعَالَى فِي مُصِيْبَتِهِ وَأَخْلَفَ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا. قالت: فَلَمَّا تُؤَيِّ أَبُو سَلَمَةَ، قلتُ كما أَمَرَنِي رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْلَفَ اللهُ لِي خَيْرًا مِنْهُ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه مسلم.

۹۲۱. از ام المؤمنین ام سلمه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هر بنده‌ای که مصیبتی به او برسد و او بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اللهم أجرني في مصيبتی، و اخلف لي خيراً منها (ما از خدایم و به سوی او باز می‌گردیم، خدایا! مرا در مصیبتم مأجور بفرما و بهتر از او را برایم جانشین او کن!) خداوند متعال در مصیبتش به او اجر می‌دهد و بهتر از مرده را جانشین او برایش می‌کند؛ ام سلمه می‌گوید: وقتی که ابوسلمه فوت کرد، دستور پیامبر ﷺ را عملی کردم و چنان گفتم و خداوند متعال برای من بهتر از او یعنی پیامبر ﷺ را جانشین او کرد.^۴

۱- ترمذی روایت کرده است؛ [(۹۶۹)].

۲- [(۹۱۹)].

۳- [(۳۱۱۵)].

۴- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۱۸)].

۹۲۲- وعن أبي موسى رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: قَبَضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيَقُولُ: فَمَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: حَمْدَكَ وَاسْتَرْجَع، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۹۲۲. از ابوموسی - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه بچه‌ی بنده (ی مؤمن) می‌میرد، خداوند به فرشتگان خود می‌فرماید: جان فرزند بنده‌ی مرا گرفتید؟ می‌گویند: بله، می‌فرماید: ثمره‌ی دل او را گرفتید؟ عرض می‌کنند: بله، می‌فرماید: و بنده‌ی من چه گفت؟! عرض می‌کنند: سپاس و ستایش تو را به جای آورد و گفت: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم)، سپس خداوند متعال می‌فرماید: برای بنده‌ی من خانه‌ای در بهشت بنا کنید و نام آن را خانه‌ی سپاس و ستایش (بیت الحمد) بگذارید.»^۱

۹۲۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَا لِعَبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبَضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا، ثُمَّ اخْتَسَبَهُ، إِلَّا الْجَنَّةَ» رواه البخاري.

۹۲۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال، می‌فرماید: من برای بنده‌ی مؤمن خود - وقتی که فرد دل‌بند و برگزیده‌اش از اهل دنیا را از او می‌گیرم و او برای رضا و به امید جزای من، صبر می‌کند - پاداشی جز بهشت ندارم.»^۲

۱- ترمذی [(۱۰۲۱)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۴۲۴)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۲، آمده است.]

۹۲۴- وعن أسامة بن زيد رضي الله عنهما قال: أُرْسِلْتُ إِحْدَى بَنَاتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهِ تَدْعُوهُ وَتُخْبِرُهُ أَنَّ صَبِيًّا لَهَا أَوْ ابْنًا فِي الْمَوْتِ فَقَالَ لِلرَّسُولِ: «ارْجِعْ إِلَيْهَا، فَأَخْبِرْهَا أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أَعْطَى، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى، فَمُرَّهَا، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ» وذكر تمام الحديث، متفق عليه.

۹۲۴. از اسامه بن زید -رضی الله عنه- روایت شده است که یکی از دختران پیامبر ﷺ کسی را نزد پیامبر ﷺ فرستاد که او را دعوت کند و به او خبر دهد که کودکی - یا پسری - از آن او در حال مرگ است، پیامبر ﷺ فرمودند: «نزد او بازگرد و به او بگو که خداوند، هر چه را که می‌گیرد یا عطا می‌کند، از آن او و ملک اوست و هر چیز نزد او، وقتی معینی دارد؛ بگویند صبر کند و به امید پاداش خداوند باشد!» و بقیه‌ی حدیث را ذکر کرد.^۱

۱۵۳- باب جواز البكاء على الميت بغير ندب ولا نياحة

باب جایز بودن گریه بر میت بدون تعریف و یا نوحه بر او

اما النياحة، فحرام و سیأتی فیها باب فی کتاب النهی، ان شاء الله تعالی؛ و اما البكاء، فجاءت احادیث کثیره بالنهی عنه، و ان الميت یعذب ببكاء اهله، و هی متأوله و محموله علی من اوصی به، و النهی انما هو عن البكاء الذی فیه ندب او نياحه، و الدلیل علی جواز البكاء بغير ندب و لا نياحه، احادیث کثیره، منها:

نوحه‌گری برای مرده حرام است - و اگر خدا بخواهد - به زودی در کتاب نهی، در بحث از آن، بابی خواهد آمد؛ ولی گریه کردن بر مرده، احادیثی در نهی از آن و این که مرده به واسطه‌ی گریه‌ی بازماندگانش معذب می‌شود، آمده است، ولی این احادیث (درباره‌ی مرده‌ای که به سبب گریه‌ی کسانی عذاب می‌شود) تأویل و حمل شده است بر

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۲۸۴)، م (۹۲۳)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۲۹، گذشت].

مرده‌ای که خود به گریه برای خودش وصیت کرده باشد و نهی فقط از گریه‌ای است که در مرثیه و ثناگویی و بر شمردن صفات مرده و ناله و نوحه‌خوانی باشد و دلیل بر جواز گریه بدون تعریف و نوحه، احادیث زیادی است، از جمله‌ی آنها:

۹۲۵- عن ابنِ عُمَرَ رضي اللهُ عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَادَ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ، وَمَعَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ، وَسَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رضي اللهُ عنهم، فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمَ بُكَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بَكَوْا، فَقَالَ: «أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ، وَلَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا أَوْ يَرْحَمُ» وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ. متفقٌ عليه.

۹۲۵. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از سعد بن عباده عیادت کرد و عبدالرحمن بن عوف و سعد ابن ابی وقاص و عبدالله بن مسعود رضی الله عنهم همراه او بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله گریه کرد و هنگامی که آن جماعت گریه‌ی او را دیدند، گریه کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا گوش نمی‌دهید؟! خداوند به سبب اشک چشم یا غم دل، عذاب نمی‌کند، بلکه با این و به سبب این، عذاب می‌کند یا رحم می‌فرماید» و به زبان خود اشاره فرمود.^۱

۹۲۶- وعن أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضي اللهُ عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رُفِعَ إِلَيْهِ ابْنُ ابْنَتِهِ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ، فَفَاضَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لَهُ سَعْدُ: مَا هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟، قَالَ: «هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ عْبَادِهِ الرَّحْمَاءُ» متفقٌ عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۳۰۴)، م (۹۲۴)].

۹۲۶. از اسامه بن زید - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را که در حال مرگ بود به نزد او آوردند و چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله پر از اشک شد، سعد به او گفت ای رسول خدا! گریه‌ی شما از چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «این به سبب رحم و شفقتی است که خداوند متعال در دل‌های بندگان خویش قرار داده است و خداوند فقط به بندگان با رحم و شفقت خود رحم و مهربانی می‌فرماید»^۱.

۹۲۷- وعن أنس رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى ابْنِهِ إِبْرَاهِيمَ رضي الله عنه وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَجَعَلَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَدْرِفَانِ. فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟، فَقَالَ: «يَا ابْنَ عَوْفٍ إِنَّهَا رَحْمَةٌ» ثُمَّ أَتْبَعَهَا بِأُخْرَى، فَقَالَ: «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبَ يَجْرُنُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يُرْضِي رَبَّنَا وَإِنَّا لَفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ».

رواه البخاري، وروى مُسْلِمٌ بعضه.

والأحاديث في الباب كثيرة في الصحيح مشهورة، والله أعلم.

۹۲۷. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله نزد پسرش ابراهیم - رضی الله عنه - که داشت جان می‌داد، رفت، دو چشم مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله پر از اشک شد، عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه به ایشان گفت: شما هم (گریه می‌کنید)؟! ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای ابن عوف! این (اشک) مهر و شفقت است». سپس اشکی دیگر ریخت و فرمودند: «چشم، اشک می‌ریزد و دل، غمناک می‌شود و ما جز کلمه‌ای که خدا به آن راضی باشد، نمی‌گوییم، ما همه در فراق تو غمگین هستیم، ای ابراهیم!»^۲.

والأحاديث في الباب كثيرة في الصحيح مشهورة، والله أعلم.

و احاديث در موضوع این باب، در صحیح، فراوان و مشهور است - والله اعلم.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۲۸۴)، م (۹۲۳)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۲۹، گذشت].

۲- بخاری [(۱۳۰۳)] روایت کرده و مسلم [(۲۳۱۵)] نیز بعضی از آن را روایت کرده است.

۱۵۴- باب الکف عما یری فی المیت من مکروه
**باب خودداری از افشای عیب یا مکروهی که از مرده
 (در وقت غسل او) دیده می شود**

۹۲۸- عن أبي رافع أسلم مؤلى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ غَسَلَ مَيِّتًا فَكَتَمَ عَلَيْهِ، غَفَرَ اللهُ لَهُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً»
 رواه الحاكم وقال: صحيح على شرط مسلم.

۹۲۸. از ابورافع اسلم، خدمتگزار پیامبر ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس مرده‌ای را بشوید و اسرار او را بیوشاند، خداوند چهل بار (چهل گناه) او را می‌آمرزد»^۱.

۱۵۵- باب الصلاة على الميت وتشيعه وحضور دفنه
 وکراهة اتباع النساء الجنائز
**باب نماز بر مرده و تشييع جنازه‌ی او و حضور در دفن
 او و کراهت تشييع جنازه توسط زنان**

و قد سبق فضل التشييع.

بحث از فضیلت تشييع جنازه گذشت.

۹۲۹- قد سبق فضل التشييع (انظر كتاب عيادة المريض وتشيع الميت) عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ

۱- حاکم [۳۵۴/۱] روایت کرده و گفته است: حدیثی صحیح بنا بر شرط مسلم است.

حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ» قِيلَ وَمَا الْقِيرَاطَانِ؟ قَالَ: «مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ» متفقٌ عليه.

۹۲۹. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس جنازه‌ای را همراهی کند و بر آن حاضر شود تا بر او نماز گزارده می‌شود، قیراطی اجر دارد، و هرکس تا وقت دفن بر جنازه حاضر باشد، دو قیراط اجر دارد»، گفته شد: دو قیراط چیست؟ فرمودند: «مانند دو کوه عظیم»^۱.

۹۳۰ - وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ اتَّبَعَ جَنَازَةَ مُسْلِمٍ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا، وَكَانَ مَعَهُ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا وَيُفْرَغَ مِنْ دَفْنِهَا، فَإِنَّهُ يَرْجِعُ مِنَ الْأَجْرِ بِقِيرَاطَيْنِ كُلُّ قِيرَاطٍ مِثْلُ أُحُدٍ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا، ثُمَّ رَجَعَ قَبْلَ أَنْ تُدْفَنَ، فَإِنَّهُ يَرْجِعُ بِقِيرَاطٍ» رواه البخاري.

۹۳۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس جنازه‌ی مسلمانی را از روی ایمان و اخلاص، و به امید اجر و پاداش خدا، دنبال کند و تا وقتی که بر او نماز خوانده می‌شود و از دفن او فراغت حاصل می‌گردد، با او باشد، با دو قیراط پاداش برمی‌گردد که هر قیراط آن مثل «کوه احد» است و هر کس بر جنازه نماز بخواند و قبل از آن که دفن شود، برگردد، او با یک قیراط اجر برمی‌گردد»^۲.

۹۳۱ - وعن أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: تُهَيِّئْنَا عَنِ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَلَمْ يُعَزِّمْ عَلَيْنَا» متفقٌ عليه.

«ومعناه» ولم يُشَدِّدْ فِي النَّهْيِ كَمَا يُشَدِّدُ فِي الْمِحْرَمَاتِ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۳۲۵)، م (۹۴۵)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۴۷)].

۹۳۱. از ام عطیه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: ما زنان از رفتن به دنبال جنازه نهی شده‌ایم، اما در این مورد بر ما سخت نگرفته‌اند.^۱
معنایش این است که: نهی (از تشییع جنازه برای زن) مانند آن‌که در کارهای حرام سخت گرفته شده است، سخت گرفته نشده است.

۱۵۶- باب استحباب تكثر المصلين على الجنازة

وجعل صفوفهم ثلاثة فأكثر

**باب استحباب افزودن تعداد نمازگزاران بر جنازه و
صف‌هایشان را سه صف یا بیشتر کردن**

۹۳۲- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا مِنْ مَيِّتٍ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْلُغُونَ مِئَةَ كُلِّهُمْ يَشْفَعُونَ لَهُ إِلَّا شَفَعُوا فِيهِ»
رواه مسلم.

۹۳۲. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «(اگر) بر مرده‌ای، جماعتی از مسلمانان - که به صد نفر برسند - نماز بگزارند و همه‌ی آنها برای مرده شفاعت و طلب آمرزش کنند، شفاعت آنها در مورد او قبول و وی بخشوده می‌شود».^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۲۷۸)، م (۹۳۸)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۹۴۷)].

۹۳۳- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: سمعتُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ، فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا شَفَعْتُهُمُ اللَّهُ فِيهِ» رواه مسلم.

۹۳۳. از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هیچ مرد مسلمانی نیست که بمیرد و چهل مرد - که به خدا شرک نمی ورزند - بر جنازه‌ی او حاضر شوند، مگر آن که خداوند آنان را شفیع او قرار می دهد»^۱.

۹۳۴- وعن مَرْتَدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْيَزَنِيِّ قَالَ: كَانَ مَالِكُ بْنُ هُبَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِذَا صَلَّى عَلَى الْجَنَازَةِ، فَتَقَالَ النَّاسَ عَلَيْهَا، جَزَاءُهَا ثَلَاثَةٌ أَجْزَاءٍ ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ صُفُوفٍ، فَقَدْ أَوْجَبَ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۹۳۴. از «مرتد بن عبدالله یزنی» روایت شده است که گفت: مالک بن هبیره - رضی الله عنه - هرگاه بر جنازه‌ای نماز می خواند و مردم حاضر بر جنازه را کم تشخیص می داد، آنها را به سه دسته تقسیم می کرد و می گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: «هرکس (مرده‌ای) که سه صف مردم بر او نماز بخوانند، قطعاً بخشش و بهشت، برای او واجب گردیده است»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۹۴۸)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴۳۰، آمده است].

۲- ابوداود [(۳۱۶۶)] و ترمذی [(۱۰۲۸)] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۱۵۷- باب ما يقرأ فى صلاة الجنازة

باب آن چه در نماز جنازه خوانده می شود

يكبر أربع تكبيرات. يتعوذ بعد الأولى ثم يقرأ فاتحة الكتاب، ثم يكبر الثانية، ثم يصلي على النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فيقول: اللهم صل على محمد وعلى آل محمد. والأفضل أن يتممه بقوله: كما صليت على إبراهيم إلى قوله حميد مجيد، ولا يفعل ما يفعله كثير من العوام من قولهم: {إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ} الآية (٥٦ الأحزاب) فإنه لا تصح صلاته إذا اقتصر عليه، ثم يكبر الثالثة ويدعو للميت وللمسلمين بما سنذكره من الأحاديث إن شاء الله تعالى، ثم يكبر الرابعة ويدعو. ومن أحسنه: اللهم لا تحرمنا أجره، ولا تفتنا بعده، واغفر لنا وله. والمختار أنه يطول الدعاء في الرابعة خلاف ما يعتاده أكثر الناس؛ لحديث ابن أبي أوفى الذي سنذكره إن شاء الله تعالى (انظر الحديث رقم ٩٣٧) فأما الأدعية الماثورة بعد التكبير الثالثة فمنها:

(كسى كه نماز جنازه را می خواند) چهار بار تكبير می گوید؛ بعد از تكبير اول، اعوذ بالله... و سپس سورهى فاتحه را می خواند، سپس تكبير دوم را می گوید و بعد از اين تكبير، بر پیامبر ﷺ صلوات می فرستد و می گوید: «اللهم! صل على محمد، و على آل محمد: بارخدايا! بر محمد و آل او درود بفرست) و بهتر آن است كه آن را با «كما صليت على ابراهيم و على آل ابراهيم فى العالمين انك حميد مجيد» تمام كند و كارهاى كه بسيارى از عاميان انجام می دهند و در هنگام اداى نماز جنازه اين آيه را می خوانند:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ (الأحزاب / ٥٦)

نکنند، زیرا اگر به آن اکتفا کند، نمازش درست نیست؛ سپس تکبیر سوم را می‌گوید و با (دعاهای وارد در) آنچه از احادیث - ان شاء الله - ذکر خواهیم کرد، برای میت و مسلمانان دیگر دعا می‌کند؛ سپس تکبیر چهارم را می‌گوید و دعا می‌ند و از بهترین دعاها در این جا این دعاست: «اللهم! لا تحرمننا اجره، و لا تفتننا بعده، و اغفر لنا و له: بار خدایا! ما را از اجر او محروم نفرما و بعد از او ما را به فتنه مبتلا و گمراه نکن و ما و او را بیمارز و پسندیده‌تر این است که در تکبیر چهارم دعا را طول دهد - برخلاف آنچه اغلب مردم بدان عادت دارند - به دلیل حدیث «ابن ابی اوفی» که ان شاء الله به زودی آن را ذکر می‌کنیم و اما دعاهای مأثوره بعد از تکبیر سوم بسیار است از جمله:

۹۳۵- عن أبي عبد الرحمن عوف بن مالك رضي الله عنه قال: صَلَّى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى جَنَازَةٍ، فَحَفِظْتُ مِنْ دُعَائِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ، وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نَزْلَهُ، وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ وَاعْسِلْهُ بِالماءِ وَالثَّلْجِ وَالبَرْدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الخَطَايَا، كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ داراً خَيْراً مِنْ دارِهِ، وَأَهْلاً خَيْراً مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجاً خَيْراً مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الجَنَّةَ، وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ القَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ» حَتَّى تَمَيَّنْتَ أَنْ أَكُونَ أَنَا ذَلِكَ المَيِّتَ. رواه مسلم.

۹۳۵. از «ابوعبدالرحمن عوف بن مالک» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله

بر جنازه‌ای نماز می‌خواند، بعضی از دعای او را حفظ کردم که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ، وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نَزْلَهُ، وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ وَاعْسِلْهُ بِالماءِ وَالثَّلْجِ وَالبَرْدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الخَطَايَا، كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ داراً خَيْراً مِنْ دارِهِ، وَأَهْلاً خَيْراً مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجاً خَيْراً مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الجَنَّةَ، وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ القَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ: خدایا! او را بیمارز و به او رحم کن و وی را خلاصی ده و خطاهای او را عفو کن و نصیب او را در بهشت نیکو قرار بده و قبر و جای او را وسعت ده و گناه او را با آب و برف و تگرگ بشوی و او را از گناهان پاک کن، همان‌گونه که لباس سفید

را از چرک و پلیدی پاک می‌کنی و به او خانه‌ای بهتر از خانه‌ی دنیا و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌ی خودش و همسری نیکوتر از همسر خودش عوض ده و مرحمت کن و او را وارد بهشت کن و از عذاب قبر و دوزخ پناه ده»، (راوی می‌گوید: تا اندازه‌ای این دعاها عالی و پرمعنی بود) که تمنا کردم کاش آن مرده، من می‌بودم!^۱

۹۳۶- وعن أبي هريرة وأبي قتادة، وأبي إبراهيم الأشهلي عن أبيه، - وأبوه صحابي - رضي الله عنهم، عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه صلى على جنازة فقال: «اللهم اغفر لحينا وميتنا، وصغيرنا وكبيرنا، وذكرنا وأنثانا، وشاهدنا وغائبنا. اللهم من أحييته منا فأحيه على الإسلام، ومن توفيته منا فتوفه على الإيمان، اللهم لا تحرمنا أجره، ولا تفتنا بعده» رواه الترمذي من رواية أبي هريرة والأشهلي، ورواه أبو داود من رواية أبي هريرة وأبي قتادة. قال الحاكم: حديث أبي هريرة صحيح على شرط البخاري ومسلم، قال الترمذي قال البخاري: أصح روايات هذا الحديث رواية الأشهلي. قال البخاري: وأصح شيء في هذا الباب حديث عوف بن مالك.

۹۳۶. از ابوهریره و ابوقتاده و «ابوإبراهيم اشهلي» از پدرش - که پدرش صحابی بود - روایت شده است که گفتند: پیامبر ﷺ بر جنازه‌ای نماز خواندند و فرمودند: «اللهم اغفر لحينا وميتنا، وصغيرنا وكبيرنا، وذكرنا وأنثانا، وشاهدنا وغائبنا. اللهم من أحييته منا فأحيه على الإسلام، ومن توفيته منا فتوفه على الإيمان، اللهم لا تحرمنا أجره، ولا تفتنا بعده» بار خدایا! زنده‌ی ما و مرده‌ی ما، کوچک ما و بزرگ ما، مرد ما و زن ما و حاضر ما و غایب ما را ببخش و بیمارز؛ پروردگارا! هر کس از ما را زنده

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۹۶۳].

گردانیدی، او را بر دین اسلام زنده گردان و هر کدام از ما را میراندی، بر ایمان بمیربان؛ خدایا! ما را از اجر او محروم نکن و بعد از او ما را (به گناه و گمراهی) مبتلا نکن!^۱

۹۳۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «إِذْ صَلَّيْتُمْ عَلَى الْمَيِّتِ، فَأَخْلِصُوا لَهُ الدُّعَاءَ» رواه أبو داود.

۹۳۷. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هر وقت بر مرده نماز خواندید، خالصانه برای او دعا کنید و او را مخصوص به دعا گردانید»^۲.

۹۳۸- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَازَةِ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رُبُّهَا، وَأَنْتَ خَلَقْتَهَا، وَأَنْتَ هَدَيْتَهَا لِلْإِسْلَامِ، وَأَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَهَا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّهَا وَعَلَانِيَتِهَا، جَنَّاتِكَ شُفَعَاءٌ لَهَا فَاغْفِرْ لَهَا». رواه أبو داود.

۹۳۸. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه ای نماز خواندند و فرمودند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رُبُّهَا، وَأَنْتَ خَلَقْتَهَا، وَأَنْتَ هَدَيْتَهَا لِلْإِسْلَامِ، وَأَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَهَا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّهَا وَعَلَانِيَتِهَا، جَنَّاتِكَ شُفَعَاءٌ لَهَا فَاغْفِرْ لَهَا بار خدایا! تو پروردگار ما هستی و تو او را آفریدی و تو او را به اسلام هدایت نمودی و تو روح او را گرفتی و تو به نهان و آشکار او داناتری، ما به عنوان شفیعان او به سوی تو آمده ایم، پس او را ببامرز»^۳.

۱- ترمذی [(۱۰۲۴)] از روایت ابوهریره و اشهلی، و ابوداود [(۳۲۰۱)] از روایت ابوهریره و ابوقناده، روایت کرده اند، حاکم گفته است: حدیث ابوهریره بنا بر شرط بخاری و مسلم، صحیح است؛ ترمذی گفته است: بخاری می گوید: جامع ترین روایات این حدیث، روایت اشهلی است؛ بخاری گفته است: صحیح ترین حدیث در این باب، حدیث عوف بن مالک است.

۲- ابوداود روایت کرده است؛ [(۳۱۹۹)].

۳- ابوداود روایت کرده است؛ [(۳۲۰۰)].

۹۳۹- وعن وائله بن الأسقع رضي الله عنه قال: صَلَّى بِنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَسَمِعْتَهُ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانَ ابْنَ فُلَانٍ فِي ذِمَّتِكَ وَحَلَّ بِجَوَارِكَ، فَفِيهِ فِتْنَةُ الْقَبْرِ، وَعَذَابُ النَّارِ، وَأَنْتَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْحَمْدِ، اللَّهُمَّ فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» رواه أبو داود.

۹۳۹. از «وائله بن اسقع» - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در خواندن نماز جنازه‌ی مرد مسلمانی برای ما امامت فرمود که از او شنیدم که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانَ ابْنَ فُلَانٍ فِي ذِمَّتِكَ وَحَلَّ بِجَوَارِكَ، فَفِيهِ فِتْنَةُ الْقَبْرِ، وَعَذَابُ النَّارِ، وَأَنْتَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْحَمْدِ، اللَّهُمَّ فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ: خدایا! همانا فلان پسر فلان، تحت عهده و امنیت تو و در امان مجاورت توست، پس او را از فتنه‌ی قبر و عذاب آتش نگهدار و تو اهل وفا و (سزاوار) سپاس و ستایشی، خدایا! پس او را ببامرز و به او رحم کن که تو بسیار آمرزنده و مهربان هستی»^۱.

۹۴۰- وعن عبد الله بن أبي أوفى رضي الله عنهما أنه كبر على جنازة ابنة له أربع تكبيرات، فقام بعد الرابعة كقدر ما بين التكبيرتين يستغفر لها ويدعو، ثم قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصنع هكذا وفي رواية: «كبر أربعاً فمكث ساعة حتى ظننت أنه سيكبر خمساً، ثم سلم عن يمينه وعن شماله، فلما انصرف قلنا له: ما هذا؟ فقال: إني لا أزيدكم على ما رأيته رسول الله صلى الله عليه وسلم يصنع، أو: هكذا صنع رسول الله صلى الله عليه وسلم. رواه الحاكم وقال: حديث صحيح.

۹۴۰. از عبدالله بن ابی اوفی - رضی اللہ عنہما - روایت شده است که او بر جنازه‌ی دختر خود (در نماز جنازه‌اش) چهار تکبیر خواند و بعد از تکبیر چهارم، به اندازه‌ی فاصله‌ی میان دو

۱- ابوداود روایت کرده است؛ [(۳۲۰۲)].

تکبیر منتظر ایستاد و برایش طلب آموزش می نمود و دعا می کرد و سپس گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می کرد:

در روایتی دیگر آمده است: او چهار تکبیر گفت و مدتی توقف کرد، تا اندازه‌ای که گمان بردم تکبیر پنجم را هم می گوید و پس از آن از راست و چپ سلام گفت، وقتی نماز را تمام کرد به او گفتیم: این چه بود؟ گفت: من هرگز بر آن چه که دیدم پیامبر صلی الله علیه و آله انجام می داد، برایتان اضافه نمی کنم، یا (گفت): پیامبر صلی الله علیه و آله این چنین می کرد.^۱

۱۵۸- باب الإسراع بالجنّازة

باب تسریع در تشییع و دفن جنازه

۹۴۱- عن أبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ، فَإِنَّ تَأْخُرَ صَالِحَةٍ، فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا إِلَيْهِ، وَإِنْ تَأَخَّرَ سِوَى ذَلِكَ، فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلمٍ: «فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا عَلَيْهِ».

۹۴۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «جنازه را زود راه بیندازید و دفن کنید؛ زیرا اگر صالح باشد؛ خیری است که شما او را به آن نزدیک می کنید و اگر غیر این باشد، شری است که او را از گردن خود برمی دارید و خود را از او رها می سازید».^۲

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «اگر صالح باشد، خیر و احسانی است که شما او را بر آن وارد می سازید».

۱- حاکم [۳۶۰/۱] روایت کرده است و گفته است: حدیثی صحیح است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۳۱۵)، م (۹۴۴)].

۹۴۲- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: كان النبي صلى الله عليه وسلم يقول: «إذا وضعت الجنازة، فأحتملها الرجال على أعناقهم، فإن كانت سالحة، قالت: قد موني، وإن كانت غير سالحة، قالت لأهلها: يا ويلها أين تذهبون بها، يسمع صوتها كل شيء إلا الإنسان، ولو سمع الإنسان، لصعق» رواه البخاري.

۹۴۲. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی که جنازه‌ای بر زمین نهاده و آماده‌ی بردن شد و مردان آن را بر دوش خود حمل کردند، اگر صالح باشد، می‌گوید: مرا پیش ببرید! و اگر غیر صالح باشد، به خانواده‌اش می‌گوید: ای وای بر او! او را به کجا می‌برید؟ و هر چیزی جز انسان صدای او را می‌شنود و اگر انسان بشنود، بیهوش و نقش بر زمین می‌شود»^۱.

۱۵۹- باب تعجيل قضاء الدين عن الميت والمبادرة إلى تجهيزه

إلا أن يموت فجأة فيترك حتى يتيقن موته

باب تعجيل در پرداخت قرض مرده و اقدام به تجهیز

او، جز کسی که به مرگ ناگهانی بمیرد که هم‌چنان

گذاشته می‌شود تا از مرگش یقین حاصل شود

۹۴۳- عن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «نفس المؤمن معلقةٌ بدينه حتى يُقضى عنه». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۳۱۴)].

۹۴۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «جان مؤمن به قرض او معلق است، تا وقتی که از جانب او و از مالش پرداخت شود».^۱

۹۴۴ - وعن حُصَيْنِ بْنِ وَحَّوْحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ طَلْحَةَ بْنَ الْبَرَاءِ بْنَ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مَرِضًا، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُهُ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَرَى طَلْحَةَ إِلَّا قَدْ حَدَثَ فِيهِ الْمَوْتُ فَأَذِّنُونِي بِهِ وَعَجِّلُوا بِهِ، فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِحَيْفَةِ مُسْلِمٍ أَنْ تُحْبَسَ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَهْلِهِ». رواه أبو داود.

۹۴۴. از «حصین بن وحوح» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: طلحه بن براء - رضی الله عنه - بیمار شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به عیادت او آمدند و فرمودند: درباره‌ی طلحه گمانی ندارم جز این که مرگش نزدیک شده است، پس (هرگاه فوت کرد) مرا از مرگ او باخبر کنید و در حق (غسل و کفن و دفن) او تعجیل نمایید؛ زیرا بر جنازه‌ی هیچ مسلمانی سزاوار نیست که میان خانواده‌اش محبوس و نگه داشته شود».^۲

۱۶۰- باب الموعظة عندا القبر

باب موعظه در کنار قبر

۹۴۵ - عن عليّ رضي الله عنه قال: كُنَّا فِي جَنَازَةٍ فِي بَقِيعِ الْعَرْقَدِ فَأَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَعَدَ، وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ وَمَعَهُ مِخْصَرَةٌ فَنَكَّسَ وَجَعَلَ يَنْكُثُ بِمِخْصَرَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ وَمَقْعَدُهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا نَتَّكِلُ عَلَى كِتَابِنَا؟ فَقَالَ: «اعْمَلُوا، فَكُلُّ مُيسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ» وَذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ، متفق عليه.

۱- ترمذی [(۱۰۷۸)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ابوداود روایت کرده است؛ [(۳۱۵۹)].

۹۴۵. از حضرت علی - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: ما برای انجام دادن کارهای جنازه‌ای در «بقیع غرقد» بودیم، پیامبر صلی الله علیه و آله به میان ما تشریف آورد و عصایی با خود داشت، سپس نشست و ما هم اطراف او نشستیم، پیامبر صلی الله علیه و آله سرش را فرو انداخت و با نوک عصایش بر زمین می‌زدند و سپس فرمودند: «هر یک از شما محل و موقعیتش در آتش یا بهشت تعیین شده است»، گفتند: ای رسول خدا! پس (وقتی که چنین است) آیا بر نامه‌ی اعمال خود تکیه نکنیم؟ فرمودند: «(نه) عمل کنید زیرا هرکس برای چیزی آماده شده که به منظور آن خلق شده است». و بقیه‌ی حدیث را ذکر کرد.^۱

۱۶۱- باب الدعاء للمیت بعد دفنه والعود عند قبره ساعة للدعاء

له والاستغفار والقراءة

باب دعا برای مرده بعد از دفن و نشستن کنار قبرش

جهت دعا برای او و استغفار و قرائت

۹۴۶- عن أبي عمرو وقيل: أبو عبد الله، وقيل: أبو ليلى عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: كان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ، وَقَالَ: «اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُّوا لَهُ التَّثْبِيتَ فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ». رواه أبو داود.

۹۴۶. از ابوعمرو - و گفته‌اند: ابو عبدالله و گفته‌اند: ابولیلی - عثمان بن عفان - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه از تجهیز و تکفین مرده‌ای فارغ می‌شد، بر قبر او می‌ایستاد و می‌فرمود: «برای برادران طلب آمرزش کنید و ثابت ماندن (بر ایمان و شهادت) را برای او (از خدا) بخواهید؛ زیرا اکنون از وی سؤال می‌شود».^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۳۶۲)، م (۲۶۴۷)].

۲- ابوداود روایت کرده است؛ [(۳۲۲۱)].

۹۴۷- وعن عمرو بن العاص رضي الله عنه قال: إذا دفنتموني، فأقيموا حَوْلَ قَبْرِي قَدْرَ مَا تُنَحَّرُ جُرُوزٌ، وَيُقَسَّمُ لَحْمُهَا حَتَّى أَسْتَأْنِسَ بِكُمْ، وَأَعْلَمَ مَاذَا أُرَاجِعُ بِهِ رُسُلَ رَبِّي. رواه مسلم. وقد سبق بطوله.

قال الشَّافِعِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يُقْرَأَ عِنْدَهُ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ، وَإِنْ خَتَمُوا الْقُرْآنَ عِنْدَهُ كَانَ حَسَنًا.

۹۴۷. از عمرو بن عاص - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: وقتی مرا دفن کردید در اطراف قبر من به اندازه زمانی که شتر کشته و گوشش تقسیم می‌شود، بایستید، تا (به سبب شما) به حالت خود، انس گیرم و بدانم که چگونه فرستادگان پروردگارم را جواب می‌دهم.^۱

«امام شافعی رحمته الله می‌فرماید: مستحب است که در کنار قبرش، قسمتی از قرآن خوانده شود و اگر قرآن را در کنار او ختم کنند، نیکو و زیباست.

۱۶۲- باب الصدقة عن الميت والدعاء له

باب صدقه و دعا برای مرده

قال الله تعالى:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا

الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ (حشر / ۱۰)

«کسانی که بعد از مهاجرین و انصار (به دنیا) می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند، ببامرز».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۲۱)]. روایت کامل این حدیث [به شماره‌ی : ۷۱۱]، گذشت.

۹۴۸- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أُمَّيْ افْتُلَّتْ نَفْسُهَا وَأَزَاهَا لَوْ تَكَلَّمْتُ، تَصَدَّقْتُ، فَهَلْ لَهَا مِنْ أَجْرٍ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». متفق عليه.

۹۴۸. از حضرت عایشه - رضی الله عنہا - روایت شده است که مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: مادرم به مرگ ناگهانی درگذشت و من معتقدم که اگر می توانست صحبت کند و صحبت می کرد، (درخواست) احسان و صدقه می کرد، آیا اگر برای او صدقه بدهم مأجور خواهد بود؟ فرمودند: «بله»^۱.

۹۴۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَالدِّ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» رواه مسلم.

۹۴۹. از ابوهریره - رضی الله عنہ - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی انسان بمیرد، ثواب عمل او (جز از سه مورد) قطع می شود: (۱) صدقه ای جاریه و همیشگی؛ (۲) علمی که از آن بهره گرفته شود؛ (۳) فرزند صالحی که برای او دعای خیر کند»^۲.

۱۶۳- باب ثناء الناس على الميت

باب ستایش مردم از مرده

۹۵۰- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَرُّوا بِجَنَازَةٍ، فَأَثْنُوا عَلَيْهَا خَيْرًا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَجَبَتْ»، ثُمَّ مَرُّوا بِأُخْرَى، فَأَثْنُوا عَلَيْهَا شَرًّا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَجَبَتْ».

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۳۸۸)، م (۱۰۰۴)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۶۳۱)].

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَجِبَتْ» فَقَالَ عُمَرُ ابْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: مَا وَجِبَتْ؟ قَالَ: «هَذَا أَتَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا، فَوَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَهَذَا أَتَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرًّا، فَوَجِبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ». متفقٌ عليه.

۹۵۰. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: صحابه از کنار جنازه‌ای عبور کردند و بر او ثنا گفتند و به نیکی از او یاد کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «واجب شد!» بعد از کنار جنازه‌ای دیگری گذشتند و از بدی او بحث نمودند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «واجب شد!» حضرت عمر رضی الله عنه گفت: چه چیز واجب شد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «این مرده، از او به نیکی یاد کردید، بهشت برای او واجب شد، و آن یکی، شما از بدی او گفتید، دوزخ برای او واجب شد، (زیرا که) شما شاهدان خداوند در زمین هستید»^۱.

۹۵۱- وعن أبي الأسود قال: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ، فَجَلَسْتُ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَمَرَّتْ بِهِمْ جَنَازَةٌ، فَأَتَيْتُ عَلَى صَاحِبِهَا خَيْرًا فَقَالَ عُمَرُ: وَجِبَتْ، ثُمَّ مَرَّتْ بِأُخْرَى، فَأَتَيْتُ عَلَى صَاحِبِهَا خَيْرًا، فَقَالَ عُمَرُ: وَجِبَتْ، ثُمَّ مَرَّتْ بِالثَّالِثَةِ، فَأَتَيْتُ عَلَى صَاحِبِهَا شَرًّا، فَقَالَ عُمَرُ: وَجِبَتْ: قَالَ أَبُو الْأَسْوَدِ: فُقُلْتُ: وَمَا وَجِبَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: قُلْتُ كَمَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ بِخَيْرٍ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ» فُقُلْنَا: وَثَلَاثَةٌ؟ قَالَ: «وَثَلَاثَةٌ» فُقُلْنَا: وَاثْنَانِ؟ قَالَ: «وَاثْنَانِ» ثُمَّ لَمْ نَسْأَلْهُ عَنِ الْوَاحِدِ. رواه البخاري.

۹۵۱. از «ابوالاسود» روایت شده است که گفت: به مدینه آمدم و در حضور حضرت عمر بن خطاب - رضی الله عنه - نشستم، ناگهان جنازه‌ای را از آنجا عبور دادند و از آن به نیکی یاد شد، حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: واجب شد! سپس جنازه‌ای دیگر را عبور دادند و از آن هم به نیکی یاد شد، حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: واجب شد! بعد از آن جنازه‌ی سوم را عبور دادند و از صاحب آن بد گفته شد، حضرت عمر رضی الله عنه باز فرمود: واجب شد! ابوالاسود

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۳۶۷)، م (۹۴۹)].

گفت: گفتم: ای امیرالمؤمنین! چه چیز واجب شد؟ فرمود: من سخن پیامبر ﷺ را بازگو کردم که فرمودند: «هر مسلمانی که چهار نفر به نیکی او شهادت دهند، خداوند او را داخل بهشت می‌کند»، گفتم: (شهادت) سه نفر نیز (همین‌طور است)؟ فرمودند: «سه نفر هم» عرض کردیم: (شهادت) دو نفر هم؟ فرمودند: «دو نفر هم» (ولی) دیگر راجع به شهادت یک نفر از او سؤال نکردیم.^۱

۱۶۴- باب فضل من مات له أولاد صغار

باب فضیلت کسی که چند فرزند صغیرش مرده باشند

۹۵۲- عن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهُ ثَلَاثَةٌ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ». متفقٌ عليه.

۹۵۲. از انس - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر مسلمانی که سه فرزند کوچک او که به حد بلوغ نرسیده باشند، بمیرند، خداوند به خاطر فضل رحمت خود نسبت به آن فرزندان، آن شخص را وارد بهشت می‌کند».^۲

۹۵۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لَا يَمُوتُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَالِدِ لَا تَمْسُهُ النَّارُ إِلَّا تَحِلَّةَ الْقَسَمِ» متفقٌ عليه.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۱۳۶۸].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۲۴۸)، م (۲۶۳۴)].

«وَتَحِلُّهُ الْقَسَمُ» قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: { وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا } وَالْوُرُودُ: هُوَ الْعُبُورُ عَلَى الصِّرَاطِ، وَهُوَ جِسْرٌ مَنْصُوبٌ عَلَى ظَهْرِ جَهَنَّمَ. عَاقَبَانَا اللَّهُ مِنْهَا.

۹۵۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مسلمانی که سه فرزندش بمیرند، آتش او را لمس نمی‌کند، مگر برای حلال شدن سوگند (خداوند)». ^۱
و معنی حلال شدن سوگند آن است که خداوند در قرآن (سوگند یاد کرده و) می‌فرماید:

﴿ وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا ﴾

(مریم / ۷۱)

«هیچ یک از شما نیست که وارد دوزخ نشود».

و ورود (چنین کسانی به دوزخ) فقط عبور بر «صراط» است و آن پلی است که بر روی دوزخ نصب شده است. خداوند ما را از آن محفوظ کند!

۹۵۴ - وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: جاءت امرأة إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالت: يا رسول الله ذهب الرجال بحديثك، فاجعل لنا من نفسك يوماً نأتيك فيه نُعلِّمنا بما علّمك الله، قال: «اجتمعن يوماً كذا وكذا» فاجتمعن، فأتاهن النبي صلى الله عليه وسلم فعلمهن بما علمه الله، ثم قال: «ما منكن من امرأة تُقدّم ثلاثة من الولد إلا كانوا لها حجاباً من النار» فقالت امرأة: واثنين؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم «واثنين» متفق عليه.

۹۵۴. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: زنی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! (تنها) مردان به بهره‌گیری از سخن تو توفیق یافته‌اند (و ما زنان بی‌نصیبیم)، پس برای ما هم روزی قرار ده که در آن روز نزد تو بیاییم تا از علمی که خداوند به تو آموخته است به ما یاد بدهی، فرمودند: «فلان روز جمع شوید»، زنان، (در آن روز) جمع شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله نزد آنها رفت و از آن‌چه خداوند به او آموخته بود، به

۱ - متفق علیه است؛ [خ (۱۲۵۱)، م (۲۶۳۲)].

آنها آموخت و سپس فرمودند: «هر زنی از شما سه فرزند خود را (برای دفن) پیش آورده باشد (هر زنی که سه فرزندش مرده باشند) آنها یقیناً برای مادر خود، مانعی از آتش (جهنم) خواهند بود»؛ یک زن گفت: (آیا) دو فرزند هم (چنین است)؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «(بله)، دو فرزند هم».^۱

۱۶۵- باب البكاء والخوف عندا لمرور بقبور الظالمين
ومصارعهم وإظهار الافتقار إلى الله تعالى والتحذير من الغفلة
عن ذلك
باب گریه کردن و ترس در هنگام عبور از کنار قبر
ظالمان و میدان جنگ ایشان و اظهار عجز و نیاز به
خدای بزرگ و پرهیز از غفلت از آن (صفات)

۹۵۵- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ - يَعْنِي لِمَا وَصَلُوا الْحِجْرَ: دَبَّارَ ثَمُودَ - : «لَا تَدْخُلُوا عَلَى هَؤُلَاءِ الْمَعْدِيَيْنِ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ، فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا بَاكِينَ، فَلَا تَدْخُلُوا عَلَيْهِمْ، لَا يُصِيبُكُمْ مَا أَصَابَهُمْ» متفق عليه.

وفي رواية قال: لما مرَّ رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عليه وسلَّم بالحِجْرِ قال: «لَا تَدْخُلُوا مَسَاكِينَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ مَا أَصَابَهُمْ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ» ثُمَّ قَنَّعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رَأْسَهُ وَأَسْرَعَ السَّيْرَ حَتَّى أَجَارَ الْوَادِي.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۲۴۹)، م (۲۶۳۳)].

۹۵۵. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله - هنگام رسیدن به «حجر، دیار ثمود» به یارانش فرمودند: «از کنار این (مردگان) اهل عذاب، نگذرید، مگر آن که گریان باشید و اگر گریان نیستید، به آن جا وارد نشوید تا آنچه به آنها رسیده است، به شما نرسد»^۱.

در روایتی دیگر آمده است که عبدالله گفت: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر زمین حجر گذشت، فرمودند: «وارد خانه‌های آنان که بر خود ستم کرده‌اند، نشوید، مبادا آنچه که بر آنان گذشته است، به شما نیز برسد، مگر آن که در حال گریه باشید»، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله سر خود را پوشانید و به حرکت خود سرعت داد، تا از وادی گذشت.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۴۳۳)، م (۲۹۸۰)].

بخش هشتم

کتاب آداب سفر

۱۶۶- باب استحباب الخروج يوم الخميس أول النهار
باب استحباب بیرون رفتن در پنج‌شنبه و استحباب
خروج در اول روز

۹۵۶- عن كعب بن مالك، رضي الله عنه، أن النبي صلى الله عليه وسلم خرج في غزوة تبوك يوم الخميس، وكان يحب أن يخرج يوم الخميس. متفق عليه.
وفي رواية في الصحيحين: «لقلما كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يخرج إلا في يوم الخميس».

۹۵۶. از کعب بن مالک - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای «غزوه ی تبوک» روز پنج‌شنبه حرکت فرمودند و ایشان دوست داشتند که روزهای پنج‌شنبه خارج شوند.^۱
در روایتی دیگر در صحیحین آمده است: خیلی کم اتفاق می‌افتاد که پیامبر صلی الله علیه و آله در غیر روزهای پنج‌شنبه از منزل خود خارج شود و به مسافرت برود.

۹۵۷- وعن صخر بن وداعة الغامدي الصحابي رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «اللهم بارك لأمتي في بكورها» وكان إذا بعث سرية أو جيشاً بعثهم من أول النهار وكان صخر تاجراً، وكان يبعث تجارته أول النهار، فأثرى وكثر ماله. رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

۹۵۷. از «صخر بن وداعه ی غامدی صحابی» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «پروردگارا! صبح را برای امت من مبارک و پرخیر کن!» و ایشان هر وقت گروهی از لشکر یا لشکری را به مأموریتی جهادی می‌فرستاد، آنها را در ابتدای روز

۱- متفق عليه است؛ [۰ (۲۹۴۹)]. [مسلم این حدیث را روایت نکرده است].

می فرستاد و صخر (راوی حدیث) تاجر بود و کاروان تجارت خود را اول روز می فرستاد که بعداً ثروتمند شد و مالش زیاد گردید.^۱

۱- ابوداود [۲۶۰۶] و ترمذی [۱۲۱۲] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است : حدیثی حسن است.

۱۶۷- باب استحباب طلب الرفقة
وتأميرهم على أنفسهم واحداً يطيعونه
**باب استحباب جستجوی رفقا و همراهان (در سفر) و
امیر گردانیدن یکی از آنها بر خود که همه از او**

۹۵۸- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ يَعْلَمُونَ مِنَ الْوَحْدَةِ مَا أَعْلَمُ مَا سَارَ رَاكِبٌ بِلَيْلٍ وَحْدَهُ» رواه البخاري.

۹۵۸. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر مردم آن طور که من می‌دانم، زیان تنهایی را می‌دانستند، هیچ سواری در شب به تنهایی به سفر نمی‌رفت.»^۱

۹۵۹- وعن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جده رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «الراكب شيطان، والراكبان شيطانان، والثلاثة ركب». رواه أبو داود، والترمذي، والنسائي بأسانيد صحيحة، وقال الترمذي: حديث حسن.

۹۵۹. از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «یک سوار، یک شیطان است، دو سوار، دو شیطانند و سه سوار، جماعت و کاروان (و برکت با ایشان) است.»^۲

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۲۹۹۸].

۲- ابوداود [۲۶۰۷] و ترمذی [۱۶۴۷] و نسائی [۸۸۵۱] و به اسنادهایی صحیح روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۹۶۰- وعن أبي سعيدٍ وأبي هريرة رضي الله تعالى عنهما قالا: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا خَرَجَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ» حديث حسن، رواه أبو داود بإسنادٍ حسن.

۹۶۰. از ابوسعید و ابوهریره - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر وقت سه نفر برای سفری بیرون رفتند، یکی از خودشان را رئیس خود نمایند».^۱

۹۶۱- وعن ابنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «خَيْرُ الصَّحَابَةِ أَرْبَعَةٌ، وَخَيْرُ السَّرَايَا أَرْبَعُمِائَةٍ، وَخَيْرُ الْجِيُوشِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ، وَلَنْ يُعْلَبَ اثْنَا عَشَرَ أَلْفًا مِنْ قِلَّةٍ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

۹۶۱. از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین یاران، دسته‌ی چهار نفری هستند و بهترین سرایا چهارصد نفری است، و بهترین ارتش، ارتش چهار هزار نفری است و هرگز دوازده هزار نفر، به خاطر کمی مغلوب نخواهد شد».^۲

۱- حدیثی حسن است که ابوداود [۲۶۰۸] به اسنادی حسن روایت کرده است.

۲- ابوداود [۲۶۱۱] و ترمذی [۱۵۵۵] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۱۶۸- باب آداب السیر والنزول والمبيت في السفر
والنوم في السفر واستحباب السرى والرفق بالدواب ومراعاة
مصلحتها وأمر من قصر في حقها بالقيام بحقها وجواز الإرداف
على الدابة إذا كانت تطيق ذلك

**باب آداب حرکت و توقف و شب ماندن و
خوابیدن در سفر و استحباب رفتن در شب و
ملايتمت با چهارپایان و رعایت مصلحت آنها و جواز
دو نفر دونفر سوار شدن بر حیوان اگر تحمل آن را
داشته باشد و امر به رعایت حق حیوانات به کسی
که کوتاهی کرده باشد**

۹۶۲- عن أبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْخِصْبِ فَأَعْطُوا الْإِبِلَ حَظَّهَا مِنَ الْأَرْضِ، وَإِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْجَدْبِ، فَاسْرِعُوا عَلَيْهَا السَّيْرَ وَبَادِرُوا بِهَا نَقِيَّهَا، وَإِذَا عَرَسْتُمْ، فَاجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ، فَإِنَّهَا طَرِيقُ الدَّوَابِّ، وَمَأْوَى الْهَوَامِّ بِاللَّيْلِ» رواه مسلم.

معنی «اعطوا الإبل حظها من الأرض» أي: ارفقوا بها في السير لترعى في حال سيرها، وقوله: «نقيها» هو بكسر النون، وإسكان القاف، وبالياء المثناة من تحت وهو: المحج، معناه: أسرعوا بها حتى تصلوا المقصد قبل أن يذهب محجها من ضنك السير. و«التعريس»: النزول في الليل.

۹۶۲. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر در سرزمین پرگیاه و سبزه‌زار مسافرت کردید، حق شتر را از زمین عطا کنید (یعنی: آرام سواری کنید و بگذارید تا حیوان در هنگام حرکت بچرد) و اگر در خشکی و ریگزار مسافرت کردید،

زود آنها را حرکت دهید و مواظب مغز استخوان آنها باشید (یعنی در زمین گرم و خشک، تند برانید تا زود به مقصد برسید و حیوان از ماندن زیاد گرما بی تاب و ناتوان نشود) و اگر شب در جایی توقف کردید و ماندید، از ماندن و توقف در میان راه، دوری کنید؛ زیرا راه، گذرگاه حیوانات و در شب، جایگاه درندگان و حشرات است.^۱

۹۶۳- وعن أبي قتادة رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا كان في سفرٍ، فعَرَسَ بليلٍ اضْطَجَعَ على يمينه، وإذا عَرَسَ قُبَيْلَ الصُّبْحِ نَصَبَ ذِرَاعَهُ وَوَضَعَ رَأْسَهُ على كَفِّهِ. رواه مسلم.

قال العلماء: إِذَا نَصَبَ ذِرَاعَهُ لِيَلًا يَسْتَعْرِقُ فِي النَّوْمِ فَتَقُوتَ صَلَاةُ الصُّبْحِ عَنْ وَقْتِهَا أَوْ عَنْ أَوَّلِ وَقْتِهَا.

۹۶۳. از ابوقتاده - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم هرگاه در سفری بود و شبانگاه در جایی فرود می آمد و توقف می کرد، بر پهلوئی راست دراز می کشید و اگر نزدیک صبح توقف می کرد، (آرنج) دست (راست) خود را بر زمین می گذاشت و ایستاده نگه می داشت و سرش را بر کف دست خود می نهاد.^۲

علما گفته اند: پیامبر صلى الله عليه وسلم آرنج دست خود را به خاطر آن به زمین تکیه می داد و سر را بر روی کف دستش می گذاشت که در خواب عمیق فرو نرود و نماز صبح از وقت یا اول وقتش فوت نشود.

۹۶۴- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «عَلَيْكُمْ بِالذُّجَّةِ، فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطَوَّى بِاللَّيْلِ» رواه أبو داود بإسناد حسن. «الذُّجَّة» السَّيْرُ فِي اللَّيْلِ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۲۶)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۶۸۳)].

۹۶۴. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «رفتن در شب را به شما توصیه می‌کنم؛ زیرا زمین در شب، طی می‌گردد (یعنی، زود طی می‌شود)».^۱

۹۶۵ - وعن أبي ثعلبة الخشني رضي الله عنه قال: كان الناس إذا نزلوا منزلاً تفرقوا في الشعاب والأودية. فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إن تفرقكم في هذه الشعاب والأودية إنما ذلكم من الشيطان،» فلم ينزلوا بعد ذلك منزلاً إلا انضمام بعضهم إلى بعض. رواه أبو داود بإسناد حسن.

۹۶۵. از «ابو ثعلبه خُشنی» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: مردم وقتی در مکانی فرود می‌آمدند و توقف می‌کردند، در گردنه‌ی کوه‌ها و دره‌ها پراکنده می‌شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «پراکنده شدن شما در این کوه‌ها و دره‌ها فقط از شیطان است» و صحابه بعد از آن دیگر در مکانی توقف نمی‌کردند، مگر آن‌که بعضی به بعضی دیگر می‌پیوستند.^۲

۹۶۶ - وعن سهل بن عمرو وقيل بن الربيع بن عمرو الأنصاري المعروف بابن الحنظلية، وهو من أهل ببيعة الرضوان، رضي الله عنه قال: مر رسول الله صلى الله عليه وسلم ببيعرٍ قد لحق ظهره ببطنه فقال: «أتقوا الله في هذه البهائم المعجمة فأركبوها صالحاً، وكُلوها صالحاً» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۹۶۶ - وعن سهل بن عمرو وقيل بن الربيع بن عمرو الأنصاري المعروف بابن الحنظلية، وهو من أهل ببيعة الرضوان، رضي الله عنه قال: مر رسول الله صلى الله عليه وسلم ببيعرٍ قد لحق ظهره ببطنه فقال: «أتقوا الله في هذه البهائم المعجمة فأركبوها صالحاً، وكُلوها صالحاً» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱- ابوداود [(۲۵۷۱)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۲- ابوداود [(۲۶۲۸)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۹۶۶. از «سهل بن عمرو» - و گفته‌اند «سهل بن ربیع بن عمرو انصاری» معروف به «ابن حنظلیه» - رضی الله عنه - که از اهل «بیعت الرضوان» بود - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کنار شتری گذشت که از غایت لاغری پشتش به شکمش چسبیده بود، فقرمودند: «در حق این چهارپایان زبان بسته، از خدا بترسید و وقتی سوار آنها شوید و آنها را ذبح کنید و بخورید که (به حد کافی به آنها رسیده باشید) و شایسته‌ی آن کارها باشند»^۱.

۹۶۷- وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَرَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ذَاتَ يَوْمٍ خَلْفَهُ، وَأَسْرَّ إِلَيَّ حَدِيثًا لَا أُحَدِّثُ بِهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ، وَكَانَ أَحَبَّ مَا اسْتَتَرَ بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِحَاجَتِهِ هَدْفٌ أَوْ حَائِشٌ نَحْلٍ. يَعْنِي: حَائِطٌ نَحْلٍ: رَوَاهُ مُسْلِمٌ هَكَذَا مُخْتَصِرًا. وَزَادَ فِيهِ الْبَرْقَانِيُّ بِإِسْنَادٍ مُسْلِمٍ: هَذَا بَعْدَ قَوْلِهِ: حَائِشٌ نَحْلٍ: فَدَخَلَ حَائِطًا لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فِإِذَا فِيهِ جَمَلٌ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَرْجَرَ وَذَرَفَتْ عَيْنَاهُ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَسَحَ سَرَاتَهُ أَي: سَنَامَهُ وَذِفْرَاهُ فَسَكَنَ، فَقَالَ: «مَنْ رَبُّ هَذَا الْجَمَلِ، لِمَنْ هَذَا الْجَمَلُ؟» فَجَاءَ فَتَى مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: هَذَا لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «أَفَلَا تَتَّقِي اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهِيمَةِ الَّتِي مَلَكَكَ اللَّهُ إِيَّاهَا؟ فَإِنَّهُ يَشْكُو إِلَيَّ أَنَّكَ تُجِيعُهُ وَتُدْبِيئُهُ».

ورواه أبو داود كرواية البرقاني.

قوله: «ذِفْرَاهُ» هو بكسر الذال المعجمة وإسكان الفاء، وهو لفظ مفرد مؤنث. قال أهل اللغة: الدَّفْرَى: المَوْضِعُ الَّذِي يَعْزُقُ مِنَ الْبَعِيرِ خَلْفَ الْأُذُنِ، وَقَوْلُهُ: «تُدْبِيئُهُ» أَي: تُتْعِبُهُ.

۱- ابوداود [۲۵۴۸] به اسناد صحیح روایت کرده است..

۹۶۷. از ابو جعفر عبدالله بن جعفر - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله روزی مرا در ردیف و پشت سر خود سوار مرکب کرد و پنهانی با من سخنی فرمود که به هیچ یک از مردم نمی گویم و مطلوب ترین چیز نزد پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر بیابان برای قضای حاجت، بلندی یا باغ درختان خرما بود.^۱

و «برقانی» با اسناد مسلم بعد از عبارت «حائش نخل» اضافه نموده است: پیامبر صلی الله علیه و آله سپس داخل باغی شد که متعلق به مردی انصاری بود و در آن شتری بود و شتر وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله را دید، از گلوی خود صدا و آوازی برآورد و چشمانش پر از آب شد، پیامبر صلی الله علیه و آله جلو رفت و پشت گوش ها و کوهان او را لمس فرمود و شتر ساکت و آرام شد، بعد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «صاحب این شتر کیست؟ این شتر مال کیست؟» جوانی انصاری آمد و گفت: مال من است، ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا در مورد این چهارپا که خداوند به تو داده است، از خدا نمی ترسی؟ زیرا او نزد من شکایت می کند که تو او را رنجور و خسته و گرسنه می داری».^۲

۹۶۸- وعن أنسٍ رضي الله عنه، قال: كُنَّا إِذَا نَزَلْنَا مَنْزِلًا، لَا نَسْبِغُ حَتَّى نُحَلَّ الرَّحَالَ. رواه أبو داود بإسناد على شرط مسلم.
وقوله: «لَا نَسْبِغُ» أَي لَا نُصَلِّي النَّافِلَةَ، ومعناه: أَنَّا مَعَ حِرْصِنَا عَلَى الصَّلَاةِ لَا نُقَدِّمُهَا عَلَى حِطِّ الرَّحَالِ وَإِرَاحَةِ الدَّوَابِّ.

۹۶۸. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: ما هر وقت وارد مکانی می شدیم و در آنجا نزول و توقف می کردیم، تا بار شترها را باز نمی کردیم و پایین نمی آوردیم، نماز نمی خواندیم.^۳

۱- مسلم [(۳۴۲)] آن را به همین نحو، مختصر روایت کرده است..

۲- ابوداود [(۲۵۴۹)] آن را مانند روایت برقانی روایت کرده است.

۳- ابوداود [(۲۵۵۱)] به اسناد مطابق با شرط مسلم روایت کرده است.

منظور انس رضی الله عنه نماز سنت است؛ یعنی با وجود حرصی که ما برای ادای سنت داشتیم، آن را بر خدمت و تیمار و استراحت چهارپایان، مقدم نمی‌داشتیم.

۱۶۹- بابُ إِعَانَةِ الرَّفِيقِ

باب کمک به همسفر

فی الباب أحادیث كثيرة تقدمت كحديث:

(والله في عون العبد ما كان العبد في عون أخيه)، و حديث: (كل معروف صدقه)، و أشباههما.

در موضوع این باب، احادیث زیادی گذشت، مانند حدیث:

«خداوند یار بنده است تا وقتی که بنده یار برادر خود باشد»^۱، و حدیث: «هر کار نیکی، صدقه است»^۲، و امثال این‌ها.

۹۶۹- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: بينما نحن في سفرٍ إذ جاء رجلٌ على راحلةٍ له، فجعل يصرفُ بصره يميناً وشمالاً، فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ، فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ زَادَ، فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ» فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَهُ، حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مَنَا فِي فَضْلٍ. رواه مسلم.

۹۶۹. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: وقتی که یک بار در سفری بودیم، مردی که بر شتری از آن خودش سوار بود، آمد و (از نهایت گرسنگی و نیاز) شروع به نگاه کردن و توجه به چپ و راست خود نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی

۱- [حدیث شماره‌ی : ۲۴۵].

۲- [حدیث شماره‌ی : ۱۳۴].

که دارای حیوان سواری اضافی است، آن را برای کسی که ندارد، آماده کند و کسی که توشه‌ای اضافی دارد، آن را برای بی‌توشگان حاضر و احسان نماید»، سپس (صدقه دادن اضافه‌ها در) انواع مال را ذکر نمود تا این‌که فهمیدیم که هیچ کدام از ما، در اضافه‌ها (ی مال) حقی ندارد (و باید آن را ببخشد).^۱

۹۷۰- وعن جابر رضي الله عنه، عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه أراد أن يعزّو فقال: يا معشر المهاجرين والأنصار، إن من إخوانكم قوماً، ليس لهم مال، ولا عشيرة، فليصم أحدكم إليه الرجلين أو الثلاثة فما لأحدنا من ظهر يحمّله إلا عقبه يعني كعقبه أحدهم، قال: فضممت إليّ اثنين أو ثلاثة ما لي إلا عقبه كعقبه أحدهم من جملي. رواه أبو داود.

۹۷۰. از جابر - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم تصمیم به جهاد گرفتند و سپس فرمودند: «ای جماعت مهاجر و انصار! از برادران شما طایفه‌ای هستند که ثروت و قوم و قبیله‌ای ندارند، پس باید هر یک از شما (که حیوان سواری و توشه‌ای دارد) دو مرد یا سه مرد را به خود ملحق و شریک خود نماید». لذا هر یک از ما که حیوان سواری داشت جز صاحب یک نوبت سواری نبود. جابر رضي الله عنه می‌گوید: من دو یا سه نفر را با خود همراه کردم و جز مانند نوبت یکی از آنها، از شتر خود حقی نداشتم و تنها در نوبت خود سوار می‌شدم.^۲

۹۷۱- وعنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يتخلف في المسير فيرجي الضعيف ويردّف ويدعو له. رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱- مسلم روایت کرده است، [۱۷۲۸]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۶۶، آمده است].

۲- ابوداود روایت کرده است؛ [۲۵۳۴].

۹۷۱. از جابر - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله (در سفر و جهاد) عمداً خود را عقب می‌انداخت و شتر فرد ضعیف را آرام سوق می‌داد و او را بر شتر خود در پشت سر، سوار می‌کرد و برای آنها دعای خیر می‌فرمود.^۱

۱۷۰- باب ما یقوله إذا ركب الدابة للسفر

باب آن چه که شخص هنگام سوار شدن می گوید

قال الله تعالى:

﴿..... وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الظُّلُمِ الْأَنْعَمِ مَا تَرَكُونَ ﴿١٢﴾ لِيَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿١٣﴾ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾
(الزخرف / ۱۲-۱۴)

«..... و برای شما از کشتی‌ها و چهارپایان، مرکب‌هایی قرار داده است که بر آنها سوار می‌گردید، (خدا این مرکب‌ها را آفریده است) تا بر پشت آنها قرار بگیرید و هنگامی که بر آنها سوار شدید، نعمت پروردگار خود را یاد کنید و بگویید: پاک و منزّه خدایی است که این‌ها را به زیر فرمان و تسخیر ما درآورد، وگرنه ما بر آن توانایی نداشتیم؛ و ما یقیناً به سوی پروردگاران باز می‌گردیم».

۹۷۲- وعن ابن عمر رضي الله عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا اسْتَوَىٰ عَلَىٰ بَعِيرِهِ خَارِجًا إِلَىٰ سَفَرٍ، كَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبَرِّ

۱- ابوداود [۲۶۳۹]. به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

والتَّقْوَى، وَمَنْ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى. اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ وَالْوَالِدِ» وَإِذَا رَجَعَ قَاهُنَّ وَزَادَ فِيهِنَّ: «آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ» رواه مسلم.

معنی «مُقَرَّنِينَ»: مُطِيقِينَ. «وَالْوَعَثَاءُ» بفتح الواو وإسكان العين المهملة وبالشاء المثناة وبالمد، وَهِيَ: الشَّدَّة. و «الكَآبَةُ» بِالْمَدِّ، وَهِيَ: تَعْيِيرُ النَّفْسِ مِنْ حُزْنٍ وَنَحْوِهِ. «وَالْمُنْقَلَبُ»: الْمَرْجِعُ.

۹۷۲. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی برای خروج از شهر و رفتن به سفری بر شترش سوار می‌شد، سه مرتبه تکبیر (الله اکبر) می‌نمود و سپس می‌فرمود:

(سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقَرَّنِينَ، وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَمَنْ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى. اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ وَالْوَالِدِ.

«پاک و منزّه است خدایی که این وسیله را برای ما مسخر کرد، در حالی که ما توانایی مسخر کردن آن را نداشتیم و ما یقیناً به سوی پروردگار خود باز می‌گردیم، خدایا! از تو می‌خواهیم که در این سفر نیکی و تقوا و عملی را که بدان راضی می‌شوی، نصیب ما گردانی! خداوندا! این سفر ما را بر ما آسان و دوری آن را بر ما میسر کن و بیما، پروردگارا! تنها تو همراه و یاور ما، در سفر و جانشین ما، در خانواده‌ی ما هستی، خدایا! من از سختی‌های سفر و از حالات غم و اندوه و تغییرات بد و ناخوشایند در مال و خانواده و فرزندانم به تو پناه می‌برم.»

و وقتی برمی گشت، نیز همین دعا را می خواند و این جملات را به آن اضافه می نمود:
 «آيُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ: ما بازگشتگان و توبه کنندگان و عبادت کنندگانیم و
 سپاسگزاران و ستایش کنندگان خدای خود هستیم».

۹۷۳- وعن عبد الله بن سرجس رضي الله عنه قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سَافَرَ يَتَعَوَّذُ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَأَبَةِ الْمُنْقَلَبِ، وَالْحَوْرِ بَعْدَ الْكُونِ، وَدَعْوَةَ الْمَظْلُومِ. وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ. رواه مسلم.
 هكذا هو في صحيح مسلم: الحور بعد الكون، بالنون، وكذا رواه الترمذي، والنسائي، قال الترمذي: ويروي «الكور» بالراء، وكلاهما له وجه. قال العلماء: ومعناه بالنون والراء جميعاً: الرجوع من الاستقامة أو الزيادة إلى النقص. قالوا: ورواية الراء مأخوذة من تكوير العمامة، وهو لُقُّها وجمعها، ورواية النون من الكون، مصدر «كان يكون كوناً» إذا وجد واستقر.

۹۷۳. از عبدالله - ﷺ - روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ در هنگام مسافرت از سختی سفر و تغییر حالت در بازگشت به غم و اندوه و از بازگشت به عدم استقامت و نقص بعد از ثبات و کمال و از دعای مظلوم و از وضع بد و ناخوشایند در خانواده و مال، به خدا پناه می برد.^۱

۹۷۴- وعن علي بن ربيعة قال: شهدت علي بن أبي طالب رضي الله عنه أتى بدابة ليركبها، فلما وضع رجله في الركاب قال: بسم الله، فلما استوى على ظهرها قال: سبحان الذي سخر لنا هذا، وما كنا له مقرنين، وإنا إلى ربنا لمنقلبون، ثم

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۳۴۳)]. در صحیح مسلم «الحور بعد الكون» آمده و ترمذی [(۳۴۳۵)] و نسائی [(۲۷۲/۸)] هم این گونه روایت کرده اند و ترمذی گفته است: «الكون» به «الكور» هم روایت شده است و هر کدام معنایی دارند.

قال: الحمد لله ثلاث مرّات، ثمّ قال: الله أكبر ثلاث مرّات، ثمّ قال: سبحانك إني ظلمت نفسي فأغفر لي إنّه لا يغفر الذنوب إلا أنت، ثمّ ضحك، فقيل: يا أمير المؤمنين، من أيّ شيء ضحكت؟ قال: رأيت النبي صلى الله عليه وسلم فعل كما فعلت، ثمّ ضحك فقلت: يا رسول الله من أيّ شيء ضحكت؟ قال: «إنّ ربك سبحانه يعجب من عبده إذا قال: اغفر لي ذنوبي، يعلم أنّه لا يغفر الذنوب غيّرِي». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن، وفي بعض النسخ: حسن صحيح. وهذا لفظ أبي داود.

۹۴۷. از علی بن ربیعہ روایت شده است که گفت: در حضور حضرت علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - دیدم که چهارپایی را برای او آوردند که بر آن سوار شود و او وقتی پایش را در رکاب گذاشت، گفت: بسم الله و وقتی بر پشت آن قرار گرفت، گفت: الحمد لله و سپس گفت: (سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا، وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ) «پاک و منزّه خدایی است که این وسیله را برای ما رام کرد، در حالی که توانایی رام کردن آن را نداشتیم و ما به سوی خدا باز می‌گردیم» و سپس سه مرتبه الحمد لله گفت و سه مرتبه الله اکبر و بعد از آن گفت: «: سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ: (خدایا!) تو پاک و منزّه هستی، من بر نفس خود ظلم کرده‌ام، پس مرا بیامرز، زیرا که کسی جز تو گناهان را نمی‌بخشد» و سپس خندید، سؤال شد: ای امیرالمؤمنین! به چه چیز خندیدی؟ گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که این اعمال من را انجام دادند و خندیدند، گفتم: ای رسول خدا! چرا خندیدید؟ فرمودند: «خدای پاک تو از بنده‌ی خود متعجب می‌گردد وقتی که می‌گویی: گناهان مرا بیامرزد در حالی که می‌داند جز من (خدا) کسی گناهان را نمی‌بخشد»^۱.

۱- ابوداود [۲۶۰۲] و ترمذی [۳۴۴۳] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است - و در بعضی نسخ، صحیح است - و آنچه در متن آمده، لفظ روایت ابوداود است.

۱۷۱- باب تكبير المسافر إذا صعد الثنایا وشبهها
وتسبیحه إذا هبط الأودية ونحوها والنهی عن المبالغة برفع
الصوت بالتكبير ونحوه
**باب تكبير مسافر در وقتی که از گردنه‌ی تند و مانند
آن بالا می‌رود و تسبیح او در وقتی که به دره یا شبه
دره‌ای پایین می‌آید و منع از مبالغه در بلند نمودن
صدای تكبير و مانند آن**

۹۷۵- عن جابر رضي الله عنه قال: كُنَّا إِذَا صَعِدْنَا كَبَّرْنَا، وَإِذَا نَزَلْنَا سَبَّحْنَا. رواه البخاري.

۹۷۵. از جابر - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: ما (صحابه) وقتی بر بلندی صعود می‌کردیم، تکبیر (الله اکبر) می‌گفتیم و وقتی از بلندی پایین می‌آمدیم، تسبیح (سبحان الله) می‌گفتیم.^۱

۹۷۶- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجِيوشُهُ إِذَا عَلَوْا الثَّنَايَا كَبَّرُوا، وَإِذَا هَبَطُوا سَبَّحُوا. رواه أبو داود بإسناد صحيح.
۹۷۶. از ابن عمر - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و لشکریان او، وقتی از گردنه‌ای بالا می‌رفتند، الله اکبر، و وقتی پایین می‌آمدند، سبحان الله می‌گفتند.^۲

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۲۹۹۳].

۲- ابوداود [۲۵۹۹] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۹۷۷- وعنه قال: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَفَلَ مِنَ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ كَلَّمَا أَوْفَى عَلَى نَبِيَّةٍ أَوْ قَدَفِدٍ كَثِيرٍ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. آيُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ. صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلم: إِذَا قَفَلَ مِنَ الْجِيُوشِ أَوْ السَّرَايَا أَوْ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ.

قوله: «أَوْفَى» أي: ارتفع، وقوله: «قَدَفِدٌ» هو بفتح الفاءين بينهما دالٌ مهملةٌ ساكنةٌ، وآخرُهُ دالٌ أخرى وهو: «الْعَلِيْظُ الْمُرْتَفِعُ مِنَ الْأَرْضِ».

۹۷۷. از ابن عمر -رضی الله عنهما- روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ هرگاه از حج یا عمره برمی‌گشت، هر بار از گردنه‌ای بالا می‌رفت یا بر زمین سنگلاخ و بلندی می‌گذشت، سه مرتبه تکبیر (الله اکبر) می‌فرمود و سپس می‌فرمود: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. آيُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ. صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ: هیچ معبودی جز الله نیست و او، تنها و بی‌شریک است، پادشاهی و سپاس و ستایش از آن او و سزاوار اوست و او بر هر چیزی تواناست؛ ما بازگشتگان و توبه‌کنندگان و عبادت‌کنندگان و سجده‌کنندگانیم و سپاسگزاران و ستایش‌کنندگان خدای خود هستیم؛ خداوند به وعده‌ی خود وفا کرد و در آن راست فرمود و بنده‌ی خود را نصرت داد و تمام لشکریان و دسته‌ها (ی کفر) را به تنهایی شکست داد).^۱

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: وقتی از میان لشکرها یا مأموریت‌های جنگی و حج و عمره برمی‌گشت.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۳۸۵)، م (۱۳۴۴)].

۹۷۸- وعن أبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رجلاً قال: يا رسول الله، إني أريدُ أن أسافرَ فَأَوْصِنِي، قال: «عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالتَّكْبِيرِ عَلَى كُلِّ شَرَفٍ فَلَمَّا وَلِيَ الرَّجُلُ قال: «اللَّهُمَّ اطْوِ لَهُ البُعْدَ، وَهَوِّنْ عَلَيْهِ السَّفَرَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۹۷۸. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! من می‌خواهم به مسافرت بروم، برای من وصیتی بفرما، فرمودند: «رعایت پرهیزگاری خدا و گفتن الله اکبر بر هر بلندی بر خود لازم دار (و تو را به آن وصیت می‌کنم)»؛ وقتی مرد رو برگرداند و رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اللَّهُمَّ اطْوِ لَهُ البُعْدَ، وَهَوِّنْ عَلَيْهِ السَّفَرَ: خداوندا! دوری را بر او نزدیک و سهل فرما و سفر را برای او آسان کن.»^۱

۹۷۹- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَكُنَّا إِذَا أَشْرَفْنَا عَلَى وادٍ هَلَّلْنَا وَكَبَّرْنَا وَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُنَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ارْزِعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلَا غَائِبًا. إِنَّهُ مَعَكُمْ، إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ» متفقٌ عليه.

«ارْزِعُوا» بفتح الباء الموحدة أي: ارفقوا بأنفسكم.

۹۷۹. از ابوموسی اشعری - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: ما همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در سفری بودیم و هرگاه به بالای دره‌ای می‌رسیدیم، لا اله الا الله و الله اکبر می‌گفتیم و صداهایمان بلند می‌شد که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «ای مردم! بر خود رحم کنید (و صدایتان را پایین بیاورید)؛ زیرا شما ناشنوا یا غایبی را صدا نمی‌زنید، همانا او (خدا) با شما و شنوا و نزدیک است.»^۲

۱- ترمذی [(۳۴۴۱)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۳۸۴)، م (۲۷۰۴)].

۱۷۲- باب استحباب الدعاء فی السفر

باب استحباب دعا در سفر

۹۸۰- عن أبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ((ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٌ لَا شَكَّ فِيهِنَّ: دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، وَدَعْوَةُ الْمَسَافِرِ، وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ)) رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن. وليس في رواية أبي داود: ((على ولده)).

۹۸۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه دعا، بدون تردید، مستجاب است: (۱) دعای مظلوم؛ (۲) دعای مسافر؛ (۳) دعای پدر به ضرر فرزندش»^۱.

۱- ابوداود [(۱۵۳۶)] و ترمذی [(۳۴۴۲)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است؛ ولی در روایت ابوداود «علی ولده» نیست.

۱۷۳- باب ما يدعو به إذا خاف ناساً أو غيرهم
**باب دعایی که انسان هنگام ترس از گروهی از مردم
 یا غیر آنان می خواند**

۹۸۱- عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أنَّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا خَافَ قَوْمًا قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ» رواه أبو داود، والنسائي بإسناد صحيح.

۹۸۱. از ابوموسی اشعری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه از طایفه‌ای ترسی داشت، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ: خداوندا! ما تو را در (برابر) سینه‌ی ایشان قرار می‌دهیم و از شر آنها به تو پناه می‌بریم»^۱.

۱۷۴- باب ما يقول إذا نزل منزلاً
**باب آنچه که انسان هنگام پیاده شدن یا توقف در
 مکانی می گوید**

۹۸۲- عن خولة بنت حكيم رضي الله عنها قالت: سمعتُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ نَزَلَ مِنْزِلًا ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْجُلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ» رواه مسلم.

۱- ابوداود [(۱۵۳۷)] و نسائی [(۶۰۱)] به اسناد صحیح روایت کرده‌اند.

۹۸۲. از «خوله دختر حکیم» - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هرکس در منزلی فرود آید و سپس بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ: پناه می برم به کلمات کامل خدا از شر آنچه آفریده است»، تا وقتی که از آن جا که کوچ می کند، هیچ چیز به او ضرر نخواهد رساند»^۱.

۹۸۳- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا سافر فأقبل الليل قال: يا أرضُ ربِّي وربُّك اللهُ، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّكَ وَشَرِّ مَا فِيكَ، وَشَرِّ مَا خَلَقَ فِيكَ، وَشَرِّ مَا يَدِبُّ عَلَيْكَ، وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ أَسَدٍ وَأَسْوَدٍ، وَمِنْ الْحَيَّةِ وَالْعَقْرَبِ، وَمِنْ سَاكِنِ الْبَلَدِ، وَمِنْ وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ» رواه أبو داود.

«والأَسْوَدُ» الشَّخْصُ، قال الحَظَّابِيُّ: «وَسَاكِنِ الْبَلَدِ»: هُمُ الْجِنَّ الَّذِينَ هُمْ سُكَّانُ الْأَرْضِ. قال: والبلد من الأرض ما كان مأوى الحيوان وإن لم يكن فيه بناءً وَمَنَازِلُ قال: وَيَحْتَمِلُ أَنَّ الْمُرَادَ «بِالْوَالِدِ»: إِبْلِيسُ «وما ولد»: الشَّيَاطِينُ.

۹۸۳. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه مسافرت می کرد و شب می شد، می فرمود: «يا أرضُ ربِّي وربُّك اللهُ، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّكَ وَشَرِّ مَا فِيكَ، وَشَرِّ مَا خَلَقَ فِيكَ، وَشَرِّ مَا يَدِبُّ عَلَيْكَ، وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ أَسَدٍ وَأَسْوَدٍ، وَمِنْ الْحَيَّةِ وَالْعَقْرَبِ، وَمِنْ سَاكِنِ الْبَلَدِ، وَمِنْ وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ» رواه أبو داود.

: ای زمین! پروردگار من و پروردگار تو، خداست، از شر تو و از شر آنچه در توست و از شر آنچه در تو خلق شده است و از شر آنچه بر روی تو راه می رود و از شر شیر

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۰۸)] .

و انسان (تبهکار) و مار و عقرب و جن ساکن در زمین و از شر آنچه زاینده و آنچه زاده است (شیطان و شیاطین) به خدا پناه می‌برم»^۱.

۱۷۵- باب استحباب تعجیل المسافر

الرجوع إلى أهله إذا قضى حاجته

باب استحباب تعجیل مسافر در بازگشتن به سوی

خانواده‌اش وقتی که کارش تمام شد

۹۸۴- عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ، يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ طَعَامَهُ، وَشَرَابَهُ وَنَوْمَهُ، فَإِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ نَهْمَتَهُ مِنْ سَفَرِهِ، فَلْيُعَجِّلْ إِلَى أَهْلِهِ» متفق عليه. «نَهْمَتُهُ»: مَقْصُودُهُ.

۹۸۴. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سفر قطعه‌ای از عذاب است که مانع خوراک و نوشیدن و خواب انسان (به طور کامل) می‌شود، سپس هر کدام از شما هر وقت هدفش از سفرش را برآورد و کارش تمام شد، با شتاب به سوی خانواده‌اش بازگردد»^۲.

۱- ابوداود روایت کرده است؛ [(۲۶۰۳)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۸۰۴)، م (۱۹۲۷)].

۱۷۶- باب استحباب القدوم علی أهله نهاراً

وكراهته فی الليل لغير حاجة

**باب استحباب رفتن به خانه و نزد خانواده در هنگام
روز وقتی که از سفر بازمی‌گردد و کراهت آن در
شب بدون ضرورت**

۹۸۵- عن جابر رضي الله عنه أنَّ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إذا أطال أحدكم الغيبةَ فلا يطْرُقَنَّ أهلهُ لَيْلاً». وفي روايةٍ أنَّ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَمَّى أَنْ يَطْرُقَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ لَيْلاً. متفقٌ عليه.

۹۸۵. از جابر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه یکی از شما وقتی به سفری طولانی رفت و غیبتش طول کشید، هرگز در شب به خانه‌ی خود وارد نشود»^۱

در روایتی دیگر آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله از این که کسی (پس از بازگشت از سفرش) شب هنگام بر اهل خانه‌اش وارد شود، نهی فرموده‌اند.

۹۸۶- وعن أنسٍ رضي الله عنه قال: كان رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وسَلَّمَ لا يَطْرُقُ أَهْلَهُ لَيْلاً، وكان يَأْتِيهِمْ عُدْوَةً أَوْ عَشِيَّةً. متفقٌ عليه. «الطُّرُوقُ»: المَجِيءُ فِي اللَّيْلِ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۸۰۱)، م (۷۱۵)].

۹۸۶. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله (وقتی در مسافرت می‌بود و برمی‌گشت)، هرگز در شب، به خانه و نزد خانواده‌اش باز نمی‌گشت، بلکه صبح یا غروب، نزد ایشان می‌رفت.^۱

۱۷۷- باب ما یقوله إذا رجع وإذا رأى بلدته
باب آنچه که انسان در حین بازگشتن و وقتی که شهر
خود را دید، آن را می‌گوید

فیه حدیث ابن عمر السابق فی باب تکبیر المسافر إذا صعد الثنایا.
در این مورد حدیث ابن عمر وارد شده است که در باب الله اکبر گفتن مسافر، هنگام
بالا رفتن از گردنه^۲، گذشت.

۹۸۷- وعن أنس رضي الله عنه قال: أقبَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِظَهْرِ الْمَدِينَةِ قَالَ: «آيُونَ، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ» فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُ ذَلِكَ حَتَّى قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ» رواه مسلم.

۹۸۷. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم، وقتی به پشت مدینه رسیدیم، فرمودند: «آیون تائبون، عابدون، لرینا حامدون: ما بازگشتگان و توبه‌کنندگان و عبادت‌کنندگانیم و سپاسگزاران و ستایش‌کنندگان خدای خود هستیم» و مرتب این جمله را (تکرار) می‌فرمود تا به مدینه رسیدیم.^۳

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۸۰۰)، م (۱۹۲۸)].

۲- [حدیث شماره‌ی: ۹۷۶].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۳۰۸۸)، م (۲۷۶۹)].

۱۷۸- باب استحباب ابتداء القادِم بالمسجد

الذی فی جواره وصلاته فیہ رکعتین

باب استحباب این که شخص در هنگام بازگشتن از سفر، ابتدا به مسجد نزدیک منزل خود برود و در آن دو رکعت نماز بگزارد (و سپس به خانه برود)

۹۸۸- عن کعب بن مالک رضی اللہ عنہ أن رسول اللہ صَلَّى اللہُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَرُكِعَ فِيهِ رُكْعَتَيْنِ. متفقٌ علیہ.
 ۹۸۸. از کعب بن مالک - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم وقتی از سفر برمی گشت، ابتدا به مسجد می رفت و در آن جا دو رکعت نماز می خواند.^۱

۱۷۹- باب تحريم سفر المرأة وحدها

باب تحريم مسافرت زن به تنهایی

۹۸۹- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه وسلم: «لا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تُسَافِرُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ عَلَيْهَا» متفقٌ علیہ.

۹۸۹. از ابوهریره - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «برای هر زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، حلال نیست که بدون یک محرم، خودش مسیر یک شبانه روز را پیماید».^۲

۱- متفق علیہ است؛ [خ (۳۰۸۸)، م (۲۷۶۹)].

۲- متفق علیہ است؛ [خ (۱۰۸۸)، م (۱۳۳۹)].

۹۹۰- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أنه سمع النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «لا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مُحْرَمٍ، وَلَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مُحْرَمٍ» فقال لَهُ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ امْرَأَتِي خَرَجَتْ حَاجَةً، وَإِنِّي أَكْتَبْتُ فِي عَزْوَةِ كَذَا وَكَذَا؟ قَالَ: «أَنْطَلِقُ فَحُجَّ مَعَ امْرَأَتِكَ» متفقٌ عليه.

۹۹۰. از ابن عباس - رضي الله عنه - روایت شده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می فرمود: «هیچ مردی با هیچ زنی خلوت ننماید (تنها نشوند)، مگر این که همراه او، یکی از محارم باشد و زن مسافرت نکند، مگر این که یک محرم همراه او باشد»، مردی گفت: ای رسول خدا! زن من برای انجام دادن حج از شهر بیرون رفته و نام من، در گروه شرکت کنندگان در فلان غزوه نوشته شده است، (چه کار کنم؟) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برو و همراه زنت حج را انجام بده».^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۸۶۲)، م (۱۳۴۱)].

بخش نهم

کتاب فضایل

۱۸۰- باب فضل قراءۃ القرآن

باب فضیلت قرائت قرآن

۹۹۱- عن أبي أمامة رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقولُ: «اقْرَأُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعاً لِأَصْحَابِهِ» رواه مسلم.

۹۹۱. از ابوامامه - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: «قرآن بخوانید؛ زیرا قرآن، در روز قیامت برای یاران خدا شفاعت می کند»^۱.

۹۹۲- وَعَنْ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْقُرْآنِ وَأَهْلِهِ الَّذِينَ كَانُوا يَعْمَلُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا تَقْدِمُهُ سُورَةُ الْبَقَرَةِ وَآلِ عِمْرَانَ، تَحَاجَّانِ عَنِ صَاحِبَيْهِمَا» رواه مسلم.

۹۹۲. از «نواس بن سمعان» - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: «روز قیامت، قرآن و اهلش، آنان که در دنیا به قرآن عمل می کردند، آورده می شوند و سوره های بقره و آل عمران در پیشاپیش او (قرآن) هستند و از قاری و عمل کننده به خود، دفاع و حمایت می کنند»^۲.

۹۹۳- وعن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ رواه البخاري.

۹۹۳. از حضرت عثمان بن عفان - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آن را به دیگران تعلیم دهد»^۳.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۰۴)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۰۵)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۰۲۷)].

۹۹۴- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَهُوَ مَاهِرٌ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَتَعْتَعُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانِ» متفقٌ عليه.

۹۹۴. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که قرآن را ماهرانه و بدون داشتن اشتباه و وقفه بخواند، با فرشتگان بزرگوار و نیکوکار وحی است و محشور می شود و کسی که قرآن را به سختی و همراه وقفه بخواند و آن خواندن بر او گران باشد، دو اجر دارد»^۱.

۹۹۵- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الْأُتْرَاجَةِ: رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا حَلْوٌ، وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ التَّمْرِ: لَا رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حَلْوٌ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الرِّيحَانَةِ: رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْحُنْظَلَةِ: لَيْسَ لَهَا رِيحٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ» متفقٌ عليه.

۹۹۵. از ابوموسی اشعری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال مؤمنی که قرآن می خواند، مانند ترنج است که هم بو و هم مزه ی خوب دارد و مثال مؤمنی که قرآن نمی خواند، مانند خرماس است که بو ندارد ولی مزه اش شیرین است و مثال منافقی که قرآن می خواند، مانند ریحان است که بوی آن خوش ولی مزه اش تلخ است و مثال منافقی که قرآن نمی خواند، چون حنظل است که بو ندارد و مزه ی آن نیز تلخ است»^۲.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۴۹۳۷)، م (۷۹۸)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۵۰۵۹)، م (۷۹۷)].

۹۹۶- وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا وَيَضَعُ بِهِ الْآخَرِينَ» رواه مسلم.

۹۹۶. از حضرت عمر بن خطاب - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند با این قرآن، کسانی را بلند و کسانی دیگر را پست می‌کند»^۱.

۹۹۷- وعن ابن عمر رضي الله عنهما عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَهُوَ يُنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ» متفقٌ عليه.

«والآتَاءُ»: السَّاعَاتُ.

۹۹۷. از ابن عمر - رضي الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «جز به دو خلق و خو، حسد (غبطه) برده نمی‌شود: (۱) مردی که خداوند، قرآن را به او یاد داده است و او در ساعات شب و روز به آن قیام می‌کند، آن را می‌بخشد (حقیقت را از قرائت و عمل و تعلیم، به جای می‌آورد)؛ (۲) مردی که خداوند مالی به او داده است و او در ساعات شب و روز، آن را می‌بخشد»^۲.

۹۹۸- وعن البراء بن عازب رضي الله عنهما قال: كَانَ رَجُلًا يَقْرَأُ سُورَةَ الْكَهْفِ، وَعِنْدَهُ فَرَسٌ مَرْبُوطٌ بِشَاطِنَيْنِ فَتَعَشَّتْهُ سَحَابَةٌ فَجَعَلَتْ تَدْنُو، وَجَعَلَ فَرَسُهُ يَنْفِرُ مِنْهَا. فَلَمَّا أَصْبَحَ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: «تِلْكَ السَّكِينَةُ تَنْزَلَتْ لِلْقُرْآنِ» متفقٌ عليه.

«الشَّاطِنُ»: بفتح الشين المعجمة والطاء المهملة: الحُبْلُ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۸۱۷].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۷۳)، م (۸۱۵)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۷۲، گذشت].

۹۹۸. از براء بن عازب - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: مردی سوره‌ی کهف را می‌خواند و اسب او در کنارش با دو طناب بسته شده بود که یک قطعه ابر او را پوشانید و هم‌چنان به او نزدیک می‌شد و اسب کم‌کم داشت از آن رم می‌کرد، وقتی صبح شد، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و موضوع را عرض کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آن آرامش و اطمینان (یا ملایکه‌ای) است که به واسطه‌ی (تلاوت و حرمت برکت) قرآن نازل شده است»^۱.

۹۹۹- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ حَسَنَةٌ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا لَا أَقُولُ: الْم حَرْفٌ، وَلَكِنْ: أَلِفٌ حَرْفٌ، وَلَا مٌ حَرْفٌ، وَمِيمٌ حَرْفٌ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۹۹۹. از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس حرفی از کتاب خدا را بخواند، برای او یک نیکی است و نیکی ده برابر پاداش دارد؛ نمی‌گویم: «الم» یک حرف است، بلکه «ا» یک حرف، «ل» یک حرف و «م» یک حرف است»^۲.

۱۰۰۰- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْحَرَبِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۰۰۰. از ابن عباس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که در دلش (حافظه‌اش) مقداری از قرآن نباشد، مانند خانه‌ی ویران است»^۳.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۰۱۱)، م (۷۹۵)].

۲- ترمذی [(۲۹۱۲)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۳- ترمذی [(۲۹۱۴)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱۰۰۱- وعن عبدِ اللَّهِ بنِ عَمْرٍو بنِ العاصِ رضي اللهُ عنهما عنِ النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «يُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ: اقْرَأْ وَارْتَقِ وَرَتَّلْ كَمَا كُنْتَ تُرْتَلُ فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّ مَنْزِلَتَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرُؤُهَا» رواه أبو داود، والتزمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۰۰۱. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «(در هنگام ورود به بهشت) به قاری و ملازم قرآن (در علم و عمل) گفته می‌شود: قرآن بخوان و (از پله‌های بهشت) بالا برو و با تأنی و تجوید بخوان، چنان‌که در دنیا با ترتیل می‌خواندی، زیرا منزلت تو در (حد) آخرین آیه‌ای است که می‌خوانی»^۱.

۱۸۱- باب الأمر بتعهد القرآن والتحذير من تعريضه للنسيان

باب امر به ملازمت و مداومت در (تلاوت) قرآن و پوهیز از در معرض فراموشی قرار دادن آن

۱۰۰۲- عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَعَاهَدُوا هَذَا الْقُرْآنَ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ هُوَ أَشَدُّ ثَقُلَتَا مِنَ الْإِبِلِ فِي عُقْلِهَا» متفق عليه.

۱۰۰۲. از ابوموسی - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «(در خواندن و تذکر گرفتن) بر این قرآن، مداومت و ملازمت داشته باشید، زیرا سوگند به کسی که روح محمد در دست قدرت اوست، قرآن، از شتر پای بسته در طناب، گریزان‌تر و فرارتر است

۱- در توضیح این حدیث گفته‌اند: تعداد درجات بهشت به میزان تعداد آیه‌های قرآن است. بنابراین انسان قرائت هر تعداد آیه‌ای را در دنیا معمول داشته باشد، به همان میزان بر درجات بهشت بالا خواهد رفت. بدین ترتیب عالی‌ترین درجه‌ی بهشت از آن کسی خواهد بود که قرائت کلیه قرآن را در پیش گرفته باشد. والله اعلم - ویراستاران.

(قرآن از ذهن و حافظه‌ی انسان، از شتری که پایش از طناب باز می‌شود، زودتر می‌گریزد)»^۱.

۱۰۰۳- وعن ابنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُ صَاحِبِ الْقُرْآنِ كَمَثَلِ الْإِبِلِ الْمُعَقَّلَةِ، إِنْ عَاهَدَ عَلَيْهَا أَمْسَكَهَا، وَإِنْ أَطْلَقَهَا، ذَهَبَتْ» متفقٌ عليه.

۱۰۰۳. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «قاری و ملازم قرآن، مانند صاحب شتر، بسته است که اگر از آن مواظبت کند، آن را خواهد گرفت و در دست خواهد داشت و اگر آن را رها کند، می‌رود»^۲.

۱۸۲- باب استحباب تحسين الصَّوْتِ بِالْقُرْآنِ

وطلب القراءة من حَسَنِ الصَّوْتِ وَالاسْتِمَاعِ لَهَا

**باب استحباب زیبا کردن صوت در حین قرائت قرآن
و درخواست قرائت از انسان خوش صدا و گوش**

۱۰۰۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا أَدْنَى اللهُ لِشَيْءٍ مَّا أَدْنَى لِنَبِيِّ حَسَنِ الصَّوْتِ يَتَعَنَّى بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ» متفقٌ عليه.

معنی «أَدْنَى اللهُ»: أي اسْتَمَعَ، وَهُوَ إِشَارَةٌ إِلَى الرَّضَى وَالْقُبُولِ ".

۱۰۰۴. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند، هرگز چنان که به صدای خوش پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که بلند و آهنگین قرآن را می‌خواند،

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۰۳۳)، م (۷۹۱)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۰۳۱)، م (۷۸۹)].

گوش فرا داده (خشنود و پذیرا بوده) به چیز دیگری گوش فرا نداده است (خشنود و پذیرا نبوده است).^۲

۱۰۰۵- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال له: «لَقَدْ أُوتِيتُ مِزْمَارًا مِنْ مَزَامِيرِ آلِ دَاوُدَ» متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال له: «لَوْ رَأَيْتَنِي وَأَنَا أَسْتَمِعُ لِقِرَاءَتِكَ الْبَارِحَةَ».

۱۰۰۵. از ابوموسی اشعری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: «قطعه‌ای از صدای خوش و الحان «آل داود» به تو داده شده است!».^۳

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند: «اگر مرا می‌دیدى در حالی که به تلاوت دیشب تو گوش می‌دادم (خوشحال می‌شدی)».

۱۰۰۶- وَعَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرَأَ فِي الْعِشَاءِ بِالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ، فَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا مِنْهُ. متفقٌ عليه.

۱۰۰۶. از براء بن عازب - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که در نماز عشا، سوره‌ی والتین و الزیتون را می‌خواند و کسی را که از او خوش صداتر باشد، (ندیده و) نشنیده‌ام.^۴

۱- در متن حدیث، نبی به صورت نکره آمده است و معنی تحت‌اللفظی آن، پیامبری خوش صدا یا پیامبر خوش صدایی می‌شود، اما شارحان، همه آن را معرفه و به معنی خود پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته‌اند و البته در روایت بخاری، النبى است که تأییدی بر معنای شارحان است - ویراستاران.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۰۲۳)، م (۷۹۲)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۵۰۴۸)، م (۷۹۳)].

۴- متفق علیه است؛ [خ (۷۶۹)، م (۴۶۴)].

۱۰۰۷- وَعَنْ أَبِي لُبَابَةَ بَشِيرِ بْنِ عَبْدِ الْمُنْذِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ لَمْ يَتَعَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا» رواه أبو داود بإسنادٍ جيد. وَمَعْنَى «يَتَعَنَّ»: يُحْسِنُ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ.

۱۰۰۷. از «ابولبابه بشیر عبدالمنذر» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که قرآن را با صدای خوش نخواند، از ما نیست»^۱.

۱۰۰۸- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَقْرَأْ عَلَيَّ الْقُرْآنَ»، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقْرَأُ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ؟! قَالَ: «إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي» "فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ سُورَةَ النَّسَاءِ حَتَّى جِئْتُ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ قَالَ: «حَسْبُكَ الْآنَ» فَالْتَفَتُ إِلَيْهِ، فَإِذَا عَيْنَاهُ تَذَرِفَانِ. متفقٌ عليه.

۱۰۰۸. از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «برای من قرآن بخوان»، گفتم: ای رسول خدا! من برای شما قرآن بخوانم، در صورتی که قرآن بر شما نازل شده است؟! فرمودند: «من دوست دارم که آن را از غیر خود بشنوم» و من، سوره‌ی نساء را برای پیامبر صلی الله علیه و آله تلاوت کردم تا به این آیه رسیدم:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾

(النساء / ۴۱)

«ای پیامبر! حال اینان چگونه خواهد بود، آن‌گاه که از هر ملتی گواهی بیاوریم و تو را نیز شاهدهی بر اینان بیاوریم؟!».

آن‌گاه فرمودند: «کافی است!»، به طرف ایشان برگشتم و نگاه کردم، از چشم‌های مبارکش اشک می‌بارید»^۲.

۱- ابوداود [(۱۴۷۱)] به اسناد جید روایت کرده است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۰۵۰)، م (۸۰۰)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴۴۶، آمده است].

۱۸۳- باب فی الحثّ علی سور و آیات مخصوصه
باب تشویق به قرائت بعضی سوره‌ها و آیات مخصوص

۱۰۰۹- عن أبي سعيدٍ رافعِ بنِ المعلّى رضي الله عنه قال: قال لي رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أَعَلَّمُكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ؟ فَأَخَذَ بِيَدِي، فَلَمَّا أَرَدْنَا أَنْ نَخْرُجَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ قُلْتَ لِأَعَلَّمَنَّكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ؟ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي، وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُوتِيَتْهُ» رواه البخاري.

۱۰۰۹. از «ابوسعید رافع بن معلی» - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به من فرمودند: «آیا قبل از آن که از مسجد خارج شوی، بزرگ‌ترین سوره‌ی قرآن را به تو نشان دهم!» و دستم را گرفت، وقتی که خواستیم از مسجد خارج شویم، گفتم: ای رسول خدا! شما فرمودید قبل از خروج از مسجد، بزرگ‌ترین سوره‌ی قرآن را به تو نشان می‌دهم! فرمودند: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...) آن سبع المثنائی (هفت آیه‌ای که دو بار نازل شد) و قرآن با عظمتی است که به من داده شده است.^۱

۱۰۱۰- وعن أبي سعيدٍ الخُدْرِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي: قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ». وَفِي رِوَايَةٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: «أَيَعِجْزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَفْرَأَ بِثُلُثِ الْقُرْآنِ فِي لَيْلَةٍ» فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، وَقَالُوا: أَيُّنَا يُطِيقُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ: ثُلُثُ الْقُرْآنِ» رواه البخاري.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۰۶)].

۱۰۱۰. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد (قل هو الله احد) فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آن سوره معادل یک سوم قرآن است».

در روایتی دیگر آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله به یارانش فرمودند: «آیا هر کدام از شما نمی‌تواند یک سوم قرآن را در یک شب تلاوت کند؟» و این موضوع بر همه گران آمد و گفتند: کدام یک از ما توانایی آن را دارد؟ ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ...)، یک سوم قرآن است.^۱

۱۰۱۱ - وعنه أَنَّ رَجُلًا سَمِعَ رَجُلًا يَقْرَأُ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» يُرَدِّدُهَا فَلَمَّا أَصْبَحَ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ وَكَانَ الرَّجُلُ يَتَقَالُهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ» رواه البخاري.

۱۰۱۱. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: مردی شنید که مردی دیگر (قل هو الله احد) را می‌خواند و وقتی صبح شد، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و موضوع را برای پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر کرد و این عمل را سبک و کم ثواب می‌دانست، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آن برابر با یک سوم قرآن است».^۲

۱۰۱۲ - وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ: «إِنَّهَا تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ» رواه مسلم.

۱۰۱۲. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد (قل هو الله احد) فرمودند: «آن سوره، برابر با یک سوم قرآن است».^۳

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۰۱۳)، (۵۰۱۵)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۰۱۳)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۱۲)].

۱۰۱۳- وعن أنس رضي الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول الله إني أحب هذه السورة: قل هو الله أحد، قال: «إن حبها أدخلك الجنة» رواه الترمذي وقال: حديث حسن. رواه البخاري في صحيحه تعليقاً.

۱۰۱۳. از انس - رضي الله عنه - روایت شده است که مردی گفت: ای رسول خدا! من این سوره، سورهی (قل هو الله احد) را دوست دارم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به حقیقت دوست داشتن آن، تو را داخل بهشت می کند»^۱.

۱۰۱۴- وعن عتبة بن عامر رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «ألم تر آيات أنزلت هذه الليلة لم ير مثلهن قط؟ قل أعوذ برب الفلق، وقل أعوذ برب الناس» رواه مسلم.

۱۰۱۴. از «عتبه بن عامر» - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا آیاتی را که امشب نازل شده و هرگز مانند آن دیده نشده است، نمی دانی: (قل اعوذ برب الفلق) و (قل اعوذ برب الناس)؟»^۲.

۱۰۱۵- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يتعوذ من الجن، وعين الإنسان، حتى نزلت المعوذتان، فإلما نزلتا، أخذ بهما وترك ما سواهما. رواه الترمذي وقال حديث حسن.

۱۰۱۵. از ابوسعید خدری - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از جن و چشم انسان تعوذ می کرد و به خدا پناه می گرفت تا این که معوذتین، (قل اعوذ برب الفلق)

۱- ترمذی [(۲۹۰۳)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. و بخاری [(۷۷۴)] آن را به تعلیق در

صحيح خود روایت کرده است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۱۴)].

و (قل اعوذ برب الناس)، نازل شد و همین که این دو سوره نازل شدند، آنها را گرفت و با آن دو تعوذ می‌کرد و (کلمات تعویذ) غیر آنها را ترک فرمود.^۱

۱۰۱۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ الْقُرْآنِ سُورَةٌ ثَلَاثُونَ آيَةً شَفَعَتْ لِرَجُلٍ حَتَّى غُفِرَ لَهُ، وَهِيَ: تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمَلِكُ».

رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

وفي رواية أبي داود: «تَشْفَعُ».

۱۰۱۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از قرآن سوهای هست که شامل سی آیه است، این سوره برای مرد (ی که قاری آن بود)، شفاعت کرد تا آمرزیده شد و آن سوره، سورهی (تبارک الذی بیده الملک) است».^۲
و در روایت ابوداود، واژهی «تشفع» یعنی: شفاعت می‌کند، آمده است.

۱۰۱۷- وعن أبي مسعود البدری رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَرَأَ بِالْآيَاتِينَ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي لَيْلَةِ كَفْتَاهُ» متفقٌ عليه.
قيل: كَفْتَاهُ الْمَكْرُوهَةُ تِلْكَ اللَّيْلَةُ، وَقِيلَ: كَفْتَاهُ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ.

۱۰۱۷. از «ابومسعود بدری» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس دو آیهی آخر سورهی بقره را در شب بخواند، همین دو آیه برای او کافی است».^۳
و گفته شده است: (یعنی) او را از هر بدی در آن شب کفایت می‌کند و نیز گفته‌اند: او را از نماز شب، بی‌نیاز می‌کند.

۱- ترمذی [۲۰۵۹] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ابوداود [۱۴۰۰] و ترمذی [۲۸۹۳] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۳- متفق علیه است؛ [خ (۵۰۰۹)، م (۸۰۸)].

۱۰۱۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «لا تجعلوا بيوتكم مقابر، إن الشيطان ينفر من البيت الذي تقرأ فيه سورة البقرة» رواه مسلم.

۱۰۱۸. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «خانه‌های خود را (به سبب عدم قرائت قرآن و نماز و ذکر، مانند آنها) قبرستان نکنید؛ شیطان از خانه‌ای که در آن سوره‌ی بقره خوانده شود، می‌گریزد و بیزار است»^۱.

۱۰۱۹- وعن أبي بن كعب رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «يا أبا المنذر أتدري أي آية من كتاب الله معك أعظم؟ قلت: الله لا إله إلا هو الحي القيوم، فضرب في صدري وقال: «ليهنك العلم أبا المنذر» رواه مسلم. ۱۰۱۹. از ابی بن کعب - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «ای ابومنذر! آیا می‌دانی کدام آیه در کتاب خدا که با توست (تو حافظ و حامل آن هستی)، بزرگ‌تر است؟» گفتم:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾

(بقره / ۲۵۵)

بر سینه‌ی من زد و فرمودند: «علم بر تو گوارا باد، ای ابومنذر!»^۲.

۱۰۲۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: وكَلَنِي رسول الله صلى الله عليه وسلم بحفظ زكاة رمضان، فَأَتَانِي آتٍ، فَجَعَلَ يَخْشُو مِنَ الطَّعَامِ، فَأَخَذْتُهُ فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: إِنِّي مُتَحَاجِّجٌ، وَعَلَيَّ عِيَالٌ، وَبِي حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ، فَخَلَيْتُ عَنْهُ، فَأَصْبَحْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «يا أبا هريرة، ما فعل أسيرك البارحة؟» قلت: يا رسول الله شككنا حاجةً وعيلاً،

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۷۸۰].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۸۱۰].

فَرِحْتُهُ، فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ. فقال: «أما إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسَيَعُودُ» فَعَرَفْتُ أَنَّهُ سَيَعُودُ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَصْدَتُهُ. فَجَاءَ يَحْتَوِي مِنَ الطَّعَامِ، فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: دَعْنِي فَإِنِّي مُحْتَاجٌ، وَعَلَيَّ عِيَالٌ لَا أَعُودُ، فَرِحْتُهُ وَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ، فَأَصْبَحْتُ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحَةَ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ شَكَا حَاجَةً وَعِيَالًا فَرِحْتُهُ، وَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ، فَقَالَ: «إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسَيَعُودُ». فَرَصْدَتُهُ الثَّلَاثَةَ. فَجَاءَ يَحْتَوِي مِنَ الطَّعَامِ، فَأَخَذْتُهُ، فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهَذَا آخِرُ ثَلَاثِ مَرَاتٍ أَنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّكَ لَا تَعُودُ، ثُمَّ تَعُودُ، فَقَالَ: دَعْنِي فَإِنِّي أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهَا، قُلْتُ: مَا هُنَّ؟ قَالَ: إِذَا أُوتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، فَإِنَّهُ لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَلَا يَقْرُبُكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ، فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ فَأَصْبَحْتُ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحَةَ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زَعَمَ أَنَّهُ يُعَلِّمُنِي كَلِمَاتٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهَا، فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ. قَالَ: «مَا هِيَ؟» قُلْتُ: قَالَ لِي: إِذَا أُوتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مِنْ أَوَّلِهَا حَتَّى تَخْتِمَ الْآيَةَ: {اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ} وَقَالَ لِي: لَا يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَلَنْ يَقْرُبُكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمَا إِنَّهُ قَدْ صَدَقَكَ وَهُوَ كَذُوبٌ، تَعْلَمُ مَنْ تُخَاطَبُ مُنْذُ ثَلَاثِ يَأْ أَبَا هُرَيْرَةَ؟» قُلْتُ: لَا، قَالَ: «ذَلِكَ شَيْطَانٌ» رواه البخاري.

۱۰۲۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به حفظ و مواظبت از زکات رمضان (خرمای فطریه) مأمور کرد، شخصی پیش من آمد و شروع کرد، و از آن مشت می گرفت و می برد، او را گرفتم و گفتم: تو را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله خواهم برد! گفت: من محتاج و عایله مندم و احتیاجی سخت دارم و من از سر او دست برداشتم و صبح را به روز رساندم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای ابوهریره! اسیرت، دیشب چه کار کرد؟» گفتم: ای رسول

خدا! از احتیاج و عیالواری شکایت کرد و من هم بر او رحم کرده و رهایش نمودم، فرمودند: «اما او به تو دروغ گفته و به زودی باز می‌گردد»، به دلیل فرموده‌ی پیامبر ﷺ دانستم که باز می‌گردد و منتظر او ماندم، دوباره بازگشت و با دست خرما برمی‌داشت، گفتم: تو را پیش پیامبر ﷺ خواهم برد! گفت: مرا بگذار که محتاج و عایله‌مندم و دیگر باز نمی‌گردم، من هم به حالش رحم آوردم و او را رها کردم، صبح کردم، پیامبر ﷺ به من فرمودند: «ای ابوهریره! اسیرت، دیشب چه کار کردی؟» گفتم: از نیازمندی و عایله‌مندی خود شکایت کرد و من هم بر او رحم کرده و رهایش نمودم، فرمودند: «او به تو دروغ گفته و به زودی باز می‌گردد»، بار سوم نیز منتظر و در کمین او ماندم، آمد و از خرما برمی‌داشت، او را گرفتم و گفتم: تو را پیش پیامبر ﷺ خواهم برد، این سومین و آخرین باری است که تو به دروغ ادعا می‌کنی که باز نمی‌گرددی و باز می‌گرددی، گفت: مرا به حال خود بگذار که من کلماتی به تو یاد می‌دهم که خداوند به وسیله‌ی آنها به تو نفع می‌رساند، گفتم آنها چیستند؟ گفت: هر وقت به رختخواب رفتی، آیه الکرسی را بخوان: (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ) که در آن صورت همیشه از جانب خداوند، حافظی برای تو خواهد بود و تا صبح هیچ شیطانی نزدیک تو نخواهد شد؛ من راه را برای او باز کردم و او رفت و صبح کردم و نزد پیامبر ﷺ رفتم، به من فرمودند: «اسیرت، دیشب چه کار کردی؟» گفتم: ای رسول خدا! گفت: کلماتی را به من یاد می‌دهد که خداوند، مرا به وسیله‌ی آنها بهره‌مند می‌سازد و لذا او را رها کردم، فرمودند: «آن کلمات کدامند؟» گفتم: به من گفت: وقتی به رختخواب رفتی، آیه الکرسی را تا آخر آیه بخوان و به من گفت: در این صورت، همیشه حافظی از طرف خدا برای تو خواهد بود و تا وقتی که صبح می‌کنی، هیچ شیطانی نزدیک تو نخواهد شد؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «ای ابوهریره! او به تو راست گفته، در حالی که بسیار دروغ‌گوست! می‌دانی در این سه روز با چه کسی صحبت کرده‌ای؟» گفتم: نه، فرمودند: «آن یک شیطان (از شیاطین) بود».^۱

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۰۱۰)].

۱۰۲۱- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «من حفظ عشر آيات من أول سورة الكهف، عصم من الدجال». وفي رواية: «من آخر سورة الكهف» رواه مسلم.

۱۰۲۱. از ابودرداء - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس ده آیه از اول سوره‌ی کهف را حفظ کند، از شر «دجال» محفوظ می‌شود» و در روایتی دیگر آمده است: «از آخر سوره‌ی کهف»^۱.

۱۰۲۲- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: بينما جبريل عليه السلام قاعد عند النبي صلى الله عليه وسلم سمع نقيضاً من فوقه، فرفع رأسه فقال: هذا باب من السماء فتح اليوم ولم يفتح قط إلا اليوم، فنزل منه ملك فقال: هذا ملك نزل إلى الأرض لم ينزل قط إلا اليوم فسلم وقال: أبشر بنورين أوتيتهما، لم يؤتهما نبي قبلك: فاتحة الكتاب، وخواتيم سورة البقرة، لن تقرأ بحرفٍ منها إلا أعطيته» رواه مسلم.

«التقيض» الصّوت.

۱۰۲۲. از ابن عباس - رضي الله عنهما - روایت شده است که گفت: جبرئیل عليه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و صدایی از جانب بالا شنید، سرش را بلند کرد و گفت: «این (صدای) دری از آسمان است که امروز باز شد و جز امروز، هرگز باز نشده است و فرشته‌ای از آن نازل شد»، سپس گفت: «این فرشته‌ای است که به زمین فرود آمده است و هرگز جز امروز فرود نیامده است»، پس سلام کرد و گفت: مزدگانی بده بر دو نور که به تو داده شده‌اند و پیش از تو به هیچ پیامبری داده نشده‌اند: فاتحه کتاب و آیات آخر سوره‌ی بقره که هرگز

۱- هر دو را مسلم روایت کرده است؛ [۸۰۹].

حرفی از آنها را قرائت نمی‌کنی، جز این که (چیزی که در آن به دعا طلب شده) از طرف خداوند به تو (و امت تو) عطا می‌شود.^۱

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۸۰۶].

۱۸۴- باب استحباب الاجتماع على القراءة
باب استحباب جمع شدن برای تلاوت قرآن

۱۰۲۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ، وَيَتَدَارِسُونَهُ بَيْنَهُمْ، إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَعَشِيَّتُهُمُ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتُهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِي مَنْ عِنْدَهُ» رواه مسلم.

۱۰۲۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه عده ای در یکی از خانه‌های خدا (مساجد) جمع شدند که کتاب خدا را تلاوت کنند و به همدیگر آن را تعلیم دهند، آرامش بر آنها وارد می‌شود و رحمت خدا آنها را فرا می‌گیرد و ملائکه آنان را فرو می‌پوشانند و خداوند در زمره‌ی کسانی که همواره در حضور او هستند، از آنان یاد می‌کند»^۱.

۱۸۵- باب فضل الوضوء
باب فضیلت وضو

قال الله تعالى:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾

(المائدة / ۶)

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۹۹)]. [روایت کامل این حدیث، قبلاً به شماره‌ی ۲۴۵، آمده است].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! وقتی برای (ادای) نماز به پا خاستید، صورت‌های خود را بشوید».

الی قوله تعالی:

﴿ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴾
(المائدة / ۶)

تا آن‌جا که می‌فرماید:

«خداوند نمی‌خواهد بر شما سخت بگیرد، بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه دارد و نعمت خود را بر شما تمام نماید، شاید که شکر او را به جای آورید».

۱۰۲۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مَحْجَلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ، فَلْيَفْعَلْ» متفقٌ عليه.

۱۰۲۴. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «امت من در قیامت در حالی که دارای علامت‌های سفید و نورانی از آثار وضو در پیشانی و دست و پای خود هستند، خوانده می‌شوند، پس هر کدام از شما می‌تواند، نورانی بودن و علامت خود را بیشتر کند، این کار را انجام دهد».^۱

۱۰۲۵- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ خَلِيلِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «تَبْلُغُ الْحَلِيَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ» رواه مسلم.

۱۰۲۵. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از دوست و محبوبم پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «زیور (بهشتی) مؤمن تا جایی است که آب وضو به آن می‌رسد».^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۳۶)، م (۲۴۶)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۰)].

۱۰۲۶- وعن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، خَرَجَتْ خَطَايَاهُ مِنْ جَسَدِهِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِهِ» رواه مسلم.

۱۰۲۶. از عثمان بن عفان - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس وضو گرفت و به نحو احسن آن را انجام داد، گناهانش می‌ریزد، تا اندازه‌ای که از زیر ناخن‌هایش خارج می‌شود»^۱.

۱۰۲۷- وعنه قال: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَوَضَّأُ مِثْلَ وُضُوءِي هَذَا ثُمَّ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ هَكَذَا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَكَانَتْ صَلَاتُهُ وَمَشْيُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ نَافِلَةً» رواه مسلم.

۱۰۲۷. از حضرت عثمان - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله مانند این وضوی من^۲ وضو گرفت و سپس فرمودند: «هرکس این چنین وضو بگیرد، تمام گناهان گذشته‌ی او بخشیده می‌شود و نماز و رفتن او به مسجد، دارای اجر و پاداش اضافه خواهد بود»^۳.

۱۰۲۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ أَوْ الْمُؤْمِنُ فَعَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلِّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنَيْهِ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ، خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلُّ

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۴۵].

۲- وضوی حضرت عثمان رضی الله عنه چنان که در روایات کامل‌تر آمده است، چنین بوده است: شستن دست‌ها سه بار، مضمضه و استنشاق، شستن صورت سه بار، شستن ساعد راست و چپ تا آرنج هر کدام سه بار، مسح سر، شستن پای راست و چپ تا قوزک سه بار - ویراستاران.

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۲۲۹].

خَطِيئَةٌ كَانَ بَطَشَتْهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ، خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، حَتَّى يَخْرُجَ نَفِيًّا مِنَ الدُّنُوبِ» رواه مسلم.

۱۰۲۸. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه بنده‌ی مسلمان یا مؤمن وضو گرفت و صورتش را شست، هر گناهی که با نظر چشمانش مرتکب شده، با شستن آب و یا با آخرین قطره‌ی آن، پاک می‌شود و چون دستانش را شست، هر گناهی که با آنها مرتکب شده است، با شستن آب یا با آخرین قطره‌ی آن پاک می‌شود و وقتی که دو پایش را شست، هر گناهی که دو پای او مرتکب شده با آب یا با آخرین قطره‌ی آب، خارج و محو می‌گردد، تا آن‌که در حالی که از وضو فارغ می‌شود که از گناهان، پاک و پاکیزه گشته است»^۱.

۱۰۲۹ - وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَى الْمَقْبِرَةَ فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، وَدِدْتُ أَنَا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا»: قَالُوا: أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْتُمْ أَصْحَابِي، وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدَ» قَالُوا: كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ مِنْ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَهُ خَيْلٌ غُرٌّ مُحَجَّلَةٌ بَيْنَ ظَهْرِي خَيْلٍ دُهُمٍ مِنْهُمْ، أَلَا يَعْرِفُ خَيْلَهُ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِنَّهُمْ يَأْتُونَ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنَ الْوُضُوءِ، وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْحَوْضِ» رواه مسلم.

۱۰۲۹. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به قبرستان آمد و (خطاب به مردگان) فرمودند: «سلام بر شما ای سرای قومی مؤمن! و ما نیز اگر خدا بخواهد، به شما می‌پیوندیم، دوست داشتیم که ما برادران خود را (در دنیا) ببینیم!»، اصحاب گفتند: مگر ما برادران شما نیستیم ای رسول خدا؟! فرمودند: «شما یاران من هستید و برادران ما

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۴۴]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۲۹، روایت شده است].

کسانی هستند که هنوز نیامده‌اند»، عرض کردند: چگونه کسی از امت خود را که هنوز نیامده است، می‌شناسی، ای رسول خدا؟! فرمودند: «اگر مردی باشد که اسبانی سفید پیشانی و دارای نشانه‌های سفید در دست و پا در میان گروه اسبان سیاه و یکرنگ داشته باشد، آیا او اسبان خود را نمی‌شناسد؟»، گفتند: چرا، ای رسول خدا! فرمودند: «امت من هم در قیامت با صورت‌های سفید و نورانی (از اثر وضو) می‌آیند و من پیشاهنگ آنها بر آب حوض کوثر هستم».^۱

۱۰۳۰- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: إِسْبَاحُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكُمْ الرِّبَاطُ، فَذَلِكُمْ الرِّبَاطُ» رواه مسلم.

۱۰۳۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا شما را به چیزی که خداوند با آن گناهان را محو و درجات را نزد خود بالا می‌برد، راهنمایی کنم؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «وضوی کامل و صحیح با تحمل سختی و زحمت (مثلاً سرما یا...) و زیاد قدم برداشتن به سوی مساجد و انتظار نمازی دیگر بعد از نماز؛ و رباط، این‌ها هستند».^۲

(رباط: یعنی مداومت بر جنگ در راه خدا و حفظ حدود و مرزهای اسلامی؛ و این اعمال، روح رباط و ادامه‌ی مبارزه با نفس و آرزوهای آن است).^۱

۱۰۳۱- وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ» رواه مسلم. وقد سبق بطوله في باب الصبر.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۴۹].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۱]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۳۱، آمده است].

وفي الباب حديث عمرو بن عبسَةَ رضي الله عنه السابق في آخر باب الرجاء، وهو حديثٌ عظيمٌ، مُشتمَلٌ على جُمَلٍ من الخيرات.

۱۰۳۱. از ابومالک اشعری - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «پاکیزگی (وضو) نصف ایمان است»^۱.

و این حدیث مفصلاً در باب صبر^۲ گذشت.

و در موضوع این باب، حدیث عمرو بن عبسه - رضی اللہ عنہ - در آخر باب رجا^۳ گذشت که حدیثی بزرگ و مشتمل بر مواردی از اعمال خیر است».

۱۰۳۲ - وعن عُمرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيَبْلُغُ أَوْ فَيَسْبِغُ الْوُضُوءَ ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ» رواه مسلم.

وزاد الترمذي: «اللَّهُمَّ اجْعَلْني مِنَ التَّوَابِينَ واجْعَلْني مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

۱۰۳۲. از حضرت عمر بن خطاب - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هر کدام از شما وضو بگیرد و آن را به صورت کامل (و شرعی) بگیرد و سپس بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ: گواهی می‌دهم که جز الله معبودی به حق نیست و تنها و بی شریک است و گواهی می‌دهم که حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم بنده و فرستاده‌ی خداست، درهای هشت‌گانه‌ی بهشت برای او گشوده می‌شود که از هر دری که بخواهد، داخل آن گردد»^۴.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۳۳].

۲- [حدیث شماره‌ی : ۲۵].

۳- [حدیث شماره‌ی : ۴۳۸].

۴- مسلم روایت کرده است؛ [۲۳۴].

و ترمذی اضافه کرده است: (اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ: بار خدایا مرا در شمار توبه‌کنندگان و پاکیزگان قرار ده).^۱

۱۸۶ - باب فضل الأذان

باب فضیلت اذان

۱۰۳۳ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَاسْتَهَمُوا عَلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهَجِيرِ لَاسْتَبَقُوا إِلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لَأَتَوْهَا وَلَوْ حَبَوًّا» متفقٌ عليه.

«الاستهام»: الاقتراع، «والتهجير»: التكبير إلى الصلاة.

۱۰۳۳. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر مردم ارزش (خیر و برکت و ثواب) اذان و ایستادن در صف اول نماز جماعت را می‌دانستند و (برای دستیابی به آن) راهی جز قرعه کشیدن نمی‌یافتند، قطعاً بر سر آن قرعه می‌کشیدند و اگر می‌دانستند که چه برکاتی در زود رفتن به نماز نهفته است، بر سر آن مسابقه می‌دادند و اگر می‌دانستند که در نماز عشا و صبح، چه فوایدی موجود است، به سوی آن دو عمل می‌شتافتند، اگر چه بر روی دست‌ها و زانوهایشان می‌بود». ^۲

۱۰۳۴ - وَعَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الْمُؤَدُّونَ أَطْوَلَ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه مسلم.

۱- [(۵۵)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۶۱۵)، م (۴۳۷)].

۱۰۳۴. از حضرت معاویه - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «مؤذنان سربلندترین و گردن‌فرازترین مردمان در روز قیامت هستند».^۱

۱۰۳۵ - وعن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْصَعَةَ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لَهُ: إِنِّي أَرَاكَ تُحِبُّ الْعَنَمَ وَالْبَادِيَةَ فَإِذَا كُنْتَ فِي عَنَمِكَ أَوْ بَادِيَتِكَ فَأَذَّنْتَ لِلصَّلَاةِ، فَارْفَعِ صَوْتَكَ بِالنِّدَاءِ، فَإِنَّهُ لَا يُسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ جَنًّا، وَلَا إِنْسًا، وَلَا شَيْءًا، إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» قال أبو سعيدٍ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه البخاري.

۱۰۳۵. از «عبدالله بن عبدالرحمن بن ابی صعصعه» روایت شده است که ابوسعید خدری - رضی الله عنه - به او گفت: من می‌بینم که تو گوسفند و بیابان را دوست داری، پس هر وقت میان گوسفندان و بادیهات بودی و برای دعوت به نماز اذان گفתי، صدایت را بلندتر کن، زیرا هیچ جن و انس و چیز دیگری صوت مؤذن را نمی‌شنود مگر آن‌که در روز قیامت برای او شهادت می‌دهد؛ ابوسعید رضی الله عنه می‌گوید: این را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ام.^۲

۱۰۳۶ - وعن أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا نُودِيَ بِالصَّلَاةِ، أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ وَ لَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأْذِينَ، فَإِذَا قُضِيَ النَّدَاءُ أَقْبَلَ، حَتَّى إِذَا نُوبَ لِلصَّلَاةِ أَدْبَرَ، حَتَّى إِذَا قُضِيَ التَّثْوِيبُ أَقْبَلَ، حَتَّى يَخْطُرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ يَقُولُ: اذْكُرْ كَذَا، وَاذْكُرْ كَذَا لِمَا لَمْ يَذْكُرْ مِنْ قَبْلُ حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ مَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى» متفقٌ عليه.

«التَّثْوِيبُ»: الإِقَامَةُ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۳۸۷].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۶۰۹].

۱۰۳۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «وقتی بانگ نماز برآورده می‌شود، شیطان می‌گریزد و فریاد می‌زند تا این که اذان را نشنود و وقتی اذان تمام شد، می‌آید تا وقتی که اقامه‌ی نماز گفته شود که می‌رود، هنگامی که اقامه تمام شد، باز می‌آید و میان انسان و نفس او وسوسه ایجاد می‌کند و می‌گوید: فلان چیز و فلان مسأله را به یاد بیاور - از چیزهایی که قبلاً در یاد و فکر او نبوده است - تا آن که شخص طوری می‌شود که نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است»^۱.

۱۰۳۷- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمُ النَّدَاءَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَأَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهَا مَنزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ» رواه مسلم.

۱۰۳۷. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضی الله عنه - روایت شده است که وی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنید که می‌فرمود: «وقتی اذان را از مؤذن شنیدید، هر چه می‌گوید، مثل آن را تکرار کنید و سپس بر من صلوات بفرستید؛ زیرا هر کس بر من درودی بفرستد، خداوند به سبب آن ده مرتبه بر او درود می‌فرستد، سپس از خدا برای من، «وسیله» را مسألت کنید که آن منزلتی بزرگ است در بهشت و تنها سزاوار یکی از بندگان خداست و من امیدوارم که آن عبد من باشم و هر کس از خدا برای من وسیله خواست، شفاعت من برای او واجب خواهد شد»^۲.

۱۰۳۸- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمُ النَّدَاءَ، فَقُولُوا كَمَا يَقُولُ الْمُؤَدُّنُ». متفق عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۰۸)، م (۳۸۹)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۳۸۴)].

۱۰۳۸. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه ندای اذان را شنیدید، همان چیزی را که مؤذن می گوید، بگویید و تکرار کنید».^۱

۱۰۳۹ - وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النَّدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ، وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه البخاري.

۱۰۳۹. از جابر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس هنگام شنیدن اذان بگوید: «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ، وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ: خدایا! صاحب این دعوت کامل، و این نماز برپا و پایدار! مقام وسیله و فضیله را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله عطا بفرما، و او را به مقام محمودی که به وی وعده داده‌ای، برانگیز؛ شفاعت من بر او سزاوار خواهد شد».^۲

۱۰۴۰ - وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ الْمَوْذِنَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيَتْ بِاللَّهِ رَبًّا، وَمُحَمَّدٌ رَسُولًا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، عُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ» رواه مسلم.

۱۰۴۰. از سعد بن ابی وقاص - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس موقعی که صدای مؤذن را می شنود، بگوید: «أشهاد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و ان محمدا عبده و رسوله، رضيت بالله ربا، و بمحمد رسولا، و بالاسلام دينا: شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست، تنها و بی‌شریک است و شهادت می‌دهم که حضرت

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۱۱)، م (۳۸۳)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۱۴)].

محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست، به پروردگاری الله و به رسالت حضرت محمد ﷺ و به دیانت اسلام راضی و خشنود هستم». گناه او آمرزیده می‌شود.^۱

۱۰۴۱ - وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الدُّعَاءُ لَا يُرَدُّ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۰۴۱. از انس - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «دعا در بین اذان و اقامه رد نمی‌شود».^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۳۸۶)].

۲- ابوداود [(۵۲۱)] و ترمذی [(۲۱۲)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۱۸۷- باب فضل الصلوات

باب فضیلت نمازها

قال الله تعالى:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾

(العنكبوت / ۴۵)

«مسلماً نماز (انسان را) از گناهان بزرگ و از کارهای ناپسند، باز می‌دارد».

۱۰۴۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِيَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، هَلْ يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ؟» قَالُوا: لَا يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ، قَالَ: «فَذَلِكَ مَثَلُ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ، يَمْحُو اللَّهُ بَيْنَ الْخَطَايَا» متفقٌ عليه.

۱۰۴۲. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلى الله عليه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «اگر رودخانه‌ای جلو خانه‌ی یکی از شما باشد و او هر روز پنج بار در آن خود را بشوید، آیا چیزی از چرک بدنش باقی می‌ماند؟» گفتند: خیر، چیزی از چرکش باقی نمی‌ماند، فرمودند: «همین مثال نمازهای پنج‌گانه است که خداوند گناهان را به وسیله‌ی آنها محو می‌نماید».^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۲۸)، م (۶۶۷)].

۱۰۴۳- وعن جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مثل الصلوات الخمس كمثل نهرٍ غمرٍ جارٍ على باب أحدكم يغتسل منه كل يوم خمس مراتٍ» رواه مسلم.

«العَمْرُ» بفتح الغين المعجمة: الكثيرُ.

۱۰۴۳. از جابر - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال نمازهای پنج‌گانه، مانند رودخانه‌ی جاری پرآب و بزرگی است که در جلوی خانه‌ی یکی از شماست و او هر روز، پنج مرتبه خود را در آن می‌شوید»^۱.

۱۰۴۴- وعن ابن مسعود رضي الله عنه أن رجلاً أصاب من امرأة قبيلة، فأتى النبي صلى الله عليه وسلم فأخبره فأنزل الله تعالى: {وأقم الصلاة طرْفَي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ، إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ} فقال الرجل: ألي هذا؟ قال: «لجميع أمتي كلهم» متفق عليه.

۱۰۴۴. از ابن مسعود - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: مردی، زنی را بوسید و آن‌گاه به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ماجرا را به او خبر داد، خداوند متعال این آیه را نازل کرد:

﴿ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ

السَّيِّئَاتِ ﴾

(هود / ۱۱۴)

«در دو طرف روز (صبح و ظهر و عصر) و در قسمتی از شب (مغرب و عشا)، (چنان که باید)، نماز را به جای آور (ید)؛ بی‌گمان نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد».

آن مرد گفت: آیا این آیه تنها برای من است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «(به طور کلی و) برای عموم امت من است»^۱.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۶۶۸]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴۲۹، آمده است].

۱۰۴۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «الصلوات الخمس، والجمعة إلى الجمعة، كفارة لما بينهن، ما لم تغش الكبائر» رواه مسلم.

۱۰۴۵. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نمازهای پنج گانه و جمعه تا جمعه‌ی دیگر، پاک کننده‌ی گناهان ما بین آنهاست به شرطی که از گناهان کبیره اجتناب شده باشد».^۲

۱۰۴۶- وعن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقولُ: «ما من امرئٍ مسلمٍ تحضرهُ صلاةٌ مكتوبةٌ فيحسُّ وضوءَهَا، وخشوعَهَا، وركوعَهَا، إلا كانت كفارةً لما قبلَهَا من الذنوبِ ما لم تُؤتَ كبيرةً، وذلك الدهرَ كلَّهُ» رواه مسلم.

۱۰۴۶. از عثمان بن عفان - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هر مسلمانی که وقت نماز فرض او فرا رسد و او، وضو و خشوع و رکوع آن را به نحو احسن به جا آورد، یقیناً آن نماز، کفاره‌ی گناهان پیش از خودش می شود، مادامی که گناه کبیره‌ای انجام نشده و این (کفاره بودن نماز فرض برای گناهان قبل از خودش) در تمام عمر (ش)، چنین است».^۳

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۲۶)، م (۲۷۶۳)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴۳۴، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۳۳)]. [این حدیث با اندکی تفاوت، قبلاً هم به شماره‌ی ۱۳۰، آمده است].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۲۸)].

۱۸۸- باب فضل صلاة الصبح والعصر

باب فضیلت نماز صبح و عصر

۱۰۴۷- عن أبي موسى رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ صَلَّى الْبُرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ» متفقٌ عليه. «الْبُرْدَانِ»: الصُّبْحُ وَالْعَصْرُ.

۱۰۴۷. از ابو موسی اشعری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس دو نماز سرما (صبح و عصر) را انجام دهد، داخل بهشت می گردد»^۱.

۱۰۴۸- وعن زهير بن عمارَةَ بن رُوَيْبَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَنْ يَلْجَأَ النَّارَ أَحَدٌ صَلَّى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا» يَغْنِي الْفَجْرَ، وَالْعَصْرَ. رواه مسلم.

۱۰۴۸. از «ابوزهیر عماره بن رویبه» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «کسی که قبل از طلوع و غروب آفتاب (یعنی: صبح و عصر) نماز بگذارد، هرگز داخل آتش نخواهد شد»^۲.

۱۰۴۹- وعن جُنْدَبِ بْنِ سُفْيَانَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ فَإِنْظَرُوا يَا ابْنَ آدَمَ لَا يَطْلُبَنَّكَ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ» رواه مسلم.

۱۰۴۹. از «جندب بن سفیان» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که نماز صبح را به موقع بخواند، در پناه و ضمانت خداست، پس ای انسان! مواظب باش

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۷۴)، م (۶۳۵)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۳۲، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۶۳۴)].

که خداوند، چیزی از شما طلب نکند که از آن چنین انسانی باشد! (یعنی هشیار باشید که کم‌ترین بی‌ادبی یا تعرضی در حق او از شما سر نزنند).^۱

۱۰۵۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «يَتَعَاقِبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ، وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ». متفق عليه. ۱۰۵۰. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «فرشتگانی در شب و فرشتگانی در روز متعاقب و پشت سر هم به میان شما می‌آیند و در نماز صبح و عصر با هم جمع می‌شوند، سپس فرشتگانی که شب با شما بوده‌اند، بالا می‌روند و خداوند از آنها سؤال می‌کند: بندگان مرا چگونه و در چه حالی به جا گذاشتید؟ (- در حالی که خود بدان‌ها آگاه‌تر است -) و ملائکه جواب می‌دهند: ایشان را در حالی که به جا گذاشتیم که نماز می‌خواندند و در حالی نزد ایشان رفتیم که نماز می‌خواندند».^۲

۱۰۵۱- وعن جرير بن عبد الله البجلي رضي الله عنه قال: كنا عند النبي صلى الله عليه وسلم، فنظر إلى القمر ليلة البدر، فقال: «إنكم ستروون ربكم كما تروون هذا القمر، لا تضامون في رؤيته، فإن استطعتم أن لا تغلبوا على صلاة قبل طلوع الشمس، وقبل غروبها فافعلوا» متفق عليه. وفي رواية: «فنظر إلى القمر ليلة أربع عشرة».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۶۵۷]. [این حدیث با تفاوت در راوی و الفاظ حدیث، در بخشی از حدیث

شماره‌ی ۲۳۲، آمده است].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۵۵)، م (۶۳۳)].

۱۰۵۱. از «جریر بن عبدالله بجلی» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: ما در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم، به ماه شب چهارده نگاه کردند و فرمودند: «شما قطعاً پروردگار خود را خواهید دید، هم‌چنان که این قرص ماه را مشاهده می‌کنید و در رؤیت آن زحمتی ندارید، پس اگر توانستید که در خواندن یک نماز پیش از طلوع آفتاب (صبح) و پیش از غروب آن (عصر) مغلوب (خستگی و خواب و کار دنیا) نشوید، این کار را انجام دهید»^۱.

۱۰۵۲ - وعن بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» رواه البخاري.

۱۰۵۲. از بریده - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس نماز عصر را (به عمد) ترک کند، تمام اعمالش پایمال می‌شود»^{۲ و ۳}.

۱۸۹ - باب فضل المشى إلى المساجد

باب فضیلت رفتن به مساجد

۱۰۵۳ - عن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ عَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ، أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نُزُلًا كَلَّمَا عَدَا أَوْ رَاحَ» متفق عليه.

۱ - متفق عليه است؛ [خ (۵۷۳)، م (۶۳۳)].

۲ - بخاری روایت کرده است؛ [(۵۵۳)].

۳ - در تأویل این حدیث بعضی‌ها گفته‌اند: یعنی: اعمال نیک وی در آن روز ناقص است. بعضی گفته‌اند: منظور از آن، کسی است که ترک نماز عصر را حلال تلقی کند یا منکر و جوب آن باشد. بعضی گفته‌اند: منظور از باطل شدن عمل او، این است که عملی که به خاطر مشغول شدن بدان، نماز عصرش را ترک گفته است، باطل می‌شود و از آن سودی عاید وی نخواهد شد و خیر و برکتی برای وی در بر نخواهد داشت. والله اعلم - ویراستاران.

۱۰۵۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند برای کسی که ابتدای روز یا شب به مسجد می‌رود، به تعداد رفت و آمدهایش در روز یا شب، پذیرایی‌ها و نعمت‌هایی برای او در بهشت آماده می‌کند»^۱.

۱۰۵۴ - وعنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ مَضَى إِلَى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ، لِيَقْضِيَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ كَانَتْ خَطُوبَاتُهُ إِحْدَاهَا تَحُطُّ خَطِيئَتَهُ، وَالْأُخْرَى تَرْفَعُ دَرَجَتَهُ» رواه مسلم.

۱۰۵۴. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در منزلش طهارت کند (وضو بگیرد) و سپس به خانه‌ای از خانه‌های خدا (مساجد) برود که فریضه‌ای از فرایض خدا را انجام دهد، قدم‌هایش، یکی گناهی را پاک می‌کند و دیگری یک درجه او را ترفیع می‌دهد»^۲.

۱۰۵۵ - وعن أبي بن كعبٍ رضي الله عنه قال: كان رجلاً من الأنصار لا أعلم أحداً أبعد من المسجد منه، وكانت لا تُحْطِئُهُ صَلَاةٌ، فَقِيلَ لَهُ: لَوْ اشْتَرَيْتَ حِمَارًا لَتَرَكَبَهُ فِي الظَّلْمَاءِ وَفِي الرَّمْضَاءِ قَالَ: مَا يَسُرُّنِي أَنْ مَنَزِلِي إِلَى جَنْبِ الْمَسْجِدِ، إِيَّيْ أُرِيدُ أَنْ يُكْتَبَ لِي مَمْشَايَ إِلَى الْمَسْجِدِ، وَرَجُوعِي إِذَا رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَكَ ذَلِكَ كُلَّهُ» رواه مسلم.

۱۰۵۵. از ابی بن کعب - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: مردی بود که من کسی را دورتر از او به مسجد نمی‌شناختم و یک نمازش فوت نمی‌شد، به او گفته شد: کاش یک الاغ می‌خریدی که در تاریکی و گرما و پیمودن زمین داغ، بر آن سوار می‌شدی، (و به مسجد می‌آمدی) گفت: خوشحال نیستم که منزلم نزدیک مسجد باشد، می‌خواهم در رفتن به مسجد و برگشتن از آن به خانه و خانواده‌ام، قدم‌هایم برایم نوشته شود و

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۶۲)، م (۶۶۹)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۲۳، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۶۶۶].

محسوب گردد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به او فرمودند: «خداوند تمام آنها را برای تو جمع و ذخیره کرده است»^۱.

۱۰۵۶- وعن جابر رضي الله عنه قال: خَلَّتِ الْبِقَاعُ حَوْلَ الْمَسْجِدِ، فَأَرَادَ بُنُو سَلَمَةَ أَنْ يُنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُمْ: «بَلِّغْنِي أَنْتُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ؟ قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ، فَقَالَ: «بَنِي سَلَمَةَ دِيَارُكُمْ تُكْتَبُ آثَارُكُمْ، دِيَارُكُمْ تُكْتَبُ آثَارُكُمْ» فَقَالُوا: مَا يَسْرُرُنَا أَنَّا كُنَّا نَحْوَلُنَا. رواه مسلم، وروى البخاري معناه من رواية أنس.

۱۰۵۶. از جابر - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: (قطعاتی از) زمین‌های اطراف مسجد خالی شد و بنی سلمه (قبیله‌ای معروف از انصار) تصمیم گرفتند به نزدیکی مسجد نقل مکان کنند؛ این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، به آنها فرمودند: «شنیده‌ام که می‌خواهید به نزدیک مسجد نقل مکان کنید؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! چنین تصمیم گرفته‌ایم، فرمودند: «ای بنی سلمه! در محل خود باشید، جای خود را بپایید! قدم‌های شما نوشته می‌شود» (بعد از آن) بنوسلمه گفتند: خوشحال نبودیم اگر محل خود را ترک می‌کردیم. (منظور آن است که در خانه‌های خودتان باشید و بمانید، زیرا هرچند که از مسجد دور است، اما برای حضور در مسجد ثواب بیشتری می‌برید).^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۶۶۳)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۳۷، آمده است].

۲- مسلم [(۶۶۵)] روایت کرده و بخاری [(۶۵۵)] نیز از روایت انس رضی الله عنه روایت کرده است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۳۶، آمده است].

۱۰۵۷- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أْبَعْدَهُمْ إِلَيْهَا مُمَشَى فَأَبْعَدُهُمْ. وَالَّذِي يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الْإِمَامِ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يُصَلِّيَهَا ثُمَّ يَنَامُ» متفق عليه.

۱۰۵۷. از ابوموسی - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «انسان دارای بزرگ‌ترین اجر نماز از همه‌ی مردم، کسی است که راه گذر او به مسجد، دورتر و سپس کسی است که راهش دورتر است و کسی که منتظر نماز می‌ماند تا آن را با امام بخواند، اجرش بزرگ‌تر از کسی است که (به تنهایی) آن را انجام می‌دهد و بعد می‌خوابد»^۱.

۱۰۵۸- وعن بُرَيْدَةَ رضي الله عنه عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَشِّرُوا الْمُشَائِئِينَ فِي الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه أبو داود والترمذي.

۱۰۵۸. از بریده - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بسیار روندگان در تاریکی به مسجد را، به نوری کامل در روز قیامت، مژده دهید»^۲.

۱۰۵۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِسْبَاطُ الوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكَ الرِّبَاطُ، فَذَلِكَ الرِّبَاطُ» رواه مسلم.

۱۰۵۹. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا شما را به چیزی که خداوند با آن گناهان را محو و درجات را نزد خود بالا می‌برد، راهنمایی کنم؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «وضوی کامل و صحیح با تحمل سختی و زحمت

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۵۱)، م (۶۶۲)].

۲- ابوداود [(۵۶۱)] و ترمذی [(۲۳۳)] روایت کرده‌اند.

(مثلاً سرما یا...) و زیاد قدم برداشتن به سوی مساجد و انتظار نمازی دیگر بعد از نماز؛ و رباط، این‌ها هستند».

(رباط: یعنی مداومت بر جنگ در راه خدا و حفظ حدود و مرزهای اسلامی؛ و این اعمال، روح رباط و ادامه‌ی مبارزه با نفس و آرزوهای آن است).^۱

۱۰۶۰- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَعْتَادُ الْمَسَاجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ» قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: {إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ} الآية. رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۰۶۰. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه دیدید مردی (رفتن) به مساجد، انس و عادت دارد، به ایمان داشتن او گواهی دهید که خداوند متعال می‌فرماید: (انما يعمر مساجد الله من آمن بالله و اليوم الآخر)... «تنها کسانی مساجد خدا را (از جهت مادی و معنوی) آباد می‌کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند»... تا آخر آیه.^۲

۱۹۰- باب فضل انتظار الصلاة

باب فضیلت انتظار نماز

۱۰۶۱- عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «لَا يَزَالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا دَامَتِ الصَّلَاةُ تَحْسِبُهُ، لَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقَلِبَ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا الصَّلَاةُ» متفقٌ عليه.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۱)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌های ۱۳۱ و ۱۰۳۰، آمده است].

۲- ترمذی [(۲۶۲۶)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۰۶۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شخص نمازگزار از میان شما تا زمانی که نماز، او را (در مسجد) نگه می‌دارد و هیچ چیز جز نماز، مانع از بازگشتن او به سوی خانواده‌اش نباشد (و او فقط به خاطر خدا در مسجد منتظر بماند) هم‌چنان در حال نماز است (از جهت ثواب نماز نه حکم نماز، زیرا در حال انتظار، انسان می‌تواند حرکت یا صحبت کند)».^۱

۱۰۶۲ - وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مُصَلَاةِ الَّذِي صَلَّى فِيهِ مَا لَمْ يُحَدِّثْ، تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمَهُ» رواه البخاري.

۱۰۶۲. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فرشتگان برای هر یک از شما تا وقتی که در محل نماز خود - که در آن بوده است - باشد و وضوی او باطل نشده باشد، دعا و استغفار می‌کنند و می‌گویند: خدایا! او را بیامرز، خدایا! بر او رحم کن».^۲

۱۰۶۳ - وعن أنس رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَّرَ لَيْلَةَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بَوَّجْهِهِ بَعْدَ مَا صَلَّى فَقَالَ: «صَلَّى النَّاسُ وَرَقَدُوا وَلَمْ تَزَالُوا فِي صَلَاةٍ مُنْذُ انْتَبَهْتُمْوهَا» رواه البخاري.

۱۰۶۳. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله شبی نماز عشا را تا نصف شب به تأخیر انداخت و بعد از آن که نماز را ادا کرد، به ما رو نمودند و فرمودند: «مردم نماز خواندند و خوابیدند و شما (که بیدار مانده‌اید) از وقتی که به انتظار نماز نشستید، هم‌چنان در نماز هستید».^۳

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۴۷)، م (۲۷۵)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۴۷)، م (۶۴۹)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۷۲)].

۱۹۱- باب فضل صلاة الجماعة

باب فضیلت نماز جماعت

۱۰۶۴- عن ابن عمر رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَدِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً» متفقٌ عليه. ۱۰۶۴. از ابن عمر - رضي الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نماز جماعت به مقدار بیست و هفت درجه از نماز انفرادی برتر است»^۱.

۱۰۶۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تُضَعَّفُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ وَفِي سُوقِهِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ ضِعْفًا، وَذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ، لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلَّا زُفِعَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَخَطَّتْ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، فَإِذَا صَلَّى لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ مَا دَامَ فِي مُصَلَّاهُ، مَا لَمْ يُحَدِّثْ، تَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ. وَلَا يَزَالُ فِي صَلَاةٍ مَا أَنْتَظِرَ الصَّلَاةَ» متفقٌ عليه. وهذا لفظ البخاري.

۱۰۶۵. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نماز مرد با جماعت بر نماز بازار (مغازه) و خانه‌اش، بیست و پنج درجه برتری دارد و آن هم بدان دلیل است که این شخص وقتی به نحو احسن وضو بگیرد و سپس به طرف مسجد برود در حالی که جز نماز، چیز دیگری وی را از خانه بیرون نیاورده باشد، قدمی برنمی‌دارد، جز آن‌که به هر قدم درجه‌ای (به سوی قرب و رضای خدا) بالا می‌رود و یک گناه او

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۴۵)، م (۶۵۰)].

بدان کم می‌شود و وقتی نماز گزارد، تا وقتی که در محل نمازش باشد و وضویش نقض نشود، ملایکه برای او دعا و استغفار می‌کنند و می‌گویند: خدایا! بر او درود بفرست، خدایا! بر او رحم کن و تا وقتی که منتظر نماز باشد، هم‌چنان در نماز است.^۱

۱۰۶۶- وعنه قال: أتى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ أَعْمَى فقال: يا رسول الله، لَيْسَ لي قَائِدٌ يُفُودُنِي إِلَى الْمَسْجِدِ، فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُرَخِّصَ لَهُ فَيُصَلِّيَ فِي بَيْتِهِ، فَرَخَّصَ لَهُ، فَلَمَّا وَلَّى دَعَاهُ فقال له: هل تَسْمَعُ النَّدَاءَ بِالصَّلَاةِ؟ قال: نَعَمْ، قال: «فَأَجِبْ» رواه مسلم.

۱۰۶۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: مردی کور به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! من عصاکشی ندارم که مرا به مسجد هدایت کند و از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست که به وی اجازه دهد در منزل خود نماز بخواند، پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه فرمود، وقتی نابینا بازگشت، پیامبر صلی الله علیه و آله او را فراخواند و به او گفت: «آیا اذان نماز را می‌شنوی؟» گفت: بله، فرمودند: «پس اجابت کن (یعنی به مسجد برو)».^۲

۱۰۶۷- وعن عبدِ اللهِ وَقِيلَ: عَمْرُو بْنُ قَيْسٍ الْمَعْرُوفُ بَابِنِ أُمِّ مَكْتُومِ الْمُؤَدَّنِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْمَدِينَةَ كَثِيرَةُ الْهُوَامِّ وَالسَّبَاعِ. فقال رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَسْمَعُ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَّاحِ، فَحَيَّهَاً».

رواه أبو داود بإسناد حسن. ومعنى: «حَيَّهَاً»: تعال.

۱۰۶۷. از عبدالله و گفته شده: عمرو بن قیس معروف به ابن ام مکتوم مؤذن - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: ای رسول خدا! مدینه پر از حیوانات گزنده و درنده است (و من نابینا هستم و عصاکشی ندارم، آیا مرا به نیامدن به مسجد و جماعت، رخصت

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۴۷)، م (۶۴۹)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۶۵۳)].

می فرماید؟! پیامبر ﷺ فرمودند: «صدای حی علی الصلاه و حی علی الفلاح را می شنوی، پس زود اجابت کن و به مسجد بیا»^۱.

۱۰۶۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَّ بِحَطَبٍ فَيُحْتَطَبَ، ثُمَّ أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَدَّنَ لَهَا، ثُمَّ أَمُرَ رَجُلًا فَيُؤَمِّمَ النَّاسَ ثُمَّ أُخَالِفَ إِلَى رِجَالٍ فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بِيوتهم» متفقٌ عليه.

۱۰۶۸. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، قصد کردم که به جمع کردن مقداری هیزم دستور دهم و هیزم جمع شود، سپس به انجام نماز فرمان دهم و برای آن اذان گفته شود و سپس به مردی دستور دهم که برای مردم امامت کند و او امامت کند و بعداً خود از پشت سر به سوی مردانی (که به نماز نیامده اند) بروم و خانه هایشان را بر روی آنها به سختی بسوزانم!»^۲.

۱۰۶۹- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى غَدًا مُسْلِمًا فَلْيُحَافِظْ عَلَى هَذِهِ الصَّلَوَاتِ حَيْثُ يُنَادِي بَهَنَّ، فَإِنَّ اللَّهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُنَنَ الْهُدَى وَإِنَّهُنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى، وَلَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ كَمَا يُصَلِّي هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ، وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَلْتُمْ، وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنْهَا إِلَّا مَنَافِقُ مَعْلُومُ النِّفَاقِ، وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُؤْتَى بِهِ، يُهَادَى بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى يُقَامَ فِي الصَّفِّ. رواه مسلم.

وفي رواية له قال: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَنَا سُنَنَ الْهُدَى، وَإِنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يُؤَدَّنُ فِيهِ.

۱- ابوداود [(۵۵۳)] به اسناد حسن روایت کرده است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۴۴)، م (۶۵۱)].

۱۰۶۹. از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: هرکس آرزو دارد و بدان خوشحال است که فردای قیامت در حال مسلمانی خداوند متعال را ملاقات کند، بر نمازهای پنج‌گانه مواظبت کند، هر جا که برای آنها اذان گفته شود؛ زیرا خداوند برای پیامبر شما، سنت‌ها و راه‌های هدایت را بنیان گذاشت و نمازها از سنت‌ها و راه‌های هدایت هستند و اگر شما در خانه‌های خود نماز خواندید، همان‌گونه که این تخلف‌کننده در خانه‌ی خود نماز می‌خواند، سنت پیامبر خود را ترک کرده‌اید و اگر سنت پیامبران را ترک کردید، گمراه شده‌اید و من خودمان (صحابه) را دیدم که در آن زمان، جز منافقی که نفاقش معلوم بود، کسی از نماز جماعت تخلف نمی‌کرد، چنان که حتی مرد (بیمار یا ناتوان) آورده و زیر بازوی او گرفته می‌شد تا در صف نماز جماعت ایستاده شود (و او هم بتواند نماز را با جماعت ادا کند).^۱

در روایتی دیگر از مسلم آمده است که عبدالله گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله راه‌های هدایت را به ما تعلیم فرمود و از جمله راه‌های هدایت، نماز جماعت در مسجدی است که در آن اذان گفته شود.

۱۰۷۰- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: «ما من ثلاثة في قرية ولا بدو لا تقام فيهم الصلاة إلا قد استحوذ عليهم الشيطان. فعليكم بالجماعة، فإمّا يأكل الذئب من الغنم القاصية» رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱۰۷۰. از ابودرداء - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هر سه نفری که در روستا یا بیابانی باشند و در میان آنان نماز جماعت اقامه نشود، حتماً شیطان بر آنها غلبه و قدرت پیدا خواهد کرد، پس بر شماست که جماعت را رعایت کنید! زیرا گرگ، تنها گوسفند دور از گله را می‌خورد».^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۶].

۲- ابوداود [۵۴۷] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۱۹۲- باب الحثّ علی حضور الجماعة فی الصبح والعشاء

باب تشویق بر حضور در جماعت صبح و عشا

۱۰۷۱- عن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ، فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ، فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ» رواه مسلم.

وفي رواية الترمذي عن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ شَهِدَ الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ لَهُ قِيَامُ نِصْفِ لَيْلَةٍ، وَمَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ، كَانَ لَهُ كَقِيَامِ لَيْلَةٍ» قال الترمذي: حديث حسن صحيح.

۱۰۷۱. از «حضرت عثمان بن عفان» - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: «هر کس نماز عشا را با جماعت بخواند، مانند این است که نصفی از شب به عبادت پرداخته باشد و هر کس نماز صبح را با جماعت انجام دهد، مانند این است که تمام شب، عبادت کرده باشد»^۱.

در روایتی دیگر در ترمذی^۲ از حضرت عثمان بن عفان - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «کسی که در جماعت نماز عشا حاضر شود، اجر قیام نصفی از یک شب و کسی که نماز عشا و صبح را به جماعت انجام دهد، اجر قیام تمام یک شب را خواهد داشت».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۶۵۶].

۲- [۲۲۱]. ترمذی گفته است : حدیث حسن صحیح است.

۱۰۷۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا» متفقٌ عليه. وقد سبق بطوله. ۱۰۷۲. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «اگر (مردم) میزان برکت و اجر موجود در نماز عشا و صبح را می دانستند، بدان روی می آوردند، اگرچه بر روی دست‌ها و زانوهایشان می بود.»^۱

۱۰۷۳- وعنه قال: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ صَلَاةٌ أَثْقَلَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَالْعِشَاءِ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا» متفق عليه.

۱۰۷۳. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «هیچ نمازی بر منافقان سخت‌تر از نماز صبح و عشا نیست و اگر می دانستند که در این دو نماز چه اجر و برکت بزرگی نهفته است، به سوی آن می رفتند اگرچه بر چهار دست و پا می بود.»^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۱۵) م (۴۳۷)]. روایت کامل این حدیث [به شماره‌ی : ۱۰۳۳]، گذشت.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۵۷)؛ م (۶۵۱)].

۱۹۳- باب الأمر بالمحافظة على الصلوات المكتوبات
والنهي الأكيد والوعيد الشديد في تركهن
باب امر به محافظت بر نمازهای فرض شده و نهی
اکید و تهدید سخت در ترک آنها

قال الله تعالى:

﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوَسْطَىٰ وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَنِينًا﴾

(البقره / ۲۳۸)

«در انجام نمازها (به ویژه) نماز میانه (عصر) محافظت ورزید.»

و قال تعالى:

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾

(التوبه / ۵)

«اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات دادند، راه را بر آنان باز بگذارید.»

۱۰۷۴- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وسلم: أي الأعمال أفضل؟ قال: «الصلاة على وقتها» قلت: ثم أي؟ قال: «بر الوالدين» قلت: ثم أي؟ قال: «الجهاد في سبيل الله» متفق عليه.

۱۰۷۴. از ابن مسعود - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلى الله عليه وسلم سؤال کردم: چه کاری (نزد خدا) بهتر است؟ فرمودند: «نمازی که در (آغاز) وقت خود انجام گیرد»، گفتم: دیگر چه؟ فرمودند: «نیکی با پدر و مادر»؛ گفتم: دیگر چه؟ فرمودند: «جهاد در راه خدا».

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۲۷)؛ م (۸۵)]. [این حدیث قبلاً به شماره ی ۳۱۲، آمده است.]

۱۰۷۵- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «بُئِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ» متفق عليه.

۱۰۷۵. از ابن عمر - رضي الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «اسلام بر روی پنج پایه بنیان‌گذاری شده است: (۱) شهادت بر این‌که جز الله خدایی نیست و حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم فرستاده‌ی اوست؛ (۲) ادای نماز؛ (۳) پرداخت زکات؛ (۴) حج بیت؛ (۵) روزه‌ی رمضان»^۱.

۱۰۷۶- وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» متفق عليه.

۱۰۷۶. «از ابن عمر - رضي الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «به من دستور داده شده که با مردم بجنگم تا (زمانی) که شهادت دهند که خدایی جز الله نیست و محمد صلى الله عليه وآله وسلم فرستاده‌ی خداوند است و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند؛ هرگاه این چنین کردند، خون و اموال خود را از من جز به حق اسلام محفوظ کرده‌اند و حساب (اعمال پنهان و درون) آنها با خداست»^۲.

۱۰۷۷- وعن معاذ رضي الله عنه قال: بعثني رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى اليمن فقال: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدُنْكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۸)؛ م (۱۶)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۵)؛ م (۲۲)]. [این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۳۹۰، آمده است].

خُمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدَلِّكَ، فَأَعْلِمَهُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةَ تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدَلِّكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ وَآتَقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ» متفقٌ عليه.

۱۰۷۷. از معاذ - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا برای مأموریتی به یمن فرستادند و فرمودند: «تو به سوی قومی از اهل کتاب می روی، پس آنان را دعوت کن به این که شهادت بدهند که خدایی جز الله نیست و من پیامبر او هستم؛ اگر این دعوت را اطاعت کردند، به آنان اعلام کن که خداوند هر شبانه روز پنج بار نماز را بر آنان فرض کرده است؛ اگر اطاعت نمودند، آن گاه به آنها خبر بده که خداوند زکات را بر آنان واجب گردانیده است که از ثروتمندان شان گرفته و به فقراى آنان داده شود؛ اگر به این واجب نیز گردن نهادند، از تصرف در اموال قیمتی آنها بپرهیز و از دعای مظلوم حذر کن، زیرا بین خدا و دعای مظلوم، حجابی نیست».^۱

۱۰۷۸- وعن جابرٍ رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقولُ: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرَكَ الصَّلَاةِ» رواه مسلم.

۱۰۷۸. از جابر - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «میان‌هی بین مرد و بین شرک و کفر، ترک نماز است (ترک نماز و سستی در انجام دادن آن، بالاخره انسان را به کفر و بی‌مبالاتی به دین می‌کشاند)».^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۴۹۶)؛ م (۱۹)]. [این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۲۰۸، گذشت].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۲)].

۱۰۷۹- وعن بُرَيْدَةَ رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «العهدُ الذي بيننا وبينهم الصَّلَاةُ، فمن تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۰۷۹. از بریده - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «عهدی که بین ما و بین آنها (کفار) وجود دارد، نماز است، پس هرکس نماز را ترک کند، کافر می شود».^۱

۱۰۸۰- وعن شقيق بن عبد الله التابعي المتيقن على جلالته رحمه الله قال: كان أصحاب محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لا يرون شيئاً من الأعمال تُركه كُفْرٌ غير الصَّلَاةِ. رواه الترمذي في كتاب الإيمان بإسنادٍ صحيحٍ.

۱۰۸۰. از «شقیق بن عبدالله تابعی» رضی الله عنه - که بزرگی او مورد اتفاق است - روایت شده است که گفت: یاران محمد صلی الله علیه و آله معتقد نبودند که ترک عملی کفر باشد، جز ترک نماز».^۲

۱۰۸۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عَمَلِهِ صَلَاتُهُ، فَإِنْ صَلَحَتْ، فَقَدْ أَفْلَحَ وَأَنْجَحَ، وَإِنْ فَسَدَتْ، فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ، فَإِنْ انْتَقَصَ مِنْ فَرِيضَتِهِ شَيْئاً، قَالَ الرَّبُّ، عَزَّ وَجَلَّ: انظُرُوا هَلْ لِعَبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ، فَيُكَمَّلُ بِهَا مَا انْتَقَصَ مِنَ الْفَرِيضَةِ؟ ثُمَّ تَكُونُ سَائِرُ أَعْمَالِهِ عَلَى هَذَا» رواه الترمذي وقال حديث حسن.

۱۰۸۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اولین چیزی از اعمال بنده که او در روز قیامت راجع به آن محاسبه و محاکمه می شود، نماز اوست که اگر درست باشد، رستگار و پیروز می شود و اگر باطل و ناقص باشد، پشیمان و ناکام و زیان کار می گردد، پس اگر انسان (در حیات خویش) از فریضه ی خود (نماز)، چیزی کم

۱- ترمذی [(۲۶۲۳)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ترمذی [(۲۶۲۴)] در کتاب ایمان به اسناد صحیح روایت کرده است.

و آن را ناقص انجام داده باشد، خداوند عزوجل (به ملایکه) می‌فرماید: نگاه کنید که آیا بنده‌ی من عملی خیر یا مستحب و سنتی دارد تا آنچه از فریضه‌ی خود نقص کرده، به وسیله‌ی آن تکمیل گردد؟! و سایر اعمالش نیز به همین ترتیب خواهد بود (یعنی اگر اعمال واجب خود را ناقص انجام داده باشد، از اعمال خیر و سنت‌های او تکمیل می‌شود).^۱

۱- ترمذی [(۴۱۳)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۹۴- باب فضل الصفِّ الأوَّلِ

والأمرِ بِإِتْمَامِ الصُّفُوفِ الأوَّلِ ، وَتَسْوِيتِهَا ، وَالتَّرَاصُّ فِيهَا

**باب فضیلت (حضور) در صف اول نماز و امر به تمام
کردن صف‌های مقدم و یکنواخت و راست کردن
آنها و اتصال مأمومان به یکدیگر در صف‌ها**

۱۰۸۲- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَلَا تَصْفُونَ كَمَا تُصَفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟» فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ تُصَفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ قَالَ: «يُتْمُونَ الصُّفُوفَ الأوَّلَ، وَيَتَرَاصُّونَ فِي الصَّفِّ» رواه مسلم.

۱۰۸۲. از جابر بن سمره - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و فرمودند: «چرا آن‌گونه که فرشتگان در حضور خداوند خودشان صف می‌بندند، صف نمی‌بندید؟» گفتیم: ای رسول خدا! ملائکه چگونه در حضور خدایشان صف می‌بندند؟ فرمودند: «صف‌های اول را (به ترتیب) تمام می‌کنند و در صف، راست و در کنار هم می‌ایستند و به هم می‌چسبند»^۱.

۱۰۸۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النَّدَاءِ وَالصَّفِّ الأوَّلِ، لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَأَسْتَهْمُوا» متفقٌ عليه.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۴۳۰].

۱۰۸۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر مردم ارزش (خیر و برکت و ثواب) اذان و ایستادن در صف اول نماز جماعت را می دانستند و (برای دستیابی به آن) راهی جز قرعه کشیدن نمی یافتند، قطعاً بر سر آن قرعه می کشیدند».^۱

۱۰۸۴ - وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوْلَاهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أَوْلَاهَا» رواه مسلم.

۱۰۸۴. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین صف‌های مردان، صف اول آنها و بدترین صف‌هایشان، صف آخر آنهاست و بهترین صف‌های زنان، صف آخر آنان و بدترین صف‌هایشان، صف اول است (زیرا در مسجد و زمان پیامبر صلی الله علیه و آله صف آخر مردان و صف اول زنان به همدیگر نزدیک بودند)».^۲

۱۰۸۵ - وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: رَأَى فِي أَصْحَابِهِ تَأَخُّراً، فَقَالَ لَهُمْ: «تَقَدَّمُوا فَأَتَمُّوا بِي، وَلِيَأْتَمَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ، لَا يَزَالُ قَوْمٌ يَتَأَخَّرُونَ حَتَّى يُؤَخَّرَهُمُ اللَّهُ» رواه مسلم.

۱۰۸۵. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله، در اصحاب خود تأخیری (در صفوف بعدی و آخر ایستادن بدون تکمیل صف‌های اول) مشاهده و به ایشان فرمودند: «جلو بیایید و به من اقتدا کنید و کسانی که بعد از شما و پشت سر شما هستند به شما نزدیک شوند و بعد از شما بایستند؛ جماعتی هم‌چنان تأخیر می‌کنند تا آنجا که خداوند آنان را (در بهشت و رحمت خود) به آخر می‌اندازد».^۳

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۱۵)، م (۳۴۷)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۱۰۳۳، گذشت].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۴۴۰)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۴۳۸)].

۱۰۸۶- وعن أبي مسعودٍ، رضي الله عنه، قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْسُحُ مَنَاكِبَنَا فِي الصَّلَاةِ، وَيَقُولُ: «اسْتَوْوُوا وَلَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، لِيَلِينِي مِنْكُمْ أَوْلُوا الْأَحْلَامَ وَالنُّهْيَ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُوهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُوهُمْ» رواه مسلم.

۱۰۸۶. از ابو مسعود - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم در نماز بر شانه‌های ما دست می‌کشید (و آنها را در کنار هم قرار می‌داد) و می‌فرمود: «مساوی و راست بایستید و اختلاف نداشته باشید که دل‌های شما نیز دچار تفرقه و اختلاف می‌گردد، و پشت سر من، ابتدا بالغان و کامل مردان، بعد عاقلان و سپس کسانی که در درجه‌ی بعد از آنان هستند، بر حسب مراتب خود، پشت سر (ما) بایستند»^۱.

۱۰۸۷- وعن أنسٍ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ، فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصَّفِّ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ» متفقٌ عليه. وفي رواية البخاري: «فإنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ».

۱۰۸۷. از انس - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «صف‌های خود را یکنواخت و راست کنید؛ زیرا راست و مساوی بودن صف‌ها، جزو کامل کننده‌ی نماز است»^۲.

در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «زیرا راست و مساوی کردن صف‌ها، جزوی از به پا داشتن نماز است».

۱۰۸۸- وَعَنْهُ قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ وَتَرَاصُّوا، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي» رواه البخاري بِلَفْظِهِ، وَمُسَلِّمٌ بِمَعْنَاهُ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۴۳۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۴۹، آمده است].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۷۲۳)، م (۴۳۳)].

وَفِي رِوَايَةٍ لِلْبُخَارِيِّ: وَكَانَ أَحَدُنَا يَلْزِقُ مَنْكِبَهُ بِمَنْكِبِ صَاحِبِهِ وَقَدَمَهُ بِقَدَمِهِ».

۱۰۸۸. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: نماز برپا شد و پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رو کردند و فرمودند: «صف‌های خود را برابر و مستقیم کنید و به هم بچسبید؛ زیرا من شما را از پشت سر خودم (هم) می‌بینم»^۱.
در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «(راوی می‌گوید: پس از این دستور) هر کدام از ما شانه‌اش را به شانه‌ی دوستش و پایش را به پای او می‌چسباند».

۱۰۸۹ - وَعَنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَتَسُوَنَّ صُفُوفُكُمْ، أَوْ لِيُخَالِقَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ» متفقٌ عليه.

وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُسَوِّي صُفُوفَنَا، حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْقِدَاحَ، حَتَّى رَأَى أَنَا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ. ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ حَتَّى كَادَ يُكَبِّرُ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرُهُ مِنَ الصَّفِّ فَقَالَ: «عِبَادَ اللَّهِ، لَتَسُوَنَّ صُفُوفُكُمْ، أَوْ لِيُخَالِقَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ».

۱۰۸۹. از نعمان بن بشیر - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «صف‌های نمازتان را مساوی و راست کنید و گرنه خداوند در بین شما کینه و دشمنی می‌اندازد، یا در روز قیامت چهره‌ی شما را به پشت گردن می‌برد»^۲.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است که نعمان گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز، صف‌های ما را مانند تیرها راست می‌کرد تا هنگامی که متوجه شد که ما آن را یاد گرفته‌ایم؛ سپس یک روز از خانه خارج شد و با ما نماز را اقامه کرد، در حین تکبیره الاحرام مردی را دید که سینه‌ی خود را از صف جلو زده است، فرمودند: «ای بندگان خدا! صف‌های خودتان را

۱- بخاری [(۷۱۸)] با لفظ خود و مسلم [(۴۳۴)]، با معنی آن را روایت کرده است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۷۱۷)، م (۴۳۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۶۰، آمده است].

راست و مساوی نمایید، وگرنه خداوند در روز قیامت، صورت‌های شما را به پشت گردن می‌چرخاند».

۱۰۹۰ - وعن البراء بن عازبٍ، رضي الله عنهما، قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يتخلَّلُ الصَّفَّ مِنْ نَاحِيَةٍ إِلَى نَاحِيَةٍ، يَمَسُّحُ صُدُورَنَا، وَمَنَاكِبَنَا، وَيَقُولُ: لَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ» وكان يقول: إن الله وملائكته يصلون على الصُّفوفِ الأُولِ» رواه أبو داود بإسناد حسنٍ.

۱۰۹۰. از براء بن عازب - رضي الله عنهما - روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم از همه طرف صف (نماز جماعت) از جایی به جایی داخل می‌شد و از نظم آن مواظبت می‌کرد و شانه‌ها و سینه‌های ما را لمس می‌فرمود و (هر کدامان را در کنار دیگری قرار می‌داد) و دستور می‌داد که: «پراکنده نشوید و کج نایستید که دل‌های شما نیز مختلف خواهد شد و نیز می‌فرمود: «همانا خداوند و فرشتگانش بر صفوف اول درود می‌فرستند»^۱.

۱۰۹۱ - وعن ابن عمر رضي الله عنهما، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «أَقِيمُوا الصُّفُوفَ وَحَادُوا بَيْنَ الْمَنَاكِبِ، وَسُدُّوا الْحَلَلَ، وَلِينُوا بِأَيْدِي إِخْوَانِكُمْ، وَلَا تَدْرُؤُوا فَرْجَاتٍ لِلشَّيْطَانِ، وَمَنْ وَصَلَ صَفًّا وَصَلَهُ اللهُ، وَمَنْ قَطَعَ صَفًّا قَطَعَهُ اللهُ» رواه أبو داود بإسناد صحيحٍ.

۱۰۹۱. از ابن عمر - رضي الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «صف‌ها را برابر و مستقیم کنید و شانه‌ها را محاذی هم قرار دهید و فاصله‌ها را پر کنید و آسان دست خود را به برادران خودتان بدهید (اگر خواستند صف را تنظیم کنند) و فاصله‌هایی برای شیطان نگذارید و هر کس به صف بپیوندد و مواظب نظم صف نماز باشد، خداوند نیز (با رحمت

۱- ابوداود [(۶۶۴)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

خود) به او خواهد پیوست و هرکس از صف بریده و جدا شود، خداوند نیز از او بریده و جدا می‌گردد»^۱.

۱۰۹۲- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رُضُوا صُفُوفَكُمْ، وَقَارِبُوا بَيْنَهَا، وَحَادُوا بِالْأَعْنَاقِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرَى الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ مِنْ خَلَلِ الصَّفِّ، كَأَنَّهَا الْحَذَفُ» حديث صحيح رواه أبو داود بإسناد على شرط مسلم.

«الحذف» بجاءٍ مهملةٍ وذالٍ معجم مفتوحتين ثم فاءٌ وهي: عَنَّم سُودٌ صَغَاؤُ تَكُونُ بِالْيَمَنِ.

۱۰۹۲. از انس - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «صف‌هایتان را مساوی کنید و به هم بچسبانید و بین آنها را پر کنید و گردن‌ها را محاذی هم قرار دهید که سوگند به کسی که جانم در دست اوست، من شیاطین را می‌بینم که از خلال صف‌ها وارد می‌شوند و گویی حذف (گوسفندهای سیاه کوچک) هستند که از خلال صف‌ها وارد می‌شوند»^۲.

۱۰۹۳- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَتَمُّوا الصَّفَّ الْمَقْدَمَ، ثُمَّ الَّذِي يَلِيهِ، فَمَا كَانَ مِنْ نَقْصٍ فَلْيَكُنْ فِي الصَّفِّ الْمَوْخَرِ» رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱- ابوداود [(۶۶۶)] به اسناد صحیح روایت کرده است..

۲- حدیثی صحیح است که ابوداود [(۶۶۷)] به اسنادی بنا بر شرط مسلم روایت کرده است.

۱۰۹۳. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «صف جلوتر را تمام کنید، سپس صفی را که پس از آن می‌آید و (بگذارید) هر نقصی که هست، در صف آخر باشد»^۱.

۱۰۹۴ - وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى مِيَامِنِ الصُّفُوفِ» رواه أبو داود بإسناد على شرط مُسْلِمٍ، وفيه رجلٌ مُخْتَلَفٌ فِي تَوْثِيقِهِ.

۱۰۹۴. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به راستی خدا و ملائکه‌ی او، بر طرف‌های راست صف‌ها درود و رحمت می‌فرستند»^۲.

۱۰۹۵ - وَعَنِ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْبَبْنَا أَنْ نَكُونَ عَنْ يَمِينِهِ، يُقْبَلُ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «رَبِّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ أَوْ تَجْمَعُ عِبَادَكَ» رواه مسلم.

۱۰۹۵. از براء - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: ما هنگامی که پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می‌خواندیم، دوست داشتیم در طرف راست او باشیم (تا) به ما رو کند، (یک بار) از او شنیدم که می‌فرمود: «پروردگارا! در روزی که بندگان خودت را زنده - یا جمع - می‌کنی، مرا از عذاب خودت نگه دار»^۳.

۱۰۹۶ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَسَطُوا الْإِمَامَ، وَسُدُّوا الْحَلَلَ» رواه أبو داود.

۱- ابوداود [۶۷۱] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۲- ابوداود [۶۷۶] به اسنادی بنا بر شرط مسلم روایت کرده است و در روایانش مردی هست که در معتمد بودن او اختلاف هست.

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۷۰۹].

۱۰۹۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «امام را در وسط قرار دهید و فاصله‌ها را پر کنید».^۱

۱۹۵- بابُ فَضْلِ السَّنَنِ الرَّاتِبَةِ مَعَ الْفَرَائِضِ

وَبَيَانِ أَقْلَهَا وَأَكْمَلِهَا وَمَا بَيْنَهُمَا

باب فضیلت سنت‌های راتبه به همراه فرایض و بیان

کم‌ترین و بیشترین آنها و مابین آنها

۱۰۹۷- عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ حَبِيبَةَ رَمْلَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يُصَلِّيَ لِلَّهِ تَعَالَى كُلَّ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رُكْعَةً تَطَوُّعًا غَيْرَ الْفَرِيضَةِ، إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، أَوْ: إِلَّا بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۰۹۷. از «ام‌المؤمنین ام حبیبه رمله دختر ابوسفیان» - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «هر بنده‌ی مسلمانی که برای خدا، هر روز، دوازده رکعت نماز به عنوان سنت و غیر از نمازهای واجب بگزارد، خداوند برای او خانه‌ای را در بهشت بنا می‌کند یا: خانه‌ای در بهشت برای او بنا می‌شود».^۲

۱۰۹۸- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رُكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرَبِ، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱- ابوداود روایت کرده است؛ [(۶۸۱)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۲۸)].

۱۰۹۸. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از ظهر، دو رکعت بعد از جمعه، دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشا، نماز خواندم.^۱

۱۰۹۹ - وعن عبد الله بن مُعَقَّلٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَيْنَ كُلِّ أَدَانَيْنِ صَلَاةٌ، بَيْنَ كُلِّ أَدَانَيْنِ صَلَاةٌ» وَقَالَ فِي الثَّالِثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ» متفقٌ عليه.
المِرَادُ بِالْأَدَانَيْنِ: الْأَذَانُ وَالْإِقَامَةُ.

۱۰۹۹. از «عبدالله بن مغفل» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بین هر دو اذان یک نماز هست، بین هر دو اذان یک نماز هست، بین هر دو اذان یک نماز هست و بار سوم فرمودند: برای کسی که بخواهد.»^۲
مقصود از دو اذان، اذان و اقامه می باشد.

۱۹۶- باب تأکید رکعتی سنّة الصبح

باب تأکید دو رکعت سنت صبح

۱۱۰۰ - عن عائشة رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَدْعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرُكْعَتَيْنِ قَبْلَ العَدَاةِ.
رواه البخاري.

۱۱۰۰. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله چهار رکعت قبل از ظهر و دو رکعت قبل از صبح را ترک نمی کرد.^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۱۶۵)، م (۷۲۹)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۲۷)، م (۷۲۹)].

۱۱۰۱. و عنها، قالت: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَلَى شَيْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أَشَدَّ تَعَاهُداً مِنْهُ عَلَى رُكْعَتِي الْفَجْرِ. متفقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۰۱. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: مواظبت پیامبر صلی الله علیه و آله بر هیچ سنت و نافله‌ای به شدت مواظبت ایشان بر دو رکعت نماز سنت قبل از صبح، نبود.^۲
۱۱۰۲ - وَعَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رُكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» رواه مسلم.

وفي رواية: «هُمَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعاً».

۱۱۰۲. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو رکعت نماز نافله‌ی صبح، از دنیا و هرچه در دنیا است، بهتر است».^۳
در روایتی دیگر آمده است: «دو رکعت نماز نافله‌ی صبح، نزد من، از تمام دنیا محبوب‌تر است».

۱۱۰۳ - وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِلَالِ بْنِ رَبَاحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، مُؤَدِّنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيُؤَدِّنَهُ بِصَلَاةِ الْغَدَاةِ، فَشَعَلَتْ عَائِشَةُ بِلَالاً بِأَمْرِ سَأَلَتْهُ عَنْهُ حَتَّى أَصْبَحَ جَدًّا، فَقَامَ بِلَالٌ فَأَذَنَهُ بِالصَّلَاةِ، وَتَابَعَ أَذَانَهُ، فَلَمْ يَخْرُجْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا خَرَجَ صَلَّى بِالنَّاسِ، فَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ شَعَلَتْهُ بِأَمْرِ سَأَلَتْهُ عَنْهُ حَتَّى أَصْبَحَ جَدًّا، وَأَنَّهُ أَبْطَأَ عَلَيْهِ بِالْخُرُوجِ، فَقَالَ يَعْني النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي كُنْتُ رُكْعَتُ الْفَجْرِ» فقال: يا رسول الله إِنَّكَ أَصْبَحْتَ جَدًّا؟ فقال: «لَوْ أَصْبَحْتُ أَكْثَرَ مِمَّا أَصْبَحْتُ، لَرُكْعَتُهُمَا، وَأَحْسَنَتْهُمَا وَأَجْمَلَتْهُمَا» رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۱۸۲)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۲۵)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۶۲۷)، م (۷۲۹)].

۱۱۰۳. از «ابوعبدالله بلال بن رباح» - رضی الله عنه - مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که گفت: او به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد تا ایشان را به نماز صبح خبر دهد، حضرت عایشه - رضی الله عنها - بلال را به کاری مشغول کرد و انجام آن را از او خواست تا این که (اول وقت گذشت) و هوا روشن و صبح شد، بلال به پا خواست و برای پیامبر صلی الله علیه و آله اذان گفت و اذانش را ادامه داد و برای مردم هم اذان گفت، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه خارج نشد و چون بیرون آمد، برای مردم نماز خواند و بلال (برای عذرخواهی از تأخیر خویش در اذان) به پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاع داد که حضرت عایشه - رضی الله عنها - او را به کاری مشغول کرده بود تا صبح شد و هوا به کلی روشن گردید و خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز خروج از خانه را به تأخیر انداخت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من دو رکعت نماز فجر را ادا می نمودم»، بلال گفت: ای رسول خدا! شما کاملاً صبح کردید! صبح روشن بود، فرمودند: «اگر بیشتر از اکنون صبح و تأخیر می کردم، آن دو رکعت را می خواندم و نیکوتر و کامل تر و زیباتر می خواندم».^۱

۱۹۷- باب تخفیف رکعتی الفجر

و بیان ما یقرأ فیهما ، و بیان وقتها

**باب کوتاه و سبک خواندن دو رکعت فجر و بیان
آن چه که در این نماز خوانده می شود و بیان وقت
آن**

۱۱۰۴ - عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ بَيْنَ النَّدَاءِ وَالْإِقَامَةِ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.
و فی روایة لَهُمَا: يُصَلِّي رَكَعَتَيِ الْفَجْرِ، فَيُخَفِّفُهُمَا حَتَّى أَقُولَ: هَلْ قَرَأَ فِيهِمَا بِأُمَّ الْقُرْآنِ؟،

و فی روایةٍ لِمُسْلِمٍ: كَانَ يُصَلِّي رَكَعَتَيِ الْفَجْرِ إِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ وَ يُخَفِّفُهُمَا.

۱- ابوداود روایت کرده است؛ [(۱۲۵۷)].

وفي رواية: إذا طَلَعَ الْفَجْرُ.

۱۱۰۴. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بین اذان و اقامه‌ی نماز صبح، دو رکعت کوتاه نماز می‌خواند.^۱

در روایتی دیگر از مسلم و بخاری آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که اذان را می‌شنید، دو رکعت فجر را می‌خواند و آنها را تا آن اندازه کوتاه و سبک می‌خواند که من می‌گفتم: آیا ام القرآن (فاتحه‌ی کتاب) را دو رکعت خواند؟!

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از شنیدن اذان، دو رکعت فجر را انجام می‌داد و هر دو را کوتاه می‌خواند و در روایتی دیگر آمده است: بعد از طلوع فجر.

۱۱۰۵ - وَعَنْ حَفْصَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَدَّنَ الْمُؤَذِّنُ لِلصُّبْحِ، وَبَدَأَ الصُّبْحِ، صَلَّى رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ. متفقٌ عليه.
وفي روايةٍ لمسلمٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرَ لَا يُصَلِّي إِلَّا رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ.

۱۱۰۵. از حضرت حفصه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که مؤذن برای نماز صبح اذان می‌گفت و آن را تمام می‌کرد و صبح ظاهر می‌شد، جز دو رکعت کوتاه، نمازی نمی‌خواند.^۲

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از طلوع فجر، فقط دو رکعت کوتاه نماز می‌خواند.

۱۱۰۶ - وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، وَيُوتِرُ بِرُكْعَةٍ مِنَ آخِرِ اللَّيْلِ، وَيُصَلِّي الرَّكَعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْعَدَاةِ، وَكَأَنَّ الْأَذَانَ بِأُدْنِيهِ. متفقٌ عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۱۹)، م (۷۲۴)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۶۱۸)، م (۷۲۳)].

۱۱۰۶. از ابن عمر رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله شبها دو رکعت دو رکعت، نماز نافله می خواند و در آخر شب یک رکعت نماز وتر و پیش از نماز صبح دو رکعت (فجر) می گزارد، چنانکه گویی هم چنان صدای اذان در گوش او طنین انداز بود. (یعنی آنها را طول نمی داد).^۱

۱۱۰۷ - وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْرَأُ فِي رُكْعَتِي الْفَجْرِ فِي الْأُولَى مِنْهُمَا: { قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا } الْآيَةُ الَّتِي فِي الْبَقْرَةِ، وَفِي الْآخِرَةِ مِنْهُمَا: { آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ }.
وَفِي رِوَايَةٍ: فِي الْآخِرَةِ الَّتِي فِي آلِ عِمْرَانَ: { تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ }
رواهما مسلم.

۱۱۰۷. از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در رکعت اول نماز سنت صبح، آیهی

﴿ قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا ﴾

(البقره / ۱۳۶)

را که در سورهی بقره است و در رکعت دوم، آیهی

﴿ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴾

(آل عمران / ۵۲)

را تلاوت می فرمود.

در روایتی دیگر آمده است: در رکعت آخر، این آیهی سوره آل عمران را می خواند:^۲

﴿ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ ﴾

(آل عمران / ۶۴)

۱۱۰۸ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرَأَ فِي رُكْعَتِي الْفَجْرِ: { قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ } و { قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ } رواه مسلم.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۹۹۵)، م (۷۴۹)].

۲- هر دو را مسلم روایت کرده است؛ [(۷۲۷)].

۱۱۰۸. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در دو رکعت فجر (سوره‌های) {قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ} و {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} را تلاوت می‌فرمود.^۱

۱۱۰۹- وعن ابن عمر رضي الله عنهما، قال: رمثت النبي صلى الله عليه وسلم شهراً يقرأ في الركعتين قبل الفجر: {قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ}، و: {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} . رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۱۰۹. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: یک ماه تمام، پیامبر صلی الله علیه و آله را از دور نگاه و در کارشان دقت کردم، ایشان در دو رکعت پیش از فجر، (سوره‌های) (قل یا ایها الکافرین) و (قل هو الله احد) را تلاوت می‌فرمود.^۲

۱۹۸- باب استحباب الاضطجاع بعد ركعتي الفجر

على جنبه الأيمن والحث عليه سواء كان تهجداً بالليل أم لا

باب استحباب دراز کشیدن بر پهلو راست، بعد از دو رکعت فجر و تشویق بر آن، خواه نماز تهجد خوانده یا نخوانده باشد

۱۱۱۰- عن عائشة رضي الله عنها قالت: كان النبي صلى الله عليه وسلم إذا صلى ركعتي الفجر، اضطجع على شقه الأيمن. رواه البخاري.

۱۱۱۰. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از خواندن دو رکعت سنت فجر، بر پهلو راست دراز می‌کشید.^۳

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۲۶)].

۲- ترمذی [(۴۱۷)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۱۶۰)].

۱۱۱۱- وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي فِيهَا بَيْنَ أَنْ يُفْرَغَ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى الْفَجْرِ إِحْدَى عَشْرَةَ رُكْعَةً يُسَلِّمُ بَيْنَ كُلِّ رُكْعَتَيْنِ، وَيُوتِرُ بِوَاحِدَةٍ، فَإِذَا سَكَتَ الْمُؤَذِّنُ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ، وَتَبَيَّنَ لَهُ الْفَجْرُ، وَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ، قَامَ فَرَكَعَ رُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ، هَكَذَا حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُؤَذِّنُ لِلْإِقَامَةِ. رواه مُسْلِمٌ. قَوْلُهَا: «يُسَلِّمُ بَيْنَ كُلِّ رُكْعَتَيْنِ» هَكَذَا هُوَ فِي مُسْلِمٍ وَمَعْنَاهُ: بَعْدَ كُلِّ رُكْعَتَيْنِ.

۱۱۱۱. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در فاصله‌ی فراغت از نماز عشا تا هنگام فجر، یازده رکعت نماز می‌خواندند و در آنها، بعد از هر دو رکعت سلام می‌داد و رکعت آخر را به تنهایی می‌گزارد و هنگامی که مؤذن از اذان فجر ساکت و ظاهر شدن سپیده برای ایشان معلوم می‌شد و مؤذن (برای اعلام گفته شدن اذان) پیش او می‌آمد، بلند می‌شد و دو رکعت کوتاه نماز می‌خواند و سپس بر پهلو راستش دراز می‌کشید و هم‌چنان (در همان حال) بود تا وقتی که مؤذن برای گفتن اقامه، پیش ایشان حاضر می‌شد.^۱

۱۱۱۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ رُكْعَتِي الْفَجْرِ فَلْيُضْطَجِعْ عَلَى يَمِينِهِ».

رواه أبو داود، والترمذي بأسانيد صحيحة. قال الترمذي: حديث حسن صحيح.
۱۱۱۲. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی یکی از شما دو رکعت فجر را خواند و تمام کرد، بر طرف راست دراز بکشد».^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۷۳۶].

۲- ابوداود [۱۲۶۱] و ترمذی [۴۲۰] به اسندهایی صحیح روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱۹۹- باب سُنَّةِ الظُّهْرِ

باب سنت ظهر

۱۱۱۳- عَنِ ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رُكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا. متفقٌ عليه.

۱۱۱۳. از ابن عمر - رضي الله عنهما - روایت شده است که گفت: همراه پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از آن، نماز خواندم.^۱

۱۱۱۴- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَدْعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، رواه البخاري.

۱۱۱۴. از حضرت عایشه - رضي الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله چهار رکعت سنت قبل از ظهر را ترک نمی فرمود.^۲

۱۱۱۵- وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي فِي بَيْتِي قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا، ثُمَّ يَخْرُجُ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ، ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ، وَكَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ الْمَغْرِبِ، ثُمَّ يَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ، وَيُصَلِّي بِالنَّاسِ الْعِشَاءَ، وَيَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ. رواه مسلم.

۱۱۱۵. از حضرت عایشه - رضي الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در حجره‌ی من چهار رکعت سنت قبل از ظهر می خواندند، سپس بیرون (مسجد) تشریف می بردند و برای مردم نماز می خواندند و بعد از بازگشت دو رکعت دیگر نماز سنت می گزارد و برای مردم نماز مغرب می خواند، سپس به خانه می آمد و دو رکعت دیگر سنت می خواند

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۱۶۵)، م (۷۲۹)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۱۰۹۸، گذشت].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۱۸۲)].

و برای عشا بیرون می‌رفت و نماز جماعت را برای مردم می‌گزارد و بعد از آمدن به حجره‌ی من، دو رکعت دیگر می‌خواند.^۱

۱۱۱۶- وعن أُمِّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ حَافِظَ عَلَيَّ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَأَرْبَعٍ بَعْدَهَا، حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ».

رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۱۱۶. از ام حبیبه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس مواظب چهار رکعت سنت قبل از ظهر و چهار رکعت بعد از آن باشد (و همیشه آن را بخواند)، خداوند او را بر آتش (جهنم) حرام می‌گرداند».^۲

۱۱۱۷- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي أَرْبَعًا بَعْدَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَقَالَ: «إِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ، فَأُحِبُّ أَنْ يَصْعَدَ لِي فِيهَا عَمَلٌ صَالِحٌ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۱۱۷. از «عبدالله بن سائب» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از زوال خورشید (مایل شدن آن به سوی مغرب) و قبل از نماز ظهر، چهار رکعت نافله می‌خواند و می‌فرمود: «این ساعتی است که در آن، درهای آسمان باز می‌شود و من دوست دارم که عمل صالحی از آن من، در آن هنگام بالا رود».^۳

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۳۰)].

۲- ابوداود [(۱۲۶۹)] و ترمذی [(۴۲۷)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۳- ترمذی [(۴۷۸)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۱۱۸- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا لَمْ يُصَلِّ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، صَلَّاهُنَّ بَعْدَهَا.
رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۱۱۸. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه چهار رکعت سنت قبل از ظهر را انجام نمی داد، بعد از نماز ظهر، آن را به جا می آورد.^۱

۲۰۰- باب سُنَّةِ العَصْرِ

باب سنت عصر

۱۱۱۹- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي قَبْلَ العَصْرِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، يَفْصِلُ بَيْنَهُنَّ بِالتَّسْلِيمِ عَلَى المَلَائِكَةِ المَقْرِبِينَ، وَمَنْ تَبِعَهُمْ مِنَ المَسْلِمِينَ وَالمُؤْمِنِينَ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۱۱۹. از حضرت علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از نماز عصر چهار رکعت نافله می خواند که بین آنها با سلام دادن بر ملائکه مقربین و پیروان ایشان از مسلمانان و مؤمنان فاصله می انداخت.^۲

۱۱۲۰- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً صَلَّى قَبْلَ العَصْرِ أَرْبَعًا».
رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱- ترمذی [(۴۲۶)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ترمذی [(۴۲۹)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۱۲۰. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند بر آن کس رحمت کند که پیش از عصر، چهار رکعت نماز سنت می خواند».^۱

۱۱۲۱ - وعن علي بن أبي طالب، رضي الله عنه، أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يصلي قبل العصر ركعتين. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۱۲۱. از حضرت علی ابن ابی طالب - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از عصر، دو رکعت نماز می خواند.^۲

۲۰۱- باب سنّة المغرب بعدها وقبلها

باب سنت قبل و بعد از نماز مغرب

تقدم فی هذه الابواب حديث ابن عمر، و حديث عائشه، و هما صحيحان أن النبي صلی الله علیه و آله و سلم كان يصلي بعد المغرب ركعتين.

در باب های اخیر، حدیث ابن عمر^۳ و حدیث عایشه^۴ گذشت و هر دو صحیح بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از مغرب دو رکعت نماز می خواند.

۱۱۲۲ - وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَقَّلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلُّوا قَبْلَ الْمَغْرِبِ» قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ» رواه البخاري.

۱- ابوداود [(۱۲۷۱)] و ترمذی [(۴۳۰)] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ابوداود [(۱۲۷۲)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۳- [حدیث شماره ی: ۱۰۹۸].

۴- [حدیث شماره ی: ۱۱۱۵].

۱۱۲۲. از «عبدالله بن مغفل» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله (سه بار) فرمودند: «قبل از مغرب نماز سنت بخوانید» و در سومین بار فرمودند: «برای هر کس که بخواهد.»^۱

۱۱۲۳ - وعن أنسٍ رضي الله عنه قال: لقد رأيتُ كبارَ أصحابِ رسولِ الله صَلَّى اللهُ عليه وسلَّم يتتَدَرُونَ السَّوَارِيَّ عِنْدَ الْمَغْرَبِ. رواه البخاري.

۱۱۲۳. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: بزرگان صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که هنگام مغرب (برای انجام نافله‌ی قبل از آن) به طرف ستون‌های مسجد، از همدیگر پیشی می‌گرفتند (تا در کنار آن، نماز سنت خود را بخوانند و مزاحم دیگران نشوند).^۲

۱۱۲۴ - وَعَنْهُ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ قَبْلَ الْمَغْرَبِ، فَقِيلَ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّاهُمَا؟ قَالَ: كَانَ يَرَانَا نُصَلِّيهِمَا فَلَمْ يَأْمُرْنَا وَلَمْ يَنْهَنَا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱۲۴. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله ما دو رکعت نماز بعد از غروب خورشید و قبل از نماز مغرب می‌خواندیم، سؤال شد: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله آن را می‌خواند؟ گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله ما را می‌دید که آن را انجام می‌دادیم، نه بدان امرمان می‌فرمود و نه از آن ما را نهی کرد.^۳

۱۱۲۵ - وَعَنْهُ قَالَ: كُنَّا بِالْمَدِينَةِ فَإِذَا أَدَّانَ الْمُؤَدُّنُ لِمَصَلَاةِ الْمَغْرَبِ، ابْتَدَرُوا السَّوَارِيَّ، فَرَكَعُوا رَكَعَتَيْنِ، حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ الْعَرِيبَ لِيَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيَحْسَبُ أَنَّ الصَّلَاةَ قَدْ صَلَّيْتُ مِنْ كَثْرَةِ مَنْ يُصَلِّيهِمَا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۱۸۳)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۲۵)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۳۶)].

۱۱۲۵. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: در مدینه بودیم، هنگامی که مؤذن اذان مغرب می‌گفت، مردم به عجله به طرف ستون‌های مسجد می‌آمدند و دو رکعت نماز می‌خواندند، تا جایی که پیش می‌آمد که مرد غریبی داخل می‌شد و از کثرت جماعتی که دو رکعت سنت قبل از مغرب را می‌خواندند، تصور می‌کرد که فریضه‌ی نماز مغرب انجام شده است (و مردم دارند نماز سنت بعد از مغرب را می‌خوانند).^۱

۲۰۲- باب سُنَّة العِشَاء بَعْدَهَا وَقَبْلَهَا

باب سنت قبل و بعد از نماز عشا

فِيهِ حَدِيثُ ابْنِ عُمَرَ السَّابِقُ: صَلَّى مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ، وَحَدِيثُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَقَّلٍ: «بَيْنَ كُلِّ أَذَانٍ صَلَاةٌ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. كَمَا سَبَقَ. (انظر الحديث رقم ۱۰۹۶).

در این مورد، حدیث سابق از ابن عمر - رضی الله عنهما - وارد است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعت بعد از عشا خواندم^۲ و حدیث عبدالله بن مغفل که: «بین هر اذان و اقامه‌ای نمازی هست»^۳.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۸۳۷].

۲- [حدیث شماره‌ی : ۱۰۹۸].

۳- متفق علیه است؛ چنان‌که [به شماره‌ی : ۱۰۹۹] گذشت.

۲۰۳- باب سُنة الجمعة

باب سنت جمعه

فِيهِ حَدِيثُ ابْنِ عُمَرَ السَّابِقِ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ. متفقٌ عليه.

در این مورد حدیث سابق ابن عمر - رضی الله عنهما - است که: او، با پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از جمعه دو رکعت نماز خوانده است.^۱

۱۱۲۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ، فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا» رواه مسلم.

۱۱۲۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کدام از شما وقتی که نماز جمعه را به جای آورد، بعد از آن چهار رکعت، سنت بگذارد».^۲

۱۱۲۷- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ، رواه مسلم.

۱۱۲۷. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نماز جمعه، نمازی نمی خواند تا باز می گشت و بعد، در خانه، دو رکعت نماز می خواند.^۳

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۸۸۱].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۸۳۷].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۸۸۲].

۲۰۴- باب استحباب جعل التوافل فی البيت

سواء الراتبة وغيرها والأمر بالتحوّل للنافلة من موضع الفريضة

أو الفصل بينهما بكلام

باب استحباب انجام دادن نماز سنت در منزل، چه

راتبه باشد و چه غیر آن و امر به تغییر جا در نماز

سنت از جای نماز فرض یا فاصله انداختن بین آنها با

سخن گفتن

۱۱۲۸- عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ صَلَاةَ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ» متفق عليه.

۱۱۲۸. از زید بن ثابت - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای مردم! در منزل خود نماز بخوانید؛ زیرا بهترین و بالاترین نماز، نماز شخص در منزل خود اوست به جز نماز فريضة»^۱.

۱۱۲۹- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اجْعَلُوا مِنْ صَلَاتِكُمْ فِي بُيُوتِكُمْ، وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا» متفق عليه.

۱۱۲۹. از ابن عمر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بعضی از نمازهایتان را در منزل بخوانید و منزلتان را مانند قبرستان نگردانید»^۲.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۷۳۱)، م (۷۸۱)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۴۳۲)، م (۷۷۷)].

۱۱۳۰- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ فِي مَسْجِدِهِ، فَلْيَجْعَلْ لِيَيْتِهِ نَصِيباً مِنْ صَلَاتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ فِي بَيْتِهِ مِنْ صَلَاتِهِ خَيْرًا» رواه مسلم.

۱۱۳۰. از جابر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر وقت یکی از شما در مسجد، نمازش را خواند، سهمی از نمازش را نیز برای خانه‌اش قرار دهد؛ زیرا خداوند به وسیله‌ی نمازش، برکت را در منزلش قرار می‌دهد»^۱.

۱۱۳۱- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ عَطَاءٍ أَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ أَرْسَلَهُ إِلَى السَّائِبِ ابْنِ أُخْتِ نَمْرِئٍ يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ رَأَاهُ مِنْهُ مُعَاوِيَةَ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: نَعَمْ صَلَّيْتُ مَعَهُ الْجُمُعَةَ فِي الْمَقْصُورَةِ، فَلَمَّا سَلَّمَ الْإِمَامُ، قُمْتُ فِي مَقَامِي، فَصَلَّيْتُ، فَلَمَّا دَخَلَ أَرْسَلَ إِلَيَّ فَقَالَ: لَا تَعُدْ لِمَا فَعَلْتَ: إِذَا صَلَّيْتَ الْجُمُعَةَ، فَلَا تَصِلْهَا حَتَّى تَتَكَلَّمَ أَوْ تَخْرُجَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرْنَا بِذَلِكَ، أَنْ لَا نُوصِلَ صَلَاةً بِصَلَاةٍ حَتَّى نَتَكَلَّمَ أَوْ نَخْرُجَ. رواه مسلم.

۱۱۳۱. از «عمر بن عطاء» روایت شده است که «نافع بن جبیر» او را نزد «سائب خواهرزاده‌ی نمر» فرستاد که راجع به چیزی که حضرت معاویه رضی الله عنه در نماز سنت، از او دیده بود، پرسد، گفت: بله، در حجره‌ی مسجد با حضرت معاویه رضی الله عنه نماز جمعه خواندم، وقتی امام سلام داد، از جای خود برخاستم و نماز خواندم، وقتی حضرت معاویه رضی الله عنه وارد شد، دنبال من فرستاد و گفت: این کارت را تکرار نکن! وقتی نماز جمعه را انجام دادی، بعد از سخن گفتن یا خروج از مسجد، نماز دیگری بخوان؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله به ما چنین دستور فرمود که نمازی را به نمازی دیگر پیوند ندهیم تا آن که حرفی بزیم یا از (آن) محل خارج شویم.^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۷۷۸].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۸۸۳].

۲۰۵- باب الحثّ علی صلاة الوتر
 و بیان أنه سنة مؤكدة و بیان وقته
باب تشویق بر ادای نماز وتر و بیان
آن که وتر، سنت مؤکد است و بیان وقت آن

۱۱۳۲- عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: الْوَتْرُ لَيْسَ بِحُجْمٍ كَصَلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ، وَلَكِنْ سَنٌّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وَتَرٌّ يُجِبُّ الْوَتْرَ، فَأَوْتِرُوا، يَا أَهْلَ الْقُرْآنِ».

رواه أبو داود والترمذي وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۱۳۲. از حضرت علی - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: وتر، مانند فریضه حتمی و قطعی نیست، ولی پیامبر صلی الله علیه و سلم آن را سنت کرد و فرمودند: «همانا خداوند متعال فرد است و فرد را دوست دارد، پس ای اهل قرآن! (در آخر نمازهای سنت) وتر بخوانید (و عدد آنها را فرد کنید)».^۱

۱۱۳۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أُوتِرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَمِنْ أَوْسَطِهِ، وَمِنْ آخِرِهِ. وَانْتَهَى وَتَرُّهُ إِلَى السَّحْرِ. متفقٌ عليه.

۱۱۳۳. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم همه‌ی شب، وتر می‌خواند، گاهی اول شب و گاهی وسط آن و گاهی آخرش و در اواخر حیاتشان، وترشان در سحر بود.^۲

۱- ابوداود [(۱۴۱۶)] و ترمذی [(۴۵۳)] روایت کرده است و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۹۹۶)، م (۷۴۵)].

۱۱۳۴- وعن ابنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وَتَرًا» متفقٌ عليه
 ۱۱۳۴. از ابن عمر - رضي الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آخرین نماز خود را در شب، وتر قرار دهید».^۱

۱۱۳۵- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَوْتَرُوا قَبْلَ أَنْ تُصْبِحُوا» رواه مسلم.
 ۱۱۳۵. از ابوسعید خدری - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «پیش از آن که صبح کنید، وتر بخوانید».^۲

۱۱۳۶- وعن عائشة، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي صَلَاتَهُ بِاللَّيْلِ، وَهِيَ مُعَرَّضَةٌ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَإِذَا بَقِيَ الْوَتْرُ، أَيْقَظَهَا فَأَوْتَرَتْ. رواه مسلم.
 وفي روايةٍ له: فَإِذَا بَقِيَ الْوَتْرُ قَالَ: «قُومِي فَأَوْتِرِي يَا عَائِشَةُ».
 ۱۱۳۶. از حضرت عایشه - رضي الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که او (حضرت عایشه) در برابر ایشان خوابیده بود، نماز خود در شب را می خواند و سپس وقتی که نماز را تمام می کرد و تنها وتر باقی می ماند، وی (حضرت عایشه) را بیدار می فرمود و او نیز وتر می خواند.^۳
 در روایتی دیگر از مسلم آمده است: وقتی تنها وتر باقی می ماند، می فرمود: «ای عایشه! بلند شو و وتر بخوان».

۱- متفق عليه است؛ [خ (۹۹۸)، م (۷۵۱)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۷۵۴].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۷۴۴].

۱۱۳۷- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَادِرُوا الصُّبْحَ بِالْوَتْرِ».

رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۱۳۷. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «با نماز وتر، از صبح پیشی بگیرید (قبل از نماز صبح، وتر بخوانید)».^۱

۱۱۳۸- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ خَافَ أَنْ لَا يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ، وَمَنْ طَمِعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ، فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ صَلَاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ، وَذَلِكَ أَفْضَلُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱۳۸. از جابر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس بیم آن دارد که در آخر شب بیدار نشود، اول شب وتر را انجام دهد و کسی که امید دارد در آخر شب بیدار شود، وتر را آخر شب بخواند؛ زیرا نماز آخر شب مشهود (محل شهود و حضور ملائکه) است و آن بزرگتر و دارای ثواب بیشتر است».^۲

۱- ابوداود [۱۴۲۶] و ترمذی [۴۶۷] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۷۵۵].

۲۰۶- باب فضل صلاة الضحى

وبیان أقلها وأكثرها وأوسطها ، والحث على المحافظة عليها

باب فضیلت نماز چاشت و حداقل و وسط و حداکثر

آن و تشویق و محافظت بر مداومت آن

۱۱۳۹- عن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: أوصاني خليلي صلى الله عليه وسلم بصيام ثلاثة أيامٍ من كلِّ شهر، وركعتي الضُّحى، وأن أُوترَ قبل أن أُرُقِدَ متفقٌ عليه. والإيتار قبل النوم إنما يُستحبُّ لمن لا يثقُ بالاستيقاظ آخر الليل فإن وثق فأخر الليل أفضل.

۱۱۳۹. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: دوست و محبوب من پیامبر صلی الله علیه و آله مرا توصیه فرمودند به: روزه ی سه روز از هر ماه و انجام دادن دو رکعت نماز ضحی (چاشت) و این که قبل از آن که بخوابم، نماز وتر بخوانم.^۱
(باید گفت که) خواندن نماز وتر، پیش از خواب، فقط برای کسی مستحب است که اطمینان ندارد در آخر شب بیدار شود و اگر مطمئن به بیدار شدن باشد، (خواندن وتر در) آخر شب بهتر و بزرگ تر است.

۱۱۴۰- وعن أبي ذر رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ: فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجْزَى مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى» رواه مسلم.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۱۷۸)، م (۷۲۱)].

۱۱۴۰. از ابوذر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «با آمدن صبح، به تعداد هر مفصل از مفاصل بدن تان، صدقه‌ای بر شما لازم است؛ هر یک بار «سبحان الله» گفتن، هر یک بار «الحمد لله» گفتن، هر یک بار «لا اله الا الله» گفتن و هر یک بار «الله اکبر» گفتن صدقه‌ای است. هر امر به معروف و هر نهی از منکر صدقه است و دو رکعت نماز ضحی (چاشت) جایگزین (تمام) آن (صدقات) می‌شود»^۱.

۱۱۴۱ - وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصَلِّي الضُّحَى أَرْبَعًا، وَيَزِيدُ مَا شَاءَ اللَّهُ. رواه مسلم.

۱۱۴۱. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چهار رکعت نماز چاشت می‌خواند و (سپس) هرچه خدا خواسته بود، (بر آن چهار رکعت اول) می‌افزود.^۲

۱۱۴۲ - وَعَنْ أُمِّ هَانِيَةَ فَاحِخَةَ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَامَ الْفَتْحِ فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ، صَلَّى ثَمَانِي رَكَعَاتٍ، وَذَلِكَ ضُحَى. متفقٌ عليه. وهذا مختصر لفظ إحدى روايات مسلم.

۱۱۴۲. از «ام هانیء فاخته دختر ابی‌طالب» - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: در سال «فتح مکه» نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدم و ایشان شستشو و غسل می‌کرد و وقتی از غسل فارغ شد هشت رکعت نماز خواند و آن وقت، چاشت بود.^۳

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۲۰)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۱۸، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۱۹)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۱۱۷۶)، م (۴۹۷/۱)]. آنچه که در متن آمده، لفظ یکی از روایات مسلم است. [دو روایت دیگر از آن به شماره‌های: ۸۶۴ و ۸۷۶، گذشت].

۲۰۷. باب تجویز صلاة الضحی من ارتفاع الشمس الى زوالها و
الأفضل أن تُصَلَّى عند اشتداد الحرِّ و ارتفاع الضحی
باب جایز بودن نماز چاشت از هنگام بالا گرفتن
خورشید تا موقع زوال آن و بهتر آن است که در
وقت شدت یافتن گرما و ارتفاع روز، نماز ضحی

۱۱۴۳- عن زيد بن أرقم رضي الله عنه، أنه رأى قوماً يُصلُّون من الضُّحى،
فقال: أَمَا لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الصَّلَاةَ فِي غَيْرِ هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلَاةُ الْأَوَائِبِينَ حِينَ تَرْمَضُ الْفِصَالُ» رواه مسلم.
«تَرْمَضُ» بفتح التاء والميم وبالضاد المعجمة، يعني: شدة الحرِّ. «والفِصَالُ جَمْعُ
فَصِيلٍ وَهُوَ: الصَّغِيرُ مِنَ الْإِبِلِ».

۱۱۴۳. از «زيد بن ارقم» - رضي الله عنه - روایت شده است که او گروهی را دید که در اول
روز، نماز ضحی می خواندند، گفت: هان، آنان خود نیز می دانند که نماز در غیر این
ساعت برتر و ثوابش بیشتر است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نماز بسیار توبه کننده گان و
راجعان به سوی خداوند، در موقعی است که بچه شترها (از شدت گرمای زمین و
شن ها) زانو می زنند»^۱.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۷۴۸].

۲۰۸- باب الحثّ علی صلاة تحية المسجد

وكرهية الجلوس قبل يصلى ركعتين فى أى وقت دخل وسواء
صلى ركعتين بنية التحية أو صلاة فريضة أو سنة راتبة أو غيرها
باب تأکید بر انجام دادن تحیت مسجد و كراهت
نشستن قبل از خواندن دو ركعت، هر وقت كه
شخص به مسجد داخل شود، خواه آن دو ركعت به
نیت تحیه المسجد باشد یا فرض یا سنت راتبه یا غیر
آن

۱۱۴۴- عن أبي قتادة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إذا دخل أحدكم المسجد، فلا يجلس حتى يُصَلِّيَ رُكْعَتَيْنِ» متفقٌ عليه.

۱۱۴۴. از ابوقتاده - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هر وقت یکی از شما داخل مسجد شد، ننشیند تا دو رکعت نماز می خواند».^۱

۱۱۴۵- وعن جابر رضي الله عنه قال: أتيت النبي صلى الله عليه وسلم وهو في المسجد، فقال: «صَلِّ رُكْعَتَيْنِ» متفقٌ عليه.

۱۱۴۵. از جابر - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم رفتم، ایشان در مسجد بود، فرمودند: «(قبل از آن که بنشینم) دو رکعت نماز بخوان».^۲

۱- متفق عليه است؛ [خ (۴۴۴)، م (۷۱۴)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۴۴۳)، م (۷۱۵)].

۲۰۹- باب استحباب ركعتين بعد الوضوء

باب استحباب دو ركعت بعد از وضو

۱۱۴۶- عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لبلال: «يا بلال حدثني بأزجى عمل عملته في الإسلام، فأبى سمعتُ دفَّ نعليك بين يدي في الجنة» قال: ما عملتُ عملاً أزجى عندي من أني لم أتطهر طهوراً في ساعةٍ من ليلٍ أو نهارٍ إلا صلَّيتُ بذلك الطهور ما كتب لي أن أصلي. متفقٌ عليه. وهذا لفظ البخاري.

«الدَّفُّ» بالفاء: صَوْتُ النَّعْلِ وَحَرَكَتُهُ عَلَى الْأَرْضِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۱۱۴۶. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به بلال فرمودند: «ای بلال! عملی از اعمال خودت را که بیشتر مورد امید و دلخوشی توست و در زمان مسلمانیت انجام داده‌ای، برای من بگو، زیرا که من در بهشت، صدای کفش‌های تو را در جلوی خودم شنیدم» بلال گفت: کاری نکرده‌ام که بدان امیدوارتر باشم از این که من هرگز در شب یا روز وضویی نگرفته‌ام جز آن که با آن وضو، چندان که قسمت من بوده است، نماز خوانده‌ام.^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۴۴۹)، م (۲۴۵۸)]. آن چه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

۲۱۰- باب فضل يوم الجمعة ووجوبها والاعتسال لها
 والتطيب والتبكير إليها
 والدعاء يوم الجمعة والصلاة على النبي صلى الله عليه وسلم
 فيه
 وبيان ساعة الإجابة واستحباب إكثار ذكر الله بعد الجمعة
 باب فضيلت روز جمعه و وجوب نماز آن و غسل و
 استعمال عطر و زود رفتن به (نماز) جمعه و دعا در
 جمعه و صلوات بر پیامبر ﷺ در آن و بیان ساعت
 اجابت دعا و استحباب ذکر زیاد خدا بعد از جمعه

قال الله تعالى:

﴿ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ

وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾

(الجمعه / ۱۰)

«هنگامی که نماز (جمعه) گزارده شد، در زمین پراکنده گردید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید و خداوند را بسیار یاد کنید، تا که رستگار شوید.»

۱۱۴۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا» رواه مسلم.

۱۱۴۷. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین روزی که خورشید بر آن طلوع کرده، روز جمعه است که در آن آدم خلق شد و در آن به بهشت داخل گردید و در آن از بهشت خارج شد»^۱.

۱۱۴۸ - وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الوُضُوءَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ، فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَمَنْ مَسَّ الحَصَى، فَقَدْ لَعَا» رواه مسلم.

۱۱۴۸. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که وضو بگیرد و آن را زیبا و کامل بگیرد و بعد به جمعه برود و خطبه‌ها را گوش دهد و ساکت باشد، گناهان (صغیره‌ی) او، تا ده روز آینده، آمرزیده می‌شود و هر کس (در هنگام خطبه و نماز) سنگریزه‌ای بردارد (و با آن بازی کند) کاری بیهوده در پیش گرفته و جمعه اش کامل نیست (خود را با سنگریزه مشغول دارد؛ کنایه از این است که با سنگریزه یا تسبیح یا هر وسیله‌ی دیگری خود را از خطبه و نماز، مشغول و غافل کند و حضور قلب نداشته باشد)»^۲.

۱۱۴۹ - وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الصَّلَاةُ الحَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ، مُكْفَرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنِبْتَ الكِبَائِرَ» رواه مسلم.

۱۱۴۹. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نمازهای پنج‌گانه و جمعه تا جمعه‌ی دیگر و رمضان تا رمضان دیگر، پاک‌کننده‌ی گناهان ما بین آنهاست به شرطی که از گناهان کبیره اجتناب شده باشد»^۳.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۸۵۴].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۸۵۷]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۲۸، آمده است].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۲۳۳]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۳۰ و با اندکی تفاوت هم به شماره‌ی ۱۰۴۵، آمده است].

۱۱۵۰ - وَعَنْهُ وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَى أَعْوَادٍ مِنْبَرِهِ: «لَيْتَنَّهُيْنِ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ، أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْعَافِلِينَ» رواه مسلم.

۱۱۵۰. از ابوهریره و ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که آن دو از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدند که بر پایه‌های منبر خود می‌فرمود: «گروهی که جمعه را ترک می‌کنند، یا از این عادت خود دست می‌کشند، یا این که یقیناً خداوند بر دل‌های آنها مهر می‌زند و آن‌گاه آنان، از جمله‌ی غافلان می‌شوند»^۱.

۱۱۵۱ - وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ، فَلْيَغْتَسِلْ» متفقٌ عليه.

۱۱۵۱. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر وقت یکی از شما به جمعه آمد، غسل کند»^۲.

۱۱۵۲ - وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ» متفقٌ عليه. المراد بالمُحْتَلِمِ: الْبَالِغُ. وَالْمِرَادُ بِالْوُجُوبِ: وَجُوبُ اخْتِيَارٍ، كَقَوْلِ الرَّجُلِ لِصَاحِبِهِ حَقُّكَ وَاجِبٌ عَلَيَّ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۱۱۵۲. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «غسل روز جمعه، بر هر مسلمان بالغی واجب است»^۳.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۸۶۵].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۸۷۷)، م (۸۴۴)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۸۷۹)، م (۸۴۶)].

و منظور از واجب بودن، وجوب اختیاری است (نه شرعی)، همان‌گونه که مرد به دوستش می‌گوید: حق تو بر من واجب است - و خداوند آگاه‌تر است.

۱۱۵۳- وَعَنْ سَمْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهَا وَنَعِمَتْ، وَمَنْ اغْتَسَلَ فَاغْتَسَلَ أَفْضَلَ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۱۵۳. از سمره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در روز جمعه وضو بگیرد، این کاری بسیار خوب است و آن که روز جمعه غسل کند، غسل بهتر است و ثواب بیشتری دارد»^۱.

۱۱۵۴- وَعَنْ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ، وَيَدَّهْنُ مِنْ دُهْنِهِ، أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ، إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى» رواه البخاري.

۱۱۵۴. از «سلمان» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مردی در روز جمعه غسل کند و تا آن‌جا که می‌تواند، خود را آراسته و پاکیزه کند و مویش را از روغن خود، روغن بزند و از عطری که در خانه دارد، خود را معطر سازد و سپس از خانه خارج شود و (به مسجد بیاید) و بین دو نفر جدایی نیاندازد و آن‌گاه آن‌چه را از نماز بر او فرض شده است، انجام دهد و سپس هنگامی که امام صحبت می‌کند، ساکت شود، تمام گناهان و اشتباهات او (در صورتی که کبیره یا حقوق مردم نباشد) تا جمعه‌ی دیگر آمرزیده می‌شود»^۲.

۱- ابوداود [(۳۵۴)] و ترمذی [(۴۹۷)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۸۸۳)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۸۲۸، آمده است].

۱۱۵۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ، ثُمَّ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْأُولَى، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَهُ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّلَاثَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ، حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ» متفق عليه.

قوله: «غُسْلَ الْجَنَابَةِ»، أي: غُسْلًا كغُسْلِ الْجَنَابَةِ فِي الصَّفَةِ.

۱۱۵۵. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس روز جمعه (مانند غسل جنابت)، غسل کند و در ساعت اول به جمعه برود، مثل این است که یک شتر قربانی کرده باشد و کسی که در ساعت دوم برود، مثل این است که ماده گاوی قربانی کرده باشد و کسی که ساعت سوم برود، مانند آن است که گوسفندی شاخدار (قوچ) قربانی کرده باشد و کسی که در ساعت چهارم برود، مانند این است که مرغی به عنوان صدقه داده باشد و کسی که در ساعت پنجم برود، مثل این است که تخم مرغی را صدقه داده باشد و وقتی که امام خارج شد (و برای ایراد خطبه بالای منبر رفت)، ملائکه حاضر می‌شوند و ذکر و نماز خطبه را گوش می‌دهند (و رفتن به جمعه در آن ساعت، ثوابش کمتر است)»^۱.

۱۱۵۶- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: «فِيهَا سَاعَةٌ لَا يُؤَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ، وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا، إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ» وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا، متفق عليه.

۱۱۵۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از روز جمعه یاد کرد و فرمودند: «در روز جمعه ساعتی هست که اگر بنده‌ی مسلمان، به آن برخورد کند و

۱- متفق عليه است؛ [خ (۸۸۱)، م (۸۵۰)].

در آن حال، از خداوند چیزی مسألت نماید، خداوند حتماً نیازش را برآورده می‌کند». (این را فرمودند) و سپس با دست خود اشاره به کوتاه نمودن آن وقت فرمودند.^۱

۱۱۵۷- وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَسَمِعْتُ أَبَاكَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي شَأْنِ سَاعَةِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «هِيَ مَا بَيْنَ أَنْ يَجْلِسَ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ تُقْضَى الصَّلَاةُ» رواه مسلم.

۱۱۵۷. از «ابی برده پسر موسی اشعری» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: عبدالله بن عمر - رضی الله عنه - (به من) گفت: آیا از پدرت شنیده‌ای که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد ساعت جمعه حدیثی بیان کرده باشد؟ گفتم: بله، از او شنیدم که می‌گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «آن ساعت مخصوص، در روز جمعه، در فاصله‌ی نشستن امام (برای ایراد خطبه) تا پایان نماز است».^۲

۱۱۵۸- وَعَنْ أَوْسِ بْنِ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأَكْثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتِكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۱۵۸. از «اوس بن اوس» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «از برترین و بزرگ‌ترین روزهای شما، روز جمعه است؛ پس در آن روز بر من زیاد درود بفرستید، زیرا صلوات و درودهای شما بر من عرضه می‌شود».^۳

۱- متفق علیه است؛ [خ (۹۳۵)، م (۸۵۲)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۸۵۳)].

۳- ابوداود [(۱۰۴۷)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۲۱۱- باب استحباب سجود الشکر

عند حصول نعمة ظاهرة أو اندفاع بلية ظاهرة

باب استحباب سجود شکر هنگام حصول نعمتی آشکار

یا برطرف شدن بلائی آشکار

۱۱۵۹- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ مَكَّةَ نُرِيدُ الْمَدِينَةَ، فَلَمَّا كُنَّا قَرِيبًا مِنْ عَزْرَاءَ نَزَلَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ، فَدَعَا اللَّهَ سَاعَةً، ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا، فَمَكَثَ طَوِيلًا، ثُمَّ قَامَ فَرَفَعَ يَدَيْهِ، سَاعَةً، ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا فَعَلَهُ ثَلَاثًا وَقَالَ: إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي، وَشَفَعْتُ لَأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي ثَلَاثَ أُمَّتِي، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي شُكْرًا، ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي، فَسَأَلْتُ رَبِّي لَأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي ثَلَاثَ أُمَّتِي، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي شُكْرًا، ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي فَسَأَلْتُ رَبِّي لَأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي الثُّلَاثَ الْآخَرَ، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي» رواه أبو داود.

۱۱۵۹. از سعد بن ابی وقاص - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به قصد مدینه خارج شدیم، در هنگامی که نزدیک «عزوراء» (تپه‌ای در بین مکه و مدینه) بودیم، پیامبر صلی الله علیه و آله پیاده شد و دست‌هایش را بلند کرده و مدتی به درگاه خداوند دعا نمود، سپس به سجده رفت و مدتی طولانی در سجده مکث کرد - و سه مرتبه این کار را تکرار نمودند - سپس فرمودند: «من از خدای خود برای امتم شفاعت و دعا کردم، خداوند یک سوم امتم را به من بخشید، بعد برای پروردگار خود و به عنوان شکر به سجده رفتم و سرم را بلند کردم و باز از خدا برای امتم شفاعت مسألت کردم، یک سوم دیگر را به من عطا فرمود و آنها را بخشید و من برای پروردگار خود سجده‌ی شکر کردم،

بعد سر از سجده برداشتم و باز اتم را شفاعت نمودم و یک سوم آخر را نیز به من بخشید، پس باز در برابر خداوند خود و به عنوان شکر، سجده کردم.^۱

۲۱۲- باب فضل قیام اللیل

باب فضیلت قیام شب

قال الله تعالى:

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا

(الاسراء / ۷۹)

مَحْمُودًا﴾

«در قسمتی از شب از خواب برخیز و در آن نماز تهجد بخوان، این یک فریضه‌ی اضافی و هدیه‌ای برای توست، باشد که خداوند تو را در مقام ستوده‌ای برانگیزد».

و قال تعالى:

(السجده / ۱۶)

﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾

«یکی از صفات مؤمنان این است که شب پهلوهایشان از بسترها (ی خواب) دور می‌شود (و به عبادت پروردگار می‌پردازند)».

و قال تعالى:

(الذاریات / ۱۷)

﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾

«آنان اندکی از شب می‌خفتند».

۱- ابوداود روایت کرده است؛ [(۲۷۷۵)].

۱۱۶۰- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتُومُّ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى تَتَفَطَّرَ قَدَمَاهُ، فَقُلْتُ لَهُ: لِمَ تَصْنَعُ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا».

متفقٌ عليه. وَعَنْ الْمَغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ نَحْوَهُ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۶۰. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله شب را به عبادت می‌ایستاد تا اندازه ای که پاهایش ترک برمی‌داشتند، گفتم: ای رسول خدا! چرا چنین کاری می‌کنی در صورتی که خداوند، گناهان قبلی و بعدی تو را بخشیده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا نباید بنده‌ای شکرگذار باشم؟»^۱.

۱۱۶۱- وَعَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَرَفَهُ وَفَاطِمَةَ لَيْلًا، فَقَالَ: «أَلَا تُصَلِّيَانِ؟» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.
«طَرَفُهُ»: أَتَاهُ لَيْلًا.

۱۱۶۱. از حضرت علی - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله شبانه نزد او و فاطمه تشریف بردند و فرمودند: «آیا نماز (شب) نمی‌خوانید؟!»^۲.

۱۱۶۲- وَعَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «نِعْمَ الرَّجُلُ عَبْدُ اللَّهِ لَوْ كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ» قَالَ سَالِمٌ: فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بَعْدَ ذَلِكَ لَا يَنَامُ مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۴۸۴۷)، م (۲۸۲۰)]. در بخاری و مسلم از مغیره بن شعبه هم روایت شده است.

[این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۹۸، آمده است].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۱۱۲۷)، م (۷۷۵)].

۱۱۶۲. از «سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب» - رضی الله عنه - از پدرش روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «عبدالله مرد خوبی است! کاش نماز شب می خواند!» سالم می گوید: بعد از آن، عبدالله شبانه جز مقدار کمی نمی خوابید.^۱

۱۱۶۳- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَكُنْ مِثْلَ فُلَانٍ: كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ» متفقٌ عليه.

۱۱۶۳. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «ای عبدالله! مانند فلان کس نباش که نماز شب را می خواند، اما بعد از مدتی آن را ترک کرد (بر آن مداومت داشته باش).»^۲

۱۱۶۴- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ نَامَ لَيْلَةً حَتَّى أَصْبَحَ، قَالَ: «ذَاكَ رَجُلٌ بَالِ الشَّيْطَانِ فِي أُذُنَيْهِ أَوْ قَالَ: فِي أُذُنِهِ»، متفقٌ عليه.

۱۱۶۴. از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت شد است که گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از مردی یاد شد که یک شب را تا صبح خوابید، فرمودند: «او کسی است که شیطان در گوش هایش، ادرار کرده است!»^۳

۱۱۶۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ، إِذَا هُوَ نَامَ، ثَلَاثَ عُقَدٍ، يَضْرِبُ عَلَى كُلِّ عُقْدَةٍ: عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ فَارْقُدْ، فَإِنْ اسْتَيْقَظَ، فَذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۳۷۳۹)، م (۲۴۷۹)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۱۱۵۲)، م (۱۱۵۹)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره های ۱۵۴ و ۶۸۲ آمده است].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۱۱۴۴)، م (۷۷۴)].

تَوْضُّاً انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدُهُ كُلُّهَا، فَأَصْبَحَ نَشِيطاً طَيِّبَ النَّفْسِ،
وَأِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسْلَانَ» متفقٌ عليه.
قافيةُ الرَّأْسِ: آخِرُهُ.

۱۱۶۵. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شیطان بر فرق سر هر کدام از شما - وقتی که می خوابد - سه گره می زند، بر در هر گره به گوش شخص فرو می خواند: شب درازی در پیش داری، (راحت) بخواب! سپس اگر شخص بیدار شد و ذکر خدا را گفت، یک گره باز می شود و چون وضو گرفت، گرهی دیگر باز می شود، و چون نماز خواند، گرهی آخر باز می شود و او با نشاط و آرامش درون و سر حال صبح می کند و اگر بیدار نشد و تا صبح خوابید، کسل و بدگمان و پراکنده خاطر، صبح می کند.»^۱

۱۱۶۶ - وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ أَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ، وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ».

رواهُ الترمذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۱۶۶. از «عبدالله بن سلام» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای مردم! سلام را اشاعه دهید و به دیگران اطعام کنید و در حالی که مردم در خوابند، (شبها) نماز بخوانید، آن گاه به سلامت و بدون حساب و عقاب داخل بهشت می شوید.»^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۱۴۲)، م (۷۷۶)].

۲- ترمذی [(۲۴۸۷)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [روایت دیگر آن به شماره‌ی ۸۴۹، گذشت].

۱۱۶۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْضَلُ الصِّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمُ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلَاةُ اللَّيْلِ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۱۶۷. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برترین و پر اجرترین روزه بعد از روزهی رمضان، روزهی ماه محرم، و برترین و پر اجرترین نماز بعد از نماز فريضة، نماز شب است».^۱

۱۱۶۸- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خَفَتِ الصُّبْحُ فَأَوْتِرْ بِوَاحِدَةٍ» متفقٌ عليه.

۱۱۶۸. از ابن عمر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نماز شب، دو رکعت دو رکعت است و اگر ترس آمدن وقت نماز صبح داشتید، یک رکعت وتر بخوانید (و نمازتان را پایان دهید)».^۲

۱۱۶۹- وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، وَيُوتِرُ بِرُكْعَةٍ. متفقٌ عليه.

۱۱۶۹. از ابن عمر - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله شبها دو رکعت دو رکعت، نماز نافله می خواند و آن را با یک رکعت خاتمه می داد.^۳

۱۱۷۰- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُفْطِرُ مِنَ الشَّهْرِ حَتَّى نَظُنَّ أَنْ لَا يَصُومَ مِنْهُ، وَيَصُومُ حَتَّى نَظُنَّ أَنْ لَا يُفْطِرَ مِنْهُ

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۱۶۳)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۹۹۰)، م (۷۴۹)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۹۹۵)، م (۷۴۹)]. [روایت کامل این حدیث به شماره ی ۱۱۰۶، گذشت].

شَيْئاً، وَكَانَ لَا تَشَاءُ أَنْ تَرَاهُ مِنْ اللَّيْلِ مُصَلِّياً إِلَّا رَأَيْتَهُ، وَلَا نَائِماً إِلَّا رَأَيْتَهُ. رواه البخاري.

۱۱۷۰. از انس - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم (گاهی) از روزهای ماه، روزه نمی‌گرفت و افطار می‌فرمود، تا آن اندازه که گمان می‌کردیم دیگر در آن ماه روزه نمی‌گیرد و (گاهی) چنان از روزهای ماه روزه می‌گرفت، که تصور می‌کردیم که در آن ماه اصلاً افطار نخواهد کرد و نماز و خوابیدن او در شب مختلف بود؛ (یعنی وقت معینی نداشت) زمانی که انتظار داشتی خوابیده باشد، نماز می‌خواند و زمانی که انتظار داشتی نماز بخواند، می‌خوابید.^۱

۱۱۷۱ - وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي إِحْدَى عَشْرَةَ رُكْعَةً تَعْنِي فِي اللَّيْلِ يَسْجُدُ السَّجْدَةَ مِنْ ذَلِكَ قَدْرَ مَا يَقْرَأُ أَحَدَكُمْ خَمْسِينَ آيَةً قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ، وَيَرْكَعُ رُكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ، ثُمَّ يَضْطَجِعُ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَنَادِي لِلصَّلَاةِ، رواه البخاري.

۱۱۷۱. از حضرت عایشه - رضي الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم یازده رکعت نماز می‌خواند - یعنی در شب - و در این نمازها، سجده را به اندازه‌ی مدت زمانی که یکی از شما پنجاه آیه را پیش از آن که سرش را بلند کند، تلاوت نماید، طول می‌داد، و پیش از نماز فجر، دو رکعت می‌گزارد و سپس بر پهلوئی راست دراز می‌کشید تا وقتی که مؤذن برای نماز صبح، پیش ایشان می‌آمد.^۲

۱۱۷۲ - وَعَنْهَا قَالَتْ: مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رُكْعَةً: يُصَلِّي أَرْبَعاً فَلَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ،

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۴۴۱)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۹۹۴)].

ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلَاثًا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَنَا مَقْبَلٌ أَنْ تُوتِرَ؟ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنَّ عَيْنِي تَنَامَانِ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي» متفقٌ عليه.

۱۱۷۲. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در رمضان و غیر آن، شبانه بیشتر از یازده رکعت نماز نمی خواند، ابتدا چهار رکعت نماز می خواند که از زیبایی و خوبی و طول آن می پرس! سپس چهار رکعت دیگر می خواند و آن را چنان زیبا و طولانی و با خشوع می خواند که می پرس! سپس سه رکعت دیگر می خواند؛ گفتم: ای رسول خدا! آیا قبل از آن که نماز وتر بخوانی، می خوابی؟ فرمودند: «ای عایشه! دو چشم من می خوابند، ولی قلبم بیدار است و نمی خوابد»^۱.

۱۱۷۳ - وَعَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَنَامُ أَوَّلَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ آخِرَهُ فَيُصَلِّي. متفقٌ عليه.

۱۱۷۳. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله اول شب می خوابید و آخر شب بیدار می ماند و نماز می خواند.^۲

۱۱۷۴ - وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةً، فَلَمْ يَزَلْ قَائِمًا حَتَّى هَمَمْتُ بِأَمْرِ سُوءٍ. قِيلَ: مَا هَمَمْتَ؟ قَالَ: هَمَمْتُ أَنْ أَجْلِسَ وَأَدْعُهُ. متفقٌ عليه.

۱۱۷۴. از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: شبی با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواندم و ایشان هم چنان در حال قیام بودند چنان که من قصد بدی کردم؛ از او پرسیده

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۱۴۷)، م (۷۳۸)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۱۴۶)، م (۷۳۹)].

شد: چه قصدی کردی؟ جواب داد: خواستم بنشینم و او را ترک کنم (نماز را تنها بخوانم).^۱

۱۱۷۵- وَعَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ذَاتَ لَيْلَةٍ فَأَفْتَتَحَ الْبَقْرَةَ، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ عِنْدَ الْمِئَةِ، ثُمَّ مَضَى، فَقُلْتُ: يُصَلِّي بِهَا فِي رَكْعَةٍ، فَمَضَى، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ بِهَا، ثُمَّ أَفْتَتَحَ النَّسَاءَ فَقَرَأَهَا، ثُمَّ أَفْتَتَحَ آلَ عِمْرَانَ، فَقَرَأَهَا، يَقْرَأُ مُتْرَسِّلاً إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ، وَإِذَا مَرَّ بِتَعَوُّذٍ تَعَوَّذَ، ثُمَّ رَكَعَ، فَجَعَلَ يَقُولُ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ، فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، ثُمَّ قَامَ طَوِيلًا قَرِيبًا مِمَّا رَكَعَ، ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى فَكَانَ سَجُودُهُ قَرِيبًا مِنْ قِيَامِهِ. رواه مسلم.

۱۱۷۵. از «ابوعبدالله حذیفه بن یمان انصاری» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: شبی با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواندم که ایشان در نماز، سوره‌ی بقره را شروع کرد؛ با خود گفتم: در آیه‌ی صدم، به رکوع می‌رود اما از آن گذشت؛ گفتم: تمام بقره را می‌خواند، باز گذشت و نزدیک آخر سوره شد؛ گفتم: با پایان بقره به رکوع می‌رود، اما بعد از آن، سوره‌ی نساء را شروع کرد و آن را نیز خواند، سپس آل عمران را نیز آغاز نمود؛ به ترتیل و آرام می‌خواند و هرگاه به آیاتی که در آن تسبیح است، می‌رسید، تسبیح می‌گفت و وقتی به آیات درخواست دعا می‌رسید، درخواست دعا می‌نمود و اگر به آیات طلب پناه از خدا و قهر و غضب می‌رسید، به خدا پناه می‌جست و بالاخره به رکوع رفت و شروع کرد به گفتن: «سبحان ربی العظیم» و مانند قیامش طولانی بود و به اعتدال برگشت و «سمع الله لمن حمده، ربنا لک الحمد» خواند و به اندازه‌ی رکوعش هم ایستاد، سپس به سجده رفت و «سبحان ربی الاعلی» می‌گفت و سجده‌اش نیز مانند قیامش بود.^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۱۳۶)، م (۷۷۳)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۰۳، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۷۷۲]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۰۲، آمده است].

۱۱۷۶- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «طُولُ الْقُنُوتِ». رواه مسلم.
المرادُ بِالْقُنُوتِ: الْقِيَامُ.

۱۱۷۶. از جابر - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد که: کدام نماز از لحاظ اجر و پاداش، برتر است؟ فرمودند: «طول قنوت (منظور از قنوت، قیام در نماز است)».^۱

۱۱۷۷- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ، وَأَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ، كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ وَيَنَامُ سُدُسَهُ وَيَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا» متفقٌ عليه.

۱۱۷۷. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «محبوبترین و مقبولترین نماز نزد خداوند، نماز «داود» است و محبوبترین روزه نزد خداوند، روزه‌ی اوست که همیشه نصف شب را می‌خوابید و یک سوم آن را با عبادت سپری می‌کرد و یک ششم آن را می‌خوابید و یک روز در میان روزه می‌گرفت».^۲

۱۱۷۸- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً، لَا يُؤَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى خَيْرًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَذَلِكَ كُلَّ لَيْلَةٍ» رواه مسلم.

۱۱۷۸. از جابر - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «در شب ساعتی هست که اگر شخص مؤمن با آن مواجه شود و در آن خیر و برکتی در

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۷۵۶].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۳۳۱)، م (۱۱۵۹)]. [روایت کامل این حدیث به شماره‌ی ۱۵۰، گذشت].

دنیا و آخرت را از خدا بخواهد، یقیناً خداوند خواسته‌ی او را برآورده می‌کند و این ساعت در هر شبی موجود است»^۱.

۱۱۷۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَفْتَحِ الصَّلَاةَ بِرُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ» رواه مسلم.

۱۱۷۹. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه در شب، یکی از شما (برای نماز) برخاست، نماز را با دو رکعت کوتاه آغاز کند»^۲.

۱۱۸۰- وَعَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ افْتَتَحَ صَلَاتَهُ بِرُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، رواه مسلم.

۱۱۸۰. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه در شب (برای نماز) قیام می‌کرد، نمازش را با دو رکعت کوتاه آغاز می‌نمود.^۳

۱۱۸۱- وَعَنْهَا، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ مِنَ اللَّيْلِ مِنْ وَجَعٍ أَوْ غَيْرِهِ، صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتِي عَشْرَةَ رُكْعَةً. رواه مسلم.

۱۱۸۱. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه بر اثر درد یا غیر آن، نماز شبش فوت می‌شد، دو روز دوازده رکعت نماز می‌خواند.^۴

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۷۵۷].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۷۶۸].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۷۶۷].

۴- مسلم روایت کرده است؛ [۷۴۶]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۵۵، آمده است].

۱۱۸۲- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ نَامَ عَنْ حِرْزِهِ، أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ، فَقَرَأَهُ فِيمَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الظُّهْرِ، كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ» رواه مسلم.

۱۱۸۲. از حضرت عمر بن خطاب - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که خواب بر او غلبه کند و نتواند حزب خود (مقدار معین از قرآن که برای تلاوت شبانه در نظر گرفته) را بخواند یا تمام کند، و مابین نماز صبح و ظهر آن را جبران کند، ثواب آن را مانند این که در شب انجام داده باشد، در می یابد»^۱.

۱۱۸۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ، فَصَلَّى وَأَيْقَظَ امْرَأَتَهُ، فَإِنْ أَبَتْ نَضَحَ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ، رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ، وَأَيْقَظَتْ زَوْجَهَا فَإِنْ أَبِي نَضَحَتْ فِي وَجْهِهِ الْمَاءَ» رواه أبو داود. بإسنادٍ صحيح.

۱۱۸۳. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند رحمت کند مردی را که پاسی از شب گذشته، برمی خیزد و نماز شب می خواند و زنش را بیدار می کند و اگر بیدار نشد، (به آرامی) به رویش آب می پاشد و خداوند رحمت کند زنی را که در شب برمی خیزد و نماز شب می خواند و شوهرش را بیدار می کند و اگر بیدار نشد، بر روی او آب می پاشد»^۲.

۱۱۸۴- وَعَنْهُ وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَيْقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّيَا أَوْ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ جَمِيعًا، كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ وَالذَّاكِرَاتِ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۴۷)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۵۳، آمده است].

۲- ابوداود [(۱۳۰۸)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۱۱۸۴. از ابوهریره و ابوسعید - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرگاه مرد، زنش را در شب بیدار کرد و هر دو با هم، دو رکعت نماز خواندند - یا مرد خواند - هر دو در زمهری ذاکرین و ذاکرات (ذکرکنندگان خداوند) نوشته و محسوب می گردند»^۱.

۱۱۸۵ - وعن عائشة رضي الله عنها، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ، فَلْيُرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعِسٌ، لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَعْفِرُ فَيَسُبُّ نَفْسَهُ» متفقٌ عليه.

۱۱۸۵. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرگاه در نماز، خواب بر یکی از شما غلبه کرد، باید بخوابد تا خواب از سر او برود، زیرا هر کس در حال خواب و چرت زدن نماز بخواند، نمی داند چه می گوید و شاید به جای استغفار، خود را دشنام دهد و دعای بد کند»^۲.

۱۱۸۶ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْتَعَجَمَ الْقُرْآنُ عَلَى لِسَانِهِ، فَلَمْ يَدْرِ مَا يَقُولُ، فَلْيُضْطَجِعْ» رواه مسلم.

۱۱۸۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرگاه یکی از شما در شب (برای نماز) قیام کرد (و از شدت خواب) خواندن قرآن بر زبانش مشکل و مبهم شد و ندانست که چه می گوید، بخوابد»^۳.

۱- ابوداود [۱۳۰۹] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۱۲)، م (۷۸۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۴۷، آمده است].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۷۸۷].

۲۱۳- باب استحباب قیام رمضان وهو التروایح
باب استحباب قیام رمضان که تراویح است

۱۱۸۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» متفقٌ عليه.

۱۱۸۷. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس از روی ایمان و اخلاص و انتظار پاداش از خدا، در رمضان به عبادت بایستد، گناهان گذشته‌ی او برایش بخشیده می‌شود»^۱.

۱۱۸۸- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُرَغَّبُ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْمُرَهُمْ فِيهِ بِعَزِيمَةٍ، فَيَقُولُ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۱۸۸. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به قیام رمضان تشویق می‌کرد، بدون این‌که آنان را به طور حتم و وجوب بر آن فرمان دهد و اصرار کند و می‌فرمود: «هرکس از روی ایمان و اخلاص و انتظار پاداش از خدا، در رمضان به عبادت بایستد، گناهان گذشته‌ی او برایش بخشیده می‌شود»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۰۰۸)، م (۷۵۹)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۷۵۹].

۲۱۴. باب فضل قیام لیلۃ القدر و بیان أرجی لیلایها
باب فضیلت قیام لیلۃ القدر و بیان مورد امیدترین

قال الله تعالى:

﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴾ (القدر / ۱)

«ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم...» تا آخر سوره

﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبْرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴾ (الدخان / ۳)

«همانا ما قرآن را در شبی پر برکت نازل کردیم...».

۱۱۸۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» متفق عليه.

۱۱۸۹. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شد است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس شب قدر را از روی ایمان و اخلاص و انتظار پاداش از خدا، به عبادت بایستد و نخواستد، گناهان گذشته‌ی او برایش آمرزیده می‌شود»^۱.

۱۱۹۰- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أُزُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْمَنَامِ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَرَى رُؤْيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَأَتْ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ، فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّبَهَا، فَلْيَتَحَرَّهَا فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ» متفق عليه.

۱۱۹۰. از ابن عمر - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: چند مرد از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در رؤیا دیدند و به آنها خبر داده شد که لیلۃ القدر در هفت شب آخر است و پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۰۱۴)، م (۷۶۰)].

فرمودند: «می بینم که رؤیای شما در مورد هفت شب آخر با هم موافقت دارد، پس هرکس جستجوکننده‌ی شب قدر است، در هفت شب آخر رمضان آن را بجوید»^۱.

۱۱۹۱- وعن عائشة رضي الله عنها، قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يُجاوِزُ في العَشرِ الأَواخرِ مِنْ رَمَضانَ، وَيَقُولُ: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ القَدْرِ في العَشرِ الأَواخرِ مِنْ رَمَضانَ» متفقٌ عليه.

۱۱۹۱. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در دهه‌ی آخر رمضان اعتکاف می نمود و می فرمود: «لیله القدر را در ده شب آخر رمضان جستجو کنید»^۲.

۱۱۹۲- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ القَدْرِ في الوَترِ مِنَ العَشرِ الأَواخرِ مِنْ رَمَضانَ» رواه البخاري.

۱۱۹۲. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لیله القدر را در شب‌های فرد دهه‌ی آخر رمضان بجوید»^۳.

۱۱۹۳- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دَخَلَ العَشرُ الأَواخرُ مِنْ رَمَضانَ، أَحيا اللَّيْلَ، وَأَيَقظُ أَهْلَهُ، وَجَدَّ وَشَدَّ المِئزرَ» متفقٌ عليه.

۱۱۹۳. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که دهه‌ی آخر ماه رمضان می شد، شب نمی خوابید (به عبادت احیا می کرد) و اهل خانه را

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۰۱۵)، م (۱۱۶۵)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۰۲۰)، م (۱۱۶۹)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۰۱۷)].

بیدار می فرمود و در عبادت سخت می کوشید و ازار خود را محکم می بست (از معاشرت زنان دوری می جست و برای عبادت بیشتر، آستین همت بالا می زد).^۱

۱۱۹۴ - وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْتَهِدُ فِي رَمَضَانَ مَا لَا يَجْتَهِدُ فِي غَيْرِهِ، وَفِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ مِنْهُ، مَا لَا يَجْتَهِدُ فِي غَيْرِهِ» رواه مسلم.

۱۱۹۴. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در رمضان برای عبادت چنان می کوشید که در غیر آن چنان نمی کوشید و در دهه‌ی آخر رمضان، در عبادت کوششی می کرد که در غیر آن چنان نمی کرد.^۲

۱۱۹۵ - وَعَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ عَلِمْتُ أَيَّ لَيْلَةٍ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مَا أَقُولُ فِيهَا؟ قَالَ: «قُولِي: اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي» رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۱۱۹۵. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: ای رسول خدا! اگر شب قدر برایم معلوم شد، بفرمایید در آن چه بگویم؟ فرمودند: «بگو: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي: بارخدایا! تو بسیار عفو کننده‌ای و عفو و گذشت را دوست داری، پس مرا عفو کن و از من درگذر».^۳

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۰۲۴)، م (۱۱۷۴)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ۹۹، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۱۷۵)].

۳- ترمذی [(۳۵۰۸)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲۱۵- باب فضل السّواک و خصال الفطرة
**باب فضیلت سواک و انجام رفتارها و نظافت‌های
 طبیعی و فطری**

۱۱۹۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي أَوْ عَلَى النَّاسِ لِأَمْرَتُهُمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ» متفقٌ عليه.

۱۱۹۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر چنان نمی شد که بر امتم - یا بر مردم - کار را دشوار کنم و سخت بگیرم، به ایشان امر می کردم که در هر نماز، سواک بزنند»^۱.

۱۱۹۷- وَعَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ مِنَ النَّوْمِ يَشُوصُ فَاَهُ بِالسَّوَاكِ. متفقٌ عليه.
 «الشَّوْصُ»: الدَّلْكُ»

۱۱۹۷. از حذیفه - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هر وقت شب برای عبادت از خواب بیدار می شد، دهانش را با مسواک پاک می فرمود.^۲

۱۱۹۸- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنَّا نُعِدُّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَسَلَّمَ سِوَاكُهُ وَطَهْرَهُ فَيَبْعَثُهُ اللَّهُ مَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَهُ مِنَ اللَّيْلِ، فَيَتَسَوَّكُ، وَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي» رواه مسلم.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۸۷۷)، م (۲۵۲)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۸۸۹)، م (۲۵۵)].

۱۱۹۸. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: ما مسواک و وسایل وضو و طهارت را برای پیامبر صلی الله علیه و آله آماده می کردیم و ایشان آن مقدار که خداوند برایش مقدر کرده بود، در شب به پا می خاست و بیدار می ماند و مسواک می زد و وضو می گرفت و نماز می خواند.^۱

۱۱۹۹ - وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَكْثَرْتُ عَلَيْكُمْ فِي السَّوَاكِ» رواه البخاري.

۱۱۹۹. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «درباره ی سواک (مسواک زدن) شما را خیلی توصیه و بر آن بسیار تأکید کردم».^۲

۱۲۰۰ - وَعَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِيٍّ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: بَأَيِّ شَيْءٍ كَانَ يَبْدَأُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ، قَالَتْ: بِالسَّوَاكِ، رواه مسلم.

۱۲۰۰. از «شریح بن هانی» روایت شده است که گفت: به حضرت عایشه - رضی الله عنها - گفتم: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی وارد منزل می شدند، ابتدا چه کاری انجام می دادند؟ جواب داد: مسواک می زد.^۳

۱۲۰۱ - وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَطَرَفُ السَّوَاكِ عَلَى لِسَانِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

۱۲۰۱. از ابوموسی اشعری - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم، در حالی که سر سواک روی زبانش بود.^۴

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۴۶)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۸۸۸)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۳)].

۴- متفق علیه است؛ [خ (۲۴۴)، م (۲۵۴)]. آن چه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است.

۱۲۰۲- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «السَّوَاكُ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ» رواه النَّسَائِيُّ، وابنُ خُزَيْمَةَ في صحيحه بِأَسَانِيدٍ صَحِيحَةٍ.

وذكر البخاري رحمه الله في صحيحه هذا الحديث تعليقا بصيغة الجزم فقال: وقالت عائشة رضي الله عنها.

۱۲۰۲. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سواک، وسیله‌ی پاکیزگی دهان و رضای خداوند است».^۱

۱۲۰۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ، أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الْحِثَانُ، وَالْإِسْتِحْدَادُ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَتَنْفُ الْإِبْطِ، وَقَصُّ الشَّارِبِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

الاستِحْدَادُ: حَلْقُ الْعَانَةِ، وَهُوَ حَلْقُ الشَّعْرِ الَّذِي حَوْلَ الْفَرْجِ.

۱۲۰۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فطرت پنج است، یا پنج چیز از فطرت است: (۱) ختنه؛ (۲) تراشیدن موی زهار؛ (۳) گرفتن و کوتاه کردن ناخن‌ها؛ (۴) کندی موی زیر بغل (تراشیدن آن هم کفایت می‌کند)؛ (۵) کوتاه کردن موی سبیل».^۲

۱۲۰۴- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: قَصُّ الشَّارِبِ، وَإِعْفَاءُ اللَّحْيَةِ، وَالسَّوَاكُ، وَاسْتِنْسَاقُ الْمَاءِ، وَقَصُّ الْأَظْفَارِ، وَعَسَلُ الْبَرَاجِمِ، وَتَنْفُ الْإِبْطِ، وَحَلْقُ الْعَانَةِ، وَانْتِقَاصُ الْمَاءِ» قَالَ الرَّائِي:

۱- نسائی [۱۰/۱]. روایت کرده و ابن خزیمه [۱۳۵] نیز در صحیح خود به اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۸۸۹)، م (۲۵۷)].

وَنَسِيْتُ الْعَاشِرَةَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ الْمُضْمَضَةُ، قَالَ وَكَيْعٌ وَهُوَ أَحَدُ رَوَاتِهِ : انْتِقَاصُ الْمَاءِ،
يَعْنِي: الِاسْتِنْحَاءَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«الْبَرَاجِمُ» بِالْبَاءِ الْمُوَحَّدَةِ وَالْجِيمِ، وَهِيَ: «عُقْدُ الْأَصَابِعِ». «وَإِعْفَاءُ اللَّحْيَةِ»
مَعْنَاهُ: لَا يُقْصَ مِنْهَا شَيْئًا.

۱۲۰۴. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ده چیز از فطرت است: (۱) کوتاه کردن موی سبیل؛ (۲) باقی گذاشتن ریش؛ (۳) مسواک زدن؛ (۴) آب به دهان و گلو زدن؛ (۵) گرفتن و کوتاه کردن ناخن؛ (۶) شستشوی مفصل انگشتان؛ (۷) پاک کردن موی زیر بغل؛ (۸) پاک کردن و زدودن موهای زهار (موی عورت)؛ (۹) استنجا در صورت نبودن آب»، راوی می‌گوید: دهمی را فراموش کرده‌ام و شاید مضمضه باشد.^۱

۱۲۰۵ - وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ:
«أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللَّحْيَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۰۵. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سبیل را بزنی و از زدن ریش صرف‌نظر کنی».^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۱].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۸۹۳)، م (۲۵۹)].

۲۱۶- باب تأکید وجوب الزکاة و بیان فضلها وما يتعلق بها
باب بیان تأکید وجوب زکات و بیان فضیلت آن و
آن چه به زکات تعلق دارد

قال الله تعالى:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ (البقره / ۴۳)

«نماز را به پای دارید و زکات را پردازید».

و قال تعالى:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ

وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ (البينه / ۵)

«به امت های پیشین امر نشد جز به آن که خدا را با اخلاص و در حالی که بر دین حنیف ابراهیمی استقامت دارند، پرستش کنند و نماز به پا دارند و زکات پردازند و این دین راست و استوار است».

و قال تعالى:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ (التوبه / ۱۰۳)

«ای پیامبر ﷺ از اموال آنان (مسلمانان ثروتمند) زکات بگیر تا بدین وسیله ایشان را پاک داری».

۱۲۰۶- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ متفق عليه.

۱۲۰۶. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اسلام بر روی پنج پایه بنیان‌گذاری شده است: (۱) شهادت بر این که جز الله خدایی نیست و حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاده‌ی اوست؛ (۲) ادای نماز؛ (۳) پرداخت زکات؛ (۴) حج بیت؛ (۵) روزه‌ی رمضان»^۱.

۱۲۰۷ - وعن طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: جَاءَ رَجُلًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَهْلِ بَجْدٍ، ثَائِرُ الرَّأْسِ نَسَمُعُ دَوِيٍّ صَوْتِهِ، وَلَا نَفْقَهُ مَا يَقُولُ، حَتَّى دَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا هُوَ يَسْأَلُ عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ» قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُنَّ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطَّوَّعَ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ» قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطَّوَّعَ» قَالَ: وَذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، الزَّكَاةَ فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطَّوَّعَ» فَأَذْبَرَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا وَلَا أَنْقُصُ مِنْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۰۷. از طلحه بن عبیدالله - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد که «اهل نجد» و دارای موی پریشان و نامنظم بود و طنین صدای او را می‌شنیدیم، ولی نمی‌فهمیدیم که چه می‌گوید، تا این‌که به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شد و در این هنگام از اسلام سؤال کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «پنج نماز در شبانه‌روز»، گفت: آیا غیر از آن نمازها نماز دیگری بر من واجب است؟ فرمودند: «نه، مگر این‌که بخواهی نماز سنت بخوانی» و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «و روزه‌ی ماه رمضان»، گفت: آیا روزه‌ای غیر از این هم بر من واجب است؟ فرمودند: «نه، مگر این‌که بخواهی روزه‌ی سنت بگیری» و پیامبر صلی الله علیه و آله زکات را هم بیان کرد، مرد گفت: آیا غیر از این هم بر من زکاتی واجب است؟ فرمودند: «نه».

۱- متفق علیه است؛ [خ (۸)، م (۱۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۰۷۵، آمده است].

مگر این که خودت بخواهی احسان کنی» و مرد بازگشت در حالی که می‌گفت: به خدا سوگند در این‌ها زیاد و کم نمی‌کنم (همین فرایض را انجام می‌دهم، نه کم و نه زیاد!) و پیامبر ﷺ فرمودند: «رستگار و نجات یافته است، اگر راست بگوید».^۱

۱۲۰۸- وعن ابن عباس رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بَعَثَ مُعَاذًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: «ادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدَلِّكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدَلِّكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ، وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ» متفق عليه.

۱۲۰۸. از ابن عباس - رضی - روایت شده است که پیامبر ﷺ معاذ را به یمن فرستاد و فرمودند: «آنان را دعوت کن به این که شهادت بدهند که خدایی جز الله نیست و من پیامبر او هستم؛ اگر این دعوت را اطاعت کردند، به آنان اعلام کن که خداوند هر شبانه‌روز پنج‌بار نماز را بر آنان فرض کرده است؛ اگر اطاعت نمودند، آن‌گاه به آنها خبر بده که خداوند زکات را بر آنان واجب گردانیده است که از ثروتمندانشان گرفته و به فقراي آنان داده شود».^۲

۱۲۰۹- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بَحْقَ الْإِسْلَامِ وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» متفق عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۴۶)، م (۱۱)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۱۳۹۵)، م (۱۹)]. [روایت کامل حدیث به شماره‌ی ۲۰۸ و ۱۰۷۷ به روایت معاذ رضی، گذشت].

۱۲۰۹. «از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به من دستور داده شده که با مردم بجنگم تا (زمانی) که شهادت دهند که خدایی جز الله نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده‌ی خداوند است و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند؛ هرگاه این چنین کردیند، خون و اموال خود را از من جز به حق اسلام محفوظ کرده‌اند و حساب (اعمال پنهان و درون) آنها با خداست»^۱.

۱۲۱۰ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَمَّا تُؤْفِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ، فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كَيْفَ تُقَاتِلُ النَّاسَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ قَالَهَا، فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ؟» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَاللَّهِ لَأُقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ. وَاللَّهِ لَوْ مَنَعُونِي عِقَالًا كَانُوا يُؤَدُونَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنَعِهِ، قَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَأَيْتُ اللَّهَ قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ لِلْقِتَالِ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۱۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت فرمودند و حضرت ابوبکر - رضی الله عنه - خلیفه بود و بعضی از اعراب کافر شدند، حضرت عمر - رضی الله عنه - به حضرت ابوبکر رضی الله عنه گفت: چگونه با مردم جنگ می‌کنی در صورتی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «من دستور دارم با مردم بجنگم تا (زمانی که) شهادت دهند که خدایی جز الله نیست و هرکس آن را گفت، مال و جانش را از من محفوظ داشته است مگر در مقابل حق اسلام و حساب او با خداست؟!» حضرت ابوبکر رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند، من به طور قطع با کسانی که بین نماز و زکات فرق می‌گذارند جنگ می‌کنم، زیرا زکات حق مال است، و به خدا سوگند، اگر پای‌بند شتری را که به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرداختند

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۵)، م (۲۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۹۰ و ۱۰۷۶، آمده است].

هم از من دریغ دارند و نپردازند، به دلیل منع آن، با ایشان می‌جنگم، حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: به خدا سوگند، این چیزی نبود جز آن که دیدم خداوند سینه‌ی ابوبکر رضی الله عنه را گشاده کرد و فکر او را برای جنگ روشن نمود و دانستم که (حرف) او حق و درست است.^۱

۱۲۱۱- وعن أبي أيوب رضي الله عنه، أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ» متفق عليه.

۱۲۱۱. از «ابویوب خالد بن زید انصاری» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: مرا از عملی آگاه کن که مرا وارد بهشت کند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدا را عبادت کن و برای او شریکی قرار نده و نماز را به پای دار و زکات را ادا کن و صله‌ی رحم را انجام بده».^۲

۱۲۱۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمَلْتُهُ، دَخَلْتُ الْجَنَّةَ. قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ» قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا. فَلَمَّا وُلِّيَ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا» متفق عليه.

۱۲۱۲. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: یک اعرابی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا به عملی راهنمایی کن که اگر آن را انجام دهم، داخل بهشت شوم؛ فرمودند: «خدای را پرستش می‌کنی و چیزی را شریک او قرار نمی‌دهی و نماز را به پای می‌داری و زکات را می‌پردازی و روزه‌ی رمضان را می‌گیری»، مرد گفت: سوگند به

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۳۹۹)، م (۲۰)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۱۳۹۶)، م (۱۳)]. [این حدیث با اندکی تفاوت قبلاً هم به شماره‌ی ۳۳۱، آمده است].

کسی که روح من در دست اوست، بر این چیزی اضافه نمی‌کنم! وقتی از خدمت پیامبر ﷺ برگشت و خارج شد، پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس خوشحال می‌شود و دوست دارد که به مردی بهشتی نگاه کند، به این شخص بنگرد»^۱.

۱۲۱۳- وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: بَايَعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالتُّصْحِحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۱۳. از جریر بن عبدالله - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: با پیامبر ﷺ بر اقامه‌ی نماز و دادن زکات و نصیحت و خیرخواهی برای هر فرد مسلمان، بیعت کردم.^۲

۱۲۱۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ صَاحِبِ ذَهَبٍ، وَلَا فِضَّةٍ، لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ، فَأُحْمِي عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ، وَجَبِينُهُ، وَظَهْرُهُ، كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيُرَى سَبِيلَهُ، إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قیل: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْإِبِلُ؟ قَالَ: وَلَا صَاحِبِ إِبِلٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا، وَمِنْ حَقَّهَا، حَلْبُهَا يَوْمَ وَرْدِهَا، إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقَرٍ أَوْفَرَ مَا كَانَتْ، لَا يَفْقِدُ مِنْهَا فَصِيلاً وَاحِداً، تَطْرُقُهُ بِأَخْفَافِهَا، وَتَعْصُهُ بِأَفْوَاهِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا، رَدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيُرَى سَبِيلَهُ، إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قیل: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْبَقَرُ وَالْغَنَمُ؟ قَالَ: وَلَا صَاحِبِ بَقَرٍ وَلَا غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، بَطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقَرٍ، لَا يَفْقِدُ مِنْهَا شَيْئاً لَيْسَ فِيهَا

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۳۹۶۷)، م (۱۴)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۱۴۰۱)، م (۵۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۸۲، آمده است].

عَقْصَاءٌ، وَلَا جَلْحَاءٌ، وَلَا عَضْبَاءٌ، تَنْطَحُهُ بِقُرُوعِهَا، وَتَطْوُهُ بِأُظْلَافِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا، رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيُرَى سَبِيلُهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قيل: يا رسول الله فالخيل؟ قال: «الخيَلُ ثلاثة: هي لِرَجُلٍ وَرَزٌّ، وهي لِرَجُلٍ سِتْرٌ، وهي لِرَجُلٍ أَجْرٌ، فأما التي هي له ورز فِرَجُلٌ رِبَطُهَا رِبَاءٌ وَفَخْرٌ وَنِوَاءٌ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ، فهي له وَرَزٌّ، وأما التي هي له سِتْرٌ، فِرَجُلٌ رِبَطُهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ لَمْ يَنْسَ حَقَّ اللَّهِ فِي ظُهُورِهَا، وَلَا رِقَابِهَا، فَهِيَ لَهُ سِتْرٌ، وَأَمَّا التي هي له أَجْرٌ، فِرَجُلٌ رِبَطُهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ فِي مَرْجٍ، أَوْ رَوْضَةٍ، فَمَا أَكَلَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَرْجِ أَوْ الرَّوْضَةِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا كُتِبَ لَهُ عِدَدُ مَا أَكَلَتْ حَسَنَاتٍ، وَكُتِبَ لَهُ عِدَدُ أَرْوَائِهَا وَأَبْوَالِهَا حَسَنَاتٍ، وَلَا تَقْطَعُ طَوْلَهَا فَاسْتَنْتَ شَرْفًا أَوْ شَرْفَيْنِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عِدَدَ آثَارِهَا، وَأَرْوَائِهَا حَسَنَاتٍ، وَلَا مَرَّ بِهَا صَاحِبُهَا عَلَى نَهْرٍ فَشَرِبَتْ مِنْهُ، وَلَا يُرِيدُ أَنْ يَسْقِيَهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عِدَدَ مَا شَرِبَتْ حَسَنَاتٍ».

قيل: يا رسول الله فالخُمُرُ؟ قال: «مَا أَنْزَلَ عَلَيَّ فِي الْخُمُرِ شَيْءٌ إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ الْفَادَةُ الْجَامِعَةُ: {فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ}».

مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظٌ مُسَلِّمٌ.

ومعنى القاع: المكان المستوي من الأرض الواسع. والقرقر: الأملس.

۱۲۱۴. از ابوهريره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر صاحب طلا و نقره ای که زکات آن را نمی پردازد، یقیناً وقتی روز قیامت شده، برای او صفحاتی از آتش گشوده و بر روی آتش دوزخ داغ می شود و پس از آن، پهلو و پیشانی و پشت او با آن داغ و سوزانده می شود و هر بار که این قطعات سرد می شود، باز (برای عذاب مجدد) داغ می گردد؛ در مدت روزی که طول آن پنجاه هزار سال است و این وضع تا زمانی که میان بندگان خدا حکم می شود، ادامه دارد، بعد راه او - خواه به سوی بهشت،

خواه به سوی دوزخ معلوم و مشاهده می‌شود»، سؤال شد: ای رسول خدا! درباره‌ی شتر چه؟ فرمودند: «هر صاحب شتری که حق آنها را نمی‌دهد - و از جمله حق شتران، دوشیدن آنها (و بخشیدن مقداری از شیرشان) در روز آب دادن به آنهاست - یقیناً وقتی روز قیامت شد، بیابانی وسیع و صاف بیشتر از آنچه قبلاً بوده و داشته است، برای شتران او گسترده (و خود او به آن‌جا انداخته) می‌شود و حتی یک بچه شتر هم از آنها ناپیدا نیست و همه‌ی آن شترها با سُم‌های خود او را پایمال می‌کنند و با دندان‌های خود او را گاز می‌گیرند و چون یکی از آنها از او بگذرد، بلافاصله دیگری بر او وارد می‌شود؛ در مدت روزی که طول آن پنجاه هزار سال است و تا وقتی که میان مردمان حکم می‌شود، این وضع ادامه خواهد داشت و بعد راه او - خواه به سوی بهشت، خواه به سوی دوزخ - معلوم و مشاهده می‌شود»، گفته شد: ای رسول خدا! درباره‌ی گاو و گوسفند چه؟ فرمودند: «هر مالک گاو و گوسفندی که حق آنها را ادا نمی‌کند، یقیناً وقتی روز قیامت شد، بیابانی وسیع و صاف برای گاو و گوسفند او گسترده (و خود او به آن‌جا انداخته) می‌شود و حتی یک رأس از آنها هم ناپیدا نیست و بین آنها هیچ حیوان گره‌شاخ و بی‌شاخ و شاخ شکسته‌ای موجود نیست و همه با شاخ‌های خود به او حمله می‌کنند و شاخ می‌زنند و با سُم‌های خود او را پایمال می‌کنند و هرگاه یکی از آنها از او بگذرد، فوراً دیگری بر او وارد می‌شود (و به همان طریق، او را له و پایمال می‌کند)، در مدت روزی که طول آن پنجاه هزار سال است تا آن که خداوند به حساب بندگان می‌رسد و میان آنها به عدالت حکم می‌شود پس راه او - خواه به سوی بهشت، خواه به سوی دوزخ - معلوم و مشاهده می‌شود»، گفته شد: ای رسول خدا! اسب چگونه؟ فرمودند: «اسب، سه نوع است؛ بعضی برای صاحبش بار گران گناه است و بعضی برای صاحب خود وسیله‌ی آسایش و پوشاندن نیاز و نوعی دیگر هم (مایه‌ی) ثواب و پاداش است؛ اما آن‌که برای صاحبش گناه است، مردی است که اسب را برای تظاهر و افتخار و عداوت با مسلمانان لگام کرده که برای او (مایه‌ی) گناه (و موجب زیان و خسران) است و اما آن‌که برای صاحبش پوشش است، مردی است که اسبش را در راه خدا به زیر زین آورده است

و حق خدا را در پشت و لجام آن فراموش نمی‌کند، چنین اسبی برای صاحبش پوشش است و اما آن‌که برای صاحبش (مایه‌ی) اجر است، مردی است که اسبش را در راه خدا و به خاطر عزت مسلمانان، در مرغزار یا باغی بسته است و آن اسب، هر چیزی از آن مرغزار یا باغ بخورد، یقیناً به شمار برگ‌ها و گیاهان خورده شده، برای صاحبش حسنات نوشته می‌شود و به اندازه‌ی سرگین‌ها و پیشاب‌های آن، برای او ثواب و خیر منظور می‌گردد و اگر آن اسب، طنابی را که با آن بسته شده است، قطع کند و به یک یا دو جای بلند برود، خداوند به تعداد جای پاها و فضولات او برای صاحبش حسنات می‌نویسد و اگر صاحبش آن را بر نهری عبور دهد و حیوان از آن بیاشامد، در حالی که او، اراده‌ی آب دادن آن را نداشته باشد، خداوند یقیناً به مقدار آبی که خورده است، پاداش نیک برای او محسوب می‌کند»، گفته شد: ای رسول خدا! خر چطور؟ فرمودند: «در مورد خران چیزی بر من نازل نشده است، جز این آیه‌ی کم نظیر جامع: (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)» و هرکس به مقدار یک ذره نیکی کند، پاداش آن را می‌بیند و هرکس به مقدار یک ذره بدی انجام دهد، کیفر آن را مشاهده می‌کند».

۲۱۷- باب وجوب صوم رمضان
و بیان فضل الصیام و ما يتعلق به
باب بیان وجوب روزهی رمضان و بیان فضیلت
روزه‌داری و آن چه بدان مربوط است

قال الله تعالى:

﴿يَتَأْتِيَهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ
مِن قَبْلِكُمْ﴾

(البقره / ۱۸۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همان‌گونه که بر
کسانی که پیش از شما بوده‌اند، واجب شد.»

الی قوله تعالى:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ
الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ۚ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۗ وَمَن كَانَ
مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾

(البقره / ۱۸۵)

تا آن جا که می فرماید:

«ماه رمضان است که در آن قرآن برای راهنمایی مردم و به عنوان نشانه‌ها و آیات
روشنی از ارشاد و هدایت و فرق میان حق و باطل، نازل شده است، پس هر کس
از شما، این ماه را دریافت، باید آن را روزه بگیرد و اگر کسی بیمار یا مسافر
باشد، (می‌تواند روزه نگیرد) و چندی از روزهای دیگر (به اندازه‌ی آن روزها) را
روزه بگیرد.»

و أما الأحاديث فقد تقدّمت في الباب الذي قبله.

و اما احاديث (در این موضوع)، بعضی از آنها در باب قبل گذشت (و نیز احاديث زیر):

۱۲۱۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ، فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ. وَالصِّيَامُ جُنَّةٌ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلَا يَرُفُثْ وَلَا يَصْنَعِبْ، فَإِنْ سَابَّهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيُثَلِّ: إِيَّيَّ صَائِمٌ. وَالَّذِي نَفْسَ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفٌ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ.»

لِلصَّائِمِ فَرَحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا: إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ بِفِطْرِهِ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ» متفق عليه.

وهذا لفظ رواية البخاري. وفي رواية له: «يَتْرُكُ طَعَامَهُ، وَشَرَابَهُ، وَشَهْوَتَهُ، مِنْ أَجْلِي، الصِّيَامُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالْحَسَنَةُ بَعِشْرُ أُمَّتِهَا.»

وفي رواية لمسلم: «كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ الْحَسَنَةُ بِعِشْرٍ أُمَّتِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِلَّا الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ: يَدْعُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ مِنْ أَجْلِي. لِلصَّائِمِ فَرَحَتَانِ: فَرِحَةَ عِنْدَ فِطْرِهِ، فَرِحَةَ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ. وَخُلُوفٌ فِيهِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ.»

۱۲۱۵. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند عزوجل می فرماید: هر عملی از اعمال انسان برای خود او و به نفع خود اوست، جز روزه که آن برای من است و من پاداش آن را می دهم؛ و روزه سپر است، پس وقتی یکی از شما روزه دار بود، دشنام و ناسزا نگوید و یا با صدای بلند بر دیگری داد نزند و اگر یکی به او بد گفت و یا با او جنگید، بگوید: من روزه هستم؛ و سوگند به کسی که روح محمد در دست قدرت اوست، بوی دهن شخص روزه دار، نزد خدا از بوی مشک خوش تر و

باززش تر است؛ و شخص روزه‌دار دو خوشی دارد که به آن دو بسیار شادمانی می‌کند: یکی هنگامی که افطار می‌کند، به افطارش خوشحال می‌شود و دیگری، هنگامی است که با خدای خود ملاقات می‌کند که از روزه‌اش شادمان است.^۱

و این لفظ بخاری است و روایتی دیگر از او آمده است: «خداوند می‌فرماید: انسان روزه‌دار) خوراک و آشامیدنی و شهوت و آرزویش را به خاطر من ترک می‌کند، و روزه مال من است و من به آن پاداش می‌دهم و هر نیکی، ده برابر پاداش و اجر دارد». در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «هر عمل از اعمال انسان دو چندان و هر نیکی، ده برابر تا هفتصد برابر پاداش داده می‌شود، خداوند می‌فرماید: جز روزه که آن، مال من است و به آن پاداش می‌دهم، چون که روزه‌دار، آرزوهایش و خوراکش را به خاطر من ترک می‌کند؛ و روزه‌دار دو خوشی دارد: یکی هنگام افطار و دیگری هنگام دیدار پروردگارش و به تأکید نزد خداوند، بوی دهان روزه‌دار از بوی مشک خوش‌بوتر است».

۱۲۱۶- وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نُودِيَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرٌ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلَاةِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الرِّيَّانِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ» قَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلَى مَنْ دُعِيَ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ مِنْ ضَرُورَةٍ، فَهَلْ يُدْعَى أَحَدٌ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ كُلِّهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ» متفقٌ عليه.

۱۲۱۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در راه خدا دو چیز (دو شتر، دو اسب، یا هر دو چیز دیگر و...) را انفاق و احسان کند، (یا هر دو عمل خیر را بیشتر انجام دهد)، از درهای بهشت خطاب به او ندا می‌شود: ای بنده‌ی خدا! این

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۸۹۴)، م (۱۱۵۱)].

نیکی توست، (یا این جا برای تو خیر است) پس کسی که اهل نماز است، از در نماز و شخصی که اهل جهاد است، از در جهاد و آن که اهل روزه‌داری است، از در (روزه به نام) ریان فراخوانده می‌شود و کسی که اهل احسان و صدقه است، از در احسان و صدقه دعوت می‌شود، حضرت ابوبکر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو باد! بر آنان که از هر کدام از آن دروازه‌ها دعوت می‌شوند، گزیری نیست و معلوم است که به بهشت می‌روند، اما آیا کسی هست که از تمام درها دعوت گردد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بله، و امیدوارم تو از آنان باشی».^۱

۱۲۱۷- وعن سهل بن سعد رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَاباً يُقَالُ لَهُ: الرَّيَّانُ، يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، يُقَالُ: أَيْنَ الصَّائِمُونَ؟ فَيَقُومُونَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، فَإِذَا دَخَلُوا أُغْلِقَ فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ» متفق عليه.

۱۲۱۷. از سهل بن سعد - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در بهشت دری هست که آن را ریان می‌گویند و در روز قیامت روزه‌داران از آن داخل (بهشت) می‌شوند و هر کسی جز آنها از آنجا داخل نخواهد شد؛ گفته می‌شود: روزه‌داران کجا هستند؟ و روزه‌داران قیام می‌کنند و کسی غیر از آنها از آن در وارد نمی‌شود و چون همه داخل شدند، در بسته می‌شود و دیگر کسی از آنجا وارد نمی‌گردد».^۲

۱۲۱۸- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْماً فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفاً» متفق عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۸۹۷)، م (۱۰۲۷)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۱۸۹۶)، م (۱۱۵۲)].

۱۲۱۸. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر بنده‌ای که روزی در راه خدا، روزه بگیرد، خداوند یقیناً صورت او را به خاطر آن روزه، به مدت هفتاد سال از آتش (دوزخ) دور می‌کند».^۱

۱۲۱۹- وعن أبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» متفقٌ عليه.

۱۲۱۹. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس از روی ایمان و اخلاص و انتظار پاداش از خدا، رمضان را روزه بگیرد، گناهان گذشته‌ی او آمرزیده می‌شوند».^۲

۱۲۲۰- وعنه رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانُ، فَتُحْتَأَبُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، وَصُعِدَتِ الشَّيَاطِينُ» متفقٌ عليه.

۱۲۲۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی رمضان می‌آید، درهای بهشت باز و درهای دوزخ بسته و شیاطین زنجیر می‌شوند».^۳

۱۲۲۱- وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صُومُوا لِرُؤُوسِهِ، وَأَفْطِرُوا لِرُؤُوسِهِ، فَإِنْ غَمِي عَلَيْكُمْ، فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ» متفقٌ عليه. وهذا لفظ البخاري.

وفي رواية مسلم: «فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَصُومُوا ثَلَاثِينَ يَوْمًا».

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۸۴۰)، م (۱۱۵۳)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۱۹۰۱)، م (۷۶۰)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۱۸۹۸)، م (۱۰۷۹)].

۱۲۲۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «با دیدن آن (هلال ماه رمضان)، روزه بگیرید و با دیدن آن (هلال ماه شوال)، روزه بگشایید و اگر بر شما پوشیده شد و آن را ندیدید، سی روز شعبان را کامل کنید»^۱.
در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «اگر ابر، جلو ماه را از شما گرفت، سی روز، روزه بگیرید».

۲۱۸- باب الجود وفعل المعروف والإکتار من الخیر
فی شهر رمضان والزیادة من ذلك فی العشر الأواخر منه
**باب بیان بخشش و کار نیک و افزودن بر حسنات در
ماه رمضان و زیاد کردن اعمال خیر در دهه‌ی آخر
رمضان**

۱۲۲۲- وعن ابن عباس، رضي الله عنهما، قال: كان رسول الله، صلى الله عليه وسلم، أجود الناس، وكان أجود ما يكون في رمضان حين يلقاه جبريل، وكان جبريل يلقاه في كل ليلة من رمضان فيدارسه القرآن، فلرسول الله، صلى الله عليه وسلم، حين يلقاه جبريل أجود بالخير من الريح المرسلة» متفق عليه.

۱۲۲۲. از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بخشنده‌ترین مردم بود و در ماه رمضان موقعی که جبرئیل او را ملاقات می‌کرد، از سایر اوقات بخشنده‌تر می‌شد و جبرئیل در هر شب از شب‌های رمضان، با او ملاقات می‌کرد و قرآن را با پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت می‌خواندند و پیامبر صلی الله علیه و آله موقعی که جبرئیل با ایشان ملاقات می‌نمود، در بخشش و خیر، از باد روان، بخشنده‌تر بود.^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۹۰۰)، م (۱۰۸۱)]. آن چه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶)، م (۲۳۰۷)].

۱۲۲۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا دَخَلَ الْعَشْرَ أَحْيَى اللَّيْلَ، وَأَيَّقُظَ أَهْلَهُ، وَشَدَّ الْمُئْزَرَ» متفقٌ عليه.

۱۲۲۳. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که دهه‌ی آخر ماه رمضان می‌شد، شب نمی‌خوابید (به عبادت احیا می‌کرد) و اهل خانه را بیدار می‌فرمود و ازار خود را محکم می‌بست (از معاشرت زنان دوری می‌جست و برای عبادت بیشتر، آستین همت بالا می‌زد).^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۰۲۴)، م (۱۱۷۴)]. [این حدیث با اندکی تفاوت، قبلاً هم به شماره‌های ۹۹ و ۱۱۹۳، آمده است].

۲۱۹- باب النهی عن تقدّم رمضان بصوم بعد نصف شعبان
إلا لمن وصله بما قبله ، أو وافق عادةً له بأن كان عادته صوم
الاثنين والخميس فوافقه

**باب نهی از استقبال رمضان با روزه‌ای بعد از نیمه‌ی
شعبان جز برای کسی که روزه را به روزه‌ی پیش از
نیمه‌ی دوم شعبان وصل کند یا نیمه‌ی دوم شعبان با
عادت او به روزه‌ی روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه
همزمان شود**

۱۲۲۴- عن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لا
يَتَقَدَّمَنَّ أَحَدُكُمْ رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا كَانَ يَصُومُ صَوْمَهُ،
فَلْيَصُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ» متفق عليه.

۱۲۲۴. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ یک از شما
هرگز یک روز یا دو روز بر رمضان تقدم نجوید (یعنی یک یا دو روز قبل از رمضان
روزه نگیرد) جز مردی که روزه‌ی عادتی خود را می‌گرفته، آن روز (پیش از رمضان) هم
روزه بگیرد»^۱.

۱۲۲۵- وعن ابن عباس، رضي الله عنهما، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لا تَصُومُوا قَبْلَ رَمَضَانَ، صُومُوا لِرُؤْيَيْتِهِ، وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَيْتِهِ، فَإِنْ حَالَتْ دُونَهُ
غَيَاةٌ فَأَكْمِلُوا ثَلَاثِينَ يَوْمًا» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.
«الغَيَاةُ» بالغين المعجمة وبالياء المثناة من تحت المكررة، وهي: السحابة.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۹۱۴)، م (۱۰۸۲)].

۱۲۲۵. از ابن عباس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «قبل از رمضان روزه نگیرید و با رؤیت ماه، روزه بگیرید و با رؤیت آن، افطار کنید و اگر ابر جلوی آن را پوشانده بود، سی روز را کامل کنید»^۱.

۱۲۲۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إذا بقي نصف من شعبان فلا تصوموا» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۲۲۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی که (پانزده روز از شعبان گذشت و) نیمه‌ای از شعبان باقی ماند، روزه نگیرید»^۲.

۱۲۲۷- وعن أبي اليقظان عمار بن ياسر رضي الله عنهما، قال: «من صام اليوم الذي يشك فيه فقد عصى أبا القاسم صلى الله عليه وسلم» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۲۲۷. از «ابویقظان عمار بن یاسر» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: «هرکس در روزی که در آن شک و تردید وجود دارد، روزه بگیرد، از ابوالقاسم صلی الله علیه و آله نافرمانی کرده است»^۳.

۱- ترمذی [۶۸۸] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ترمذی [۷۳۸] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۳- ابوداود [۲۳۳۴] و ترمذی [۶۸۶] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲۲۰- باب ما يُقالُ عندَ رؤْيَةِ الهلالِ

باب بیان آن چه که هنگام رؤیت هلال گفته می شود

۱۲۲۸- عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا رَأَى الْهِلَالَ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ، وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، هِلَالٌ رُشِدٌ وَخَيْرٌ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۲۲۸. از طلحه بن عبیدالله - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هر وقت هلال ماه را مشاهده می کرد، می فرمود: «اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ، وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، هِلَالٌ رُشِدٌ وَخَيْرٌ: خدایا! این ماه را در حالی بر ما طالع فرما که ما در کمال امنیت و ایمان و سلامت و اسلام هستیم، ای ماه! خدای من و خدای تو الله است، این هلال، هلال رشد و نیکی باشد!»^۱

۲۲۱- باب فَضْلِ السُّحُورِ وَتَأْخِيرِهِ

ما لم يَخْشَ طُلُوعَ الْفَجْرِ

باب فضیلت سحری خوردن و تأخیر آن، مادامی که

خوف طلوع شفق نباشد

۱۲۲۹- عَنْ أَنَسِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السُّحُورِ بَرَكَهًا» متفقٌ عليه.

۱- ترمذی [۳۴۴۷] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۲۲۹. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای سحر بیدار شوید و سحری بخورید؛ زیرا در سحری خوردن، برکت است»^۱.

۱۲۳۰ - وعن زید بن ثابت رضی الله عنه قال: تسحرنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم، ثم قمنا إلى الصلاة. قيل: كم كان بينهما؟ قال: قدر خمسون آية. متفق عليه.

۱۲۳۰. از زید ثابت - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله سحری خوردیم و سپس برای نماز برخاستیم، سؤال شد: بین سحری و نماز چقدر فاصله بود؟ گفت: به اندازه‌ی (زمان قرائت) پنجاه آیه از قرآن.^۲

۱۲۳۱ - وعن ابن عمر رضي الله عنهما، قال: كان لرسول الله صلی الله علیه وسلم مؤذنان: بلال وابن أم مكتوم. فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «إن بلالاً يؤذّن بليل، فكلوا واشربوا حتى يؤذّن ابن أم مكتوم» قال: ولم يكن بينهما إلا أن ينزل هذا ويرقى هذا، متفق عليه.

۱۲۳۱. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله دو مؤذن داشت: «بلال» و «ابن ام مکتوم». پیامبر صلی الله علیه و آله (یک بار در رمضان)، فرمودند: «بلال شب اذان می‌گوید، پس شما بخورید و بنوشید تا وقتی که ابن ام مکتوم اذان می‌گوید»، ابن عمر - رضی الله عنهما - گفت: و در بین آنها تنها این مقدار فاصله بود که این (بلال) پایین می‌آمد و آن (ابن ام مکتوم) بالا می‌رفت.^۳

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۹۲۳)، م (۱۰۹۵)].

۲- متفق عليه است [خ (۱۹۲۱)، م (۱۰۹۷)].

۳- متفق عليه است [خ (۲۶۱۷)، م (۱۰۹۲)].

۱۲۳۲- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «فَضْلُ مَا بَيْنَ صِيَامِنَا وَصِيَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ أَكْلُهُ السَّحَرِ». رواه مسلم.

۱۲۳۲. از عمرو بن عاص - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فرق میان روزه‌ی ما با روزه‌ی اهل کتاب (مسیحیان و یهودیان) سحری خوردن است»^۱.

۲۲۲- باب فَضْلُ تَعْجِيلِ الْفِطْرِ
وما يُفْطَرُ عَلَيْهِ وما يَقُولُهُ بَعْدَ الْإِفْطَارِ
باب فضیلت تعجیل افطار و آن چه که بدان افطار
می شود و آن چه که بعد از افطار می گوید

۱۲۳۳- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِحَيْرٍ مَا عَجَلُوا الْفِطْرَ» متفقٌ عليه.

۱۲۳۳. از سهل بن سعد - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردم تا وقتی که در افطار عجله کنند (به محض رسیدن وقت، افطار کنند)، در خیر و برکت هستند و می مانند»^۲.

۱۲۳۴- وَعَنْ أَبِي عَطِيَّةَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَمَسْرُوقٌ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَقَالَ لَهَا مَسْرُوقٌ: رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَلَاهُمَا لَا يَأْلُو عَنِ الْخَيْرِ: أَحَدُهُمَا يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ، وَالْآخَرُ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ؟ فَقَالَتْ: مَنْ يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ؟ قَالَ: عَبْدُ اللَّهِ يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ فَقَالَتْ: هَكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَصْنَعُ. رواه مسلم.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۹۶)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۹۵۷)، م (۱۰۹۸)].

قوله: «لا يَأْلُوا» أَي لا يُقَصِّرُ فِي الْحَيْرِ.

۱۲۳۴. از «ابوعطیه» روایت شده است که گفت: من و «مسروق» نزد حضرت عایشه - رضی الله عنها - رفیتیم، مسروق به او گفت: دو مرد از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله هستند که هر دو در عبادت و نیکی، کوتاهی و تقصیر نمی‌کنند؛ یکی از آن دو در مغرب و افطار تعجیل و دیگری در مغرب و افطار تأخیر می‌کند (کدام را تأیید می‌کنید)؟ حضرت عایشه - رضی الله عنها - گفت: آن که در مغرب و افطار تعجیل می‌کند، کیست؟ مسروق گفت: عبدالله است - یعنی: ابن مسعود - رضی الله عنه؛ ام‌المؤمنین گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله این چنین عمل می‌فرمود.^۱

۱۲۳۵ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: { أَحَبُّ عِبَادِي إِلَيَّ أَعْجَلُهُمْ فِطْرًا } رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۲۳۵. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند عزوجل می‌فرماید: دوست‌ترین بندگانم نزد من، کسی است که زودتر از دیگران افطار می‌کند».^۲

۱۲۳۶ - وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هَهُنَا وَأَدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ هَهُنَا، وَغَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ» متفق عليه.

۱۲۳۶. از حضرت عمر بن خطاب - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی شب از این جا (تاریکی از سوی شرق) روی آورد و روز از این جا (روشنایی از سوی مغرب) روی برگرداند و آفتاب غروب کرد، حتماً موقع افطار روزه رسیده است».^۳

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۰۹۹].

۲- ترمذی [۷۰۰] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۳- متفق علیه است؛ [خ (۱۹۵۴)، م (۱۱۰۰)].

۱۲۳۷- وَعَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ صَائِمٌ، فَلَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، قَالَ لِبَعْضِ الْقَوْمِ: «يَا فُلَانُ أَنْزِلْ فَاجِدْ لَنَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمْسَيْتَ؟ قَالَ: «أَنْزِلْ فَاجِدْ لَنَا» قَالَ: إِنَّ عَلَيْكَ نَهَارًا، قَالَ: «أَنْزِلْ فَاجِدْ لَنَا» قَالَ: فَنَزَلَ فَجَدَّحَ لَهُمْ فَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ قَدْ أَقْبَلَ مِنْ هَهُنَا، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ» وَأَشَارَ بِيَدِهِ قِبَلَ الْمَشْرِقِ. متفقٌ عليه.

قوله: «اجدح» بجيم ثم دال ثم حاء مهملتين، أي: اخلط السويق بالماء.

۱۲۳۷. از «ابو ابراهیم عبدالله بن ابی اوفی» - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله (در راهی) می رفتیم و ایشان روزه بود، همین که خورشید غروب کرد، به یکی از همراهان گفت: «ای فلانی! پیاده شو و غذایی از آب و آرد و شیر برای ما فراهم ساز»، آن شخص گفت: ای رسول خدا! ای کاش کمی دیگر منتظر می شدی تا شب شود! فرمودند: «پیاده شو و برایمان فراهم کن»، آن مرد گفت: ای رسول خدا! هنوز مقداری از روز مانده است! فرمودند: «پیاده شو و برایمان فراهم کن»، ابراهیم می گوید: مرد، پیاده شد و غذا را فراهم ساخت، پیامبر صلی الله علیه و آله نوشیدند و فرمودند: «هر وقت دیدید که از این جا شب (تاریکی) روی آورده است، روزه دار افطار کند» و با دست خود به مشرق اشاره فرمودند.^۱

۱۲۳۸- وَعَنْ سَلْمَانَ بْنِ عَامِرِ الضَّبِّيِّ الصَّحَابِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ، فَلْيُفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ، فَلْيُفْطِرْ عَلَى مَاءٍ فَإِنَّهُ طَهُورٌ».

رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۹۵۵)، م (۱۱۰۱)].

۱۲۳۸. از «سلمان بن عامر ضبی» صحابی - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه یکی از شما افطار کرد، با خرما و اگر نیافت، با آب افطار کند؛ زیرا آب پاک کننده است»^۱.

۱۲۳۹- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُفْطِرُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى رُطَبَاتٍ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ رُطَبَاتٌ فَتُمَيْرَاتٌ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تُمَيْرَاتٌ حَسَا حَسَوَاتٍ مِنْ مَاءٍ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۲۳۹. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از نماز، با چند خرمای تازه و اگر خرمای تازه نبود با چند دانه خرمای رسیده‌ی کوچک و اگر آن هم نبود، با دست، چند جرعه آب برمی گرفت و افطار می فرمود.^۲

۲۲۳- بَابُ أَمْرِ الصَّائِمِ بِحِفْظِ لِسَانِهِ وَجَوَارِحِهِ

عَنِ الْمُخَالَفَاتِ وَالْمُشَاتِمَةِ وَنَحْوِهَا

باب امر به روزه‌دار به نگه‌داری زبان و سایر اعضایش

از گناهان و دشنام دادن به دیگران و ...

۱۲۴۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ، فَلَا يَرْفُثْ وَلَا يَصْخَبْ، فَإِنْ سَابَّهُ أَحَدٌ، أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ» متفقٌ عليه.

۱- ابوداود [۲۳۵۵] و ترمذی [۶۵۸] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. [روایتی

کامل‌تر از این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۳۳۲، گذشت].

۲- ابوداود [۲۳۵۶] و ترمذی [۶۹۴] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است

۱۲۴۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی یکی از شما روزه‌دار بود، دشنام و ناسزا نگوید و یا با صدای بلند بر دیگری داد نزند و اگر یکی به او بد گفت و یا با او جنگید، بگوید: من روزه هستم»^۱.

۱۲۴۱- وعنه قال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ لَمْ يَدْعُ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلِ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدْعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ» رواه البخاري.

۱۲۴۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که دروغ و ناحق و عمل به آن را ترک نکند، خداوند احتیاجی ندارد که او خوردن و نوشیدن خود را ترک نماید»^۲.

۲۲۴- باب فی مسائل من الصوم

باب مسایلی از روزه

۱۲۴۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا نَسِيَ أَحَدُكُمْ، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ، فَلْيَتِمَّ صَوْمَهُ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ» متفق عليه.

۱۲۴۲. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر یکی از شما (در زمان روزه) از روی فراموشی چیزی خورد یا نوشید، روزه‌اش را تمام کند؛ زیرا (آن، روزه را باطل نمی‌کند و فقط طعام و نوشیدنی‌ای است که) خداوند به او طعام و نوشیدنی داده است»^۳.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۹۰۴)، م (۱۱۵۱)]. [روایت کامل این حدیث به شماره‌ی ۱۲۱۵، گذشت].

۲- بخاری روایت کرده است، [(۱۹۰۳)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۱۹۳۳)، م (۱۱۵۵)].

۱۲۴۳- وعن لَقَيْطِ بْنِ صَبْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الْوُضُوءِ؟ قَالَ: «أَسْبِغِ الْوُضُوءَ، وَخَلِّلْ بَيْنَ الْأَصَابِعِ، وَبَالِغِ فِي الاسْتِنْشَاقِ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِماً» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۲۴۳. از «لقیط بن صبره» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: ای رسول خدا! مرا از وضو آگاه کن، فرمودند: «وضو را کامل انجام بده و انگشتان را در هم کن و بین آنها را بشوی و آب را زیاد در بینی بگردان، مگر این که روزه باشی».^۱

۱۲۴۴- وعن عائشة رضي الله عنها، قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يدرِكُهُ الفَجْرُ وَهُوَ جُنْبٌ مِنْ أَهْلِهِ، ثُمَّ يَغْتَسِلُ وَيَصُومُ. متفقٌ عليه.

۱۲۴۴. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله (در رمضان) صبح می کرد در حالی که از زنش جنب بود، بعد غسل می کرد و روزه می گرفت.^۲

۱۲۴۵- وعن عائشة وأُمِّ سَلَمَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَتَا: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصْبِحُ جُنْباً مِنْ غَيْرِ حُلْمٍ، ثُمَّ يَصُومُ» متفقٌ عليه.

۱۲۴۵. از حضرت عایشه و ام سلمه - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله در حال جنابت از غیر احتلام، شب را به صبح می آورد و سپس روزه می گرفت.^۳

۱- ابوداود [(۲۳۶۶)] و ترمذی [(۷۸۸)] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- از دو حدیث فوق این حکم شرعی برداشت می شود که جنابتی که در ماه رمضان از قبل از نماز صبح مانده است و پیش از گذشتن وقت نماز برای آن غسل انجام و برطرف می شود، روزه را باطل نمی کند.

۳- متفق علیه است؛ [خ (۱۹۳۱)، م (۱۱۰۹)].

۲۲۵- باب بیان فضل صوم المُحَرَّم و شعبان و الأشهر الحُرْمُ
**باب بیان فضیلت روزهی محرم و شعبان و ماهای
 حرام**

۱۲۴۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْضَلُ الصِّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ: شَهْرُ اللَّهِ الْحَرَامِ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ: صَلَاةُ اللَّيْلِ» رواه مسلم.

۱۲۴۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برترین و پر اجرترین روزه بعد از روزهی رمضان، روزهی ماه محرم، و برترین و پراجرترین نماز بعد از نماز فریضه، نماز شب است»^۱.

۱۲۴۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصُومُ مِنْ شَهْرِ أَكْثَرَ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ كُلَّهُ. وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ إِلَّا قَلِيلًا. متفق عليه.

۱۲۴۷. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ ماهی بیشتر از ماه شعبان روزه نبود؛ زیرا او تمام شعبان را روزه می گرفت و در روایتی دیگر آمده است: ایشان شعبان را جز کمی از آن، روزه می گرفت.^۲

۱۲۴۸- وَعَنْ جَبِيَّةَ الْبَاهِلِيَّةِ عَنْ أَبِيهَا أَوْ عَمِّهَا، أَنَّهَا أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ انْطَلَقَ فَأَتَاهُ بَعْدَ سَنَةٍ، وَقَدْ تَغَيَّرَتْ حَالُهُ وَهَيْئَتُهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۱۶۳)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۱۶۷، آمده است].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۱۶۳)، م (۷۱۱/۲)].

تَعْرِفُنِي؟ قَالَ: «وَمَنْ أَنْتَ؟» قَالَ: أَنَا الْبَاهِلِيُّ الَّذِي جِئْتُكَ عَامَ الْأَوَّلِ. قَالَ: «فَمَا غَيَّرَكَ، وَقَدْ كُنْتَ حَسَنَ الْهَيْئَةِ؟» قَالَ: مَا أَكَلْتُ طَعَاماً مِنْذُ فَارِقُتُكَ إِلَّا بَلِيلٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَدَّيْتُ نَفْسَكَ،» ثُمَّ قَالَ: «صُمْ شَهْرَ الصَّبْرِ، وَيَوْمًا مِنْ كُلِّ شَهْرٍ» قَالَ: زِدْنِي، فَإِنَّ بِي قُوَّةً، قَالَ: «صُمْ يَوْمَيْنِ» قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: «صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» قَالَ: زِدْنِي. قَالَ: صُمْ مِنَ الْحَرُمِ وَاتْرُكْ، صُمْ مِنَ الْحَرُمِ وَاتْرُكْ، صُمْ مِنَ الْحَرُمِ وَاتْرُكْ» وَقَالَ بِأَصَابِعِهِ الثَّلَاثِ فَضَمَّهَا، ثُمَّ أَرْسَلَهَا. رواه أبو داود.

و «شهرُ الصَّبْرِ»: رَمَضَانُ.

۱۲۴۸. از «مجبیه‌ی باهلی» از پدرش یا عمویش روایت شده است که او نزد پیامبر ﷺ آمد، سپس رفت و بعد از یک سال دیگر به خدمت ایشان بازگشت در حالی که شکل و حال ظاهری او به کلی تغییر کرده بود، پس گفت: ای رسول خدا! مرا نمی‌شناسی؟ فرمودند: «مگر تو کسیتی؟» گفت: من همان مرد باهلی هستم که سال پیش نزد شما آمدم، فرمودند: «چه چیز تو را تغییر داده، در حالی که تو شاداب‌تر و خوش‌هیكل‌تر بودی؟» گفت: من از روزی که از خدمت شما جدا شده‌ام، جز شب‌ها غذا نخورده‌ام، پیامبر ﷺ فرمودند: «خود را عذاب داده‌ای!» و سپس فرمودند: «ماه صبر (رمضان) را روزه بگیر و از سایر ماه‌ها هر ماه یک روز را»، گفت: آن را برای من زیاد کن؛ زیرا من توانایی دارم، فرمودند: «هر ماه دو روز، روزه بگیر»، گفت: بیشتر کن! فرمودند: «سه روز، روزه بگیر»، گفت: بیشتر بفرمای! پیامبر ﷺ سه بار فرمودند: «از ماه‌های حرام روزه بگیر و ترک کن» و از انگشتان مبارکش با سه انگشتانش اشاره فرمودند و آن سه انگشت را بست و باز کرد (یعنی از هر ماه حرام، سه روز، روزه بگیر و سه روز افطار کن که تقریباً از هر ماه، نصف آن می‌شود).^{۱ و ۲}

۱- ابوداود روایت کرده است؛ [۲۴۲۸].

۲- ماه‌های حرام، به چهار ماه محرم، رجب، ذیقعد، ذیحجه گفته می‌شود - ویراستاران.

۲۲۶- باب فضل الصوم وغيره في العشر الأوّل من ذى الحجة

باب فضیلت روزه و غیر آن در دهه‌ی اول ذی‌الحجه

۱۲۴۹- عن ابن عباسٍ رضي الله عنهما، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ما من أيام العمل الصالح فيها أحب إلى الله من هذه الأيام» يعني: أيام العشر، قالوا: يا رسول الله ولا الجهاد في سبيل الله؟ قال: «ولا الجهاد في سبيل الله، إلا رجلٌ خرج بنفسه، وماله فلم يرجع من ذلك بشيء» رواه البخاري.

۱۲۴۹. از ابن عباس - رضي الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «روزهایی نیست که عبادت در آنها نزد خداوند محبوب‌تر و پسندیده‌تر از این ایام (یعنی دهه‌ی اول ذی‌الحجه) باشد»، گفتند: ای رسول خدا! حتی جهاد در راه خدا نیز از آن بزرگ‌تر نیست؟ فرمودند: «جهاد در راه خدا نیز از آن بزرگ‌تر نیست، مگر (جهاد) مردی که با نفس و مال خود، برای جهاد خارج شده و هیچ‌کدام را باز نیاورده (شهید شده) باشد».^۱

۲۲۷- باب فضل صوم يوم عرفة وعاشوراء وتاسوعاء

باب فضیلت روزه‌ی عرفه و عاشورا و تاسوعا

۱۲۵۰- عن أبي قتادة رضي الله عنه، قال: سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم: عن صوم يوم عرفة؟ قال: «يكفر السنة الماضية والباقيّة» رواه مسلم.

۱۲۵۰. از ابوقتاده - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: درباره‌ی روزه‌ی روز عرفه از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم سؤال شد، فرمودند: «کفاره‌ی گناهان سال گذشته و سال آینده می‌شود».^۲

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۹۶۹].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۱۱۶۲].

۱۲۵۱- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَامَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ، وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ. متفقٌ عليه.

۱۲۵۱. از ابن عباس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله روز عاشورا (دهم محرم) را روزه گرفت و به روزه گرفتن در آن امر فرمودند.^۱

۱۲۵۲- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُئِلَ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ، فَقَالَ: «يُكْفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۲۵۲. از ابی قتاده - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد روزه‌ی روز عاشورا سؤال شد، فرمودند: «کفاره‌ی گناهان سال گذشته می‌شود».^۲

۱۲۵۳- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَنْ يُبْقِيَ إِلَى قَابِلٍ لِأَصُومَنَّ التَّاسِعَ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۲۵۳. از ابن عباس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله (یک سال روز عاشورا را روزه گرفتند و) فرمودند: «اگر تا سال آینده زنده ماندم، حتماً تاسوعا (نهم محرم) را نیز روزه می‌گیرم».^۳

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۰۰۴)، م (۱۱۳۰)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۱۶۲)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۱۳۴)].

۲۲۸- باب استحباب صوم ستة من أيام من شوال
باب استحباب روزهی شش روز از شوال

۱۲۵۴- عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ» رواه مُسْلِمٌ.
۱۲۵۴. از ابویوب - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که ماه رمضان را روزه بگیرد و سپس با شش روز از شوال آن را دنبال کند، مانند روزهی تمام سال است».^۱

۲۲۹- باب استحباب صوم الاثنين والخميس
باب استحباب روزهی دوشنبه و پنجشنبه

۱۲۵۵- عن أبي قتادة رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ فَقَالَ: «ذَلِكَ يَوْمٌ وُلِدْتُ فِيهِ، وَيَوْمٌ بُعِثْتُ، أَوْ أُنزِلَ عَلَيَّ فِيهِ» رواه مسلمٌ.
۱۲۵۵. از ابوقتاده - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد روزهی دوشنبه سؤال شد، جواب دادند: «آن روزی است که من در آن متولد و در آن مبعوث شده‌ام - یا وحی بر من نازل شده است».^۲

۱- برابر با تمام سال می‌شود، زیرا: ۳۰ روز رمضان + ۶ روز از شوال = ۳۶ روز است و چون پاداش هر حسنه ای ده برابر است، بنابراین ۳۶۰ = ۳۶ × ۱۰ که مجموع روزه‌های سال است. مترجم.
۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۱۶۲)].

۱۲۵۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْأَثْنَيْنِ وَالْحَمِيسِ، فَأُحِبُّ أَنْ يُعْرَضَ عَمَلِي وَأَنَا صَائِمٌ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ، وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ بِغَيْرِ ذِكْرِ الصَّوْمِ.

۱۲۵۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اعمال بندگان در روز دوشنبه و پنجشنبه (به خداوند) عرضه می‌شود و من دوست دارم در حالی عملم عرضه شود که من روزه هستم»^۱.

۱۲۵۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَحَرَّى صَوْمَ الْأَثْنَيْنِ وَالْحَمِيسِ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۲۵۷. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بر روزه‌ی دوشنبه و پنجشنبه قصد و مواظبت می‌فرمود.^۲

۲۳۰- باب استحباب صوم ثلاثة أيام من كل شهر

باب استحباب سه روز، روزه از هر ماه

و الافضل صومها في الايام البيض، و هي: الثالث عشر، و الرابع عشر و الخامس عشر. و قيل: الثاني عشر، و الرابع عشر، و الصحيح المشهور هو الاول. و بهتر و دارای ثواب بیشتر، روزه در ایام بیض هر ماه است و آن سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه است و گفته شده: دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم هر ماه و صحیح مشهور، روایت اول است.

۱- ترمذی [۷۴۷] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است و مسلم (۲۵۶۵) هم آن را بدون ذکر روزه، روایت کرده است.

۲- ترمذی [۷۴۵] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۲۵۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: أوصاني خليلي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بثلاث: صيام ثلاثة أيامٍ من كلِّ شهرٍ، وَرَكَعَيِ الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَنَامَ. متفقٌ عليه.

۱۲۵۸. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: دوست و محبوب من پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به سه چیز توصیه فرمودند: روزهی سه روز از هر ماه و انجام دادن دو رکعت نماز ضحی (چاشت) و این که قبل از آن که بخوابم، نماز وتر بخوانم.^۱

۱۲۵۹- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: أَوْصَانِي حَبِيبِي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بثلاث لَنْ أَدْعُهُنَّ مَا عَشْتُ: بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَصَلَاةِ الضُّحَى، وَبِأَنْ لَا أَنَامَ حَتَّى أُوتِرَ. رواه مسلم.

۱۲۵۹. از ابودرداء - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: محبوب و دوستم پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به سه چیز وصیت کرد که تا زنده هستم، هرگز آنها را ترک نمی‌کنم: روزهی سه روز از هر ماه، نماز ضحی (چاشت) و به این که نخوابم تا نماز وتر را انجام دهم.^۲

۱۲۶۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ صَوْمُ الدَّهْرِ كُلِّهِ». متفقٌ عليه.

۱۲۶۰. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «روزه‌ی سه روز از هر ماه، روزه‌ی تمام سال است».^۳

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۹۸۱)، م (۷۲۱)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۳۹، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۲۲)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۱۹۷۹)، م (۱۱۵۹)].

۱۲۶۱- وعن مُعَاذَةَ الْعَدَوِيَّةِ أَمَّا سَأَلَتْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصُومُ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: مَنْ أَيِّ الشَّهْرِ كَانَ يَصُومُ؟ قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ يُبَالِي مِنْ أَيِّ الشَّهْرِ يَصُومُ. رواه مسلم.

۱۲۶۱. از «معاذی عدویه» - ﷺ - روایت شده است که از حضرت عایشه - رضی الله عنها - پرسید: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله در هر ماه، سه روز، روزه می گرفت؟ گفت: بله، گفتم: چه روزهایی از ماه، روزه بود؟ گفت: اهمیتی نمی داد که کدام یک از روزهای ماه، روزه بگیرد.^۱

۱۲۶۲- وعن أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا صُمْتَ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثًا، فَصُمْ ثَلَاثَ عَشْرَةَ، وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ، وَخَمْسَ عَشْرَةَ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۲۶۲. از ابوذر - ﷺ - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه از هر ماه، سه روز، روزه گرفتی، روزهای سیزده، چهارده و پانزده را روزه بگیر.»^۲

۱۲۶۳- وعن قَتَادَةَ بْنِ مِلْحَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْمُرُنَا بِصِيَامِ أَيَّامِ الْبَيْضِ: ثَلَاثَ عَشْرَةَ، وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ، وَخَمْسَ عَشْرَةَ. رواه أَبُو دَاوُدَ.

۱۲۶۳. از «قتاده بن ملحان» - ﷺ - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله ما را به روزهی ایام البیض امر می فرمود، یعنی سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم (هر ماه).^۳

۱۲۶۴- وعن ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يُفْطِرُ أَيَّامَ الْبَيْضِ فِي حَضْرٍ وَلَا سَفَرٍ. رواه النسائي بإسنادٍ حسنٍ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۱۶۰)].

۲- ترمذی [(۷۶۱)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۳- ابوداود روایت کرده است؛ [(۲۴۴۹)].

۱۲۶۴. از ابن عباس - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله چه در خانه و چه در مسافرت، ایام البیض (روزهای سفید) را نمی شکست و روزه بود.^۱

۲۳۱- باب فضل مَنْ فَطَّرَ صَائِماً وَ فَضْلَ الصَّائِمِ الَّذِي يُؤْكَلُ

عنده ، ودعاء الأكل للمأكول عنده.

باب فضیلت کسی که به روزه داری افطار دهد و فضل روزه داری که پیش او غذا خورده شود و دعای غذا خورنده برای کسی که پیش او طعام خورده می شود.

۱۲۶۵- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ فَطَّرَ صَائِماً، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الصَّائِمِ شَيْءٌ».

رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۲۶۵. از «زید بن خالد جهنی» - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس که روزه داری را افطار دهد، به مقدار شخص روزه دار، دارای اجر می شود و با این حال، از اجر روزه دار هم چیزی کم نمی شود».^۲

۱۲۶۶- وَعَنْ أُمِّ عَمَارَةَ الْأَنْصَارِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا، فَقَدَّمَتْ إِلَيْهِ طَعَاماً، فَقَالَ: «كُلِي» فَقَالَتْ: إِنِّي صَائِمَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ

۱- نسائی [۱۹۹/۴-۱۹۸] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- ترمذی [۸۰۷] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الصَّائِمَ تُصَلِّي عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِذَا أَكَلَ عِنْدَهُ حَتَّى يَفْرَعُوا» وَرُبَّمَا قَالَ: «حَتَّى يَشْبَعُوا» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۲۶۶. از «ام عماره‌ی انصاریه - رحمته الله - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او رفت و او طعامی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بخور!»، ام عماره گفت: روزه هستم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی که (خورندگانی)، نزد شخص روزه‌دار خوراکی بخورند، تا زمانی که از غذا خوردن فراغت می‌یابند، ملایکه بر او درود می‌فرستند» و چه بسا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده باشد: «تا خورندگان سیر می‌شوند».^۱

۱۲۶۷- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَاءَ إِلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَجَاءَ بِحُبْزٍ وَرَيْتٍ، فَأَكَلَ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ، وَأَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ وَصَلَّتْ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ».

رواه أبو داود بإسنادٍ صحيحٍ.

۱۲۶۷. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله نزد سعد بن عباده - رضی الله عنه - آمد و سعد، نان و روغن زیتونی پیش ایشان آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله از آن تناول نمودند و سپس فرمودند: «روزه‌داران نزد شما افطار کردند و نیکان طعام شما را خوردند و فرشتگان بر شما دعا کردند و رحمت فرستادند».^۲

۱- ترمذی [(۷۸۵)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- روایتی هم از این حدیث هست که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از تناول غذا، دعا خوانده است یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله برای صاحبان غذا دعا فرموده است که: همیشه روزه‌داران پیش آنها افطار کنند و نیکان طعام‌شان را بخورند و فرشتگان بر آنان دعا کنند و رحمت بفرستند» - ویراستاران.

بخش دهم

کتاب اعتکاف

۲۳۲. باب فضل الاعتكاف

۲۳۲- باب فضیلت اعتكاف

۱۲۶۸- عن ابنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ مِنْ رَمَضَانَ. متفقٌ عليه.

۱۲۶۸. از ابن عمر - رضي الله عنهما - روایت شده است که می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله ده روز آخر رمضان را اعتکاف می‌فرمود (در مسجد می‌نشست و بیرون نمی‌آمد).^۱

۱۲۶۹- وعن عائشة رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ مِنْ رَمَضَانَ، حَتَّى تَوَقَّاهُ اللهُ تَعَالَى، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ. متفقٌ عليه.

۱۲۶۹. از حضرت عایشه - رضي الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان عمرش، ده‌ی آخر رمضان را اعتکاف می‌نمود و بعد از او، همسرانش اعتکاف می‌کردند.^۲

۱۲۷۰- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: كان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْتَكِفُ فِي كُلِّ رَمَضَانَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ، فَلَمَّا كَانَ الْعَامَ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ اعْتَكَفَ عَشْرِينَ يَوْمًا. رواه البخاري.

۱۲۷۰. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در هر ماه رمضان، ده روز اعتکاف می‌کرد و در سال فوتش، بیست روز اعتکاف فرمودند.^۳

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۰۲۵)، م (۱۱۷۱)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۰۲۶)، م (۱۱۷۲)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۰۴۴)].

بخش یازدهم

کتاب حج

۲۳۳- باب وجوب الحج وفضله
باب وجوب حج و فضیلت آن

قال الله تعالى:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ

اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾
(آل عمران / ۹۷)

«حج این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانایی (مالی و بدنی) برای رفتن به آن جا را دارند و هرکس کفر ورزد، خداوند از همه‌ی جهانیان بی‌نیاز است.»

۱۲۷۱- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ» متفقٌ عليه.

۱۲۷۱. از ابن عمر - رضي الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «اسلام بر روی پنج پایه بنیان‌گذاری شده است: (۱) شهادت بر این‌که جز الله خدایی نیست و حضرت محمد صلى الله عليه وسلم فرستاده‌ی اوست؛ (۲) ادای نماز؛ (۳) پرداخت زکات، (۴) حج بیت؛ (۵) روزه‌ی رمضان»^۱.

۱۲۷۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ فَحُجُّوا» فَقَالَ رَجُلٌ: أَكُلَّ عَامٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ، حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ قُلْتُ نَعَمْ لَوَجِبَتْ وَلِمَا اسْتَطَعْتُمْ» ثُمَّ قَالَ: «ذَرُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ، فَإِنَّمَا

۱- متفق عليه است؛ [خ (۸)، م (۱۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۰۷۵ و ۱۲۰۶ آمده است].

هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ، وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَدَعُوهُ». رواه مسلم.

۱۲۷۲. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما خطبه‌ای ایراد نمودند و در آن فرمودند: «ای مردم! خداوند حج را بر شما واجب کرده است، پس حج کنید»، مردی گفت: آیا هر سال حج انجام شود ای رسول خدا؟! پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت کرد تا شخص سه بار سؤالش را تکرار کرد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر می‌گفتم: بله، واجب می‌شد و شما نمی‌توانستید»، سپس فرمودند: «تا وقتی که شما را ترک می‌کنم و بحثی برای شما ندارم، مرا به حال خود واگذارید (به تکلیفی که برای شما تعیین می‌کنم کفایت کنید) که همانا امت‌های قبل از شما به واسطه‌ی کثرت سؤالات و اختلاف و عدم موافقت با پیامبران خود از بین رفتند، پس هرگاه چیزی را به شما امر کردم، تا آن‌جا که می‌توانید، از آن انجام دهید و هرگاه شما را از چیزی نهی کردم، آن را ترک کنید»^۱.

۱۲۷۳- وَعَنْهُ قَالَ: سُئِلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ» متفقٌ عليه.

المَبْرُورُ هُوَ الَّذِي لَا يَرْتَكِبُ صَاحِبُهُ فِيهِ مَعْصِيَةَ.

۱۲۷۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: چه کاری بزرگ‌تر و ثوابش بیشتر است؟ فرمودند: «ایمان به خدا و رسولش»، سؤال شد: بعد از آن چه چیز؟ فرمودند: «جهاد در راه خدا»، سپس گفته شد: بعد از آن چه چیز؟ فرمودند: «حجی مبرور»^۲.

و حج مبرور، حجی است که صاحبش در آن مرتکب گناهی نشود.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۳۳۷].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۵۱۹)، م (۸۳)].

۱۲۷۴- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». متفقٌ عليه.

۱۲۷۴. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هرکس حج کند و در آن، بدگویی و دعوا و گناه نکند و فسق نورزد، مانند روزی که مادرش او را به دنیا آورده است، باز می گردد»^۱.

۱۲۷۵- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةَ». متفقٌ عليه.

۱۲۷۵. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «یک عمره تا عمره بعد، کفاره‌ی گناهان بین آن دو است و حج مبرور، هیچ پاداشی جز بهشت ندارد»^۲.

۱۲۷۶- وَعَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَرَى الْجِهَادَ أَفْضَلَ الْعَمَلِ، أَمْ لَا بُجَاهِدُ؟ فَقَالَ: «لَكُنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ: حَجٌّ مَبْرُورٌ» رواه البخاري.

۱۲۷۶. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! ما (زنان) جهاد را بزرگ‌ترین عمل خیر می دانیم، آیا جهاد نکنیم؟ فرمودند: «بزرگ‌ترین جهاد (برای زنان)، حج مبرور است»^۳.

۱۲۷۷- وَعَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يَعْتِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ». رواه مسلم.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۵۲۱)، م (۱۳۵۰)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۱۷۷۳)، م (۱۳۴۹)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۵۲۰)].

۱۲۷۷. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «روزی نیست که خداوند بندگانش را در آن روز بیشتر از روز عرفه از آتش دوزخ رهایی دهد. (یعنی خداوند بندگان خود را بیشتر در روز عرفه از جهنم رهایی می‌دهد)»^۱

۱۲۷۸ - وعن ابن عباس، رضي الله عنهما، أَنَّ النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً أَوْ حَجَّةً مَعِيَ» متفقٌ عليه.

۱۲۷۸. از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «عمره‌ای در رمضان، برابر است با یک حج - یا با حجی همراه من»^۲.

۱۲۷۹ - وَعَنْهُ أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ، أَذْرَكَتُ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لَا يَثْبُتُ عَلَى الرَّاحِلَةِ أَفَأَحُجُّ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ». متفقٌ عليه.

۱۲۷۹. از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: زنی عرض کرد: ای رسول خدا! پدرم (در حالی مسلمان شده و) فریضه‌ی خدا بر بندگان (حج) را دریافته است که بسیار پیر است و نمی‌تواند خود را بر مرکب نگه دارد، آیا من از طرف او برایش حج انجام بدهم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بله»^۳.

۱۲۸۰ - وعن لُقَيْطِ بْنِ عَامِرٍ، رضي الله عنه، أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: إِنَّ أَبِي شَيْخٌ كَبِيرٌ لَا يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ، وَلَا الْعُمْرَةَ، وَلَا الظَّنَّ، قَالَ: «حُجَّ عَنْ أَبِيكَ وَاعْتَمِرْ».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۳۴۸)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۷۸۲)، م (۱۲۵۶)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۱۵۱۳)، م (۱۳۳۴)].

رواهُ أبو داود، والترمذیُّ وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیح.

۱۲۸۰. از لقیط بن عامر - رضی الله عنه - روایت شده است که او به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: پدرم پیر است و نمی‌تواند، نه حج را انجام بدهد، نه عمره بکند، نه به مسافرت برود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از طرف پدرت حج کن و عمره انجام بده».^۱

۱۲۸۱- وَعَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: حُجَّ بِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، وَأَنَا ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ. رواه البخاري.

۱۲۸۱. از سائب بن یزید - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: مرا همراه با (کاروان) پیامبر صلی الله علیه و آله در «سال حجه الوداع» به حج بردند، در حالی که من، هفت ساله بودم.^۲

۱۲۸۲- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَقِيَ رَكْبًا بِالرَّوْحَاءِ، فَقَالَ: «مَنِ الْقَوْمُ؟» قَالُوا: الْمُسْلِمُونَ. قَالُوا: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ» فَرَفَعَتِ امْرَأَةٌ صَبِيًّا فَقَالَتْ أَهَذَا حُجٌّ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَلَكِ أَجْرٌ» رواه مسلم.

۱۲۸۲. از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به کاروانی در «روحاء» (جایی نزدیک مدینه) برخورد کرد و پرسید: «این طایفه کیستند؟» گفتند: مسلمانان هستند، آنها (پیامبر صلی الله علیه و آله را نشناختند و) گفتند: تو کیستی؟ فرمودند: «فرستاده‌ی خدایم»؛ زنی کودکی را به نزدش آورد و پرسید: آیا این کودک حج دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بله، و تو هم اجری خواهی داشت».^۳

۱- ابوداود [۱۸۱۰] و ترمذی [۹۳۰] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۱۸۵۸].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۱۳۳۶]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۷۹، آمده است.]

۱۲۸۳- وَعَنْ أَنَسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَجَّ عَلَى رَحْلِ، وَكَانَتْ زَامِلَتُهُ. رواه البخاري.

۱۲۸۳. از انس - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله سوار بر شتری به حج رفت که همین شتر، باربر ایشان هم بود و زینی چرمین داشت.^۱

۱۲۸۴- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَتْ عُكَاظُ وَمِحْنَةُ، وَذُو الْحِجَازِ أَسْوَاقاً فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَتَأْتَمُّوا أَنْ يَتَّحِرُوا فِي الْمَوَاسِمِ، فَنَزَلَتْ: {لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ} [البقرة: ۱۹۸] فِي مَوَاسِمِ الْحَجِّ. رواه البخاري.

۱۲۸۴. از ابن عباس - رضي الله عنهما - روایت شده است که گفت: «عکاظ و مجنه و ذوالمجاز» بازارهایی (در مکه) در عهد جاهلیت بودند و مردم (مسلمانان) خود را گناهکار می‌دانستند و گمان می‌کردند گناه دارد اگر در موسم حج، تجارت کنند که این آیه نازل شد:^۲

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ﴾

(البقره / ۱۹۸)

«(در هنگام حج) بر شما گناهی نیست که (با تجارت حلال) فضل و رحمتی از خدا بجویید».

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۱۵۱۷].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۱۷۷۰].

بخش دوازدهم

کتاب جهاد

۲۳۴- باب فضل الجهاد
۲۳۴. باب فضیلت جهاد

قال الله تعالى:

﴿ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ

اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴾ (التوبه / ۳۶)

«ای مسلمانان!» همه با مشرکان بجنگید، همان‌گونه که آنان جملگی با شما می‌جنگند، و بدانید که (لطف و یاری) خدا با پرهیزگاران است.»

و قال تعالى:

﴿ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ

خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا

تَعْلَمُونَ ﴾ (البقره / ۲۱۶)

«جنگ بر شما واجب گشته است و حال آن‌که از آن بیزارید، لیکن چه بسا چیزی را دوست نمی‌دارید و آن چیزی برای شما نیک باشد و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید، و آن چیز برای شما بد باشد و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.»

و قال تعالى:

﴿ أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ﴾

(التوبه / ۴۱)

«ای مسلمانان!» به سوی جهاد حرکت کنید، سبک بار یا سنگین بار (جوان یا پیر، مجرد یا متأهل، غنی یا فقیر، پیاده یا سواره،... در هر صورت و در هر حال) با مال و جان در راه خدا جهاد و پیکار کنید.»

و قال تعالى:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

(التوبه / ۱۱۱)

«بی‌گمان خداوند جان و مال مؤمنان را به (بهای) این که بهشت برای آنان باشد، خریداری می‌کند؛ (آنان) در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند؛ این وعده‌ی راستی است که خداوند آن را در تورات و انجیل و قرآن داده است و چه کسی از خداوند به عهد خود وفاکننده‌تر است؟ پس به معامله‌ای که کرده‌اید، شاد باشید و این پیروزی و رستگاری بزرگی است.»

و قال تعالى:

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾ دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾

(النساء / ۹۵-۹۶)

«(در خانه) نشستگان توانا و بدون عذر از مؤمنین، با مجاهدانی که با مال‌ها و جان‌های خود در راه خدا جهاد می‌کنند، برابر نیستند؛ خداوند، مجاهدان به مال‌ها و جان‌های خودشان را بر خانه‌نشینان (با عذر) یک درجه (در ثواب و مقام)

برتری داده و به هر دو گروه، وعده‌ی خوبی (بهشت) فرموده است و مجاهدان را به خانه‌نشینان (بدون عذر) با اجری بزرگ و فراوان برتری بخشیده است؛ درجات بزرگی از ناحیه‌ی خدا (بدانان داده می‌شود) همراه با مغفرت و رحمت و خداوند آمرزنده و مهربان است».

و قال تعالی:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿١٠﴾
 تُوْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ
 ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ
 جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ
 الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ ۗ وَبَشِيرِ
 الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الصف / ۱۰-۱۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به بازرگانی و معامله‌ای رهنمود سازم که شما را از عذاب بسیار دردناک دوزخ رها سازد؟ (و آن این است که) به خدا و پیامبرش ایمان می‌آورید و در راه خدا با مال و جانتان تلاش و جهاد می‌کنید و اگر بدانید، این برای شما بهتر است. (اگر این تجارت را انجام دهید، خدا) گناهان شما را می‌بخشد و شما را به باغ‌های بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر آن، جویبارها، روان است و شما را در منازل و خانه‌های خوب و خویشاوندی جای می‌دهد که در باغ‌های بهشت جاویدان هستند و پیروزی و رستگاری بزرگ همین است و (گذشته از این نعمت‌ها) نعمت دیگری خواهید داشت که آن را دوست دارید و آن، پیروزی خدادادی و فتحی نزدیک است و به مؤمنان مژده بده».

والآیات فی الباب کثیرة مشهورة.

و اما الأحادیث فی فضل الجهاد فأكثر من أن تُحصَر، فمن ذلك.

آیات در این مورد، فراوان و مشهور هستند.

و اما احادیث در مورد فضیلت جهاد که آن هم، بیشتر از آن است که در شمار آید و از جمله‌ی آنهاست:

۱۲۸۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجُّ مَبْرُورٍ» متفقٌ عليه.

۱۲۸۵. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: چه کاری بزرگتر و ثوابش بیشتر است؟ فرمودند: «ایمان به خدا و رسولش»، سؤال شد: بعد از آن چه چیز؟ فرمودند: «جهاد در راه خدا»، سپس گفته شد: بعد از آن چه چیز؟ فرمودند: «حجی مبرور».^۱

۱۲۸۶- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». متفقٌ عليه.

۱۲۸۶. از عبدالله بن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: ای رسول خدا! چه کاری نزد خدا محبوبتر است؟ فرمودند: «نمازی که در (آغاز) وقت خود انجام گیرد»، گفتم: دیگر چه؟ فرمودند: «نیکی با پدر و مادر»: گفتم: دیگر چه؟ فرمودند «جهاد در راه خدا».^۲

۱۲۸۷- وَعَنْ أَبِي دَرٍّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ». متفقٌ عليه.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۵۱۹)، م (۸۳)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۲۷۳، آمده است].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۲۷)، م (۸۵)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۱۲، ۱۰۷۴ آمده است].

۱۲۸۷. از ابوذر - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! چه عملی بهتر است؟ فرمودند: «ایمان به خدا و جهاد در راه او».^۱

۱۲۸۸ - وعن أنس، رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «لَعَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ زُوحَةٌ، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». متفقٌ عليه.

۱۲۸۸. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «یک صبح تا ظهر و یا یک ظهر تا غروب (که از خانه به قصد جهاد) در راه خدا (بیرون بروید) از دنیا و هر آن چه در آن است، برایتان بهتر و ارزشمندتر است».^۲

۱۲۸۹ - وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، رضي الله عنه قال: أتى رجلٌ رسولَ الله صلى الله عليه وسلم، فقال: أيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ قال: «مُؤْمِنٌ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قال: ثُمَّ مَنْ؟ قال: «مُؤْمِنٌ فِي شِعْبٍ مِنَ الشُّعَابِ يَعْبُدُ اللَّهَ، وَيَدْعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ». متفقٌ عليه.

۱۲۸۹. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: مردی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: چه کسی (در نزد خدا) بهتر و برتر از همه ی مردم است؟ فرمودند: «شخص مؤمنی که در راه خدا، با جان و مال خود جهاد می کند»، گفت: بعد از او چه کسی برتر است؟ فرمودند: «سپس مؤمنی است در دره ای از دره ها که خدا را عبادت می کند و مردم را ترک کند و تا از شرش محفوظ باشند».^۳

۱۲۹۰ - وعن سهل بن سعد، رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم، قال: «رِبَاطٌ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَمَوْضِعٌ سَوِّطٍ أَحَدِكُمْ مِنْ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۵۱۸)، م (۸۴)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره ی ۱۱۷، گذشت].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۷۹۲)، م (۱۸۸۰)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۱۷۸۹)، م (۱۸۸۸)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره ی ۵۹۸، گذشت].

الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَالرَّوْحَةُ يُرْوَحُهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى، أَوْ الْعَدُوَّةَ، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا». متفقٌ عليه.

۱۲۹۰. از سهل بن سعد - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «یک روز نگهبانی کردن در راه خدا از مسلمانان و جایگاه آنان در میدان جهاد، از دنیا و هر چه بر روی آن است، بهتر است و جای تازیانگی یکی از شما در جنت، از دنیا و هر آنچه بر روی آن است، بهتر می‌باشد و صبح تا ظهر یا ظهر تا غروب که بنده در آن به جهاد در راه خدا می‌رود، از دنیا و هر آنچه بر روی آن است، بهتر است»^۱.

۱۲۹۱ - وَعَنْ سَلْمَانَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «رِبَاطٌ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ قِيَامِهِ، وَإِنْ مَاتَ فِيهِ جَرِي عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ، وَأُجْرِي عَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَأَمِنَ الْفِتَانَ» رواه مسلم.

۱۲۹۱. از سلمان - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم شنیدم که می‌فرمود: «مرزداری و نگهبانی کردن از مسلمانان و جایگاه آنان در جنگ به مدت یک شبانه‌روز، بهتر از روزه‌داری و شب بیداری برای عبادت در یک ماه است و اگر شخص در حال آن مرزداری و نگهبانی بمیرد، عمل خیری که انجام داده است، برای همیشه برای او منظور و موجب رحمت می‌گردد و روزی او (در بهشت) مقرر و پایدار می‌شود و از فتنه و مخاطرات بعد از مرگ، محفوظ و در امان می‌باشد»^۲.

۱۲۹۲ - وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّ مَيْتٍ يُخْتَمُ عَلَى عَمَلِهِ إِلَّا الْمُرَابِطَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ يُنَمَّى لَهُ عَمَلُهُ إِلَى

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۸۹۲)، م (۱۸۸۱)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۱۳)].

يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَيُؤْمَنُ فِتْنَةَ الْقَبْرِ». رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۲۹۲. از «فضاله بن عبید» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مرده‌ای بر اعمالش مهر زده و کارهایش با مرگ او تمام می‌شود، جز مرابط در راه خدا (کسی که در میان جهاد از مسلمانان و جایگاهشان نگهبانی و مرزداری می‌کند) که او عملش تا قیامت برایش زیاد می‌شود و ادامه پیدا می‌کند و از فتنه‌ی قبر در امان نگه داشته می‌شود»^۱.

۱۲۹۳- وَعَنْ عُثْمَانَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ يَوْمٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَنَازِلِ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۲۹۳. از حضرت عثمان - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «یک روز نگهبانی و مرزداری کردن در راه خدا، بهتر از هزار روز بودن در جاهای دیگر از میدان جهاد است»^۲.

۱۲۹۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَضَمَّنَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا جِهَادًا فِي سَبِيلِي، وَإِيمَانًا بِي وَتَصَدِيقًا بِرُسُلِي فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَيَّ أَنْ أَدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ أَرْجِعَهُ إِلَى مَنْزِلِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ، أَوْ غَنِيمَةٍ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا مِنْ كَلِمٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ كَلِمٍ، لَوْنُهُ لَوْنُ دَمٍ، وَرِيحُهُ رِيحُ مِسْكِ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا قَعَدْتُ خِلاَفَ سَرِيَّةٍ تَغْرُؤُ فِي سَبِيلِ

۱- ابوداود (۲۵۰۰) و ترمذی [(۱۶۲۱)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ترمذی [(۱۶۶۷)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

اللَّهِ أَبَدًا، وَلَكِنْ لَا أَحَدٌ سَعَةً فَأَحْمِلَهُمْ وَلَا يَجِدُونَ سَعَةً، وَيَشُقُّ عَلَيْهِمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوَدِدْتُ أَنْ أَعَزَّوْا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأُقْتَلَ، ثُمَّ أَعَزَّوْا، فَأُقْتَلَ، ثُمَّ أَعَزَّوْا، فَأُقْتَلَ» رواه مُسْلِمٌ وروى البخاريُّ بَعْضَهُ.

«الكَلِمُ»: الجرح.

۱۲۹۴. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند به کسی که در راه او خارج شده، ضمانت داده (و گفته است: اگر کسی از خانه‌اش در حالی خارج شود که) جز جهاد در راه من و ایمان به من و تصدیق پیامبران من، چیزی او را خارج نکرده باشد، به او ضمانت می‌دهم که او را داخل بهشت کنم یا او را به منزل خودش که از آن خارج شده همراه با آنچه که از پاداش یا غنیمت به دست آورده است، بازگردانم؛ سوگند به کسی که جان محمد در دست است، هر جراحی که در راه خدا بر مجاهد برسد، یقیناً روز قیامت مانند روزی که مجروح شده است، می‌آید و رنگش رنگ خون و بویش بوی مشک است؛ سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، اگر به سبب سختگیری بر مسلمانانی (که قدرت جهاد ندارند) نبود، هیچ‌گاه بعد از حرکت دسته‌ای از لشکر که (می‌فرستم و) در راه خدا جهاد می‌کنند، نمی‌نشستم، اما آن قدر توان مالی ندارم که مسلمانان ناتوان را سوار و مجهز کنم و خود آنها نیز وسعت و قدرت چندانی ندارند و تخلف از من و جهاد نکردن همراه با من نیز، برایشان گران می‌آید؛ سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، دوست دارم که در راه خدا جهاد کنم، سپس کشته شوم و مجدداً (زنده گردم و) جهاد کنم و کشته شوم و باز (زنده شوم و) جنگ کنم و کشته شوم»^۱.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۷۶] و بخاری [۲۸۰۳] بعضی از آن روایت کرده است.

۱۲۹۵- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ مَكْلُومٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَكَلِمُهُ يَدْمِي: اللَّوْنُ لَوْنُ دِمِّ وَالرِّيحُ رِيحُ مِسْكِ». متفقٌ عليه.

۱۲۹۵. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مجروحی که در راه خدا زخمی گردد، یقیناً روز قیامت می‌آید، در حالی که از زخمش خون جاری می‌شود و رنگ، رنگ خون و بو، بوی مشک است»^۱.

۱۲۹۶- وَعَنْ مُعَاذِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فُوقَ نَاقَةٍ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ جُرِحَ جُرْحًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ نَكِبَ نَكْبَةً، فَإِنَّهَا تَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَعْزَرٍ مَا كَانَتْ: لَوْ أَنَّهَا الرُّعْفَرَانُ، وَرِيحُهَا كَالْمِسْكِ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۲۹۶. از معاذ - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مرد مسلمانی که به اندازه‌ی مقدار زمان دو مرتبه دوشیدن شتر، در راه خدا جنگ کند، بهشت برای او واجب می‌شود، و هر کس در راه خدا (به سلاح دشمن یا به سبب حادثه‌ای) زخمی شود و رنج و سختی ببیند، (زخمش) روز قیامت در زیباترین و تازه‌ترین شکل و حالت در می‌آید: رنگش، رنگ زعفران و بویش مانند بوی مشک است»^۲.

۱۲۹۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بِشَعْبٍ فِيهِ عَيْيَنَةٌ مِنْ مَاءٍ عَذْبَةٍ، فَأَعْجَبْتُهُ، فَقَالَ: لَوْ اعْتَزَلْتُ النَّاسَ فَأَقَمْتُ فِي هَذَا الشَّعْبِ، وَلَنْ أَفْعَلَ حَتَّى أَسْتَأْذِنَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «لَا تَفْعَلْ، فَإِنَّ مُقَامَ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۵۳۳)، م (۱۸۷۶)].

۲- ابوداود [(۲۵۴۱)] و ترمذی [(۱۶۵۷)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

أَحَدِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ سَبْعِينَ عَامًا، أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَيُدْخِلَكُمُ الْجَنَّةَ؟ اغزُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فُوقَ نَاقَةَ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». رواه الترمذي وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.
وَالْفُوقُ: مَا بَيْنَ الْحَلْبَتَيْنِ.

۱۲۹۷. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: مردی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از دره‌ای عبور کرد که در آن چشمه‌ی کوچکی از آب شیرین بود، از آن خوشش آمد و گفت: کاش از مردم کناره می‌گرفتم و در این دره مقیم می‌شدم! ولی هرگز چنین کاری نمی‌کنم تا از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه بگیرم و بعد موضوع را در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد، فرمودند: «چنین نکن! زیرا ایستادگی و کوشش یکی از شما در جهاد در راه خدا، بالاتر از اجر هفتاد سال نماز او در خانه‌ی خودش است، آیا مگر دوست ندارید که خداوند شما را بیمارزد و داخل بهشت گرداند؟ پس در راه خدا بجنگید که هرکس به قدر زمان دو مرتبه دوشیدن شتر، در راه خدا جهاد کند، بهشت برای او واجب می‌شود»^۱.

۱۲۹۸- وَعَنْهُ قَالَ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَعْدِلُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا تَسْتَطِيعُونَهُ»، فَأَعَادُوا عَلَيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ: «لَا تَسْتَطِيعُونَ»، ثُمَّ قَالَ: «مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْقَانِتِ بآيَاتِ اللَّهِ لَا يَفْتُرُ: مِنْ صَلَاةٍ، وَلَا صِيَامٍ، حَتَّى يَرْجِعَ الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» متفقٌ عليه. وهذا لفظُ مسلمٍ.

وفي رواية البخاري، أَنَّ رجلاً قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يَعْدِلُ الْجِهَادَ؟ قَالَ: «لَا أَجِدُهُ» ثُمَّ قَالَ: «هَلْ تَسْتَطِيعُ إِذَا خَرَجَ الْمُجَاهِدُ أَنْ تَدْخُلَ مَسْجِدَكَ فَتَقُومَ وَلَا تَفْتُرَ، وَتَصُومَ وَلَا تُفْطِرَ؟» فَقَالَ: وَمَنْ يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ؟

۱- ترمذی [(۱۶۵۰)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۲۹۸. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: سؤال شد: ای رسول خدا! چه عملی با جهاد در راه خدا برابر است؟ فرمودند: «توانایی آن را ندارید!»، این سؤال برای دومین و سومین بار تکرار شد و هربار در جواب می‌فرمود: «توانایی آن را ندارید» و در آخر فرمودند: «مثال مجاهد در راه خدا، مثال روزه‌دار ایستاده به عبادت و خاضع و خاشع و در برابر آیات خداست که هیچ وقت نه از نماز و نه از روزه کوتاه نمی‌آید تا وقتی که مجاهد در راه خدا باز می‌گردد»^۱.

در روایت بخاری آمده است: «مردی گفت: ای رسول خدا! مرا از چیزی که با جهاد برابری کند، آگاه کن، فرمودند: «چنین چیزی نمی‌یابم» و سپس فرمودند: «آیا می‌توانی وقتی مجاهد از خانه به قصد جهاد بیرون رفت، داخل مسجد (جای نماز) خود شوی و به نماز بایستی و کوتاه نیایی و روزه باشی و افطار نکنی تا او باز می‌گردد؟» گفت: چه کسی می‌تواند چنین عملی را انجام دهد؟!»

۱۲۹۹ - وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ خَيْرِ مَعَاشِرِ النَّاسِ لَهُمْ رَجُلٌ مُسِيكٌ بَعْنَانٍ فَرَسِيهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَطِيرُ عَلَى مَتْنِهِ كُلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً، أَوْ فَرَعَةً طَارَ عَلَى مَتْنِهِ، يَبْتَغِي الْقَتْلَ أَوْ الْمَوْتَ مِطَانَةً، أَوْ رَجُلٌ فِي غَنِيمَةٍ أَوْ شَعْفَةٍ مِنْ هَذِهِ الشُّعْفِ أَوْ بَطْنٍ وَاوٍ مِنْ هَذِهِ الْأَوْدِيَةِ يُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْيَقِينُ لَيْسَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا فِي خَيْرٍ» رواه مسلم.

۱۲۹۹. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از بهترین و سودمندترین زندگی مردم برایشان، زندگی مردی است که لگام اسبش را در راه خدا گرفته باشد و بر پشت آن به سرعت جولان کند و هر وقت سروصدای جنگ و چکاک شمشیر و اصطکاک اسلحه و غریو دشمن را شنید، پروا نکند، بلکه پرواز می‌کند و کشتن دشمن یا مرگ و شهادت را می‌جوید، در جاهایی که گمان می‌کند چنین موقعیتی وجود دارد و زندگی مردی که در میان تعداد اندکی گوسفند در ارتفاع کوهی از این کوه

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۷۸۵)، م (۱۸۷۸)]. آن چه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

ها یا دره‌ای از این دره‌هاست و به اقامه‌ی نماز و ادای زکات می پردازد و پروردگار خود را عبادت می‌کند تا مرگش فرا رسد، در حالی که با مردم جز به نیکی و پندار خوب، به سر نمی‌برد»^۱.

۱۳۰۰- وَعَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». رواه البخاري.

۱۳۰۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در بهشت، صد مقام و درجه هست که خداوند آنها را برای مجاهدان در راه خدا آماده کرده است که فاصله‌ی بین دو درجه از آن درجات، به اندازه‌ی فاصله‌ی آسمان و زمین است»^۲.

۱۳۰۱- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» فَعَجِبَ لَهَا أَبُو سَعِيدٍ، فَقَالَ أَعِدَّهَا عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «وَأُخْرَى يَرْفَعُ اللَّهُ بِهَا الْعَبْدَ مِائَةَ دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ، مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» قَالَ: وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». رواه مسلم.

۱۳۰۱. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس به الله به عنوان پروردگار و به اسلام به عنوان دین و به محمد به عنوان پیامبر، مؤمن و راضی و خشنود باشد، بهشت برای او واجب شده است»، ابوسعید رضی الله عنه از آن جملات خوشش آمد و گفت: ای رسول خدا! آنها را برای من تکرار کن، پیامبر صلی الله علیه و آله تکرار نمودند

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۸۹)] [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۶۰۱، آمده است].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۷۹۰)].

و سپس فرمودند: «عملی دیگر هست که خداوند با آن، بنده را صد درجه رفعت می بخشد که فاصله‌ی بین هر دو درجه، به اندازه‌ی فاصله‌ی آسمان و زمین است»، ابوسعید رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! آن عمل چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «جهاد در راه خدا، جهاد در راه خدا».^۱

۱۳۰۲- وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَهُوَ بَحْضَرَةَ الْعَدُوِّ، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ» فَقَامَ رَجُلٌ رَثُّ الْهَيْئَةِ فَقَالَ: يَا أَبَا مُوسَى أَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، فَرَجَعَ إِلَى أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: «أَقْرَأْ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ» ثُمَّ كَسَرَ جَنْفَنَ سَيْفِهِ فَأَلْقَاهُ، ثُمَّ مَشَى بِسَيْفِهِ إِلَى الْعَدُوِّ فَضَرَبَ بِهِ حَتَّى قُتِلَ». رواه مسلم.

۱۳۰۲. از «ابوبکر بن ابوموسی اشعری» روایت شده است که گفت: از پدرم - رضی الله عنه - که در حال جهاد بود شنیدم که می گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «دروازه‌های بهشت زیر سایه‌ی شمشیرها هستند»، مردی زنده‌پوش بلند شد و گفت: ای ابوموسی! تو از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدی چنین بگویدی؟ گفت: بله، سپس مرد به سوی یارانش برگشت و گفت: بر شما سلام گویم (خداحافظی کرد)! بعد غلاف شمشیرش را شکست و آن را به دور انداخت و با شمشیر کشیده به طرف دشمن حمله نمود و با آن جنگ کرد تا به شهادت رسید.^۲

۱۳۰۳- وَعَنْ أَبِي عَبَسٍ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا اغْبَرَّتْ قَدَمَا عَبْدٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ». رواه البخاري.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۴۶۱۲].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۱۹۰۲].

۱۳۰۳. از «ابوعبس عبد الرحمن بن جبر» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «پاهای هر بنده‌ای در راه خدا غبارآلود شود، یقیناً آتش آن را لمس نمی‌کند».

۱۳۰۴ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَلُجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الضَّرْعِ، وَلَا يَجْتَمِعُ عَلَى عَبْدِ غُبَارٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدَخَانَ جَهَنَّمَ»، رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۳۰۴. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مردی که از خوف خدا گریه کند، داخل دوزخ نمی‌شود، مگر وقتی که شیر به پستان برگردد! و غبار در راه خدا (تحمل مشقات و زحمات در راه اجرای فرمان خدا) با دود جهنم جمع نمی‌شود.^۱

۱۳۰۵ - وعن ابن عباس، رضي الله عنهما، قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقولُ: «عَيْنَانِ لَا تَمْسُهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۳۰۵. از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «دو چشم، آتش دوزخ آنها را لمس نمی‌کند؛ چشمی که از خوف خدا گریه کند و چشمی که شب نخوابد و در جنگ در راه خدا نگهبانی دهد».^۲

۱- ترمذی [(۱۶۳۳)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴۴۸، آمده است].

۲- ترمذی [(۱۶۳۹)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۳۰۶- وعن زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدْ غَزَا، وَمَنْ خَلَفَ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ فَقَدْ غَزَا». متفقٌ عليه.

۱۳۰۶. از «زید بن خالد» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس یک جنگجوی راه خدا را مسلح و آماده‌ی جهاد کند، و هرکس در غیاب یک جهادکننده و زمانی که وی در جهاد است، سرپرستی و مواظبت خانواده‌ی او را برعهده بگیرد و به خانواده‌اش نیکی کند، (مانند آن است که) خود به جهاد رفته است»^۱.

۱۳۰۷- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْضَلُ الصَّدَقَاتِ ظِلُّ فُسْطَاطٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَنْيْحَةُ خَادِمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ طَرِيقَةٌ فَحَلٌّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۳۰۷. از ابوامامه - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بزرگ‌ترین صدقات، سایه‌ی چادری در راه خدا و بخشیدن یک خدمت‌گزار و عبد در راه خدا و فحل (شتری نر که زمان جهیدنش بر ماده نزدیک باشد) به مجاهد در راه خداست»^۲.

۱۳۰۸- وعن أنسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ فَتَىَّ مِّنْ أَسْلَمَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِيَّيْ أُرِيدُ الْعَزْوَ وَلَيْسَ مَعِيَ مَا أَجْهَّزُ بِهِ، قَالَ: «إِنَّتِ فُلَانًا، فَإِنَّهُ قَدْ كَانَ بِجَهَّزٍ فَمَرِضٌ» فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: أَعْطِنِي الَّذِي بَجَهَّزْتِ بِهِ، قَالَ: يَا فُلَانَةُ، أَعْطِيهِ، الَّذِي كُنْتُ بَجَهَّزْتُ بِهِ، وَلَا تَحْسِبِينَ مِنْهُ شَيْئًا، فَوَاللَّهِ لَا تَحْسِبِينَ مِنْهُ شَيْئًا فَيُبَارِكُ لَكَ فِيهِ. رواه مسلم.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۸۴۳)، م (۱۸۹۵)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۷۷، آمده است].

۲- ترمذی [(۱۶۲۷)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱۳۰۸. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که جوانی از قبیله‌ی «اسلم» به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! من می‌خواهم جهاد کنم، ولی ساز و برگ جنگ ندارم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نزد فلان کس برو که او ساز و برگ جنگی را آماده کرد (و خواست به جهاد بیاید)، ولی بیمار شد». و جوان، نزد مرد رفت و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به تو سلام رساند و فرمود: وسایلی که خود را با آن مسلح کرده بودی و آماده‌ی جهاد کرده بودی، به من بده، آن مرد به زنش گفت: ساز و برگ مرا به او بده و چیزی از آن را پیش خودت باقی نگذار که به خدا سوگند، اگر چیزی از آن را (نزد خودت) نگه داری، آن چیز برایت برکتی نخواهد داشت.^۱

۱۳۰۹ - وعن أبي سعيد الخدري، رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ إِلَى بَنِي لِحْيَانَ، فَقَالَ: «لَيَنْبَغِيَتْ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا، وَالْأَجْرُ بَيْنَهُمَا» رواه مسلم.

وفي رواية له: «لِيُخْرَجَ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ» ثُمَّ قَالَ لِلْقَاعِدِ: «أَيُّكُمْ خَلَفَ الْخَارِجَ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ بِخَيْرٍ كَانَ لَهُ مِثْلُ نِصْفِ أَجْرِ الْخَارِجِ».

۱۳۰۹. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله لشکری را برای جنگ با «بنی لحيان» فرستادند و فرمودند: از هر دو مرد، یکی به جهاد بیاید و پاداش بین آن دو تقسیم است.^۲

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «از هر دو مرد، یک مرد خارج شود» و سپس فرمودند: «هر یک از شما که بعد از خروج مجاهد، در میان زن و فرزند او بماند و از آنان سرپرستی کند و به مصالح آنها پردازد، به اندازه‌ی نصف پاداش مجاهد، اجر خواهد داشت».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۹۴]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۷۶، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۹۶]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۷۸، آمده است].

۱۳۱۰- وعن البراء، رضي الله عنه، قال: أتى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رجلٌ مقنَّعٌ بالحديد، فقال: يا رَسُولَ اللَّهِ أَقَاتِلُ أَوْ أُسَلِّمُ؟ فَقَالَ: «أَسَلِّمُ، ثُمَّ قَاتِلْ» فَأَسَلَّمَ، ثُمَّ قَاتَلَ فُقُتِلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَمِلَ قَلِيلًا وَأُجِرَ كَثِيرًا». متفقٌ عليه، وهذا لفظُ البخاري.

۱۳۱۰. از براء - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: مردی زره پوشیده، به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! جهاد کنم یا مسلمان شوم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مسلمان شو و بعد جنگ کن» و مرد مسلمان شد و به جهاد پرداخت تا شهید شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کار کمی کرد و اجر زیادی برد».^۱

۱۳۱۱- وعن أنس، رضي الله عنه، أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يُحِبُّ أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَلَهُ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا الشَّهِيدُ، يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الدُّنْيَا، فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، لِمَا يَرَى مِنَ الْكِرَامَةِ». وفي رواية: «لَمَّا يَرَى مِنَ فَضْلِ الشَّهَادَةِ». متفقٌ عليه.

۱۳۱۱. از انس - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ کس نیست که بعد از ورود به بهشت، دوست داشته باشد که به دنیا بازگردد، با وجود آن که هرچه در دنیاست، مال او باشد، جز شهید که آرزو می کند به دنیا بازگردد و ده مرتبه کشته شود، به سبب آن چه که از کرامت و بزرگی نعمت و پاداش می بیند».

در روایتی دیگر آمده است: «به واسطه‌ی آن چه از فضیلت شهادت می بیند».^۲

۱۳۱۲- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، رضي الله عنهما، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَغْفِرُ اللهُ لِلشَّهِيدِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا الدِّينَ» رواه مسلم.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۸۰۸)، م (۱۹۰۰)] آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۸۱۷)، م (۱۸۷۷)].

وفي رواية له: «الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُكْفِّرُ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا الدِّينَ».

۱۳۱۲. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «تمام گناهان شهید، جز قرض (او)، بخشیده می‌شود»^۱.
در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «کشته شدن در راه خدا، کفاره‌ی همه چیز (و هر گناهی) است، به جز قرض».

۱۳۱۳ - وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَامَ فِيهِمْ فَذَكَرَ أَنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْإِيمَانَ بِاللَّهِ، أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ، فَقَامَ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَعَمْ إِنْ قُتِلْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنْتَ صَابِرٌ، مُحْتَسِبٌ مُقْبِلٌ غَيْرٌ مُدْبِرٌ» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَيْفَ قُلْتَ؟» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَعَمْ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرٌ مُدْبِرٌ، إِلَّا الدِّينَ، فَإِنَّ جَبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِي ذَلِكَ». رواه مسلم.

۱۳۱۳. از «ابوقتاده حارث بن ربیع» - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در بین یارانش به خطبه ایستاد و به ایشان یادآوری فرمودند که: «جهاد در راه خدا و ایمان به خدا، بزرگ‌ترین و برترین اعمال است»، و مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا اگر من در راه خدا کشته شوم، گناهانم پاک می‌شوند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بله، اگر در راه خدا کشته شوی و صابر و منتظر اجر باشی و (خالصانه برای رضای خدا)، به جهاد رو کنی و فرار نکنی (گناهانت بخشیده می‌شود)»، سپس فرمودند: چه چیزی گفتی؟ گفت: اگر در راه خدا کشته شوم، خطاهایم پاک و آمرزیده می‌شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بله، در صورتی که صابر و خالصانه برای رضای خدا به جهاد بروی و فرار نکنی، همه‌ی

۱- مسلم روایت کرده است، [۱۸۸۶].

گناهانت، جز قرض (و حقوق مردم) بخشیده خواهد شد، که الان جبرئیل به من چنین گفت»^۱.

۱۳۱۴- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَيْنَ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ قُتِلْتُ؟ قَالَ: «فِي الْجَنَّةِ». فَأَلْقَى تَمْرَاتٍ كُنَّ فِي يَدِهِ، ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۳۱۴. از جابر - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: مردی به پیامبر صلى الله عليه وسلم گفت: اگر من کشته شوم، کجا خواهم بود؟ پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «در بهشت»، و مرد چند دانه‌ی خرما را که در دست داشت، به زمین انداخت و به جنگ پرداخت تا به شهادت رسید.^۲

۱۳۱۵- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ انْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ حَتَّى سَبَقُوا الْمُشْرِكِينَ إِلَى بَدْرٍ، وَجَاءَ الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَفْدَمَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَى شَيْءٍ حَتَّى أَكُونَ أَنَا دُونَهُ» فَدَنَا الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فُؤُومُوا إِلَى جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» قَالَ: يَقُولُ عُمَيْرُ بْنُ الْحُمَامِ الْأَنْصَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ؟ قَالَ: «نَعَمْ» قَالَ: بَخٍ بَخٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا يَحْمِلُكَ عَلَى قَوْلِكَ بَخٍ بَخٍ؟» قَالَ لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا رَجَاءً أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِهَا، قَالَ: «فَإِنَّكَ مِنْ أَهْلِهَا» فَأَخْرَجَ تَمْرَاتٍ مِنْ قَرْنِهِ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُنَّ، ثُمَّ قَالَ لَيْنُ أَنَا حَيِّتُ حَتَّى أَكُلَ تَمْرَاتِي هَذِهِ إِنَّهَا لِحَيَاةٍ طَوِيلَةٍ، فَرَمَى بِمَا مَعَهُ مِنَ التَّمْرِ. ثُمَّ قَاتَلَهُمْ حَتَّى قُتِلَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«القرن» بفتح القاف والراء: هو جُعبَةُ النَّشَابِ.

۱- مسلم روایت کرده است، [۱۸۸۵]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۱۷، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است، [۱۸۹۹]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۸۹، آمده است].

۱۳۱۵. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش رفتند تا آنجا که پیش از مشرکان به چاه‌های بدر رسیدند و سپس مشرکان هم آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ کدام از شما هرگز قبل از رفتن و اقدام من، به سوی چیزی نروید و اقدامی نکنید»، مشرکان نزدیک شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به قصد بهشتی که مساحت آن به اندازه‌ی مساحت آسمان‌ها و زمین است، قیام کنید»؛ انس می‌گوید: «عمیر بن حمام انصاری» - رضی الله عنه - گفت: ای رسول خدا! بهشتی است که مساحت آن به اندازه‌ی مساحت آسمان‌ها و زمین است؟! فرمودند: «بله»، گفت: به‌به! پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: «چه چیز تو را به گفتن به‌به واداشت؟!»، عرض کرد: «به خدا سوگند، ای رسول خدا! هیچ چیز جز امید به این که من هم یکی از اهل آن باشم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «تو از اهل آن بهشت هستی» و عمیر چند دانه خرما از غلافش بیرون آورد و شروع به خوردن آنها کرد، سپس گفت: اگر من زنده باشم تا این خرماهایم را بخورم، این زندگی‌ای طولانی است! و بعد هرچه خرما داشت، به دور انداخت و با مشرکان به جنگ پرداخت تا شهید شد.^۱

۱۳۱۶- وعنه قال: جاء ناسٌ إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ ابْعَثْ مَعَنَا رَجَالًا يُعَلِّمُونَا الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُمْ: الْقُرَّاءُ، فِيهِمْ خَالِي حَرَامٌ، يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ، وَيَتَدَارِسُونَهُ بِاللَّيْلِ يَتَعَلَّمُونَ، وَكَانُوا بِالنَّهَارِ يَجِئُونَ بِالْمَاءِ، فَيَضَعُونَهُ فِي الْمَسْجِدِ، وَيَحْتَطِبُونَ فَيَبِيعُونَهُ، وَيَشْتَرُونَ بِهِ الطَّعَامَ لِأَهْلِ الصُّفَّةِ وَلِلْفُقَرَاءِ، فَبَعَثَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَعَرَضُوا لَهُمْ فَقَتَلُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغُوا الْمَكَانَ، فَقَالُوا: اللَّهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنَا أَنَّا قَدْ لَقِينَاكَ فَرَضِينَا عَنْكَ وَرَضِيتَ عَنَّا، وَأَتَى رَجُلٌ حَرَامًا خَالَ أَنَسَ مِنْ خَلْفِهِ، فَطَعَنَهُ بِرُمْحٍ حَتَّى أَنْفَذَهُ، فَقَالَ حَرَامٌ: فُزْتُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ إِخْوَانَكُمْ قَدْ قُتِلُوا وَإِنَّهُمْ قَالُوا:

۱- مسلم روایت کرده است، [۱۹۰۱].

اللَّهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَنَا أَنَّا قَدْ لَقِينَاكَ فَرَضِينَا عَنْكَ وَرَضِيتَ عَنَّا» متفقٌ عليه، وهذا لفظ مسلم.

۱۳۱۶. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: عده‌ای از مردم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و تقاضا کردند که: مردانی با ما بفرست که قرآن و سنت را به ما تعلیم دهند و پیامبر صلی الله علیه و آله هفتاد مرد را به میان آنها فرستاد که ایشان را قراء (قاریان) می‌گفتند و در میان آنها دایی من «حرام» هم بود، این جماعت، قرآن می‌خواندند و شب‌ها آن را به یکدیگر درس می‌دادند و می‌آموختند و در روز، آب به مسجد می‌آوردند و هیزم می‌شکستند و آن را می‌فروختند و با قیمت آن، برای فقرا و اهل صفاه طعام می‌خریدند، پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را فرستاد و کافران ظالمانه، بدیشان متعرض شدند و حمله کردند و همه را پیش از آن که به مقصد برسند، کشتند، و ایشان گفتند: پروردگارا! حال ما را به پیامبران صلی الله علیه و آله برسان و اینک ما به ملاقات تو آمده‌ایم و از تو راضی و خوشنود شده‌ایم و تو هم از ما راضی و خشنود شده‌ای؛ مردی خود را به حرام دایی انس رساند و از پشت او را با نیزه زد، به طوری که نیزه از پشت او عبور کرد و حرام در این حال گفت: به خدای کعبه به مقصود خود رسیدم و رستگار شدم، پیامبر صلی الله علیه و آله (خطاب به یارانش) فرمودند: «برادران شما همه شهید شدند در حالی که می‌گفتند: پروردگارا! حال ما را به پیامبران صلی الله علیه و آله برسان و اینک ما به ملاقات تو آمده‌ایم و از تو راضی و خشنود شده‌ایم و تو هم از ما راضی و خشنود شده‌ای.»^۱

۱۳۱۷- وعنه قال: غَاب عَمِّي أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ قِتَالِ بَدْرٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ غِيبْتُ عَنْ أَوَّلِ قِتَالٍ قَاتَلْتَ الْمُشْرِكِينَ، لِيُنِ اللَّهُ أَشْهَدَنِي قِتَالَ الْمُشْرِكِينَ لَيْرِيَنَّ اللَّهُ مَا أَصْنَعُ. فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ أَحُدٍ انْكَشَفَ الْمُسْلِمُونَ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَدِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعْتُ هَؤُلَاءِ يَعْنِي أَصْحَابَهُ وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعْتُ هَؤُلَاءِ يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۸۰۱)، م (۳-۱۵۱۱)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است.

تَقَدَّمَ فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ فَقَالَ: يَا سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ الْجَنَّةُ وَرَبِّ النَّضْرِ، إِنِّي أَجِدُ رِيحَهَا مِنْ دُونِ أَحَدٍ، قَالَ سَعْدٌ: فَمَا اسْتَطَعْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا صَنَعَ، قَالَ أَنَسٌ: فَوَجَدْنَا بِهِ بَضْعًا وَثْمَانِينَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ، أَوْ طَعْنَةً بِرُمْحٍ أَوْ رَمِيَةً بِسَهْمٍ، وَوَجَدْنَاهُ قَدْ قُتِلَ وَمِثْلَ بِهِ الْمُشْرِكُونَ، فَمَا عَرَفَهُ أَحَدٌ إِلَّا أُخْتُهُ بِنَانِيَه. قَالَ أَنَسٌ: كُنَّا نَرَى أَوْ نَظُنُّ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِيهِ فِي أَشْبَاهِهِ: { مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ } إِلَى آخِرِهَا [الْأَحْزَابُ: ۲۳].

متفقٌ عليه، وقد سبق في باب المجاهدة.

۱۳۱۷. از انس - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: در جنگ بدر، عمویم انس بن نصر - رضي الله عنه - غایب بود و به همین سبب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: ای رسول خدا! در اولین جنگی که با مشرکان کردی، من حضور نداشتم و اگر خداوند مرا در جنگ با مشرکان حاضر کند، آن گاه خداوند حتماً به مردم نشان می‌دهد که چگونه عمل خواهم کرد. وقتی که جنگ احد پیش آمد و مسلمانان (به علت سربیزی بعضی از آنان از فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) شکست خوردند، انس بن نصر گفت: «خداوند! پوزش می‌طلبم از آنچه این‌ها کردند - یعنی اصحاب - (که بعضی از آنها تخلف و فرار کردند) و بری هستم از کاری که آنها کردند - یعنی مشرکان - (که حضرت حمزه سیدالشهدا را با عده‌ای دیگر از صحابه‌ی کرام کشتند و قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نیز داشتند و دندان مبارکش را شکستند و دیگر اعمال آنان)؛ عمویم این را گفت و به طرف مشرکان پیش رفت و سعد بن معاذ با او روبه‌رو شد و وی، خطاب به سعد بن معاذ گفت: ای سعد! به خدای کعبه سوگند که این بهشت است و من بویش را از جانب احد می‌شنوم. (پس از آن که او به میان مشرکان رفت و ضرباتی زیاد بر آنان وارد آورد) سعد بعد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: ای رسول خدا! آنچه او کرد، من نمی‌توانم انجام دهم یا توصیف کنم. انس می‌گوید: هشتاد و چند ضرب شمشیر یا طعن نیزه یا جای تیر، در بدن او دیدیم و او را دیدیم که کشته شده و مشرکان او را مثله کرده بودند؛ به طوری که جز خواهرش به نشانی سرانگشتانش، هیچ‌کس او را

نشناخت. انس رضی الله عنه می‌گوید: ما چنین معتقدیم - یا گمان ما چنین است - که این آیه، در شأن او و امثال او، نازل شده است^۱:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ

حُبَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (الاحزاب / ۲۳)

«در میان مؤمنان، کسانی هستند که در پیمان خود با خدا، راست گفتند و به آن وفا کردند؛ آن‌گاه بعضی از آنها روزگار خود را به سر برده‌اند (به شهادت رسیده‌اند) و برخی نیز در انتظار هستند (تا به شهادت برسند) و هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند».

۱۳۱۸- وعن سمره رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتْيَانِي، فَصَعِدَا بِي الشَّجْرَةَ، فَأَدْخَلَانِي دَارًا هِيَ أَحْسَنُ وَأَفْضَلُ، لَمْ أَرِ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهَا، قَالَا: أَمَّا هَذِهِ الدَّارُ فَدَارُ الشَّهَدَاءِ» رواه البخاري وهو بعض من حديث طويل فيه أنواع العلم سيأتي في باب تحريم الكذب إن شاء الله تعالى.

۱۳۱۸. از سمره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «امشب در رؤیا دو مرد را دیدم که پیش من آمدند و مرا از درخت بالا بردند و پس از آن مرا به خانه‌ای داخل کردند که بسیار زیاد و بهتر (از هر جای دیگری) بود و هرگز از آن زیباتر ندیده‌ام، گفتند: این خانه، خانه‌ی شهیدان است»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۸۰۵)، م (۱۹۰۳)]. و قبلاً هم در «باب مجاهده» [به شماره‌ی ۱۰۹]، گذشت.

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۳۸۶)]. و این بخشی از حدیثی طولانی است که در آن، انواعی از آگاهی‌های اخلاقی دینی یافت می‌شود و - ان شاء الله - در «باب تحريم دروغ»، خواهد آمد.

۱۳۱۹- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ أُمَّ الرَّبِيعِ بِنْتَ الْبَرَاءِ وَهِيَ أُمُّ حَارِثَةَ بْنِ سُرَاقَةَ، أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تُحَدِّثُنِي عَنْ حَارِثَةَ، وَكَانَ قُتِلَ يَوْمَ بَدْرٍ، فَإِنْ كَانَ فِي الْجَنَّةِ صَبَرْتُ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ اجْتَهَدْتُ عَلَيْهِ فِي الْبُكَاءِ، فَقَالَ: «يَا أُمَّ حَارِثَةَ إِنَّهَا جِنَانٌ فِي الْجَنَّةِ، وَإِنَّ ابْنَكَ أَصَابَ الْفَرْدُوسَ الْأَعْلَى». رواه البخاري.

۱۳۱۹. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که «ام ربیع دختر براء» مادر «حارثه بن سراقه» نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! آیا از حارثه برای من صحبت نمی‌فرمایی؟ - و او در «جنگ بدر» کشته شده بود - اگر در بهشت است، صبر پیشه می‌کنم و اگر غیر آن است، در گریه برای او می‌کوشم، فرمودند: «ای مادر حارثه! در بهشت باغ‌های فراوان وجود دارد و فرزند تو در «فردوس برین» است و به آن مقام رسیده است»^۱.

۱۳۲۰- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جِيءَ بَابِي إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ مُثِّلَ بِهِ فَوْضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَذَهَبْتُ أَكْشِفُ عَنْ وَجْهِهِ فَنَهَانِي قَوْمٌ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا زَالَتِ الْمَلَائِكَةُ تُظَلُّهُ بِأَجْنِحَتِهَا». متفقٌ عليه.

۱۳۲۰. از جابر بن عبدالله - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پدرم را به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، در حالی که مثله شده بود، من رفتم که صورتش را باز کنم و بینم و قوم من مرا از این کار نهی کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فرشتگان مرتب او را با بال‌های خود می‌پوشانند و در سایه‌ی خود قرار می‌دهند»^۲.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۲۸۰۹].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۸۱۶)، م (۲۴۷۱)].

۱۳۲۱- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ تَعَالَى الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ». رواه مسلم.

۱۳۲۱. از «سهل بن حنیف» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که صادقانه، شهادت را از خدا بخواهد، خداوند او را به درجه‌ی شهدا می‌رساند؛ اگر چه در رختخواب خود بمیرد»^۱.

۱۳۲۲- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ طَلَبَ الشَّهَادَةَ صَادِقًا أُعْطِيَهَا وَلَوْ لَمْ تُصِيبْهُ». رواه مسلم.

۱۳۲۲. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در کمال صداقت شهادت را طلب کند، به او عطا می‌شود، اگر چه به ظاهر شهید نشود»^۲.

۱۳۲۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا يَجِدُ الشَّهِيدُ مِنْ مَسِّ الْقَتْلِ إِلَّا كَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ مِنْ مَسِّ الْقَرْصَةِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۳۲۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شهید، چیزی از رنج کشتن جز به اندازه‌ی دردی که یکی از شما نیشگون حس می‌کند، درک نمی‌کند»^۳.

۱۳۲۴- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ أَنْتَظَرَ حَتَّى مَالَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ قَامَ فِي النَّاسِ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَسَلُّوْا اللَّهَ الْعَافِيَةَ، فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۹۰۹]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۷، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۱۹۰۸].

۳- ترمذی [۱۶۶۸] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

فَاصْبِرُوا، وَاَعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ» ثم قال: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَجُحْرِي السَّحَابِ، وَهَازِمِ الْأَحْزَابِ اهْزِمْهُمْ وَأَنْصُرْنَا عَلَيْهِمْ» متفق عليه.

۱۳۲۴. از «عبدالله بن ابی اوفی» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از روزهایی که با دشمن روبه‌رو شدند، منتظر ماندند تا خورشید از وسط آسمان گذشت، آن‌گاه در میان مردم بلند شدند و فرمودند: «ای مردم! روبه‌رو شدن با دشمن را آرزو نکنید و در پناه بودن و نجات از دشمن و سلامتی را از خدا بخواهید و چون با دشمن روبه‌رو شدید، صبر کنید و بدانید که بهشت، زیر سایه‌ی شمشیرها می‌باشد؛ سپس فرمودند: «بارخدا یا! ای نازل‌کننده‌ی کتاب! ای گرداننده‌ی ابرها! ای شکست دهنده‌ی گروه‌های دشمن! آنها را شکست ده و ما را بر آنان پیروز فرما!»^۱.

۱۳۲۵- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بِتَّانٍ لَا تُرْدَانِ، أَوْ قَلَمًا تُرْدَانِ: الدُّعَاءُ عِنْدَ النَّدَاءِ وَعِنْدَ الْبَأْسِ حِينَ يُلْحِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا».

رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۲۵. از سهل بن سعد - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو دعا، رد نمی‌شود - یا: خیلی کم رد می‌شود: دعا در موقع اذان و دعا در وقت جنگ، هنگامی که لشکریان به هم می‌ریزند و جنگ در اوج خودش است»^۲.

۱۳۲۶- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا غَزَا قَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضْدِي وَنَصِيرِي، بِكَ أَجُولُ، وَبِكَ أَصُولُ، وَبِكَ أَقَاتِلُ»
رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۳۰۲۵)، م (۱۷۴۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۳، آمده است].

۲- ابوداود [(۲۵۴۰)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۱۳۲۶. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هر وقت جهاد می کرد، می فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِي وَنَصِيرِي، بِكَ أَجُولُ، وَبِكَ أَصُولُ، وَبِكَ أُقَاتِلُ: خداوندا! تو بازو و نیرو و یاری دهنده‌ی منی، به وسیله‌ی تو از جایی به جایی می روم و به اراده و نیروی تو حمله می کنم و به قدرت تو می جنگم»^۱.

۱۳۲۷- وَعَنْ أَبِي مُوسَى، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا خَافَ قَوْمًا قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا بَجَعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۲۷. از ابوموسی - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه از طایفه‌ای ترسی داشت، می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّا بَجَعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ: خداوندا! ما تو را در (برابر) سینه‌ی ایشان قرار می دهیم و از شر آنها به تو پناه می بریم»^۲.

۱۳۲۸- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْحَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْحَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» متفقٌ عليه.

۱۳۲۸. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خیر و برکت تا قیامت بر پیشانی اسبان بسته شده است»^۳.

۱۳۲۹- وَعَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْحَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْحَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: الْأَجْرُ، وَالْمَغْنَمُ». متفقٌ عليه.

۱- ابوداود [۲۶۳۲] و ترمذی [۳۵۷۸] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ابوداود [۱۵۳۷] به اسناد صحیح روایت کرده است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۹۸۱، آمده است].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۲۸۴۹)، م (۱۸۷۱)].

۱۳۲۹. از «عروه بارقی» - رحمته الله - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خیر و برکت تا قیامت بر پیشانی اسبان بسته شده است و خیر، پاداش خداوند و منفعت حلال مادی و دنیوی است»^۱.

۱۳۳۰ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ احْتَبَسَ فَرَسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِيْمَانًا بِاللَّهِ، وَتَصَدِيقًا بِوَعْدِهِ، فَإِنَّ شِبَعَهُ وَرِيئَهُ وَرَوْثَهُ، وَبَوْلَهُ فِي مِيزَانِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه البخاري.

۱۳۳۰. از ابوهریره - رحمته الله - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس از روی ایمان به خدا و تصدیق به وعده‌ی او، اسبی را (برای استفاده از آن) در راه خدا و جهاد نگه دارد، در روز قیامت، سیر شدن و سیراب شدن و سرگین و ادرار آن اسب، در ترازوی اعمال آن شخص است (و به اندازه‌ی آنها، به او پاداش داده می‌شود)»^۲.

۱۳۳۱ - وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِنَاقَةٍ مَخْطُومَةٍ فَقَالَ: هَذِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُمِائَةِ نَاقَةٍ كُلُّهَا مَخْطُومَةٌ» رواه مسلم.

۱۳۳۱. از ابومسعود - رحمته الله - روایت شده است که گفت: مردی شتری مهار شده نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و گفت: این (برای استفاده) در راه خدا باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در روز قیامت در برابر این شتر، هفتصد شتر که همه مهار شده‌اند، به تو عطا می‌شود»^۳.

۱۳۳۲ - وَعَنْ أَبِي حَمَّادٍ وَيُقَالُ: أَبُو سَعَادٍ، وَيُقَالُ: أَبُو أَسَدٍ، وَيُقَالُ: أَبُو عَامِرٍ، وَيُقَالُ: أَبُو عَمْرٍو، وَيُقَالُ: أَبُو الْأَسْوَدِ، وَيُقَالُ: أَبُو عَبْسٍ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ،

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۸۵۲)، م (۱۸۷۳)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۲۸۵۳].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۹۲].

رضی الله عنه، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، يَقُولُ: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ» رواه مسلم.

۱۳۳۲. از «ابوحماد - که ابوسعاد و ابواسد و ابوعامر و ابوعمرو و ابوالاسود و ابوعبس هم خوانده شده است - عقبه بن عامر جهنی» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله - در حالی که بالای منبر بود - شنیدم که می فرمود: «(در آیه ی)» هرچه در توان شماست، برای مقابله با دشمن آماده کنید بدانید که نیرو، تیراندازی است، نیرو، تیراندازی است، نیرو، تیراندازی است»^۱.

۱۳۳۳ - وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «سَتُفْتَحُ عَلَيْكُمْ أَرْضُونَ، وَيَكْفِيكُمْ اللَّهُ، فَلَا يَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يُلْهُو بِأَسْهَمِهِ» رواه مسلم.

۱۳۳۳. از «ابوحماد عقبه بن عامر جهنی» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «به زودی سرزمین هایی برای شما فتح می شود و خداوند شما را کفایت خواهد کرد و کافی است، پس هیچ کدام از شما هم نباید در تمرین کردن با تیرهای خود سستی کند و دست بردارد»^۲.

۱۳۳۴ - وَعَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ عُلِمَ الرَّمِيَّ ثُمَّ تَرَكَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا، أَوْ فَقَدَ عَصِيَّ» رواه مسلم.

۱۳۳۴. از «ابوحماد عقبه بن عامر جهنی» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که تیراندازی یاد بگیرد و بعد آن را ترک کند، از ما نیست - یا: گناه و نافرمانی کرده است»^۳.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۹۱۷].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۱۹۱۸].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۱۹۱۹].

۱۳۳۵- وعنه رضي الله عنه، قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ بِالسَّهْمِ ثَلَاثَةَ نَقَرٍ الْجَنَّةَ: صَانِعُهُ يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ، وَالرَّامِيَ بِهِ، وَمُنْبِلُهُ، وَارْمُوا وَارْكَبُوا، وَأَنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا. وَمَنْ تَرَكَ الرَّمْيَ بَعْدَ مَا عَلَّمَهُ رَغَبَةً عَنْهُ، فَإِنَّهَا نِعْمَةٌ تَرَكَهَا» أَوْ قَالَ: «كَفَرَهَا» رواه أبو داود.

۱۳۳۵. از «ابوحماد عقبه بن عامر جهنی» - ﷺ - روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «خداوند به سبب یک تیر واحد، سه نفر را به بهشت می‌برد: سازنده‌ی آن که در ساختنش امید و قصد خیر دارد و اندازنده‌ی آن و دهنده‌ی تیر، پس تیراندازی و سوارکاری کنید و این‌که تیراندازی کنید نزد من محبوب‌تر است از این‌که سوارکاری کنید و هرکس بعد از آن که تیراندازی به او یاد داده شد، به عنوان رویگردانی از آن، آن را ترک کند، نعمتی است که آن را رها کرده است»، یا فرمودند: «آن را کفران کرده است»^۱.

۱۳۳۶- وَعَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَلَى نَقَرٍ يَنْتَضِلُونَ، فَقَالَ: «ارْمُوا بَنِي إِسْمَاعِيلَ فَإِنَّ أَبَاكُمْ كَانَ رَامِيًا» رواه البخاري.

۱۳۳۶. از «سلمه بن اکوع» - ﷺ - روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ از کنار چند نفر که (به عنوان مسابقه و تمرین) تیراندازی می‌کردند، گذشتند و فرمودند: «تیراندازی کنید، ای فرزندان اسماعیل! که پدر شما تیرانداز بود»^۲.

۱۳۳۷- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْسَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «مَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ لَهُ عِدْلُ مُحَرَّرَةٍ».

۱- ابوداود روایت کرده است؛ [۲۵۱۳].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۳۳۷۳].

رواهُ أبو داود، والترمذی وقالوا: حدیثٌ حسنٌ صحیحٌ.

۱۳۳۷. از «عمرو بن عبسه» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هرکس در راه خدا تیری بیندازد، (پاداش آن) برای او، برابر آزاد کردن بنده‌ای (در راه خدا) است»^۱.

۱۳۳۸ - وَعَنْ أَبِي يَحْيَى خُرَيْمِ بْنِ فَاتِكٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَنْفَقَ نَفَقَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ كُتِبَ لَهُ سَبْعُمِائَةِ ضِعْفٍ» رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ.

۱۳۳۸. از «ابویحیی خریم بن فاتک» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در راه خدا، احسان و انفاقی بکند، هفتصد برابر، برای او نوشته و محسوب می گردد»^۲.

۱۳۳۹ - وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا» متفقٌ عليه.

۱۳۳۹. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر بنده‌ای که روزی در راه خدا روزه بگیرد*، خداوند یقیناً صورت او را به خاطر آن روزه، به مدت هفتاد سال از آتش (دوزخ) دور می کند»^۱.

۱- ابوداود [(۳۹۶۵)] و ترمذی [(۱۶۳۸)] روایت کرده‌اند و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ترمذی [(۱۶۲۵)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

* - وجه تناسب دو حدیث بالا، اگرچه مضمون آنها به ظاهر حکایت از روزه دارد، در این نهفته است که علما واژه‌ی «فی سبیل الله» را در هر جا اطلاق گردیده باشد، حمل بر جهاد کرده‌اند. روی همین اصل منظور از این روزه، روزه‌ای است که به هنگام جهاد باشد؛ علما گفته‌اند: البته بدین معنا نیست که روزه

۱۳۴۰- وعن أبي أمامة، رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قال: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ خَنْدَقًا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۳۴۰. از ابوامامه - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس روزی در راه خدا روزه بگیرد، خداوند بین او و آتش، خندقی به میزان فاصله‌ی آسمان و زمین قرار می‌دهد».^۲

۱۳۴۱- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْزُرْ، وَلَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِعَزْوٍ، مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ النَّفَاقِ» رواه مسلمٌ.

۱۳۴۱. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس بمیرد در حالی که جهاد نکرده و یا در دل قصد یا آرزوی جهاد نکرده است؛ بر راهی از راه‌های نفاق مرده است».^۳

۱۳۴۲- وعن جابرٍ، رضي الله عنه، قال: كنا مع النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، في غزاة فقال: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لَرِجَالًا مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا قَطَعْتُمْ وادياً إِلَّا كَانُوا مَعَكُمْ، حَبَسَهُمُ الْمَرَضُ».

در غیر جهاد پاداش مزبور در این دو حدیث را در بر نداشته باشد، بلکه در هر شرایطی روزه این پاداش را دارد - ویراستاران.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۸۴۰)، م (۱۱۵۳)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی : ۱۲۱۸، آمده است].

۲- ترمذی [(۱۶۲۴)] روایت کرده و گفته است : حدیث حسن صحیح است.

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۱۰)].

وفي رواية: «حَبَسَهُمُ الْعُذْرُ». وفي رواية: إِلَّا شَرَكُوكُمْ فِي الْأَجْرِ» رواه البخاري من رواية أنس، ورواه مسلم من رواية جابر واللفظ له.

۱۳۴۲. از جابر - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگی حضور داشتیم، فرمودند: «در مدینه مردانی هستند که با شما در (ثواب هجرت) و پیمودن جاده‌ها و قطع بیابان‌ها شریکند، اما بیماری آنها را در مدینه نگه داشته است.» و در روایتی دیگر آمده است: «عذر (بیماری)، آنها را حبس کرده بود.» و در روایتی دیگر آمده است: «(آنان که به سبب عذر یا بیماری در مدینه ماندند)، در پادش سہیم هستند.»^۱

۱۳۴۳- وعن أبي موسى، رضي الله عنه، أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِمَعْتَمٍ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُذَكَّرَ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُرى مكانه؟

وفي رواية: يُقَاتِلُ شَجَاعَةً وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً.

وفي رواية: وَيُقَاتِلُ غَضَبًا، فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَاتَلَ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» متفق عليه.

۱۳۴۳. از ابوموسی - رضي الله عنه - روایت شده است که مردی اعرابی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! مردی برای غنیمت می‌جنگد و مردی برای پیدا کردن نام و شهرت و دیگری برای دیده شدن هنرهای جنگی او و ریا؛ و در روایتی دیگر آمده است: به خاطر شجاعت و تعصب قومی؛ و در روایتی دیگر آمده است: به خاطر خشم؛

۱- بخاری [(۲۸۳۹)] از روایت انس رضي الله عنه و مسلم [(۱۹۱۱)] از روایت جابر رضي الله عنه روایت کرده‌اند. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴، آمده است].

پس چه کسی در راه خدا می‌جنگد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس که به قصد اعتلای نام (و دین) خدا بجنگد، آن جنگیدن در راه خدا (و مقبول) است»^۱.

۱۳۴۴- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، رضي الله عنهما، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ غَازِيَةٍ، أَوْ سَرِيَّةٍ تَعْرُزُو، فَتَعْنَمُ وَتَسَلِّمُ، إِلَّا كَانُوا قَدْ تَعَجَّلُوا ثُلُثِي أَجُورِهِمْ، وَمَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تُخْفِقُ وَتُصَابُ إِلَّا تَمَّ لَهُمْ أَجُورُهُمْ» رواه مسلم.

۱۳۴۴. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر گروه یا لشکر مجاهد و جنگجویی که جهاد می‌کنند و غنیمت می‌برند و سالم می‌مانند، دو سوم اجر خود را پیشاپیش دریافت کرده‌اند و هر گروه یا لشکر جنگجویی که جهاد می‌کنند و غنیمت نمی‌برند و کشته یا زخمی می‌شوند، اجر آنها کامل است و به تمام پاداش می‌رسند».

۱۳۴۵- وعن أبي أمامة، رضي الله عنه، أن رجلاً قال: يا رسول الله ائذن لي في السَّيَاحَةِ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ سِيَاحَةَ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ، عَزَّ وَجَلَّ» رواه أبو داود بإسناد جيّد.

۱۳۴۵. از ابوامامه - رضي الله عنه - روایت شده است که مردی گفت: ای رسول خدا! به من اجازه‌ی سفر و گردش بفرما، فرمودند: «سفر امت من، جهاد در راه خداوند عزوجل است»^۲.

۱۳۴۶- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، رضي الله عنهما، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «قَفَلَةٌ كَعْرُوءَةٌ».

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۸۱۰)، م (۱۹۰۴)]. [روایتی دیگر از این حدیث به شماره‌ی ۸، گذشت].

۲- ابوداود [(۲۴۸۶)] به اسناد جید (نیکو) روایت کرده است.

رواهُ أبو داود بإسناد جيد.

«الْقَفْلَةُ»: الرُّجُوعُ، والمراد: الرُّجُوعُ مِنَ الْعَزْوِ بعد فراغِهِ، ومعناه: أنه يُثَابُ في رُجُوعِهِ بعد فراغِهِ مِنَ الْعَزْوِ.

۱۳۴۶. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برگشتن از جهاد (پس از شرکت در آن و اتمام آن) به منزله‌ی یک جهاد می‌باشد»^۱.

۱۳۴۷- وعن السائب بن يزيد و رضي الله عنه، قال: لما قدم النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ عَزْوَةِ تَبُوكَ تَلَقَّاهُ النَّاسُ، فَتَلَقَّيْتُهُ مَعَ الصَّبِيَّانِ عَلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ. رواه أبو داود بإسناد صحيح بهذا اللفظ، وَرَوَاهُ الْبُخَارِيُّ قَالَ: دَهَبْنَا نَتَلَقَّى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَعَ الصَّبِيَّانِ إِلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ.

۱۳۴۷. از «سائب بن زید» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از «عزوه‌ی تبوک» به مدینه بازگشت، مردم به استقبال او شتافتند و به خدمت او رسیدند، من هم با عده‌ای از کودکان، در «تپه‌ی وداع» او را ملاقات کردیم»^۲.
در روایت بخاری^۳ آمده است: با کودکان به «تپه‌ی وداع» رفتیم تا پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کنیم.

۱۳۴۸- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ لَمْ يَغْزُ، أَوْ يُجَهَّزْ غَازِيًا، أَوْ يَخْلُفَ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ أَصَابَهُ اللَّهُ بِقَارِعَةٍ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

رواهُ أبو داود بإسناد صحيح.

۱- ابوداود [۲۴۸۷] به اسناد جيد (نیکو) روایت کرده است.

۲- ابوداود [۲۷۷۹] به اسناد صحیح، به این لفظ روایت کرده است.

۳- [۳۰۸۳].

۱۳۴۸. از ابوامامه - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که جهاد نکند یا جهادکننده‌ای را تجهیز ننماید یا خانواده‌ی مجاهدی را در غیاب او به خوبی سرپرستی نکند، خداوند قبل از قیامت، او را به حادثه‌ای ناگوار و تکان‌دهنده دچار می‌سازد»^۱.

۱۳۴۹ - وعن أنس، رضي الله عنه، أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «جاهدوا المشركين بأموالكم وأنفسكم وألسنتكم». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۴۹. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «با مال‌ها و جان‌ها و زبان‌های خود، با مشرکان جهاد کنید»^۲.

۱۳۵۰ - وعن أبي عمرو، ويقال: أبو حكيم النعمان بن مقرن رضي الله عنه قال: شَهِدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا لَمْ يَقَاتِلْ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ آخِرَ الْقِتَالِ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ، وَتَهَبَّ الرِّيحُ، وَيَنْزِلَ النَّصْرُ.

رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

۱۳۵۰. از «ابوعمر» و گفته شده: «ابوحکیم نعمان بن مقرن» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: (در جنگ‌ها و غزواتی) با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که ایشان هرگاه از اول روز جهاد نمی‌کرد، جنگ را به تأخیر می‌انداخت تا خورشید از وسط آسمان عبور نماید و باد بوزد و پیروزی نازل شود»^۳.

۱۳۵۱ - وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ وَأَسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ، فَإِذَا لَقِيْتُمُوهُمْ، فَاصْبِرُوا» متفق عليه.

۱- ابوداود [۲۵۰۳] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- ابوداود [۲۵۰۴] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۳- ابوداود [۲۶۵۵] و ترمذی [۱۶۱۳] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱۳۵۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «روبه‌رو شدن با دشمن را آرزو نکنید و در پناه بودن و نجات از دشمن و سلامتی را از خدا بخواهید و چون با دشمن روبه‌رو شدید، صبور و بردبار باشید»^۱.

۱۳۵۲ - وَعَنْهُ وَعَنْ جَابِرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْحَرْبُ خُدْعَةٌ» متفقٌ عليه.

۱۳۵۲. از ابوهریره و جابر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «جنگ، خدعه و نیرنگ است»^۲.

۲۳۵ - باب بیان جماعة من الشهداء فی ثواب الآخرة
ویغسلون ویصلی علیهم بخلاف القتل فی حرب الکفار
باب بیان گروهی از مردگان و کشتگان که در
آخرت، ثواب شهید را دارند ولی باید شسته شوند و بر
جنازه‌ی آنها نماز خوانده شود، برخلاف شهید در
جنگ با کفار

۱۳۵۳ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الشُّهَدَاءُ خَمْسَةٌ: الْمُطْعَمُونَ، وَالْمَبْتُونُ، وَالغَرِيقُ، وَصَاحِبُ الْمَدْمِ وَالشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» متفقٌ عليه.

۱۳۵۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شهیدان پنج نوع هستند: (۱) کسی که به طاعون و وبا فوت کرده است؛ (۲) کسی که به درد شکم و اسهال

۱ - متفق علیه است؛ [خ (۳۰۲۶)، م (۱۷۴۲)].

۲ - متفق علیه است؛ [خ (۳۰۲۹)، م (۱۷۳۹)].

فوت کند؛ (۳) کسی که در آب غرق شود؛ (۴) کسی که زیر آوار بماند؛ (۵) شهید در راه خدا.^۱

۱۳۵۴- وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ما تُعَدُّونَ الشهداءَ فيكم؟ قالوا: يا رسول الله من قُتِلَ في سبيلِ الله فهو شهيدٌ. قال: «إنَّ شهداءَ أُمَّتِي إِذَا لَقِيلِ،» قالوا: فَمَنْ يا رسولَ الله؟ قال: «مَنْ قُتِلَ في سبيلِ الله فهو شهيدٌ، وَمَنْ ماتَ في سبيلِ الله فهو شهيدٌ، وَمَنْ ماتَ في الطَّاعونِ فهو شهيدٌ، وَمَنْ ماتَ في البطنِ فهو شهيدٌ، والعَرِيقُ شهيدٌ» رواه مسلم.

۱۳۵۴. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «شما چه کسانی از خود را شهید می‌دانید؟» گفتند: ای رسول خدا! کسی که در راه خدا کشته شود، شهید است، پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «در این صورت شهدای امت من کم هستند!» گفتند: پس شهدا چه کسانی هستند ای رسول خدا؟! پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «کسی که در راه خدا کشته شود، شهید است و کسی که در راه خدا بمیرد، شهید است و کسی که از مرض طاعون بمیرد، شهید است و کسی که از مرض شکم بمیرد، شهید است و غرق شده، شهید است.»^۲

۱۳۵۵- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، رضي الله عنهما، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ، فَهُوَ شهيدٌ» متفقٌ عليه.

۱۳۵۵. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «کسی که در حین دفاع از مالش کشته شود، شهید است.»^۳

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۸۲۹)، م (۱۹۱۴)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۹۱۵)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۲۴۸۰)، م (۱۴۱)].

۱۳۵۶- وعن أبي الأعور سعيد بن زيد بن عمرو بن نفيل، أحد العشرة المشهود لهم بالجنة، رضي الله عنهم، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «من قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، ومن قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، ومن قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، ومن قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ».

رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۳۵۶. از «ابو أعور سعيد بن زيد بن عمرو بن نفيل» یکی از «عشره ی مبشره» - ﷺ - روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «کسی که در راه دفاع از مالش کشته شود، شهید است و آن که در راه دفاع از جان و خونش کشته شود، شهید است و آن که در راه دفاع از دینش کشته شود، شهید است و هر کس در راه دفاع از خانواده اش کشته شود، شهید است»^۱.

۱۳۵۷- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: جاء رجلٌ إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله أرأيت إن جاء رجلٌ يريد أخذ مالي؟ قال: «فلا تُعْطِه مَالِكٌ» قال: أرأيت إن قاتلني؟ قال: «قاتله» قال: أرأيت إن قتلني؟ قال: «فأنت شهيد» قال: أرأيت إن قتلتُه؟ قال: «هُوَ فِي النَّارِ» رواه مسلم.

۱۳۵۷. از ابوهریره - ﷺ - روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! اگر کسی بیاید و بخواهد مال مرا (به زور از من) بگیرد، چه کار کنم؟ فرمودند: «مال خود را به او نده»، گفت: اگر با من جنگ کرد؟ فرمودند: «تو هم با او جنگ کن»، گفت: اگر مرا کشت؟ فرمودند: «تو شهیدی»، گفت: اگر من او را کشتم؟ فرمودند: «او در آتش است»^۲.

۱- ابوداود [(۴۷۷۲)] و ترمذی [(۱۴۲۱)] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۴۰)].

۲۳۶- باب فضل العتق

باب فضیلت آزاد کردن برده

قال الله تعالى:

﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ﴿۱۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿۱۲﴾ فَكُ رَقَبَةً﴾

(البلد / ۱۱-۱۳)

«خویش را به گردنه نزد، تو چه می‌دانی گردنه چیست؟ آزاد کردن برده‌ای است.»

۱۳۵۸- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُسْلِمَةً أَعْتَقَ اللهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ حَتَّى فَرَجَهُ بِفَرْجِهِ». متفق عليه.

۱۳۵۸. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم به من فرمودند: «کسی که برده یا کنیز مسلمانی را از قید بردگی آزاد کند، خداوند در مقابل هر عضو از آن برده یا کنیز، عضوی از شخص آزادکننده را از آتش دوزخ آزاد می‌کند، حتی عضو تناسلی او را در مقابل عضو تناسلی برده و کنیز آزاد می‌نماید»^۱.

۱۳۵۹- وعن أبي ذرٍّ، رضي الله عنه، قال: قلتُ يا رسولَ الله، أيُّ الأعمالِ أفضلُ؟ قال: «الإيمانُ بالله، والجِهادُ في سبيلِ الله» قال: قلتُ: أيُّ الرِّقابِ أفضلُ؟ قال: «أنفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا، وَأَكْثَرُهَا ثَمَنًا» متفق عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۷۱۵)، م (۱۵۰۹)].

۱۳۵۹. از ابوذر - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! چه عملی بهتر است؟ فرمودند: «ایمان به خدا و جهاد در راه او». گفتم: ثواب آزاد کردن چه برده‌ای بیشتر است؟ فرمودند: «بهترین و پرقیمت‌ترین آنها نزد صاحبش».^۱

۲۳۷- باب فضل الإحسان إلى المملوك
باب فضیلت احسان با بردگان و خادمان

قال الله تعالى:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا^ط وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنْبِ وَالصَّاحِبِ
بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾

(النساء / ۳۶)

«(تنها) خداوند را عبادت کنید و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان، درماندگان و بیچارگان، همسایگان خویشاوند و غیر خویشاوند، دوست نزدیک، در راه ماندگان، بندگان و کنیزان، نیکی کنید».

۱۳۶۰- وعن المعرور بن سويد قال: رأيتُ أبا ذرٍّ، رضي الله عنه، وعليه حُلَّةٌ،
وعلى غلامه مثلها، فسألتُه عن ذلك، فذكر أنه سَابَّ رجلاً على عهدِ رسولِ الله
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَعَيَّرَهُ بِأُمَّه، فَقَالَ النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّكَ امْرُؤٌ
فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ»: هُمْ إِخْوَانُكُمْ، وَخَوْلُكُمْ، جَعَلَهُمُ اللهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۵۱۸)، م (۸۴)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۱۱۷ و بخشی از آن نیز به شماره‌ی ۱۲۸۷، گذشت].

تَحْتَ يَدِهِ فَلْيُطْعِمَهُ مِمَّا يَأْكُلُ، وَلْيَلِيسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ، وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ»، متفقٌ عليه.

۱۳۶۰. از «معروف بن سويد» روایت شده است که گفت: ابوذر - رضی الله عنه - را دیدم که حله‌ای (جامه‌ای) پوشیده بود و غلامش نیز مثل آن را به تن داشت، علت آن را از او پرسیدم، در جواب گفت: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به مردی دشنام دادم، در مورد مادرش او را نسبت عار دادم، (و گفتم: ای پسر زن سیاه!) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «تو مردی هستی که جاهلیتی در تو هست، بردگان، برادران و خدمتکاران شما هستند که خداوند آنان را زیر دست شما قرار داده است و هرکس برادرش زیر دست او باشد، باید از آنچه خود می‌خورد، به او بخوراند و از آنچه خود می‌پوشد به او بپوشاند و ایشان را به کاری که نتوانند انجام دهند، مجبور نکنید، و اگر مجبور کردید، خود در انجام دادن آن به آنان کمک کنید»^۱.

۱۳۶۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ: إِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ خَادِمُهُ بِطَعَامِهِ، فَإِنْ لَمْ يُجْلِسْهُ مَعَهُ، فَلْيُنَاوِلْهُ لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ أَوْ أُكْلَةً أَوْ أُكْلَتَيْنِ، فَإِنَّهُ وَلِيٌّ عِلَاجَهُ» رواه البخاري.
«الأُكْلَةُ» بضم الهمزة: هِيَ اللَّقْمَةُ.

۱۳۶۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه خدمتگزار یکی از شما، برایش غذا آورد، اگر او را با خود ننشاند، حداقل یکی دو لقمه به او بدهد، زیرا که او غذا و وسایل و مواد موردنیاز آن را فراهم و آماده کرده است»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۵۴۵)، م (۱۶۶۱)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۵۵۷)]. [و نیز مسلم (۱۶۶۳) روایت کرده است].

۲۳۸- باب فضل المملوک الذی یؤدی حقَّ الله وحقَّ موالیه
باب فضیلت برده‌ای که حق خود و حق مالکان خود را

۱۳۶۲- عَنْ ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَأَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ، فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ «متفقٌ عليه». ۱۳۶۲. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برده، اگر از مالکش اطاعت و برای او خیرخواهی کند و عبادت خدا را خوب انجام دهد، اجرش دو برابر است»^۱.

۱۳۶۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لِلْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ الْمُصْلِحِ أَجْرَانِ»، وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ لَوْلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْحَجُّ، وَبُرُّ أُمِّي، لَأَحْبَبْتُ أَنْ أَمُوتَ وَأَنَا مَمْلُوكٌ. متفقٌ عليه. ۱۳۶۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برده‌ی زرخرد صالح نیکوکار، دو اجر دارد» و سوگند به کسی که روح ابوهریره در دست اوست، اگر جهاد در راه خدا و حج و نیکی با مادرم نبود، دوست داشتم در حال بردگی بمیرم.^۲

۱۳۶۴- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمَمْلُوكُ الَّذِي يُحْسِنُ عِبَادَةَ رَبِّهِ، وَيُؤَدِّي إِلَى سَيِّدِهِ الَّذِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ، وَالنَّصِيحَةِ، وَالطَّاعَةِ، لَهُ أَجْرَانِ» رواه البخاري.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۵۴۶)، م (۱۶۶۴)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۵۴۸)، م (۱۶۶۵)].

۱۳۶۴. از ابوموسی اشعری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برده‌ی مملوکی که به خوبی عبادت خدای خود را انجام دهد، و حقوقی که از صاحبش از اطاعت و خیرخواهی برعهده دارد، ادا کند، دارای دو اجر است»^۱.

۱۳۶۵- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ثَلَاثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَأَمَنَ بِمُحَمَّدٍ، وَالْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ إِذَا أَدَّى حَقَّ اللَّهِ، وَحَقَّ مَوَالِيهِ، وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ أُمَّةٌ فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا، وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، ثُمَّ أَعْتَمَهَا فَتَزَوَّجَهَا، فَلَهُ أَجْرَانِ» متفقٌ عليه.

۱۳۶۵. از ابوموسی - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه نفر، اجرشان دو برابر است: (۱) مردی از اهل کتاب که به پیامبر خود و (سپس به) حضرت محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده باشد؛ (۲) برده‌ی مملوک که حق خدا و حق صاحبش را ادا کند؛ (۳) مردی که کنیزی دارد و او را نیکو تربیت می‌کند و او را خوب تعلیم می‌دهد و سپس او را آزاد و با او ازدواج می‌کند»^۲.

۲۳۹- باب فضل العبادة في الهرج وهو الاختلاط والفتن ونحوها

باب فضیلت عبادت در هنگام هرج و مرج و آن،

آشفتگی و ظهور فتنه‌ها و مانند آنهاست

۱۳۶۶- عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْعِبَادَةُ فِي الْهَرَجِ كَهَجْرَةِ إِلَيَّ» رواه مُسْلِمٌ.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۲۵۵۱].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۹۷)، م (۱۵۴)].

۱۳۶۶. از معقل به یسار - ﷺ - روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «عبادت در زمان هرج و مرج و آشفتگی اوضاع، مانند هجرت به سوی من است»^۱.

۲۴۰- باب فضل السَّماحةِ فی البیع والشراء

والأخذ والعطاء ، وحسن القضاء والتقاضى ، وإرجاح المكيال
والميزان ، والنَّهى عن التطفيف ، وفضل إنظار الموسر والمُعسر
والوضع عنه

باب فضیلت بخشش و بزرگواری در معامله و داد و
ستد و خوب ادا نمودن و خوب طلب مال کردن و
سنگین وزن کردن و پیمانانه نمودن و نهی از
کم فروشی و فضیلت مهلت دادن ثروتمند به
تنگدست در پرداختن قرض و گذشت از قرض او

قال الله تعالى:

﴿ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴾

(البقره / ۲۱۵)

«هرکار نیکی که انجام دهید، قطعاً خداوند بدان آگاه است.»

و قال تعالى:

﴿ وَيَنْقُورِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۗ وَلَا تَبْخَسُوا

(هود / ۸۵)

النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ ۗ﴾

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۴۸].

«شعیب رضی الله عنه به قومش گفت: ای قوم من! پیمانہ و ترازو را از روی عدل و داد، به تمام و کمال بسنجید و بپردازید و از چیزهای مردم نگاهید.»

و قال تعالی:

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

(المطففين / ۱-۶)

«وای به حال کاهندگان و کم‌فروشان! کسانی که وقتی برای خود پیمانہ می‌زنند، به تمام و کمال و افزون بر اندازه‌ی لازم دریافت می‌دارند و هنگامی که برای دیگران پیمانہ می‌زنند یا وزن می‌کنند، از اندازه‌ی لازم می‌کاهند. آیا اینان گمان نمی‌برند که دوباره زنده می‌گردند، در روزی بسیار بزرگ و هولناک، همان روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان برپا می‌ایستند.»

۱۳۶۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَقاضاهُ فَأَعْلَظَ لَهُ، فَهَمَّ بِهِ أَصْحَابُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعُوهُ فَإِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا» ثُمَّ قَالَ: «أَعْطُوهُ سِنًّا مِثْلَ سِنِّهِ» قالوا: يا رسول الله لا نجدُ إلاَّ أُمَّتِلَ مِنْ سِنِّهِ، قال: «أَعْطُوهُ فَإِنَّ خَيْرَكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً» متفقٌ عليه.

۱۳۶۷. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و طلب خود را از ایشان خواست و عصبانی شد و چون مطالبه‌اش سخت و بی‌ادبانه بود، اصحاب ایشان رضی الله عنهم قصد او کردند (که او را بزنند یا سرزنش کنند) که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «او را بگذارید، زیرا صاحب حق، حق گفتار دارد» و سپس فرمودند: «شتری مثل شتر خودش به او

بدهید»، گفتند: ای رسول خدا! جز گران‌تر از شتر او را نداریم، فرمودند: «آن را به او بدهید که بهترین شما آن است که موقع پرداخت عوض، بهترین را پرداخت کند».^۱

۱۳۶۸- وَعَنْ جَابِرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا سَمَحًا إِذَا بَاعَ، وَإِذَا اشْتَرَى، وَإِذَا اقْتَضَى». رواه البخاري.

۱۳۶۸. از جابر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند مردی را رحمت کند که هنگام خرید و فروش و پرداخت و دریافت، گشاده‌رو و دارای وسعت نظر است».^۲

۱۳۶۹- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنَجِّيَهُ اللَّهُ مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلْيُنْفَسْ عَنِ مُعْسِرٍ أَوْ يَضَعْ عَنْهُ» رواه مسلم.

۱۳۶۹. از ابوقتاده - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هرکس دوست دارد خداوند او را از زحمت‌ها و اندوه‌های روز قیامت برهاند، در دریافت قرض، از بدهکار تنگدست، به او مهلت داده یا (از همه یا قسمتی) از آن صرف‌نظر کند».^۳

۱۳۷۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَانَ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ، وَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاةٍ: إِذَا أَتَيْتَ مُعْسِرًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَتَجَاوَرَ عَنَّا فَلَقِيَ اللَّهَ فَتَجَاوَرَ عَنْهُ» متفقٌ عليه.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۳۰۶)، م (۱۶۰۱)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۰۷۶)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۵۶۳)].

۱۳۷۰. از ابوهریره رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی بود که به مردم قرض می‌داد و معمولاً به غلامش می‌گفت: وقتی برای مطالبه‌ی قرض نزد تنگدستی می‌روی، از او درگذر و صرف‌نظر کن، شاید خداوند گناهان ما را ببخشد و از ما درگذرد، سپس آن شخص فوت کرد و خداوند از تقصیر او گذشت»^۱.

۱۳۷۱ - وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «حُوسِبَ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَلَمْ يُوجَدْ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ شَيْءٌ، إِلَّا أَنَّهُ كَانَ يَخَالِطُ النَّاسَ، وَكَانَ مُوسِرًا، وَكَانَ يَأْمُرُ غُلَمَانَهُ أَنْ يَتَجَاوَزُوا عَنِ الْمُعْسِرِ. قَالَ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ: «نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْهُ، تَجَاوَزُوا عَنْهُ» رواه مسلم.

۱۳۷۱. از «ابومسعود بدری» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «یک نفر از کسانی که قبل از شما بودند، پس از فوت، (اعمالش) مورد محاسبه قرار گرفت و هیچ کار خیری در اعمالش نبود، جز آن‌که او از راه تجارت و قرض دادن با مردم معاشرت داشت و او ثروتمند بود و معمولاً به بردگانش امر می‌کرد که حال تنگدستان را رعایت و در مطالبه‌ی قرض از آنها صرف‌نظر کنند؛ خداوند (پس از فوت او) فرمود: «ای فرشتگان! ما به این کار از او سزاوارتر هستیم، از او صرف‌نظر کنید»^۲.

۱۳۷۲ - وَعَنْ حُذَيْفَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَتَى اللَّهُ تَعَالَى بِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَقَالَ لَهُ: مَاذَا عَمِلْتَ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا قَالَ: يَا رَبِّ آتَيْتَنِي مَالَكَ فَكُنْتُ أَبَايَعِ النَّاسِ، وَكَانَ مِنْ خُلُقِي الْجَوَازُ، فَكُنْتُ أَتَيْسِرُ عَلَى الْمُوَسِّرِ، وَأُنْظِرُ الْمُعْسِرِ. فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَنَا أَحَقُّ بِذَا مِنْكَ، تَجَاوَزُوا عَنْ عَبْدِي»

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۰۷۸)، م (۱۵۶۲)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۵۶۱)].

فَقَالَ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ، وَأَبُو مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: هَكَذَا سَمِعْنَا مِنْ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه مسلم.

۱۳۷۲. از حدیفه - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: «یکی از بندگان خداوند (پس از مرگ)، به خدمت او آورده شد، پروردگار به او فرمود: در دنیا چه عملی کرده‌ای؟ حدیفه گفت: - و بندگان حرفی از خداوند نمی‌توانند بپوشانند - مرد (در جواب پروردگار) گفت: خدایا! مال خودت را به من عطا کردی و من با مردم معامله می‌کردم و از عادات من، گذشت و تسهیل در حق ایشان بود؛ بر دارا سهل می‌گرفتم و هرچه می‌توانست از طلب پس بدهد، می‌گرفتم و تنگدست را تا هر وقت که داشت، مهلت می‌دادم و از طلبم گذشت داشتم؛ خداوند می‌فرمود: «من به این کار از تو سزاوارتر هستم، پس از بنده‌ی من درگذرید». «عقبه بن عامر» و «ابومسعود انصاری» - رضی الله عنه - گفتند: ما این حدیث را بدین گونه از دهان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدیم.^۱

۱۳۷۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ وَضَعَ لَهُ، أَظْلَلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ».

رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

۱۳۷۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس که به بدهکار تنگدست مهلت دهد یا او را ببخشد، خداوند در آن روز که هیچ سایه و پناهی جز سایه‌ی (رحمت) او نیست، او را در زیر سایه‌ی عرش خود قرار می‌دهد».^۲

۱۲۷۴- وَعَنْ جَابِرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اشْتَرَى مِنْهُ بَعِيرًا، فَوَزَنَ لَهُ، فَأَرْجَحَ مَتَفَقُّ عَلَيْهِ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۵۶۰)].

۲- ترمذی [(۱۳۰۶)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱۳۷۴. از جابر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از او شتری خرید و (پول) آن را برایش وزن کرد و بیشتر از قیمتش را به او پرداخت نمود.^۱

۱۳۷۵ - وعن أبي صفوان سُويدِ بنِ قيس، رضي الله عنه، قال: جَلَبْتُ أَنَا وَمَحْرَمَةٌ الْعَبْدِيُّ بَرًّا مِنْ هَجْرٍ، فَجَاءَنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَأَوْنَا بِسِرَاوِيلٍ، وَعِنْدِي وَزَانٌ يَزَنُ بِالْأَجْرِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلْوَزَانِ: «زِنْ وَأَرْجِحْ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۳۷۵. از «ابوصفوان سويد بن قيس» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: من و «مخرمه‌ی عبدی» پارچه‌ای از «ناحیه‌ی هجر» وارد کردیم، پیامبر صلی الله علیه و آله تشریف آورد و از آن پارچه، یک شلوار خرید و وزانی (وزن‌کننده، کسی که با وسیله‌ای مخصوص از طلای خریدار به میزان ارزش کالای فروشنده، وزن می‌کرد و می‌گرفت) همراه من بود که مزد می‌گرفت و وزن می‌کرد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله (در مقابل پارچه، مقداری پول به وزان دادند و) به وی فرمودند: «وزن کن و بیشتر بگیر».^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۰۹۷)، م (۷۱۵)].

۲- ابوداود [(۳۳۳۶)] و ترمذی [(۱۳۰۵)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

بخش سیزدهم

کتاب علم

۲۴۱- بابُ فضل العلم

باب فضیلت علم

قال الله تعالى:

﴿ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ﴾ (طه / ۱۱۴)

«ای پیامبر ﷺ! بگو: پروردگارا! بر دانشم بیفز».

و قال تعالى:

﴿ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ (الزمر / ۹)

«بگو: آیا کسانی که (وظیفه‌ی خود را در قبال خدا) می‌دانند با کسانی که (چنین چیزی را) نمی‌دانند، یکسان و برابرند».

و قال تعالى:

﴿ يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ﴾

(المجادله / ۱۱)

«خداوند، کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که بهره‌ای از علم یافته‌اند، به درجات والایی رفعت می‌بخشد».

و قال تعالى:

﴿ إِنَّمَا تَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ﴾ (فاطر / ۲۸)

«تنها بندگان دانا و عالم، از خدا ترس آمیخته با تعظیم و تقوا دارند».

۱۲۷۶- وَعَنْ مُعَاوِيَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ» متفقٌ عليه.

۱۳۷۶. از حضرت معاویه - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند نسبت به هر کس اراده‌ی خیری داشته باشد، او را در دین عالم می‌گرداند»^۱.

۱۳۷۷- وعن ابن مسعود، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لا حسد إلا في اثنتين: رجل آتاه الله مالا فسلطه علىهلكته في الحق، ورجل آتاه الله الحكمة فهو يقضي بها، ويعلمها» متفق عليه. والمراد بالحسد الغبطة، وهو أن يتمي مثله.

۱۳۷۷. از عبدالله بن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به دو خلق و خو، حسد و رشک برده نمی‌شود: (۱) مردی که خدا مالی به او داده و او را به صرف کردن آن در راه حق و درست، نیرو داده و مسلط کرده است (۲) مردی که خداوند علم و حکمتی به او داده و او به آن عمل می‌کند و به مردم نیز می‌آموزد.^۲
منظور از حسد، غبطه است و آن این است که او نیز آرزوی چنان چیزی نماید (بدون آرزوی زوال نعمت دیگری).

۱۳۷۸- وعن أبي موسى، رضي الله عنه، قال: قال النبي صلى الله عليه وسلم: «مثل ما بعثني الله به من الهدى والعلم كمثل غيث أصاب أرضاً، فكانت منها طائفة طيبة قبلت الماء فأنبتت الكلاً، والعشب الكثير، وكان منها أجادب أمسكت الماء، فنفع الله بها الناس، فشربوا منها وسقوا وزرعوا، وأصاب طائفة منها أخرى إنما هي قيعان، لا تمسك ماءً، وتنبت كلاً، فذلك مثل من فقه في دين الله، ونفعه ما بعثني الله به فعلم وعلم، ومثل من لم يرفع بذلك رأساً، ولم يقبل هدى الله الذي أرسلت به» متفق عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۷۱)، م (۱۰۳۷)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۷۳)، م (۸۱۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌های ۵۴۴ و ۵۷۱، آمده است].

۱۳۷۸. از ابی موسی - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هدایت و علمی که خداوند مرا بدان مبعوث فرموده است، مانند بارانی است که بر زمینی می بارد؛ قسمتی از زمین که پاک و حاصلخیز است، آب را فرو می گیرد و چراگاه و گیاه بسیاری را می رویند، و قسمتی از آن که سخت است، آب را بر روی خود نگه می دارد و فرو نمی برد، اما خداوند مردم را با آن بهره مند می سازد که می آشامند و در زمین با آن آبیاری و کشاورزی می کنند و همین باران به قسمت دیگری از زمین می رسد که جز بیابانی خشک نیست و آب را در خود نگه نمی دارد و کشت و زرعی به بار نمی آورد. (نه در خود فرو می برد، نه نگه می دارد) هم چنین است مثل کسی که در دین خدا فقیه شود و خداوند با رسالت من به او نفع برساند، خود بیاموزد و به مردم بیاموزاند و مثال کسی که بدین نعمت (علم و هدایت دین) سرفراز نشود و هدایت خدا را که من برای آن مبعوث شده ام، قبول نکند»^۱.

۱۳۷۹ - وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَلِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ» متفقٌ عليه.

۱۳۷۹. از سهل بن سعد - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی - رضی الله عنه - فرمودند: «به خدا سوگند! اگر خداوند تنها یک نفر را به وسیله ی (ارشاد و آرامش و مهربانی) تو هدایت کند، برای تو از شتران سرخ موی بهتر است»^۲.

۱۳۸۰ - وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً، وَحَدِّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» رواه البخاري.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۴۲۱۰)، م (۲۴۰۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ی ۱۶۲، آمده است].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۴۲۱۰)، م (۲۴۰۶)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره ی ۱۷۵، گذشت].

۱۳۸۰. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از من نقل و تبلیغ کنید و به مردم برسانید حتی اگر یک آیه هم باشد، و از بنی اسرائیل هم (آنچه را درست می‌دانید) نقل کنید و گناهی ندارد و هر کس عمداً دروغی بر من ببندد، در جای خود در دوزخ بنشیند و ساکن شود».^۱

۱۳۸۱ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «... وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا، سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ» رواه مسلم.

۱۳۸۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس راهی را برای جستجوی علم در پیش بگیرد، خداوند با آن راهی به سوی بهشت، برای او هموار می‌نماید».^۲

۱۳۸۲ - وَعَنْهُ، أَيْضًا، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا» رواه مسلم.

۱۳۸۲. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که به هدایت دعوت کند، برای او اجری همانند اجر پیروانش در آن هدایت وجود دارد و از اجر آنها نیز چیزی کم نمی‌شود».^۳

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۳۴۶۱)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۹۹)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۲۴۵، گذشت].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۷۴)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۱۷۴، گذشت].

۱۳۸۳- وعنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» رواه مسلم.

۱۳۸۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی انسان بمیرد، ثواب عمل او (جز از سه مورد) قطع می‌شود: (۱) صدقه‌ای جاریه و همیشگی؛ (۲) علمی که از آن بهره گرفته شود؛ (۳) فرزند صالحی که برای او دعای خیر کند»^۱.

۱۳۸۴- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا، إِلَّا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى، وَمَا وَالَاهُ، وَعَالِمًا، أَوْ مُتَعَلِّمًا» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

قوله «وَمَا وَالَاهُ» أي: طاعة الله.

۱۳۸۴. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «آگاه باشید! دنیا نفرین شده است و هرچه در آن است مورد نفرین خداست، جز ذکر و یاد خداوند بلند مرتبه و هرچه که همانند و نزدیک به آن است و استاد و شاگرد (عالم و متعلم)»^۲.

۱۳۸۵- وَعَنْ أَنَسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ حَرَجَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۶۳۱)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۹۴۹، آمده است].

۲- ترمذی [(۲۳۲۳)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴۷۸، آمده است].

۱۳۸۵. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که به خاطر کسب علم از زادگاه خود خارج شود، تا وقتی که برمی گردد، در راه خداست»^۱.

۱۳۸۶ - وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَنْ يَشْبَعَ مُؤْمِنٌ مِنْ خَيْرٍ حَتَّى يَكُونَ مُنْتَهَاهُ الْجَنَّةَ». رواه الترمذی، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۳۸۶. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگز مؤمن از خیر سیر نمی شود تا آن که پایان وی به بهشت بیانجامد»^۲.

۱۳۸۷ - وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِي عَلَى أَدْنَاكُمْ» ثُمَّ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَتَّى النَّمْلَةَ فِي جُحْرِهَا وَحَتَّى الْحُوتَ لِيُصَلُّوا عَلَيَّ مُعَلِّمِي النَّاسِ الْخَيْرِ» رواه الترمذی وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۳۸۷. از ابوامامه - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برتری عالم بر عابد، مانند برتری من بر پایین ترین و کم ترین شماس است» و سپس فرمودند: «خدا و فرشتگان او و ساکنان آسمان و زمین، حتی مورچه در سوراخ خود و حتی ماهی، بر آموزنده ی خیر و معلم نیکی به مردم، صلوات می فرستند و دعای خیر می کنند»^۳.

۱۳۸۸ - وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَبْتَغِي فِيهِ عِلْماً سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أجنحتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضاً بِمَا يَصْنَعُ، وَإِنَّ الْعَالِمَ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي

۱- ترمذی [(۲۴۶۹)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ترمذی [(۲۶۸۷)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۳- ترمذی [(۲۶۸۶)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْحَيْتَانِ فِي الْمَاءِ، وَفَضْلُ الْعَالَمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَاراً وَلَا دِرْهَمًا وَإِنَّمَا وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ». رواه أبو داود والترمذي.

۱۳۸۸. از ابودرداء - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هرکس راهی را در پیش بگیرد که از آن راه علم را جستجو کند، خداوند راهی به سوی بهشت برای او آسان می گرداند و فرشتگان به علامت خشنودی از عمل طالبان علم، (در طلب علم) بالهای خود را برای آنان می گسترانند و هرچه در آسمان و زمین است و حتی ماهیان در آب برای عالم طلب مغفرت می کنند و برتری شخص عالم بر شخص عابد، مانند برتری ماه است بر سایر ستارگان و علما، میراث داران و جانشینان انبیا می باشند و انبیا، دینار و درهمی باقی نگذاشتند و فقط علم را از خود به ارث گذاشتند و هرکس آن را گرفت و به دست آورد، به سهمی بزرگ رسیده است»^۱.

۱۳۸۹- وعن ابن مسعود، رضي الله عنه، قال: سمعتُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «نَضَرَ اللهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا شَيْئاً، فَبَلَّغَهُ كَمَا سَمِعَهُ فَرُبَّ مُبَلِّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۳۸۹. از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «خداوند شاد کند کسی را که از ما چیزی شنید و هم چنان که شنیده، تبلیغ کرد و چه بسا کسی که به او تبلیغ می شود، از شنونده آگاه تر و نگهدارنده تر به مقاصد ارزشمند معانی باشد»^۲.

۱۳۹۰- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَأَلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ، أُجِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ».

۱- ابوداود [(۳۴۶۱)] و ترمذی [(۲۶۸۳)] روایت کرده اند.

۲- ترمذی [(۲۶۵۹)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

رواهُ أبو داود والترمذی، وقال: حدیثٌ حسنٌ.

۱۳۹۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس از او سؤالی از علم (دین) بشود و او جواب آن را بپوشاند (و بداند و نگوید)، روز قیامت، به لگامی از آتش، لگام خواهد شد»^۱.

۱۳۹۱- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُتَعَمَّى بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيَصِيبَ بِهِ عَرْضًا مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» يعني: ریحها، رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۹۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که تنها برای آن که از مال دنیا بهره‌ای بیابد، علمی از علومی را که رضای خداوند عزوجل در آنها طلب می‌شود، بیاموزد، بوی بهشت را نخواهد شنید»^۲.

۱۳۹۲- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمًا، اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُوسًا جُهَالًا فَسَأَلُوا، فَأُفْتُوا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا» متفقٌ عليه.

۱۳۹۲. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «خداوند علم را با برچیدن آن از میان مردم نمی‌گیرد، بلکه با گرفتن (و مرگ) علما، علم را می‌گیرد و برمی‌چیند تا آن‌گاه که عالمی را باقی نمی‌گذارد و مردم، رؤسای جاهلی برمی‌گیرند که از ایشان سؤال می‌شود و آنان بدون آگاهی فتوا می‌دهند، خود گمراهند و دیگران را نیز گمراه می‌کنند»^۳.

۱- ابوداود [۳۶۵۸] و ترمذی [۲۶۵۱] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ابوداود [۳۶۶۴] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۳- متفق علیه است؛ [خ (۱۰۰)، م (۲۶۷۳)].

بخش چهاردهم

**کتاب سپاس و ستایش
و شکر خداوند متعال**

۲۴۲- بابُ فضل الحمد والشكر

باب فضیلت سپاس و ستایش و شکر خداوند متعال

قال الله تعالى:

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾ (البقره / ۱۵۲)

«پس مرا یاد کنید تا من نیز شما را یاد کنم، و از من سپاسگزاری کنید و مرا ناسپاسی نکنید.»

و قال تعالى:

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ (ابراهيم / ۷)

«اگر سپاسگزاری کنید، هر آینه (نعمت‌های خود را) برایتان افزایش می‌دهم.»

و قال تعالى:

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ (الاسراء / ۱۱۱)

«بگو: سپاس و ستایش، سزاوار خداوند یکتاست.»

و قال تعالى:

﴿وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (يونس / ۱۰)

«پایان‌بخش دعای ایشان (مؤمنان در بهشت این است که) شکر و سپاس و ستایش، پروردگار جهانیان را سزاست.»

۱۳۹۳- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ لَيْلَةَ أُسْرِي بِهِ بِقَدْحَيْنِ مِنْ خَمْرٍ وَلَبَنٍ، فَنَظَرَ إِلَيْهِمَا فَأَخَذَ اللَّبَنَ، فَقَالَ جَبْرِيلُ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَاكَ لِلْفِطْرَةِ لَوْ أَخَذْتَ الْحَمْرَ عَوْتُ أُمَّتِكَ» رواه مسلم.

۱۳۹۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: برای پیامبر صلی الله علیه و آله در شبی که به اسرا و معراج برده شد، دو جام شراب و شیر آورده شد و ایشان به آنها نگریست و شیر را گرفت، جبرئیل علیه السلام فرمود: «سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که تو را به فطرت هدایت فرمود، اگر شراب را انتخاب می کردی، امت تو گمراه می شد.»^۱

۱۳۹۴ - وَعَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِ: الْحَمْدِ لِلَّهِ فَهُوَ أَقْطَعُ» حَدِيثٌ حَسَنٌ، رواه أبو داود وغيره .

۱۳۹۴. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کار مهمی که با حمدالله شروع نشود، آن کار بدون عاقبت و برکت است.»^۲

۱۳۹۵ - وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: قَبِضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: قَبِضْتُمْ ثَمْرَةَ فُؤَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: فَمَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: حَمْدُكَ وَاسْتَرْجَع، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۳۹۵. از ابوموسی - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه فرزند بنده (ی مؤمن) می میرد، خداوند به فرشتگان خود می فرماید: جان فرزند بنده ی مرا گرفتید؟ می گویند: بله، می فرماید: ثمره ی دل او را گرفتید؟ عرض می کنند: بله، می فرماید: و بنده ی من چه گفت؟! عرض می کنند: سپاس و ستایش تو را به جای آورد و گفت: (انا

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۶۸)].

۲- حدیثی حسن است که ابوداود [(۴۸۴۰)] و غیر او روایت کرده اند.

لله و انا اليه راجعون) (ما از خداييم و به سوی او باز می گرديم)، سپس خداوند متعال می فرماید: برای بنده‌ی من خانه‌ای در بهشت بنا کنید و نام آن را خانه‌ی سپاس و ستایش (بیت الحمد) بگذارید.^۱

۱۳۹۶- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ يَأْكُلُ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا، وَيَشْرِبُ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا» رواه مسلم.

۱۳۹۶. از انس - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «خداوند حتماً از آن بنده که وقتی غذایی خورد، خدا را بر آن شکری گوید، یا وقتی که جرعه‌ای آب می نوشد، خدا را بر آن سپاس می کند، راضی و خشنود می شود».^۲

۱- ترمذی [(۱۰۲۱)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۹۲۲، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۳۴)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌های ۱۴۰ و ۴۳۶، آمده است].

بخش پانزدهم

کتاب صلوات بر

پیامبر خدا
صلی الله علیه
وآله وسلم

۲۴۳. باب فضل الصلاه على رسول الله ﷺ
باب فضیلت صلوات بر پیامبر خدا ﷺ

قال الله تعالى:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾
(الاحزاب / ۵۶)

«خداوند و فرشتگان بر پیامبر صلوات و درود می فرستند، پس ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما نیز بر او صلوات و درود بفرستید».

۱۳۹۷- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، رضي الله عنهما أنه سمع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «من صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً، صَلَّى اللهُ عَلَيَّ بِهَا عَشْرًا» رواه مسلم.

۱۳۹۷. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضي الله عنه - روایت شده است که وی از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می فرمود: «هرکس بر من درودی بفرستد، خداوند به سبب آن ده مرتبه بر او درود می فرستد»^۱.

۱۳۹۸- وعن ابن مسعود رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «أولى الناس بي يوم القيامة أكثرهم عليَّ صلاةً» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۳۹۸. از ابن مسعود - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نزدیک ترین شخص به من در روز قیامت، کسی است که بیشتر بر من درود بفرستد»^۱.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۳۸۴)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۱۰۳۷، گذشت].

۱۳۹۹- وعن أوس بن أوس، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأَكْثِرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ» فقالوا: يا رسول الله، وكيف تُعرضُ صلاتنا عليك وقد أَرَمْتَ؟ قال: - يقول: بليت-، قال: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ». رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱۳۹۹. از «اوس بن ابی اوس» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از برترین و بزرگترین روزهای شما، روز جمعه است؛ پس در آن روز بر من زیاد درود بفرستید، زیرا صلوات و درودهای شما بر من عرضه می‌شود»، گفتند: ای رسول خدا! چگونه درود ما بر تو عرضه می‌شود در حالی که بدن تو فرسوده شده است؟! فرمودند: «خداوند عزوجل، اجساد پیامبران را بر زمین حرام کرده است، (اجساد پیامبران سالم می‌ماند)».^۲

۱۴۰۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ دُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ. ۱۴۰۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بینی آن کسی به خاک مالیده باد که نام مرا نزد او ببرند و بر من درود نفرستد!».^۳

۱۴۰۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا، وَصَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱- ترمذی [۴۸۴] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ابوداود [۱۰۴۷] به اسناد صحیح روایت کرده است. [بخشی از این حدیث به شماره‌ی ۱۱۵۸، گذشت].

۳- ترمذی [۳۵۳۹] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۴۰۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «قبر مرا محل عید و جای مراجعه و ازدحام قرار ندهید، بلکه بر من درود بفرستید که هرکجا باشید درودهای شما به من می‌رسد»^۱.

۱۴۰۲- و عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّىٰ أُزِدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۴۰۲. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مسلمانی که بر من سلام بفرستد، قطعاً خداوند روح (نطق) مرا به من باز می‌گرداند تا من نیز بر او سلام بفرستم»^۲.

۱۴۰۳- وعن علي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْبَخِيلُ مِنْ ذُكْرَتْ عِنْدَهُ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۴۰۳. از حضرت علی - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خسیس و بخیل کسی است که نام من نزد او برده شود و او بر من صلوات نفرستد»^۳.

۱۴۰۴- وعن فضالة بن عبيد، رضي الله عنه، قال: سمع رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رجلاً يدعو في صلاته لم يُمجِّدِ اللهُ تَعَالَى، ولم يُصلِّ على النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فقال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَجَلَ هَذَا»، ثم دعا فقال له

۱- ابوداود [۲۰۴۲] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- ابوداود [۲۰۴۱] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۳- ترمذی [۳۵۴۰] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

أَوْ لِعَبْرَةٍ: إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَحْمِيدِ رَبِّهِ سُبْحَانَهُ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ، ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يَدْعُو بَعْدُ بِمَا شَاءَ».

رواه أبو داود والترمذي وقالوا: حديثٌ حسن صحيح.

۱۴۰۴. از «فضاله بن عبید» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که: مردی در نمازش دعا می‌کند، اما سپاس و ستایش خدا را به جای نیامورد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات نفرستاد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «این مرد عجله کرد»، سپس او را فرا خواند و به او - یا به دیگری - فرمودند: «وقتی یکی از شما نماز خواند (و خواست دعا کند)، با سپاس و ستایش و شکر پروردگارش شروع کند، سپس بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرستد، سپس هر دعایی که خواست، به زبان آورد»^۱.

۱۴۰۵ - وعن أبي محمد كعب بن عُجْرَةَ، رضي الله عنه، قال: خرج علينا النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقلنا: يا رسول الله، قد علمنا كيف نُسَلِّمُ عَلَيْكَ فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قال: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». متفقٌ عليه.

۱۴۰۵. از «ابومحمد کعب بن عجره» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ما تشریف آورد، گفتیم: ای رسول خدا! می‌دانیم چگونه بر تو سلام بفرستیم، اما چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ فرمودند: «بگوئید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ: خدایا! بر محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد درود بفرست، چنان که بر آل ابراهیم درود فرستادی که تو ستایش شده و

۱- ابوداود [(۱۴۸۱)] و ترمذی [(۳۴۷۵)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

بزرگواری؛ خداوندا! به محمد ﷺ و آل محمد برکت عطا کن هم‌چنان که به آل ابراهیم برکت عطا کردی که به راستی تو ستوده و بزرگوار هستی.^۱

۱۴۰۶ - وعن أبي مسعود البدری، رضي الله عنه، قال: أتانا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَنَحْنُ فِي مَجْلِسِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، فَقَالَ لَهُ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ: أَمَرَنَا اللهُ أَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ، فَكَيْفَ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ؟ فَسَكَتَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى تَمَتَّيْنَا أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهُ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَالسَّلَامُ كَمَا قَدْ عَلِمْتُمْ» رواه مسلم.

۱۴۰۶. از «ابومسعود بدری» - ﷺ - روایت شده است که گفت: ما در مجلس سعد بن عباده - ﷺ - بودیم که پیامبر ﷺ تشریف آوردند، بشیر بن سعد به ایشان گفت: ای رسول خدا! خداوند به ما فرمان داده است که بر تو صلوات بفرستیم، چگونه صلوات بفرستیم؟ و پیامبر ﷺ سکوت کرد و آن‌قدر ساکت ماند که آرزو کردیم کاش بشیر این سؤال را از ایشان نمی‌پرسید و سپس پیامبر ﷺ فرمودند: «بگوئید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ: خدایا! بر محمد ﷺ و آل محمد صلوات بفرست هم‌چنان که بر آل ابراهیم صلوات فرستادی و برکت ده به محمد ﷺ و آل محمد هم‌چنان که بر آل ابراهیم برکت دادی که همانا تو ستوده و با عظمت هستی؛ سلام را هم‌چنان که یاد گرفته‌اید بگوئید».^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۴۷۹۷)، م (۴۰۶)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۴۰۵)].

۱۴۰۷- وَعَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ؟ قَالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ» متفقٌ عليه.

۱۴۰۷. از «ابوحمید ساعدی» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: صحابه گفتند: ای رسول خدا! چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ فرمودند: «بگویند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ: خدایا! بر محمد صلی الله علیه و آله و همسران و نواده‌های او درود بفرست چنان که بر آل ابراهیم درود فرستادی و به محمد صلی الله علیه و آله و همسران و نواده‌های او برکت ده همان‌گونه که به آل ابراهیم برکت دادی که همانا تو ستوده و بزرگواری».^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۳۶۹)، م (۴۰۷)].

بخش شانزدهم

کتاب اذکار

۲۴۴- باب فضل الذكر والحث عليه
باب فضیلت ذکر و تشویق بر آن

قال الله تعالى:

﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ (العنكبوت / ۴۵)

«قطعاً ذکر و یاد خداوند (از هر چیز دیگری) والاتر و بزرگ‌تر است.»

و قال تعالى:

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ (البقره / ۱۵۲)

«مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.»

و قال تعالى:

﴿وَأَذْكُر رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ

بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ﴾ (الاعراف / ۲۰۵)

«پروردگارت را در دل خود، با فروتنی و هراس و آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از زمره‌ی غافلان نباش.»

و قال تعالى:

﴿وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (الجمعه / ۱۰)

«خدا را بسیار یاد کنید، تا شاید رستگار شوید.»

و قال تعالى:

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ... وَالذَّكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا

وَالذَّكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (الاحزاب / ۳۵)

«مردان مسلمان و زنان مسلمان... مردانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند، خداوند برای همه‌ی آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است.»

و قال تعالی:

﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾

(الاحزاب / ۴۱-۴۲)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیار خدای را یاد کنید و بامدادان و شامگاهان به تسبیح و تقدیس او بپردازید.»

آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند.

۱۴۰۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ» متفقٌ عليه.

۱۴۰۸. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو کلمه هستند که بر زبان سبک و در ترازوی اعمال سنگین و نزد خداوند محبوب می‌باشند: «سبحان الله و بحمده، سبحان الله العظيم: سپاس و ستایش خداوند پاک و منزّه را به جای می‌آورم و خداوند با عظمت را به پاکی یاد می‌کنم.»^۱

۱۴۰۹- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَأَنْ أَقُولَ سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ» رواه مسلم.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۶۸۲)، م (۲۶۹۴)].

۱۴۰۹. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «گفتن: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ: خداوند را به پاکی یاد می‌کنم و سپاس و ستایش سزاوار اوست و هیچ معبودی جز الله نیست و او از هر چیز ما سوای خود بزرگ‌تر است» را از تمام آنچه که خورشید بر آن طلوع کرده است، (همه‌ی دنیا) دوست‌تر دارم.^۱

۱۴۱۰ - وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمَلِكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فِي يَوْمٍ مِائَةٍ مَرَّةً كَانَتْ لَهُ عَدَلٌ عَشْرَ رِقَابٍ وَكُتِبَتْ لَهُ مِائَةٌ حَسَنَةٍ، وَحُجِّيتْ عَنْهُ مِائَةٌ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمْسِيَ، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا رَجُلٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْهُ»، وَقَالَ: «مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، فِي يَوْمٍ مِائَةً مَرَّةً، حُطَّتْ خَطَايَاهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ» متفقٌ عليه.

۱۴۱۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «هرکس در هر روز صدبار این دعا را بخواند: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمَلِكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: هیچ معبودی جز الله نیست که تنها و بی‌شریک است، پادشاهی و سپاس و ستایش سزاوار او و از آن اوست و او بر هر چیزی و هر کاری تواناست»، ثوابش برای او معادل ثواب آزاد کردن ده برده است و برای او صد کار نیک نوشته و صد گناه از او پاک می‌گردد و آن روز تا غروب از شر شیطان محفوظ و در امان است و هیچ کس کاری بهتر از آن نکرده، مگر آن کس که بیشتر از او عمل کرده باشد» و نیز فرمودند: «هرکس در روز، صد مرتبه بگوید: «سبحان الله و بحمده: پاک و

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۹۵].

منزه از هر عیبی خدای یکتاست و من او را سپاس و ستایش می‌کنم»، گناهان او پاک می‌شوند، اگر چه به اندازه‌ای کف دریاها (زیاد) باشد.^۱

۱۴۱۱- وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمَلِكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، عَشْرَ مَرَّاتٍ: كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ أَرْبَعَةَ أَنْفُسٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ» متفق عليه.

۱۴۱۱. از «ابویوب انصاری» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس ده مرتبه بگوید: «لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك، وله الحمد، وهو على كل شيء قدير: هیچ معبودی جز الله نیست که تنها و بی‌شریک است، پادشاهی و سپاس و ستایش سزاوار او و از آن اوست و او بر هر چیزی و هر کاری تواناست» مانند کسی است که چهار نفر از «اولاد اسماعیل» را از قید بردگی آزاد کرده باشد.^۲

۱۴۱۲- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَحَبِّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ؟ إِنَّ أَحَبَّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» رواه مسلم.

۱۴۱۲. از ابوذر - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «آیا تو را از محبوب‌ترین سخنان نزد خدا باخبر سازم؟ محبوب‌ترین سخنان نزد خداوند «سبحان الله و بحمده: پاک و منزه از هر عیبی خدای یکتاست و من او را سپاس و ستایش می‌کنم»، می‌باشد.^۳

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۴۰۳)، م (۲۶۹۱)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۶۴۰۴)، م (۲۶۹۳)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۳۱)].

۱۴۱۳- وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُنِ - أَوْ تَمْلَأُ - مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» رواه مسلم.

۱۴۱۳. از «ابومالک اشعری» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «پاکیزگی (وضو) نصف ایمان است و «الحمد لله»، کفهی ترازوی حسنات را پر می کند و «سُبْحَانَ اللَّهِ و الْحَمْدُ لِلَّهِ» فضای بین آسمانها و زمین را پر می کنند»^۱.

۱۴۱۴- وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: عَلَّمَنِي كَلِمًا أَقُولُهُ. قَالَ: «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»، قَالَ: فَهَوَّلَاءَ لِرَبِّي، فَمَا لِي؟ قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي» رواه مسلم.

۱۴۱۴. از سعد ابن ابی وقاص - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: شخص اعرابی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: سخنی به من یاد بده که آن را بگویم، فرمودند: «بگو: لا اله الا الله وحده لا شريك له، الله اكبر كبيرا، والحمد لله كثيرا، وسبحان الله رب العالمين، ولا حول ولا قوة الا بالله العزيز الحكيم: هيچ خدایی جز الله نیست که تنها و بی شریک است، خداوندی که از هر بزرگی، بزرگتر است و بزرگی را یاد می کنم و سپاس و ستایش فراوان سزاوار او و از آن اوست و پاک و منزّه است پروردگار جهانیان و هیچ کس را هیچ نیرویی برای انجام هیچ عملی نیست جز به اراده و امر خداوند بزرگ و حکیم»، آن مرد گفت: اینها برای خدای من است، برای خودم چه؟ فرمودند: «بگو:

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۲۳)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره ۲۵ و بخشی از آن نیز به شماره ۱۰۳۱، گذشت].

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي: بارخدایا! مرا بیامرز و بر من ببخشای و مرا هدایت نما و روزی عطا فرما»^۱.

۱۴۱۵- وعن ثوبان رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ اسْتَغْفَرَ ثَلَاثًا، وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» قِيلَ لِلْأَوْزَاعِيِّ وَهُوَ أَحَدُ رُوَاةِ الْحَدِيثِ: كَيْفَ الْاسْتِغْفَارُ؟ قَالَ: تَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. رواه مسلم.

۱۴۱۵. از «ثوبان» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه از نماز سلام می داد، سه مرتبه استغفار نموده، می فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ! خداوندا! سلام (دهنده و گیرنده ی سلامت و آسایش) تو هستی و سلامت و آسایش از توست، تو با عظمتی و صفات جلال و جمالت بسیارند، ای دارای عظمت و بخشش! به «اوزاعی» - که از راویان حدیث است - گفته شد: استغفار چگونه است؟ جواب داد: می گویی: «استغفر الله، استغفر الله: از خداوند طلب بخشش می کنم»^۲.

۱۴۱۶- وعن المغيرة بن شعبة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان إذا فرغ من الصلاة وسلم قال: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير. اللهم لا مانع لما أعطيت، ولا معطي لما منعت، ولا ينفع ذا الجد منك الجد» متفق عليه.

۱۴۱۶. از «مغیره بن شعبه» - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که از نماز فارغ می شد و سلام می داد، می فرمود: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير. اللهم لا مانع لما أعطيت، ولا معطي لما منعت،

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۹۶].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۵۹۱].

وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ: هیچ خدایی جز الله نیست که تنها و بی شریک است و پادشاهی و سپاس و ستایش سزاوار او و از آن اوست و او بر همه چیز تواناست؛ خدایا! آنچه را که عطا کنی هیچ کسی نمی تواند رد کند یا جلو آن را بگیرد و آنچه را که منع می کنی هیچ کسی نمی تواند عطا کند و ثروت ثروتمند، در نزد تو، به او نفعی نمی رساند»^۱.

۱۴۱۷- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ ذُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ، حِينَ يُسَلِّمُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ النِّعْمَةُ، وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. قَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُهَلِّلُ بِهِنَّ ذُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۱۷. از عبدالله بن زبیر - رضی الله عنه - روایت شده است که او در پایان هر نماز این دعا را می خواند: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير. لا حول ولا قوة إلا بالله، لا إله إلا الله، ولا نعبد إلا إياه، له النعمة، وله الفضل وله الثناء الحسن، لا إله إلا الله مخلصين له الدين ولو كره الكافرون: هیچ خدایی جز الله نیست که تنها و بی شریک است و پادشاهی و سپاس و ستایش سزاوار او و از آن اوست و او بر هر کاری تواناست و هیچ کس را هیچ نیرویی برای انجام هیچ عملی نیست جز به اراده و امر خدا؛ جز الله خدایی نیست و جز او را پرستش نمی کنیم، نعمت ها و بخشش ها و لطف ها از جانب او و سپاس و ستایش نیکو از آن اوست، هیچ معبودی جز الله نیست و خالصانه برای او عبادت و دینداری می کنیم، اگرچه کافران

۱- متفق علیه است؛ [خ (۸۴۴)، م (۵۹۳)].

بدشان بیاید»، ابن زبیر می گوید: پیامبر ﷺ بعد از هر نماز واجب، با این تسبیحات ذکر و تهلیل می فرمود.^۱

۱۴۱۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن فقراء المهاجرين أتوا رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالوا: ذهب أهل الدُّنور بالدرجاتِ العُلى، والنَّعيمِ المقيمِ: يُصَلُّونَ كما نُصَلِّي، ويصُومُونَ كما نَصُومُ، ولهمُ فَضْلٌ مِنْ أَمْوَالٍ: يَحْجُونَ، وَيَعْتَمِرُونَ، وَيُجَاهِدُونَ، وَيَتَصَدَّقُونَ. فقال: «ألا أعلمكم شيئاً تُدركون به من سبِّكم، وتَسبِّحون به من بعدكم. ولا يكونُ أحدٌ أفضلَ منكم إلا من صنعَ مثلَ ما صنعتم؟» قالوا: بلى يا رسول الله، قال: «تُسبِّحون، وتُحْمَدُونَ وتُكَبَّرُونَ، خَلْفَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وثَلَاثِينَ» قال أبو صالح الراوي عن أبي هريرة، لما سئل عن كيفية دكرهن، قال: يقول: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، حَتَّى يَكُونَ مِنْهُنَّ كُلُّهُنَّ ثَلَاثًا وثَلَاثِينَ. متفقٌ عليه وزاد مُسْلِمٌ في روايته: فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلُ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا، ففَعَلُوا مِثْلَهُ؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ذلك فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ».

«الدُّنُورُ» جمع دَثْرٍ «بفتح الدالِ وإسكانِ التاءِ المثلثةِ» وهو المالُ الكثيرُ.

۱۴۱۸. از ابوهریره - ﷺ - روایت شده است که گفت: فقرای مهاجرین به نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: ثروتمندان، درجات بالا و بزرگ و نعمت جاویدان را بردند، ایشان نماز می خوانند، هم چنان که ما می خوانیم و روزه می گیرند، چنان که ما روزه می گیریم و اضافه مالی هم دارند که با آن حج می کنند، عمره می روند، جهاد می کنند و صدقه می دهند؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا چیزی به شما یاد بدهم که به وسیله آن به اشخاصی که از شما پیشی گرفته اند، برسید و بر آیندگان بعد از خود سبقت یابید و کسی بالاتر از شما نباشد، جز کسی که مثل عمل شما رفتار می کند؟» گفتند: بله، ای رسول

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۵۹۴].

خدا! فرمودند: «تسبیح و تحمید و تکبیر (سبحان الله، الحمد لله، الله اکبر) را بعد از هر نماز ۳۳ بار بگویند». «ابوصالح» - که حدیث را از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است - گفته است: وقتی که از ابوهریره در مورد چگونگی این ذکر سؤال شد، گفت: فرد باید بگوید: «سبحان الله، الحمد لله، الله اکبر» تا هر یک ۳۳ بار شود.^۱

مسلم در روایت خود اضافه کرده است: فقرای مهاجر، بار دیگر به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند: برادران ثروتمند ما شنیده‌اند که ما چکار کرده‌ایم و آنان نیز مانند ما آن را انجام می‌دهند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آن، از فضل خداست که به هرکس بخواهد عطا می‌فرماید».

۱۴۱۹ - وَعَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمَدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَقَالَ تَمَامَ الْمِائَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، غُفِرَتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ» رواه مسلم.

۱۴۱۹. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس بعد از هر نماز، ۳۳ بار سبحان الله، ۳۳ بار الحمد لله و ۳۳ بار الله اکبر بگوید و در آخر در سر عدد صد، بگوید: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير: هیچ معبودی جز الله نیست که تنها و بی‌شریک است، پادشاهی و سپاس و ستایش سزاوار او و از آن اوست و او بر هر چیزی و هر کاری تواناست»، تمام گناهان او بخشیده می‌شود، اگرچه مانند کف دریاها (زیاد) باشد».^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۸۴۳)، م (۵۹۵)]. [روایتی دیگر از این حدیث به شماره‌ی ۵۷۳، گذشت].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۵۹۷)].

۱۴۲۰- وعن كعب بن عروة رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «مُعَقَّبَاتٌ لَا يَجِيبُ قَائِلُهُنَّ أَوْ فَاعِلُهُنَّ ذُبْرُ كُلِّ صَلَاةٍ مُكْتُوبَةٍ: ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَسْبِيحَةً، وَثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَحْمِيدَةً، وَأَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً» رواه مسلم.

۱۴۲۰. از «کعب بن عجره» - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «تعقیباتی بعد از هر نماز واجب هستند که گوینده‌ی - یا انجام‌دهنده‌ی - آن ناامید نمی‌شود: ۳۳ مرتبه سبحان الله، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۴ مرتبه الله اکبر»^۱.

۱۴۲۱- وعن سعد بن أبي وقاص رضي عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يتعوذُ ذُبْرَ الصَّلَاةِ بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ» رواه البخاري.

۱۴۲۱. از سعد ابن ابی وقاص - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در پایان نمازها با این کلمات به خدا پناه می‌برد و تعوذ می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ: بارخدا یا! من از ترس و حسد و خست و از این که به پیری ناقص‌کننده‌ی عقل و نیرو برسم و از فتنه‌ی دنیا و فتنه‌ی قبر به تو پناه می‌برم»^۲.

۱۴۲۲- وعن معاذ رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أخذ بيده وقال: «يَا مُعَاذُ، وَاللَّهِ إِنِّي لِأُجِبُّكَ» فقال: «أَوْصِيكَ يَا مُعَاذُ لَا تَدْعَنَّ فِي ذُبْرِ كُلِّ صَلَاةٍ تَقُولُ: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ، وَحَسَنِ عِبَادَتِكَ».

رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۵۹۶)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۳۷۰)].

۱۴۲۲. از معاذ رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله دست او را گرفتند و فرمودند: «ای معاذ! به خدا سوگند، من تو را دوست دارم»، سپس فرمودند: «به تو وصیت می‌کنم ای معاذ که بعد از هر نماز، این دعا را بخوانی و آن را ترک نکنی: «اللَّهُمَّ أَعِني عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ، وَحَسَنِ عِبَادَتِكَ». «بار خدایا! مرا بر ذکر و شکر و نیکی عبادتت یاری ده.»^۱

۱۴۲۳ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا تَشَّهَدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ، يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ». رواه مسلم.

۱۴۲۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه یکی از شما تحیت و تشهد خواند، (در پایان آن) از چهار چیز به خدا پناه ببرد و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ خداوندا! من از عذاب دوزخ و عذاب قبر و از فتنه‌ی زندگی و مرگ و از شر فتنه‌ی مسیح دجال به تو پناه می‌برم.»^۲

۱۴۲۴ - وَعَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يَكُونُ مِنْ آخِرِ مَا يَقُولُ بَيْنَ التَّشَهُدِ وَالتَّسْلِيمِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمَقْدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُوَخَّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» رواه مسلم.

۱۴۲۴. از حضرت علی - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که به نماز برمی‌خاست، از آخرین دعاهایی که بین تحیت و سلام می‌خواند، این بود: «اللَّهُمَّ

۱- ابوداود [۱۵۲۲] به اسناد صحیح روایت کرده است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۸۴، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۵۸۸].

اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ
 أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمَقْدَّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ: بار خدایا! گناهان گذشته و
 آینده‌ی من و گناهانی که پنهان و آشکارا انجام داده‌ام و زیاده‌روی‌های من و هر آنچه را
 که تو از من بهتر می‌دانی و از من سر زده است، بیامرز که پیش برنده و پس برنده تو
 هستی و خدایی جز تو نیست»^۱.

۱۴۲۵- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكثِرُ
 أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» متفق
 عليه.

۱۴۲۵. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در رکوع و
 سجودش زیاد می‌فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي: بار خدایا! تو
 پاک و منزّه هستی، ای پروردگار ما! و به سپاس و ستایش تو مشغولم، پروردگارا! مرا
 بیامرز!»^۲.

۱۴۲۶- وَعَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي رُكُوعِهِ
 وَسُجُودِهِ: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» رواه مسلم.

۱۴۲۶. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در رکوع و
 سجودش می‌فرمود: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ: (خداوند)، بسیار منزّه و
 بی‌عیب و بسیار پاک و پروردگار فرشتگان و جبرئیل است»^۳.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۷۱)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۸۱۷)، م (۴۸۴)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۴۸۷)].

۱۴۲۷- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظَّمُوا فِيهِ الرَّبَّ، وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ فَقَمِينٌ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ» رواه مسلم.

۱۴۲۷. از ابن عباس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در رکوع، خداوند عزوجل را به عظمت یاد کنید و در سجده، در دعا کردن بکوشید که سزاوار و شایسته است که دعای شما (در آن) قبول شود».^۱

۱۴۲۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «أقرب ما يكون العبدُ من ربه وهو ساجدٌ، فأكثرُوا الدُّعَاءَ» رواه مسلم.

۱۴۲۸. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نزدیک‌ترین موقعی که بنده به خدایش نزدیک باشد، موقع سجده است، پس (در سجده) بسیار دعا بخوانید».^۲

۱۴۲۹- وعنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كان يقول في سُجُودِهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ: دِقَّةَ وَجِلَّتْ، وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ، وَعَلَانِيَتَهُ وَسِرَّهُ» رواه مسلم.

۱۴۲۹. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در سجده‌اش می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ: دِقَّةَ وَجِلَّتْ، وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ، وَعَلَانِيَتَهُ وَسِرَّهُ: خداوندا! گناهان مرا تماماً بیامرز؛ کوچک و بزرگ، اول و آخر و ظاهری و باطنی آن را».^۳

۱۴۳۰- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: افتقدت النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذات ليلة، فتَحَسَّسْتُ، فإذا هو راکعٌ أو ساجدٌ يقول: «سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، لا

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۴۷۹].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۴۸۲].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۴۸۳].

إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» وفي رواية: فَوَقَعَتْ يَدَيَّ عَلَى بَطْنِ قَدَمَيْهِ، وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، وَهُمَا مَنْصُوبَتَانِ، وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ» رواه مسلم.

۱۴۳۰. از حضرت عایشه - رضی اللہ عنہا - روایت شده است که گفت: شبی پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را گم کردم، دنبال او گشتم و او را در حال رکوع - یا سجود - یافتم، می فرمود: «سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ: پروردگارا! پاک و منزّه هستی و من تو را سپاس و ستایش می کنم و جز تو خدایی نیست».

در روایتی دیگر آمده است که گفت: دستم را به کف پاهایش برخورد کرد و او در جای نماز بود و دو پایش بر زمین راست نگه داشته شده بود و می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ: خدایا! از نارضایتی و غضب تو به رضایت تو و از مجازات و کیفر تو به عفو تو پناه می برم و از تو به تو پناه می جویم و مدح و ثنای تو را نمی توانم برشمارم، تو همانی که خود بر خود ثنا گفתי»^۱.

۱۴۳۱- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه قال: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَيَعِجْزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكْسِبَ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ»، فَسَأَلَهُ سَائِلٌ مِنْ جُلَسَائِهِ: كَيْفَ يَكْسِبُ أَلْفَ حَسَنَةٍ؟ قَالَ: «يُسَبِّحُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ، فَيُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ، أَوْ يُحِطُّ عَنْهُ أَلْفُ خَطِيئَةٍ» رواه مسلم.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۴۸۶].

قال الحمیدي: كذا هو في كتاب مسلم: «أَوْ يُحْطُّ» قال: البرقاني: ورواه شعبة، وأبو عوانة، ويحيى القطان، عن موسى الذي رواه مسلم من جهته فقالوا: «وَيُحْطُّ» بِعَيْرِ أَلْفٍ.

۱۴۳۱. از سعد بن ابی وقاص - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: ما در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که فرمودند: «آیا یکی از شما از این که هر روز هزار حسنه کسب کند، ناتوان است؟!» شخصی از همنشینان ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: چگونه هزار حسنه کسب کند؟ فرمودند: «صد مرتبه سبحان الله بگوید، هزار حسنه برای او نوشته می شود یا هزار گناه از او محو می گردد»^۱ و در روایتی دیگر آمده است: «هزار حسنه برای او نوشته می شود و هزار گناه از او محو می گردد».

۱۴۳۲- وعن أبي ذر رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ: فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ. وَبُحْرِيءٌ مِنْ ذَلِكَ رُكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الصُّحَى» رواه مسلم.

۱۴۳۲. از ابوذر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «با آمدن صبح، به تعداد هر مفصل از مفاصل بدن تان، صدقه ای بر شما لازم است؛ هر یک بار «سبحان الله» گفتن، هر یک بار «الحمد لله» گفتن، هر یک بار «لا اله الا الله» گفتن و هر یک بار «الله اكبر» گفتن صدقه ای است. هر امر به معروف و هر نهی از منکر صدقه است و دو رکعت نماز صبحی (چاشت) جایگزین (تمام) آن (صدقات) می شود»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۹۸].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۷۲۰]. [این حدیث قبلاً هم به شماره های ۱۱۸ و ۱۱۴۰، آمده است].

۱۴۳۳- وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا بُكْرَةً حِينَ صَلَّى الصُّبْحَ وَهِيَ فِي مَسْجِدِهَا، ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحَى وَهِيَ جَالِسَةٌ فَقَالَ: «مَازَلْتِ عَلَى الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتُكِ عَلَيْهَا؟» قَالَتْ: نَعَمْ: فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَقَدْ قُلْتِ بَعْدِكَ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتِ مُنْذُ الْيَوْمِ لَوَزُنْتَهُنَّ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَاءِ نَفْسِهِ، وَزِينَةِ عَرْشِهِ، وَمِدَادِ كَلِمَاتِهِ» رواه مسلم.

وفي رواية له: سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءِ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادِ كَلِمَاتِهِ».

وفي رواية الترمذي: «أَلَا أَعْلَمُكِ كَلِمَاتٍ تَقُولِينَهَا؟ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَى نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَى نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

۱۴۳۳. از «ام المؤمنین جویریة دختر حارث» - رضی اللہ عنہا - روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم یک روز صبح زود موقعی که نماز صبح را به جای آورد، از نزد او بیرون رفت و جویریة در جای نماز خود (به نماز و ذکر نشسته) بود و بعد از آن که چاشت شد، بازگشت در حالی که جویریة هم چنان نشسته بود، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم خطاب به او فرمودند: «(من بازگشتم و) تو هم چنان بر حالت قبلی خودت هستی»، گفت: بله، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «(من بعد از (رفتن از پیش) تو چهار کلمه را گفته ام که اگر با آن چه امروز از صبح گفته ای، وزن شود، سنگین تر خواهد بود: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَاءِ

نَفْسِهِ، وَزِنَةَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ: خدا را به تعداد مخلوقاتش، و به قدرت رضایت او و وزن عرش او و مرکب نوشتن کلمات او به پاکی و تنزیه یاد می‌کنم.^۱

و در روایتی دیگر از مسلم آمده است که فرمودند: «سُبْحَانَ اللَّهِ عِدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءَ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

و در روایت ترمذی آمده است که فرمودند: «آیا کلماتی به تو یاد بدهم که آنها را بخوانی؟ سُبْحَانَ اللَّهِ عِدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَى نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، هر کدام سه مرتبه».^۲

۱۴۳۴- وعن أبي موسى الأشعري، رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قال: «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُهُ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ» رواه البخاري. ورواه مسلم فقال: «مَثَلُ الْبَيْتِ الَّذِي يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ، وَالْبَيْتِ الَّذِي لَا يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ».

۱۴۳۴. از ابوموسی اشعری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال کسی که پروردگار خود را یاد می‌کند و کسی که او را یاد نمی‌کند، مثال زنده و مرده است».^۳

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «مثال خانه‌ای که خدا در آن یاد می‌شود و خانه‌ای که خدا در آن یاد نمی‌شود، مثال زنده و مرده است».^۴

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۲۶)].

۲- ترمذی روایت کرده است؛ [(۳۵۷۱)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۴۰۷)].

۴- [(۷۷۹)].

۱۴۳۵- وعن أبي هُرَيْرَةَ، رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنِ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنِ ذَكَرَنِي فِي مَلٍ، ذَكَرْتُهُ فِي مَلٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ» متفق عليه.

۱۴۳۵. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: من با گمان بنده‌ام نسبت به من، همراهم (با او چنان رفتار می‌کنم که او گمان می‌برد) و در هر جا مرا یاد کند، (با توفیق و هدایت خود) با او خواهم بود؛ اگر او مرا در دل خود یاد کند، من نیز او را پیش خودم یاد می‌کنم و اگر در حضور جمعی مرا یاد کند، در جمعی بهتر از جمع ایشان، او را یاد خواهم کرد.»^{۱ ۲}

۱۴۳۶- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سَبَقَ الْمُفْرَدُونَ» قَالُوا: وَمَا الْمُفْرَدُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتُ» رواه مسلم.

روي: «المُفْرَدُونَ» بتشديد الراء وتخفيفها، والمِشْهُورُ الَّذِي قَالَهُ الْجَمْهُورُ: التَّشْدِيدُ. ۱۴۳۶. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مفردان سبقت گرفتند و برنده شدند»، گفتند: ای رسول خدا! مفردان چه کسانی هستند؟ فرمودند: «مردان و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند.»^۳

۱۴۳۷- وعن جابر رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقولُ: «أَفْضَلُ الذِّكْرِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». رواه الترمذِيُّ وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۷۴۰۵)، م (۲۶۷۵)]. [روایتی دیگر از این حدیث به شماره‌ی ۴۴۰، گذشت].

۲- یعنی: بنده‌ی من هر گمانی نسبت به رفتار من با خودش داشته باشد، من با او چنان خواهم کرد، اگر گمان کرد که دعایش را قبول می‌کنم، دعایش را قبول می‌کنم و برعکس و اگر گمان کرد که او را خواهم بخشید، او را خواهم بخشید و - ویراستاران.

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۷۶)].

۱۴۳۷. از جابر - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «بهترین و بالاترین ذکر لا إله إلا الله است».^۱

۱۴۳۸-۱ - وعن عبد الله بن بسرٍ رضي الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول الله، إن شرائع الإسلام قد كثرت عليّ، فأخبرني بشيءٍ أتشبهتُ به قال: «لا يزال لسائلك رطباً من ذكر الله» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۴۳۸. از «عبدالله بن بسر» - رضی الله عنه - روایت شده است که مردی گفت: ای رسول خدا! (اجرای همه‌ی دستورات اسلام بر من زیاد و سنگین است، مرا از چیزی خبر بده که (آسان باشد و) به آن تمسک جویم، فرمودند: «بگذار که زبانت همیشه به ذکر خداوند، گویا و تر و تازه باشد».^۲

۱۴۳۹-۱ - وعن جابرٍ رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «من قال: سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ، غُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۴۳۹. از جابر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس بگوید: سبحان الله و بحمده، برای او درختی خرما و در بهشت کاشته می شود».^۳

۱۴۴۰-۱ - وعن ابن مسعودٍ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لَقِيتُ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَقْرِيءْ أُمَّتَكَ مِنِّي السَّلَامَ، وَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ الْجَنَّةَ طَيِّبَةُ التُّرْبَةِ، عَذْبَةُ الْمَاءِ، وَأَنَّهَا قِيَعَانٌ وَأَنَّ غِرَاسَهَا: سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ».

۱- ترمذی [۳۳۸۰] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ترمذی [۳۳۷۲] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۳- ترمذی [۳۴۶۰] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ.

۱۴۴۰. از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آن شب که مرا به اسرا و معراج بردند، با ابراهیم علیه السلام ملاقات کردم، فرمود: ای محمد! از جانب من به امت سلام برسان و به آنها خبر بده که بهشت دارای خاک پاک و خوشبو و آب شیرین و گواراست و دشتی (حاصلخیز) است که نهال‌های آن «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» می‌باشد.^۱

۱۴۴۱- وعن أبي الدرداء، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ألا أنبئكم بخير أعمالكم، وأزكاها عند مليككم، وأرفعها في درجاتكم، وخير لكم من إنفاق الذهب والفضة، وخير لكم من أن تلقوا عدوكم، فتضربوا أعناقهم، ويضربوا أعناقكم؟» قالوا: بلى، قال: «ذكر الله تعالى». رواه الترمذی، قال الحاكم أبو عبد الله: إسناده صحيح.

۱۴۴۱. از ابودرداء - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا شما را به بهترین و پاک‌ترین اعمالتان نزد پروردگار و مؤثرترین آنها در بالا بردن درجات شما که برایتان از بخشیدن طلا و نقره و از این که با دشمنان‌تان روبه‌رو شوید و گردن آنها را بزنید و آنان گردن شما را بزنند، بهتر است، خبر دهم؟» گفتند: بله، (ای رسول خدا) فرمودند: «آن، ذکر خدای بزرگ و بلندمرتبه است».^۲

۱۴۴۲- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه أنه دخل مع رسول الله صلى الله عليه وسلم على امرأة وبين يديها نوى أو حصي تسبح به فقال: «ألا أخبرك بما

۱- ترمذی [(۳۴۵۸)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ترمذی [(۳۳۷۴)] روایت کرده است و ابوعبدالله حاکم [در مستدرک (۴۹۶/۱)] اسناد آن را صحیح دانسته است.

هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مِنْ هَذَا أَوْ أَفْضَلُ» فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي السَّمَاءِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي الْأَرْضِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ، وَاللَّهُ عَدَدَ مَا هُوَ خَالِقٌ. وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ».

رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

۱۴۴۲. از سعد ابن ابی وقاص - رضی الله عنه - روایت شده است که او با پیامبر صلی الله علیه و آله نزد زنی رفتند که در دست‌های آن زن هسته‌ها - یا ریگ‌هایی - بود که به وسیله‌ی آنها تسبیح می‌کرد و شمار تسبیحات خود را نگه می‌داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا تو را از چیزی آگاه کنم که برای تو از این عملت آسان‌تر - یا دارای ثواب بیشتر - باشد؟» و فرمودند: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي السَّمَاءِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي الْأَرْضِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ، وَاللَّهُ عَدَدَ مَا هُوَ خَالِقٌ. وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ: خداوند را تسبیح می‌کنم، به تعداد آنچه که در آسمان‌ها آفرید و خداوند را تسبیح می‌کنم به تعداد آنچه که در زمین آفرید و خداوند را تسبیح می‌کنم به تعداد آنچه که در بین آن دو آفرید و خداوند را تسبیح می‌کنم به تعداد آنچه که خدا آفریدگار آنها خواهد بود و به همین ترتیب الله اکبر و الحمد لله و لا اله الا الله و لا حول و لا قوه الا بالله را مانند سبحان الله تا آخر (بگوید)»^۱.

۱۴۴۳- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟» فَقُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» متفقٌ عليه.

۱- ترمذی [(۳۵۶۳)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۴۴۳. از ابوموسی اشعری - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «آیا تو را به گنجی از گنج‌های بهشت راهنمایی کنم؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «لا حول و لا قوه الا بالله»^۱

۲۴۵- باب ذکر الله تعالی قائماً وقاعداً ومضطجعاً
ومحدثاً وجنباً وحائضاً إلا القرآن فلا يحل لجنب ولا حائض
باب ذکر خدا در حال ایستادن، نشستن، دراز کشیدن،
بدون وضو و در حال جنابت و حیض جز تلاوت
قرآن که برای جنب و حائض حلال نیست

قال الله تعالی:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ
لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۹۰﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾

(آل عمران / ۱۹۰-۱۹۱)

«در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز نشانه‌هایی برای خردمندان است؛ کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و افتاده بر پهلوهایشان یاد می‌کنند.»

۱۴۴۴- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم
يذكر الله تعالى على كل أحيانه. رواه مسلم.

۱۴۴۴. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در تمام حالاتش خدا را یاد می‌کرد.^۱

۱- متفق علیه است؛ [۶۴۰۹]، م (۲۷۰۴).

۱۴۴۵- وعن ابن عباس رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «لو أنَّ أحدكم إذا أتى أهله قال: بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ حَبِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَحَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَارَزَقْتَنَا، فَقُضِيَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ، م يَضْرُهُ» متفقٌ عليه.

۱۴۴۵. از ابن عباس - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «هرگاه یکی از شما خواست نزد همسرش برود و با او نزدیکی کند، اگر بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ حَبِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَحَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَارَزَقْتَنَا: بار خدایا! ما را از شر شیطان دور نگه دار و شیطان را از آنچه رزق ما کرده‌ای، دور کن! اگر فرزندی برای ایشان در آن عمل مقدر شد، هیچ شیطانی به او ضرری نمی‌رساند».^۲

۲۴۶- باب ما يقوله عند نومه واستيقاظه

باب دعاهایی که موقع خوابیدن و بیدار شدن خوانده می‌شود

۱۴۴۶- عن حذيفة، وأبي ذر رضي الله عنهما قالوا: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا أوى إلى فراشه قال: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ» وإذا استيقظ قال: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» رواه الترمذي.

۱۴۴۶. از حذیفه و ابوذر - رضي الله عنه - روایت شده است که آن دو گفتند: پیامبر صلى الله عليه وآله وقتی (برای خواب) به بسترش تشریف می‌برد، می‌فرمود: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ: پروردگارا! به نام تو می‌میرم و زنده می‌شوم» و هنگامی که بیدار می‌شد، می‌فرمود: «الْحَمْدُ

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۳۷۳].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۳۲۷۱)، م (۱۴۳۴)].

لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ: سپاس و ستایش خداوندی را سزااست که ما را بعد از میراندن زنده گردانید و بازگشت (همه) به سوی اوست»^۱.

۲۴۷- باب فضل حَلَقِ الذُّكْرِ

والتَّوْبِ إِلَىٰ مَلَازِمَتِهَا وَالنَّهْيِ عَنِ مَفَارِقَتِهَا لِغَيْرِ عَذْرٍ

باب بیان فضیلت حلقه‌های ذکر و استحباب ملازمت آنها و نهی از دوری از آنها بدون عذر

قال الله تعالى:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعِشِيِّ يُرِيدُونَ

وَجَهَّهُ^ط وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾ (الكهف / ۲۸)

«ای پیامبر ﷺ! با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان، خدای خود را می‌خوانند و عبادت می‌کنند (و تنها رضای) ذات او را می‌طلبند و چشمانت را از ایشان (به سوی ثروتمندان و قدرتمندان متکبر، برای خواستن زینت زندگی دنیوی) برمگردان».

۱۴۴۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَىٰ مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطُّرُقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذُّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، تَنَادَوْا: هَلُمُّوا إِلَىٰ حَاجَتِكُمْ، فَيَحْفُوهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ: مَا يَقُولُ عِبَادِي؟ قَالَ: يَقُولُونَ: يُسَبِّحُونَكَ وَيُكَبِّرُونَكَ، وَيُحَمِّدُونَكَ، وَيُجَدِّدُونَكَ، فيقول: هل رأوني؟ فيقولون: لا والله ما رأوك، فيقول: كيف لو رأوني؟، قال: يقولون لو رأوك كانوا أشدَّ لك عِبَادَةً،

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۳۱۲)].

وَأَشَدَّ لَكَ تَمْجِيداً، وَأَكْثَرَ لَكَ تَسْبِيحاً. فَيَقُولُ: فَمَاذَا يَسْأَلُونَ؟ قَالَ: يَقُولُونَ: يَسْأَلُونَكَ الْجَنَّةَ. قَالَ: يَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ يَارَبِّ مَا رَأَوْهَا. قَالَ: يَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا؟، قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ عَلَيْهِا حِرْصاً، وَأَشَدَّ لَهَا طَلَباً، وَأَعْظَمَ فِيهَا رَغْبَةً. قَالَ: فَمِمَّ يَتَعَوَّدُونَ؟ قَالَ: يَقُولُونَ: يَتَعَوَّدُونَ مِنَ النَّارِ، قَالَ: فَيَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ مَا رَأَوْهَا. فَيَقُولُ: كَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا؟، قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ مِنْهَا فِرَاراً، وَأَشَدَّ لَهَا خَافَةً. قَالَ: فَيَقُولُ: فَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، قَالَ: يَقُولُ مَلِكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ: فِيهِمْ فُلَانٌ لَيْسَ مِنْهُمْ، إِنَّمَا جَاءَ لِحَاجَةٍ، قَالَ: هُمْ الْجُلَسَاءُ لَا يَشْفَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلمٍ عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّارَةً فُضُلاً يَتَّبِعُونَ مَجَالِسَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا مَجْلِساً فِيهِ ذِكْرٌ، قَعَدُوا مَعَهُمْ، وَحَفَّتْ بَعْضُهُمْ بَعْضاً بِأَجْنِحَتِهِمْ حَتَّى يَمْلَأُوا مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجُوا وَصَعِدُوا إِلَى السَّمَاءِ، فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ أَعْلَمُ: مِنْ أَيْنَ جِئْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: جِئْنَا مِنْ عِنْدِ عِبَادِكَ فِي الْأَرْضِ: يُسَبِّحُونَكَ، وَيُكَبِّرُونَكَ، وَيُهَلِّلُونَكَ، وَيُحَمِّدُونَكَ، وَيَسْأَلُونَكَ. قَالَ: وَمَاذَا يَسْأَلُونِي؟ قَالُوا: يَسْأَلُونَكَ جَنَّتِكَ، قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا جَنَّتِي؟ قَالُوا: لَا، أَيُّ رَبِّ؟ قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا جَنَّتِي؟ قَالُوا: وَيَسْتَجِيرُونَكَ قَالَ: وَمِمَّ يَسْتَجِيرُونِي؟ قَالُوا: مِنْ نَارِكَ يَارَبِّ. قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا نَارِي؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا نَارِي؟، قَالُوا: وَيَسْتَعْفِرُونَكَ، فَيَقُولُ: قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، وَأَعْطَيْتُهُمْ مَا سَأَلُوا، وَأَجْرُهُمْ مِمَّا اسْتَجَارُوا. قَالَ: فَيَقُولُونَ: رَبِّ فِيهِمْ فُلَانٌ عَبْدٌ خَطَاءٌ إِنَّمَا مَرَّ، فَجَلَسَ مَعَهُمْ، فَيَقُولُ: وَلَهُ غَفَرْتُ، هُمْ الْقَوْمُ لَا يَشْفَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ».

۱۴۴۷. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند فرشتگانی دارد که در راهها می گردند و اهل ذکر را می جویند و هنگامی که گروهی را یافتند که به ذکر خدا مشغولند، همدیگر را ندا می زنند: بیایید پیش چیزی که طلب کرده اید! و سپس آنها را با بالهای خود تا آسمان دنیا احاطه می کنند و با آن که خداوند از ملایکه داناتر است، حال ایشان را از ملایکه می پرسد که: بندگان من چه می گویند؟ فرشتگان جواب می دهند: ایشان در گفتار خود تو را تسبیح و تکبیر و سپاس و ستایش و تمجید می کنند. سپس می فرماید: آیا ایشان مرا دیده اند؟ فرشتگان جواب می دهند: نه، به خدا سوگند تو را ندیده اند، خداوند می فرماید: اگر مرا می دیدند چگونه بود؟ فرشتگان می گویند: اگر تو را دیده بودند، بیشتر و محکم تر برای تو عبادت می کردند و تو را بیشتر بزرگ می داشتند و تسبیح می کردند، خداوند می فرماید: چه می خواهند: فرشتگان می گویند: بهشت را از تو می خواهند، خداوند می فرماید: آیا آنها بهشت را دیده اند؟ فرشتگان می گویند: نه، به خدا سوگند آن را ندیده اند، خداوند می فرماید: پس اگر بهشت را دیده بودند، چگونه بودند؟ فرشتگان می گویند: اگر آن را دیده بودند، سخت تر بر آن عشق می ورزیدند و بیشتر خواستار آن می شدند و بیشتر بدان رغبت داشتند، خداوند می فرماید: از چه چیز پناه می جویند؟ فرشتگان می گویند: از آتش دوزخ به تو پناه می آورند، خداوند می فرماید: آیا آن را دیده اند؟ فرشتگان می گویند: نه، به خدا سوگند آن را ندیده اند، خداوند می فرماید: پس اگر جهنم را دیده بودند، چگونه بودند؟ فرشتگان می گویند: سخت تر از آن فرار می کردند و بیشتر می ترسیدند، خداوند می فرماید: شما را گواه می گیرم که من ایشان را آمرزیده ام، آن گاه یکی از فرشتگان عرض می کند: فلان کس از آنان نیست و فقط برای کاری که دارد به میان ایشان آمده است؟ خداوند می فرماید: ایشان همنشینان یکدیگرند و همنشین ایشان به وسیله ایشان بدبخت نخواهد شد»^۱.

در روایتی دیگر از مسلم از ابوهریره - رضی الله عنه - آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند (غیر از فرشتگان نویسنده ای اعمال و...) فرشتگانی دیگر دارد که در حال گردش هستند و

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۴۰۸)، م (۲۶۸۹)].

(تنها) مجالس ذکر را جستجو می‌کنند و هرگاه مجلسی یافتند که در آن ذکر باشد، با آنان می‌نشینند و اهل مجلس را با بال‌های خود تا آن که میان آنان و آسمان دنیا را پر می‌کنند، می‌پوشانند و وقتی مجلس تمام شد به آسمان باز می‌گردند و خداوند عزوجل از آنها می‌پرسد - در حالی که خود از آنان عالم‌تر است - از کجا می‌آید؟ جواب می‌دهند: از نزد بندگانی از آن تو در زمین آمدیم که تو را تسبیح و تکبیر و سپاس و ستایش می‌کنند و از درگاه تو مسألت دارند، خداوند می‌فرماید: چه چیز از من می‌خواهند؟ فرشتگان می‌گویند: از تو بهشت تو را می‌خواهند، خداوند می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: نه، ای پروردگار! ندیده‌اند، خداوند می‌فرماید: پس اگر بهشت مرا دیده بودند، چگونه بودند؟! * فرشتگان می‌گویند: و از تو پناه می‌جویند، خداوند می‌فرماید: از چه چیز به من پناه می‌جویند؟ می‌گویند: از آتش تو، ای پروردگار! خداوند می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: نه، ندیده‌اند، خداوند می‌فرماید: پس اگر آتش مرا دیده بودند، چگونه بودند؟! * فرشتگان می‌گویند: و از تو طلب آموزش می‌کنند، آن‌گاه خداوند می‌فرماید: ایشان را آمرزیده‌ام و آن‌چه را خواستند بدانان عطا کردم و از آن‌چه از شرش به من پناه می‌جستند، پناه دادم و محفوظ کردم، فرشتگان می‌گویند: ای پروردگار! در میان ایشان بنده‌ای بسیار گناهکار است که از آن‌جا عبور می‌کرد و با آنان نشست، خداوند می‌فرماید: او را نیز آمرزیدم، ایشان گروهی هستند که همنشین آنان به وسیله آنان بدبخت نخواهد شد».

۱۴۴۸ - وَعَنْهُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَقْعُدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ» رواه مسلم.

* - راوی حدیث جواب این قسمت را فراموش کرده و به همین دلیل از آن ساکت مانده است - ویراستاران.
* - راوی حدیث جواب این قسمت را فراموش کرده و به همین دلیل از آن ساکت مانده است - ویراستاران.

۱۴۴۸. از ابوهریره و ابوسعید - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر قومی که برای ذکر خداوند عزوجل بنشینند، یقیناً فرشتگان آنان را احاطه می‌کنند و رحمت خدا آنها را می‌پوشاند و آرامش و اطمینان بر آنها وارد می‌شود و خداوند نیز ایشان را در ملا اعلی یاد می‌کند»^۱.

۱۴۴۹- وعن أبي واقد الحارث بن عوفٍ رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بينما هو جالسٌ في المسجدِ، والناسُ معه، إذ أقبلَ ثلاثةٌ نفرٍ، فأقبلَ اثنانِ إلى رسولِ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وذَهَبَ واحدٌ، فوقفَا على رسولِ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَأَمَّا أَحَدُهُمَا فرأى فُرْجَةَ في الحَلْفَةِ، فجلَسَ فيها وَأَمَّا الآخرُ، فجلَسَ خَلْفَهُمْ، وَأَمَّا الثالثُ فآدبرَ ذاهباً. فَلَمَّا فرَغَ رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: أَلَا أُخْبِرُكُمْ عن النَّفَرِ الثَّلَاثَةِ، أَمَّا أَحَدُهُمْ، فَأوى إلى اللهِ فَأَواه اللهُ وَأَمَّا الآخرُ فَاسْتَحْيَى فاستَحْيَى اللهُ مِنْهُ وَأَمَّا الآخرُ، فَأَعْرَضَ، فَأَعْرَضَ اللهُ عَنْهُ» متفقٌ عليه.

۱۴۴۹. از «ابی واقد حارث بن عوف» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: یک بار هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بود و مردم در حضور او بودند، سه نفر پیش آمدند، دو نفر از آنان به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و سومی رفت، آن دو نزد پیامبر صلی الله علیه و آله ایستادند، یکی از آنها فاصله‌ای در حلقه‌ی مردم دید و در آنجا نشست و دومی پشت حلقه نشست و سومی رو برگرداند و رفت؛ بعد پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن که فراغت یافتند، فرمودند: «آیا شما را از این سه نفر باخبر کنم؟ یکی از ایشان به سوی خدا پناه برد و خدا او را پناه داد و دیگری حیا کرد، خداوند نیز از او حیا کرد و نفر سوم از خدا اعراض کرد و خداوند نیز از او اعراض نمود»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۰۰].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۶)، م (۲۱۷۶)].

۱۴۵۰- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: خرج معاوية رضي الله عنه على حلقة في المسجد، فقال: ما أجلسكم؟ قالوا: جلسنا نذكر الله. قال: الله ما أجلسكم إلا ذاك؟ قالوا: ما أجلسنا إلا ذاك، قال: أما إني لم أستخلفكم نهمه لكم وما كان أحد بمنزلي من رسول الله صلى الله عليه وسلم أقل عنه حديثاً مني: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم خرج على حلقة من أصحابه فقال: «ما أجلسكم؟» قالوا: جلسنا نذكر الله، ونحمده على ما هدانا للإسلام، ومن به علينا. قال: «الله ما أجلسكم إلا ذاك؟ قالوا: والله ما أجلسنا إلا ذاك. قال: «أما إني لم أستخلفكم نهمه لكم، ولكنّه أتاني جبريل فأخبرني أنّ الله يباهي بكم الملائكة» رواه مسلم.

۱۴۵۰. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: حضرت معاویه - رضی الله عنه - بر حلقه‌ای در مسجد وارد شد و گفت: چه چیز شما را در این مجلس جمع کرده است؟ گفتند: نشستیم ذکر خدا را می‌کنیم، گفت: شما را به خدا، آیا فقط برای ذکر خدا در این جا نشستید؟ گفتند: بله، هیچ چیز جز آن ما را این جا جمع نیاورده است، حضرت معاویه رضی الله عنه گفت: شما را به خدا سوگند ندادم برای این که بر شما تهمتی وارد کنم یا به شما بدبین باشم و من از همه‌ی هم‌مطرازان خود کم‌تر حدیث از پیامبر نقل می‌کنم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله بر حلقه‌ی جمعی از اصحابش وارد شد و فرمودند: «چه چیز موجب شده که شما این جا جمع شوید؟» گفتند: نشستیم تا ذکر خدا را به جا بیاوریم و بر این نعمت بزرگ که ما را به اسلام هدایت فرموده و بدین وسیله بر ما منت نهاده است، او را سپاس و ستایش کنیم. فرمودند: «شما را به خدا، هیچ چیز جز این شما را این جا جمع نکرده است؟» عرض کردند: به خدا سوگند، چیزی جز آن ما را این جا جمع نیاورده است، فرمودند: من شما را از لحاظ بدبینی و بی‌باوری به شما سوگند ندادم ولی جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و به من گفت که: خداوند در نزد فرشتگان به شما مباحثات می‌کند.^۱

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۰۱].

۲۴۸- باب الذكر عند الصباح والمساء

باب ذکر در هنگام صبح و غروب

قال الله

﴿وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ

بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾ (الاعراف / ۲۰۵)

«پروردگارت را در دل خود، با فروتنی و هراس و آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از زمره‌ی غافلان نباش.»

و قال تعالى:

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا﴾ (طه / ۱۳۰)

«قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن به حمد خداوند، وی را تسبیح کن.»

و قال تعالى:

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾ (غافر / ۵۵)

«بامدادان و شامگاهان به سپاس و ستایش پروردگارت پرداز.»

و قال تعالى:

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا

بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿٣٦﴾ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ﴾

(النور / ۳۶-۳۷)

«در خانه‌هایی که خداوند اجازه داده است، برافراشته شوند و در آنها نام خدا ذکر شود، در آنها بامدادان و شامگاهان به تسبیح و تقدیس خداوند متعال می‌پردازند، مردانی که بازرگانی و معامله‌ای، آنان را از یاد خدا غافل نمی‌سازد.»

و قال تعالی:

﴿ إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ﴾ (ص / ۸)

«ما کوه‌ها را با او (داود) هم آوا کردیم که بامدادان و شامگاهان به تسبیح و تقدیس (خداوند متعال) می‌پرداختند».

۱۴۵۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ وَحِينَ يُمَسِي: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ مِائَةً مَرَّةً لَمْ يَأْتِ أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَفْضَلٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ، إِلَّا أَحَدٌ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ أَوْ زَادَ» رواه مسلم.

۱۴۵۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس (همیشه) هنگام صبح و غروب صدبار بگوید: سبحان الله و بحمده، هیچ‌کس در قیامت عملی بزرگ‌تر و باارزش‌تر از عمل او نمی‌آورد جز کسی که مثل او یا بیشتر از او گفته باشد»^۱.

۱۴۵۲- وَعَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَقِيتُ مِنْ عَقْرَبٍ لَدَغْتَنِي الْبَارِحَةَ، قَالَ: «أَمَا لَوْ قُلْتَ حِينَ أَمْسَيْتَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ لَمْ تَضُرَّكَ» رواه مسلم.

۱۴۵۲. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! دیشب از عقربی که مرا نیش زد سخت آزرده شدم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر هنگام غروب می‌گفتی: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ لَمْ تَضُرَّكَ: پناه می‌برم به کلمات تامه‌ی خداوند از آنچه آفریده است»، به تو ضرری نمی‌رساند»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۹۲].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۰۹].

۱۴۵۳- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ: اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا وَبِكَ أَمْسَيْنَا وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ النُّشُورُ» وَإِذَا أَمْسَى قَالَ: «اللَّهُمَّ بِكَ أَمْسَيْنَا، وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ وَإِلَيْكَ النُّشُورُ».

رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۴۵۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام صبح می فرمود: «اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا وَبِكَ أَمْسَيْنَا وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ النُّشُورُ: خداوندا! به قدرت تو شب را به روز آوردیم و روز را به شب بردیم و به وسیله تو و تحت اراده تو زندگی می کنیم و می میریم و زنده می شویم و زنده و جمع شدن (ما) در قیامت به سوی توست» و چون غروب می شد می فرمود: «اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا وَبِكَ أَمْسَيْنَا وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ النُّشُورُ: خداوندا! به قدرت تو روز را غروب کردیم و به وسیله تو و تحت اراده و قدرت تو زندگی می کنیم و می میریم و زنده و جمع شدن (ما) در قیامت به سوی توست»^۱.

۱۴۵۴- وعنه أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصَّدِيقَ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ مُرِّنِي بِكَلِمَاتٍ أَقْوَمُنَّ إِذَا أَصْبَحْتُ وَإِذَا أَمْسَيْتُ، قَالَ: قُلْ: «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِكُهُ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكَ» قَالَ: «قُلْهَا إِذَا أَصْبَحْتَ، وَإِذَا أَمْسَيْتَ، وَإِذَا أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۴۵۴. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - فرمود: ای رسول خدا! کلماتی را به من یاد ده که هنگام صبح و غروب بگویم، فرمودند: «بگو:

۱- ابوداود [(۵۰۶۸)] و ترمذی [(۳۳۸۸)] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكُهُ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكَه: بارخدايا! ای آفریننده و گسترنده‌ی آسمان‌ها و زمین! این داندۀ پنهان و آشکارا! ای پروردگار و مالک همه‌چیز! شهادت می‌دهم که جز تو خدایی نیست، پناه می‌جویم به تو از شر نفس خود و از شر ابلیس و شرک او»، سپس فرمودند: «این دعا را هنگام صبح و غروب و رفتن به رختخواب بخوان»^۱.

۱۴۵۵- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَمَسَى قَالَ: أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمَلِكُ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» قَالَ الرَّوَاي: أَرَاهُ قَالَ فِيهِنَّ: «لَهُ الْمَلِكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ، وَسُوءِ الْكِبَرِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ فِي النَّارِ، وَعَذَابِ فِي الْقَبْرِ» وَإِذَا أَصْبَحَ قَالَ ذَلِكَ أَيْضًا: «أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ» رواه مسلم.

۱۴۵۵. از ابن مسعود - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم هنگام غروب می‌فرمود: «أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمَلِكُ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ: غروب کردیم و فرمانروایی و پادشاهی هم‌چنان از آن خداوند است و سپاس و ستایش از آن اوست و هیچ خدایی جز او نیست و تنها و بی شریک است»، راوی می‌گوید: به نظر من پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در آن ذکر می‌فرمود: «لَهُ الْمَلِكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ، وَسُوءِ الْكِبَرِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ

۱- ابوداود [۵۰۶۷] و ترمذی [۳۳۸۹] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

فِي النَّارِ، وَعَذَابٌ فِي الْقَبْرِ: ملک و سپاس و ستایش سزاوار اوست و او بر هر کاری تواناست، خدایا! منفعت و نیکی‌های این شب و اوقات بعد از آن را از تو می‌خواهم و پناه می‌برم به تو از شر آنچه در این شب است و شر اوقات بعد از آن، پروردگارا! پناه می‌برم به تو از سستی و کسالت و پیری بد، پناه می‌برم به تو از عذاب دوزخ و عذاب قبر، چون صبح می‌شد نیز آنها را تماماً بیان و در اول آن می‌فرمود: «اصبِحنا و اصبح الملك لله: صبح کردیم و فرمانروایی و پادشاهی هم‌چنان از آن خداوند است».^۱

۱۴۵۶- وعن عبد الله بن حبيب بضم الحاء المعجمة رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: «اقرأ: قل هو الله أحد، والمعوذتين حين تُمسي وحين تُصبح، ثلاث مرّات تكفيك من كل شيء». رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۴۵۶. از «عبدالله بن خبيب» - ﷺ - روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ به من فرمودند: «قل هو الله احد»، و «قل اعوذ برب الفلق»، و «قل اعوذ برب الناس» را موقع غروب و موقع صبح، سه بار بخوان، تو را از همه چیز کفایت می‌کند».^۲

۱۴۵۷- وعن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ما من عبد يقول في صباح كل يوم ومساء كل ليلة: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، ثلاث مرّات، إِلَّا لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۴۵۷. از حضرت عثمان بن عفان - ﷺ - روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر بنده‌ای که هر روز در صبح، و هر شب در غروب، سه بار بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۲۳].

۲- ابوداود [۵۰۸۲] و ترمذی [۲۴۸۷] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ: به نام خداوند یگانه‌ای که با اسم او و برکت نام او هیچ چیز نه در آسمان و نه در زمین خسارت نمی‌بیند و او شنوا و داناست»، به او ضرری نمی‌رسد و دچار زحمت و خسارت نخواهد شد.^۱

۲۴۹- باب ما يقوله عند النوم

باب آن چه که هنگام خواب گفته می‌شود

قال الله تعالى:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ

لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٢٤٩﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ

وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (آل عمران / ۱۹۰-۱۹۱)

«در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان هست؛ کسانی که خدا را ایستاده و افتاده بر پهلوهایشان یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند».

۱۴۵۸- وعن حذيفة وأبي ذر رضي الله عنهما أن رسول الله صلى الله عليه وسلم

كان إذا أوى إلى فراشه قال: «باسمك اللهم أحيًا وأموت». رواه البخاري.

۱۴۵۸. از حذیفه و ابوذر - رضي الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی به بستر خوابش

می‌رفت، می‌فرمود: «باسمک اللهم أحيًا وأموت: ای پروردگار! به نام تو زندگی می‌کنم و می‌میرم».^۲

۱- ابوداود [(۵۰۸۸)] و ترمذی [(۳۳۸۵)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۳۱۲)].

۱۴۵۹- وَعَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ وَلِقَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «إِذَا أُوَيْتُمَا إِلَى فِرَاشِكُمَا، أَوْ إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا فَكَبِّرَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَسَبِّحَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَاحْمَدَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ» وفي رواية: «التَّسْبِيحُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ» وفي رواية: «التَّكْبِيرُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ» متفقٌ عليه.

۱۴۵۹. از حضرت علی - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به او و حضرت فاطمه - رضی الله عنها - فرمودند: «وقتی به بستر خوابتان رفتید - یا وقتی رختخواب خوابتان را آماده کردید - سی و سه بار الله اکبر و سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله بگویید.» و در روایتی دیگر آمده است: «سبحان الله سی و چهار بار» و در روایتی دیگر آمده است: «الله اکبر سی و چهار بار»^۱.

۱۴۶۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ، فَلْيَنْفُضْ فِرَاشَهُ بِدَاخِلَةِ إِزَارِهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَا خَلَفَهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ: بِاسْمِكَ رَبِّي وَضَعْتَ جَنِّي، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكَتَ نَفْسِي فَارْحَمْهَا، وَإِنْ أُرْسَلْتَهَا، فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ» متفقٌ عليه.

۱۴۶۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی یکی از شما به بستر خواب خود رفت، بسترش را بتکاند و با قسمت داخلی شلوار (لباس) خود، آن را پاک کند، زیرا او نمی‌داند پس از ترک بستر چه چیزی در جای او قرار گرفته است و سپس بگوید: بِاسْمِكَ رَبِّي وَضَعْتَ جَنِّي، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكَتَ نَفْسِي فَارْحَمْهَا، وَإِنْ أُرْسَلْتَهَا، فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ: به نام تو ای خدای من! پهلوی خود را بر زمین می‌گذارم و به اراده و قدرت تو آن را بلند می‌کنم، خداوند! اگر جان مرا

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۳۶۱)، م (۲۷۲۷)].

نزد خود نگاه خواهی داشت، بر او رحم فرما و اگر آن را رها می‌کنی و زنده‌ام باقی می‌گذاری، با آن چه که بندگان صالح خود را به آن حفظ می‌کنی، او را حفظ کن.^۱

۱۴۶۱- وعن عائشة رضي الله عنها، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ نَفَثَ فِي يَدَيْهِ، وَقَرَأَ بِالْمُعَوِّذَاتِ وَمَسَحَ بِهِمَا جَسَدَهُ، متفقٌ عليه. وفي رواية لهما: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ كُلَّ لَيْلَةٍ جَمَعَ كَفَّيْهِ ثُمَّ نَفَثَ فِيهِمَا فَقَرَأَ فِيهِمَا: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا مَا اسْتَطَاعَ مِنْ جَسَدِهِ، يَبْدَأُ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ وَوَجْهِهِ، وَمَا أَقْبَلَ مِنْ جَسَدِهِ، يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ متفقٌ عليه. قال أهل اللغة: «النَّفَثُ» نَفْحٌ لَطِيفٌ بِلَا رِيْقٍ.

۱۴۶۱. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که در بسترش دراز می‌کشید، در دست خود می‌دمید و معوذتین (قل اعوذ برب الفلق) و (قل اعوذ برب الناس) را قرائت می‌فرمود و با دست‌های خود بدنش را مسح می‌کرد.^۲ در روایتی دیگر از مسلم و بخاری آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه در شب به داخل رختخواب خود می‌رفت، دست‌هایش را نزدیک هم قرار می‌داد و در آنها می‌دمید و (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) و (وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) و (وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) را بر آنها قرائت می‌فرمود و با دست خود هرکجا از بدنش را که می‌توانست، مسح می‌نمود و ابتدا از سر و صورتش شروع می‌کرد.

۱۴۶۲- وَعَنِ الدَّرَائِ بْنِ عَازِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۳۲۰)، م (۲۷۱۴)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۶۳۱۹)، م (۲۱۹۲)].

شِقِّكَ الْأَيْمَنِ، وَقَالَ: اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ. وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَامِلِجاً وَلَا مَنجِي مِّنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ. فَإِنْ مِتَّ، مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۴۶۲. از براء بن عازب - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «وقتی به رختخواب خود رفتی، چنان که برای نماز وضو می گیری، وضو بگیر، سپس بر پهلو راست بخواب و بگو: اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ. وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَامِلِجاً وَلَا مَنجِي مِّنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ! خدایوند! خود را تسلیم تو نمودم و کار خود را به تو واگذاشتم و پشت خود را به تو تکیه زدم و این کار من به خاطر بیم و رجا از توست. درگاه رحمت تو، تنها وسیله نجات از غضبت می باشد، ایمان دارم به کتابی که نازل کردی و به پیامبری که فرستادی، پس اگر تو (آن شب) مُردی، بر فطرت دین اسلام مُرده ای و آن را آخرین حرف خودت بگردان.» (یعنی بعد از خواندن دعا، بخواب و دیگر حرف نزن).^۱

۱۴۶۳- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَكَفَانَا وَأَوَانَا، فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤْوِيَّ» رواه مسلم.

۱۴۶۳. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی به رختخواب تشریف می برد، می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَكَفَانَا وَأَوَانَا، فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤْوِيَّ»

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۳۱۵)، م (۲۷۱۰)]. [روایت های دیگری از این حدیث به شماره های ۸۰ و ۸۱۴، گذشت].

لَهُ وَلَا مُؤْوِيٍّ: سپاس و ستایش سزاوار خدایی است که به ما طعام داد و نوشاند و ما را از هر جهت کفایت کرد و در جوار رحمت خود قرار داد که چه بسا کسانی که هیچ کفایت‌کننده و پناه دهنده‌ای ندارند.^۱

۱۴۶۴- وَعَنْ حُذَيْفَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْقُدَ، وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى تَحْتَ خَدِّهِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

وَرَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ مِنْ رِوَايَةِ حَفْصَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَفِيهِ أَنََّّهُ كَانَ يَقُولُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. ۱۴۶۴. از حذیفه - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه که می‌خواست بخوابد، دست راست خود را زیر گونه‌اش می‌گذاشت و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ: خدایا! مرا از عذاب خود حفظ کن، در روزی که بندگان خودت را زنده می‌کنی».^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۱۵)].

۲- ترمذی [(۳۳۹۵)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است و ابوداود [(۵۰۴۵)] از روایت «ام المؤمنین حضرت حفصه» - رضی الله عنها - روایت کرده و در آن آمده است که ایشان این دعا را سه بار می‌فرمود..

بخش هفدهم

کتاب دعاها

۲۵۰ - باب فضل الدعاء

باب فضیلت دعا

قال الله تعالى:

﴿ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ﴾

(غافر / ۶۰)

«پروردگار شما فرمود: مرا بخوانید؛ دعایتان را می‌پذیرم.»

و قال تعالى:

﴿ ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴾

(الاعراف / ۵۵)

«پروردگار خود را فروتنانه و پنهانی بخوانید؛ او تجاوزکاران را دوست ندارد.»

و قال تعالى:

﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ﴾

(البقره / ۱۸۶)

«و هنگامی که بندگانم از تو درباره‌ی من پرسیدند، (بگو که) من نزدیکم و دعای

دعاکننده را، هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می‌گویم.»

و قال تعالى:

﴿ أَمِّنْ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ ﴾

(النمل / ۶۲)

«(آیا بت‌ها بهترند) یا کسی که به فریاد درمانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را

برطرف می‌کند، هرگاه که او را به کمک طلبد.»

۱۴۶۵- وَعَنْ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ». رواه أبو داود والترمذي وقال حديث حسن صحيح.
 ۱۴۶۵. از نعمان بن بشیر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دعا همان عبادت است».^۱

۱۴۶۶- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَحِبُّ الْجَوَامِعَ مِنَ الدُّعَاءِ، وَيَدْعُ مَا سِوَى ذَلِكَ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَيْدٍ.
 ۱۴۶۶. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله دعاهاى جامع را دوست داشت و غیر آن را ترک می فرمود.^۲

۱۴۶۷- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ أَكْثَرُ دُعَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

زاد مُسْلِمٌ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ: وَكَانَ أَنَسٌ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ بِدَعْوَةٍ دَعَا بِهَا، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ بِدُعَاءٍ دَعَا بِهَا فِيهِ.

۱۴۶۷. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: غالب دعای پیامبر صلی الله علیه و آله اللهم! آتنا فى الدنيا حسنه و فى الاخره حسنه، و قنا عذاب النار: خداوندا! در این دنیا و در آخرت به ما نیکویی و (ثواب) خیر عنایت فرما و ما را از آتش دوزخ محفوظ بدار بود.^۳
 مسلم در روایت خود اضافه کرده است: انس رضی الله عنه هر وقت می خواست یک دعا بکند، این دعا را می خواند و چون می خواست (چند) دعا بخواند، این دعا را در آن می گنجانید.

۱- ابوداود [(۱۴۷۹)] و ترمذی [(۲۹۷۳)] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ابوداود [(۱۴۸۲)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۳- متفق علیه است؛ [خ (۶۳۸۹)، م (۲۶۹۰)].

۱۴۶۸- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالتُّقَى، وَالْعَفَافَ، وَالْغِنَى» رواه مُسْلِمٌ.
 ۱۴۶۸. از ابن مسعود - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم (در دعا) می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالتُّقَى، وَالْعَفَافَ، وَالْغِنَى خدایا! من هدایت و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی نیازی را از تو مسألت می نمایم»^۱.

۱۴۶۹- وَعَنْ طَارِقِ بْنِ أَشْيَمٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَسْلَمَ عَلَّمَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّلَاةَ، ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَدْعُوَ بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي» رواه مُسْلِمٌ.
 وفي روايةٍ لَهُ عَنْ طَارِقٍ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَتَاهُ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. كَيْفَ أَقُولُ حِينَ أَسْأَلُ رَبِّي؟ قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ يَجْمَعُ لَكَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتَكَ».

۱۴۶۹. از طارق بن اشیم - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که گفت: وقتی مردی مسلمان می شد، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نماز را به او می آموخت و سپس به او امر می فرمود که با این کلمات دعا کند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي خدایا! مرا بیامرزد و به من رحم کن و هدایتم فرما و سلامتم بدار و روزیم بده»^۲.

در روایتی دیگر از مسلم از طارق آمده است که او در حالی که مردی به خدمت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! وقتی از خداوند چیزی بخواهم، چه بگویم؟ شنید که فرمودند: «بگو: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي خدایا! مرا بیامرزد و به من رحم کن و مرا سلامت دار و روزی بده، زیرا این دعا (خواسته های) دنیا و آخرت تو را در خود گرد می آورد».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۲۱)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ی ۷۱، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۷۹)].

۱۴۷۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عمرو بن العاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۰. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله (در دعا) می فرمود: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ: بارخدایا! ای تغییر دهنده دلها، دل ما را بر طاعت خود تغییر ده و به آن بازگردان»^۱.

۱۴۷۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَعَوُّذُوا بِاللَّهِ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرَكِ الشَّقَاءِ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ، وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ» متفقٌ عليه.

وَفِي رِوَايَةٍ: قَالَ سُفْيَانُ: أَشْكُ أَبِي زِدْتُ وَاحِدَةً مِنْهَا.

۱۴۷۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از بلاى سخت و افتادن در مهلكه و بدبختى (دنیا و آخرت) و مقدرات و عاقبت بد و شادكامى دشمنان، به خدا پناه ببرید»^۲.
در روایتی دیگر آمده است که سفیان گفت: «شک دارم که یکی از این چهار تا را من اضافه کرده باشم».

۱۴۷۲- وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلْ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۵۴].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۶۱۶)، م (۲۷۰۷)].

۱۴۷۲. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله (در دعا) می فرمود: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ: خداوندا! دینم را که نگهدارنده‌ی من از گناهان و مهالک است و دنیايم را که در آن زندگی من می‌گذرد و آخرتم را که بازگشت من به آن است، اصلاح کن و زندگی مرا موجب زیاد کردن کارهای نیک من گردان و مرگم را وسیله‌ی راحتی و نجات من از هر بدی قرار بده!»^۱

۱۴۷۳- وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ اهْدِنِي، وَسَدِّدْنِي».

وَفِي رِوَايَةٍ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالسَّدَادَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۳. از حضرت علی - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند:

«بگو: اللَّهُمَّ اهْدِنِي، وَسَدِّدْنِي: خدایا! مرا هدایت فرما و محکم و ثابت قدم گردان».

در روایتی دیگر آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالسَّدَادَ: خداوندا! من

هدایت و استقامت را از تو مسألت دارم».^۲

۱۴۷۴- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْهَرَمِ، وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ

مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

وَفِي رِوَايَةٍ: «وَضَلَعِ الدِّينِ وَعَلَبَةِ الرَّجَالِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۲۰].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۲۵].

۱۴۷۴. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله (در دعا) می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْهَرَمِ، وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ: خدایا! از ناتوانی و تنبلی، ترس، پیری، خست و حسد، عذاب قبر و از فتنه‌ی مرگ و زندگی، به تو پناه می برم.»

در روایتی دیگر آمده است: «وَضَلَعَ الدِّينِ وَعَلَبَةَ الرَّجَالِ: از تنگنا و فشار و بسیاری قرض و غلبه‌ی مردان به تو پناه می برم.»^۱

۱۴۷۵- وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي، قَالَ: قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» متفق عليه.

وفي رواية: «وَفِي بَيْتِي» وَرُوِيَ: «ظُلْمًا كَثِيرًا» وَرُوِيَ «كَبِيرًا» بِالْثَاءِ الْمَثَلثةِ وَبِالْبَاءِ الْمُوَحَّدَةِ، فَيَنْبَغِي أَنْ يُجْمَعَ بَيْنَهُمَا، فَيُقَالُ: كَثِيرًا كَبِيرًا.

۱۴۷۵. از حضرت ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - روایت شده است که او در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: دعایی به من یاد بده که در نمازم بخوانم، فرمودند: «بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ: خدایا! من بر نفس خود ظلم کرده و ظلمی زیاد روا داشته‌ام و جز تو کسی گناهان را نمی‌آمرزد، پس مرا با آمرزشی مخصوص از نزد خود بیامرز و بر من رحم کن که تو بسیار آمرزنده و بسیار بخشنده‌ای.»^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۰۶)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۸۳۴)، م (۲۷۰۵)].

در روایتی دیگر آمده است: (و در خانه‌ام) (یعنی حضرت ابوبکر فرمود: این دعا را در نمازم و در خانه‌ام بخوانم) و «ظلما كثيرا: ظلمی فراوان» و «ظلما کبیرا: ظلمی بزرگ» هم روایت شده است، پس سزاوار است که بین آنها جمع کرده شود و گفته شود: ظلم فراوان بزرگی.

۱۴۷۶- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ كَانَ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي، وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمَ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي، وَخَطْئِي وَعَمْدِي، وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمَقْدُمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» متفقٌ عليه.

۱۴۷۶. از ابوموسی - رضی الله عنه - از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله معمولاً این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي، وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمَ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي، وَخَطْئِي وَعَمْدِي، وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمَقْدُمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: خدایا! گناهان مرا و نادانی و زیاده‌روی‌ها را و آن‌چه را که تو بهتر از من می‌دانی، ببخش، خدایا! کارهای جدی و شوخی و اشتباه و عمد مرا ببخش و تمام آنها در من موجود است و من از آنها بری نیستم، خدایا! گناهان گذشته و آینده‌ها و گناهانی که پنهان و آشکار انجام داده‌ام و زیاده‌روی‌های من و هر آن‌چه را که تو از من بهتر می‌دانی و از من سرزده است، بیامرز که پیش برنده و پس برنده تو هستی و تو بر هر کار و هر چیز توانایی»^۱.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۱۶].

۱۴۷۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۷- از عایشه رضی اللہ عنہا از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در دعایش می فرمود: پروردگارا! از شر و زشتی آنچه که مرتکب شده ام و یا انجامش نداده ام بتو پناه می جویم.

۱۴۷۸- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَائِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ، وَجَمِيعِ سَخَطِكَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۸. از ابن عمر رضی اللہ عنہما - روایت شده است که گفت: از جمله‌ی دعای پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم این بود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ، وَجَمِيعِ سَخَطِكَ. خدایا! من از زوال نعمت تو (که به من داده‌ای) و تغییر سلامت عطا شده‌ی تو و حمله‌ی ناگهانی خشم و عذاب تو و از همه‌ی خشم و غضب تو، به تو پناه می‌برم»^۱.

۱۴۷۹- وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْبُخْلِ وَالْهَرَمِ، وَعَدَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَزَكَّاهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا، أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۹. از «زید بن ارقم» - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم (در دعا) می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْبُخْلِ وَالْهَرَمِ، وَعَدَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ آتِ

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۳۹].

نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَزَكَّاهَا أَنْتَ خَيْرٌ مِنْ زَكَّاهَا، أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا: بارخدایا! من از ناتوانی و بیماری و خست و پیری و عذاب قبر به تو پناه می برم، خدایا! به نفس من تقوایش را عطا کن و آن را تزکیه و اصلاح فرما که تو بهترین کسی هستی که قادر به اصلاح و تزکیه‌ی آن می‌باشی و تو سرپرست و مالک آن هستی، خداوند! من از علمی که سودی نمی‌بخشد، از دلی که خشوع نمی‌ورزد، از نفسی که حریص است و سیر نمی‌شود و از دعایی که قبول نمی‌گردد، به تو پناه می‌برم»^۱.

۱۴۸۰- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أَنْبَتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ. فَاعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ، وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

زَادَ بَعْضُ الرُّوَاةِ: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ.

۱۴۸۰. از ابن عباس -رضی الله عنهما- روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ (در دعا) می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أَنْبَتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ. فَاعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ، وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ! برای تو اسلام آوردم و تسلیم امر تو هستم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل و به درگاه تو توبه کردم و به سوی تو برگشتم و با نیرویی که تو داده‌ای، جنگ و دفاع کردم و دشمن را شکست دادم، به سوی تو شکایت آوردم، پس گناهان گذشته و آینده‌ی من و گناهانی که پنهان و آشکارا انجام داده‌ام، بیامرز که پیش برنده پس برنده تو هستی و خدایی جز تو نیست».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۲۲].

بعضی از راویان اضافه کرده‌اند: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ: و هیچ کس را هیچ نیرویی برای انجام هیچ عملی نیست جز به اراده و امر خداوند».^۱

۱۴۸۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَدْعُو بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ، وَعَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ شَرِّ الْغِنَى وَالْفَقْرِ».

رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ، وَهَذَا لَفْظُ أَبِي دَاوُدَ. ۱۴۸۱. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله با این کلمات دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ، وَعَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ شَرِّ الْغِنَى وَالْفَقْرِ: بارخدایا! من از فتنه‌ی دوزخ و عذاب آتش و از شر ثروتمندی و بی‌نیازی و فقر و نیازمندی به تو پناه می‌برم».^۲

۱۴۸۲- وَعَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ عَنْ عَمِّهِ، وَهُوَ قُطَيْبَةُ بْنُ مَالِكٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ، وَالْأَعْمَالِ وَالْأَهْوَاءِ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۴۸۲. از «زیاد بن علاقه» از عمویش «قطبه بن مالک» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ، وَالْأَعْمَالِ وَالْأَهْوَاءِ: بارخدایا! از زشتی‌های اخلاق و اعمال و آرزوها به تو پناه می‌برم».^۳

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۱۲۰)، م (۷۶۹)]. [روایتی دیگر از این حدیث به شماره‌ی ۷۵، گذشت].

۲- ابوداود [(۱۵۴۳)] و ترمذی [(۳۴۸۹)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. آنچه در متن آمده، لفظ روایت ابوداود است.

۳- ترمذی [(۳۵۸۵)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۴۸۳- وَعَنْ شَكْلِ بْنِ حُمَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: عَلَّمَنِي دُعَاءً. قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِي، وَمِنْ شَرِّ بَصَرِي، وَمِنْ شَرِّ لِسَانِي، وَمِنْ شَرِّ قَلْبِي، وَمِنْ شَرِّ مَنِّي» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۴۸۳. از «شکل بن حمید» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! یک دعا به من یاد بده، فرمودند: «بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِي، وَمِنْ شَرِّ بَصَرِي، وَمِنْ شَرِّ لِسَانِي، وَمِنْ شَرِّ قَلْبِي، وَمِنْ شَرِّ مَنِّي: بار خدایا! من از شر گوش و چشم و زبان و قلب و شهوتم، به تو پناه می‌برم»^۱.

۱۴۸۴- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَرَصِ، وَالْجُنُونِ، وَالْجُدَامِ، وَسَيِّئِ الْأَسْقَامِ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱۴۸۴. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله (در دعا) می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَرَصِ، وَالْجُنُونِ، وَالْجُدَامِ، وَسَيِّئِ الْأَسْقَامِ: بار خدایا! من از برص و دیوانگی و جذام و بیماری‌های بد، به تو پناه می‌برم»^۲.

۱۴۸۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُوعِ، فَإِنَّهُ يَنْسُ الضَّجِيعُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخِيَانَةِ، فَإِنَّهَا بَسَّتِ الْبَطَانَةَ». رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱- ابوداود [(۱۵۵۱)] و ترمذی [(۳۴۸۷)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ابوداود [(۱۵۵۴)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۱۴۸۵. از ابوهیره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله (در دعا) می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُوعِ، فَإِنَّهُ يَنْسُ الصَّحِيحُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخِيَانَةِ، فَإِنَّهَا بَنَسَتْ الْبِطَانَةَ: بار خدایا! من از گرسنگی به تو پناه می برم؛ زیرا که همخواب بدی است و از خیانت به تو پناه می برم؛ زیرا که از بدترین خصلت‌های باطنی است»^۱.

۱۴۸۶ - وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ مُكَاتِبًا جَاءَهُ، فَقَالَ إِنِّي عَجَزْتُ عَنْ كِتَابَتِي. فَأَعِنِّي. قَالَ: أَلَا أَعَلَّمُكَ كَلِمَاتٍ عَلَّمْنِيهِنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِثْلُ جَبَلٍ دَيْنًا أَدَّاهُ اللَّهُ عَنْكَ؟ قُلْ: «اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۴۸۶. از حضرت علی - رضی الله عنه - روایت شده است که برده‌ای مکاتب^۲ پیش او آمد و گفت: من از کار کردن و اجرای قرارداد و آزاد کردن خود ناتوانم، به من کمک کن! فرمودند: آیا کلماتی را که پیامبر صلی الله علیه و آله به من یاد داده است، به تو یاد بدهم که اگر به اندازه‌ی کوهی قرض بر ذمه‌ی تو باشد، خداوند آن را از جانب تو ادا می‌کند؟ بگو: «اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ: خداوند! مرا به حلالیت از حرمت کفایت فرما و به فضل و رحمتت از غیر خودت بی‌نیاز کن»^۳.

۱۴۸۷ - وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَ أَبَاهُ حُصَيْنًا كَلِمَتَيْنِ يَدْعُو بِهِمَا: «اللَّهُمَّ أَهْمِنِي رُشْدِي، وَأَعِدْنِي مِنْ شَرِّ نَفْسِي». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱- ابوداود [۱۵۴۷] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- برده‌ای که اربابش موافقت کند که او کار کند و پول آزادی خود را درآورد - ویراستاران.

۳- ترمذی [۳۵۵۸] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۴۸۷. از عمران بن حصین - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به پدرش حصین دو کلمه را یاد داد که با آنها دعا کند: «اللَّهُمَّ أَهْمِنِي زُشْدِي، وَأَعِزِّنِي مِنْ شَرِّ نَفْسِي: خدایا! عقل و فهم هدایت (دینی) را به من الهام کن و مرا از شر نفسم در پناه خود بگیر.»^۱

۱۴۸۸- وَعَنْ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: عَلَّمَنِي شَيْئًا أَسْأَلُهُ اللَّهَ تَعَالَى، قَالَ: «سَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ». فَمَكَثْتُ أَيَّامًا، ثُمَّ جِئْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: عَلَّمَنِي شَيْئًا أَسْأَلُهُ اللَّهَ تَعَالَى، قَالَ لِي: «يَا عَبَّاسُ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، سَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۴۸۸. از «ابوالفضل عباس بن عبدالمطلب» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! چیزی به من یاد بده که آن را از خداوند مسألت کنم، فرمودند: «از خداوند عافیت بخواهید»، من چند روزی مکث کردم و سپس دوباره آمدم و گفتم: ای رسول خدا! چیزی به من یاد بده که آن را از خدای بزرگ بخواهم، به من فرمودند: «ای عباس! ای عموی پیامبر! عافیت در دنیا و آخرت را از خداوند بخواهید.»^۲

۱۴۸۹- وَعَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأُمِّ سَلَمَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ مَا كَانَ أَكْثَرَ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ؟ قَالَتْ: كَانَ أَكْثَرَ دُعَائِهِ: «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱- ترمذی [(۳۴۷۹)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ترمذی [(۳۵۰۹)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱۴۸۹. از «شهر بن حوشب» - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: به ام سلمه - رضی الله عنها - گفتم: ای ام‌المؤمنین! بیشترین دعای پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که نزد شما بودند، چه بود؟ گفت: بیشتر دعای پیامبر صلی الله علیه و آله این بود: «یا مُقَلَّبَ القُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ: ای گرداننده و تغییر دهنده دل‌ها، دل مرا بر دین خود ثابت و محکم فرما».^۱

۱۴۹۰ - وعن أبي الدرداء رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَانَ مِنْ دُعَاءِ دَاوُدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَالْعَمَلَ الَّذِي يُبَلِّغُنِي حُبَّكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي، وَأَهْلِي، وَمِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۴۹۰. از ابودرداء - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از جمله‌ی دعای داود صلی الله علیه و آله این بود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَالْعَمَلَ الَّذِي يُبَلِّغُنِي حُبَّكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي، وَأَهْلِي، وَمِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ: خداوند! من، دوستی تو را و دوستی کسی را که تو را دوست دارد و عملی را که من را به محبت تو برساند، از تو می‌خواهم، خداوند! محبت خودت را نزد من از نفس خودم و از و فرزندانم و از آب سرد، محبوب‌تر بگردان».^۲

۱۴۹۱ - وعن أنس رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلِظُوا بِيَاذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». رواه الترمذي ورواه النسائي من رواية ربيعة بن عامر الصحابي. قَالَ الْحَاكِمُ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ إِسْنَادًا. «أَلِظُوا» بكسر اللام وتشديد الظاء المعجمة معناه: الزموا هذه الدعوة وأكثرُوا منها.

۱- ترمذی [۳۵۱۷] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ترمذی [۳۴۸۵] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۴۹۱. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در گفتن: یا ذا الجلال والإکرام: ای صاحب جلال و عظمت و اکرام اصرار کنید و آن را زیاد بگویید»^۱.

۱۴۹۲- وعن أبي أمامة رضي الله عنه قال: دعا رسول الله صلى الله عليه وسلم بدُعاءٍ كثيرٍ، لم تحفظ منه شيئاً، فُلنا يا رسول الله دعوت بدُعاءٍ كثيرٍ لم تحفظ منه شيئاً، فقال: «ألا أدلُّكم على ما يجمع ذلك كله؟ تقول: «اللهم إني أسألك من خير ما سألك منه نبيك محمد صلى الله عليه وسلم، وأعوذ بك من شر ما استعاذ منه نبيك محمد صلى الله عليه وسلم، وأنت المستعان، وعليك البلاغ، ولا حول ولا قوة إلا بالله» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۴۹۲. از ابوامامه - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله دعاهاى زیادى مى فرمود که چیزی از آن را حفظ نکردیم، گفتیم: ای رسول خدا! دعای زیادى فرمودى و ما چیزی از آن را حفظ نکردیم، فرمودند: «آیا شما را به دعایى راهنمایى کنم که همه‌ی این دعاها را خود جمع مى کند، بگویید: «اللهم إني أسألك من خير ما سألك منه نبيك محمد صلى الله عليه وسلم، وأعوذ بك من شر ما استعاذ منه نبيك محمد صلى الله عليه وسلم، وأنت المستعان، وعليك البلاغ، ولا حول ولا قوة إلا بالله: بار خدایا! من از تو نیکی و خیر آن چه را که پیامبرت حضرت محمد صلی الله علیه و آله از آن به تو پناه آورد، به تو پناه مى برم، تو جایگاه یاری و کسی هستی که از او یاری خواسته مى شود و آن چه که ما را به مقصود مى رساند، تنها بر عهده‌ی تو و از آن توست و هیچ کس را هیچ نیرویى برای انجام هیچ عملی نیست جز به اراده و امر خداوند»^۲.

۱- ترمذی [(۳۵۲۳)] روایت کرده و نسائی هم از روایت «ربيعه بن عامر صحابی» روایت کرده است؛ حاکم

[در المستدرک: (۴۹۸/۱-۴۹۹) گفته است: حدیثی صحیح الاسناد است.

۲- ترمذی [(۳۵۱۶)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۴۹۳- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ، وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ، وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ».

رواه الحاكم أبو عبد الله، وقال: حديث صحيح على شرط مسلم .

۱۴۹۳. از ابن مسعود - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: از جمله دعای پیامبر صلی الله علیه و آله

این بود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ، وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ، وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ: بار خدایا! من موجبات رحمت تو و اسباب آمرزش تو و سلامت از هر گناه و بهره‌مندی فراوان از هر کار نیک و رسیدن به بهشت و نجات از دوزخ را از تو مسألت می‌کنم»^۱.

۲۵۱- باب فضل الدعاء بظهر الغيب

باب فضیلت دعا در غیاب انسان

قال الله تعالى:

﴿ وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا

الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ ﴾ (الحشر / ۱۰)

«کسانی که بعد از مهاجرین و انصار (به دنیا) می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند، بپامرز».

و قال تعالى:

﴿ وَأَسْتَغْفِرُ لَذَنبِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ﴾ (محمد / ۱۹)

«ای پیامبر صلی الله علیه و آله! برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه».

۱- ابو عبدالله حاکم [(۵۲۵/۱)] روایت کرده و گفته است: حدیثی صحیح بنا بر شرط مسلم است.

و قال تعالى اخباراً عن ابراهيم عليه السلام:

﴿ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴾

(ابراهيم / ۴۱)

از زبان ابراهيم عليه السلام فرمود: «پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را بيا مرز و بپخشای، در آن روزی که حساب برپا می‌شود».

۱۴۹۴- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ إِلَّا قَالَ الْمَلِكُ وَلَكَ بِمِثْلِ» رواه مسلم.

۱۴۹۴. از ابودرداء - رضي الله عنه - روایت شده است که او از پیامبر صلى الله عليه وسلم شنید که می‌فرمود: «هر بنده‌ی مسلمانی که در غیاب برادرش برای او دعای خیر کند، فرشته‌ی (موکل دعا) می‌گوید: برای تو هم مثل آن باشد».^۱

۱۴۹۵- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ، عِنْدَ رَأْسِهِ مَلِكٌ مُوَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلِكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ: آمِينَ، وَلَكَ بِمِثْلِ» رواه مسلم.

۱۴۹۵. از ابودرداء - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «دعای شخص مسلمان برای برادرش (دینی و نسبی) در غیاب او مستجاب است و بر بالای سر او فرشته‌ای مأمور است که هرگاه برای دوستش دعای خیر کند، فرشته می‌گوید: آمین و برای تو نیز هم چنین باد!».^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۳۲].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۷۳۳].

۲۵۲- باب فی مسائل من الدعاء

باب در بیان مسایلی از دعا

۱۴۹۶- عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ، فَقَالَ لِفَاعِلِهِ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا، فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الثَّنَاءِ». رواه الترمذي وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۴۹۶. از اسامه بن زید - رضی الله عنه - روایت شده است پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که از جانب کسی دیگر کار نیکی برایش انجام شود و او به انجام دهنده‌ی آن بگوید: جزاک الله خیرا: خداوند جزای خیرت عطا کند، سپاس و تشکر خود را به بهترین وجهی ادا کرده است»^۱.

۱۴۹۷- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ، وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَمْوَالِكُمْ، لَا تُؤَافِقُوا مِنْ اللَّهِ سَاعَةً يُسْأَلُ فِيهَا عَطَاءٌ، فَيَسْتَجِيبَ لَكُمْ». رواه مسلم.

۱۴۹۷. از جابر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به ضرر خود و اولاد و اموالتان دعا نکنید، مبدا آن دعا با ساعتی همراه شود که ساعت اجابت دعا از طرف خداست و دعای بد شما هم در آن ساعت قبول شود»^۲.

۱۴۹۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ». رواه مسلم.

۱- ترمذی [(۲۰۳۶)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۹۲۰)].

۱۴۹۸. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نزدیک‌ترین موقعی که بنده به خدایش نزدیک باشد، موقع سجده است، پس (در سجده) بسیار دعا بخوانید»^۱.

۱۴۹۹- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ: يَقُولُ قَدْ دَعَوْتُ رَبِّي، فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي. متفق عليه.
وفي رواية لمسلم: «لا يزال يُسْتَجَابُ لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ، أَوْ قَطِيعَةِ رَحِمٍ، مَا لَمْ يَسْتَعْجَلْ» قيل: يا رسول الله ما الاستعجال؟ قال: «يقول: قَدْ دَعَوْتُ، وَقَدْ دَعَوْتُ فَلَمْ أَرِ يَسْتَجِبْ لِي، فَيَسْتَحْسِرُ عِنْدَ ذَلِكَ، وَيَدْعُ الدُّعَاءَ».

۱۴۹۹. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دعای هر کدام از شما قبول می‌شود، مادامی که عجله نکند؛ بگوید: به درگاه خدا دعا کردم و از من قبول نشد»^۲.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «همیشه از بنده دعا قبول می‌شود مادامی که مضمون دعای او گناه یا قطع رحم نباشد و عجله نکند»، گفته شد: ای رسول خدا! عجله چیست؟ فرمودند: «عجله آن است که بگوید: دعا کردم و دعا کردم و ندیدم که خداوند دعای من را قبول کند، بعد می‌بُرد و ناامید می‌شود و دعا کردن را ترک می‌کند».

۱۵۰۰- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الدُّعَاءِ أَسْمَعُ؟ قَالَ: «جَوْفَ اللَّيْلِ الْآخِرِ، وَدُبْرَ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوباتِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۴۸۲)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۴۲۸، آمده است].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۳۴۰)، م (۲۷۳۵)].

۱۵۰۰. از ابوامامه - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: (ای رسول خدا!) چه دعایی بهتر مورد قبول واقع می‌شود؟ فرمودند: «(دعای) نیمه‌ی آخر شب و (دعای) پس از نمازهای فرض»^۱.

۱۵۰۱ - وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا عَلَى الْأَرْضِ مُسْلِمٌ يَدْعُو اللَّهَ تَعَالَى بِدَعْوَةٍ إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ إِيَّاهَا، أَوْ صَرَفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا. مَا لَمْ يَدْعُ بِإِنْتِمَاءٍ، أَوْ فَطِيعَةٍ رَحِمٍ» فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: إِذَا نُكْثِرُ. قَالَ: «اللَّهُ أَكْثَرُ».

رواه الترمذی وقال حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ: وَرَوَاهُ الْحَاكِمُ مِنْ رِوَايَةِ أَبِي سَعِيدٍ وَزَادَ فِيهِ: «أَوْ يَذْخِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَهَا».

۱۵۰۱. از عباده بن صامت - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مسلمانی در زمین به درگاه خدا دعایی بکند، قطعاً خداوند خواسته‌ی او را عطا یا به اندازه‌ی آن، بدی را از او دور می‌کند، به شرطی که در دعا، گناه یا قطع رحمی نباشد»، مردی از آن گروه گفت: بنابراین ما از این پس بیشتر دعا خواهیم کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «(قبول و رحم) خداوند بیشتر است»؛ حاکم نیز آن را از ابوسعید رضی الله عنه روایت کرده و اضافه کرده است: «یا خداوند پاداشی مانند آن را برای او ذخیره می‌کند»^۲.

۱۵۰۲ - وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْكَرْبِ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ، وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» متفقٌ عليه.

۱- ترمذی [(۳۴۹۴)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ترمذی [(۳۶۰۲)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۱۵۰۲. از ابن عباس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله موقع غم و غصه، می فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ، وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ: هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست که بسیار با عظمت و صاحب حلم است، هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست که پروردگار عرش عظیم است، هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست و پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار عرش کریم است»^۱.

۲۵۳- باب کرامات الأولياء و فضلهم
باب کرامات اولیا و فضیلت آنها

قال الله تعالى:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٢٣﴾
الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٢٢٤﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ۚ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ۚ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ﴾

(یونس / ۶۲-۶۴)

«هان! بی گمان دوستان خداوند، ترسی بر آنان نیست و غمگین نمی گردند؛ آن کسانی که ایمان آورده اند و تقوا پیشه کرده اند؛ برای آنان در دنیا و در آخرت بشارت است، سخنان خدا تخلف ناپذیر است، این همان کامیابی و رستگاری بزرگ است».

و قال تعالى:

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۳۴۵)، م (۲۷۳۰)].

﴿ وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسْقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا ﴿۲۵﴾ فَكُلِي

﴿ وَأَشْرَبِي ﴾ (مریم / ۲۵-۲۶)

و خطاب به مریم علیها السلام هنگام وضع حمل می‌فرماید: «تنه‌ی خرما را به طرف خود بجنبان، تا خرمای نارس دستچینی بر تو فرو بارد؛ پس بخور و بیاشام».

و قال تعالی:

﴿ كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا ط قَالَ يَمْرَأَتُي

أَنَّى لَكَ هَذَا ط قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ط إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ

حِسَابٍ ﴿۳۷﴾ (آل عمران / ۳۷)

«هرگاه که زکریا داخل عبادتگاه او (مریم) می‌شد، غذایی را در پیش او می‌یافت؛ به او گفت: ای مریم! این از کجا برای تو می‌آید؟! گفت: این از سوی خدا می‌آید، خداوند به هر کس که بخواهد، بی حساب و شمار روزی می‌دهد».

و قال تعالی:

﴿ وَإِذْ أَعْرَضْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْذَىٰ إِلَىٰ الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ

رِزْقُكُمْ مِّنْ رَّحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِّنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا ﴿۱۶﴾ وَتَرَىٰ الشَّمْسَ

إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ

الشَّمَالِ ﴿۱۷﴾ (کهف / ۱۶-۱۷)

«و چون از این قوم و از چیزهایی که به جز خدا می‌پرستند، کناره‌گیری کردید پس به غار پناهنده شوید تا پروردگارتان رحمتش را بر شما بگستراند و وسایل رفاه و رهایی شما را از این کار که در پیش دارید، مهیا و آسان سازد. خورشید را می‌دیدید که به هنگام طلوع، به طرف راست غارشان می‌گرایید و به هنگام غروب، آنان را به سوی طرف چپشان ترک می‌کرد».

١٥٠٣- وعن أبي مُحَمَّدٍ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرِ الصَّدِيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ أَصْحَابَ الصُّفَّةِ كَانُوا أَنْاسًا فُقَرَاءَ وَأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَرَّةً «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامٌ اثْنَيْنِ، فَلْيَذْهَبْ بِثَلَاثٍ، وَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامٌ أَرْبَعَةٍ، فَلْيَذْهَبْ بِخَامِسٍ وَبِسَادِسٍ» أَوْ كَمَا قَالَ، وَأَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ جَاءَ بِثَلَاثَةٍ، وَأَنْطَلَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِعَشْرَةٍ، وَأَنَّ أَبَا بَكْرٍ تَعَشَّى عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ لَبِثَ حَتَّى صَلَّى الْعِشَاءَ، ثُمَّ رَجَعَ، فَجَاءَ بَعْدَ مَا مَضَى مِنَ اللَّيْلِ مَا شَاءَ اللَّهُ. قَالَتْ امْرَأَتُهُ: مَا حَبْسَكَ عَنْ أَضْيَافِكَ؟ قَالَ: أَوْ مَا عَشَيْتَهُمْ؟ قَالَتْ: أَبُو حَتَّى بَجِيءٌ وَقَدْ عَرَضُوا عَلَيْهِمْ قَالَ: فَذَهَبْتُ أَنَا، فَاحْتَبَأْتُ، فَقَالَ: يَا عُثْرُ، فَجَدِّعْ وَسَبِّ وَقَالَ: كُلُوا لَا هَنِيئًا، وَاللَّهِ لَا أَطْعُمُهُ أَبَدًا، قَالَ: وَابِئْسَ اللَّهُ مَا كُنَّا نَأْخُذُ مِنْ لُقْمَةٍ إِلَّا ربا مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرَ مِنْهَا حَتَّى شَبِعُوا، وَصَارَتْ أَكْثَرَ مِمَّا كَانَتْ قَبْلَ ذَلِكَ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ لَامْرَأَتِهِ: يَا أُخْتِ بَنِي فِرَاسٍ مَا هَذَا؟ قَالَتْ: لَا وَقُرَّةٌ عَيْنِي لَهِى الْآنَ أَكْثَرَ مِنْهَا قَبْلَ ذَلِكَ بِثَلَاثِ مَرَّاتٍ، فَأَكَلَ مِنْهَا أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ مِنْ الشَّيْطَانِ، يَعْنِي يَمِينَهُ، ثُمَّ أَكَلَ مِنْهَا لُقْمَةً، ثُمَّ حَمَلَهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَصْبَحَتْ عِنْدَهُ. وَكَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِ عَهْدٍ، فَمَضَى الْأَجَلُ، فَتَفَرَّقْنَا اثْنِي عَشَرَ رَجُلًا، مَعَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْاسٌ، وَاللَّهِ أَعْلَمُ كَمْ مَعَ كُلِّ رَجُلٍ فَأَكَلُوا مِنْهَا أَجْمَعُونَ.

وفي رواية: فَحَلَفَ أَبُو بَكْرٍ لَا يَطْعُمُهُ، فَحَلَفَتِ الْمَرْأَةُ لَا تَطْعَمُهُ، فَحَلَفَ الضَّيْفُ أَوْ الْأَضْيَافُ أَنْ لَا يَطْعَمَهُ، أَوْ يَطْعَمُوهُ حَتَّى يَطْعَمَهُ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: هَذِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَدَعَا بِالطَّعَامِ فَأَكَلَ وَأَكَلُوا، فَجَعَلُوا لَا يَزْفَعُونَ لُقْمَةً إِلَّا رَبَتْ مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرَ مِنْهَا، فَقَالَ: يَا أُخْتِ بَنِي فِرَاسٍ، مَا هَذَا؟ فَقَالَتْ: وَقُرَّةٌ عَيْنِي إِنَّهَا الْآنَ لِأَكْثَرَ مِنْهَا قَبْلَ أَنْ نَأْكُلَ، فَأَكَلُوا، وَبَعَثَ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ أَنَّهُ أَكَلَ مِنْهَا.

وفي رواية: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ قَالَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ: دُونَكَ أَضْيَافُكَ، فَإِنِّي مُنْطَلِقٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَفْرُغُ مِنْ قِرَائِهِمْ قَبْلَ أَنْ أَجِيءَ، فَاذْطَلِقْ عَبْدُ الرَّحْمَنِ، فَأَتَاهُمْ بِمَا عِنْدَهُ. فَقَالَ: اطْعَمُوا، فَقَالُوا: أَيَنْ رَبُّ مَنْزِلِنَا؟ قَالَ: اطْعَمُوا، قَالُوا: مَا نَحْنُ بِأَكْلِينَ حَتَّى يَجِيءَ رَبُّ مَنْزِلِنَا، قَالَ: اقْبَلُوا عَلَيْنَا قِرَائِكُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ جَاءَ وَلَمْ تَطْعَمُوا لَنَلْقَيْنَ مِنْهُ، فَأَبُوا، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ يَجِدُ عَلَيَّ، فَلَمَّا جَاءَ تَنَحَّيْتُ عَنْهُ، فَقَالَ: مَا صَنَعْتُمْ؟ فَأَخْبَرُوهُ، فَقَالَ يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ فَسَكَتُ ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ. فَسَكَتَ، فَقَالَ: يَا غُنْثَرُ أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ إِنْ كُنْتَ تَسْمَعُ صَوْتِي لَمَّا جِئْتُ، فَخَرَجْتُ، فَقُلْتُ: سَلْ أَضْيَافَكَ، فَقَالُوا: صَدَقَ، أَتَانَا بِهِ. فَقَالَ: إِنَّمَا أَنْتَظِرُ تَمُونِي وَاللَّهِ لَا أَطْعَمُهُ اللَّيْلَةَ، فَقَالَ الْآخَرُونَ: وَاللَّهِ لَا نَطْعَمُهُ حَتَّى تَطْعَمَهُ، فَقَالَ: وَيَلِكُمْ مَا لِكُمْ لَا تَقْبَلُونَ عَلَيْنَا قِرَائِكُمْ؟ هَاتِ طَعَامَكَ، فَجَاءَ بِهِ، فَوَضَعَ يَدَهُ، فَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، الْأُولَى مِنَ الشَّيْطَانِ فَأَكَلُ وَأَكَلُوا. متفق عليه.

قوله: «غُنْثَرُ» بغير معجمة مضمومة، ثم نون ساكنة، ثم ثاء مثلثة وهو: العَجِي الجاهل، وقوله: «فجدع» أي شتمه والجدع: القطع. قوله: «يجد علي» هو بكسر الجيم، أي: يعصّب.

۱۵۰۳. از «ابومحمد عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق» - رضی اللہ عنہما - روایت شده است که گفت: «اصحاب صفه» مردمانی فقیر بودند و پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم یک بار فرمودند: «هرکس که طعام دو نفر را دارد، سومی را با خود ببرد و کسی که نزد او طعام چهار نفر هست، پنجمی و ششمی را با خود ببرد»، یا همان گونه که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: ابوبکر رضی اللہ عنہ سه نفر و پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نیز ده نفر را با خود بردند و خود ابوبکر رضی اللہ عنہ نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم شام خورد و توقف نمود تا نماز عشا را (با پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم) خواند، سپس بعد از گذشت آن مقدار از شب که خدا خواست، به خانه بازگشت؛ همسرش به او گفت: چه چیز تو را از زود آمدن به نزد مهمان‌هایت منع کرد؟ ابوبکر رضی اللہ عنہ گفت: آیا به آنان شام ندادی، زن گفت: شام را برایشان

عرضه کردند ولی آنها خودداری کردند و نخوردند تا تو بیایی. عبدالرحمن می‌گوید: (وقتی پدرم آمد) من رفتم و خود را پنهان کردم، (از این که به مهمانان غذا داده نشده بود، عصبانی شد) و به من بد گفت و سرزنش کرد و آن‌گاه گفت: ای نادان! و سپس به مهمان‌ها گفت: بخورید که گوارا نباشد! به خدا سوگند، من هرگز آن را نمی‌خورم، عبدالرحمن می‌گوید: (ما و مهمان‌ها شروع به خوردن غذا کردیم و) به خدا سوگند، لقمه‌ای بر نمی‌داشتیم مگر این‌که کاسه از ته بیش از قبل پر می‌شد تا این‌که همه سیر شدند و طعام (نه تنها کم نشد، بلکه) بیشتر از آنچه بود، شد و ابوبکر رضی الله عنه به آن نگاه کرد و به همسرش گفت: ای خواهر بنی فراس! این چیست؟ گفت: به نور چشم (= به جان) خودم نمی‌دانم! این غذا سه برابر از اول بیشتر است! سپس ابوبکر رضی الله عنه گفت: این سوگند خوردن (و عصبانی شدن) من، از شیطان بود و خود یک لقمه از غذا را خورد و آن را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برد و غذا تا صبح در حضور ایشان ماند و میان ما و قومی پیمان و عهدی بود و مدت آن به سر رسید (و آنان آمدند و ما و آنها، با هم) دوازده مرد بودیم و از هم جدا شدیم و با هر مرد عده‌ای دیگر بودند و خدا بهتر می‌داند که با هر مرد چند نفر همراه بودند و همه‌ی آن دوازده گروه، از آن غذا خوردند.

در روایتی دیگر آمده است: ابوبکر رضی الله عنه سوگند خورد که از آن غذا نخورد و زن نیز چنین قسمی یاد کرد و مهمان - یا مهمان‌ها - نیز سوگند خوردند که نخورند تا وقتی که خود ابوبکر رضی الله عنه نخورد، ابوبکر رضی الله عنه گفت: این سوگندها از شیطان است و طعام را خواست و خورد و ایشان نیز خوردند و چنان شد که لقمه‌ای بلند نمی‌کردند مگر این‌که از پایین (طرف در جای) آن لقمه‌ای دیگر بیشتر از آن بالا می‌آمد (و بیشتر از قبل می‌شد)، ابوبکر رضی الله عنه به همسرش گفت: ای خواهر بنی فراس! این چیست؟ گفت: به نور چشم خودم، این غذا اکنون بیشتر از قبل و وقتی است که از آن نخورده بودیم، بعد خوردند و ابوبکر رضی الله عنه آن را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله برد و (عبدالرحمن) می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از آن غذا تناول نمود.

در روایتی دیگر آمده است: ابوبکر رضی الله عنه به عبدالرحمن گفت: مواظب مهمان‌هایت باش! که من به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله می‌روم، پیش از برگشتن من، پذیرایی از ایشان را تمام کن! عبدالرحمن رفت و آنچه داشتند، نزد مهمان‌ها آورد و گفت: بخورید، گفتند: ما نمی‌خوریم، صاحب خانه‌ای که ما در آنیم، کجاست؟ گفت: بفرمایید بخورید، گفتند: نمی‌خوریم تا صاحب‌خانه بیاید، عبدالرحمن گفت: پذیرایی را از ما بپذیرید که اگر او بیاید و شما هنوز غذا نخورده باشید، ما را سرزنش می‌نماید و از ما خشمگین می‌شود، مهمان‌ها خودداری کردند، چون من دانستم که پدرم از من خشمگین می‌گردد، وقتی که آمد از او دوری گرفتم و او به خانواده‌اش فرمود: (با مهمان‌ها) چکار کردید؟ او را باخبر کردند، ابوبکر رضی الله عنه گفت: ای عبدالرحمن! من سکوت کردم، دوباره ندا کرد: عبدالرحمن! من سکوت کردم، پس فرمود: ای نادان! سوگندت می‌دهم که اگر صدایم را می‌شنوی، بیایی! نزد او رفتم و گفتم: از مهمان‌هایت سؤال کن، ایشان گفتند: راست می‌گویند، غذا را برای ما آورد، ابوبکر رضی الله عنه گفت: پس فقط منتظر من بودید؟ به خدا سوگند، امشب آن را نمی‌خورم، دیگران نیز گفتند: به خدا سوگند، ما هم نمی‌خوریم تا تو از آن نخوری، (ابوبکر رضی الله عنه به مهمان‌ها) گفت: وای بر شما! چرا غذای (سهم) خودتان را از ما نمی‌پذیرید؟! (عبدالرحمن) غذا را بیاور! عبدالرحمن آن را آورد، ابوبکر (به سوی غذا) دست دراز کرد و فرمود: بسم الله! حالت اول (که در عصبانیت سوگند یاد کردم)، از شیطان بود، بعد خود او تناول فرمود و مهمان‌ها نیز خوردند.^۱

۱۵۰۴ - وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لَقَدْ كَانَ فِيمَا قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ نَاسٌ مَحَدَّثُونَ، فَإِنْ يَأْكُ فِي أُمَّتِي أَحَدٌ، فَإِنَّهُ عُمَرُ» رواه البخاري، ورواه مسلم من رواية عائشة، وفي روايتهما قال ابن وهب: «مَحَدَّثُونَ» أي: مُلْهَمُونَ.

۱ - متفق عليه است؛ [خ (۶۰۲)، م (۲۰۵۷)].

۱۵۰۴. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در بین مردمان پیش از شما، مردانی وجود داشتند که (از عالم غیب) به آنها الهام و سخن گفته می‌شد، و اگر یک نفر از این قبیل در امت من باشد، آن یک نفر عمر رضی الله عنه است»^۱.

۱۵۰۵ - وعن جابر بن سمرة، رضي الله عنهما. قال: شكّا أهل الكوفة سعداً، يعني: ابن أبي وقاص، رضي الله عنه، إلى عمر بن الخطاب، رضي الله عنه، فعزله واستعمل عليهم عمّاراً، فشكوا حتى ذكروا أنه لا يُحسِنُ يُصَلِّي، فأرسل إليه، فقال: يا أبا إسحاق، إن هؤلاء يزعمون أنك لا تُحسِنُ تُصَلِّي. فقال: أمّا أنا والله فإني كنتُ أصلي بهم صلاة رسول الله صلى الله عليه وسلم لا أُخرم عنها أصلي صلاة العشاء فأركد في الأوليين، وأُحِفُّ في الأخيرين، قال: ذلك الظنُّ بك يا أبا إسحاق، وأرسل معه رجلاً أو رجلاً إلى الكوفة يسأل عنه أهل الكوفة، فلم يدع مسجداً إلا سأل عنه، ويثنون معروفاً، حتى دخل مسجداً لبني عبس، فقام رجل منهم، يُقال له أسامة بن قتادة، يُكْتَى أبا سعده، فقال: أمّا إذ نشدتنا فإن سعداً كان لا يسير بالسريّة ولا يفسم بالسويّة، ولا يعدل في القضيّة، قال سعد: أمّا والله لأدعون بثلاث: اللهم إن كان عبدك هذا كاذباً، قام رياءً، ومُعمّةً، فأطل عمّره، وأطل فقره، وعرضه للفتن، وكان بعد ذلك إذا سئل يقول: شيخ كبير مفتون، أصابني دعوهُ سعد.

قال عبد الملك بن عمير الراوي عن جابر بن سمرة فأنا رأيتُه بعد قد سقط حاجباه على عينيه من الكبر، وإنه ليتعرض للجوارح في الطرق فيعمزهن. متفق عليه.

۱- بخاری [۳۶۹۸] روایت کرده و مسلم [۲۳۹۸] از روایت حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت کرده و در

روایت هر دو آمده است که «ابن وهب» گفت: «محدثون»: یعنی کسانی که به آنها الهام می‌شود.

۱۵۰۵. از جابر بن سمره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: اهل کوفه در خدمت حضرت عمر - رضی الله عنه - از سعد بن ابی وقاص - رضی الله عنه - (- که حاکم ایشان بود -) شکایت کردند، حضرت عمر رضی الله عنه او را عزل و عمار را به جای او نصب کرد و از سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه شکایت کردند تا آنجا که گفتند: او خوب نماز نمی خواند، حضرت عمر رضی الله عنه کسی را نزد او فرستاد (او را حاضر کردند) به وی گفت: ای ابواسحاق! این جماعت گمان می کنند که تو خوب نماز نمی خوانی، جواب داد: اما من به خدا سوگند، با آنها همان نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می خواندم و نقصی در آن وارد نکرده ام، نماز عشا را به جا می آوردم و در دو رکعت اول تأنی می کردم و دو رکعت آخر را خفیف می خواندم، فرمود: ای ابواسحاق! گمان درباره ی تو همین است و مردی - یا مردانی - را با او به کوفه فرستاد که از اهل کوفه راجع به او سؤال و تحقیق کنند و آن مرد، مسجدی را ترک نکرد مگر آن که از وضع سعد (از مردم آن) پرسید، همه او را به نیکی یاد می کردند، تا اینکه داخل مسجد متعلق به طایفه ی بنی عبس گردید، مردی از آنها که او را اسامه بن قتاده می گفتند و کنیه اش اباسعه بود، از جای خود برخاست و گفت: و اینک که از ما پرسیدید، سعد به همراه لشکر در جنگ حاضر نمی شد و غنایم را مساوی و عادلانه تقسیم نمی کرد و در دعا و مرافعات مردم، عدالت را رعایت نمی نمود، سعد رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند، سه دعا می کنم: خدایا! اگر این بنده ات دروغ گوست و از روی لج و ریا و خودنمایی برخاسته است، عمر او را طولانی کن و فقر و تنگدستی او را زیاد فرما و ادامه بده و به فتنه ها و بلاها دچار ساز! بعد از آن چنان شد که موقعی از حال آن شخص می پرسیدند که خود را معرفی کند، می گفت: پیری کهنسال و فتنه زده ام که تیر دعای سعد به من خورد و عبدالملک بن عمیر که از جابر بن سمره روایت می نماید، گفت: من او را دیدم که از غایت پیری، ابروهایش بر چشمانش فرو افتاده بود و بر سر راه کینزکان دست درازی می کرد و مزاحم آنها بود و دستهایشان را می فشرد.^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ (۷۵۵)، م (۴۵۳)].

۱۵۰۶- وعن عُرْوَةَ بنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ سَعِيدَ بنَ زَيْدٍ بنِ عَمْرٍو بنِ نُفَيْلٍ، رضي الله عنه خَاصَمْتُهُ أَرْوَى بِنْتُ أَوْسٍ إِلَى مَرْوَانَ بنِ الحَكَمِ، وَادَّعَتْ أَنَّهُ أَخَذَ شَيْئاً مِنْ أَرْضِهَا، فَقَالَ سَعِيدٌ: أَنَا كُنْتُ أَخَذُ مِنْ أَرْضِهَا شَيْئاً بَعْدَ الَّذِي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: مَاذَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ أَخَذَ شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ ظُلْماً، طَوَّقَهُ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ» فَقَالَ لَهُ مَرْوَانُ: لَا أَسْأَلُكَ بَيْنَهُ بَعْدَ هَذَا، فَقَالَ سَعِيدٌ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ كَاذِبَةً، فَأَعْمِ بَصَرَهَا، وَاقْتُلْهَا فِي أَرْضِهَا، قَالَ: فَمَا مَاتَتْ حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهَا، وَبَيْنَمَا هِيَ تَمْشِي فِي أَرْضِهَا إِذْ وَقَعَتْ فِي حُفْرَةٍ فَمَاتَتْ. متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلمٍ عن مُحَمَّدِ بنِ زَيْدِ بنِ عَبْدِ اللَّهِ بنِ عَمْرٍو بِمَعْنَاهُ وَأَنَّهُ رَأَاهَا عَمِيَاءَ تَلْتَمِسُ الجُدْرَ تَقُولُ: أَصَابَتْنِي دَعْوَةُ سَعِيدٍ، وَأَكَّاهَا مَرَّتْ عَلَيَّ بِئْرِ فِي الدَّارِ الَّتِي خَاصَمْتُهُ فِيهَا، فَوَقَعْتُ فِيهَا، وَكَانَتْ قَبْرَهَا.

۱۵۰۶. از «عروه بن زبیر» روایت شده است که گفت: اروی دختر اوس نزد مروان بن حکم از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل - رضی الله عنه - شکایت و ادعا کرد که سعید، قسمتی زمین ملکی اروی را تصرف کرده است؛ سعید رضی الله عنه گفت: من؟! آن هم بعد از فرمایشی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ام، زمین او (یا کسی دیگر) را تصرف و ظالمانه اخذ کنم؟! مروان گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه شنیده‌ای؟ گفت: شنیدم که ایشان می‌فرمود: «هرکس به اندازه‌ی یک وجب زمین (غیر) را به ظلم بگیرد، در هفت زمین طوق گردن او می‌شود (و او را فرو می‌برند)، مروان گفت: بعد از این گفته، از تو شاهی نمی‌خواهم، سعید رضی الله عنه گفت: خدایا! اگر این زن دروغ می‌گوید، چشم او را نابینا کن و او را در زمین خودش بمیران.^۱ در روایتی دیگر از مسلم، از محمد بن زید بن عبدالله بن عمر همین معنی نقل شده و در آن آمده است که محمد او را در حال کوری دید که دیوارها را با دست می‌جست تا

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۱۹۸)، م (۱۶۱۰)].

راهش را بیابد و می‌گفت: دعای سعید به من اصابت کرد و او بر چاه آبی در خانه‌ای که در آن از سعید شکایت کرده بود، عبور کرد و در آن چاه افتاد و آن چاه، قبر او گردید.

۱۵۰۷- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أُحُدٌ دَعَانِي أَبِي مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: مَا أُرَانِي إِلَّا مَقْتُولًا فِي أَوَّلِ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَإِنِّي لَا أَتْرُكُ بَعْدِي أَعَزَّ عَلَيَّ مِنْكَ غَيْرِ نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَإِنَّ عَلَيَّ دَيْنًا فَأَقْضِ، وَاسْتَوْصِ بِأَخْوَاتِكَ خَيْرًا: فَأَصْبَحْنَا، فَكَانَ أَوَّلَ قَتِيلٍ، وَدَفَنْتُ مَعَهُ آخَرَ فِي قَبْرِهِ، ثُمَّ لَمْ تَطْبُ نَفْسِي أَنْ أَتْرُكُهُ مَعَ آخَرَ، فَاسْتَخْرَجْتَهُ بَعْدَ سِتَّةِ أَشْهُرٍ، فَإِذَا هُوَ كَيَوْمِ وَضَعْتُهُ غَيْرَ أُذُنِهِ، فَجَعَلْتُهُ فِي قَبْرِ عَلِيٍّ حِدَةً. رواه البخاري.

۱۵۰۷. از جابر بن عبدالله - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: وقتی جنگ احد شد، پدرم شب مرا خواست و گفت: خود را در میان نخستین مردانی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که کشته می‌شوند، می‌بینم و من جز شخص پیامبر صلی الله علیه و آله عزیزتر از تو را ندارم و کسی را بعد از خود به جا نمی‌گذارم، قرضی بر گردن من است، آن را ادا کن و سفارش خیر مرا نسبت به خواهرانت پذیرا باش چون صبح کردیم، او اولین شهید بود و یکی دیگر را با او در قبرش دفن کردم، سپس دلم راضی نشد که او را با دیگری بگذارم و بعد از گذشت شش ماه او را بیرون آوردم و او را همانند همان روز که به خاکش سپرده بودم، یافتیم، جز گوشش، بعد او را در قبر جداگانه‌ای دفن کردم.^۱

۱۵۰۸- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلَيْنِ مِنَ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَا مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ وَمَعَهُمَا مِثْلُ

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۳۵۱)].

المُصْبَاحِينَ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا، فَلَمَّا افْتَرَقَا، صَارَ مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَاحِدٌ حَتَّى أَتَى أَهْلَهُ.

رواه البخاري من طريق، وفي بعضها أَنَّ الرَّجُلَيْنِ أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ، وَعَبَادُ بْنُ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا.

۱۵۰۸. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: دو مرد از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله شبی تاریک از حضورش بیرون آمدند و همراه و پیشاپیش آنها، دو نور مانند دو چراغ، موجود بود؛ وقتی از هم جدا شدند، با هر کدام، یکی از آن دو نور باقی ماند تا به میان خانواده‌اش رسید.^۱

۱۵۰۹ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشْرَةَ رَهْطٍ عَيْنًا سَرِيَّةً، وَأَمَرَ عَلَيْهِمْ عَاصِمَ بْنَ ثَابِتِ الْأَنْصَارِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَاذْلُقُوا حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْهَدَاةِ، بَيْنَ عُسْفَانَ وَمَكَّةَ، ذُكِرُوا لِحَيٍّ مِنْ هُدَيْلٍ يُقَالُ لَهُمْ: بَنُو لِحْيَانَ، فَنَفَرُوا لَهُمْ بِقَرِيبٍ مِنْ مِائَةِ رَجُلٍ رَامٍ فَاقْتَضَبُوا آثَارَهُمْ، فَلَمَّا أَحَسَّ بِهِمْ عَاصِمٌ وَأَصْحَابُهُ، جَاءُوا إِلَى مَوْضِعٍ، فَأَحَاطَ بِهِمُ الْقَوْمُ، فَقَالُوا انزِلُوا، فَأَعْطُوا بِأَيْدِيكُمْ وَلَكُمْ الْعَهْدُ وَالْمِيثَاقُ أَنْ لَا نَقْتُلَ مِنْكُمْ أَحَدًا، فَقَالَ عَاصِمُ بْنُ ثَابِتٍ: أَيُّهَا الْقَوْمُ، أَمَّا أَنَا فَلَا أَنْزِلُ عَلَى ذِمَّةِ كَافِرٍ. اللَّهُمَّ أَخْبِرْ عَنَّا نَبِيَّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَمَوْهُمْ بِالنَّبْلِ فَقَتَلُوا عَاصِمًا، وَنَزَلَ إِلَيْهِمْ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ عَلَى الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ، مِنْهُمْ حُبَيْبٌ، وَزَيْدُ بْنُ الدِّثْنَةِ وَرَجُلٌ آخَرٌ، فَلَمَّا اسْتَمَكَّنُوا مِنْهُمْ أَطْلَقُوا أَوْتَارَ قِسِيِّهِمْ، فَرَبَطُوهُمْ بِهَا، قَالَ الرَّجُلُ الثَّلَاثُ: هَذَا أَوَّلُ الْعَدْرِ وَاللَّهِ لَا أَصْحَبُكُمْ إِنْ لِي بِهَؤُلَاءِ أُسُوءَ، يُرِيدُ الْقَتْلَى، فَجَرُّوهُ وَعَاجَلُوهُ، فَأَبَى أَنْ يَصْحَبَهُمْ، فَقَتَلُوهُ، وَأَنْطَلَقُوا بِحُبَيْبٍ،

۱- بخاری [(۴۶۵)] از چند طریق روایت کرده است و در بعضی از روایات آمده است که آن دو نفر اسید بن

حضیر و عباد بن بشر - رضی الله عنهما - بوده‌اند.

وزيد بن الدثينة، حتى باعوهما بمكة بعد وقعة بدر، فابتاع بنو الحارث ابن عامر بن نوفل بن عبد مناف خبيبا، وكان خبيب هو قتل الحارث يوم بدر، فلبث خبيب عندهم أسيرا حتى أجمعوا على قتله، فاستعار من بعض بنات الحارث موسى يستحذ بها فأعارتها، فدرج بُني لها وهي غافلة حتى أتاه، فوجدته مجلسه على فخذه والموسى بيده، ففرغت فرعة عرفها خبيب، فقال: أتخشين أن أقتله ما كنت لأفعل ذلك، قالت: والله ما رأيت أسيرا خيرا من خبيب، فوالله لقد وجدته يوما يأكل قطفا من عنب في يده، وإنه لموثق بالحديد وما بمكة من ثمر، وكانت تقول: إنه لرزق رزقه الله خبيبا، فلما خرجوا به من الحرم ليقتلوه في الحِلِّ، قال لهم خبيب: دعوني أصلي ركعتين، فتركوه، فركع ركعتين، فقال: والله لولا أن تحسبوا أن ما بي جزع لزدت: اللهم أحصهم عددا، واقتلهم بددا، ولا تبق منهم أحدا. وقال:

فلست أباي حين أقتل مسلما
على أي جنب كان لله مضرعي
وذلك في ذات الإله وإن يشأ
يبارك على أوصال شلو مُمزِع

وكان خبيب هو سن لكل مسلم قتل صبورا الصلاة وأخبر يعني النبي صلى الله عليه وسلم أصحابه يوم أصيبوا خبرهم، وبعث ناس من قريش إلى عاصم بن ثابت حين حدثوا أنه قتل أن يؤتوا بشيء منه يُعرف. وكان قتل رجلا من عظمائهم، فبعث الله لعاصم مثل الظلة من الدبر، فحمته من رسلهم، فلم يقدروا أن يقطعوا منه شيئا. رواه البخاري.

قوله: الهداه: موضع، والظلة: السحاب، والدبر: النحل. وقوله: «أقتلهم بددا» بكسر الباء وفتحها، فمن كسر، قال هو جمع بدد بكسر الباء، وهو النصيب، ومعناه أقتلهم حصصا منقسمة لكل واحد منهم نصيب، ومن فتح، قال: معناه: متفرقين في القتل واحدا بعد واحد من التبديد.

وفي الباب أحاديث كثيرةٌ صحيحةٌ سبقت في مواضعها من هذا الكتاب منها حديثُ العُلام الذي كان يأتي الرَّاهِبَ والسَّاحِرَ وَمِنْهَا حَدِيثُ جُرَيْجٍ، وحديثُ أصحابِ الغار الذين أَطْبَقَتْ عَلَيْهِمُ الصَّخْرَةُ، وحديثُ الرَّجُلِ الذي سَمِعَ صَوْتاً في السَّحَابِ يقولُ: اسقِ حديقةَ فلانٍ، وغيرُ ذلك والدَّلَائِلُ في الباب كثيرةٌ مشهُورةٌ، وبِاللَّهِ التَّوْفِيقُ.

۱۵۰۹. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله ده دسته (ده تا چهل نفری را به عنوان دیده‌بان و طلیعه‌ی لشکر) به مأموریت جنگی فرستاد و عاصم بن ثابت انصاری - رضی الله عنه - را بر آنها امیر کرد و آنان رفتند تا به هداه رسیدند که ناحیه‌ای بین عسفان و مکه می‌باشد و (وقتی در آنجا بودند)، به طایفه‌ای از هذیل که به بنی‌لحیان معروف بودند، خبر آمدن آنها داده شد و قریب صد مرد تیرانداز از آن طایفه بیرون آمدند و جای پای مسلمانان را تعقیب کردند؛ وقتی که عاصم و یارانش وجود آنان را درک کردند، به جایی پناه بردند و آن طایفه ایشان را محاصره کردند و گفتند: پیاده شوید و با ما دست برادری دهید و با شما عهد و پیمان باشد که از شما کسی را نکشیم، عاصم بن ثابت رضی الله عنه گفت: ای قوم من! من که هیچ‌گاه به زیر ذمه و امان کافری پایین نمی‌روم، خدایا! خبر ما را به پیامبرت برسان! سپس کافران به طرف آنها تیراندازی کردند و عاصم رضی الله عنه را کشتند و سه نفر از مسلمانان، بر عهد و پیمان آنها پایین رفتند و آن سه نفر خیب، زید بن دثنه و مردی دیگر بودند. وقتی آنان بر آن سه نفر مسلط شدند، زه کمان هایشان را باز کردند و ایشان را با آنها بستند، مرد سوم گفت: این اول مکر و بی‌وفایی است، به خدا سوگند، من با شما همراهی نمی‌کنم و به آنان - یعنی کشته‌شدگان - اقتدا نموده و آنها را سرمشق خود قرار می‌دهم، او را کشیدند و آزارش دادند، ولی مرد مسلمان از همراهی با آنها خودداری کرد و آنان او را کشتند و خیب و زید بن دثنه را بردند و بعد از جنگ بدر آنها را در مکه فروختند، پسران حارث بن عامر بن نوفل بن عبدمناف، خیب را خریدند و خیب پیشتر در روز بدر، حارث را کشته بود و مدتی نزد آنها اسیر ماند تا سرانجام بر قتل او متفق شدند؛ خیب رضی الله عنه یک روز کاردی از یکی از دختران حارث به امانت گرفته

بود تا موهای زاید خود را با آن بتراشد که بچه‌ای کوچک از آن دختر در حالی که مادرش غافل بود، نزد خیب رضی الله عنه آمد و مادرش (وقتی که متوجه نبودن طفل شد، آمد و) دید که خیب رضی الله عنه او را بر سر دو زانوانش نشانده است و کارد در دست دارد و طوری تکان خورد و ترسید که خیب رضی الله عنه فهمید و گفت: می‌ترسی که من او را بکشم؟ من آن نیستم که چنین کاری بکنم، دخترگفت: والله من اسیری بهتر از خیب رضی الله عنه ندیده‌ام؛ به خدا سوگند، روزی دیدم که خوشه‌ی انگوری به دست داشت و می‌خورد، در حالی که با زنجیر آهنی محکم بسته شده بود و در مکه هم هیچ نوع میوه‌ای نبود و آن دختر می‌گفت: این رزقی بود که خداوند نصیب خیب رضی الله عنه فرموده بود. وقتی که پسران حارث او را از حرم خارج کردند تا در خارج حرم بکشند، خیب رضی الله عنه به ایشان گفت: به من اجازه دهید تا دو رکعت نماز بخوانم، او را رها کردند و وی دو رکعت نماز خواند و گفت: به خدا سوگند، اگر شما گمان نمی‌کردید که من بی‌تاب و ناراحتم، بیشتر نماز می‌خواندم؛ خدایا! ایشان را بشمار و همه را بکش و یکی از آنها را باقی نگذار! و گفت:

فَلَسْتُ أَبَالِي حِينَ أُقْتَلُ مُسْلِمًا عَلِيٌّ أَيُّ جَنْبٍ كَانَ لِلَّهِ مُصْرَعِي
وَذَلِكَ فِي ذَاتِ الْإِلَهِ وَإِنْ يَشَاءُ يُبَارِكُ عَلَيَّ أَوْصَالِ شَلْوٍ مُمْرَعِ

(یعنی): من، اگر مسلمان و در راه خدا کشته شوم، دیگر اهمیتی نمی‌دهم که بر کدام پهلویم افتاده باشم و خداوند - اگر بخواهد - در عضوهای بدن قطعه‌قطعه شده‌ای، برکت می‌اندازد و آن را دوباره سالم می‌سازد.

و خیب رضی الله عنه بود که برای هر مسلمانی که پس از مدتی اسارت و زنجیر شدن، کشته می‌شود، نماز (قبل از کشته شدن) را سنت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله همان روزی که عاصم رضی الله عنه و همراهانش گرفتار و کشته شدند، از وضع آنان به یاران خودشان خبر دادند. عاصم رضی الله عنه قبلاً

۱- [در روایتی دیگر از این حدیث، آمده است که: وقتی که خواستند خیب رضی الله عنه را بکشند، او دست به دعا برداشت و مردی از آنان، چون که قبلاً تأثیر دعای مسلمانان را دیده بود، از ترس دعا، به زمین چسبید و در قتل شرکت نکرد و کاری انجام نداد و بریده بن سفیان رضی الله عنه گفته است که: یک سال از قتل خیب رضی الله عنه نگذشته بود که جز همان مرد، همه‌ی آن چند نفر، کشته شدند - ویراستاران].

یکی از بزرگان قریش را کشته بود (به همین سبب) آنان وقتی که فهمیدند که عاصم کشته شده است، کسانی را دنبال جنازه‌اش فرستادند تا قسمتی از بدن یا لباس و وسایل او را ببرند که به وسیله‌ی آن شناخته شود؛ (ولی) خداوند سایه‌ای ابر مانند، از زنبور عسل را بر اطراف جنازه‌ی عاصم رضی الله عنه ایجاد فرمود تا از نظر فرستادگان دشمن، محفوظش کند و نتوانستند پاره‌ای از لباس یا بدن او را قطع کند.^۱

در این مبحث، احادیث صحیح زیادی آمده است که در جای خود از این کتاب بیان شدند و از جمله‌ی آنهاست حدیث پسری که نزد راهب و ساحر می‌آمد^۲ و حدیث جریج^۳ و حدیث یاران غار که سنگ، راه آنان را مسدود کرد^۴ و حدیث مردی که از ابر صدایی شنید که می‌گفت: باغ فلان را آبیاری نما^۵ و غیر آنها و دلایل در این مورد، فراوان و مشهور است.^۶

و توفیق از خداوند است.

۱۵۱۰- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَا سَمِعْتُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ لَشَيْءٍ قَطُّ: إِنِّي لِأُظَنُّهُ كَذَا إِلَّا كَانَ كَمَا يَظُنُّ، رواه البخاري.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۴۰۸۶)].

۲- [حدیث شماره‌ی : ۳۰].

۳- [حدیث شماره‌ی : ۲۵۹].

۴- [حدیث شماره‌ی : ۱۲].

۵- [حدیث شماره‌ی : ۵۶۲].

۶- [آیات و احادیث متعددی که امام نووی رحمته الله علیه در این باب ذکر کرده، به خوبی موضوع کرامت را اثبات و اعتقاد به آن را الزام می‌کند و به همین دلایل و دلیل‌های دیگر بود که علما و متکلمان گذشته‌ی اهل سنت، آن را جزو عقاید، در کتاب‌های خود نقل و اثبات می‌کردند و وجود کرامت برای صحاب و اولیای امت پیامبر صلی الله علیه و آله را معجزه‌ای برای خود پیامبر صلی الله علیه و آله و ادامه‌ی معجزات ایشان می‌دانستند - ویراستاران].

۱۵۱۰. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: هرگز از حضرت عمر رضی الله عنه نشنیدم که در مورد چیزی بگوید: گمان من در این مورد چنین است، جز این که آن چیز موافق گمان او می‌بود.^۱

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۳۸۶۶)].

بخش هجدهم

کتاب کارهای نهی شده

۲۵۴- باب تحریم الغیبه والأمر بحفظ اللسان

باب تحریم غیبت و امر به حفظ زبان

قال الله تعالى:

﴿وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَنُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ

مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ (الحجرات / ۱۲)

«یکی از شما دیگری را غیبت نکند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟ یقیناً همه‌ی شما از مرده‌خواری بدتان می‌آید؛ از خدا پروا کنید، بی‌گمان خداوند بس توبه‌پذیر و مهربان است.»

و قال تعالى:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ

أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (الاسراء / ۳۶)

«از چیزی دنباله‌روی نکن که از آن آگاهی نداری که بی‌گمان چشم و گوش و دل، همه مورد بازخواست و پرس‌وجو قرار می‌گیرد.»

و قال تعالى:

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ (ق / ۱۸)

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند، مگر این که فرشته‌ای مراقب و آماده‌ی دریافت و نوشتن آن سخن است.»

إعلم انه ينبغي لكل مكلف ان يحفظ لسانه عن جميع الكلام الا كلاما ظهرت فيه المصلحة، و متى استوى الكلام و تركه فى المصلحة، فالسنه الإمساك عنه، لانه قد ينجر الكلام المباح الى حرام أو مكروه، و ذلك كثير فى العاده، و السلامه لا يعدلها شىء.

بدان که برای هر شخص مکلف لازم است که زبانش را از تمام سخن‌ها نگاه دارد، جز کلامی که مصلحتش آشکار باشد و هرگاه صحبت کردن و سکوت کردن مساوی بود، سنت است سکوت کند، زیرا گاهی کلام مباح به حرام یا مکروه منجر می‌شود و این در عرف و عادت زیاد است، اما هیچ‌چیز با سالم ماندن از گناه (به سبب سکوت) برابری نمی‌کند.

۱۵۱۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا، أَوْ لِيَصْمُتْ» متفقٌ عليه. وَهَذَا الْحَدِيثُ صَرِيحٌ فِي أَنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ إِلَّا إِذَا كَانَ الْكَلَامُ خَيْرًا، وَهُوَ الَّذِي ظَهَرَتْ مَصْلَحَتُهُ، وَمَتَى شَكَّ فِي ظُهُورِ الْمَصْلَحَةِ، فَلَا يَتَكَلَّمُ.

۱۵۱۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، یا سخن نیک بگوید، یا ساکت باشد»^۱. این حدیث، صراحت دارد بر این که لازم است انسان صحبت نکند، مگر این که سخن نیکو باشد و آن سخنی است که صلاحش ظاهر باشد و هرگاه در آشکار بودن مصلحت سخنی، شک وجود داشته باشد، صحبت نشود.

۱۵۱۲- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْمُسْلِمِينَ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ». متفقٌ عليه.

۱۵۱۲. از ابوموسی - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! چه مسلمانی برتر و بزرگ‌تر است؟ فرمودند: «کسی که مسلمانان از زبان و دست او سالم و در امان باشند»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۴۷۵)، م (۴۷)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۳۰۸، گذشت].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۱)، م (۴۲)].

۱۵۱۳- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ يَضْمَنُ لِي مَا بَيْنَ حَيْيِهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنَ لَهُ الْجَنَّةَ». متفقٌ عليه.

۱۵۱۳. از سهل به سعد - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که برای من، مابین دوگونه و دو پایش (زبان و عورت) را ضمانت کند، (غیبت و افترا و زنا و عمل خلاف نکند)، من برای او بهشت را ضمانت می‌کنم».^۱

۱۵۱۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مَا يَتَّبِعُ فِيهَا يَزِلُّ بِهَا إِلَى النَّارِ أَوْ يَرْجُو بِهَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ. متفقٌ عليه.

ومعنى: «يَتَّبِعُ» يَتَفَكَّرُ أَنَّهَا خَيْرٌ أَمْ لَا.

۱۵۱۴. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: «بنده، سخنی بر زبان می‌آورد و در آن تفکر نمی‌کند، به وسیله‌ی آن به دوزخ می‌لغزد (و به قدری در آتش فرو می‌رود) که از فاصله‌ی مشرق و مغرب بیشتر است».^۲

۱۵۱۵- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى مَا يُلْقِي لَهَا بِالْأَلْفِ يَرْفَعُهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ، وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ تَعَالَى لَا يُلْقِي لَهَا بِالْأَلْفِ يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ» رواه البخاري.

۱۵۱۵. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بنده، سخنی از سخنانی که مورد رضایت خداوند بزرگ است، می‌گوید و خودش متوجه خوبی و اثر آن نیست، خداوند با آن سخن، مقام آن شخص را نزد خود بلند می‌کند و او را به درجات عالی و رفیع می‌رساند و عبد، گاهی سخنی از آن‌چه موجب خشم خدای بزرگ است، بر

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۴۷۴)]. [مسلم آن را روایت نکرده است].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۴۷۷)، م (۲۹۸۸)].

زبان می آورد و ذهن خودش به آن توجهی ندارد و به وسیله‌ی آن سخن، در جهنم فرو می افتد و پایین می رود.^۱

۱۵۱۶- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِلَالِ بْنِ الْحَارِثِ الْمَزْنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى مَا كَانَ يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُبُ اللَّهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَاهُ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ مَا كَانَ يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا سَخَطَهُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَاهُ». رواه مالك في «الموطأ» والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۵۱۶. از ابو عبدالرحمن بلال بن حارث مزنی - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «گاهی مرد، سخنی از سخنان مورد رضای خداوند می گوید و گمان نمی کند که ارزش و ثواب آن سخن به آن درجه برسد که رسیده است و دارد و به خاطر آن، بهشت و خشنودی خود را برای وی می نویسد تا روزی که به لقاء الله برسد و مردی، از سخنان مورد غضب خداوند سخنی می گوید و گمان نمی کند که بدی و عذاب آن سخن، به آن درجه برسد که رسیده است و دارد و به علت آن، خداوند غضبش را تا روز لقاء الله برای او می نویسد».^۲

۱۵۱۷- وَعَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ حَدِّثْنِي بِأَمْرٍ أَعْتَصِمُ بِهِ قَالَ: «قُلْ رَبِّيَ اللَّهُ، ثُمَّ اسْتَقِمْ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَخَوْفُ مَا

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۴۷۸].

۲- امام مالک در الموطأ [۹۸۵/۲] و ترمذی [۲۳۲۰] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

تَخَافُ عَلَيَّ؟ فَأَخَذَ بِلِسَانِ نَفْسِهِ، ثُمَّ قَالَ: «هَذَا». رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیحٌ.

۱۵۱۷. از سفیان بن عبدالله - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! مرا از کاری آگاه کن که بدان توسل جویم، فرمودند: «بگو: خدای یکتا پروردگار من است و بعد بر روی این گفته‌ی خودت استقامت کن»، گفتم: ای رسول خدا! از چه چیز بیشتر بر من می‌ترسی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله زبان خودش را گرفت و فرمود: «این».^۱

۱۵۱۸- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ بَعِيرٍ ذَكَرَ اللَّهَ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بَعِيرٍ ذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى فَسَوْءٌ لِلْقَلْبِ، وَإِنَّ أْبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي». رواه الترمذی.

۱۵۱۸. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «زیاد بدون ذکر خدا، صحبت نکنید، زیرا کثرت سخن بدون ذکر خدا، موجب سنگدلی و فسوت دل و سیاهی آن است و دورترین مردم از خدا، قلب سیاه و سنگی است».^۲

۱۵۱۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ وَقَاهُ اللَّهُ شَرًّا مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ، وَشَرًّا مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۵۱۹. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که خداوند او را از شر بین دو فک (زبان) و شر بین دو پایش (عورت) محفوظ گرداند، داخل بهشت می‌شود».^{۳ و ۴}

۱- ترمذی [(۲۴۱۲)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ترمذی روایت کرده است؛ [(۲۴۱۳)].

۳- به فتح لام به معنی فک و به کسر لام به معنی ریش است - مترجم.

۴- ترمذی [(۲۴۱۱)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۵۲۰- وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا النَّجَاهُ؟ قَالَ: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَلْيَسَعَكَ بَيْتُكَ، وَابْنُكَ عَلَى خَطِيئَتِكَ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۵۲۰. از عقبه بن عامر - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: ای رسول خدا! نجات در چیست؟ فرمودند: «زبان خود را از (گفتار بیهوده) حفظ کن و خانهات گنجایش تو را داشته باشد (در خانه‌ی خود به عبادت بپرداز و از مردم کناره گیر) و بر گناهان خود گریه کن»^۱.

۱۵۲۱- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ، فَإِنَّ الْأَعْضَاءَ كُلَّهَا تُكْفِّرُ اللِّسَانَ، تَقُولُ: اتَّقِ اللَّهَ فِينَا، فَإِنَّمَا نَحْنُ بِكَ: فَإِنْ اسْتَقَمَّتْ اسْتَقَمْنَا وَإِنْ اعْوَجَجَتْ اعْوَجَجْنَا» رواه الترمذي. معنى «تُكْفِّرُ اللِّسَانَ»: أَي تَذِلُّ وَتَخْضَعُ لَهُ.

۱۵۲۱. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی انسان صبح می‌کند، تمام اعضایش از زبانش عاجزانه خواهش می‌کنند و می‌گویند: از خدا بپرهیز و جانب ما را رعایت کن که ما به تو بستگی داریم (از جهت پاداش و کیفر)، اگر تو راست باشی، ما هم راست و اگر کج باشی، ما هم کج خواهیم بود»^۲.

۱۵۲۲- وَعَنْ مُعَاذِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، وَيُبَاعِدُنِي عَنِ النَّارِ؟ قَالَ: «لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ عَظِيمٍ، وَإِنَّهُ لَيَسِيرٌ عَلَى مَنْ يَسَّرَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ: تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ وَتَحُجُّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلاً، ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَبْوَابِ الْخَيْرِ؟

۱- ترمذی [(۲۴۰۸)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ترمذی روایت کرده است: [(۲۴۰۹)].

الصَّوْمُ جُنَّةٌ، الصَّدَقَةُ تَطْفِيءُ الحَطِيبَةَ كَمَا يُطْفِئُ المَاءُ النَّارَ، وَصَلَاةُ الرَّجُلِ مَنْ جَوْفِ اللَّيْلِ» ثُمَّ تَلَا: {تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ المَضَاجِعِ} حَتَّى بَلَغَ {يَعْمَلُونَ} [السجدة: ۱۶]. ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِرَأْسِ الأَمْرِ، وَعَمُودِهِ، وَذُرْوَةِ سَنَامِهِ» قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ: قَالَ: «رَأْسُ الأَمْرِ الإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ. وَذُرْوَةُ سَنَامِهِ الجِهَادُ» ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِمِلاكَ ذَلِكَ كُلِّهِ؟» قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ قَالَ: «كُفَّ عَلَيكَ هَذَا» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنَّا لَمُؤَاخَذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟ فَقَالَ: تَكَلَّمْتَ أُمَّكَ، وَهَلْ يَكُفُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ، وقد سبق شرحه.

۱۵۲۲. از معاذ - ﷺ - روایت شده است که گفت: گفتیم: ای رسول خدا! مرا از عملی آگاه کن که مرا داخل بهشت کند و از آتش دور سازد، فرمودند: «به حقیقت از چیز بزرگی سؤال کردی و البته بر کسی که خدا آن را بر او سهل گرداند، آسان است؛ خدا را می‌پرستی و کسی یا چیزی را شریک او قرار نمی‌دهی و نماز به پای می‌داری و زکات می‌پردازی و روزهی رمضان را می‌گیری و حج به جای می‌آوری»، سپس گفت: آیا تو را به دروازه‌های نیکی، راهنمایی کنم؟ روزه، سپر است و صدقه و احسان، خطاها را خاموش می‌کند هم‌چنان که آب آتش را خاموش می‌نماید و نیز نماز نیمه‌شب» و سپس این دو آیه را تلاوت کرد:

﴿ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ المَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۱۶﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾

(السجده / ۱۶-۱۷)

«یکی از صفات مؤمنان این است که شب (پهلوهایشان از بسترها دور می‌شود و) به عبادت پروردگار می‌پردازند و پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند و از چیزهایی که به ایشان داده‌ایم، می‌بخشند، هیچ‌کس نمی‌داند در

برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می‌دهند، چه چیزهای شادی‌آفرین و مسرت‌بخشی برای ایشان پنهان و آماده شده است».

سپس فرمودند: «آیا تو را از اساس کار و پایه و ستون و قسمت‌اعلائی آن باخبر کنم؟ گفتم: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «قسمت اعظم و رأس کار، اسلام و ستون آن، نماز و قسمت‌اعلائی آن، جهاد است»، سپس فرمودند: «آیا تو را از اساس تمام این‌ها آگاه کنم؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! زبانش را گرفت و فرمودند: «خود را از این حفظ کن»، گفتم: ای رسول خدا! آیا مگر ما در برابر آن‌چه تکلم می‌کنیم، بازخواست می‌شویم؟ فرمودند: «مادرت به گریه‌ات بنشیند! مگر جز محصولات زبان، چیزی دیگر مردم را بر صورت‌هایشان به داخل آتش می‌اندازد؟!»

۱۵۲۳- وعن أبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ» قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَحْيٍ مَا أَقُولُ؟ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهْتَهُ» رواه مسلم.

۱۵۲۳. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «آیا می‌دانید غیبت چیست؟» گفتند: خدا و رسول او داناترند، فرمودند: «نام بردن از دوست به چیزی که او آن را ناخوش می‌دارد»، گفته شد: اگر صفتی را که در دوست وجود دارد، بگویم چه؟ فرمودند: «اگر آن فرصت که می‌گویی در او وجود داشته باشد، او را غیبت کرده‌ای و اگر آن صفت در او نباشد، بر او افترا بسته‌ای»^۱.

۱۵۲۴- وعن أبي بكرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي خُطْبَتِهِ يَوْمَ النَّحْرِ بِمِنَى فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ حَرَامٌ

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۸۹].

عَلَيْكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ» متفقاً عليه.

۱۵۲۴. از ابی بکره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه‌ی روز قربان در منی و حجه‌الوداع فرمودند: «خون‌ها و مال‌ها و آبرو و ناموس‌های شما (مسلمانان) بر شما (سایر مسلمانان) حرام است، مانند حرمت امروز و این شهر و این ماه‌تان، آیا (رسالت خود) را ابلاغ کردم؟!»^۱

۱۵۲۵- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قلت للنبي صلى الله عليه وسلم حسبتك من صفيية كذا وكذا قال بعض الرواة: تعني قصيرة، فقال: «لقد قلت كلمة لو مزجت بماء البحر لمزجته»، قالت: وحكيث له إنساناً فقال: «ما أحب أني حكيت إنساناً وإن لي كذا وكذا» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

ومعنى: «مزجته» خالطته مخالطة يتغير بها طعمه، أو ريحُه لِشِدَّةِ نَتْنِهَا وَقَبْحِهَا، وَهَذَا مِنْ أْبْلَعِ الزَّوْجِرِ عَنِ الْغَيْبَةِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: {وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ} [النجم: ٤].

۱۵۲۵. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت است که گفت: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: صفیه فلان عیب را دارد و همین کافی است - بعضی از راویان گفته‌اند: منظورش کوتاهی قد صفیه بوده است - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به حقیقت سخنی را بر زبان آوردی که اگر با آب دریا مخلوط شود، آن را تلخ و بدبو می‌نماید»، حضرت عایشه - رضی الله عنها - گفت: حرکت انسانی را برای ایشان تقلید کردم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دوست ندارم تقلید انسانی را درآورم و از او به حقارت یاد کنم، اگرچه مال بسیاری به من بدهند».^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ ۱۰۵]، م (۱۶۷۹)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۲۱۳، گذشت].

۲- ابوداود [(۴۸۷۵)] و ترمذی [(۲۵۰۴)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

این از رساترین منع کننده‌های غیبت است؛ خداوند (درباره‌ی پیامبر ﷺ) می‌فرماید:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (النجم / ۳-۴)

«پیامبر از روی هوا و هوس چیزی نمی‌گوید و هر آنچه می‌گوید وحی است».

۱۵۲۶- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَمَّا عُرِّجَ بِي مَرْرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَطْفَاءٌ مِنْ نُحَاسٍ يَحْمِشُونَ بِهَا وَجُوهَهُمْ وَصُدُورَهُمْ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرَيْلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ، وَيَقْعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ» رواه أبو داود.

۱۵۲۶. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی مرا به معراج بردند، از کنار طایفه‌ای گذشتم که ناخن‌هایی از مس داشتند و با آن صورت و سینه‌ی خود را می‌خراشیدند، از جبرئیل علیه السلام پرسیدم: این‌ها کیستند؟ جواب داد: این‌ها کسانی هستند که گوشت مردم را می‌خورند (غیبت می‌کنند) و به دنبال عیوب مردم و بی‌آبرو کردن آنها می‌افتند»^۱.

۱۵۲۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ وَعَرِضُهُ وَمَالُهُ» رواه مسلم.

۱۵۲۷. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «تمام حقوق یک فرد مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است: خونش، مالش و ناموسش»^۲.

۱- ابوداود روایت کرده است؛ [(۴۸۷۸)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۶۴)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۲۳۵، گذشت].

۲۵۵- باب تحریم سماع الغیبة و أمر من سمع غیبة محرمة بردّها،
والإنکار علی قائلها فإن عجز أو لم یقبل منه فارق ذلك المجلس إن
أمکنه

باب تحریم گوش دادن به غیبت و امر به رد کردن غیبت
حرام از طرف شنونده و انکار او بر گویندهی غیبت و این
که اگر نتوانست یا سخن او را قبول نکردند، اگر ممکن
بود، از آن مجلس برخیزد و جدا شود

قال الله تعالى:

﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾ (القصص / ۵۵)

«و هنگامی که (سخنان) یاوه بشنوند، از آن روی می گردانند.»

و قال تعالى:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ (المؤمنون / ۳)

«کسانی هستند که از (کار) بیهوده و (سخن) یاوه، روی می گردانند.»

و قال تعالى:

﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾

(الاسراء / ۳۶)

«بی گمان چشم و گوش و دل، همه مورد بازخواست و پرس و جو قرار می گیرد.»

و قال تعالى:

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ سَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ تَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۗ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ

الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (الانعام / ۶۸)

«هرگاه دیدی کسانی به تمسخر و طعن در آیات (قرآنی) ما می‌پردازند، از آنان روی بگردان تا آن‌گاه که به سخن دیگری می‌پردازند و اگر شیطان از یاد تو برد، پس از به خاطر آوردن، با قوم ستمکار منشین».

۱۵۲۸- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «من ردَّ عن عرض أخيه، ردَّ الله عن وجهه النار يوم القيامة» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۵۲۸. از ابودرداء - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرکس برای دفاع از آبروی دوستش، عیب‌جویی و غیبت از او را رد و منع کند، روز قیامت خداوند آتش را از روی او دور می‌کند»^۱.

۱۵۲۹- وعن عتبان بن مالك رضي الله عنه في حديثه الطويل المشهور الذي تقدم في باب الرجاء قال: قام النبي صلى الله عليه وسلم يُصلي فقال: «أين مالك بن الدخشم؟» فقال رجل: ذلك منافق لا يحبُّ الله ورسوله، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: «لا تقل ذلك، ألا تراه قد قال: لا إله إلا الله يريد بذلك وجه الله، وإن الله قد حرَّم على النار من قال: لا إله إلا الله يبتغي بذلك وجه الله» متفق عليه.

۱- ترمذی [(۱۹۳۲)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

«وَعْتَبَانُ» بکسر العین علی المشهور، وْحُكِّي ضُمَّهَا، وبعدها تاء مشنأة مِنْ فَوْق، ثُمَّ بَاء موحدة. و «الدُّخْشُمُ» بضم الدال وإسكان الخاءِ وضمّ الشين المعجمتين.

۱۵۲۹. از عتبان بن مالک - رضی الله عنه - در حدیث طولانی و مشهور او که در باب رجاء گذشت، روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله برای نماز برخاست و فرمودند: «مالک بن دخشم کجاست؟» مردی گفت: او منافق است و خدا و رسول او را دوست ندارد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «چنین مگو! مگر نمی دانی که او لا اله الا الله گفته و از گفتن آن کلمه تنها رضای خدا را خواسته است؟! اما خداوند دوزخ را بر کسی که بگوید: لا اله الا الله و منظورش از آن رضای خدا باشد، حرام کرده است».^۲

۱۵۳۰ - وَعَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ فِي قِصَّةِ تَوْبَتِهِ وَقَدْ سَبَقَ فِي بَابِ التَّوْبَةِ. قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ جَالِسٌ فِي الْقَوْمِ بِتَبُوكَ: «مَا فَعَلَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ؟» فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلِمْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ حَبَسَهُ بُرْدَاهُ، وَالنَّظْرُ فِي عِطْفِيهِ. فَقَالَ لَهُ مَعَاذُ بَنِي جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: بِئْسَ مَا قُلْتَ، وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ إِلَّا خَيْرًا، فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. متفق عليه.

«عِطْفَاءُ» جَانِبَاهُ، وَهُوَ إِشَارَةٌ إِلَى إِعْجَابِهِ بِنَفْسِهِ.

۱۵۳۰. از کعب بن مالک - رضی الله عنه - در حدیث طولانی او در حکایت توبه‌ی خودش که در باب توبه^۳ گذشت، روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در تبوک نشست و در میان مردم، فرمودند: «کعب بن مالک چه کار کرد (کجاست؟)» و مردی از طایفه‌ی بنی سلمه، پاسخ داده بود: فریب مال و لباس، او را از (آمدن) حبس کرد! و معاذ بن جبل -

۱- [حدیث شماره‌ی : ۴۱۷].

۲- متفق علیه است، [خ (۴۲۵)، م (۳۲)]. [روایت کامل این حدیث به شماره‌ی ۴۱۷، گذشت].

۳- متفق علیه است، [خ (۴۴۱۸)، م (۲۷۶۹)].

ﷺ - به آن مرد گفته بود: حرف بدی زدی؛ به خدا سوگند، ای رسول خدا! ما به جز خوبی، از او یاد نداریم و پیامبر ﷺ سکوت فرمودند.^۱

٢٥٦- باب بیان ما یُباح من الغیبة

باب بیان غیبتی که مباح است

اعلم أن الغیبة تباح لغرضٍ صحیحٍ شرعی لا يمكن الوصول إليه إلا بها وهو ستة أسباب:

الأول: التظلم فيجوز للمظلوم أن يتظلم إلى السلطان والقاضي وغيرهما ممن له ولاية أو قدرة على إنصافه من ظالمه، فيقول: ظلمني فلان بكذا.

الثاني: الاستعانة على تغيير المنكر ورد العاصي إلى الصواب، فيقول لمن يرجو قدرته على إزالة المنكر: فلان يعمل كذا فازجره عنه، ونحو ذلك، ويكون مقصوده التوصل إلى إزالة المنكر، فإن لم يقصد ذلك كان حراماً.

الثالث: الاستفتاء، فيقول للمفتي: ظلمني أبي أو أخي أو زوجي أو فلان بكذا فهل له ذلك؟ وما طريقي في الخلاص منه وتحصيل حقي ودفْع الظلم؟ ونحو ذلك فهذا جائز للحاجة، ولكن الأحوط والأفضل أن يقول: ما تقول في رجل أو شخص أو زوج كان من أمره كذا؟ فإنه يحصل به الغرض من غير تعيين، ومع ذلك فالتعيين جائز كما سنذكره في حديث هند (انظر الحديث رقم ١٥٣٢) إن شاء الله تعالى.

الرابع: تحذير المسلمين من الشر ونصيحتهم، وذلك من وجوه؛ منها جرح المجروحين من الرواة والشهود، وذلك جائز بإجماع المسلمين بل واجب للحاجة. ومنها المشاورة في مصاهرة إنسان أو مشاركته أو إيداعه أو معاملته أو غير ذلك أو مجاورته، ويجب على المشاور أن لا يخفي حاله بل يذكر المساوئ التي فيه بنية النصيحة. ومنها إذا رأى

١- [حديث شماره ٢١].

متفقهاً یتردد إلى مبتدع أو فاسق يأخذ عنه العلم وخاف أن يتضرر المتفق به بذلك، فعليه نصيحته ببيان حاله بشرط أن يقصد النصيحة، وهذا مما يُغلط فيه، وقد يحمل المتكلم بذلك الحسد ويلبس الشيطان عليه ذلك ويخيل إليه أنه نصيحة فليُتفطن لذلك. ومنها أن يكون له ولاية لا يقوم بها على وجهها، إما بأن لا يكون صالحاً لها، وإما بأن يكون فاسقاً أو مغفلاً ونحو ذلك، فيجب ذكر ذلك لمن له عليه ولاية عامة ليزيله ويولي من يصلح، أو يعلم ذلك منه ليعامله بمقتضى حاله ولا يغتر به، وأن يسعى في أن يحثه على الاستقامة أو يستبدل به.

الخامس: أن يكون مجاهراً بفسقه أو بدعته كالمجاهر بشرب الخمر، ومصادرة الناس وأخذ المكس وجباية الأموال ظلماً وتولي الأمور الباطلة، فيجوز ذكره بما يجاهر به، ويحرم ذكره بغيره من العيوب إلا أن يكون لجوازه سبب آخر مما ذكرناه.

السادس: التعريف، فإذا كان الإنسان معروفاً بلقب كالأعمش والأعرج والأصم والأعمى والأحول وغيرهم جاز تعريفهم بذلك، ويحرم إطلاقه على جهة التنقص، ولو أمكن تعريفه بغير ذلك كان أولى.

فهذه ستة أسباب ذكرها العلماء وأكثرها مجمع عليه. ودلائلها من الأحاديث الصحيحة المشهورة؛ فمن ذلك:

بدان که غیبت برای یک هدف صحیح شرعی که رسیدن به آن جز با غیبت ممکن نیست، مباح است و آن، شش سبب است:

۱. شکایت: برای مظلوم رواست که در حضور سلطان و قاضی و هرکس که سرپرستی را بر عهده دارد و یا قادر به گرفتن حق او از ظالم است، شکایت کند و بگوید: فلان کس، فلان مقدار به من ظلم کرد.
۲. کمک طلبیدن برای تغییر منکر و برگرداندن گناهکار به صلاح، یعنی پیش کسی که به قدرت او در برطرف کردن منکرات امید دارد، می گوید: فلان کس چنین عملی می کند و او را از آن منع و توبیخ کن و مانند اینها و باید منظورش دستیابی به برطرف کردن منکر باشد و اگر چنین قصدی نکند، حرام است.

۳. استفتا، که به مفتی می‌گوید: پدرم یا برادرم یا شوهرم یا فلانی در حق من فلان مقدار ظلم روا داشته است، آیا آنچه که به ظلم از من گرفته، به او می‌رسد؟ و راه من برای نجات از آن چیست و چگونه به حقم برسم و دفع ظلم کنم؟ و مانند این‌ها و این، به خاطر نیاز، درست است. اما محتاطانه‌تر و بهتر آن است که بگوید: در مورد شخصی یا همسری که کارش چنین باشد، چه می‌گویی؟ که با این، بدون تعیین نام کسی، مقصود حاصل می‌شود و با این وصف، نام بردن او نیز جایز است، چنان که در حدیث هند - ان شاء الله - ذکر خواهیم کرد.

۴. ترساندن و دور نگه داشتن مسلمان‌ها از شر و نصیحت آنان و آن از جهاتی است، از جمله:

(الف) خدشه وارد کردن به ناقلان و شاهدانی که در صداقت و شهادت خود (در شهادت بر قضیه‌ای یا نقل واقعه‌ای) عادل نیستند و دارای خدشه‌اند که آن، به اجماع مسلمانان جایز و بلکه به علت نیاز و ضرورت، واجب است.

(ب) مشورت در مورد ازدواج با انسانی یا در مورد شراکت با او یا ودیعه گذاشتن نزد او یا معامله و خرید و فروش با او و دیگر چیزها و بر شخص مشاور واجب است که حال طرف را پنهان نکند، بلکه به نیت نصیحت، بدی‌های او را بگوید.

(ج) وقتی طلبه‌ی فقهی را دید که با شخص بدعت‌گزار یا فاسق رفت و آمد دارد و از او دانش می‌آموزد و ترسید که (به عقیده و اخلاق طلبه) ضرر برسد، بر او لازم است که طلبه را با بیان احوال و اخلاق آن استاد، به دوری گزیدن از وی، پند و اندرز دهد، به شرط آن‌که قصد نصیحت داشته باشد و این از کارهایی است که انسان در آن دچار اشتباه می‌شود و گاهی حسد است که گوینده را به چنین کاری وا می‌دارد و شیطان در این امر او را به اشتباه می‌اندازد و خود نیز چنین خیال می‌کند که گفته‌اش، نصیحت است، پس لازم است خوب توجه نماید و در این کار هوشیاری و دقت کند.

(د) کسی که مقام و منصبی دارد که به طور شایسته بدان قیام نمی‌کند، یا از لحاظ این که او شایسته‌ی انجام دادن و اجرای آن کار نیست یا این که فاسق یا غافل و نادان و... است، پس واجب است این عیوب نزد کسی که ولایت عامه دارد (حاکم یا قاضی)، بیان شود تا حاکم، او را عزل کند و کسی را که شایستگی چنین سمتی دارد، برگزیند یا این مسایل را بداند تا با او به مناسب حالش، رفتار و برخورد کند و به او فریفته نشود و بکوشد که او را بر استقامت و صلاح و تشویق نماید یا از او بخواهد که اخلاق خود را تغییر دهد.

۵. کسی که آشکارا فسق و فجور انجام می‌دهد یا بدعتی بد می‌گزارد، مانند کسی که آشکارا شراب بنوشد و یا مال مردم را غصب کند و باج بگیرد و اموال مردم را به ظلم و تعدی تصاحب و تصرف کند و یا مشغول کارهای باطل و بیهوده باشد که برای انسان درست است که گناه آشکار او را بیان کند و ذکر او با عیبی دیگر، حرام است، مگر این‌که برای جواز آن، سببی از اسباب ذکر شده موجود باشد.

۶. شناسایی و لقب: هرگاه انسان به لقبی مانند: تاریین (کسی که چشمانش آب بیاورد)، لنگ، کر، کور، لوچ و مانند این‌ها معروف باشد، درست است که با این القاب معرفی شود. حرام است که شخص این لقب‌ها را به طریق نقص نسبت دادن و بی‌احترامی به طرف ذکر کند و اگر معرفی او به غیر این لقب‌ها امکان داشت، بهتر است.

این شش سبب است که علما ذکر کرده‌اند و بر بیشتر آنها اتفاق نظر دارند، و دلایل آنان از احادیث صحیح، مشهور است از جمله:

۱۵۳۱- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَجُلًا اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «ائذُنَا لَهُ، بئس أخو العشيِّرة؟» متفقٌ عليه.

اَحْتَجَّ بِهِ الْبُخَارِيُّ فِي جَوَازِ غِيْبَةِ أَهْلِ الْفَسَادِ وَأَهْلِ الرَّيْبِ.

۱۵۳۱. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: مردی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طلب اجازه (برای ورود) کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند «به او اجازه دهید، بد برادری برای عشیره اش است!»^۱

بخاری در جایز بودن غیبت اشخاص فاسد و محل تردید، به این حدیث استدلال کرده است.

۱۵۳۲ - وَعَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا أَظُنُّ فُلَانًا وَفُلَانًا يَعْزِمَانِ مِنْ دِينِنَا شَيْئًا» رواه البخاري. قال الليثُ بنُ سعدٍ أحدُ رُوَاةِ هَذَا الْحَدِيثِ: هَذَا الرَّجُلَانِ كَانَا مِنَ الْمُنَافِقِينَ.

۱۵۳۲. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «گمان نمی‌کنم فلانی و فلانی، چیزی از دین ما بدانند»^۲.

لیث بن سعد یکی از راویان این حدیث گفته است: این دو نفر، از منافقان بودند.

۱۵۳۳ - وَعَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ: إِنَّ أَبَا الْجَهْمِ وَمُعَاوِيَةَ خَطْبَانِي؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أُمَّا مُعَاوِيَةُ، فَصُغْلُوكُ لَا مَالَ لَهُ، وَأُمَّا أَبُو الْجَهْمِ فَلَا يَصْنَعُ الْعَصَا عَنْ عَاتِقِهِ» متفقٌ عليه.

و فی روایة لمسلم: «وَأُمَّا أَبُو الْجَهْمِ فَضَرَّابٌ لِلنِّسَاءِ» وهو تفسیر لروایة: «لَا يَصْنَعُ الْعَصَا عَنْ عَاتِقِهِ» وقيل: معناه: كثيرُ الأسفار.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۰۵۴)، م (۲۵۹۱)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۰۶۷)].

۱۵۳۳. از فاطمه بنت قیس - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و گفتم: اباجهم و معاویه از من خواستگاری کرده‌اند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «معاویه فقیر است و مالی ندارد و اباجهم عصا را از شانهای خود پایین نمی‌گذارد».^۱
در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «اباجهم زیاد زنان را کتک می‌زند» و آن، تفسیر روایت «عصا را از شانهایش پایین نمی‌گذارد» می‌باشد و نیز گفته شده است که: معنی‌اش آن است که او زیاد مسافرت می‌کند.

۱۵۳۴ - وعن زید بن أرقم رضي الله عنه قال: خرجنا مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ أَصَابَ النَّاسَ فِيهِ شِدَّةٌ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي: لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَقَالَ: لَعْنُ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ، فَأَرْسَلَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي فَأَجْتَهَدَ بِمِينَتِهِ: مَا فَعَلَ، فَقَالُوا: كَذَبَ زَيْدُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَوَقَعَ فِي نَفْسِي مِمَّا قَالُوهُ شِدَّةٌ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى تَصْدِيقِي: { إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ } ثُمَّ دَعَاهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لِيَسْتَعْفِرَ لَهُمْ فَلَوْوَا رُؤُوسَهُمْ. متفقٌ عليه.

۱۵۳۴. از زید بن ارقم - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله در سفری از مدینه خارج شدیم که در آن سفر مردم سختی زیاد دیدند؛ عبدالله بن ابی به مردم گفت: به یاران مهاجر پیامبر صلی الله علیه و آله انفاق نکنید تا پراکنده شوند و نیز گفت: اگر به مدینه بازگشتیم، ثروتمندان و اشراف، اشخاص پست و فقیر را از شهر خارج می‌کنند؛ من به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و این خبر را به او عرض کردم، پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی را به دنبال عبدالله بن ابی فرستاد و (اما) او سخت قسم خورد که چنین نگفته است و دیگران گفتند: زید به پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ گفته است، و از گفته‌ی ایشان متأثر و غمی سخت در دل من افتاد تا این که به تصدیق سخن من، این آیه نازل شد:

۱- متفق علیه است؛ [م (۱۴۸۰)]. [بخاری آن را روایت نکرده است].

﴿ إِذَا جَاءَكَ الْمُنْفِقُونَ ﴾ (المنافقون / ۱)

سپس پیامبر ﷺ آنان را خواند تا برایشان طلب آموزش کند، آنان از آمدن سربیزی کردند.^۱

۱۵۳۵- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قالت هندُ امرأةُ أبي سُفيانَ للنبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أبا سُفيانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ وَلَيْسَ يُعْطِينِي مَا يَكْفِينِي وَوَلَدِي إِلَّا مَا أَخَذْتُ مِنْهُ، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ؟ قَالَ: «خُذِي مَا يَكْفِيكَ وَوَلَدَكَ بِالْمَعْرُوفِ» متفقٌ عليه.

۱۵۳۵. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: هند زن ابوسفیان در خدمت پیامبر ﷺ عرض کرد: ابوسفیان مردی بخیل است و به اندازه‌ی کفایت من و پسرانم مخارج زندگی به من نمی‌دهد، جز آن مقدار که خودم از مال او برمی‌دارم و او نمی‌داند، پیامبر ﷺ فرمودند: «بدان مقداری که عرفاً کفایت مخارج زندگی خود و بچه‌هایت را می‌کند، بردار».^۲

۲۵۷- باب تحريم النميمة وهي نقل الكلام بين الناس على جهة الإفساد.

باب تحريم سخن چینی و آن نقل سخن بین مردم به قصد برهم زدن آنان است

قال الله تعالى:

﴿ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ﴾ (قلم / ۱۱)

«(از) بسیار عیب‌جویی که دائماً سخن چینی می‌کند (پیروی نکن)».

۱- متفق عليه است؛ [خ (۴۹۰۰)، م (۲۷۷۲)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۵۳۵۹)، م (۱۷۱۴)].

و قال تعالى:

﴿ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴾ (ق / ۱۸)

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند، مگر این‌که فرشته‌ای مراقب و آماده‌ی دریافت و نوشتن آن سخن است».

۱۵۳۶- وَعَنْ حَدِيثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ» متفق عليه.

۱۵۳۶. از حدیفه - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ سخن چینی داخل بهشت نمی‌شود».^۱

۱۵۳۷- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَرَّ بِقَبْرَيْنِ فَقَالَ: «إِنَّهُمَا يُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، بَلَى إِنَّهُ كَبِيرٌ: أَمَّا أَحَدُهُمَا، فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ».

متفق عليه، وهذا لفظ إحدی روایات البخاری.

قَالَ الْعُلَمَاءُ: مَعْنَى: «وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ» أَي كَبِيرٌ فِي زَعْمِهِمَا وَقِيلَ: كَبِيرٌ تَزَكُّهُ عَلَيْهِمَا.

۱۵۳۷. از ابن عباس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار دو قبر گذشت و فرمودند: «این دو عذاب می‌شوند و به علت گناهی بزرگ هم عذاب داده نمی‌شوند، آری چرا که، بزرگ است؛ یکی از آنها سخن چینی می‌کرد و دیگری از ادرار استبرا نمی‌نمود و در آن حجاب و لطافت را رعایت نمی‌کرد».^۲

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۰۵۵)، م (۱۰۵)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۱۶)، م (۲۹۲)]. آنچه در متن آمده، لفظ یکی از روایت‌های بخاری است.

علما گفته‌اند: معنی «وما يُعَدَّبَانِ فِي كَبِيرٍ» این است که: در گمان خودشان، (گناه) بزرگ نبوده است و بعضی گفته‌اند: منظور آن است که ترک آن عمل برایشان سخت و بزرگ نبوده است.

۱۵۳۸- وعن ابن مسعود رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «ألا أُنبئكم ما العَضَةُ؟ هي التَّمِيمَةُ، القَالَةُ بَيْنَ النَّاسِ» رواه مسلم.

«العَضَةُ»: بفتح العين المهملة، وإسكان الضاد المعجمة، وبالهاء على وزن الوجه، وروى: «العَضَةُ» بكسر العين وفتح الضاد المعجمة على وزن العِدَّة، وهي: الكذب والبُهتان، وعلى الرواية الأولى: العَضَةُ مصدرٌ، يقال: عَضَّهْهُ عَضْنَهُ، أي: رماه بالعَضِهِ.

۱۵۳۸. از ابن مسعود - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «آیا شما را از عضه (بهتان و دروغ) خبر دهم؟ آن انداختن کینه و کثرت سخن چینی در بین مردم است.»^۱

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۰۶)].

۲۵۸. باب النهی عن نقل الحديث و كلام الناس الى ولاية
 الأمور إذا لم تدع إليه حاجه كخوف مفسدة و نحوها
باب نهی از نقل سخن و احوال مردم پیش مسؤولان
امر اگر احتیاجی به آن نباشد مانند خوف مفسده و
مانند آن

قال الله تعالى:

﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (المائدة / ۲)

«همدیگر را در راه گناه و تجاوز و ستمکاری، یاری و پشتیبانی نکنید».

و فی الباب، الأحادیث السابقة فی الباب قبله.

احادیث سابق در باب قبلی هم در موضوع این باب است.

۱۵۳۹- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يُبَلِّغُنِي أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِي عَنْ أَحَدٍ شَيْئاً، فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَخْرَجَ إِلَيْكُمْ وَأَنَا سَلِيمُ الصَّدْرِ» رواه أبو داود والترمذي .

۱۵۳۹. از ابن مسعود - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «هیچ یک از صحابه‌ی من حرف شخص دیگری را به من نرساند؛ زیرا من دوست دارم که در حالی پیش شما بیایم که سینه (قلب) من، سالم و پاک باشد».^۱

۱- ابوداود [(۴۸۶۰)] و ترمذی [(۳۸۹۳)] روایت کرده‌اند.

۲۵۹. باب ذم ذی الوجهین
باب مذمت دورو

قال الله تعالى:

﴿يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ
مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا﴾

(النساء / ۱۰۸)

«آنان (از مردم شرم می‌کنند و) خیانت خود را از آنها پنهان می‌دارند، ولی حیا نمی‌کنند (و با انجام ندادن آن) آن را از خدا پنهان نمی‌دارند که همیشه با آنان است، (از جمله) آن‌گاه که شبانگاهان بر گفتاری که خدا از آن خشنود نیست، متفق و همدست می‌گردند و خداوند از آنچه می‌کنند، کاملاً آگاه است.»

۱۵۴۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ: خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَفَهُوا، وَتَجِدُونَ خِيَارَ النَّاسِ فِي هَذَا الشَّأْنِ أَشَدَّهُمْ لَهُ كَرَاهِيَةً، وَتَجِدُونَ شَرَّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ، الَّذِي يَأْتِي هُوَ لَا يَبُوحُ وَهُوَ لَا يَبُوحُ» متفق عليه.

۱۵۴۰. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «مردم را هم‌چون معادن می‌یابید: بهترین آنها در جاهلیت، بهترین آنها در اسلام (هم) هست، وقتی که در دین آگاه می‌شوند و بهترین مردم را در این امر (خلافت و امارت) کسانی می‌یابید که برای قبول آن سخت کراهت دارند و بدترین مردم را شخص دورویی می‌یابید که در نزد اینان به وجهی برخوردار می‌کنند و در نزد آنان به وجهی دیگر»^۱.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۳۴۳۹)، م (۲۵۲۶)].

۱۵۴۱- وعن محمد بن زید أن ناساً قالوا لجدّه عبد الله بن عمر رضي الله عنهما: إنا ندخل على سلاطيننا فنقول لهم بخلاف ما نتكلم إذا خرجنا من عندهم قال: كُنَّا نَعُدُّ هَذَا نِفَاقًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه البخاري.

۱۵۴۱. از محمد بن زید روایت شده است که گفت: عده‌ای به جدش عبدالله بن عمر -رضی الله عنه - گفتند: ما نزد پادشاهان خود می‌رویم و برخلاف آن چه که در غیابشان می‌گوییم، در حضورشان سخن می‌رانیم (این چگونه است؟) گفت: ما در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله این را نفاق به شمار می‌آوردیم.^۱

۲۶۰. باب تحريم الكذب

باب تحريم دروغگويي

قال الله تعالى:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (الاسراء / ۳۶)

«از چیزی دنباله‌روی نکن که از آن آگاهی نداری».

و قال تعالى:

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ (ق / ۱۸)

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند، مگر این‌که فرشته‌ای مراقب و آماده‌ی دریافت و نوشتن آن سخن است».

۱۵۴۲- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الصُّدُقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَصْدُقَ

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۷۱۷۸)].

حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدْقًا، وَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا» متفقٌ عليه.

۱۵۴۲. از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «راستی، به سوی نیکی و نیکی، به سوی بهشت هدایت می‌کند و شخص هم‌چنان راستی می‌گزیند و راست می‌گوید تا این‌که نزد خداوند به عنوان شخص بسیار راستگو، نوشته می‌شود و دروغ، انسان را به کار بد می‌کشاند و کار بد، او را به آتش سوق می‌دهد و شخص هم‌چنان دروغ می‌گوید تا این‌که نزد خداوند به عنوان شخص بسیار دروغگو، نوشته می‌شود»^۱.

۱۵۴۳ - وعن عبدِ اللَّهِ بنِ عمرو بنِ العاصِ رضي اللهُ عنهُما، أَنَّ النبيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «أَزْبَعُ مَنْ كُنَّ فِيهِ، كانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كانَتْ فِيهِ خِصْلَةٌ مِنْهُنَّ، كانَتْ فِيهِ خِصْلَةٌ مِنْ نِفاقٍ حَتَّى يَدْعَها: إِذا أَوْثَمَنَ خانَ، وَإِذا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذا خَاصَمَ فَجَرَ» متفقٌ عليه.

وقد سبقَ بيانه مع حديثِ أبي هُرَيْرَةَ بنحوه في «باب الوفاء بالعهد».

۱۵۴۳. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «چهار خصلت هست که در هرکس وجود داشته باشند، او منافقی خالص است و هرکس یکی از این خصلتها در او باشد، خصلتی از نفاق را دارد تا وقتی که آن را ترک کند: (۱) وقتی که امانتی به او سپرده شود، در آن خیانت می‌کند؛ (۲) وقتی که حرف می‌زند، دروغ می‌گوید؛ (۳) هرگاه پیمانی ببندد، عهدشکنی می‌کند؛ (۴) هرگاه با کسی دشمنی و دعوا کند، از حق و حد می‌گذرد و حرف زشت می‌زند و دشنام می‌دهد»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۰۹۴)، م (۲۶۰۷)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۵۴، آمده است].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۳۴)، م (۵۸)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۶۹۰، آمده است].

و ذکر این حدیث با حدیثی همانند آن از ابوهریره رضی الله عنه در باب وفای به عهد گذشت.^۱

۱۵۴۴- وعن ابن عباس رضي الله عنهما عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَنْ تَحَلَّمَ بِحُلْمٍ لَمْ يَرَهُ، كُفِّفَ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ، وَلَنْ يَفْعَلَ، وَمِنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، صُبَّ فِي أُذُنَيْهِ الْإِنْتُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ صَوَّرَ صُورَةً، عَذَّبَ وَكُفِّفَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ» رواه البخاري.

«تَحَلَّمَ» أي: قَالَ أَنَّهُ حَلَمَ فِي نَوْمِهِ وَرَأَى كَذَا وَكَذَا، وَهُوَ كَاذِبٌ وَ «الْإِنْتُكَ» بِالْمَدِّ وَضَمِّ النُّونِ وَتَخْفِيفِ الْكَافِ: وَهُوَ الرِّصَاصُ الْمَذَابُ.

۱۵۴۴. از ابن عباس رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس خوابی را که ندیده است، بیان کند، مکلف می‌شود که دو جو را با هم گره ببندد و هرگز نمی‌تواند و کسی که به سخن دیگران گوش دهد، در حالی که آنان راضی نیستند، روز قیامت در دو گوش او سرب گداخته شده ریخته می‌شود و هرکس صورت انسان یا حیوان را نقاشی کند، عذاب داده و مکلف می‌شود که روح در آن بدمد و هرگز نمی‌تواند در آن بدمد».^۲

۱۵۴۵- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْرَى الْفَرَى أَنْ يُرَى الرَّجُلُ عَيْنَيْهِ مَا لَمْ تَرِيَا».

رواه البخاري. ومعناه: يقول: رأيتُ فيما لم يره.

۱- [به شماره‌ی ۶۹۰، هم‌چنین حدیث ابوهریره به شماره‌های ۱۹۹ و ۶۸۹، آمده است].

۲- بخاری روای تکرده است؛ [خ (۷۰۴۲)].

۱۵۴۵. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بدترین و بزرگترین افترا و دروغ آن است که مرد بگوید: چیزی را دیده‌ام، در حالی که هنوز دو چشم او آن را ندیده است»^۱.

۱۵۴۶ - وعن سُمْرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِمَّا يُكْتَبُ أَنْ يَقُولَ لِأَصْحَابِهِ: «هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْ رُؤْيَا؟» فَيُفْصَلُ عَلَيْهِ مِنْ شَاءِ اللَّهِ أَنْ يُفْصَلَ. وَإِنَّهُ قَالَ لَنَا ذَاتَ عَدَاةٍ: «إِنَّهُ أَتَانِي اللَّيْلَةَ آتِيَانِ، وَإِنَّهُمَا قَالَا لِي: انْطَلِقْ، وَإِنِّي انْطَلَقْتُ مَعَهُمَا، وَإِنَّا أَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُضْطَجِعٍ، وَإِذَا آخِرُ قَائِمٍ عَلَيْهِ بِصَخْرَةٍ، وَإِذَا هُوَ يَهْوِي بِالصَّخْرَةِ لِرَأْسِهِ، فَيَثْلَعُ رَأْسَهُ، فَيَتَدَهَّدُهُ الْحَجَرُ هَاهُنَا. فَيَتْبَعُ الْحَجَرَ فَيَأْخُذُهُ، فَلَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ حَتَّى يَصِحَّ رَأْسُهُ كَمَا كَانَ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ، فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ الْمَرَّةَ الْأُولَى،» قَالَ: قُلْتُ لهُمَا: سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا هَذَا؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا. فَأَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُسْتَلْقٍ لِقَافَاهُ وَإِذَا آخِرُ قَائِمٍ عَلَيْهِ بِكَلْبٍ مِنْ حَدِيدٍ، وَإِذَا هُوَ يَأْتِي أَحَدَ شِقْيَيْ وَجْهِهِ فَيُشْرِشِرُ شِدْقَهُ إِلَى قَفَاهُ، وَمَنْخِرَهُ إِلَى قَفَاهُ، وَعَيْنَهُ إِلَى قَفَاهُ، ثُمَّ يَتَحَوَّلُ إِلَى الْجَانِبِ الْآخِرِ فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ بِالْجَانِبِ الْأُولِ، فَمَا يَفْرُغُ مِنْ ذَلِكَ الْجَانِبِ حَتَّى يَصِحَّ ذَلِكَ الْجَانِبُ كَمَا كَانَ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ، فَيَفْعَلُ مِثْلَ مَا فَعَلَ فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى. قَالَ: قُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا هَذَا؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا. فَأَتَيْنَا عَلَى مِثْلِ التَّنُورِ فَأَحْسِبُ أَنَّهُ قَالَ: فَإِذَا فِيهِ لَعَطٌ، وَأَصْوَاتٌ، فَاطْلَعْنَا فِيهِ فَإِذَا فِيهِ رِجَالٌ وَنِسَاءٌ عُرَاةٌ، وَإِذَا هُمْ يَأْتِيهِمْ هَبٌّ مِنْ أَسْفَلٍ مِنْهُمْ، فَإِذَا أَنَاهُمْ ذَلِكَ اللَّهَبُ ضَوْضُؤُوا، قُلْتُ مَا هَؤُلَاءِ؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا. فَأَتَيْنَا عَلَى نَهْرٍ حَسِبْتُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «أَحْمَرُ مِثْلُ الدَّمِّ، وَإِذَا فِي النَّهْرِ رَجُلٌ سَابِحٌ يَسْبِخُ، وَإِذَا عَلَى شَطِّ النَّهْرِ رَجُلٌ قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ حِجَارَةً

۱- بخاری روایت کرده است؛ [خ (۷۰۴۳)].

كثيرة، وإذا ذلك السابح يسبح ما يسبح، ثم يأتي ذلك الذي قد جمع عنده الحجارة، فيفغر له فاه، فيلقمه حجراً، فينطلق فيسبح، ثم يرجع إليه، كلما رجع إليه، فعر له فاه، فألقمه حجراً، قلت لهما: ما هذان؟ قالوا لي: انطلق انطلق، فانطلقنا. فأتينا على رجل كره الميراة، أو كأكره ما أنت راء رجلاً مرأى، فإذا هو عنده نار يحشها ويسعى حولها، قلت لهما: ما هذا؟ قالوا لي: انطلق انطلق، فانطلقنا. فأتينا على روضة معتمة فيها من كل نور الربيع، وإذا بين ظهري الروضة رجل طويل لا أكاد أرى رأسه طويلاً في السماء، وإذا حول الرجل من أكثر ولدان ما رأيتهم قط، قلت: ما هذا؟ وما هؤلاء؟ قالوا لي: انطلق انطلق فانطلقنا. فأتينا إلى دوحة عظيمة لم أر دوحة قط أعظم منها، ولا أحسن، قالوا لي: اترك فيها، فارتقينا فيها، إلى مدينة مبنية بلبن ذهب ولبن فضة، فأتينا باب المدينة فاستفتحنا، ففتح لنا، فدخلناها، فتلقانا رجال شطراً من خلقهم كأحسن ما أنت راء، وشطراً منهم كأفبح ما أنت راء، قالوا لهم: اذهبوا ففعلوا في ذلك النهار، وإذا هو نهر معترض يجري كأن ماءه المحض في البياض، فذهبوا فوقعوا فيه، ثم رجعوا إلينا قد ذهب ذلك السوء عنهم، فصاؤوا في أحسن صورة. قالوا لي: هذه جنة عدن، وهناك منزلك، فسما بصري صعداً، فإذا قصر مثل الرابطة البيضاء. قالوا لي: هناك منزلك. قلت لهما: بارك الله فيكما، فذراني فأدخله. قالوا: أما الآن فلا، وأنت داخله. قلت لهما: فإني رأيت منذ الليلة عجباً؟ فما هذا الذي رأيت؟ قالوا لي: إنا سنحبرك. أما الرجل الأول الذي أتيت عليه يثلغ رأسه بالحجر، فإنه الرجل يأخذ القرآن فيرفضه، وبنام عن الصلاة المكتوبة. وأما الذي أتيت عليه يُشرشُر شدقه إلى قفاه، ومنخره إلى قفاه، وعينه إلى قفاه، فإنه الرجل يغدو من بيته فيكذب الكذبة تبلغ الآفاق. وأما الرجال والنساء العراة الذين هم في مثل بناء التنور، فإنهم الرناة

والترواني. وأما الرجل الذي أتيت عليه يسبح في النهر، ويلقم الحجارة، فإنه آكل الربا. وأما الرجل الكريه المرأة الذي عند النار يحشها ويسعى حولها فإنه مالك خازن جهنم. وأما الرجل الطويل الذي في الروضة، فإنه إبراهيم، وأما الولدان الذين حولهم فكل مؤلود مات على الفطرة» وفي رواية البرقاني: «وُلد على الفطرة». فقال بعض المسلمين: يا رسول الله، وأولاد المشركين؟ فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وأولاد المشركين». وأما القوم الذين كانوا شطر منهم حسن وشر منهم قبيح فإنهم قوم خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيئاً تجاوز الله عنهم. رواه البخاري.

وفي رواية له: «رأيت الليلة رجلين أتياي فأخرجاني إلى أرض مقدسة» ثم ذكره. وقال: «فانطلقنا إلى نقبٍ مثل التنور، أعلاه ضيق وأسفله واسع، يتوقد تحته ناراً، فإذا ارتفعت ارتفعوا حتى كادوا أن يخرجوا، وإذا خمدت، رجعوا فيها، وفيها رجال ونساء عراة. وفيها: حتى أتينا على نهرٍ من دم، ولم يشك فيه رجل قائم على وسط النهر، وعلى شط النهر رجل، وبين يديه حجارة، فأقبل الرجل الذي في النهر، فإذا أراد أن يخرج، رمى الرجل بحجرٍ في فيه، فردّه حيث كان، فجعل كلما جاء ليخرج جعل يرمي في فيه بحجرٍ، فيرجع كما كان. وفيها: «فصعدا بي الشجرة، فأدخلاني داراً لم أر قط أحسن منها، فيها رجال شيوخ وشباب». وفيها: «الذي رأيت يشق شدقه فكذاب، يحدث بالكذبة فتحمّل عنه حتى تبلغ الآفاق، فيصنع به ما رأيت إلى يوم القيامة». وفيها: «الذي رأيت يشدح رأسه فرجل علمه الله القرآن، فنام عنه بالليل، ولم يعمل فيه بالنهار، فيفعل به إلى يوم القيامة». والدار الأولى التي دخلت دار عامة المؤمنين، وأما هذه الدار فدار الشهداء، وأنا جبريل، وهذا ميكائيل، فازرع رأسك، فرفعت رأسي، فإذا فوقني مثل السحاب، قالوا: ذاك منزلك، قلت: دعاني

أَدْخُلْ مَنْزِلِي، قَالَا: إِنَّهُ بَقِيَ لَكَ عُمُرٌ لَمْ تَسْتَكْمِلْهُ، فَلَوْ اسْتَكْمَلْتَهُ، أَتَيْتَ مَنْزِلَكَ»
رواه البخاري.

قوله: «يَتَلَخُّ رَأْسَهُ» وهو بالثاء المثناة والغين المعجمة، أي: يشدخه وَيَشُقُّهُ. قوله: «يَتَدَهَّدُهُ» أي: يتدحرج، و «الْكَلُوبُ» بفتح الكاف، وضم اللام المشددة، وهو معروف. قوله: «فِيُشْرِشِرُ» أي: يُقَطِّعُ. قوله: «ضَوْضُوؤُوا» وهو بضادين معجمتين، أي صاحوا. قوله: «فِيْفَعْرُ» هو بالفاء والغين المعجمة، أي: يفتح. قوله: «الْمِرَاءُ» هو بفتح الميم، أي: المنظر. قوله: «يُحْشُّهَا» هو بفتح الياء وضم الحاء المهملة والشين المعجمة، أي: يوقدها، قوله: «رَوْضَةَ مُعْتَمَّةٍ» هو بضم الميم وإسكان العين وفتح التاء وتشديد الميم، أي: وافية النَّبَاتِ طَوِيلَتَهُ. قَوْلُهُ: «دَوْحَةٌ» وهي بفتح الدال، وإسكان الواو وبالحاء المهملة: وهي الشَّجَرَةُ الْكَبِيرَةُ، قَوْلُهُ: «الْمِيْحَضُ» هو بفتح الميم وإسكان الحاء المهملة وبالضاد المعجمة: وَهُوَ اللَّبْنُ. قَوْلُهُ: «فَسَمَا بَصْرِي» أي: اِرْتَفَعَ. «وَصُعْدًا»: بضم الصاد والعين: أي: مُرْتَفِعًا. «وَالرَّيَابَةُ»: بفتح الراء وبالباء الموحدة مكررة، وهي السَّحَابَةُ.

۱۵۴۶. از سمره بن جندب - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از چیزهایی که زیاد تکرار می فرمود، این بود که از اصحاب رضي الله عنهم سؤال می کرد: «آیا یکی از شما خوبی دیده است؟» و هر کسی که خدا اراده می کرد، خوابش را برای پیامبر صلی الله علیه و آله تعریف می کرد و یک صبح برای ما فرمودند: «امشب در خواب دو نفر پیش من آمدند و مرا بیدار کردند و به من گفتند: برو، من با آنان رفتم و رفتیم تا به مردی خوابیده رسیدیم که مرد دیگری با سنگی بر سر او ایستاده بود و سنگ را به سوی سرش پرتاب می کرد و سرش را می شکست و می ترکاند و سنگ به پایین سرش فرو می غلتید و آن شخص ایستاد به دنبال سنگ می رفت و آن را برمی داشت ولی هنوز پیش مرد خوابیده بازنگشته بود که سر او خوب می شد و وی دوباره پیشش می رفت و همان کاری را که بار اول کرده بود، بر

سرش تکرار می‌کرد» پیامبر ﷺ فرمودند: «به آن دو نفر که مرا با خود بردند، گفتم: سبحان الله! این دو چیستند؟ به من گفتند: برو، برو! رفتیم و از کنار مرد دیگری عبور کردیم که بر پشت و گردن افتاده و مردی دیگر با گیره و قلابی آهنی بر بالای سر او ایستاده بود و آن را در یک طرف صورتش فرو می‌برد و کنج دهان و بینی و چشم او را می‌کند و می‌برید و به طرف دیگر صورتش می‌آمد و مثل طرف اول با آن رفتار می‌کرد و هنوز از این طرف فارغ نشده بود که طرف اول به حالت قبل برمی‌گشت و سالم می‌شد، سپس دوباره به سر او برمی‌گشت و کار او مثل بار اول تکرار می‌نمود؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «گفتم: سبحان الله! این دو چیستند؟ آن دو نفر به من گفتند: برو، برو! رفتیم و به چیز تنورمانندی رسیدیم» راوی می‌گوید: چنان به نظرم می‌رسد که پیامبر ﷺ فرمودند: «که در آن سر و صدا و داد و فریادی بود، ما بر سر آن رفتیم و دیدیم که در آن، مردان و زنانی لخت بودند و شراره‌ی فروزان آتش از پایین آنها به طرفشان شعله می‌کشید و وقتی که آن شراره شعله می‌کشید و به آنها می‌رسید، فریاد می‌کشیدند؛ گفتم: اینان کیستند؟ آن دو نفر گفتند: برو! برو! رفتیم تا به رودی رسیدیم» گمان می‌کنم که پیامبر ﷺ فرمودند: «که (آب آن) مانند خون، قرمز بود، دیدم که در آن مردی شناگر شنا می‌کرد و بر ساحلش مردی بود که سنگ زیادی را نزد خود جمع کرده بود و دیدم که آن شناگر مقداری شنا می‌کرد و سپس پیش آن مرد که سنگ جلو دستش جمع کرده بود، می‌آمد و (شناگر) دهان خود را برای او می‌گشود و آن مرد سنگی به دهان او می‌انداخت و می‌رفت و دوباره به شنا می‌پرداخت و سپس به طرف مرد بازمی‌گشت و هر بار که به طرف او بازمی‌گشت، دهانش را برای او باز می‌نمود و این یک سنگ در دهانش می‌گذاشت؛ به آنها گفتم: این دو نفر کیستند و چه کار می‌کنند؟ در جواب گفتند: برو، برو! رفتیم و به مردی زشت چهره که چهره‌اش در زشتی، مانند زشت‌ترین منظر یک مرد بود که تو مشاهده می‌کنی و دیدم که پیش او آتشی بود که خود آن را برمی‌افروخت و به دورش می‌چرخید؛ به آن دو گفتم: این چیست؟ به من گفتند: برو، برو! رفتیم تا به بوستانی پوشیده از سبزه و گیاه پرپشت رسیدیم که در آن از هر نوع گل و غنچه‌ی بهاری

وجود داشت و در وسط باغ، مردی بلندقد بود که از بلندی قدش نزدیک بود نتوانم سر او را در کمان ببینم و در اطراف او پسران بسیار زیادی بودند که پسرانی به بسیاری آنها هرگز ندیده‌ام، پرسیدم: این مرد کیست و این پسران کیستند؟ به من گفتند: برو، برو! و رفتیم تا گفتند: از این درخت بالا برو و از آن به طرف شهری بنا شده از خشتی طلا و خشتی نقره بالا رفته، به سوی دروازه‌ی آن شهر رفتیم و درخواست باز کردن در را نمودیم، در به رویمان باز شد و به آن وارد شدیم، مردانی با ما برخورد کردند که قسمتی از آفرینش آنان در بهترین صورت و قسمتی از آن در بدترین صورتی که دیده‌اید، بود، آن دو نفر به ایشان گفتند: بروید و به آن رود داخل شوید و دیدم که رودی پهن در آن‌جا جریان دارد و آبش در سفیدی، مانند شیر بود، آنها رفتند و در آن رود داخل شدند و سپس نزد ما برگشتند و آن زشتی چهره‌ی ایشان برطرف شده بود و در بهترین صورت و زیبایی قرار گرفته بودند؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «آن دو نفر به من گفتند: این شهر، بهشت ابدی و آن، منزل توست؛ چشم من به طرف بالا رفت و نگاه کردم، قصری دیدم مثل ابر سفید؛ آن دو به من گفتند: این منزل توست! به ایشان گفتم: خداوند شما را برکت دهد! بگذارید در آن داخل شوم، گفتند: حالا نه، و تو در آینده داخل آن می‌شوی؛ به ایشان گفتم: من از اول شب تا به حال چیزهای عجیب دیدم، این‌ها چه بودند که دیدم؟ گفتند: ما حالا تو را آگاه می‌کنیم: مرد اولی که از کنار او گذشتی و سرش را با سنگ می‌شکستند، مردی است که قرآن را فرا می‌گیرد و حفظ می‌کند و سپس ترکش می‌کند و از یاد می‌برد و به جای انجام دادن نماز واجب، در زمان آن می‌خوابد و اما آن مرد که با گیره و قلابی آهنی، گونه و بینی و چشمش را می‌کنند و می‌بریند، مردی است که صبح از منزلش خارج می‌شود و دروغ می‌گوید و آن دروغ به اطراف پراکنده می‌شود و اما مردان و زنان لختی که در جایی مثل تنور بودند، مردان و زنان زناکار بودند و مردی که او را دیدی در رود شنا می‌کرد و سنگ به او می‌خوراندند، رباخوار بود و مرد بدشکل و کریه المنظری که نزد آتش بود و آن را می‌افروخت و دور آن می‌گشت، او مالک، خازن دوزخ بود و مرد بلند قدی که در باغ بود، ابراهیم علیه السلام بود و پسرانی که اطراف او بودند،

نوزادان و خردسالانی هستند که هنگام کودکی، بر فطرت مرده‌اند» و در روایت برقانی آمده است: «آن پسران، بچه‌هایی بودند که بر فطرت پاک متولد شده‌اند». بعضی از اصحاب رضی الله عنهم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: ای رسول خدا! اولاد مشرکین نیز چنین‌اند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بله، اولاد مشرکین نیز همان‌گونه می‌باشند و جماعتی که قسمتی از بدن آنها زیبا و قسمتی زشت بود، کسانی هستند که عمل صالح و نیکو را با عمل بد مخلوط می‌نمایند که خداوند از گناه آنان گذشت و صرف‌نظر فرمود».^۱

در روایتی دیگر آمده است: «امشب، خواب دیدم که دو مرد پیش من آمدند و مرا به زمین مقدسی بیرون بردند»، سپس مفاد روایت قبل را ادامه دادند و فرمودند: «رفتیم و به سوراخی مثل تنور رسیدیم که قسمت فوقانی آن تنگ و قسمت تحتانی آن گشاده و آتشی زیر آن افروخته بود، وقتی شعله بالا می‌گرفت، جماعت داخل آن نیز بلند می‌شدند تا جایی که نزدیک بود خارج شوند و وقتی سرد می‌شد به داخل آن برمی‌گشتند و در آن مردان و زنان لختی بودند» و در آن روایت، بدون آن‌که راوی شک کند، آمده است: «تا رسیدیم به رودی از خون که مردی در وسط آن ایستاده بود و بر لب آن، مردی دیگر بود که در دستش سنگ‌هایی بود و مردی که در میان رود بود، پیش آمد و چون می‌خواست از رود بیرون رود، آن مرد سنگی به طرف دهانش می‌افکند و او را به جایی که بود، برمی‌گرداند و هرگاه می‌خواست از رود خارج گردد، همین عمل را تکرار می‌کرد و او به جای خود برمی‌گشت» و در آن آمده است: «مرا بالای درخت بردند و به خانه‌ای وارد کردند که هرگز زیباتر از آن ندیده‌ام و در آن مردانی پیر و جوان بودند» و نیز در آن آمده است: «کسی که دیدی گونه‌اش شکافته بود، بسیار دروغگو است که دروغ می‌گوید و دروغ او از وی شنیده و منتشر می‌شود تا به همه‌ی آفاق می‌رسد و چیزی که دیدی تا روز قیامت بر او اجرا می‌شود» و نیز در آن آمده است: «کسی که سرش ترکانده می‌شد، مردی است که خداوند قرآن را به او تعلیم کرده و او شب از آن غافل است و می‌خواهد و روز هم به آن عمل نمی‌کند و این عمل تا روز قیامت بر او اعمال می‌شود و خانه‌ی

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۷۰۷۴)].

اولی که داخل آن شدی، خانه‌ی عامه‌ی مؤمنان و این خانه، خانه‌ی شهدا می‌باشد و من جبرئیل و این دیگری میکائیل است. سرت را بلند کن! سرم را بلند کردم و بالای سرم چیزی ابرگونه دیدم، گفتند: آن منزل توست! گفتم: بگذارید که به منزل داخل شوم، گفتند: هنوز عمری برای تو در جهان باقی مانده که آن را کامل نکرده‌ای و اگر آن را کامل کرده بودی، اکنون به منزل خودت وارد می‌شدی»^۱.

۲۶۱. باب بیان ما یجوز من الکذب

باب بیان دروغی که جایز است

إِعْلَمَنَّ أَنَّ الْكُذْبَ، وَإِنْ كَانَ أَصْلُهُ مُحَرَّمًا، فَيَجُوزُ فِي بَعْضِ الْأَحْوَالِ بِشُرُوطٍ قَدْ أَوْضَحْتَهَا فِي كِتَابِ: «الْأَذْكَارِ» وَمُخْتَصَرٌ ذَلِكَ أَنَّ الْكَلَامَ وَسِيلَةٌ إِلَى الْمَقَاصِدِ، فَكُلُّ مَقْصُودٍ مُحْمُودٍ يُمَكِّنُ تَحْصِيلَهُ بِغَيْرِ الْكُذْبِ يَحْرُمُ الْكُذْبُ فِيهِ، وَإِنْ لَمْ يُمَكِّنْ تَحْصِيلَهُ إِلَّا بِالْكَذْبِ جَازَ الْكُذْبُ. ثُمَّ إِنْ كَانَ تَحْصِيلُ ذَلِكَ الْمَقْصُودِ مُبَاحًا كَانَ الْكُذْبُ مُبَاحًا، وَإِنْ كَانَ وَاجِبًا، كَانَ الْكُذْبُ وَاجِبًا، فَإِذَا اخْتَفَى مُسْلِمٌ مِنْ ظَالِمٍ يَرِيدُ قَتْلَهُ، أَوْ أَخَذَ مَالَهُ، وَأَخْفَى مَالَهُ، وَسُئِلَ إِنْسَانٌ عَنْهُ، وَجِبَ الْكُذْبُ بِإِخْفَائِهِ، وَكَذَا لَوْ كَانَ عِنْدَهُ وَدِيعَةٌ، وَأَرَادَ ظَالِمٌ أَخْذَهَا، وَجِبَ الْكُذْبُ بِإِخْفَائِهَا، وَالْأَحْوَالُ فِي هَذَا كُلُّهَا أَنْ يُورَى، وَمَعْنَى التَّوْرِيَةِ: أَنْ يَقْصِدَ بِعِبَارَتِهِ مَقْصُودًا صَاحِحًا لَيْسَ هُوَ كَاذِبًا بِالنَّسْبَةِ إِلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ كَاذِبًا فِي ظَاهِرِ اللَّفْظِ، وَبِالنَّسْبَةِ إِلَى مَا يَفْهَمُهُ الْمُخَاطَبُ وَلَوْ تَرَكَ التَّوْرِيَةَ وَأَطْلَقَ عِبَارَةَ الْكُذْبِ، فَلَيْسَ بِحَرَامٍ فِي هَذَا الْحَالِ.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۱۳۸۶)].

وَاسْتَدَلَّ الْعُلَمَاءُ بِجَوَازِ الْكُذْبِ فِي هَذَا الْحَالِ بِحَدِيثِ أُمِّ كُثُومٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَيْسَ الْكُذَّابُ الَّذِي يُصَلِّحُ بَيْنَ النَّاسِ، فَيَنْبِئُ خَيْرًا أَوْ يَقُولُ خَيْرًا»^۱ متفقٌ عليه.

زاد مسلم في رواية: «قالت: أمُّ كُثُومٍ: وَلَمْ أَسْمَعُهُ يُرْحَصُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: تَعْنِي: الْحَرْبَ، وَالْإِصْلَاحَ بَيْنَ النَّاسِ، وَحَدِيثَ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ، وَحَدِيثَ الْمَرْأَةِ زَوْجَهَا.

بدان که دروغ - اگرچه اصلش حرام است - اما در بعضی حالات جایز است که شرایط آن را در کتاب «اذکار» روشن کرده‌ایم و مختصر آن، این است:

سخن وسیله‌ای است برای رسیدن به مقصودها، پس هر مقصود پسندیده‌ای که بدون دروغ به دست آوردنش ممکن باشد، دروغ در آن حرام و اگر به دست آوردن آن جز به وسیله‌ی دروغ ممکن نبود، دروغ در این مورد جایز است و اگر به دست آوردن آن مقصود مباح باشد، دروغ در آن نیز مباح و اگر به دست آوردن آن دروغ در آن نیز واجب است؛ پس اگر مسلمانی خود را از ظالمی که اراده‌ی قتل او یا غصب مالش را کرده باشد، پنهان نمود یا مالش را (از ظالم) پنهان کرد و در مورد آن از انسانی سؤال شد، دروغ و گفتن این‌که از آن شخص یا مالش خبر ندارم، واجب است، هم‌چنین اگر نزد او ودیعه‌ای باشد و ستمگری قصد گرفتن و تصرف آن را کرد، واجب است در مورد آن دروغ بگوید و احتیاط بیشتر در تمام این موارد، آن است که توریه کند و معنی توریه، آن است که: شخص در عبارت خود مقصود صحیحی را قصد کند که در مورد خودش کاذب نباشد، اگرچه در ظاهر لفظ به نسبت آنچه که مخاطب آن را فهم می‌کند، دروغگو باشد و اگر توریه را ترک کرد و عبارت دروغ را بر زبان آورد، در این حال حرام نیست.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۶۹۲)، م (۲۶۰۵)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۴۹، آمده است].

علما در جواز دروغگفتن در این حالت، به حدیث ام کلثوم - رضی الله عنها - استدلال کرده‌اند که او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: «کذاب و دروغگو، کسی نیست که بین مردم صلح برقرار می‌کند و خیری را آشکار می‌نماید (عمل یا حرف خوب کسی را به دیگران می‌گوید) یا سخن خوبی بر زبان می‌راند».

و مسلم در روایت خود اضافه کرده است: نشنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن چه که مردم می‌گویند، جز در سه مورد رخصتی داده باشد: جنگ، اصلاح بین مردم و صحبت مرد با زنش و زن با شوهرش.^۱

۲۶۲. باب الحث علی التثبت فیما یقوله و یحکیه

باب تشویق به باور داشتن و اطمینان شخص در آن چه می‌گوید یا از دیگران بازگو می‌کند

قال الله تعالی:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (الاسراء / ۳۶)

«از چیزی دنباله‌روی نکن که از آن آگاهی نداری».

و قال تعالی:

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ (ق / ۱۸)

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند، مگر این که فرشته‌ای مراقب و آماده‌ی دریافت و نوشتن آن سخن است».

۱۵۴۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «كفي بالمرء كذباً أن يُحدِّثَ بِكُلِّ ما سمع» رواه مسلم.

۱- [جهت پاره‌ای از توضیحات، به باورقی حدیث شماره‌ی ۲۴۹، رجوع شود - ویراستاران].

۱۵۴۷. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای دروغگویی انسان همین کافی است که هرچه را که شنیده است، (برای مردم) بازگو کند».^۱

۱۵۴۸ - وعن سمرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «من حدث عني بحديث يرى أنه كذب، فهو أحد الكاذبين» رواه مسلم.

۱۵۴۸. از سمرة - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکسی حدیثی را از من بازگو نماید که گمان می‌برد دروغ است، او خود یکی از دروغگویان خواهد شد».^۲

۱۵۴۹ - وعن أسماء رضي الله عنها أن امرأة قالت: يا رسول الله إن لي ضرّة فهل علي جناح إن تشبعت من زوجي غير الذي يُعطيني؟ فقال النبي صلى الله عليه وسلم: «المتشبع بما لم يُعط كلابس ثوبي زور» متفق عليه.

المتشبع: هو الذي يُظهرُ الشَّبع وليس بشبعان، ومعناها هنا: أنَّه يُظهرُ أنه حصل له فضيلةٌ وليست حاصلة. «ولابس ثوبي زور» أي: ذي زور، وهو الذي يزور على النَّاس، بأن يتزَيَّ بزَيِّ أهل الزُّهدِ أو العِلْمِ أو الثَّرْوَةِ، ليُعْتَرَّ بِهِ النَّاسُ وليس هو بتلك الصِّفَةِ، وقيل غَيْرُ ذلك والله أعلم.

۱۵۴۹. از اسماء - رضی الله عنها - روایت شده است که زنی گفت: ای رسول خدا! من هوایی دارم، آیا بر من گناهی است که (پیش او) سهم خود را از آنچه که شوهرم به من عطا می‌کند، بیشتر نشان دهم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «انسان خودنما به چیزی که به او داده نشده و ندارد، مانند پوشنده‌ی دو لباس ناحق است».^۳

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۵)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۹/۱)].

۳- متفق علیه. [خ (۵۲۱۹)، م (۲۱۳۰)].

المتشبع: کسی است که اظهار سیری کند در حالی که سیر نیست و در این جا مقصود آن است که چنان وانمود کند که فضیلتی برایش حاصل شده است و چنان نباشد. «و لابس ثوبی زور: پوشنده‌ی دو لباس ناحق»: یعنی: صاحب ظلم و دروغ و ریا و آن، کسی است که در نظر مردم تظاهر کند و به لباس اهل زهد و ورع یا اهل دانش و فضیلت و یا اهل ثروت و مال درآید تا این که مردم به او فریب بخورند، در صورتی که او دارای این صفت‌ها نیست و غیر این‌ها نیز گفته شده است - و خداوند آگاه‌تر است.

۲۶۳. باب بیان غلط تحریم شهاده الزور
باب بیان شدت تحریم شهادت دروغ

قال الله تعالی:

(حج / ۳۰)

﴿وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾

«از گفتن دروغ و افترا بپرهیزید.»

و قال تعالی:

(الاسراء / ۳۶)

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾

«از چیزی دنباله‌روی نکن که از آن آگاهی نداری.»

و قال تعالی:

(ق / ۱۸)

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند، مگر این که فرشته‌ای مراقب و آماده‌ی دریافت و نوشتن آن سخن است.»

و قال تعالی:

(الفجر / ۱۴)

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾

«همانا خدای تو در کمین (و مراقب اعمال) شماست.»

و قال تعالى:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾

(الفرقان / ۷۲)

«آنان (مؤمنان) کسانی هستند که شهادت دروغ نمی دهند».

۱۵۵۰- وعن أبي بكره رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ألا أُنبئكم بأكبر الكبائر؟ قلنا: بلى يا رسول الله. قال: «الإشراك بالله، وعُقُوقُ الوالدين» وكان مُتَكِنًا فَجَلَسَ، فقال: «ألا وَقَوْلُ الزُّورِ، وشهادةُ الزورِ» فما زال يُكْرِرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ. متفق عليه.

۱۵۵۰. از ابی بکره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار فرمودند: «آیا شما را از بزرگترین گناه کبیره آگاه کنم؟» گفتیم: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «شُرک به خدا و نافرمانی و آزار پدر و مادر»، پیامبر صلی الله علیه و آله (وقتی این را فرمودند)، تکیه زده بودند، آن گاه نشست و فرمودند: «آگاه باشید! (دیگری) سخن دروغ و شهادت باطل است» و این جمله را هم چنان تکرار می فرمود تا این که با خود گفتیم: کاش سکوت می فرمود! ^۱

۲۶۴. باب تحریم لعن انسان بعینه او دابه

باب تحریم لعن انسان مشخص یا حیوان

۱۵۵۱- عن أبي زبید ثابت بن الضحاک الأنصاری رضي الله عنه، وهو من أهل بيعة الرضوان قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «من حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ بِمَلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ كَاذِبًا مُتَعَمِّدًا، فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ، عُدَّ بِه يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُهُ، وَلَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ» متفق عليه.

۱- متفق عليه. [خ (۲۶۵۴)، م (۸۷)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ۳۳۶، آمده است].

۱۵۵۱. از ابوزید ثابت بن ضحاک انصاری - رضی الله عنه - که از اهل بیت الرضوان است، روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس به دروغ و بدون اعتقاد و از روی عمد، بر دینی غیر از اسلام سوگند بخورد، (مانند این که بگوید: اگر فلان کار را کردم، به خدا یهودی هستم یا...)، او همان طور که گفته است و هرکس با چیزی خود را بکشد، در روز قیامت با همان چیز عذاب داده می شود و ادای نذر شخص در چیزی که ملک او نیست، واجب نیست و لعن شخص مؤمن، مانند قتل اوست»^۱.

۱۵۵۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «لا ينبغي لصديق أن يكون لعاناً» رواه مسلم.

۱۵۵۲. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شایسته نیست که مسلمان صادق، لعنت کننده باشد»^۲.

۱۵۵۳- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لا يكون اللعانون شفعاء، ولا شهداء يوم القيامة» رواه مسلم.

۱۵۵۳. از ابودارداء - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لعن و نفرین کنندگان در قیامت نه شفیع خواهند بود و نه شاهد»^۳.

۱۵۵۴- وعن سمرة بن جندب رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لا تلعنوا بلعنة الله، ولا بغضبه، ولا بالنار» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱- متفق عليه. [خ (۶۰۴۴)، م (۱۱۰)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۹۷].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۹۸].

۱۵۵۴. از سمره بن جندب - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «همدیگر را به لعنت خدا و غضب او و آتش دوزخ، نفرین نکنید».^۱

۱۵۵۵ - وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ، وَلَا اللَّعَّانِ وَلَا الْفَاحِشِ، وَلَا الْبَذِيّ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۵۵۵. از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مؤمن طعنه زن نفرین کننده، دشنام دهنده و ناسزاگو و بی حیا نیست».^۲

۱۵۵۶ - وعن أبي الدرداء رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إنَّ العبد إذا لعنَ شيئاً، صعدت اللعنة إلى السماء، فتعلق أبواب السماء دوتها، ثمَّ تهبط إلى الأرض، فتعلق أبوابها دوتها، ثمَّ تأخذُ يميناً وشمالاً، فإذا لم يجد مساعاً رجعت إلى الذي لعن، فإن كان أهلاً لذلك، وإلا رجعت إلى قائلها» رواه أبو داود.

۱۵۵۶. از ابودرداء - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی عبد چیزی را لعنت کرد، آن لعنت به آسمان می رود و درهای آسمان بر او بسته می گردد و دوباره به زمین می آید، درهای زمین نیز بر او مسدود می شود، بعد به سمت چپ و راست می رود تا راهی بیابد و وقتی راه خروج نیافت، به کسی که لعنت شده است، باز می گردد، اگر سزاوار آن باشد (شامل وی می شود) و اگر سزاوار نباشد، به شخص لعنت کننده باز می گردد».^۳

۱- ابوداود [۴۹۰۶] و ترمذی [۱۹۷۷] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ترمذی [۱۹۷۸] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۳- ابوداود روایت کرده است؛ [۴۹۰۵].

۱۵۵۷- وعنِ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، وَامْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى نَاقَةٍ، فَضَجِرَتْ فَلَعَنَتْهَا، فَسَمِعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «خُذُوا مَا عَلَيْهَا وَدَعُوهَا، فَإِنَّهَا مَلْعُونَةٌ» قَالَ عِمْرَانُ: فَكَأَنِّي أَرَاهَا الْآنَ تَمْشِي فِي النَّاسِ مَا يَعْرِضُ لَهَا أَحَدٌ. رواه مسلم.

۱۵۵۷. از عمران بن حصین -رضی الله عنه- روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ در یکی از سفرهایش تشریف داشت و زنی انصاری نیز بر ماده شتری سوار (و از همراهان) بود، زن از دست شتر عصبانی شد و شتر را لعنت کرد، پیامبر ﷺ این را شنیدند و فرمودند: «آن چه بر شتر است، بردارید و پایین آورید و او را ترک کنید؛ زیرا آن شتر لعنت شده است»، عمران می گوید: من اکنون هم گویی آن شتر را می بینم که در میان مردم راه می رود و کسی به آن توجهی نمی کند.^۱

۱۵۵۸- وعن أبي برزة نضلة بن عبيد الأسلمي رضي الله عنه قال: بينما جارية على ناقةٍ عليها بعضُ متاعِ القومِ، إذ بصُرْتُ بالنبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وتضايقُ بهمُ الجبلُ، فقالت: حلٌّ، اللهم عنها فقال النبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لا تُصاحبنا ناقةٌ عليها لعنةٌ» رواه مسلم.

قوله: «حلٌّ» بفتح الحاء المهملة، وإسكان اللام، وهي كلمةٌ لَزَجْرِ الإبلِ. واعلم أنَّ هذا الحديث قد يُستشكلُ معناه، ولا إشكال فيه، بل المرادُ النهيُ أن تُصاحبَهُمُ تلكُ الناقةُ، وليس فيه نهيٌ عن بيعها ودبجها وزكوبها في غيرِ صحبةِ النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بل كلُّ ذلك وما سواه من التصرفاتِ جائزٌ لا منع منه، إلا من

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۹۵].

مُصَاحِبَتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِهَا، لِأَنَّ هَذِهِ التَّصَرُّفَاتِ كُلَّهَا كَانَتْ جَائِزَةً فَمُنْعُ بَعْضٍ مِنْهَا، فَبَقِيَ الْبَاقِي عَلَى مَا كَانَ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۱۵۵۸. از ابی برزه نضله بن عبید اسلمی - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: (در یک سفر) یک دختر جوان سوار بر شتر بود - که بعضی از وسایل قوم نیز بر پشت آن بود - ناگاه چشمش به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افتاد (و از شرم حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست و پای خود را گم کرد و از هدایت شتر باز ماند و شترش ایستاد و سستی کرد و راه) کوه بر آنها تنگ شد، دختر شتر را نهیب زد و گفت: حل! خدایا لعنتش کن! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «شتری که بر او لعنت هست، با ما همراهی نکند»^۱.

«حل»: کلمه‌ای است برای بانگ زدن شتر. این حدیث معنیش مشکل می‌نماید در صورتی که اشکالی در آن نیست، زیرا مقصود از نهی از مصاحبت با آن شتر، برای آن جماعت است و در خرید و فروش و ذبح آن و نیز سوار شدن بر آن در غیر همراهی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نهی نشده است، بلکه تمام آنها و غیر آنها از دخالت‌ها و تصرفات، جایز است و مانعی نیست مگر از همراه کردن آن با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ زیرا این تصرفات به طور کلی جایز است و بعضی از آنها منع شده و بقیه‌ی تصرفات به حال خود باقی است - و خداوند آگاه‌تر است.

۲۶۵- باب جواز لَعْنِ بَعْضِ أَصْحَابِ الْمَعَاصِي غَيْرِ الْمُعَيَّنِينَ

باب جواز لعن گناهکاران بدون تعیین اشخاص

قال الله تعالى:

﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾

(هود / ۱۸)

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۹۶].

«هان! لعنت خدا بر ستمگران باد!».

و قال تعالی:

﴿ فَأَذِّنُ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴾ (الاعراف / ۴۴)

«ندا دهنده‌ای در میان‌شان ندا در می‌دهد که: لعنت خدا بر ستمگران باد!».

وَبُتِّ فِي الصَّحِيحِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ» وَأَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ آكِلَ الرِّبَا» وَأَنَّهُ لَعَنَ الْمَصُورِينَ، وَأَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ مَنْارَ الْأَرْضِ» أَي: حُدُودَهَا، وَأَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ» وَأَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ» «وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ» وَأَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَحَدَثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ آوَى مُحَدِّثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» وَأَنَّهُ قَالَ: «اللَّهُمَّ الْعَنْ رِعْلًا، وَذَكَوَانَ وَعُصَيْيَةَ، عَصَا اللَّهِ وَرَسُولَهُ» وَهَذِهِ ثَلَاثُ قَبَائِلٍ مِنَ الْعَرَبِ وَأَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدًا» وَأَنَّهُ «لَعَنَ الْمُتَشَبِهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ».

وَجَمِيعُ هَذِهِ الْأَلْفَاظِ فِي الصَّحِيحِ، بَعْضُهَا فِي صَحِيحِي الْبُخَارِيِّ وَمُسْلِمٍ، وَبَعْضُهَا فِي أَحَدِهِمَا، وَإِنَّمَا قَصَدْتُ الْإِخْتِصَارَ بِالْإِشَارَةِ إِلَيْهَا، وَسَأَذْكَرُ مُعْظَمَهَا فِي أَبْوَابِهَا مِنْ هَذَا الْكِتَابِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

در حدیث صحیح ثابت شده و آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند زنی را که موی سر دیگری را به موی خود پیوند می‌دهد و زنی که از دیگری تقاضای پیوند نمودن موی می‌کند، لعنت کند» و نیز فرمودند: «خداوند رباخوار را لعنت کند» و نیز پیامبر ﷺ تصویرگران (نقاشانی که صورت انسان یا حیوان را نقش کنند و یا مجسمه می‌سازند) را لعنت نمود و هم‌چنین فرمودند: «لعنت خدا بر کسی باد که حدود زمین را تغییر می‌دهد» و باز فرمودند: «خداوند دزد را لعنت کند در حالی که تخم مرغ (یا هر چیزی دیگر) را می‌دزدد» و باز فرمودند: «لعنت خدا بر کسی که پدر و مادرش را لعنت و نفرین می‌کند»

و هم‌چنین فرمودند: «لعنت خدا بر کسی باد که برای غیر خدا ذبح می‌کند» و هم‌چنین فرمودند: «هرکس در مدینه، بدعتی تازه را بنا نهد یا بدعت‌کننده‌ای را پناه دهد، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر او باد» و باز فرمودند: «خداوند سه طایفه‌ی «رعِل، ذکوان و عصبیه» را لعنت کند که از خدا و رسولش نافرمانی کردند» و نیز فرمودند: «خداوند یهود را لعنت کند که قبور پیامبران خودشان را پرستشگاه و مسجد قرار دادند». پیامبر ﷺ «بر مردانی که خود را شبیه زنان و زنانی که خود را شبیه مردان کنند، لعنت فرستادند». تمامی این الفاظ در احیث صحیح است؛ بعضی از آنها در بخاری و مسلم و بعضی دیگر در یکی از آن دو آمده است. و ما قصد اختصار عبارت را داشتیم و - ان شاء الله - قسمت عمده و مهم آن را در باب‌های خود در این کتاب بیان می‌کنیم.

۲۶۶- باب تحریم سَبِّ الْمُسْلِمِ بغير حق
باب تحریم ناسزاگویی به مسلمان به ناحق

قال الله تعالى:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بغيرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ

أَحْتَمَلُوا بُهْتَنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ (الاحزاب / ۵۸)

«کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون این که کاری کرده و گناهی مرتکب شده باشند، آزار می‌دهند، مرتکب دروغی زشت و گناه آشکاری شده‌اند».

۱۵۵۹- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سِبَابِ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ» متفقٌ عليه.

۱۵۵۹. از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می فرمود:
«ناسزاگویی و دشنام دادن به مسلمان، فسق و کشتن او کفر است».^۱

۱۵۶۰ - وعن أبي ذرّ رضي الله عنه أنه سمع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «لا يرمي رجلُ رجلاً بالفِسْقِ أو الكُفْرِ، إلاَّ ارتدت عليه، إن لم يكن صاحبُهُ كذلك» رواه البخاريُّ.

۱۵۶۰. از ابوذر - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:
«هیچ مردی، مرد دیگر را به گناه یا کفر نسبت نمی دهد، جز این که آن نسبت ها به خود او برمی گردند، اگر آن مرد چنان نباشد».^۲

۱۵۶۱ - وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «المُتَسَابِانِ مَا قَالَا فَعَلَى الْبَادِي مِنْهُمَا حَتَّى يَعْتَدِيَ الْمَظْلُومُ» رواه مسلم.

۱۵۶۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آن دو نفر که همدیگر را بد و دشنام می گویند، (گناه) آن بدی ها برای آغازکننده است تا وقتی که مظلوم (یعنی دومین نفر)، نیز دشنام می دهد و از حق خود تجاوز کند».^۳

۱۵۶۲ - وعنه قال: أُتِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ قَالَ: «اضْرِبُوهُ» قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَمِنَّا الضَّارِبُ يَبِيدُهُ، وَالضَّارِبُ بِنَعْلِهِ، وَالضَّارِبُ بِثَوْبِهِ، فَلَمَّا انصَرَفَ، قَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: أَحْزَاكَ اللَّهُ، قَالَ: «لَا تَقُولُوا هَذَا، لَا تُعِينُوا عَلَيْهِ الشَّيْطَانَ» رواه البخاريُّ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۰۴۴)، م (۶۴)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۰۴۵)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۸۷)].

۱۵۶۲. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: شخصی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند که شراب خورده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «او را بزنید!» ابوهریره رضی الله عنه می گوید: بعضی از ما، با دست خود او را می زد، و بعضی با کفش خود و برخی با لباسش؛ وقتی رفت، یکی از حاضران گفت: خدا تو را خوار و رسوا کند! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «چنین نگویید و شیطان را به ضرر او کمک نکنید».^۱

۱۵۶۳- وعنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ قَدَفَ مُلُوكَهُ بِالرِّزَا يُقَامُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَمَا قَالَ» متفقٌ عليه.

۱۵۶۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «کسی که به برده و زبردست خود نسبت زنا دهد، روز قیامت حد شرعی درباره ی او اجرا می شود، مگر این که طرف همان گونه باشد که او گفته است».^۲

۲۶۷- باب تحريم سبّ الأُمَمَاتِ بغير حقٍّ ومصلحة شرعية

باب تحريم بدگویی به مردگان به ناحق و بدون

مصلحتی شرعی

و هي التحذير من الإقتداء به في بدعته، و فسقه، و نحو ذلك؛ و فيه الآيه و الأحاديث السابقة في الباب قبله.

و آن (جواز شرعی برای بدگویی از مرده) برحذر کردن مردم از اقتدا به او در بدعت و فسق او و... است و در این مورد است آیه و احادیث سابق که در باب قبل ذکر شد.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۷۸۱)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ی ۲۴۳، آمده است].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۸۵۸)، م (۱۶۶۰)].

۱۵۶۴- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لا تَسُبُّوا الأموات، فَإِنَّهُمْ قد أَفْضَوْا إلى ما قَدَّمُوا» رواه البخاري.

۱۵۶۴. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به اموات بد نگویید، زیرا ایشان اینک به اعمال پیشین خود رسیده‌اند (و عاقبت کار خود را - نیک یا بد - دیده‌اند)».^۱

۲۶۸- باب النهی عن الإیذاء

باب نهی از اذیت دیگران

قال الله تعالى:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ

أَحْتَمَلُوا بُهْتَنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ (الاحزاب / ۵۸)

«کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون این که کاری کرده و گناهی مرتکب شده باشند، آزار می‌دهند، مرتکب دروغی زشت و گناه آشکاری شده‌اند».

۱۵۶۵- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «المُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللهُ عَنْهُ» متفقٌ عليه.

۱۵۶۵. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر، از زبان و دست او سالم و درامان باشند و مهاجر کسی است که از هر چه خدا نهی کرده است، هجرت و دوری نماید».^۲

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۱۳۹۳].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۰)، م (۴۰)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۴۳، آمده است.]

۱۵۶۶- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُزْحَرَ عَنِ النَّارِ، وَيَدْخَلَ الْجَنَّةَ، فَلَتَاتِهِ مَنِيَّتُهُ وَهُوَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَلَيَأْتِ إِلَى النَّاسِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْهِ» رواه مسلم.

وهو بعضُ حديثٍ طويلٍ سبقَ في باب طاعةِ وُلاةِ الأمورِ.

۱۵۶۶. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: هرکس که دوست دارد از دوزخ دور گردانده و داخل بهشت برده شود، در حالی بمیرد و مرگش فرا رسد که به خدا و روز قیامت ایمان دارد و به گونه‌ای که دوست دارد، با خودش رفتار شود، با مردم رفتار کند.^۱

۲۶۹- باب النهي عن التباغض والتقاطع والتدابر

باب نهی از کینه‌توزی و از هم بریدن و پشت کردن به

قال الله تعالى:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (الحجرات / ۱۰)

«همانا مؤمنان برادران یکدیگرند».

و قال تعالى:

﴿أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (المائدة / ۵۴)

«نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت‌گیر و نیرومند می‌باشند».

و قال تعالى:

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۴۴)]. این بخشی از حدیث طولانی است که در باب اطاعت از والیان امور

[به شماره‌ی : ۶۶۸ ، گذشت].

﴿ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ﴾

(الفتح / ۲۹)

«محمد فرستاده‌ی خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کافران تند و سرسخت و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند».

۱۵۶۷- وعن أنسٍ رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «لا تَبَاغُضُوا، ولا تحاسدوا، ولا تَدَابَرُوا، ولا تَقَاطِعُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، ولا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ» متفقٌ عليه.

۱۵۶۷. از انس - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «نسبت به همدیگر کینه نورزید و حسود نباشید و به هم پشت نکنید و از هم جدا نشوید و ای بندگان خدا! برادر هم باشید؛ برای شخص مسلمانی حلال نیست که بیش از سه روز صحبت با برادرش را قطع کند»^۱.

۱۵۶۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ، فَيَعْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْعًا، إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ فَيَقَالُ: أَنْظِرُوا هَذِينَ حَتَّى يَصْطَلِحَا، أَنْظِرُوا هَذِينَ حَتَّى يَصْطَلِحَا،» رواه مسلم.

وفي رواية له: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمِيسٍ وَاِثْنَيْنِ» وَذَكَرَ نَحْوَهُ.

۱۵۶۸. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «روزهای دوشنبه و پنجشنبه درهای بهشت باز می‌شوند و هر بنده‌ای که برای خداوند شریک قایل نشود، آمرزیده می‌شود، مگر مردی که بین او و دوستش دشمنی باشد و گفته می‌شود: این دو را

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۰۶۵)، م (۲۵۵۹)].

به آخر اندازید، (فعلاً گناهانشان را نبخشید) تا وقتی که صلح کنند، این دو را به آخر اندازید (فعلاً گناهانشان را نبخشید) تا وقتی که آشتی کنند.^۱

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «هر پنج‌شنبه و دوشنبه اعمال عرضه می‌شوند» و مانند حدیث بالا را ذکر کرد.

۲۷۰- باب تحریم الحسد

باب تحریم حسد

و هو تمنی زوال النعمة عن صاحبها: سواء كانت نعمة دين أو دنيا قال الله تعالى: (أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله). و فيه حدیث أنس السابق فی الباب قبله.

حسد، آرزوی زایل شدن نعمت از صاحب آن است، فرقی نمی‌کند نعمت دین باشد یا نعمت دنیا؛ خدای متعال می‌فرماید:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾

(النساء / ۵۴)

«آیا آنان بر چیزی حسد می‌برند که خداوند از روی فضل و رحمت خود به مردم داده است؟».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۶۵].

در این مورد است حدیث سابق از انس رضی الله عنه که در باب قبل ذکر شد.^۱

۱۵۶۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ، أَوْ قَالَ الْعُشْبَ» رواه أبو داود .

۱۵۶۹. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از حسد بپرهیزید! زیرا که حسد نیکی‌ها را می‌خورد هم‌چنان که آتش هیزم را می‌خورد» یا به جای هیزم فرمودند: «خاشاک».^۲

۲۷۱- باب النهی عن التجسس و التسمع لكلام من يكره استماعه

باب نهی از تجسس و گوش دادن به سخن کسی که دوست ندارد به سخنش گوش داده شود

قال الله تعالى:

(الحجرات / ۱۲)

﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾

«جاسوسی نکنید».

و قال تعالى:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ

(الاحزاب / ۵۸)

أَحْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾

«کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون این‌که کاری کرده و گناهی مرتکب شده باشند، آزار می‌دهند، مرتکب دروغی زشت و گناه آشکاری شده‌اند».

۱- [حدیث شماره‌ی : ۱۵۶۷].

۲- ابوداود روایت کرده است؛ [(۴۹۰۳)].

۱۵۷۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَنَافَسُوا وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا كَمَا أَمَرَكُمْ. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَحْدُلُهُ وَلَا يَحْقِرُهُ، التَّقْوَى هَهُنَا، التَّقْوَى هَهُنَا» ويشير إلى صدره «بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ، وَعِرْضُهُ، وَمَالُهُ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَادِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ، وَأَعْمَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ».

وفي رواية: «لَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَحَسَّسُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

وفي رواية: «لَا تَقَاطَعُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَحَاسَدُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

وفي رواية: «لَا تَهَاجَرُوا وَلَا يَبِعَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ».

رواه مسلم: بكلّ هذه الروايات، وروى البخاري أكثرها.

۱۵۷۰. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از گمان (بد)

بپرهیزید! زیرا گمان، دروغ‌ترین سخن است و عیوب و مسایل پوشیده‌ی دیگران را دنبال نکنید و جاسوسی و تجسس ننمایید و با دیگران رقابت نکنید و نسبت به همدیگر حسد نوزید و کینه نداشته باشید و از همدیگر نبرید و به هم پشت ننمایید و ای بندگان خدا! برادران هم باشید چنان که خدا به شما فرمان داده است. مسلمان برادر مسلمان است و بر او ظلم نمی‌کند و او را خوار نمی‌کند و او را کوچک نمی‌شمارد؛ تقوا این جاست! تقوا این جاست! و به سینه‌ی خود اشاره نمود؛ «برای شخص مسلمان همین اندازه از شر و بدی کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند؛ تمام حقوق یک فرد مسلمان بر

مسلمان دیگر حرام است: خونش، آبرویش و مالش؛ خداوند به بدن‌ها و صورت‌های شما نگاه نمی‌کند بلکه به دل‌ها و اعمال شما می‌نگرد».

و در روایتی دیگر آمده است: «نسبت به همدیگر حسد نورزید و کینه نداشته باشید و عیوب و مسایل پوشیده‌ی دیگران را دنبال نکنید و جاسوسی و تجسس ننمایید و در معامله‌ی یکدیگر نجش نکنید (نجش، یعنی اظهار خرید یک جنس به قیمت بالاتر بدون خرید آن برای فریب دادن مشتری و تحریک او به خرید آن جنس)، و ای بندگان خدا! برادران همدیگر باشید».

در روایتی دیگر آمده است: «قطع صله‌ی رحم نکنید و از همدیگر نبرید و به هم پشت ننمایید و به همدیگر حسد و بغض نورزید و ای بندگان خدا! برادران همدیگر باشید».

در روایتی دیگر آمده است: «سخن گفتن با یکدیگر را قطع نکنید و بعضی از شما بر معامله‌ی بعضی دیگر معامله نکند (با پرداخت مبلغی بیشتر یا قول فروش ارزان‌تر، مانع معامله‌ی دیگری شود و خود، معامله را انجام دهد).^۱

۱۵۷۱- وَعَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّكَ إِنْ اتَّبَعْتَ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ أَفْسَدْتَهُمْ، أَوْ كِدْتَ أَنْ تُفْسِدَهُمْ»
حدیث صحیح.

رواهُ أبو داود بإسناد صحیح.

۱۵۷۱. از حضرت معاویه - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «همانا تو اگر دنبال عیوب و مسایل پوشیده‌ی مسلمانان باشی، ایشان را به فساد متهم کرده‌ای، یا نزدیک است که ایشان را به فساد متهم کنی».^۲

۱- مسلم [۲۵۶۳] و [۲۵۶۴] با همی این روایات، روایت کرده است و بخاری هم [۶۰۶۴] و [۶۰۶۵] بیشتر

آنها را روایت کرده است. [روایت‌های دیگری از این حدیث به شماره‌های ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، گذشت].

۲- حدیثی صحیح است که ابوداود [۴۸۸۸] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۱۵۷۲- وعن ابن مسعود رضي الله عنه أنه أتى برجلٍ فقيل له: هذا فلانٌ تَقَطَّرُ حَيْثُ خَمْرًا، فقال: إِنَّا قَدْ هُمِينَا عَنِ التَّجَسُّسِ، وَلَكِنْ إِنْ يَظْهَرُ لَنَا شَيْءٌ، نَأْخُذُ بِهِ، حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

رواه أبو داود بإسنادٍ على شَرَطِ البخاري ومسلم.

۱۵۷۲. از ابن مسعود - رضي الله عنه - روایت شده است که مردی را نزد او آوردند و در موردش به او گفتند: «این فلانی است که از ریشش قطرات شراب می چکد، (شرابخوار است) ابن مسعود رضي الله عنه گفت: «همانا ما از تجسس نهی شده ایم ولیکن اگر چیزی بر ما ظاهر شود (بدون تجسس به آن برخورد کنیم) آن را می گیریم و به موجب آن عمل می کنیم.»^۱

۲۷۲- باب النهی عن سوء الظنّ بالمسلمين من غير ضرورة

باب نهی از گمان بردن بد به مسلمانان بدون ضرورت

قال الله تعالى:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾

(الحجرات / ۱۲)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها بپرهیزید، که برخی از گمان ها، گناه است.»

۱۵۷۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الحَدِيثِ» متفقٌ عليه.

۱۵۷۳. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «از گمان (بد) بپرهیزید! زیرا گمان، دروغ ترین سخن است.»

۱- حدیثی صحیح است که ابوداود [۴۸۹۰] به اسنادی بنا بر شرط بخاری و مسلم روایت کرده است.

۲۷۳- باب تحریم احتقار المسلمین
باب تحریم کوچک شمردن و تحقر مسلمانان

قال الله تعالى:

﴿يَتَأَيُّبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَآ يَسْخَرُونَ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بئسَ الِآتَمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾
(الحجرات / ۱۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! گروهی از مردان شما، گروه دیگری را استهزاء نکنند، شاید آنان بهتر از اینان باشند و زنانی زنان دیگری را استهزاء نکنند، زیرا چه بسا آنان از اینان خوب‌تر باشند و همدیگر را طعنه‌نیزد و مورد عیبجویی قرار ندهید و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند نخوانید و ننامید؛ برای مسلمان چه بد است، بعد از ایمان آوردن، سخنان ناگوار و گناه‌آلود گفتن و بر زبان راندن! کسانی که دست بر ندارند و توبه نکنند، ایشان ستمگرند.»

و قال تعالى:

﴿وَيْلٌ لَّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾
(الهمزة / ۱)

«وای به حال هر عیبجو و طعنه‌زننده‌ای!».

۱۵۷۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ
«بِحَسْبِ امْرِئٍ مِّنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ» رواه مسلم، وقد سبق قريبا بطوله.

۱۵۷۴. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «برای شخص مسلمان همین اندازه از شر و بدی کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند.^۱»

۱۵۷۵- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ»، فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَنًا، وَنَعْلُهُ حَسَنَةً، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبْرُ بَطْرٌ الْحَقُّ، وَغَمَطُ النَّاسِ» رواه مسلم.
وَمَعْنَى «بَطْرُ الْحَقِّ»: دَفْعُهُ، «وَعَمَطُهُمْ»: اخْتِفَارُهُمْ، وَقَدْ سَبَقَ بَيَانُهُ أَوْضَحَ مِنْ هَذَا فِي بَابِ الْكِبْرِ.

۱۵۷۵. از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که به اندازه‌ی یک ذره تکبر و خودخواهی در قلبش باشد، داخل بهشت نمی‌شود»؛ شخصی گفت: مرد دوست دارد، لباس و کفشش خوب و زیبا باشد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کبر آن نیست، زیرا که) خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ کبر، نپذیرفتن و گردنکشی و سرپیچی از حق و کوچک شمردن مردم است.^۲»

۱۵۷۶- وَعَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَالَ رَجُلٌ: وَاللَّهِ لَا يَعْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ ذَا الَّذِي يَتَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لَا أَغْفِرَ لِفُلَانٍ إِيَّيَّيْ قَدْ عَفَرْتُ لَهُ، وَ أَحْبَبْتُ عَمَلَكَ» رواه مسلم.

۱۵۷۶. از جندب بن عبدالله - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مردی گفت: به خدا سوگند، فلانی را خدا نمی‌بخشد! و خداوند عزوجل فرمود: کیست آن که

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۶۴)]. روایت کامل این حدیث قبلاً [به شماره‌ی ۱۵۷۰]، گذشت.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۹۱)]. و توضیحی بیشتر از این، همراه با این حدیث، در باب کبر [به شماره‌ی ۶۱۲]، گذشت.

سوگند می خورد که من فلانی را نمی بخشم؟! (بدان که) من او را بخشیدم و اعمال نیک تو را محو کردم!'.^۱

۲۷۴- باب النهی عن إظهار الشماتة بالمسلم
باب نهی از اظهار خوشحالی در بلاها و مشکلات مردم

قال الله تعالى:

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ﴾

(الحجرات / ۱۰)

«همانا مؤمن برادران یکدیگرند».

و قال تعالى:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ﴾

(النور / ۱۹)

«بی گمان کسانی که دوست دارند گناهان بزرگی در میان مؤمنان پخش گردد، اینان در دنیا و آخرت، شکنجه و عذاب دردناکی دارند».

۱۵۷۷- وعن واثلة بن الأسقع رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لا تُظهِرِ الشَّمَاتَةَ لِأَخِيكَ فَيَرْحَمَهُ اللهُ وَيَتَلَيَّكَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

وفي الباب حديث أبي هريرة السابق في باب التَّجَسُّسِ: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ» الحديث.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۲۱].

۱۵۷۷. از وائله بن اسقع روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «به برادر (دینی یا نسبی) خود (در بلایا و مشکلاتی که برایش پیش آمده است) اظهار خوشحالی نکن (و بدان شادی مکن) که خداوند، به او رحم می‌کند و تو را بلایی دچار می‌سازد»^۱.
و در موضوع این باب، حدیث سابق از ابوهریره رضی الله عنه که در باب تجسس^۲ آمد، وارد است: «تمام حقوق یک فرد مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است»... تا آخر حدیث.

۲۷۵- باب تحريم الطَّعْنِ فِي الْأَنْسَابِ النَّابِتَةِ فِي ظَاهِرِ الشَّرْعِ
باب تحريم طعنه در انساب ثابت شده به ظاهر شرع

قال الله تعالى:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ
أَحْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾
(الاحزاب / ۵۸)

«کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون این‌که کاری کرده و گناهی مرتکب شده باشند، آزار می‌دهند، مرتکب دروغی زشت و گناه آشکاری شده‌اند».

۱۵۷۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اِثْتَنَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ» رواه مسلم.

۱۵۷۸. از ابوهریره رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «دو رفتار در میان مردم موجود است که هر دو کفر می‌باشند؛ تهمت در نسب و نوحه‌گری بر مرده»^۳ و^۱

۱- ترمذی [۲۵۰۸] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۲- [حدیث شماره‌ی: ۱۵۷۰].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۶۷].

۲۷۶. باب النهی عن الغش و الخداع
باب نهی از تقلب و مردم فریبی

قال الله تعالى:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ

أَحْتَمَلُوا بُهْتَنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ (الاحزاب / ۵۸)

«کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون این که کاری کرده و گناهی مرتکب شده باشند، آزار می دهند، مرتکب دروغی زشت و گناه آشکاری شده اند».

۱۵۷۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ:

«مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ، فَلَيْسَ مِنَّا، وَمَنْ عَشَّنَا، فَلَيْسَ مِنَّا» رواه مسلم.

وفي رواية له أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى صُبْرَةِ طَعَامٍ، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَنَالَتْ أَصَابِعُهُ بَلَدًا، فَقَالَ: مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟ قَالَ أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ حَتَّى يَرَاهُ النَّاسُ، مَنْ عَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا».

۱۵۷۹. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که بر ضد

ما اسلحه حمل کند، و کسی که در مورد ما تقلب و در کار ما خیانت نماید، از ما نیست».^۲

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار توده ای گندم گذشت و دستش را در آن فرو برد و انگشتانش کمی خیس شد، فرمودند: «ای صاحب گندم! این

۱- [یعنی: آن دو عمل از اعمال کافران و اخلاق جاهلیت اند، با منجر به کفر می شوند، یا کفران نعمت و

احسان هستند و یا در حق کسی که آنها را حلال بداند، کفر است - ویراستاران].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۱)].

چیست؟» گفت: ای رسول خدا! باران بر آن بارید، فرمودند: «چرا آن قسمت خیس را بالای گندم قرار نداده‌ای تا مردم ببینند؟ کسی که نسبت به ما حيله و فریب کند، از ما نیست!»^۱.

۱۵۸۰- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَنَاجِشُوا» متفقٌ عليه.

۱۵۸۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در معامله‌ی یکدیگر نجش نکنید (نجش، یعنی اظهار خرید یک جنس به قیمت بالاتر بدون خرید آن برای فریب دادن مشتری و تحریک او به خرید آن جنس)^۲.

۱۵۸۱- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ النَّجْشِ. متفقٌ عليه.

۱۵۸۱. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از نجش نهی فرمودند: (نجش، یعنی اظهار خرید یک جنس به قیمت بالاتر بدون خرید آن برای فریب دادن مشتری و تحریک او به خرید آن جنس)^۳.

۱۵۸۲- وَعَنْهُ قَالَ: ذَكَرَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ يُخْدَعُ فِي الْبَيْعِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ بَايَعْتَ، فَقُلْ لَا خِلَابَةَ» متفقٌ عليه. «الْخِلَابَةُ» بَخَاءٌ مَعْجَمَةٌ مَكْسُورَةٌ، وَبَاءٌ مُوحدةٌ: وَهِيَ الْخَدِيعَةُ.

۱- [(۱۰۲)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۱۵۰)، م (۱۵۱۵)]. [روایت‌های کامل‌تری از این حدیث قبلاً به شماره‌های: ۲۳۵ و ۱۵۷۰ آمده است].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۲۱۴۲)، م (۱۵۱۶)].

۱۵۸۲. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که مردی برای پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت کرد که: در معاملات فریض می‌دهند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «با هر کس معامله کردی، بگو: فریب در بین نباشد.»^{۱ و ۲}

۱۵۸۳ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ حَبَّبَ زَوْجَةَ امْرِيٍّ، أَوْ مَمْلُوكَةً، فَلَيْسَ مِنَّا» رواه أبو داود. «خبب» بخاء معجمة، ثم باء موحدة مكررة: أي: أفسده وخذعه.

۱۵۸۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس همسر یک مرد یا برده‌ی او را فریب دهد (و او را به نافرمانی یا مانند آن تحریک کند)، از ما نیست.»^۳

۲۷۷- باب تحریم الغدر

باب تحریم بی‌وفایی و عهدشکنی

قال الله تعالى:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (المائدة / ۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها و قراردادهای وفا کنید.»

و قال تعالى:

﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ (الاسراء / ۳۴)

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۱۱۷)، م (۱۵۳۳)].

۲- در روایتی دیگر از این حدیث آمده است: با هرکس معامله کردی به او بگو: تا سه روز حق فسخ دارم؛ یعنی اگر بر من معلوم شد که ضرر کرده‌ام، در ظرف این سه روز معامله را فسخ و باطل می‌کنم - مترجم.

۳- ابوداود روایت کرده است؛ [(۵۱۷۰)].

«به عهد و پیمان خود وفا کنید، چرا که (روز قیامت) عهد و پیمان مورد پرسش است.»

۱۵۸۴- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ، كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ، كَانَ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النَّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ». متفقٌ عليه.

۱۵۸۴. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «چهار خصلت هست که در هر کس وجود داشته باشند، او منافقی خالص است و هر کس یکی از این خصایل در او باشد، خصلتی از نفاق را دارد تا وقتی که آن را ترک کند: (۱) وقتی که امانتی به او سپرده شود، در آن خیانت می‌کند؛ (۲) وقتی که حرف می‌زند، دروغ می‌گوید؛ (۳) هرگاه پیمانی ببندد، عهدشکنی می‌کند؛ (۴) هرگاه با کسی دشمنی و دعوا کند، از حق و حد می‌گذرد و حرف زشت می‌زند و دشنام می‌دهد.»^۱

۱۵۸۵- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، وَابْنِ عُمَرَ، وَأَنْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ: هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانٍ» متفقٌ عليه.

۱۵۸۵. از ابن مسعود و ابن عمر و انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در روز قیامت هر غدر کننده و عهدشکنی، پرچمی دارد و گفته می‌شود: این (نتیجه‌ی) غدر و عهدشکنی فلان شخص است.»^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۴)، م (۵۸)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌های ۶۹۰ و ۱۵۴۳، آمده است].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۳۱۸۸)، م (۱۷۳۵) و (۱۷۳۶) و (۱۷۳۷)].

۱۵۸۶- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لِكُلِّ غَادِرٍ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لَهُ بِقَدْرِ غَدْرِهِ، أَلَا وَلَا غَادِرٌ أَعْظَمُ غَدْرًا مِنْ أَمِيرِ عَامَّةٍ» رواه مسلم .

۱۵۸۶. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در روز قیامت هر بی وفا و عهدشکنی پرچمی در پهلوی نشیمنگاهش دارد که به اندازه‌ی غدر و عهدشکنیش برای او برافراشته می‌شود و آگاه باشید که غدر و خیانت هیچ غدرکننده و پیمان‌شکنی، به اندازه‌ی غدر و عهدشکنی پیشوای عام، بزرگ (و موجب عذاب) نیست»^۱.

۱۵۸۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أَعْطَى بِي ثُمَّ غَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا، فَاسْتَوْفَى مِنْهُ، وَلَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ» رواه البخاري.

۱۵۸۷. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: سه نفر هستند که در روز قیامت من دشمن ایشانم: (۱) مردی که با سوگند به من، وعده‌ای بدهد و بعد خلاف وعده کند؛ (۲) مردی که شخص آزادی را بفروشد و پول فروش او را بخورد (۳) مردی که کارگری بگیرد و به خوبی از او کار بکشد و سپس اجرت او را نپردازد»^۲.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۷۳۸)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۲۲۷)].

۲۷۸- باب النهی عن المنّ بالعطية ونحوها
باب نهی از منت گذاشتن برای بخشش و مانند آن

قال الله تعالى:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ﴾

(البقره / ۲۶۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقات و بخشش‌های خود را با منت و آزار، تباه و بی‌پاداش نسازید.»

و قال تعالى:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا

(البقره / ۲۶۲)

وَلَا أَذَىٰ﴾

«کسانی که دارایی خود را در راه خدا صرف می‌کنند و به دنبال آن به خاطرش متنی نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند.»

۱۵۸۸- وعن أبي ذرّ رضي الله عنه عن النبيّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ» قال: فقرأها رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. قال أبو ذرّ: خَابُوا وَخَسِرُوا مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللهِ، قال المسبيلُ، والمِنَّانُ، والمُنْفِقُ سلعتُهُ بِالْحَلْفِ الكاذِبِ» رواه مسلم.

وفي روايةٍ له: «المسبيلُ إزارُهُ» يعني: المسبيلُ إزارُهُ وَتَوْبُهُ أسْفَلُ مِنَ الكَعْبَيْنِ لِلخِيَلِ.

۱۵۸۸. از ابوذر - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه نفر هستند که

در روز قیامت خداوند با آنان صحبت نمی‌کند و به آنها نگاه نمی‌کند و آنان را پاکیزه و

رستگار نمی‌نماید و عذاب دردناکی برای آنها فراهم می‌باشد؛ ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله سه مرتبه این جمله را تکرار فرمودند، ابوذر رضی الله عنه گفت: بدبخت و زیانکار شدند! ای رسول خدا! آنان چه کسانی هستند؟ فرمودند: «(۱) کسی که (شلوارش دراز) کند و فرو گذارد؛ (۲) کسی که بر آن شخص که به او احسان کرده است، منت بگذارد؛ (۳) کسی که جنس خود را با سوگند دروغ بفروشد»^۱.

در روایتی دیگر آمده است: «دراز کننده و فروگذارنده‌ی شلوار خود؛ یعنی کسی که شلوار و لباسش را از (روی تکبر از) دو قوزک پایش پایین‌تر بیاورد».

۲۷۹- باب النهی عن الإفتخار والبغی

باب نهی از فخر فروشی و ظلم و سرکشی

قال الله تعالى:

﴿فَلَا تُرْكُوا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾ (النجم / ۳۲)

«پس از پاک بودن خود سخن نگوئید، زیرا که او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد».

و قال تعالى:

﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ

الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (الشورى / ۴۲)

«عتاب و عذاب تنها متوجه کسانی است که به مردم ستم و در زمین به ناحق سرکشی می‌کنند؛ چنین کسانی دارای عذاب دردآور و دردناکی هستند».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۷۹۴، آمده است].

۱۵۸۹- وَعَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ» رواه مسلم.

قال أهل اللغة: البغي: التَّعَدِّي والاستِطالة.

۱۵۸۹. از عیاض بن حمار - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند به من وحی فرمود که نسبت به همدیگر متواضع باشید، تا کسی بر دیگری ستم روا ندارد و یکی بر دیگری تفاخر نکند»^۱.

۱۵۹۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إذا قال الرجل: هلك الناس، فهو أهلكهم» رواه مسلم.

الرَّوَايَةُ الْمَشْهُورَةُ: «أَهْلَكُهُمْ» بِرَفْعِ الْكَافِ، وَرُوي بِنَصْبِهَا. وَهَذَا النَّهْيُ لِمَنْ قَالَ ذَلِكَ عَجْبًا بِنَفْسِهِ، وَتَصَاغُرًا لِلنَّاسِ، وَارْتِفَاعًا عَلَيْهِمْ، فَهَذَا هُوَ الْحَرَامُ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ لَمَّا يَرَى فِي النَّاسِ مِنْ نَقْصٍ فِي أَمْرِ دِينِهِمْ، وَقَالَ تَحْزُنًا عَلَيْهِمْ، وَعَلَى الدِّينِ، فَلَا بَأْسَ بِهِ. هَكَذَا فَسَّرَهُ الْعُلَمَاءُ وَفَصَّلُوهُ، وَمَنْ قَالَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ الْأَعْلَامِ: مَالِكُ ابْنِ أَنَسٍ، وَالْحَطَّائِيُّ، وَالْحَمِيدِيُّ وَآخَرُونَ، وَقَدْ أَوْضَحْتَهُ فِي كِتَابِ «الْأَذْكَارِ».

۱۵۹۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه کسی بگوید: مردم هلاک و نابود شدند، خود او از همهی مردم نابودتر و به هلاک افتاده تر است»^۲.

این نهی برای کسی است که از روی تکبر و رضایت نفس و کوچک شمردن مردم و فخر بر آنان بگوید و این حرام است، ولی اگر کسی آن را به این علت بگوید که نقصانی دینی را در میان مردم مشاهده می کند و این را به عنوان غمخواری ایشان می گوید، مشکلی ندارد و علما این حدیث را این گونه توضیح داده (و در معنای آن تقسیم قایل

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۸۷۵)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره ۶۰۲، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۲۳)].

شده‌اند) و در میان امامان بزرگوار، مالک بن انس، خطابی، حمیدی و جمعی دیگر، همین‌طور شرح داده‌اند و من آن را در کتاب «الاذکار» توضیح داده‌ام.

۲۸۰- باب تحریم الهجران بین المسلمین فوق ثلاثة أيام إلا

لبدعة فی المهجور أو تظاهر بفسق أو نحو ذلك

باب تحریم حرف نزدن مسلمانان با همدیگر بیشتر از سه روز، مگر به علت مشاهده‌ی بدعت از شخصی که با او قطع صحبت شده یا تظاهر به فسق و مانند آن

قال الله تعالى:

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ ﴾ (الحجرات / ۱۰)

«همانا مؤمنان برادران همدیگرند، پس بین برادران خود اصلاح کنید.»

و قال تعالى:

﴿ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ﴾ (المائدة / ۲)

«همدیگر را در راه گناه و تجاوز و ستمکاری، یاری و پشتیبانی نکنید.»

۱۵۹۱- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لا تَقَاطَعُوا، ولا تَدَابِرُوا، ولا تَبَاغِضُوا، ولا تَحَاسَدُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. ولا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ» متفق عليه.

۱۵۹۱. از انس - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «از همدیگر جدا

نشوید و به هم پشت نکنید و به یکدیگر کینه نوزید و حسود نباشید و ای بندگان خدا!

برادر هم باشید؛ برای شخص مسلمانی حلال نیست که سه روز صحبت با برادرش را قطع کند.^۱

۱۵۹۲- وعن أبي أيوب رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ: يَلْتَقِيَانِ، فَيُعْرَضُ هَذَا وَيُعْرَضُ هَذَا، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ» متفقٌ عليه.

۱۵۹۲. از ابویوب انصاری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای شخص مسلمان حلال نیست که بیشتر از سه شب با برادر (دینی یا نسبی) خود قطع صحبت کند که چون به همدیگر می‌رسند، هر یک از ایشان از دیگری اعراض می‌کند و بهترین ایشان کسی است که اول سلام (و صحبت را دوباره شروع) می‌کند.»^۲

۱۵۹۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ اثْنَيْنِ وَخَمِيسٍ، فَيَغْفِرُ اللَّهُ لِكُلِّ امْرِيٍّ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا امْرَأًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ، فَيَقُولُ: اتُّرِكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا» رواه مسلم.

۱۵۹۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر پنج‌شنبه و دوشنبه اعمال عرضه می‌شوند و هرکس که برای خداوند شریک قایل نشود، آمرزیده می‌شود، به جز شخصی که بین او و دوستش دشمنی باشد و گفته می‌شود: این دو را به حال خودشان بگذارید، (فعلاً گناهانشان را نبخشید) تا وقتی که صلح کنند.»^۳

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۰۶۵)، م (۲۵۵۹)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۵۶۷، آمده است].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۰۷۷)، م (۲۵۶۰)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۵۶۵)]. [روایتی دیگر از این حدیث به شماره‌ی ۱۵۶۸، گذشت].

۱۵۹۴- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يئسَ أَنْ يَعْبُدَهُ الْمُصَلُّونَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَلَكِنْ فِي التَّخْرِيشِ بَيْنَهُمْ» رواه مسلم.

«التَّخْرِيشُ» الإفسادُ وتغييرُ قُلُوبِهِمْ وَتَقَاطُعُهُمْ.

۱۵۹۴. از جابر - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «شیطان مأیوس شده است از این که نمازگزاران جزیره العرب او را عبادت و اطاعت کنند ولیکن از افساد میان آنها و تغییر دل های ایشان و دور نمودن آنها از یکدیگر مأیوس نیست (و مشغول بدان است)»^۱.

۱۵۹۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ، فَمَنْ هَجَرَ فَوْقَ ثَلَاثٍ فَمَاتَ دَخَلَ النَّارَ».

رواهُ أبو داود بإسنادٍ على شرطِ البخاري.

۱۵۹۵. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «حلال نیست هیچ مسلمانی بیشتر از سه روز با برادر مسلمانش قهر کند و با او حرف نزند و کسی که بیشتر از سه روز با برادرش قهر کند و در آن حال بمیرد، وارد دوزخ می گردد»^۲.

۱۵۹۶- وَعَنْ أَبِي خَرَّاشٍ حَدْرَدِ بْنِ أَبِي حَدْرَدِ الْأَسْلَمِيِّ، وَيُقَالُ السُّلَمِيُّ الصَّحَابِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ هَجَرَ أَخَاهُ سَنَةً فَهُوَ كَسَفْكَ دَمِهِ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۱۲].

۲- ابوداود [۴۹۱۴] به اسناد بنا بر شرط بخاری و مسلم روایت کرده است.

۱۵۹۶. از ابی خراش حدرد بن ابی حدرد اسلمی یا سلمی صحابی روایت شده است که از پیامبر ﷺ شنید که می‌فرمود: «هرکس یک سال از برادرش قهر کند و با او حرف نزند، به مثابه‌ی ریختن خون اوست»^۱.

۱۵۹۷- وعن أبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَجِلُّ الْمُؤْمِنُ أَنْ يَهْجَرَ مُؤْمِنًا فَوْقَ ثَلَاثٍ، فَإِنْ مَرَّتْ بِهِ ثَلَاثٌ، فَلْيَلْقَهُ، وَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَإِنْ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَدْ اشْتَرَا فِي الْأَجْرِ، وَإِنْ لَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ، فَقَدْ بَاءَ بِالْإِثْمِ، وَخَرَجَ الْمُسْلِمُ مِنَ الْهَجْرَةِ».

رواه أبو داود بإسنادٍ حسن. قال أبو داود: إِذَا كَانَتْ الْهَجْرَةُ لِلَّهِ تَعَالَى فَلَيْسَ مِنْ هَذَا فِي شَيْءٍ.

۱۵۹۷. از ابوهریره - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «حلال نیست شخص مؤمن بیش از سه روز با دوست مؤمنش قهر کند و اگر سه روز گذشت، باید او را ملاقات و به او سلام کند؛ اگر وی جواب سلام او را داد، هر دو در اجر شریک هستند و اگر جواب نداد، دچار گناه شده است و سلام دهنده از (گناه) قهر کردن خارج شده است»^۲.

ابوداود گفته است: اگر قهر کردن و حرف نزدن، به خاطر رضای خدا باشد، دیگر احکام فوق در آن جاری نیست.

۲۸۱- باب النهی عن تناجی اثنين دون الثالث

بغیر اذنه إلا لحاجة وهو أن يتحدثا بلسانٍ لا يفهمه

**باب نهی از نجوای دو نفر در حضور سومی بدون
اجازه‌ی او جز برای ضرورت و نجوا چنین است که
دو نفر پنهانی حرفی بزنند که سومی نشنود و یا با
زبانی صحبت کنند که سومی آن را نفهمد**

۱- ابوداود

۲- ابوداود

قال الله تعالى:

﴿ إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ ﴾
(المجادله / ۱۰)

«نجوا (سخن گفتن مخفیانه)، از جانب شیطان است.»

۱۵۹۸- وعن ابنِ عُمَرَ رضي اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً، فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الثَّالِثِ» متفقٌ عليه. ورواه أبو داود وزاد: قَالَ أَبُو صَالِحٍ: قُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ: فَأَرْبَعَةٌ؟ قَالَ: لَا يَضُرُّكَ». ورواه مالك في «الموطأ»: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَابْنُ عُمَرَ عِنْدَ دَارِ خَالِدِ بْنِ عَقَبَةَ الَّتِي فِي السُّوقِ، فَجَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يُنَاجِيَهُ، وَلَيْسَ مَعِ ابْنِ عُمَرَ أَحَدٌ غَيْرِي، فَدَعَا ابْنَ عُمَرَ رَجُلًا آخَرَ حَتَّى كُنَّا أَرْبَعَةً، فَقَالَ لِي وَلِلرَّجُلِ الثَّالِثِ الَّذِي دَعَا: اسْتَأخِرَا شَيْئًا، فإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ وَاحِدٍ».

۱۵۹۸. از ابن عمر رضی اللہ عنہما - روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرگاه سه نفر با هم بودند، نباید دو نفر از آنها بدون (حضور و اجازه‌ی) سومی با همدیگر نجوا کنند».^۱ ابوداود نیز آن را روایت کرده و اضافه نموده است که: ابوصالح گفت: به ابن عمر رضی اللہ عنہما - گفتم: چهار نفر چطور؟ گفت: ضرری ندارد.^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۲۸۸)، م (۲۱۸۳)].

۲- [(۴۸۵۲)].

و امام مالک رحمته در موطا آن را از عبدالله بن دینار روایت کرده است که گفت: من و ابن عمر رضی - در بازار بر در خانه‌ی خالد بن عقبه بودیم، مردی آمد و می‌خواست با او نجوا کند و کسی غیر از من همراه ابن عمر نبود، ابن عمر رضی - یک نفر دیگر را خواند تا این که ما چهار نفر شدیم، بعد به من و مرد خوانده شده گفت: کمی توقف و درنگ کنید که من از پیامبر صلی شنیدم که می‌فرمود: «در میان سه نفر، دو نفر از ایشان (تنها و بدون سومی) با هم نجوا نکنند».^۱

۱۵۹۹- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً، فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الْآخَرِ حَتَّى تَخْتَلِطُوا بِالنَّاسِ، مِنْ أَجْلِ أَنْ ذَلِكَ يُحْزِنُهُ» متفقٌ عليه.

۱۵۹۹. از ابن مسعود رضی - روایت شده است که پیامبر صلی فرمودند: «وقتی شما سه نفر بودید، دو نفرتان بدون سومی نجوا نکنند تا این که با مردم آمیخته شوید؛ زیرا این کار، او را غمگین می‌کند».^۲

۲۸۲- باب النهی عن تعذيب العبد والدابة والمرأة والولد بغير

سبب شرعی أو زائد علی قدر الأدب.

**باب نهی از شکنجه‌ی برده و حیوان و زن و فرزند
بدون جهت شرعی یا زدن خارج از حد تأدیب**

۱- (۲/۹۸۸)

۲- متفق علیہ

قال الله تعالى:

﴿وَالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُحْتَالًا فَخُورًا﴾ (النساء / ۳۶)

«و به پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان، درماندگان و بیچارگان، همسایگان خویشاوند و غیر خویشاوند، دوست نزدیک، در راه ماندگان، بندگان و کنیزان، نیکی کنید، بی گمان خداوند کسی را که خودخواه و خودپسند باشد، دوست ندارد».

۱۶۰۰- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «عُدَّتْ امْرَأَةٌ فِي هِرَّةٍ حَبَسَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ، فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ، لَا هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَسَقَتْهَا، إِذْ هِيَ حَبَسَتْهَا وَلَا هِيَ تَرَكْتَهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ» متفق عليه.

«خَشَاشُ الْأَرْضِ» بفتح الخاء المعجمة، وبالشين المعجمة المكررة: وهي هوائها وحشراتها.

۱۶۰۰. از ابن عمر - رضي الله عنهما - روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «زنی (پس از مردن) عذاب داده شد، زیرا گربه‌ای را زندانی کرد و نه خود به او غذا و آب داد و نه گذاشت که خود گربه بیرون بیاید و از جانداران و حشرات زمین شکار و تغذیه کند و به همین علت مرد و خداوند، آن زن را به خاطر این عملش تعذیب و وارد آتش کرد»^۱.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۳۴۸۲)، م (۲۲۴۲)].

۱۶۰۱- وَعَنْهُ أَنَّهُ مَرَّ بِفَيْتِيَانٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ نَصَبُوا طَيْرًا وَهُمْ يَرْمُونَهُ وَقَدْ جَعَلُوا لِصَاحِبِ الطَّيْرِ كُلِّ خَاطِئَةٍ مِنْ نَبْلِهِمْ، فَلَمَّا رَأَوْا ابْنَ عُمَرَ تَفَرَّقُوا فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: مَنْ فَعَلَ هَذَا؟ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ فَعَلَ هَذَا، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعَنَ مَنْ اتَّخَذَ شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ عَرَضًا. متفقٌ عليه.

«الْعَرَضُ»: بفتح الغين المعجمة، والراء وهو الهدف، والشئ الذي يُرمى إليه.

۱۶۰۱. از ابن عمر - رضی الله عنه - روایت شده است که او از کنار جماعتی از جوانان قریش گذشت که پرنده‌ای را در جایی آویزان کرده بودند و به سوی او تیر می‌انداختند و هر تیری را که به خطا می‌رفت، برای صاحب پرنده قرار داده بودند و همین که ابن عمر - رضی الله عنه - را دیدند، پراکنده شدند، ابن عمر - رضی الله عنه - گفت: چه کسی چنین کرده است؟ لعنت خدا بر کسی باد که این عمل را انجام داده است! پیامبر صلی الله علیه و آله بر کسی که جاننداری را هدف قرار دهد و بر آن تیر یا سنگ زند، لعنت فرستاده است.^۱

۱۶۰۲- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تُصَبَّرَ الْبَهَائِمُ. متفقٌ عليه، وَمَعْنَاهُ: تُحْبَسَ لِلْقَتْلِ.

۱۶۰۲- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تُصَبَّرَ الْبَهَائِمُ. متفقٌ عليه، وَمَعْنَاهُ: تُحْبَسَ لِلْقَتْلِ.

۱۶۰۲. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از حبس و زندانی کردن چهارپایان وحشی برای کشتن نهی فرمودند. (یعنی آن را در جایی ببندند و آن قدر به سویس تیر پرتاب کنند که بمیرد).^۲

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۵۱۵)، م (۱۹۵۸)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۵۵۱۳)، م (۱۹۵۶)].

۱۶۰۳- وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ سُؤَيْدِ بْنِ مُقَرَّنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مِنْ بَنِي مُقَرَّنٍ مَالَنَا خَادِمٌ إِلَّا وَاحِدَةً لَطَمَهَا أَصْعَرْنَا فَأَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نُعْتِقَهَا.

رواه مسلم. وفي رواية: «سابع إخوة لي».

۱۶۰۳ از ابوعلی سويد بن مقرن - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: یادم هست که یکی از هفت نفر پسران مقرن بودم که خدمتکاری نداشتیم جز یک کنیز و کوچکترین ما، به او سیلی زد و پیامبر صلی الله علیه و آله به ما امر فرمود که او را آزاد کنیم.^۱

۱۶۰۴- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ أَضْرِبُ غَلَامًا لِي بِالسَّوْطِ، فَسَمِعْتُ صَوْتًا مِنْ خَلْفِي: «اعْلَمْ أبا مَسْعُودٍ» فَلَمْ أَفْهَمْ الصَّوْتَ مِنَ الْعُضْبِ، فَلَمَّا دَنَا مِنِّي إِذَا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا هُوَ يَقُولُ: «اعْلَمْ أبا مَسْعُودٍ أَنَّ اللَّهَ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَى هَذَا الْعُلَامِ» فَقُلْتُ: لَا أَضْرِبُ مَمْلُوكًا بَعْدَهُ أَبَدًا.

وفي رواية: فَسَقَطَ السَّوْطُ مِنْ يَدِي مِنْ هَيْبَتِهِ.

وفي رواية: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ خُرٌّ لَوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ: «أَمَا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ، لَلْفَحْتِكَ النَّارَ، أَوْ لَمَسْتِكَ النَّارَ» رواه مسلم. بهذه الروايات.

۱۶۰۴. از ابومسعود بدری - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: من غلامم را با تازیانه می‌زدم که صدایی از پشت سر شنیدم که: «ای ابومسعود! آگاه باش» و از شدت غضب صدا را نشناختم، وقتی به من نزدیک شد، دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله است و می‌فرماید: «ای ابومسعود! بدان که خداوند بر تو قادرتر است از تو به این غلام» و پیش خود گفتم که: دیگر هرگز خادمی یا برده‌ای را نمی‌زنم.

در روایتی دیگر آمده است که گفت: «از هیبت پیامبر صلی الله علیه و آله تازیانه از دستم افتاد».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۶۵۸].

در روایتی دیگر آمده است که گفت: گفتم: «ای رسول خدا! او، برای رضای خدا آزاد باشد، پیامبر ﷺ فرمودند: «بدان که اگر چنان نمی‌کردی، آتش تو را می‌سوزاند - یا آتش تو را لمس می‌کرد».^۱

۱۶۰۵- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ ضَرَبَ غُلَامًا لَهُ حَدًّا لَمْ يَأْتِهِ، أَوْ لَطَمَهُ، فَإِنْ كَفَّرْتَهُ أَنْ يُعْتِقَهُ» رواه مسلم.

۱۶۰۵. از ابن عمر - رضی - روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس یک غلام خود را به خاطر کاری که نکرده است، حد بزند، کفاره‌اش این است که او را آزاد کند».^۲

۱۶۰۶- وَعَنْ هِشَامِ بْنِ حَكِيمٍ بْنِ حَزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ مَرَّ بِالشَّامِ عَلَى أَنَاسٍ مِنَ الْأَنْبَاطِ، وَقَدْ أُقِيمُوا فِي الشَّمْسِ، وَصَبَّ عَلَى رُؤُوسِهِمُ الزَّيْتُ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قِيلَ: يُعَدَّبُونَ فِي الْحَرِّ، وَفِي رِوَايَةٍ: حُبِسُوا فِي الْجَزِيَةِ. فَقَالَ هِشَامٌ: أَشْهَدُ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُعَدِّبُ الَّذِينَ يُعَدَّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا» فَدَخَلَ عَلَى الْأَمِيرِ، فَحَدَّثَهُ، فَأَمَرَ بِهِمْ فَخُلُوا. رواه مسلم «الْأَنْبَاطُ» الْفَلَاحُونَ مِنَ الْعَجَمِ.

۱۶۰۶. از هشام بن حکیم بن حزام - رضی - روایت شده است که او در شام از کنار عده‌ای از کشاورزان غیر عرب عبور نمود که آنها را در آفتاب نگه داشته و بر سر ایشان روغن ریخته بودند، گفت: این چیست؟ گفته شد: به خاطر مالیات شکنجه می‌شوند - در روایتی دیگر آمده است که: به خاطر جزیه حبس شده‌اند - هشام گفت: شهادت می‌دهم که از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «یقیناً خداوند شکنجه‌کنندگان مردم را شکنجه

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۶۵۹] با همه ی این روایت‌ها، روایت کرده است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۱۶۵۷].

می‌کند» و بعد به حضور امیر آمد و برای او واقعه و حدیث را ذکر نمود، امیر دستور آزادی آنان را صادر کرد و آزاد شدند.^۱

۱۶۰۷- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: رأى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَمَاراً مَوْسُومَ الْوَجْهِ، فَأَنْكَرَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أَسْمُهُ إِلَّا أَقْصَى شَيْءٍ مِنَ الْوَجْهِ، وَأَمَرَ بِحِمَارِهِ، فَكُوِيَ فِي جَاعِرَتَيْهِ، فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ كُوِيَ الْجَاعِرَتَيْنِ. رواه مسلم.

«الْجَاعِرَتَانِ»: نَاحِيَتَا الْوَرَكَيْنِ حَوْلَ الدُّبْرِ.

۱۶۰۷. از ابن عباس - رضي الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله خری را دید که صورتش داغ شده بود، آن را نپسندید و ناخوش داشت، ابن عباس به خاطر این گفت: به خدا سوگند، من غیر از دورترین جزء از صورتش را داغ نمی‌کنم و فرمان داد که بر کفل خرش داغ نهاده شود و او اولین کسی بود که کفل حیوان را (به عنوان علامتگذاری و شناسایی) داغ کرد.^۲

۱۶۰۸- وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَرَّ عَلَيْهِ حِمَارٌ قَدْ وُسِمَ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ: لعن الله الذي وسمه» رواه مسلم.

وفي رواية لمسلم أيضاً: هَمَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الضَّرْبِ فِي الْوَجْهِ، وَعَنِ الْوَسْمِ فِي الْوَجْهِ.

۱۶۰۸. از ابن عباس - رضي الله عنهما - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله خری را در حین عبور دید که صورتش داغ شده بود، فرمودند: «لعنت خدا بر کسی که آن را داغ کرده است».^۳

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۱۳].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۱۱۸].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۲۱۱۷].

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: پیامبر ﷺ از زدن به صورت و از داغ کردن صورت، نهی فرمودند.

۲۸۳- باب تحريم التعذيب بالنار في كل حيوان حتى النملة

ونحوها

باب تحريم شکنجهی حیوان با آتش و حتی مورچه و مانند آن

۱۶۰۹- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: بعثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم في بعث فقال: «إن وجدتم فلاناً وفلاناً» لرجلين من قريش سمّاهما «فأخرفوهما بالنار» ثم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم حين أردنا الخروج: «إني كنتُ أمرتكم أن تحرقوا فلاناً وفلاناً، وإن النار لا يعذب بها إلا الله، فإن وجدتموهما فأقتلوهما» رواه البخاري.

۱۶۰۹. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ ما را در لشکری به جهاد فرستاد و فرمودند: «اگر فلان و فلان را» دو نفر از قریش که آنها را نام برد، «یافتید، ایشان را آتش بزنید»، وقتی که خواستیم از شهر خارج شویم، فرمودند: «من به شما امر کردم که فلان و فلان را بسوزانید و عذاب دادن با آتش مخصوص خداوند است و کسی جز او نباید آن را وسیله‌ی عذاب قرار دهد، پس اگر آن دو را یافتید، آنها را بکشید»^۱.

۱۶۱۰- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: كنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في سفر، فأنطلق لحاجته، فرأينا حمرة معها فرخان، فأخذنا فرحينا، فجاءت الحمرة تعرش فجاء النبي صلى الله عليه وسلم فقال: «من فجع هذه بولدها؟ زدوا

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۳۰۱۶)].

وَلَدَهَا إِلَيْهَا» وَرَأَى قَرْيَةً تَمَلِّ قَدْ حَرَّقْنَاهَا، فَقَالَ: «مَنْ حَرَّقَ هَذِهِ؟» قُلْنَا: نَحْنُ. قَالَ: «إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُعَذَّبَ بِالنَّارِ إِلَّا رَبُّ النَّارِ». رواه أبو داود بإسناد صحيح. قوله: «قَرْيَةً تَمَلِّ» معناه: مَوْضِعُ النَّمْلِ مَعَ النَّمْلِ.

۱۶۱۰. از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله در سفری بودیم، پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال قضای حاجت رفت و ما حمراهی (مرغی است سرخ رنگ، مانند گنجشک) را دیدیم که دو جوجه به همراه داشت و جوجه‌های او را گرفتیم، مرغ آمد و شروع به تعریفش کرد (بلند می‌شد و بال‌های خود را می‌گسترده که شاید بچه‌ها را زیر سایه‌ی بالش قرار دهد) پیامبر صلی الله علیه و آله تشریف آوردند و فرمودند: «چه کسی این مرغ را با ربودن بچه‌هایش آزرده و به درد آورده است؟ بچه‌هایش را به او بازپس دهید» و لانه‌ی موری را دید که آن را سوزانده بودیم، فرمودند: «چه کسی این را سوزانده است؟» گفتیم: ما، فرمودند: «جز خدای آتش، کسی نباید با آتش عذاب دهد».^۱

۲۸۴- باب تحریم مظل الغنی بحق طلبه صاحبه

باب تحریم تأخیر ثروتمند در بازپرداخت حقی که
(وقت ادای آن رسیده است و) صاحبش آن را طلب

قال الله تعالى:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (النساء / ۵۸)

«خداوند امر می‌کند که امانت‌ها را به صاحبان آنها برگردانید.»

۱- ابوداود [۲۶۷۵] به اسناد صحیح روایت کرده است.

و قال تعالى:

﴿ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمْنَتَهُ ﴾

(البقره / ۲۸۳)

«اگر بعضی از شما به بعضی دیگر اطمینان کردند (و امانتی پیش وی گذاشتند)، باید کسی که امین شمرده شده است، امانت او را بازپس دهد.»

۱۶۱۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَطْلُ الْعِيِّ ظُلْمٌ، وَإِذَا أُتْبِعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيٍّ فَلْيُتَّبِعْ» متفقٌ عليه. مَعْنَى «أُتْبِعَ» أُحِيلَ.

۱۶۱۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «تأخیر نمودن ثروتمند از ادای قرض، ظلم است و هرگاه یکی از شما برای دریافت طلبش به شخص ثروتمندی حواله گردید، آن را قبول کند (یعنی: اگر یکی از شما از شخصی طلبکار بود و آن شخص او را برای دریافت طلبش، به نزد شخص ثروتمندی فرستاد، آن را قبول کند و برای دریافت طلبش به نزد آن شخص برود)».^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۲۸۷)، م (۱۵۶۴)].

۲۸۵- باب کراهة عود الإنسان فی هبة لم یسلمها إلى

الموهوب له

و فی هبة وهبها لولده وسلمها أو یسلمها وکراهية شرائه شیئاً
تصدق به من الذی تصدق علیه أو أخرجه عن زکاة أو کفارة
ونحوها ولا بأس بشرائه من شخص آخر قد انتقل إليه
باب کراهت پشیمان شدن انسان از بخششی که
هنوز تسلیم طرف نکرده و از بخششی که به
فرزندش بخشیده و آن را تسلیم کرده یا نکرده
باشد و کراهت خریدن چیزی که به احسان به
کسی داده است از آن شخص و کراهت خریدن
چیزی که به عنوان زکات یا کفاره یا مانند آن
پرداخت کرده است (از شخص فقیری که به وی
پرداخته است)، ولی اگر آن را از شخص دیگری
که به او انتقال یافته، بخرد، مانعی ندارد

۱۶۱۲- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الَّذِي يَعُودُ فِي هَبْتِهِ كَالْكَلْبِ يَرْجِعُ فِي قَيْئِهِ» متفقٌ عليه.
وفي رواية: «مَثَلُ الَّذِي يَرْجِعُ فِي صَدَقَتِهِ، كَمَثَلِ الْكَلْبِ يَقِيءُ، ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ فَيَأْكُلُهُ».

وفي رواية: «العائدُ في هبته كالعائدِ في قَيْئِهِ».

۱۶۱۲. از ابن عباس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که از بخشش خودش پشیمان می‌شود و به تصاحب دوباره‌ی آن برمی‌گردد، مانند سگ است که به قی و استفراغ خود برمی‌گردد»^۱.

در روایتی دیگر آمده است: «مثال کسی که از احسان خود پشیمان می‌شود، مانند سگی است که استفراغ می‌کند و سپس به آنچه خود استفراغ کرده است، رجوع می‌کند و آن را می‌خورد».

در روایتی دیگر آمده است: «عودت کننده به بخشش مانند عودت کننده به قی خود می‌باشد».

۱۶۱۳ - وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَضَاعَهُ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِيَهُ، وَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَبِيعُهُ بِرُخْصٍ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «لَا تَشْتَرِهِ وَلَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ وَإِنْ أَعْطَاكَهُ بِدَرَاهِمٍ، فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي صَدَقَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ» متفق عليه.

قوله: «حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» معناه: تَصَدَّقْتُ بِهِ عَلَى بَعْضِ الْمَجَاهِدِينَ.

۱۶۱۳. از حضرت عمر بن خطاب - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: اسبی را در راه خدا به یکی از مجاهدان اسلام بخشیدم و او در خدمت به آن کوتاهی کرد و بدون این که قیمت آن را بداند، می‌خواست بفروشد، خواستم آن را از او بخرم و گمان کردم که آن را ارزان می‌فروشد، از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم، فرمودند: «آن را نخر و به صدقه‌ی خود باز نگرد اگرچه آن را به یک درهم به تو بدهد، زیرا بازگشت کننده به صدقه، مانند بازگشت کننده به قی و استفراغ خود می‌باشد»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۶۲۲)، م (۱۶۲۲)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۴۸۹)، م (۱۶۲۰)].

۲۸۶- باب تأکید تحریم مال الیتیم

باب تأکید تحریم مال یتیم

قال الله تعالى:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ

نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾ (النساء / ۱۰)

«بی‌گمان کسانی که اموال یتیمان را به ناحق و ستمگرانه می‌خورند، انگار آتش در شکم‌های خود (می‌ریزند و) می‌خورند و (در روز قیامت) با آتش سوزانی خواهند سوخت».

و قال تعالى:

﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (الانعام / ۱۵۲)

«به مال یتیم نزدیک نشوید و دست نزنید، جز به نحو احسن (که به مصلحت او باشد)».

و قال تعالى:

﴿وَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتِيمِ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ

فَاِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ﴾ (البقره / ۲۲۰)

«درباره‌ی یتیمان می‌پرسند، بگو: هرچیز که صلاح ایشان در آن باشد، نیک و پسندیده است و اگر با آنان بیامیزد، ایشان برادران دینی شما هستند و خداوند مفسد را از مصلح باز می‌شناسد».

۱۶۱۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمَوْبِقَاتِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشَّرْكَ بِاللَّهِ، وَالسَّحْرُ

وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ. وَالتَّوَلَّى يَوْمَ
الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ «متفق عليه»
«الموبقات» المهلكات.

۱۶۱۴. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از هفت گناه مهلك پرهیز کنید»، گفتند: ای رسول خدا! آنها چه گناهایی هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شرك به خدا، سحر، قتل نفسی که خداوند کشتن آن را حرام گردانیده است جز به حق، رباخواری، خوردن مال یتیم، رویگردانی از میدان جنگ و نسبت دادن تهمت زنا به زنان پاکدامن مؤمن که از گناه بی خبرند»^۱.

۲۸۷- باب تغلیظ تحریم الربا

باب تحریم شدید ربا

قال الله تعالى:

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ
الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ
اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا
سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
خَالِدُونَ ﴿۲۷۶﴾ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿۲۷۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۷۶۶)، م (۸۹)].

الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا
 هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٧٥﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ
 مِنَ الرِّبَا ﴿٢٧٨﴾

(البقره / ۲۷۵-۲۷۸)

«کسانی که ربا می‌خورند، برنمی‌خیزند مگر هم‌چون کسی که شیطان او را سخت
 دچار دیوانگی سازد؛ این از آن روست که آنان می‌گویند: خرید و فروش نیز مانند
 رباست و حال آن‌که خداوند خرید و فروش را حلال کرده است و ربا را حرام
 نموده است؛ پس هرکس پند و اندرز پروردگارش به او رسید و (از رباخواری)
 دست کشید، آنچه پیش‌تر بوده از آن اوست و سرکارش با خداست؛ اما
 کسی که برگردد، این‌گونه کسانی اهل آتش هستند و جاودانه در آن می‌مانند.
 خداوند (برکت) ربا را (و اموالی را که ربا با آن بیامیزد) نابود می‌کند و (ثواب)
 صدقات را (و اموالی که از آن بذل و بخشش می‌شود) فزونی می‌بخشد» تا آن‌جا
 که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (عذاب و عقاب) خدا بپرهیزید و
 از آنچه از ربا باقی مانده است، صرف‌نظر کنید».

وأما الأحاديث فكثيرة في الصحيح مشهورة؛ منها حديث أبي هريرة السابق في الباب قبله

١٦١٥- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ أَكِلَ الرِّبَا وَمُوكِلَهُ» رواه مسلم.

زاد الترمذي وغيره: «وَشَاهِدِيهِ، وَكَاتِبُهُ».

١٦١٥. از ابن مسعود - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بر رباخوار و
 ربا دهنده لعنت فرستاد.^۱

ترمذی و دیگران اضافه کرده‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله بر شاهد و نویسنده‌ی ربا نیز لعنت
 فرستاد.^۱

۱- مسلم روایت کرده است؛ [١٥٩٧].

۲۸۸. باب تحریم الریاء

باب تحریم ریا

قال الله تعالى:

﴿ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ ﴾ (البينه / ۵)

«به امت‌های پیشین امر نشد جز به آن‌که خدا را با اخلاص و در حالی که بر دین حنیف ابراهیمی استقامت دارند، پرستش کنند».

و قال تعالى:

﴿ لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي كَأَلَدِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ

النَّاسِ ﴾ (البقره / ۲۶۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقات و بخشش‌های خود را با منت و آزار، تباه و بی‌پاداش نسازید، همانند کسی که دارایی خود را برای نشان دادن به مردم، ریاکارانه صرف می‌کند».

و قال تعالى:

﴿ يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴾ (النساء / ۱۴۲)

«جلو چشمان مردم خودنمایی و تظاهر می‌کنند در صورتی که جز به مقدار بسیار کم خداوند را یاد نمی‌کنند (نماز نمی‌خوانند)».

۱۶۱۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا أَعْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكِ، مَنْ عَمَلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي، تَرَكْتُهُ وَشِرْكُهُ» رواه مسلم.

۱۶۱۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «خداوند می فرماید: من بی نیازترین شریکان از شرک و شراکت هستم و هر کس عملی انجام دهد و غیر من را در آن شریک نماید، او را با شرکش ترک می کنم و فرو می گذارم و به او توجه نمی کنم»^۱.

۱۶۱۷- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعْمَتُهُ، فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ: قَالَ كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنْ يُقَالَ جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ، وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعْمَةً فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتُ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ، فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَةً، فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ. قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: هُوَ جَوَادٌ فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ» رواه مسلم.

«جَرِيءٌ» بفتح الجيم وكسر الراء وبالمد أي: شجاعٌ حاذقٌ.

۱۶۱۷. از ابوهریره رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «نخستین فردی که در روز قیامت علیه او حکم می شود، مردی است که شهید شده است؛ (به دیوان حشر آورده می شود و) خداوند نعمتش را به او نشان می دهد، آنها را می شناسد؛ خداوند به او می گوید: با این نعمت ها چه عملی انجام داده ای؟ جواب می دهد: در راه تو جنگ کردم تا شهید شدم، می گوید: دروغ گفتی، برای آن جنگ کردی

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۸۵].

که گفته شود: شجاع است! و (در دنیا درباره‌ی تو این) گفته شده است؛ بعد در مورد او فرمان صادر می‌گردد و بر روی صورتش کشانده می‌شود تا در دوزخ انداخته می‌شود و نیز مردی است که علم آموخته و آن را تعلیم داده و قرآن را تلاوت کرده است؛ آورده می‌شود و خداوند نعمت‌هایش را به او نشان می‌دهد، آن را می‌شناسد؛ خداوند به او می‌گوید: با این نعمت‌ها چه عملی انجام داده‌ای؟ می‌گوید: علم آموختم و آن را یاد دادم و برای رضای تو قرآن خواندم، می‌گوید: دروغ گفتی، علم آموختی تا گفته شود: عالم است! و قرآن خواندی تا بگویند: قاری است و گفته شده است؛ سپس در مورد او فرمان صادر می‌گردد و بر روی صورتش کشانده می‌شود و تا در دوزخ انداخته می‌شود و مردی است که خداوند در ثروت و رزق او را وسعت داده است و به او انواع ثروت عطا کرده است؛ آورده می‌شود و خداوند نعمت‌هایش را به او نشان می‌دهد، آن را می‌شناسد؛ خداوند به او می‌گوید: با این نعمت‌ها چه عملی انجام داده‌ای؟ جواب می‌دهد: آن را در هر راهی که تو دوست داشتی در آن خرج شود، خرج کردم؛ می‌گوید: دروغ گفتی، چنان کردی که مردم بگویند: او بخشنده است! و گفته شده است؛ سپس درباره‌ی او فرمان صادر می‌گردد و بر روی صورتش کشانده می‌شود تا در دوزخ انداخته می‌شود.^۱

۱۶۱۸ - وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ نَاسًا قَالُوا لَهُ: إِنَّا نَدْخُلُ عَلَى سَلَاطِينِنَا فَنَقُولُ لَهُمْ بِخِلَافِ مَا نَتَكَلَّمُ إِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِمْ؟ قَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: كُنَّا نَعُدُّ هَذَا نِفَاقًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه البخاري.

۱۶۱۸. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که جمعی به او گفتند: ما نزد پادشاهان خود می‌رویم و برخلاف آنچه که در غیابشان می‌گوییم، در حضورشان سخن می‌رانیم (این چگونه است؟) گفت: ما در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله این را نفاق به شمار می‌آوریم.^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۹۰۵].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۷۱۷۸]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۵۴۱، آمده است].

۱۶۱۹- وعن جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَمِعَ سَمَّعَ اللَّهُ بِهِ، وَمَنْ يُرَائِي اللَّهَ يُرَى بِهِ» متفق عليه. وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ أَيْضاً مِنْ رِوَايَةِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا. «سَمَّعَ» بِتَشْدِيدِ الْمِيمِ، وَمَعْنَاهُ: أَشْهَرَ عَمَلَهُ لِلنَّاسِ رِبَاءً «سَمَّعَ اللَّهُ بِهِ» أَي: فَضَّحَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَعْنَى: «مَنْ رَأَى» أَي: مَنْ أَظْهَرَ لِلنَّاسِ الْعَمَلَ الصَّالِحَ لِيُعْظَمَ عِنْدَهُمْ «رَأَى اللَّهُ بِهِ» أَي: أَظْهَرَ سِرِّيَّتَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ.

۱۶۱۹. از جندب بن عبدالله بن سفیان - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که در انظار مردم برای شهرت، عملی را انجام دهد، خداوند در روز قیامت او را در انظار مردم رسوا می‌کند و کسی که عملی را برای آن انجام دهد که مردم او را بزرگ بشمارند، خداوند ماهیت او را در انظار عموم آشکار می‌نماید»^۱.

۱۶۲۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضاً مِنَ الدُّنْيَا، لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» يَعْنِي: رِيحَهَا. رواه أبو داود بإسنادٍ صحيحٍ. والأحاديثُ في البابِ كثيرةٌ مشهورةٌ.

۱۶۲۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که تنها برای آن که از مال دنیا بهره‌ای بیابد، علمی از علومی را که رضای خداوند عزوجل در آنها طلب می‌شود، بیاموزد، بوی بهشت را نخواهد شنید»^۲.

والأحاديثُ في البابِ كثيرةٌ مشهورةٌ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۴۹۹)، م (۲۹۸۷)]. و مسلم [(۲۹۸۶)] نیز از روایت ابن عباس - رضی الله عنه - روایت کرده است.

۲- ابوداود [(۳۶۴۴)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۳۹۱، آمده است].

و احاديث در اين مورد، زياد و مشهور است.

۲۸۹- باب ما يتوهم أنه رياء وليس برياء

**باب عملی که خیال می شود ریا می باشد، اما در
حقیقت ریا نیست**

۱۶۲۱- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ الَّذِي يَعْمَلُ الْعَمَلَ مِنَ الْخَيْرِ، وَيُحْمَدُهُ النَّاسُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: «تِلْكَ عَاجِلٌ بُشِّرَى الْمُؤْمِنِ»، رواه مسلم.

۱۶۲۱. از ابوذر - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: درباره‌ی مردی که عمل خیری را انجام می دهد و مردم او را به خاطر آن می ستایند چه می فرمایی؟ فرمودند: «این مژده‌ی زودرس (در دنیا) برای مؤمن است»^۱.

۲۹۰- باب تحريم النظر إلى المرأة الأجنبية

والأمرد الحسن لغير حاجة شرعية

**باب تحريم نگاه کردن به زن بیگانه و پسر بی موی زیبا
بدون ضرورت شرعی**

قال الله تعالى:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ (نور / ۳۰)

«ای پیامبر صلی الله علیه و آله به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را فرو گیرند».

و قال تعالى:

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۴۲].

﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾

(الاسراء / ۳۶)

«بی‌گمان چشم و گوش و دل، همه مورد بازخواست و پرس‌وجو قرار می‌گیرد».

و قال تعالی:

﴿يَعْلَمُ خَائِبَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾

(غافر / ۱۹)

«خداوند از دزدانه نگاه کردن چشم‌ها و از رازی که سینه‌ها در خود پنهان می‌کنند، آگاه است».

و قال تعالی:

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾

(الفجر / ۱۴)

«همانا خدای تو در کمین (و مراقب اعمال) شماس».

۱۶۲۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: كُتِبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَصِيْبُهُ مِنَ الزَّانَا مُدْرِكُ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ: الْعَيْنَانِ زَانَهُمَا النَّظْرُ، وَالْأُذُنَانِ زَانَهُمَا الْاسْتِمَاعُ، وَاللِّسَانُ زَانَاهُ الْكَلَامُ، وَالْيَدُ زَانَاهَا الْبَطْشُ، وَالرَّجُلُ زَانَاهَا الْخُطَا، وَالْقَلْبُ يَهْوَى وَيَتَمَنَّى، وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ أَوْ يُكَذِّبُهُ». متفقٌ عليه. وهذا لفظُ مسلمٍ، وروايُهُ البُخاريُّ مُخْتَصَرَةً.

۱۶۲۲. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای بنی آدم نصیب از زنا نوشته شده است و هرکس ناگزیر جزیی از آن را درک می‌کند؛ زناى چشم، نگاه (حرام به نامحرم) و زناى دو گوش، گوش دادن (حرام به صدای نامحرم) و زناى زبان، سخن (حرام با نامحرم) و زناى دست، دراز کردن آن (به طرف نامحرم) و زناى پا، گام نهادن (به سوى عمل حرام) است و قلب، (به سوى حرام) آرزو و میل می‌کند

(زنایش چنین است) و تمام این‌ها را عورت آدمی (با انجام یا عدم انجام عمل) تصدیق می‌کند یا تکذیب می‌نماید.^۱

۱۶۲۳- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ فِي الطَّرَقَاتِ»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا مِنْ مَجَالِسِنَا بُدُّ: نَتَحَدَّثُ فِيهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَإِذَا أُبْيْتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ، فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ» قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «عَضُّ البَصْرِ، وَكَفُّ الأَدْيِ، وَرَدُّ السَّلَامِ، والأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ والنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» متفقٌ عليه.

۱۶۲۳. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از نشستن در سر راه‌ها بپرهیزید»، اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! از نشستن در مجالس چاره‌ای نداریم، زیرا که در آن‌جا صحبت می‌کنیم! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «پس اگر چاره‌ای جز با هم نشستن در آن‌جاها ندارید، حق راه را رعایت نمایید» گفتند: ای رسول خدا! حق راه چیست؟ فرمودند: «پوشیدن چشم از نظر حرام، خودداری از اذیت و آزار دیگران، جواب سلام، امر به معروف و نهی از منکر».^۲

۱۶۲۴- وعن أبي طلحة زید بن سهل رضي الله عنه قال: كُنَّا نُعُودُ بِالْأَفْنِيَةِ نَتَحَدَّثُ فِيهَا فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَامَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «مَا لَكُمْ وَمِلْجَالِسِ الصُّعْدَاتِ؟» فَقُلْنَا: إِنَّمَا قَعَدْنَا لَعَيْرٍ مَا بَأْسُ: قَعَدْنَا نَتَذَكَّرُ، وَنَتَحَدَّثُ. قَالَ: «إِذَا لَمْ تَأْذُوا حَقَّهَا: عَضُّ البَصْرِ، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَحُسْنُ الكَلَامِ» رواه مسلم. «الصُّعْدَاتُ» بضم الصاد والعين. أي: الطَّرَقَاتِ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۳۴۳)، م (۲۶۵۷)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است و روایت بخاری کوتاه‌تر است.

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۴۶۵)، م (۲۱۲۱)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۹۰، آمده است].

۱۶۲۴. از ابوظلحه سهل بن زید - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: ما در جلو خانه‌های خود بر سر راه‌ها، نشسته بودیم و با هم صحبت می‌کردیم که پیامبر صلی الله علیه و آله تشریف آورد و بر بالای سر ما ایستاد و فرمود: «چرا در این راه‌ها نشسته‌اید؟ از نشستن بر سر راه‌ها که محل عبور است، بپرهیزید!» گفتیم: ای رسول خدا! ما تنها برای کاری که مانع شرعی ندارد، نشسته‌ایم؛ نشسته‌ایم با هم صحبت می‌کنیم و خاطرات گذشته‌ی خود را برای همدیگر تعریف می‌کنیم و با هم سخن می‌گوییم، فرمودند: «اگر نمی‌توانید این عمل را ترک کنید، پس حق آن را ادا کنید؛ پوشیدن چشم از نگاه (حرام)، جواب دادن سلام، سخن خوب (که ادب و نزاکت در آن رعایت بشود) از حقوق آن است»^۱.

۱۶۲۵ - وَعَنْ جَرِيرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ نَظَرِ الْفَجَاءَةِ فَقَالَ: «أَصْرَفَ بَصْرَكَ» رواه مسلم.

۱۶۲۵. از جریر - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: درباره‌ی نظر ناگهانی و ناخواسته از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردم، فرمودند: «چشم خود را برگردان»^۲.

۱۶۲۶ - وَعَنْ أُمِّ سَلْمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعِنْدَهُ مَيْمُونَةُ، فَأَقْبَلَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ، وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ أُمِرْنَا بِالْحِجَابِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَحْتَجِبَا مِنْهُ» فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ هُوَ أَعْمَى: لَا يُبْصِرُنَا، وَلَا يَعْرِفُنَا؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفَعَمِيَا وَإِنْ أَنْتُمَا أَلَسْتُمَا تُبْصِرَانِهِ؟» رواه أبو داود والترمذي وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۶۲۶. از ام سلمه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و میمونه دختر حارث - رضی الله عنها - بودم که ابن ام مکتوم آمد و این، بعد از وقتی بود که به حجاب امر شده بودیم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خود را از او ببوشید»، گفتیم: ای رسول خدا! مگر او نابینا

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۱۶۱].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۱۵۹].

نیست، نه ما را می‌بیند و نه می‌شناسد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا مگر شما دو تا نیز نابینا هستید؟ آیا مگر شما او را نمی‌بینید»^۱.

۱۶۲۷- وعن أبي سعيدٍ رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ الرَّجُلِ، وَلَا الْمَرْأَةُ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ، وَلَا يُفْضِي الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَلَا تُفْضِي الْمَرْأَةُ إِلَى الْمَرْأَةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ» رواه مسلم.

۱۶۲۷. از ابوسعید - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که پیامبر فرمودند: «مرد به عورت مردی دیگر و زن به عورت زنی دیگر ننگرد و مردی در یک بستر با مرد دیگر و زنی با زن دیگر در یک بستر نخوابند»^۲.

۲۹۱- باب تحريم الخلوة بالأجنبية

باب تحريم خلوت با زن بيگانه

قال الله تعالى:

﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ (الاحزاب /

(۵۳)

«هنگامی که از زنان پیامبر ﷺ چیزی از وسایل منزل را به امانت خواستید، از پس پرده از ایشان بخواهید».

۱- ابوداود [(۴۱۱۲)] و ترمذی [(۲۷۷۹)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۳۳۸)].

۱۶۲۸- وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالذُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ»، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ أَفْرَأَيْتَ الْحَمُوَ؟ قَالَ: «الْحَمُوُ الْمُؤْتُ،» متفقٌ عليه.

«الْحَمُوُ» قَرِيبُ الزَّوْجِ كَأَخِيهِ، وَابْنُ أَخِيهِ، وَابْنُ عَمِّهِ.

۱۶۲۸. از عقبه بن عامر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از وارد شدن به (منازل) زنان (بیگانه) خودداری کنید»، مردی از انصار گفت: اگر آن مرد برادر یا از خویشاوندان شوهرش باشد چطور؟ فرمودند: «آن (فتنه‌اش بیشتر و مانند) مرگ است»^۱.

۱۶۲۹- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَخْلُونَ أَحَدُكُمْ بِأَمْرَةِ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ» متفقٌ عليه.

۱۶۲۹. از عباس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ مردی با هیچ زنی خلوت ننماید (تنها نشوند)، مگر این که همراه او، یکی از محارم باشد و زن مسافرت نکند، مگر این که یک محرم همراه او باشد»^۲.

۱۶۳۰- وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «حُرْمَةُ نِسَاءِ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ كَحُرْمَةِ أُمَّهَاتِهِمْ، مَا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْقَاعِدِينَ يَخْلُفُ رَجُلًا مِنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي أَهْلِهِ، فَيَخُونُهُ فِيهِمْ إِلَّا وَقَفَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَأْخُذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ مَا شَاءَ حَتَّى يَرْضَى» ثُمَّ التَّفْتِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «مَا ظَنُّكُمْ؟» رواه مسلم.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۲۳۳)، م (۲۱۷۲)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۵۲۳۳)، م (۱۳۴۱)]. [روایت کامل این حدیث به شماره‌ی ۹۹۰، گذشت].

۱۶۳۰. از بریده - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «احترام زنان مجاهدان، بر مردان در خانه نشسته، همانند احترام مادرهایشان بر آنها لازم است؛ هر مجاهدی که مردی از مردان خانه‌نشین (کسی که به واسطه‌ی عذری به جهاد نرفته است) را در میان اهل بیت خود به عنوان امین و سرپرست به جای خود بگذارد و او در آن خانواده و مجاهد خیانت کند، قطعاً در روز قیامت مجاهد بر سر او می‌ایستد و تا رضایت حاصل می‌کند، از نیکی‌های او برمی‌دارد» سپس به ما رو کردند و فرمودند: «در این مورد چه می‌گویید؟» (آیا دیگر هیچ عمل نیکی برای او باقی می‌ماند؟!)^۱.

۲۹۲- باب تحریم تشبه الرجال بالنساء

والنساء بالرجال فی لباس وحرکة و غیر ذلک

باب تحریم خود را شبیه ساختن مردان به زنان و زنان به مردان در لباس، حرکت و غیر آن

۱۶۳۱- عن ابن عباسٍ رضي الله عنهما قال: لعن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُخْتَشِينَ مِنَ الرِّجَالِ، وَالْمُتَرَجَّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ. وفي رواية: لعن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ. رواه البخاري.

۱۶۳۱. از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مردانی که خود را به زن و زنانی که خود را به مرد، همانند کنند، لعنت نمودند. در روایتی دیگر آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله بر مردانی که خود را به زنان شبیه کنند و زنانی که خود را به مردان شبیه می‌نمایند، لعنت فرستاد.^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۹۷)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۸۸۶)].

۱۶۳۲- وعن أبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قال: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الرَّجُلَ يَلْبَسُ لِبْسَةَ الْمَرْأَةِ، وَالْمَرْأَةَ تَلْبَسُ لِبْسَةَ الرَّجُلِ. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۶۳۲. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بر مردی که مانند زنان لباس بپوشد و زنی که مانند مردان لباس بپوشد، لعنت فرستاد.^۱

۱۶۳۳- وعنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سَيَاطُ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ، رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ، وَلَا يَجِدْنَ رِجْلَيْهَا، وَإِنَّ رِجْلَيْهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا» رواه مسلم.

معنی «کاسیات» آئی: مِنْ نَعْمَةِ اللَّهِ «عاریات» مِنْ شُكْرِهَا وَقِيلَ: معناه: تَشْتُرُ بعض بدنها، و تَكْشِفُ بَعْضَهُ إِظْهَارًا لِجَمَاهَا وَنَحْوِهِ. وَقِيلَ: تَلْبَسُ ثَوْبًا رَقِيقًا يَصِفُ لَوْنَ بَدْنِهَا. ومعنی «مائلات» قیل: عَنِ طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَمَا يَلْزَمُهُنَّ حِفْظُهُ، «مُمیلات» آئی: يُعَلَّمْنَ غَيْرَهُنَّ فَعَلَهُنَّ الْمَذْمُومَ، وَقِيلَ مَائِلَاتٌ يَمْشِينَ مُتَبَخَّرَاتٍ، مُمِيلَاتٌ لِأَكْتِنَافِهِنَّ، وَقِيلَ: مَائِلَاتٌ يَمْشِيْنَ الْمِشْطَةَ الْمِئْلَاءَ: وَهِيَ مِشْطَةُ الْبَغَايَا. و «مُمیلات»: يَمْشِيْنَ غَيْرَهُنَّ تِلْكَ الْمِشْطَةَ. «رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ» آئی: يُكَبِّرُهَا وَيُعْظَمُهَا بَلْفَ عِمَامَةٍ أَوْ عِصَابَةٍ أَوْ حُوهِ.

۱۶۳۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو گروه اهل دوزخ می باشند که من آنها را (در این زمان) ندیده‌ام، طایفه‌ای که شلاق‌هایی مانند دم گاو به همراه دارند و مردم را با آن می‌زنند و زنانی که ظاهراً پوشیده و در حقیقت لخت هستند که خود را به هر طرف متمایل می‌کنند (یعنی با ناز و کرشمه راه می‌روند و از طاعت خدا دور هستند) و (موهای) سرشان را مانند کوهان شتران بلند می‌کنند؛ چنین

۱- ابوداود [۴۰۹۸] به اسناد صحیح روایت کرده است.

کسانی داخل بهشت نمی‌شوند و بوی آن را هم نمی‌شنوند در حالی که بوی آن از فاصله‌های دور نیز شنیده می‌شود.^۱

معنی «کاسیات»، یعنی: پوشیدگان از نعمت‌های خدا و معنی «عاریات»، یعنی: بی‌بهرگان از شکر نعمت‌های او، و گفته شده است «کاسیات عاریات» یعنی زنانی که بعضی از بدنشان را پوشیده و بعضی دیگر را آشکار می‌کنند تا زیبایی‌های بدن خود را نمایان سازند و نیز گفته شده است: معنی آن، این است که لباس نازکی می‌پوشند که چگونگی رنگ بدنشان را نمایان می‌سازد و معنی «مائلات»، یعنی کج شدگان و کنار گرفتگان از طاعت خدا و از هرچه نگهداری و رعایت آن بر زنان لازم است و «ممیلات»، یعنی: دیگران را از کار ناپسند خود آگاه می‌کنند و آنان را به چنین عملی متمایل می‌سازند و گفته شده است: «مائلات»، یعنی: با ناز کردن راه می‌روند و شانه‌های خود را کج می‌کنند و بعضی گفته‌اند: یعنی زنان طنازی که با آرایشی زیاد، خود را آرایش می‌کنند و آن، آرایش زنان فاحشه است؛ «ممیلات»، یعنی: غیر خود را به آن نوع آرایش می‌آریند یا سوق می‌دهند؛ سرشان مانند کوهان‌های شتران است، یعنی: آن را با پیچ‌های روسری، سربند و یا مانند آن، بزرگ و بلند نمایش می‌دهند.^۲

۲۹۳- باب النهی عن التشبه بالشيطان والكفار

باب نهی از شبیه کردن خود به شیطان و کافران

۱۶۳۴- عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَأْكُلُوا بِالشَّمَالِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ» رواه مسلم.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۱۲۸)].

۲- [این حدیث از معجزات و پیشگویی‌های پیامبر ﷺ است و اینک در زمان ما، در بسیاری از کشورهای دنیا، چنان لباس‌های اندام‌نما و آرایش‌هایی هست و البته شلاق‌ها و شلاق‌زن‌هایی که پیامبر ﷺ پیش‌بینی فرموده است نیز، در زمانی کم‌تر از پنجاه سال بعد از فوت ایشان، ظهور پیدا کرد - ویراستاران].

۱۶۳۴. از جابر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «با دست چپ غذا نخورید، زیرا شیطان با دست چپش می خورد و می نوشد»^۱.

۱۶۳۵ - وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَأْكُلَنَّ أَحَدُكُمْ بِشِمَالِهِ، وَلَا يَشْرَبَنَّ بِهَا. فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِهَا» رواه مسلم.

۱۶۳۵. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگز یکی از شما با دست چپ نخورد و ننوشد، زیرا که شیطان با دست چپش می خورد و می نوشد»^۲.

۱۶۳۶ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لَا يَصْبِغُونَ، فَخَالَفُوهُمْ» متفق عليه.
المراء: خِصَابُ شَعْرِ اللَّحْيَةِ وَالرَّأْسِ الْأَبْيَضِ بِصُفْرَةٍ أَوْ حُمْرَةٍ، وَأَمَّا السَّوَادُ، فَمَنْهِيٌّ عَنْهُ كَمَا سَنَدُكُرُّ فِي الْبَابِ بَعْدَهُ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

۱۶۳۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «یهود و نصاری، موی خود را رنگ نمی کنند، شما مخالف آنها باشید»^۳.

منظور، رنگ کردن موی سفید ریش و سر، به رنگ زرد یا سرخ است، اما رنگ سیاه، از آن نهی شده است، چنان که در باب بعدی - ان شاء الله - آن را ذکر خواهیم کرد.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۰۱۹].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۰۲۰].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۵۸۹۹)، م (۲۱۰۳)].

۲۹۴- باب نهی الرجل والمرأة عن خضاب شعرهما بسواد
باب نهی مرد و زن از رنگ کردن مو با رنگ سیاه

۱۶۳۷- عن جابر رضي الله عنه قال: أتى بابي فحافه وإلدي أبي بكر الصديق رضي الله عنهما يوم فتح مكة ورأسه ولحيته كالتغامه بياضاً، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «عَيِّرُوا هَذَا واجْتَنِبُوا السَّوَادَ» رواه مسلم.

۱۶۳۷. از جابر - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: روز فتح مکه، ابی قحافه پدر حضرت ابوبکر صدیق - رضي الله عنه - را به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آوردند و (موی) سر و ریش او از سفیدی چون کافور بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «این را تغییر دهید و از رنگ سیاه پرهیزید».^۱

- باب النهی عن القزع وهو حلق بعض الرأس دون بعض،
 وإباحة حلقه كله للرجل دون المرأة
**باب نهی از قزع که عبارت از تراشیدن قسمتی از سر و
 گذاشتن بعضی از آن است و مباح بودن تراشیدن
 تمام سر برای مرد نه زن**

۱۶۳۸- عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم عن القزع. متفق عليه.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۱۰۲].

۱۶۳۸. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از قرع (تراشیدن قسمتی از سر و گذاشتن بعضی از آن) نهی فرمودند.^۱

۱۶۳۹ - وَعَنْهُ قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَبِيًّا قَدْ حُلِقَ بَعْضُ شَعْرِ رَأْسِهِ وَتُرِكَ بَعْضُهُ، فَتَنَاهَاهُمْ عَنْ ذَلِكَ وَقَالَ: «أَحْلِقُوهُ كُلَّهُ أَوْ اتْرُكُوهُ كُلَّهُ». رواه أبو داود بإسناد صحيح على شرط البخاري ومسلم.

۱۶۳۹. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله کودکی را دید که قسمتی از موی سرش تراشیده شده و بقیه‌اش به حال خود باقی گذاشته شده بود و بستگان او را از این عمل نهی نمودند و فرمودند: تمام سر را بتراشید یا همه را بگذارید و نتراشید.^۲

۱۶۴۰ - وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَّهَلَ آلَ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَتَاهُمْ فَقَالَ: «لَا تَبْكُوا عَلَيَّ أَحْيَى بَعْدَ الْيَوْمِ» ثُمَّ قَالَ: «ادْعُوا لِي بَنِيَّ أَحْيَى» فَجِيءَ بِنَا كَأَنَّا أَفْرُخٌ فَقَالَ: «ادْعُوا لِي الْحَلَّاقَ» فَأَمَرَهُ، فَحَلَّقَ رُؤُوسَنَا. رواه أبو داود بإسناد صحيح على شرط البخاري ومسلم.

۱۶۴۰. از عبدالله بن جعفر - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله خانواده‌ی جعفر - رضی الله عنه - را (پس از شهادت وی) سه روز (برای عزاداری و تعزیه‌ی وی) مهلت داد، سپس نزد ایشان آمد و گفت: «از امروز به بعد برای برادرم (جعفر) گریه نکنید»، سپس فرمودند: «برادرزاده‌هایم را پیش من بیاورید»، ما را آوردند که (از نهایت پریشانی) همه

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۹۲۰)، م (۲۱۲۰)].

۲- ابوداود [(۴۱۹۵)] به اسناد صحیح بنا بر شرط بخاری و مسلم روایت کرده است.

مثل جوجه‌های مرغ بودیم و فرمودند: «سلمانی را بخوانید» و به او امر فرمود که سر ما را بتراشد و او تراشید.^۱

۱۶۴۱- وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تَخْلُقَ الْمَرْأَةُ رَأْسَهَا. رواه النَّسَائِي .

۱۶۴۱. از حضرت علی - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از این که زن سرش را بتراشد، نهی فرمودند.^۲

۲۹۶- باب تحريم وصل الشعر والوشم والوشر وهو تحديد

الأسنان

باب تحريم وصل مو و خالكوبی و تراش دندان

قال الله تعالى:

﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا
 ﴿١١٧﴾ لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ﴿١١٨﴾
 وَلَا ضِلَّتْ لَهُمْ وَلَا مِئِينَهُمْ وَلَا مَرْئِيَهُمْ فَلْيُبَيِّتْ كُنَّ ءَاذَانَ الْأَنْعَامِ
 وَلَا مَرْئِيَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ ۚ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ
 دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾ (النساء / ۱۱۷-۱۱۹)

«غیر از خدا هر که و هر چه را) می‌پرستند، جز بت‌های (ناتوان و ضعیفی) که بر آنها نام ماده نهاده‌اند و جز شیطانی بس متمرّد و نافرمان نیست. خدا لعنتش کند!

۱- ابوداود [۴۱۹۲] به اسناد صحیح بنا بر شرط بخاری و مسلم روایت کرده است.

۲- نسائی روایت کرده است؛ [۱۳۰/۲].

گفته است که: من از میان بندگان تو حتماً بهره‌ی معین و جداگانه‌ی خود را برمی‌گیرم و حتماً آنان را گمراه می‌کنم و به دنبال آرزوها و خیالات روانشان می‌گردانم و (هرچه را خواستم) به آنان دستور می‌دهم و آنان (اعمال خرافی انجام می‌دهند، از جمله) گوش‌های چهارپایان را قطع می‌کنند و به آنان دستور می‌دهم و آنان آفرینش خدا را تغییر خواهند داد».

۱۶۴۲- وَعَنْ أَسْمَاءَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ ابْنَتِي أَصَابَتْهَا الْحُصْبَةُ، فْتَمَرَّقَ شَعْرُهَا، وَإِنِّي زَوَّجْتُهَا، أَفَأَصِلُ فِيهِ؟ فَقَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَأَصِلَةَ وَالْمَوْصُولَةَ» متفقٌ عليه.

و فی روایة: «الواصلة، والمستوصلة».

قَوْلُهَا: «فْتَمَرَّقَ» هُوَ بِالرَّاءِ، وَمَعْنَاهُ: انْتَشَرَ وَسَقَطَ، «وَالْوَأَصِلَةَ»: الَّتِي تَصِلُ شَعْرُهَا، أَوْ شَعْرَ غَيْرِهَا بِشَعْرٍ آخَرَ. «وَالْمَوْصُولَةَ»: الَّتِي يُوصِلُ شَعْرُهَا. «وَالْمُسْتَوْصِلَةَ»: الَّتِي تَسْأَلُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ لَهَا. وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا نَحْوَهُ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۶۴۲. از اسماء - رضی اللہ عنہا - روایت شده است که گفت: زنی از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم سؤال کرد: ای رسول خدا! دخترم به حصبه مبتلا شد و موی سرش ریخته و کم شده است و من او را به شوهر داده‌ام، آیا به موی سرش، مویی پیوند بزنم؟ پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «خداوند مو گذارنده و کسی را که برای او مو گذاشته می‌شود، لعنت کرده است».^۱
در روایتی دیگر آمده است: «(خداوند لعنت کرده است) مو گذارنده و کسی که درخواست گذاشتن مو برای خود می‌کند».

و مانند این حدیث از حضرت عایشه - رضی اللہ عنہا - نیز روایت شده است.^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۹۳۵)، م (۲۱۲۲)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۹۳۴)، م (۲۱۲۳)].

۱۶۴۳- وَعَنْ حَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَامَ حَجِّ عَلِيِّ الْمُنْبَرِ وَتَنَاوَلَ قُصَّةً مِنْ شَعْرِ كَانَتْ فِي يَدِ حَرَسِيٍّ فَقَالَ: يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَيُّنَ عُلَمَائِكُمْ؟ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْهَى عَنْ مِثْلِ هَذِهِ وَيَقُولُ: «إِنَّ مَا هَلَكَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ حِينَ اتَّخَذَهَا نِسَاؤُهُمْ» متفقٌ عليه.

۱۶۴۳. از حمید بن عبدالرحمن روایت شده است که وی از حضرت معاویه - رضی الله عنه - در سالی که (برای آخرین بار در مدت خلافتش) حج کرد و در حالی که روی منبر بود و یک دسته موی چیده را که در دست یک نگهبان بود، از او گرفت - شنید که گفت: ای اهل مدینه! علمای شما کجا هستند؟! من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که از این عمل (بریدن موی زن و پیوند آن به دیگری) نهی می کردند و می فرمودند: «بنی اسرائیل هنگامی هلاک شدند که زن هایشان بریدن مو (و پیوند آن با دیگری) را شروع کردند»^۱.

۱۶۴۴- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعَنَ الْوَأَصِلَةَ وَالْمِسْتَوْصِلَةَ، وَالْوَأِشِمَةَ وَالْمِسْتَوْشِمَةَ. متفقٌ عليه.

۱۶۴۴. از ابن عمر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله مو گذارنده و کسی که برای وی مو گذاشته می شود و خالکوب و کسی را که بر روی او خال می کوبند، لعنت کرده است.^۲

۱۶۴۵- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ الْوَأِشِمَاتِ وَالْمِسْتَوْشِمَاتِ وَالْمِتَنَّمِصَاتِ، وَالْمِتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ، الْمَغَيْرَاتِ خَلْقِ اللَّهِ، فَقَالَتْ لَهَا امْرَأَةٌ فِي ذَلِكَ. فَقَالَ: وَمَا لِي لَا أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۹۳۲)، م (۲۱۲۷)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۵۹۳۷)، م (۲۱۲۴)].

؟، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: { وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا } [الحشر: ۷] . متفقٌ عليه.

«الْمِتْفَلِحَةُ»: هي التي تَبْرُدُ مِنْ أَسْنَانِهَا لِيَتَبَاعَدَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ قَلِيلاً وَتُحَسِّنُهَا وَهُوَ الْوَشْرُ، وَالنَّامِصَةُ: هِيَ الَّتِي تَأْخُذُ مِنْ شَعْرِ حَاجِبِ عَيْبِهَا، وَتُرَقِّفُهُ لِيَصِيرَ حَسَنًا، وَالْمِتَنَّمِصَةُ: الَّتِي تَأْمُرُ مَنْ يَفْعَلُ بِهَا ذَلِكَ .

۱۶۴۵. از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: خداوند، زنان خالکوب و خالزده و خواستاران آن و گیرنده‌ی موی ابرو و فاصله اندازنده میان دندان‌ها برای زیبایی - که تغییردهندگان خلقت خداوندی هستند - را لعنت کند! زنی در این مورد به او گفت و سؤال کرد، ابن مسعود رضی الله عنه گفت: من چرا بر کسی لعنت نکنم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را لعنت کرده است؟ پیامبری که خداوند درباره‌ی او فرموده است:

﴿ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ﴾ (الحشر / ۷)

«و هرچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای شما آورده است، بگیرید (و عمل کنید) و از هرچه شما را منع کرد، اجتناب کنید»^۱.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۹۳۱)، م (۲۱۲۵)].

۲۹۷- باب النهی عن نتف الشیب من اللحیة والرأس و غیرهما
وعن نتف الأمد شعر لحیته عند أول طلوعه
باب نهی از گرفتن موی سفید ریش و سر و غیر آن و
نهی از گرفتن موی ریش شخص بی مو و جوان در
آغاز رویش آن

۱۶۴۶- عَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَنْتِفُوا الشَّيْبَ، فَإِنَّهُ نُورُ الْمُسْلِمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه أبو داود والترمذی، والنسائی بأسانید حسنة، قال الترمذی: هو حديث حسن.

۱۶۴۶. از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «موی سفید را از سر و صورت نکنید (تار موهای سفیدی که در طی بالا رفتن سن، گاه به گاه در ریش و سر پیدا می شوند)، زیرا آن در قیامت، نور مسلمان است».^۱

۱۶۴۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» رواه مسلم.

۱۶۴۷. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که رفتاری انجام دهد که امر (دین) ما بر آن نباشد، مردود است».^۲

۱- حدیثی حسن است که ابوداود [۴۲۰۲] و ترمذی [۲۸۲۲] و نسائی [۵۰۸۳/۸] به اسناد حسن

(نیکو) روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۱۷۱۸] (و در روایت دوم حدیث شماره‌ی ۱۶۹ گذشت).

۲۹۸- باب کراهية الاستنجاء باليمين و مس الفرج باليمين من

غير عذر

باب کراهت استنجا و لمس آلت تناسلی با دست

راست بدون عذر

۱۶۴۸- عن أبي قتادة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا
بَالَ أَحَدُكُمْ. فَلَا يَأْخُذَنَّ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ، وَلَا يَسْتَنْجِ بِيَمِينِهِ، وَلَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ».
متفق عليه. وفي الباب أحاديث كثيرة صحيحة.

۱۶۴۸. از ابوقتاده - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هنگامی که یکی
از شما ادرار کرد، هرگز آلت تناسلی اش را با دست راست نگیرد و نیز با دست راست
استنجا نکند و (هنگام آب خوردن) در ظرف آب ندمد»^۱.

وفي الباب أحاديث كثيرة صحيحة.

در این باب، احادیث صحیح زیادی آمده است.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۵۴)، م (۲۶۷)].

۲۹۹- باب کراهة المشی فی نعلٍ واحدةٍ ، أو خفٍّ واحدٍ لغير
 عذرٍ وکراهة لبس النعل والخف قائماً لغير عذر
باب کراهت راه رفتن در یک کفش یا یک خف
(موزه) بدون عذر و کراهت پوشیدن کفش و موزه
در حال ایستادن بدون عذر

۱۶۴۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ:
 «لَا يَمْشِ أَحَدُكُمْ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ، لِيَنْعَلَهُمَا جَمِيعاً، أَوْ لِيُخْلَعَهُمَا جَمِيعاً».
 وَفِي رِوَايَةٍ «أَوْ لِيُخْفِيَهُمَا جَمِيعاً» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ .

۱۶۴۹. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «یکی از شما، با یک لنگه کفش راه نرود، یا هر دو را بپوشد یا هر دو را بکند و ترک کند». در روایتی دیگر آمده است: «یا هر دوی آنها را درآورد».^۱

۱۶۵۰- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذَا انْقَطَعَ شِئْنُ نَعْلٍ أَحَدِكُمْ، فَلَا يَمْشِ فِي الْأُخْرَى حَتَّى يُصْلِحَهَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.
 ۱۶۵۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هرگاه بند کفش یکی از شما پاره شد و قابل پوشیدن نبود، با دیگری راه نرود تا آن یکی را هم اصلاح می کند».^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۸۵۵)، م (۲۰۹۷)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۹۸)].

۱۶۵۱- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ
يَنْتَعِلَ الرَّجُلُ قَائِمًا. رواه أبو داود بإسنادٍ حسنٍ.
۱۶۵۱. از جابر - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از این که انسان در حال
ایستاده کفش بپوشد، نهی فرمودند.^۱

۱- ابوداود [(۴۱۳۵)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۳۰۰- باب النهی عن ترک النار فی البیت عند النوم ونحوه سواء

كانت فی سراج أو غیره

باب نهی از گذاشتن آتش در خانه هنگام خواب و

مانند آن، خواه چراغ باشد یا غیر آن

۱۶۵۲- عن ابن عمر رضي الله عنهما عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَتْرَكُوا النَّارَ فِي بُيُوتِكُمْ حِينَ تَنَامُونَ» متفق عليه.

۱۶۵۲. از ابن عمر - رضي الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «در موقعی که می‌خوابید، آتش را در خانه‌هایتان (به حال خود) باقی نگذارید»^۱.

۱۶۵۳- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: اخْتَرَقَ بَيْتٌ بِالْمَدِينَةِ عَلَى أَهْلِهِ مِنَ اللَّيْلِ. فَلَمَّا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشَأْنِهِمْ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ النَّارَ عَدُوٌّ لَكُمْ، فَإِذَا نَمَّتُمْ فَأَطْفِئُوهَا» متفق عليه.

۱۶۵۳. از ابوموسی اشعری - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: شبی خانه‌ای در مدینه در حالی که اهالی آن در خانه بودند، آتش گرفت و سوخت، وقتی این خبر به پیامبر صلى الله عليه وسلم رسید، فرمودند: «آتش دشمن شماست، پس وقتی خوابیدید، آن را خاموش کنید»^۲.

۱۶۵۴- وَعَنْ جَابِرِ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «عَطُوا الْإِنَاءَ، وَأَوْكُوا السَّقَاءَ، وَأَغْلِقُوا الْبَابَ، وَأَطْفِئُوا السَّرَاجَ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَجِلُّ سِقَاءً، وَلَا يَفْتَحُ بَاباً، وَلَا يَكْشِفُ إِنَاءً، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ أَحَدُكُمْ إِلَّا أَنْ يَعْزِضَ عَلَى إِنَائِهِ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۲۹۳)، م (۲۰۱۵)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۶۲۹۴)، م (۲۰۱۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۶۱، آمده است].

عوداً، ویذکر اسمَ اللّٰهِ فلیفعلن، فإِنَّ الفُؤیسِقَةَ تُضرمُ علی أهلِ البیتِ بیتهُم» رواه مسلم.

«الفُؤیسِقَةَ»: الفأرة، و «تُضرمُ»: تُحرقُ.

۱۶۵۴. از جابر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «(در شب و هنگام خوابیدن) ظرف‌ها را بپوشید و دهانه‌ی مشک آب و درها را محکم ببندید و چراغ‌ها را خاموش نمایید که شیطان گره مشک را باز نمی‌کند و در بسته را نمی‌گشاید و پوشش ظرف را بر نمی‌دارد، پس اگر یکی از شما راهی نیافت جز این‌که چوبی را روی ظرف بگذارد و بسم‌الله بگوید، این کار را انجام دهد؛ زیرا فاسق کوچک (موش) خانه را بر صاحب خانه و اهل آن می‌سوزاند.»^{۱ و ۲}

۳۰۱۳۰۱- باب النهی عن التکلف وهو فعلٌ وقول ما لا مصلحة

فيه بمشقة

باب نهی از تکلف و آن انجام مشتق و اکراه‌آمیز عمل
یا قولی است که مصلحتی در آن نیست

قال الله تعالى:

﴿ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴾ (ص / ۸۶)

«(ای پیامبر صلی الله علیه و آله!) بگو: من از شما (در مقابل تبلیغ قرآن و رساندن دین خدا)، هیچ پاداشی نمی‌خواهم و من از زمره‌ی متکلفان (کسانی که دروغ بر می‌بندند و کار بی‌فایده می‌کنند) نیستم.»

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۱۲)].

۲- [دستورات فوق که پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به زندگی و وضع آن در آن عصر، به مردم داده‌اند، اکنون هم - با ملاحظه‌ی زندگی امروزین و وضع آن - معمول به خواهد بود، گرچه دیگر چراغ یا آتشدان یا مشکی در کار نباشد! - ویراستاران].

۱۶۵۵- وعن ابن عمر، رضي الله عنهما، قال: نُهِينَا عَنِ التَّكْلِيفِ. رواه البخاري. ۱۶۵۵. از حضرت عمر - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: ما از تکلف (کار بی معنی و گفتن چیزی که دانسته نیست) منع شده ایم.^۱

۱۶۵۶- وعن مسروق قال: دخلنا على عبد الله بن مسعود رضي الله عنه فقال: يا أيها الناس من علم شيئاً فليقل به، ومن لم يعلم، فليقل: الله أعلم، فإن من العلم أن تقول لِمَا لَا تَعْلَمُ: الله أعلم. قال الله تعالى لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: {قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ} رواه البخاري.

۱۶۵۶. از مسروق روایت شده است که گفت: نزد عبدالله بن مسعود - رضي الله عنه - رفتیم، گفت: ای مردم! هرکس چیزی را دانست، آن را بگوید و هرکس چیزی را ندانست، بگوید: خدا داناتر است؛ زیرا یک بخش از علم، این است که برای چیزی که نمی دانی، بگویی: خدا داناتر است، (چرا که) خدای متعال به پیامبرش فرمودند:

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ (ص / ۸۶)

«ای پیامبر صلى الله عليه وسلم! بگو: من از شما (در مقابل تبلیغ قرآن و رساندن دین خدا)، هیچ پاداشی نمی خواهم و من از زمره ی متکلفان (کسانی که دروغ بر می بندند و کار بی فایده می کنند) نیستم».^۲

۳۰۲- باب تحريم النياحة على الميت ، ولطم الخدّ وشقّ الجيب

وتنف الشعر وحلقه ، والدعاء بالويل والثبور

باب تحريم نوحه خوانی بر مرده و زدن و خراشیدن صورت و پاره کردن گریبان و کندن و تراشیدن مو و دعا کردن به ویل و هلاک شدن

۱- بخاری ر

۲- بخاری ر

۱۶۵۷- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ».

وفي رواية: «ما نِيحَ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه.

۱۶۵۷. از حضرت عمر بن خطاب - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردۀ در قبر، به واسطه‌ی نوحه‌گری که بر سر او می‌شود، تعذیب می‌شود».

در روایتی دیگر آمده است: «در مدت زمانی که بر او نوحه‌خوانی می‌شود، معذب است».^{۱ و ۲}

۱۶۵۸- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ مِنْنا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ» متفقٌ عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۲۹۲)، م (۹۲۷)].

۲- [علما فرموده‌اند: مردۀ زمانی به علت نوحه‌ی مردم بر او تعذیب می‌شود که نوحه‌گری، روش خود او بوده، به آن راضی باشد یا بدان وصیت کرده باشد؛ اما اگر نوحه‌گری از روش او نباشد و در زمان حیات، بستگانش را از این عمل نهی می‌کرده، دیگر به خاطر غیر، تعذیب و مؤاخذه نخواهد شد - وایراستاران].

۱۶۵۸. از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که (پس از مردن کس دیگر و در فراق او) بر گونه‌هایش بزند و گریبان پاره نماید و مانند زمان جاهلیت، آه و فریاد و ناله کند، از ما نیست»^۱.

۱۶۵۹ - وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ قَالَ: وَجَعَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَعُشِيَ عَلَيْهِ، وَرَأَسُهُ فِي حِجْرِ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ، فَأَقْبَلَتْ تَصِيحُ بِرَنَّةٍ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا، فَلَمَّا أَفَاقَ، قَالَ: أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ بَرِيءٌ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِقَةِ، وَالْحَالِقَةِ، وَالشَّاقَّةِ، مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ.

«الصَّالِقَةُ»: الَّتِي تَرْفَعُ صَوْتَهَا بِالنِّيَاحَةِ وَالنَّدْبِ «وَالْحَالِقَةُ»: الَّتِي تَحْلِقُ رَأْسَهَا عِنْدَ الْمُصِيبَةِ. «وَالشَّاقَّةُ» الَّتِي تَشُقُّ ثَوْبَهَا.

۱۶۵۹. از ابوبرده - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: ابوموسی رضی الله عنه بیمار شد و بیهوش گردید و سرش روی ران زنی از افراد خانواده‌اش بود و زن (پس از بیهوش شدن ابوموسی) با صدای غم‌آلود، شروع به نوحه و فریاد و ناله کرد و ابوموسی رضی الله عنه در آن هنگام قادر نبود چیزی به آن زن بگوید، وقتی حالش خوب شد، گفت: من از کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله از او بیزار است، بیزارم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله از زنی که صدایش را به نوحه‌خوانی بلند کند و از زنی که هنگام مصیبت موی سرش را می‌کند یا می‌برد و از زنی که گریبان خود را پاره می‌کند، بیزار است.^۲

۱۶۶۰ - وَعَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۲۹۴)، م (۱۰۳)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۱۲۹۶)، م (۱۰۴)].

۱۶۶۰. از مغیره بن شعبه - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «مردی که بر او نوحه گری شود، روز قیامت به خاطر این نوحه گری بر سر او، معذب می شود»^۱.

۱۶۶۱- وَعَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ نُسَيْبَةَ بِضَمِّ التَّوْنِ وَفَتْحِهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ الْبَيْعَةِ أَنْ لَا نُنُوحَ. متفقٌ عليه.

۱۶۶۱. از ام عطیه نسیبه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام بیعت از ما (زنان) قول گرفت که نوحه گری نکنیم.^۲

۱۶۶۲- وَعَنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أُغْمِيَ عَلَيَّ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَجَعَلْتُ أُخْتُهُ تَبْكِي، وَتَقُولُ: وَاجْبِلَاهُ، وَكَذًا، وَكَذًا، تُعَدُّ عَلَيْهِ. فَقَالَ حِينَ أَفَاقَ: مَا قُلْتِ شَيْئاً إِلَّا قِيلَ لِي: أَنْتَ كَذَلِكِ؟، رواه البخاري.

۱۶۶۲. از نعمان بن بشیر - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: عبدالله بن رواحه - رضی الله عنه - بیهوش شد و خواهرش بر او گریه می کرد و می گفت: ای دریغ بر سر و پشتوانه ی من! ای دریغ بر فلان! ای داد بر بهمان! و صفات خوب او را برمی شمرد، عبدالله وقتی که به هوش آمد، به او گفت: هیچ چیزی نگفتی جز این که به من گفته شد: آیا تو چنین هستی؟!^۳

۱۶۶۳- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: اشْتَكَيْ سَعْدُ بْنُ عُبادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ شَكْوَى، فَأَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُهُ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَسَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَلَمَّا دَخَلَ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۲۹۱)، م (۹۳۳)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۱۳۰۶)، م (۹۳۶)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۴۲۶۷)].

عليه، وجدته في عَشِيَةِ فَقَالَ: «أَقْضَى؟ قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمُ بُكَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَكَوْا، قَالَ: «أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ، وَلَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا» وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ «أَوْ يَرْحَمُ» متفق عليه.

۱۶۶۳. از ابن عمر - رضي الله عنهما - روایت شده است که گفت: سعد بن عبادہ - رضي الله عنه - از دردی می‌نالید، پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه عبدالرحمن بن عوف، سعد ابن ابی وقاص و عبدالله بن مسعود رضي الله عنهم نزد وی رفت که او را عیادت نماید، هنگامی که بر او وارد شد و او را در حال بیهوشی یافت، فرمودند: «آیا در گذشت؟» گفتند: نه، ای رسول خدا! و پیامبر صلی الله علیه و آله گریه کرد و هنگامی که آن جماعت گریه‌ی او را دیدند، گریه کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا گوش نمی‌دهید؟! خداوند به سبب اشک چشم یا غم دل، عذاب نمی‌کند، بلکه با این و به سبب این، عذاب می‌کند یا رحم می‌فرماید» و به زبان خود اشاره فرمود.^۱

۱۶۶۴ - وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «النَّائِحَةُ إِذَا أَمَّ تُثِبَ قَبْلَ مَوْتِهَا تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطْرَانٍ، وَدَرْعٌ مِنْ جَرَبٍ» رواه مسلم.

۱۶۶۴. از ابومالک اشعری - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «زن نوحه گر اگر قبل از مرگش توبه نکند، روز قیامت زنده می‌گردد در حالی که بر تن او، شلواری از قطران (ماده‌ی قیر مانند و مرکب از چوب و زغال و... وخیلی قابل اشتعال) و پیراهنی از مرض‌گری (پوشانیده شده) است».^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۳۰۴)، م (۹۲۴)]. [روایتی دیگر از این حدیث به شماره‌ی ۹۲۵، گذشت].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۹۳۴].

۱۶۶۵- وعن أسيد بن أبي أسيد التابعي عن امرأة من المبايعات قالت: كان فيما أخذ علينا رسول الله صلى الله عليه وسلم، في المعروف الذي أخذ علينا أن لا نعصيه فيه: أن لا نخمش وجهها، ولا ندعو ويلاً، ولا نشق جيباً، وأن لا ننثر شعراً. رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱۶۶۵. از اسید بن ابی اسید تابعی روایت شده است که زنی از بیعت کنندگان (با پیامبر ﷺ) گفت: در بیعتی که پیامبر ﷺ بر کارهای نیک از ما گرفت و بیعت گرفت که از فرمان او سرپیچی نکنیم، این بود که (در مصیبت) چهره نخراشیم و داد و فریاد (و وای - وای) نکنیم و گریبان خود را پاره نکنیم و موهای خود را پراکنده نسازیم.^۱

۱۶۶۶- وعن أبي موسى رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «ما من ميت يموت، فيقوم باكيهم، فيقول: واجبلأه، واسيداه أو نحو ذلك إلا وكل به ملكان يلهرانه: أهكذا كنت؟» رواه الترمذي وقال: حديث حسن. «اللَّهُزُّ»: الدَّفْعُ بِجُمُعِ الْيَدِ فِي الصَّدْرِ.

۱۶۶۶. از ابوموسی - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هیچ مرده‌ای نیست که بمیرد و نوحه‌گر نزدیکان او بر جنازه‌ی او بایستد و بگوید: ای دریغ بر سرور و پشتوانه‌ی ما! ای دریغ بر آقای ما! و مانند این‌ها، جز آن‌که دو فرشته بر او گماشته می‌شوند و با هر دو دست به سینه‌ی او می‌زنند که: آیا تو چنین بودی؟!»^۲

۱۶۶۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أنتان في الناس هما بهما كُفْرًا: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ» رواه مسلم.

۱- ابوداود [(۳۱۳۱)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۲- ترمذی [(۱۰۰۳)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۶۶۷. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو رفتار در میان مردم موجود است که هر دو کفر می‌باشند؛ تهمت در نسب و نوحه‌گری بر مرده».^{۲۱}

۳۰۳- باب النهی عن إتيان الكهّان والمنجّمين والعُراف وأصحاب الرمل ، والطوارق بالحصى وبالشعير ونحو ذلك.
باب نهی از مراجعه به پیشگویان و ستاره‌شناسان و فالگیران و رمالان با ریگ و جو و مانند آنها

۱۶۶۸- عن عائشة رضي الله عنها قالت: سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم أناس عن الكهّان، فقال: «ليُسوا بشيءٍ فقالوا: يا رسول الله إنهم يُحدّثوننا أحياناً بشيءٍ فيكون حقاً؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «تلك الكلمة من الحقّ يخطئها الجبّي. فيقرّها في أذنٍ وليّه، فيخلطون معها مائة كذبةٍ» متفق عليه.
 وفي روايةٍ للبخاري عن عائشة رضي الله عنها أنّها سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «إنّ الملائكة تنزل في العنان وهو السحاب فتدكّر الأمر فضي في السماء، فيسترّق الشيطان السمع، فيسمعها، فيؤجّبه إلى الكهّان، فيكذبون معها مائة كذبةٍ من عند أنفسهم».
 قوله: «فيقرّها» هو بفتح الياء، وضم القاف والراء: أي: يلقّيها. «والعنان» بفتح العين.

۱۶۶۸. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: اشخاصی درباره‌ی کاهنان از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «گفته‌هایشان چیزی نیست

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۶۷]. [این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۱۵۷۸، آمده است].

۲- [جهت پاره‌ای از توضیحات به پاورقی حدیث شماره‌ی ۱۵۷۸، مراجعه شود - ویراستاران].

(حقیقت ندارد)، گفتند: ای رسول خدا! آنها گاهی به ما حرف‌هایی می‌زنند و خبرهایی می‌دهند که درست در می‌آید، پیامبر ﷺ فرمودند: «آن گفته‌های حق و درست را شیاطین از عالم غیبت می‌دزدند و در گوش دوست خود (که همان کاهن است)، فرو می‌خوانند و کاهنان صد دروغ با آن همراه می‌کنند (و به مردم می‌گویند)».^۱

در روایتی دیگر از بخاری از حضرت عایشه - رضی الله عنها - آمده است که او از پیامبر ﷺ شنید که می‌فرمود: «فرشتگان به میان ابرها فرود می‌آیند و کارهایی را که در آسمان‌ها انجام شده است، باز می‌گویند و شیطان مخفیانه گوش می‌دهد و آن را می‌شنود و به پیشگوها می‌رسند و آنان، صد خبر دروغ از ساخته‌ی خودشان به آن خبر می‌افزایند (و به مردم می‌گویند)».^۲

۱۶۶۹- وعن صفیة بنتِ ابي عبید، عن بعضِ أزواجِ النبیِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ورَضِيَ اللهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَتَى عَرَافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ، فَصَدَّقَهُ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» رواه مسلم.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۲۱۰)، (۲۲۲۸)].

۲- [برای فهم بهتر حدیث، خوب است یادآور شود که چنان که در اسلام و ادیان دیگر آمده است، در این عالم، موجودات دیگری غیر از آنچه که ما آنها را می‌بینیم و می‌شناسیم، وجود دارند که بعضی با وجود آن‌که مادیند، برای همه‌ی انسان‌ها قابل رؤیت نیستند، مانند جن و شیاطین و برخی دیگر غیر مادیند - و اصطلاحاً مجرد - ، مانند ارواح و ملائکه که درک و دسترسی به آنها برای انسان‌ها - جز پیامبران - غیرممکن و برای شیطان و جنیان، به علت قرابت وجودی آنها با مجردات، ممکن و واقع است و از آن‌جا که بعضی از انسان‌ها، می‌توانند با انجام اعمال و اوراد مخصوص، با اجنه و شیاطین ارتباط یابند، هم‌چنان می‌توانند که از آنها - که خود از ملائکه خبرهایی گرفته‌اند - اطلاعاتی اندک کسب کنند و چنان که در حدیث شریف هم آمده، بر آن دروغ‌های زیادی بیافزایند و به معتقدان خویش بگویند - ویراستاران].

۱۶۶۹. از صفیه دختر ابو عبید از بعضی همسران پیامبر ﷺ - ﷺ - روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس نزد پیشگویی برود و چیزی را از او سؤال کند و جواب او را تصدیق نماید، نماز چهل روز او پذیرفته نمی‌شود»^۱.

۱۶۷۰- وعن قبيصة بن المخارق رضي الله عنه قال: سمعتُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: العيافة، والطير، والطرق، من الجبت. رواه أبو داود بإسناد حسن، وقال: الطرق: هو الزجر، أي: زجر الطير، وهو أن يتيمّن أو يتشاءم بطيرانه، فإن طار إلى جهة اليمين تيمّن، وإن طار إلى جهة اليسار تشاءم: قال أبو داود: «والعيافة»: الخط. قال الجوهري في «الصّحاح»: الجبت كلمة تقع على الصنم والكاهن والساحر ونحو ذلك.

۱۶۷۰. از قبيصة بن مخارق - ﷺ - روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «فالگیری با خط و فال بد گرفتن با چیزی که شوم دانسته می‌شود و فالگیری با پرنده (و غیر آن) از مقوله‌ی جبت (جادوگری و کهنات و بت‌پرستی) است»^۲.

۱۶۷۱- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «من اقتبس علماً من النجوم، اقتبس شعبة من السحر زاد ما زاد» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۶۷۱. از ابن عباس - ﷺ - روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که چیزی از علم نجوم را فرا بگیرد، شعبه‌ای از سحر را فرا گرفته است و هرچه بیشتر یاد بگیرد، بیشتر سحر را انجام داده است»^{۱ ۲}.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۲۳۰].

۲- ابوداود [۳۹۰۷] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۱۶۷۲- وَعَنْ معاويةَ بنِ الحَكَمِ رضي اللهُ عنه قال: قُلْتُ يا رَسولَ اللهِ إِنِّي حَدِيثُ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ، وَقَدْ جَاءَ اللهُ تَعَالَى بِالْإِسْلَامِ، وَإِنَّ مِنَّا رِجَالًا يَأْتُونَ الْكُهَّانَ؟ قَالَ: «فَلَا تَأْتِهِمْ» قُلْتُ: وَمِنَّا رِجَالٌ يَطَّيَّرُونَ؟ قَالَ: «ذَلِكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ، فَلَا يُصَدُّهُمْ» قُلْتُ: وَمِنَّا رِجَالٌ يَخْطُونَ؟ قَالَ: «كَانَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ يَخْطُ، فَمَنْ وَافَقَ خَطَّهُ، فَذَلِكَ» رواه مسلم.

۱۶۷۲. از معاویه بن حکم - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! من، زمانم به جاهلیت نزدیک است و تازه مسلمان شده‌ام و اینک خداوند اسلام را نازل کرده است؛ در میان ما کسانی هستند که پیش کاهنان می‌روند (حکمشان چیست؟ پیش آنها بروم یا نه)، فرمودند: «تو نزد آنها نرو»، گفتم: و در میان ما اشخاصی هستند که فال می‌گیرند؟ فرمودند: «آن چیزی (وسوسه‌ای) است که در سینه‌های خویش می‌یابند و آنها را از هیچ شری منع نمی‌کند (فایده‌ای برایشان ندارد)، گفتم: و در میان ما افرادی هستند که با خط فال می‌گیرند (خطها و اشکالی می‌کشند و از روی آن پیشگویی و... انجام می‌دهند)، فرمودند: «پیامبری از پیامبران چنین بوده است و کسی که کارش موافق خط اوست، حرفش درست در می‌آید».^{۱ ۳}

۱- ابوداود [(۳۹۰۵)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- [علم نجومی که در این حدیث، آموختن آن، شعبه‌ای از سحر و در نتیجه حرام اعلام شده است، ستاره‌شناسی واقعی و علم نجوم جدید را - که بنای آن بر محاسبات دقیق و مشاهدات و واقعیت استوار است - شامل نمی‌شود که آن هم‌چون علوم دیگر، کسبش مباح است و گناهی ندارد؛ بلکه منظور، علم طالع‌بینی و پیشگویی سرنوشت افراد از روی ستارگان و حرکات آنها و باور به این است که اجرام سماوی، در سرنوشت افراد تأثیر دارند و از روی آنها می‌توان وقایع آینده و احوال انسان‌ها را پیش‌بینی - و حتی جلوگیری - کرد که این‌گونه دانش از آن‌جا که پایه‌اش بر اوهام و اباطیل و نسبت دادن اعمال و خصوصیات خداوند به مخلوقات اوست، در اسلام حرام است - ویراستاران].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۵۳۷)]. [روایت کامل‌تری از این حدیث به شماره‌ی ۷۰۱، گذشت].

۱۶۷۳- وَعَنْ أَبِي مسعودِ البَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَمَهْرِ الْبَغِيِّ وَخُلْوَانِ الْكَاهِنِ «متفقٌ عليه».

۱۶۷۳. از ابومسعود بدری - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از پول (خرید و فروش) سگ و دادن اجرت زنا به زانیه و دستمزد به پیشگو و فالگیر، نهی فرمودند.^۲

۳۰۴- باب النهی عن التطير
باب نهی از شوم دانستن چیزی

و فيه الاحاديث السابقة في الباب قبله.
احاديث سابق در باب قبلی، در این مورد است.

۱۶۷۴- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ يُعْجَبُنِي الْفَأَلُ» قَالُوا: وَمَا الْفَأَلُ؟ قَالَ: «كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ» متفقٌ عليه.

۱۶۷۴. از انس - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ گونه سرایت بیماری وجود ندارد و هیچ فال بد گرفتنی (دارای حقیقت) نیست، اما من فال نیک را دوست دارم، گفتند: فال نیک چیست و چگونه است؟ فرمودند: «سخنی نیکوست».^{۱ و ۳}

۱- [علمای اسلام گفته اند: از آن جا که راهی قطعی و یقینی برای دانستن کیفیت خط و عمل آن پیامبر وجود ندارد، این حدیث، جوازی برای آن گونه اعمال محسوب نمی شود و هم چنان در شریعت اسلام، به نهی از آن حکم می شود - ویراستاران].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۲۳۷)، م (۱۵۶۷)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۵۷۵۶)، م (۲۲۲۴)].

۱۶۷۵- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ، وَإِنْ كَانَ الشُّؤْمُ فِي شَيْءٍ، فَفِي الدَّارِ، وَالْمَرْأَةِ وَالْفَرَسِ» متفقٌ عليه.

۱- [در میان بیشتر ملت‌های گذشته، باور به نیکی و فرخنده یا بد و نحس بودن چیزها یا حوادثی وجود داشت و اگر کسی به چیزها یا حوادثی - که بد دانسته می‌شد - برخورد می‌کرد، آن را به فال بد می‌گرفت و یقین پیدا می‌کرد که حتماً نحوست آن، او را فرا خواهد گرفت و وی با بدی‌ای مواجه خواهد شد و نیز عادت آنان چنان بود که بیماران را طرد می‌کردند و منفور می‌داشتند و می‌پنداشتند که بیماری آنها - حتماً و خود به خود- به ایشان هم سرایت پیدا می‌کند و در میان اعراب جاهلی هم این مسأله به قوت و شدت وجود داشت، پیامبر ﷺ این باورها را رد می‌کند زیرا که به عقیده‌ی اسلام، هیچ کاری و هیچ حول و قوتی، بدون اذن و خلق و اراده‌ی خداوند، امکان وقوع ندارد و در نتیجه هیچ‌کس از طریق کسی دیگر به هیچ بیماری مبتلا نمی‌شود، مگر آن‌که خدا بخواهد و اراده کند و هیچ‌گونه فال بد گرفتن به شیء یا حادثه یا پرواز پرنده‌ای، قطعیت ندارد و پیشامد بدی به دنبال نخواهد داشت، مگر آن‌که خداوند خواسته و اراده کرده باشد و موضوع عدم سرایت بیماری - البته - تضاد و منافاتی با مسایل بهداشتی و ثابت شده‌ی جدید ندارد؛ زیرا به معنی طرد نکردن و عدم تحقیر بیماران دارای بیماری واگیردار است، نه عدم پرهیز از بیماری‌ها و بیماران خطرناک، چرا که روشن است که همه‌ی بیماری‌ها و امراض مسری نیستند و منظور از آن این است که حتی اگر کسی بیماری واگیرداری مانند طاعون، سل، وبا، آنفلوآنزا، ایدز و یا غیر آنها از کسی دیگر بگیرد، جز به اراده‌ی خداوند و خلق او نبوده، چون که آن عامل بیماری را هم خداوند خلق کرده و بیمار یا عامل بیماری او، به خودی و ذات خود، تأثیر و قوتی در بیمار کردن دیگران ندارد و از سلطه و قدرت خداوند خارج نیست و تنها سبب و وسیله‌ی اجرای امر و اراده‌ی خداست، نه چیز دیگر؛ پس اگر کسی بگوید: «هیچ بیماری بدون اراده و قدرت خداوند، واگیر نیست»، گفته و عقیده‌ی او تضادی با واقعیت علمی جدید و توحید و خدانشناسی ندارد. و این که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «من فال نیک را دوست دارم»، یعنی: تَفَالٌ به خیر و امید به پیشامد خوب و توفیق را تأیید کرده‌اند، چنان که بعضی از اعراب به فرزندان خود با توجه به معنی نیکوی کلمه‌ای، اسم یا کنیه می‌دادند - ویراستاران].

۱۶۷۵. از ابنِ عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ گونه سرایت بیماری وجود ندارد و هیچ فال بد گرفتنی (دارای حقیقت) نیست، اگر شومی و بدی‌ای در چیزی وجود داشته باشد، در خانه، زن و اسب (وسیله‌ی نقلیه) است.»^{۱ ۲}

۱۶۷۶ - وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَتَطَيَّرُ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۶۷۶. از بریده - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه چیزی را شوم نمی‌دانست.^۳

۱۶۷۷ - وَعَنْ عُرْوَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ذُكِرَتِ الطَّيْرَةُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَحْسَنُهَا الْقَالُ، وَلَا تُرَدُّ مُسْلِمًا، فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مَا يَكْرَهُ، فَلْيُغْلَبْ: اللَّهُمَّ لَا يَأْتِي بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ .

۱۶۷۷. از عروه بن عامر - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از شوم دانستن اشیا و فال گرفتن، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بحث شد، فرمودند: «بهترین آن، تفأل به خیر است و البته تفأل مسلمان را از تصمیمش باز نمی‌دارد و هرگاه یکی از شما چیزی دید که نمی‌پسندید، بگوید: «اللَّهُمَّ لَا يَأْتِي بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا حَوْلَ

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۷۵۳)، م (۲۲۲۵)].

۲- [یعنی: گاهی به اذن و اراده‌ی خداوند، خانه، زن یا اسب (وسیله‌ی نقلیه‌ی) کسی، سبب ضرر یا هلاک او می‌گردد و اصطلاحاً برایش آمد ندارد و البته این ضرر یا بدیاری یا ... مربوط و متعلق به آن شیء نیست و بلکه آن شیء، تنها وسیله و مظهر اراده و امر و رضایت خداوند است - ویراستاران].

۳- ابوداود [(۳۹۲۰)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِالكَ: خداوندا! نیکی‌ها را تنها تو می‌آوری و بدی‌ها را تنها تو دفع می‌کنی و هیچ نیرو و تسلطی بر هیچ کاری جز به قدرت و اراده‌ی تو (برای کسی) میسر نیست.^۱

۳۰۵- باب تحریم تصویر الحيوان فی بساط أو حجر أو ثوب
أو درهم أو مخدّة أو دينار أو وسادة وغير ذلك وتحریم اتخاذ
الصورة فی حائط وستر وعمامة وثوب ونحوها والأمر بإتلاف
الصور

**باب تحریم تصویر حیوان در فرش، سنگ، لباس،
سکه، پول، بالش و یا غیر آنها و تحریم به کار بردن
تصویر بر دیوار، پرده، دستار، لباس و مانند آنها و امر
به از بین بردن چنین تصویرهایی**

۱۶۷۸- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ:
«إِنَّ الَّذِينَ يَصْنَعُونَ هَذِهِ الصُّورَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ لَهُمْ: أَخِيُوا مَا خَلَقْتُمْ»
متفقٌ عليه.

۱۶۷۸. از ابن عمر -رضی الله عنهما- روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسانی که این
تصاویر را می‌سازند، روز قیامت شکنجه می‌شوند و به ایشان گفته می‌شود: آنچه را
ساخته‌اید، زنده کنید!».^۲

۱- حدیثی صحیح است که ابوداود [۳۹۱۹] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۹۵۴)، م (۲۱۰۶)]. [ابن حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۶۵۰، آمده است].

۱۶۷۹- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ سَفَرٍ وَقَدْ سَتَرْتُ سَهْوَةً لِي بِقِرَامٍ فِيهِ تَمَائِيلٌ، فَلَمَّا رَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَلَوْنَ وَجْهَهُ وَقَالَ: يَا عَائِشَةُ أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهَوْنَ بِخَلْقِ اللَّهِ،^۱ قَالَتْ: فَقَطَعْنَا، فَجَعَلْنَا مِنْهُ وِسَادَةً أَوْ وِسَادَتَيْنِ. متفق عليه.

«الْقِرَامُ» بكسر القاف، هُوَ: السَّتْرُ. «وَالسَّهْوَةُ» بفتح السين المهملة وهى: الصُّفَّةُ تكون بينَ يدي البيت، وقيل: هِيَ الطَّاقُ النَّافِذُ فِي الحَائِطِ.

۱۶۷۹. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از سفری برگشتند در حالی که من یک طاقچه‌ی منزل را با پرده‌ای نازک که مصور به صورت‌هایی بود، پوشانده بودم پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که آن را دید، رنگ صورتش تغییر کرد و فرمودند: «ای عایشه! شدیدترین عذاب را نزد خداوند در روز قیامت، کسانی دارند که به آفرینش خداوند تشبه می‌جویند (یعنی جانداران را ترسیم می‌کنند یا از روی آنها مجسمه می‌سازند)». حضرت عایشه - رضی الله عنها - فرمودند: آن را بریدیم و از آن یک یا دو بالش کوچک ساختیم.^۱

۱۶۸۰- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ يُجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسٌ فَيُعَذَّبُ فِي جَهَنَّمَ» قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَإِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِ لِأَنَّ، فَاصْنَعِ الشَّجَرَ وَمَا لَا رُوحَ فِيهِ. متفق عليه.

۱۶۸۰. از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هر نقاشی در آتش است و در برابر هر جانوری که صورت آن را کشیده است، نفسی قرار داده می‌شود و او را در جهنم تعذیب می‌کنند؛ ابن عباس می‌گوید: اگر

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۷۵۳)، م (۲۲۲۵)].

ناگزیر هستی که این کار را انجام دهی، پس تصویر درخت و یا هر موجود بی‌جان را رسم کن.^۱

۱۶۸۱- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ صَوَّرَ صُورَةَ فِي الدُّنْيَا، كُفِّفَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ» متفقٌ عليه.
۱۶۸۱. از ابن عباس - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس صورت انسان یا حیوان را نقاشی کند، در روز قیامت عذاب داده و مکلف می‌شود که روح در آن بدمد و هرگز نمی‌تواند در آن بدمد».^۲

۱۶۸۲- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمَصُورُونَ» متفقٌ عليه.
۱۶۸۲. از ابن مسعود - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «دارای سخت‌ترین عذاب در روز قیامت، کسانی هستند که تصویر رسم می‌کنند».^۳

۱۶۸۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي، فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً، أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً» متفقٌ عليه.

۱۶۸۳. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: چه کسی ستمکارتر و (تاریک روان‌تر) است از آن که می‌رود و مانند مخلوق من را می‌آفریند؟ چنین کسانی (اگر راست می‌گویند که

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۲۲۵)، م (۲۱۱۰)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۹۶۳)، م (۲۱۱۰)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۱۵۴۴، گذشت].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۵۹۵۰)، م (۲۱۰۹)].

می‌توانند چیزی بیافرینند، پس بیایند) یک ذره خلق کنند، یک دانه بیافرینند یا یک دانه جو به وجود بیاورند!»^۱

۱۶۸۴- وَعَنْ أَبِي طَلْحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ» متفق عليه.

۱۶۸۴. از ابوطلحه - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فرشتگان داخل خانه‌ای نمی‌شوند که در آن سگ یا تصویری باشد»^۲.

۱۶۸۵- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: وَعَدَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَبْرِيْلُ أَنْ يَأْتِيَهُ، فَزَاتَ عَلَيْهِ حَتَّى اشْتَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَخَرَجَ فَلَقِيَهُ جَبْرِيْلُ فَشَكَا إِلَيْهِ. فَقَالَ: إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ. رواه البخاري.

«زات»: أبطأ، وهو بالثاء المثلثة.

۱۶۸۵. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله وعده داد که نزد او بیاید، ولی تأخیر کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله نگران شد و از خانه بیرون رفت، در بیرون، جبرئیل با او ملاقات کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله از درنگ کردن و تأخیر او شکایت کرد، جبرئیل گفت: ما (فرشتگان) داخل خانه‌ای نمی‌شویم که در آن سگ یا تصویر باشد.^۳

۱۶۸۶- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: وَاعَدَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَاعَةٍ أَنْ يَأْتِيَهُ، فَجَاءَتْ تِلْكَ السَّاعَةُ وَلَمْ يَأْتِهِ، قَالَتْ: وَكَانَ يَدُهُ عَصًا، فَطَرَحَهَا مِنْ يَدِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «مَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَا رُسُلُهُ» ثُمَّ التَفَّتْ،

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۹۵۳)، م (۲۱۱۱)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۵۹۵۸)، م (۲۱۰۶)].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۹۶۰)].

فَإِذَا جَرُّهُ كَلْبٍ تَحْتَ سَرِيرِهِ. فَقَالَ: «مَتَى دَخَلَ هَذَا الْكَلْبُ؟» فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا دَرَيْتُ بِهِ، فَأَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ، فَجَاءَهُ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَعَدْتَنِي، فَجَلَسْتُ لَكَ وَلَمْ تَأْتِنِي» فَقَالَ: مَنَعَنِي الْكَلْبُ الَّذِي كَانَ فِي بَيْتِكَ وَ إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ» رواه مسلم.

۱۶۸۶. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: جبرئیل رضی الله عنه به پیامبر صلی الله علیه و آله وعده داد که در ساعتی معین به خدمت او بیاید، آن ساعت فرا رسید، اما جبرئیل نیامد، حضرت عایشه - رضی الله عنها - می‌گوید: در دست پیامبر صلی الله علیه و آله عصایی بود، آن را از دستش انداخت و فرمودند: «خدا و فرستادگان او وعده‌ی خلاف نمی‌دهند!» وقتی رو برگرداند، متوجه تولد سگی در زیر تخت خود شد، فرمودند: «این سگ کی داخل خانه شده است؟» گفتم: به خدا سوگند، متوجه آن نشده‌ام، بعد دستور داد که آن را خارج نمودند، سپس جبرئیل رضی الله عنه نزد او آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله (به وی) فرمودند: «به من وعده دادی و در آن ساعات منتظرت نشستم و نیامدی؟» جبرئیل رضی الله عنه گفت: سگی که در خانه‌ی تو بود، مانع من شد، زیرا ما (فرشتگان) به خانه‌ای که سگ یا تصویر در آن باشد، وارد نمی‌شویم.^۱

۱۶۸۷- وَعَنْ أَبِي التَّيَّاحِ حَيَّانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَلَا أَبْعَثُكَ عَلَيَّ مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ أَنْ لَا تَدَعَ صُورَةً إِلَّا طَمَسْتَهَا، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ. رواه مسلم.

۱۶۸۷. از ابی‌الهیاج حیان بن حصین - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: حضرت علی بن ابی‌طالب - رضی الله عنه - به من گفت: تو را می‌فرستم برای (انجام دادن) آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۵۹۶۰].

مرا برای انجام آن فرستاد و بدان امر کرد (و فرمود): هر تصویر (و مجسمه‌ای) را نابود کن و هر قبری را که مرتفع و بلند ساخته شده است، با زمین صاف و یکسان کن.^۱

۳۰۶- باب تحریم اتخاذ الكلب إلا لصيد أو ماشية أو زرع
باب تحریم نگهداری سگ جز برای شکار یا نگهبانی
گله و یا زراعت

۱۶۸۸- عن ابن عمر رضي الله عنهما: قال سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَةٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قَيْرَاطَانٍ» متفقٌ عليه.
وفي روايةٍ: «قَيْرَاطٌ».

۱۶۸۸. از ابن عمر -رضی الله عنهما- روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «هرکس سگی جز سگ شکار و نگهبان گله را نگه بدارد، هر روز از اجرش دو قیراط (قیراط: در این جا به معنی مقدار معلومی در نزد خداوند متعال است) کم می شود».^۲
در روایتی دیگر آمده است: «یک قیراط».

۱۶۸۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَمْسَكَ كَلْبًا، فَإِنَّهُ يَنْقُصُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ عَمَلِهِ قَيْرَاطٌ إِلَّا كَلْبَ حَرْثٍ أَوْ مَاشِيَةٍ» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلم: «مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا لَيْسَ بِكَلْبِ صَيْدٍ، وَلَا مَاشِيَةٍ وَلَا أَرْضٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ قَيْرَاطَانِ كُلَّ يَوْمٍ».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۹۶۹].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۴۸۰)، م (۱۵۷۴)].

۱۶۸۹. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که سگی را نگه دارد، هر روز از اعمال خیرش یک قیراط کم می شود؛ مگر سگی که برای نگهداری گله یا زراعت باشد»^۱.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «کسی که سگی را ببندد و نگه دارد که سگ شکار یا نگهداری گله یا زمین زراعت نباشد، هر روز در قیراط از اجرش کم می شود».

۳۰۷- باب کراهیة تعليق الجرس فی البعیر و غیره من الدواب

و کراهیة استصحاب الکلب و الجرس فی السفر

**باب کراهت آویزان کردن زنگ در گردن شتر و غیر
آن از چهارپایان و کراهت همراه داشتن سگ و زنگ
در مسافرت**

۱۶۹۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَأِكَةَ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ أَوْ جَرَسٌ» رواه مسلم.

۱۶۹۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ملايکه، کاروانی را که در آن سگ یا زنگ باشد، همراهی نمی کنند»^۲.

۱۶۹۱- وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْجَرَسُ مِنْ مَزَامِيرِ الشَّيْطَانِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

رواه أبو داود بإسناد صحيح على شرط مسلم.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۳۲۲)، م (۱۵۷۵)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۱۱۳)].

۱۶۹۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «زنگ، از نغمه‌های شیطان است».^۱

۳۰۸- باب کراهة ركوب الجلالة وهي البعير أو الناقة التي تأكل العذرة، فإن أكلت علفاً طاهراً فطاب لحمها، زالت الكراهة
باب کراهت سوار شدن بر شتر نر یا ماده‌ای که
پلیدی و نجاست می خورد و هر وقت علف پاکي
خورد و گوشتش پاکیزه شد، کراهتش زایل می شود

۱۶۹۲- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
عَنِ الْجَلَالَةِ فِي الْإِبِلِ أَنْ يُرَكَبَ عَلَيْهَا.
رواهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۶۹۲. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از سوار شدن بر شتری که نجاست را می خورد، نهی فرمودند.^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۱۱۴)].

۲- ابوداود [(۲۵۵۸)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۳۰۹- باب النهی عن البصاق فی المسجد والأمر بإزالته منه إذا

وجد فيه والأمر بتنزیه المسجد عن الأقدار

**باب نهی از انداختن آب دهن در مسجد و امر به بر
داشتن آن از مسجد اگر باشد و پاک کردن مسجد از
پلیدی‌ها**

۱۶۹۳- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ:
«الْبُصَاقُ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ، وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا» متفق عليه.

والمِرَادُ بِدَفْنِهَا إِذَا كَانَ الْمَسْجِدُ تُرَابًا أَوْ رَمْلًا وَنَحْوَهُ، فَيُؤَارِبُهَا تَحْتَ تَرَابِهِ. قَالَ أَبُو
المَحَاسَنِ الرُّوْيَانِيُّ فِي كِتَابِهِ «الْبَحْرُ»، وَقِيلَ: الْمِرَادُ بِدَفْنِهَا إِخْرَاجُهَا مِنَ الْمَسْجِدِ، أَمَّا
إِذَا كَانَ الْمَسْجِدُ مُبْلَطًا أَوْ مَحْضَصًا، فَذَلِكَهَا عَلَيْهِ بِمَدَاسِهِ أَوْ بَعِيرِهِ كَمَا يَفْعَلُهُ كَثِيرٌ
مِنَ الْجَهَّالِ، فَلَيْسَ ذَلِكَ بِدَفْنٍ بَلْ زِيَادَةٌ فِي الْخَطِيئَةِ وَتَكْثِيرٌ لِلْقَدْرِ فِي الْمَسْجِدِ، وَعَلَى
مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ أَنْ يَمْسَحَهُ بَعْدَ ذَلِكَ بِتُوبِهِ أَوْ بِيَدِهِ أَوْ غَيْرِهِ أَوْ يَغْسِلَهُ.

۱۶۹۳. از انس - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بزاق انداختن در

مسجد، گناه است و کفاره‌ی آن پوشاندنش در زیر خاک است»^۱.

منظور از دفن آب دهن این است که اگر (کف) مسجد، خاک یا ریگ یا مانند آن
باشد، آن را در زیر کف مسجد، می‌پوشاند ابوالمحاسن رویانی - که از شافعیان است - در
کتاب «البحر» خود، می‌گوید: «نیز گفته شده: منظور از دفن آن، بیرون بردنش از مسجد
است، اما اگر مسجد، مفروش با سنگ یا گچ باشد و شخص با کفش و دمپایی خود یا
غیر آن، آب دهنش را روی کف مسجد بساید - چنان که اکثر نادان‌ها چنان می‌کنند - این

۱- متفق علیه است؛ [خ (۴۱۵)، م (۵۵۲)].

دفن نیست، بلکه ازدیاد گناه و بیشتر کردن ناپاکی در مسجد است و کسی که چنین کاری کرده است، باید آن را با لباس یا دستش یا غیر آن، بمالد و پاک کند یا بشوید.^۱

۱۶۹۴- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى فِي جِدَارِ الْقِبْلَةِ مَخَاطًا، أَوْ بُزَاقًا، أَوْ نُحَامَةً، فَحَكَّهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۶۹۴. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در دیوار قبله‌ی مسجد، مقداری اخلاط بینی یا آب دهان یا اخلاط سینه را مشاهده فرمود و آن را زدود و پاک کرد.^۲

۱۶۹۵- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ وَلَا الْقَدَرِ، إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى، وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ» أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۶۹۵. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «این مسجدها، شایسته‌ی چیزهایی (کثیف) مانند ادرار و نجاسات نیست، بلکه تنها برای ذکر خداوند متعال و تلاوت قرآن هستند»، یا چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند.^۳

۱- [هدف اصلی و پیام واقعی این حدیث شریف و احادیث دیگری مانند آن، توجه زیاد و اهمیت بسیار پیامبر صلی الله علیه و آله به مسأله‌ی نظافت و رعایت پاکی است و روشن است که نظافت، با توجه به امکانات و وضع مردم در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله یا عصر امام نووی رحمته الله علیه تعریفی متفاوت با نظافت در زمانه‌ی ما دارد و برای مساجد زمانه‌ی ما، به جهت وجود امکانات بهداشتی مناسب، تأکید در رعایت نظافت آنها، بیشتر و لازم‌تر است - ویراستاران].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۸۵)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۴۱۵)، م (۵۵۲)].

۳۱۰- باب کراهة الخصومة فی المسجد ورفع الصوت فيه ، ونشد

الضالة والبيع والشراء والإجارة ونحوها من المعاملات

باب کراهت دعوا در مسجد و بلند کردن صدا در آن

و نشانی دادن گمشده و خرید و فروش و اجاره و

سایر معاملات

۱۶۹۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَلْيُثَلِّ: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۶۹۶. از ابوهریره - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که او از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم شنید که می فرمود: «هرکس در مسجد صدای مردی را شنید که نشانی گمشده اش را می دهد (که آن را بیابد)، به او بگوید: خدا آن را به تو برنگرداند! زیرا مساجد برای این ساخته نشده اند».^۱

۱۹۶۷- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَبِيعُ أَوْ يَتَاغَى فِي الْمَسْجِدِ، فَقُولُوا: لَا أَرِيحَ اللَّهُ تِجَارَتَكَ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَنْشُدُ ضَالَّةً فَقُولُوا: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۶۹۷. از ابوهریره - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «وقتی کسی را دیدید که در مسجد خرید و فروش می کند، به او بگویید: خداوند تجارتت را سود ندهد! و اگر دیدید کسی گمشده اش را نشانی داد، به او بگویید: خداوند آن را به تو بازنگرداند!».^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۵۶۸)].

۲- ترمذی [(۱۳۲۱)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۱۶۹۸- وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا نَشَدَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: مَنْ دَعَا إِلَيَّ الْجَمَلِ الْأَحْمَرَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لَا وَجَدْتِ إِلَّا مَا بُيِّنَتْ الْمَسَاجِدُ لِمَا بُيِّنَتْ لَهُ» رواه مسلم.

۱۶۹۸. از بریده - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: مردی در مسجد گمشده‌ی خود را درخواست کرد و گفت: چه کسی شتر سرخ مرا پیدا کرده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدا کند که نیابی! مساجد فقط برای چیزی بنا شده‌اند که برای آن بنا شده‌اند»^۱.

۱۶۹۹- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الشَّرَاءِ وَالْبَيْعِ فِي الْمَسْجِدِ، وَأَنْ تُنْشَدَ فِيهِ ضَالَّةٌ، أَوْ يُنْشَدَ فِيهِ شِعْرٌ. رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۶۹۹. از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از خرید و فروش در مسجد و این که در آن برای یافتن گمشده‌ای نشانی داده شود و یا این که شعری در آن خوانده شود، نهی فرمودند.^۲

۱۷۰۰- وَعَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ الصَّحَابِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ فَحَصَبَنِي رَجُلٌ، فَتَنَظَّرْتُ فَإِذَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: اذْهَبْ فَأْتِنِي بِهَذَيْنِ فَجِئْتُهُ بِهِمَا، فَقَالَ: مِنْ أَيْنَ أَنْتُمَا؟ فَقَالَا: مِنْ أَهْلِ الطَّائِفِ، فَقَالَ: لَوْ كُنْتُمَا مِنْ أَهْلِ الْبَلَدِ، لَأَوْجَعْتُكُمَا، تَرْفَعَانِ أَصْوَاتَكُمَا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۷۰۰. از سائل بن یزید صحابی - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: من در مسجد بودم، مردی با ریگ مرا زد، نگاه کردم، ناگاه متوجه شدم که عمر بن خطاب - رضی الله عنه - است

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۵۶۹)].

۲- ابوداود [(۱۰۷۹)] و ترمذی [(۳۲۲)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

و گفت: برو و این دو نفر را پیش من بیاور، آنها را آوردم، فرمودند: شما اهل کجا هستید؟ گفتند: از اهالی طائفیم، فرمودند: اگر شما اهل این شهر (یعنی: مدینه) می بودید، تنبیهتان می کردم؛ در مسجد پیامبر ﷺ صدایتان را بلند می کنید!^۱

۳۱۱- باب نَهَى مِنْ أَكْلِ ثُومًا أَوْ بَصَلًا أَوْ كُرْثًا أَوْ غَيْرِهِ مِمَّا لَهُ رَائِحَةٌ كَرِيهَةٌ عَنْ دُخُولِ الْمَسْجِدِ قَبْلَ زَوَالِ رَائِحَتِهِ إِلَّا لِحَاجَةٍ أَوْ لِحَاجَةٍ
باب نهی از دخول به مسجد بعد از خوردن سیر، پیاز، تره و چیزهای بدبو و قبل از اتمام بوی آنها مگر به خاطر ضرورت

۱۷۰۱- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ يَغْنِي الثُّومَ فَلَا يُقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا» متفقٌ عليه. وفي روايةٍ لمسلم: «مَسَاجِدُنَا».

۱۷۰۱. از ابن عمر -رضی الله عنهما- روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس که از این گیاه - یعنی: سیر - خورد، قطعاً به مسجد ما نیاید (تا بوی آن برطرف می شود)».^۲ در روایتی دیگر آمده است: «به مساجد ما».

۱۷۰۲- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلَا يُقْرَبُنَا، وَلَا يُصَلِّينَا مَعَنَا» متفقٌ عليه.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۴۷۰].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۸۵۳)، م (۵۶۱)].

۱۷۰۲. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس از این گیاه (سیر) خورد، نزدیک ما نشود و با ما نماز نخواند».^۱

۱۷۰۳ - وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا، فَلْيَعْتَزَلْنَا، أَوْ فَلْيَعْتَزَلْ مَسْجِدَنَا» متفق عليه.
وفي رواية لمسلم: مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ، وَالثُّومَ، وَالْكَرَاثَ، فَلَا يُقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَى مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ بَنُو آدَمَ».

۱۷۰۳. از جابر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که سیر یا پیاز خورده است، از ما - یا از مسجد ما - دور شود».^۲
در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «کسی که پیاز و یا سیر و یا تره، خورده است، به مسجد ما نیاید؛ زیرا از چیزی که انسان اذیت می شود، ملائکه نیز اذیت می شوند».

۱۷۰۴ - وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ خَطَبَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ فِي خُطْبَتِهِ: ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ تَأْكُلُونَ شَجَرَتَيْنِ مَا أَرَاهُمَا إِلَّا خَيْبَتَيْنِ: الْبَصَلَ، وَالثُّومَ، لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا وَجَدَ رِيحَهُمَا مِنَ الرَّجُلِ فِي الْمَسْجِدِ أَمَرَ بِهِ، فَأُخْرِجَ إِلَى الْبَقِيعِ، فَمَنْ أَكَلَهُمَا، فَلْيُمْتَهُمَا طَبِخًا. رواه مسلم.

۱۷۰۴. از حضرت عمر بن خطاب - رضی الله عنه - روایت شده است که او روز جمعه، خطبه خواند و ضمن خطبه اش فرمود: شما ای مردم! دو گیاه می خورید که من آن دو گیاه را (از جهت بو) پلید می دانم: پیاز و سیر؛ من پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که هرگاه داخل مسجد بوی آن را از کسی می شنید، فرمان می داد که او را از مسجد به سوی بقیع خارج کنند، پس هرکس از شما آن را خورد، پخته شده ای آن را بخورد تا بویشان از بین برود.^۳

۱- متفق عليه است؛ [خ (۸۵۶)، م (۵۶۲)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۸۵۴)، م (۵۴۶)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۵۶۷)].

۳۱۲- باب کراهية الاحتباء يوم الجمعة والإمام يخطب لأنه
يجلب النوم فيفوت استماع الخطبة ويخاف انتقاض الوضوء
باب کراهت نشستن به حال چمباتمه نشستن (به
طوری که زانوها به سینه بچسبد) در روز جمعه در
حالی که امام خطبه می خواند؛ زیرا چنین حالتی
خواب آور است و گوش دادن خطبه فوت می شود و
خوف باطل شدن و نقض وضو نیز هست

۱۷۰۵- عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ الْجُهَنِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
نَهَى عَنِ الْحَبْوَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ. رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ
حسنٌ.

۱۷۰۵. از معاذ بن انس جهنی - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از نشستن به
حالت احتبا (چمباتمه) در روز جمعه در حالی که امام خطبه می خواند، نهی فرمودند.^۱

۱- ابوداود [(۱۱۱۰)] و ترمذی [(۵۱۴)] روایت کرده اند و گفته اند: حدیثی حسن است.

۳۱۳- باب نهی من دخل علیه عشر ذی الحجة وأراد أن
 یضحی، عن أخذ شیء من شعره أو أظفاره حتی یضحی
باب نهی کسی که وارد دهه‌ی ذی الحجه شده و
می‌خواهد قربانی کند از آرایش مو یا گرفتن
ناخن‌هایش تا وقتی که قربانی را انجام می‌دهد

۱۷۰۶- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كَانَ لَهُ ذَبْحٌ يَذْبَحُهُ، فَإِذَا أَهْلَ هِلَالِ ذِي الْحِجَّةِ، فَلَا يَأْخُذَنَّ مِنْ شَعْرِهِ وَلَا مِنْ أَظْفَارِهِ شَيْئًا حَتَّى يُضَحِّيَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۷۰۶. از ام‌المؤمنین ام سلمه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که حیوان قربانی دارد و می‌خواهد آن را قربانی کند، وقتی به دهه‌ی ذی‌الحجه رسید، دیگر قطعاً چیزی از مو یا ناخن‌هایش را نگیرد تا وقتی که قربانی را انجام می‌دهد»^۱.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۹۷۷].

۳۱۴- باب التَّهْيِ عَنِ الْحَلْفِ بِمَخْلُوقِ كَالنَّبِيِّ وَالْكَعْبَةِ وَالْمَلَائِكَةِ
وَالسَّمَاءِ وَالْآبَاءِ وَالْحَيَاةِ وَالرُّوحِ وَالرَّأْسِ وَنِعْمَةِ السُّلْطَانِ وَتُرْبَةِ
فُلَانٍ وَالْأَمَانَةِ ، وَهِيَ مِنْ أَشَدِّهَا نَهْيًا
باب نهی از سوگند خوردن به مخلوق مانند پیامبر،
کعبه، ملایکه، آسمان، پدران، زندگی، روح، سر،
نعمت سلطان و قبر فلان و امانت خود و نهی از این
سوگند به امانت از همه‌ی آنها بیشتر است

۱۷۰۷- عَنِ ابْنِ عُرْمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ:
«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْهَاكُمْ أَنْ تَخْلِفُوا بِأَبَائِكُمْ، فَمَنْ كَانَ حَالِفًا، فَلْيُحْلِفْ بِاللَّهِ، أَوْ
لِيَصْمُتْ» متفقٌ عليه.

وفي رواية في الصحيح : «فَمَنْ كَانَ حَالِفًا، فَلَا يُحْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ، أَوْ لِيَسْكُتْ»

۱۷۰۷. از ابن عمر -رضی الله عنهما- روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند شما را از
سوگند خوردن به پدران خود، نهی می‌کند، پس کسی که سوگند می‌خورد، باید به خدا
سوگند بخورد یا ساکت شود»^۱.

در روایتی دیگر آمده است: «پس هرکس خواست سوگند بخورد، جز به خداوند
سوگند یاد نکند یا این که سکوت کند»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۶۴۶)، م (۱۶۴۶)].

۲- حدیثی صحیح است که ابوداود [۳۲۵۳] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۱۷۰۸- وعن عبد الرحمن بن سمره، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لا تخلفوا بالطواغي، ولا بابائكم» رواه مسلم.

«الطواغي»: جمع طاغية، وهي الأصنام، ومنه الحديث: «هذه طاغية دوس»: أي: صنمهم ومعبودهم. وزوي في غير مسلم: «الطواغيت» جمع طاغوت، وهو الشيطان والصنم.

۱۷۰۸. از عبدالرحمن بن سمره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «به بت‌ها و سرکشان و پدران خود سوگند نخورید»^۱.

در روایتی دیگر در غیر صحیح مسلم به جای طواغی - که جمع طاغیه و به معنی بت‌هاست - آمده است: «به طواغیت سوگند نخورید» که آن جمع طاغوت است و منظور از آن، شیطان و بت‌ها می‌باشد.

۱۷۰۹- وعن بُرَيْدَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ بِالْأَمَانَةِ فَلَيْسَ مِنَّا».

حديث صحيح، رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۷۰۹. از بُرَيْدَةَ - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرکس به امانت (یا شرف یا صداقت) سوگند بخورد، از ما نیست»^۲.

۱۷۱۰- وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «من حلف، فقال: إني بريء من الإسلام فإن كان كاذباً، فهو كما قال، وإن كان صادقاً، فلن يرجع إلى الإسلام سالماً». رواه أبو داود.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۹۷۷].

۲- حدیثی صحیح است که ابوداود [۳۲۵۳] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۱۷۱۰. از بُریده - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که سوگند بخورد و در سوگندش بگوید: 'من از اسلام بیزارم، اگر دروغ گفته باشد، همان طور که گفته، از اسلام خارج شده است و اگر راست بگوید، هرگز سالم به اسلام باز نمی‌گردد'».^۲

۱۷۱۱- وَعَنِ ابْنِ عَمْرِو بْنِ رَضِي اللَّهِ عَنْهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: لَا وَالْكَعْبَةِ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: لَا تَخْلِفْ بِعَيْرِ اللَّهِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ حَلَفَ بِعَيْرِ اللَّهِ، فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» رواه الترمذي وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ. وَفَسَّرَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ قَوْلَهُ: «كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» عَلَى التَّغْلِيظِ كَمَا رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الرِّيَاءُ شِرْكٌ».

۱۷۱۱. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که او از مردی شنید که می‌گفت: به کعبه سوگند چنین نیست؛ ابن عمر - رضی الله عنهما - گفت: به غیر از خدا سوگند نخور که من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هرکس به غیر خدا سوگند بخورد، همانا کفر یا شرک ورزیده است».^۳

بعضی از علما فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله که: «کفر یا شرک ورزیده است» را حمل بر تغلیظ کرده‌اند، همان طور که روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ریا شرک است» که این نیز برای تغلیظ است (: غلیظ و بزرگ نشان دادن گناه آن عمل برای دوری گرفتن حتمی از آن و یا این که چنین شخصی، عملی از اعمال اهل شرک را انجام داده و البته، باعث کافر شدن و خروج او از دین نمی‌شود).

۱- [مثلاً بگوید: اگر در فلان قضیه دروغ بگویم، از اسلام به دور باشم، یا مسلمان نیستم، یا ... - ویراستاران].

۲- ابوداود روایت کرده است؛ [(۳۲۵۸)].

۳- ترمذی [(۱۵۳۵)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۳۱۵- باب تغلیظ الیمین الکاذبة عمداً

باب تغلیظ^۱ در تحریم سوگند دروغ به صورت عمد

۱۷۱۲- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى مَالِ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقِّهِ، لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانٌ» قَالَ: ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِصْدَاقَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: {إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا} [آل عمران: ۷۷] إِلَى آخِرِ الْآيَةِ: مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۷۱۲. از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که بر مال انسان مسلمانی سوگند ناحق بخورد (تا آن را به دروغ برای خود ثابت کند)، خداوند را در حالی ملاقات می کند که از او خشمگین است». سپس پیامبر صلی الله علیه و آله مصداق فرموده اش را از کتاب خداوند عزوجل بر ما تلاوت فرمودند:^۱

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾
(آل عمران / ۷۷)

«در حقیقت، آنان که عهد خداوند (دین) و سوگندهای خود را در مقابل کالای کم و بی ارزشی عوض می کنند، در آخرت، برای آنها هیچ بهره و ثوابی نیست و خداوند با آنان صحبت نمی کند و در روز قیامت به آنان نگاه نمی کند و آنان را (از گناه) پاک نمی کند و عذابی بس دردناک در انتظار آنان می باشد.»

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۶۷۶)، م (۱۳۸)].

۱۷۱۳- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ إِيَّاسِ بْنِ ثَعْلَبَةَ الْحَارِثِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ، فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ. وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئاً يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَإِنْ كَانَ فَضِيحاً مِنْ أَرَاكِ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۷۱۳. از ابوامامه ایاس بن ثعلبه حارثی - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس حق فرد مسلمانی را به سوگند (یا زور) خود قطع و سلب کند، خداوند، دوزخ را برای او واجب و بهشت را بر او حرام می‌کند»، مردی گفت: اگر چیز کمی هم باشد، ای رسول خدا؟! فرمودند: «بله، هر چند که چوب سواکی هم باشد»^۱.

۱۷۱۴- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عمرو بْنِ العاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْكَبَائِرُ: الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِينِ العَمُوسِ» رواه البخاري.

و فی روایه له: أَنْ أَعْرَابِيًّا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْكَبَائِرُ؟ قَالَ: «الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ» قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْيَمِينُ العَمُوسُ» قُلْتُ: وَمَا الْيَمِينُ العَمُوسُ؟ قَالَ: «الَّذِي يَقْتَطِعُ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ،» يَعْنِي بِيَمِينٍ هُوَ فِيهَا كَاذِبٌ.

۱۷۱۴. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: گناهان کبیره عبارتند از: شریک قرار دادن برای خدا، سرپیچی از دستورات پدر و مادر و آزارشان، قتل نفس و سوگند عموس (فرو برنده در سختی)^۲.
در روایتی دیگر آمده است: «یک اعرابی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! گناهان کبیره کدامند؟ فرمودند: «شریک قایل شدن برای خدا»، عرض کرد:

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۳۷)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۱۴، آمده است].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۶۷۵)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۳۳۷، آمده است].

بعد از آن چه چیز، فرمودند: «سوگند غموس» گفت: سوگند غموس چیست؟ فرمودند: «شخصی که (با سوگند دروغ خود) مال انسان مسلمانی را تصاحب و تصرف می‌کند».

۳۱۶- باب ندب من حلف علی یمین، فرأی غیرها خیراً منها
 أن يفعل ذلك المحلوف عليه، ثم يكفر عن يمينه
**باب مندوب بودن عمل کسی که به چیزی سوگند
 خورده و بعد می‌بیند که کار دیگر بهتر است، در این
 که آن کار دیگر را انجام دهد و بعد کفاره‌ی
 سوگندش را بپردازد**

۱۷۱۵- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «... وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَأَتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وَكُفِّرْ عَن يَمِينِكَ» متفقٌ عليه.

۱۷۱۵. از عبدالرحمن بن سمره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «اگر بر انجام دادن کاری سوگند خوردی و سپس کاری غیر از آن را، بهتر از آن دیدی، کار بهتر را انجام بده و برای سوگندت کفاره بپرداز»^۱.

۱۷۱۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيُكْفِرْ عَنْ يَمِينِهِ، وَلْيَفْعَلِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ» رواه مسلم.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۶۲)، م (۱۶۵۲)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۶۷۴، گذشت].

۱۷۱۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس سوگند بخورد (که کاری را انجام دهد)، و بعد غیر آن را، بهتر از آن کار یافت، کفاره‌ی سوگندش را بپردازد و کاری را که بهتر است، انجام بدهد».^۱

۱۷۱۷- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنِّي وَاللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ، ثُمَّ أَرَى خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا كَفَّرْتُ عَنْ يَمِينِي، وَأَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ» متفق عليه.

۱۷۱۷. از ابوموسی - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من - به خدا سوگند، اگر خدا بخواهد - اگر سوگندی بخورم و بعداً بهتر از آن را (که برایش سوگند خورده‌ام) ببینم، کفاره‌ی سوگندم را می‌پردازم و به سوی آن چه بهتر است می‌روم».^۲

۱۷۱۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَأَنْ يَلْجَأَ أَحَدُكُمْ فِي يَمِينِهِ فِي أَهْلِهِ أَتَمُّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يُعْطِيَ كَفَّارَتَهُ الَّتِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ» متفق عليه.

قولهُ: «يَلْجَأُ» بِفَتْحِ اللَّامِ، وَتَشْدِيدِ الْجِيمِ: أَيُّ يَتِمَادَى فِيهَا، وَلَا يُكْفَّرُ، وَقَوْلُهُ: «أَتَمُّ» بِالثَّاءِ الْمُثَلَّثَةِ، أَيُّ: أَكْثَرُ إِثْمًا.

۱۷۱۸. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر یکی از شما در میان خانواده‌ش بر سوگندش لج و اصرار کند، گناهش نزد خداود، بیشتر از آن است که کفاره‌ای را که خدا بر او فرض کرده است، بپردازد (و آن کار را انجام دهد)».^۳

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۶۵۰].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۶۲۳)، م (۱۶۴۹)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۶۶۲۵)، م (۱۶۵۵)].

۳۱۷- باب العفو عن لغو اليمين وأنه لا كفارة فيه، وهو ما يجري على اللسان بغير قصد اليمين كقوله على العادة: لا والله، وبلى والله، ونحو ذلك

باب عفو از سوگند لغو و این که کفاره‌ای ندارد و آن سوگندی است که بدون قصد سوگند بر زبان جاری می‌شود مانند آن که عادتاً می‌گوید: نه والله، آری والله و ...

قال الله تعالى:

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْاَيْمَانَ فَكَفَّرْتُهُمْ^ط إِطْعَامَ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تَطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ^ط فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ^ج ذَلِكَ كَفْرَةٌ أَيْمَانِكُمْ﴾

(المائدة / ۸۹)

«خداوند شما را به خاطر سوگندهای لغو بازخواست نمی‌کند ولی به سبب شکستن سوگندهایی که به عمد می‌خورید، بازخواست می‌کند، پس کفاره‌ی آن (سوگند منعقد شده)، طعام ده نفر مسکین است از آن طعام که به طور معمول به خانواده‌ی خود می‌دهید یا (لباس) پوشاندن آنها (مساکین) یا آزاد نمودن برده‌ای؛ پس اگر کسی (آن دو را) نیافت، کفاره‌ی او، روزه‌ی سه روز است؛ این کفاره‌ی سوگندهایتان است هنگامی که سوگند خوردید (و شکستید) و از سوگندهایتان محافظت نمایید.»

۱۷۱۹- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ: { لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ } فِي قَوْلِ الرَّجُلِ: لَا وَاللَّهِ، وَبَلَى وَاللَّهِ. رواه البخاري.
 ۱۷۱۹. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: این آیه در مورد گفته‌های «لا والله»، «بلی والله» نازل شده است.^۱

﴿ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ ﴾ (المائدہ / ۸۹)

۳۱۸- باب كراهة الحلف في البيع وإن كان صادقاً

باب كراهت سوگند خوردن در معاملات هر چند که
راست باشد

۱۷۲۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الْحَلْفُ مَنْقَعَةٌ لِلسَّلْعَةِ، مَحَقَّةٌ لِلْكَسْبِ» متفقٌ عليه.
 ۱۷۲۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «سوگند، موجب رواج جنس و از بین بردن کسب است».^۲

۱۷۲۱- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةَ الْحَلْفِ فِي الْبَيْعِ، فَإِنَّهُ يَنْفُقُ ثُمَّ يَمَحِقُ» رواه مسلم.
 ۱۷۲۱. از ابوقتاده - رضی الله عنه - روایت شده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: «از سوگند خوردن زیاد در معاملات بپرهیزید؛ زیرا این کار ابتدا رونق و سود می‌دهد و سپس (برکت) مال را از بین می‌برد».^۳

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۶۶۳].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۰۸۷)، م (۱۶۰۶)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [۱۶۰۷].

۳۱۹- باب کراهة أن يسأل الإنسان بوجه الله عزوجل غير الجنة وكراهة منع من سأل بالله تعالى وتشفع به
باب کراهت این که انسان غیر بهشت را با سوگند دادن به وجه خدا طلب کند و کراهت دریغ داشتن از کسی که بگوید به خاطر خدا چیزی برایم فراهم کن و (نام) خدا را شفیع قرار دهد

۱۷۲۲- عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يُسْأَلُ بَوَجْهِ اللَّهِ إِلَّا الْجَنَّةُ» رواه أبو داود.
 ۱۷۲۲. از جابر - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «با سوگند دادن به وجه خدا، جز بهشت، چیزی دیگر طلب نمی شود»^۱.

۱۷۲۳- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ اسْتَعَاذَ بِاللَّهِ، فَأَعِيدُوهُ، وَمَنْ سَأَلَ بِاللَّهِ، فَأَعْطُوهُ، وَمَنْ دَعَاكُمْ، فَأَجِيبُوهُ، وَمَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ يَجِدُوا مَا تُكَافِئُونَهُ بِهِ، فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَرَوْا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَأْتُمُوهُ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رواه أبو داود، والنسائي بأسانيد الصحيحين.

۱۷۲۳. از ابن عمر - رضي الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «کسی که به نام خدا (از شما) پناه خواست^۲، او را پناه دهید و کسی که به نام خدا (از شما) چیزی

۱- ابوداود روایت کرده است؛ [۱۶۷۱].

۲- [مثلاً بگوید: تو را به خدا از دست این بلا رهایی ام ده، به دادم برس و ... - ویراستاران].

خواست به او بدهید و کسی که شما را دعوت کرد، دعوت او را قبول کنید و کسی که در حق شما نیکی انجام داد، او را پاداش دهید و اگر چیزی نیافتید که به او بدهید، آنقدر برایش دعای خیر کنید تا یقین یا گمان حاصل کنید که پاداش او را داده‌اید.^۱

۱- حدیثی صحیح است که ابوداود [۱۶۷۲] و نسائی [۲۵۶۶] به اسنادهایی صحیح روایت کرده‌اند.

۳۲۰ باب تحریم قوله شاهنشاه للسلطان وغيره لأن معناه ملك الملوك ، ولا يوصف بذلك غير الله سبحانه وتعالى
باب تحریم گفتن شاهنشاه به سلطان یا شخصی دیگر
زیرا معنایش ملك الملوك است و غیر از الله سبحانه و
تعالی هیچ کس با آن وصف نمی شود

۱۷۲۴ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ
 أَخْنَعَ اسْمٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ تَسْمَى مَلِكُ الْأَمْلاِكِ» متفق عليه.
 قال سُفْيَانُ بن عُيَيْنَةَ «مَلِكُ الْأَمْلاِكِ» مِثْلُ شاهنشاه.
 ۱۷۲۴. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «خوارترین و
 بی‌ارزش‌ترین اسم نزد خدای عزوجل، اسم مردی است که ملك الاملاک (پادشاه
 پادشاهان) خوانده می‌شود».^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۲۰۶)، م (۲۱۴۳)].

۳۲۰ باب النهی عن مخاطبة الفاسق و المبتدع و نحوهما بسید و

نحوه

باب نهی از خطاب افراد فاسق و بدعتگزار و امثال آن
دو به سید (آقا) و امثال آن

۱۷۲۵- عن بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَقُولُوا لِلْمُنَافِقِ سَيِّدًا، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ سَيِّدًا، فَقَدْ أَسْخَطْتُمْ رَبَّكُمْ عَزَّ وَجَلَّ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱۷۲۵. از بریده - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به منافق، سید (آقا) نگوئید، زیرا اگر او را سید شمارید، خداوند را که صاحب عزت و جلال است، خشمگین کرده‌اید»^۱.

۳۲۲- باب کراهة سبِّ الحُمَى

باب کراهت دشنام دادن به تب

۱۷۲۶- عن جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى أُمَّ السَّائِبِ، أَوْ أُمَّ الْمَسِيَّبِ فَقَالَ: «مَا لَكَ يَا أُمَّ السَّائِبِ أَوْ يَا أُمَّ الْمَسِيَّبِ تُزْفِرِينَ؟» قَالَتْ: الْحُمَى لَا بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا، فَقَالَ: «لَا تَسْبِي الْحُمَى، فَإِنَّهَا تُذْهِبُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ، كَمَا يُذْهِبُ الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ» رواه مسلم.

۱- ابوداود [(۴۹۷۷)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

«تُرْفِزِينَ» أَي: تَتَحَرَّكِينَ حَرَكَةً سَرِيعَةً، وَمَعْنَاهُ: تَرْتَعِدُ، وَهُوَ بَضْمٌ التَّاءِ وَبِالزَّايِ الْمَكْرُورَةِ وَالْفَاءِ الْمَكْرُورَةِ، وَرُوي أَيْضاً بِالرَّاءِ الْمَكْرُورَةِ وَالْقَافِينِ.

۱۷۲۶. از جابر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ام سائب یا ام مسیب رفتند و فرمودند: «ای ام سائب - یا ام مسیب - چه شده است، چرا می لرزی؟» گفت: تب دارم که خدا به آن برکت ندهد! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به تب بد نگو؛ زیرا آن گناهان را از بین می برد هم چنان که دمه‌ی آهنگری زنگ آهن را می زداید»^۱.

۳۲۳- باب النهی عن سبِّ الرِّيحِ ، وبيان ما يقال عند هبوبها
باب نهی از بدگویی به باد و بیان آن چه که موقع
وزش باد گفته می شود

۱۷۲۷- عَنْ أَبِي الْمُنْذِرِ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَسُبُّوا الرِّيحَ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مَا تَكْرَهُونَ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ الرِّيحِ وَخَيْرِ مَا فِيهَا وَخَيْرِ مَا أُمِرْتُ بِهِ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ الرِّيحِ وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أُمِرْتُ بِهِ» رواه الترمذي وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۷۲۷. از ابوالمنذر ابی بن کعب - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به باد بد نگویید، و وقتی بادی را دیدید که نمی پسندید، بگویید: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ الرِّيحِ وَخَيْرِ مَا فِيهَا وَخَيْرِ مَا أُمِرْتُ بِهِ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ الرِّيحِ وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أُمِرْتُ بِهِ: خدایا! منفعت این باد و نفع جریانش و خیر آن چه که به آن

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۵۷۵].

مأمور شده است را از تو می‌خواهیم و پناه می‌بریم به تو از شر آن و شر جریانش و شر آنچه که بدان مأمور شده است»^۱.

۱۷۲۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: الريح من روح الله تأتي بالرحمة، وتأتي بالعذاب، فإذا رأيتموها فلا تسبوهما، وسلوا الله خيرها، واستعيذوا بالله من شرها» رواه أبو داود بإسناد حسن.
قوله صلى الله عليه وسلم: «من رُوحِ الله» هو بفتح الراء: أي رَحْمَتِهِ بعباده.

۱۷۲۸. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلى الله عليه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «باد؛ از رحمت خداست که گاهی رحمت خدا را می‌آورد و گاهی هم عذاب او را می‌آورد، پس وقتی آن را دیدید، به آن بد نگویید و خیر و منفعتش را از خدا بخواهید و از شرش به خدا پناه ببرید»^۲.

۱۷۲۹- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان النبي صلى الله عليه وسلم إذا عصفت الريح قال: «اللهم إني أسألك خيرها، وخير ما فيها، وخير ما أرسلت به، وأعوذ بك من شرها، وشر ما فيها، وشر ما أرسلت به» رواه مسلم.

۱۷۲۹. از حضرت عایشه - رضي الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم هنگام وزیدن تندباد، می‌فرمود: «اللهم إني أسألك خيرها، وخير ما فيها، وخير ما أرسلت به، وأعوذ بك من شرها، وشر ما فيها، وشر ما أرسلت به؛ خیر این باد و خیر آنچه که در آن است و منفعت کاری که باد برای آن فرستاده شده است را از تو

۱- ترمذی [(۲۲۵۳)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۲- ابوداود [(۵۰۹۷)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

می‌خواهم و پناه می‌برم به تو از شر این باد و شر آنچه در این باد هست و شر کاری که به منظور انجام دادن آن فرستاده شده است».^۱

۳۲۴- باب کراهة سبِّ الدَّيِّك
باب کراهت بد گفتن به خروس

۱۷۳۰- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَسُبُّوا الدَّيِّكَ، فَإِنَّهُ يُوقِظُ لِلصَّلَاةِ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.
۱۷۳۰. از زید بن خالد جهنی - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به خروس بد نگوئید، زیرا (مسلمانان را) برای نماز بیدار می‌کند».^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۸۹۹].

۲- ابوداود [۵۱۰۱] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۳۲۵- باب النهی عن قول الإنسان: مُطِرْنَا بِنَوْءِ كَذَا
باب نهی از گفتن: به سبب فلان تقابل ستارگان بر ما
باران بارید

۱۷۳۱- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الصُّبْحِ بِالْحُدَيْبِيَّةِ فِي إِثْرِ سَمَاءٍ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «قَالَ: أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي، وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي كَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِنَوْءِ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَبِ» متفقٌ عليه.

وَالسَّمَاءُ هُنَا: الْمَطَرُ.

۱۷۳۱. از زید بن خالد - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیبیه برای ما نماز صبح را خواند، بعد از بارانی که شب باریده بود، وقتی نماز را تمام کرد، رو به مردم کرد و فرمود: «آیا می‌دانید که خدای شما چه گفت؟» گفتند: خدا و رسول ما آگاه‌ترند، فرمودند: «خداوند می‌فرماید: در میان بندگان من، کسانی مؤمن به من و کسانی کافر به من، شب را به روز می‌آورند؛ هرکس که بگوید: به فضل و بخشایش خدا، بر ما باران بارید، به من مؤمن و به ستاره کافر است و هرکس که بگوید: به سبب تقابل فلان ستاره، بر ما باران بارید، به من کافر و به ستاره مؤمن است.»^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ (۸۴۶)، م (۷۱)].

۳۲۶- باب تحریم قوله لمسلم : یا کافر
باب تحریم گفتن به مسلمان : ای کافر

۱۷۳۲- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرٌ، فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا، فَإِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه.

۱۷۳۲. از ابن عمر -رضی الله عنهما- روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه شخصی به برادر مسلمانش بگوید: ای کافر! یکی از آن و کافر شده است؛ اگر چنان باشد که او می گوید (که حرفی درست زده است) و اگر چنان نباشد، به خودش برمی گردد».^۱

۱۷۳۳- وَعَنْ أَبِي دَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ، أَوْ قَالَ: عَدُوَّ اللَّهِ، وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه. «حَارَ»: رَجَعُ

۱۷۳۳. از ابوذر -رضی الله عنه- روایت شده است که او از پیامبر ﷺ شنید که می فرمود: «هرکس مردی را کافر بخواند، یا بگوید: ای دشمن خدا! در حالی که او چنان نباشد، آن نسبت ها به خود او برمی گردند».^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۶۰۳)، م (۶۰)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۰۴۵)، م (۶۱)].

۳۲۷- باب النهی عن الفحش وبذاء اللسان
باب نهی از بد زبانی و بدگویی و دشنام

۱۷۳۴- عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ، وَلَا اللَّعَّانِ، وَلَا الْفَاحِشِ، وَلَا الْبَذِيءِ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۷۳۴. از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مؤمن طعنه زن، نفرین کننده، دشنام دهنده و ناسزاگو و بی حیا نیست».^۱

۱۷۳۵- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا كَانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ، وَمَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ» رواه الترمذی، وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۷۳۵. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بدگویی و بی ادبی در هر چیزی باشد، آن را معیوب می کند و حیا و ادب در هر چیزی باشد، آن را زینت می دهد».^۲

۱- ترمذی [(۱۹۷۸)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۵۵۵، آمده است].

۲- ترمذی [(۱۹۷۵)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است.

۳۲۸- باب كراهة التّعير في الكلام بالتشذُّق وتكُلُّف الفصاحة

واستعمال وحشى اللغة ودقائق الإعراب في مخاطبة العوام

ونحوهم

باب كراهت زياد فرو رفتن در نحوهى سخن،

پيچاندن سخن در دهان، تكلف به فصاحت، به كار

بردن لغات غير مأنوس و ريزه كارى هاى دستورى در

سخن گفتن با عوام و مانند آنها

۱۷۳۶- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «هَلَكَ
الْمِتَنَطِّعُونَ» قَالَهَا ثَلَاثًا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

«الْمِتَنَطِّعُونَ»: الْمِيَالِعُونَ فِي الْأُمُورِ.

۱۷۳۶. از ابن مسعود - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «متنطعون

هلاک شدند» و این جمله را سه بار تکرار فرمودند؛ متنطعون کسانی هستند که در (اعمال خود، مانند عبادت، سخن گفتن و...) جاهایی که جای سختگیری نیست، بی‌مورد سختگیری می‌کنند و بر خود فشار می‌آورند.^۱

۱۷۳۷- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْبَلِيْعَ مِنَ الرِّجَالِ الَّذِي يَتَخَلَّلُ بِلِسَانِهِ كَمَا
تَتَخَلَّلُ الْبَقْرَةُ».

رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديث حسن.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۷۰]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۴۴، آمده است].

۱۷۳۷. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند، مرد فصیحی را که با زبانش، سخن را همچون صدای ماده گاو آمیخته می‌کند، مورد غضب خود قرار می‌دهد».^۱

۱۷۳۸ - وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ، وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا، وَإِنَّ أْبَعْضَكُمْ إِلَيَّ، وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الثَّرَثَاوُونَ، وَالْمَتَشَدِّقُونَ وَالْمَتَفِيهِقُونَ»
رواه الترمذي وقال: حديث حسن، وقد سبق شرحه في باب حُسن الخلق.

۱۷۳۸. از جابر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از محبوب‌ترین کسان شما نزد من و نزدیک‌ترین شما به هم‌نشینی من در روز قیامت، خوش اخلاق‌ترین شماست و مبعوض‌ترین شما نزد من و دورترین شما در روز قیامت از من ثرثاران و متشدقان و متفیهقان (: پرگویان متکلف و لافزنان و متظاهران و خودنمایان به فصاحت در کلام و کسانی که پر دهان خود و غلیظ سخن می‌گویند) هستند».^۲

۳۲۹- باب کراهة قوله: حَبَّتْ نَفْسِي

باب کراهت گفتن درونم آلوده شد

۱۷۳۹ - عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يُمْوَلَّنْ أَحَدُكُمْ حَبَّتْ نَفْسِي، وَلَكِنْ لِيَقُلْ: لَقِسْتُ نَفْسِي» متفق عليه.

۱- ابوداود [۵۰۰۵] و ترمذی [۲۸۵۷] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۲- ترمذی [۲۰۱۹] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. و شرح آن در باب حسن خلق [به شماره‌ی: ۶۳۱]، گذشت.

قَالَ الْعُلَمَاءُ: مَعْنَى خَبِثَتْ غَثَّتْ، وَهُوَ مَعْنَى «لَقِسَتْ» وَلَكِنْ كَرِهَ لَفْظَ الْخَبِثِ.
 ۱۷۳۹. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ
 یک از شما هرگز نگویید: درونم آلوده شد و دلم آشوب شد، بلکه بگویید: حالم به هم
 خورد و دلم شورید.»^۱

علما، گفته‌اند: معنی «خبثت»، غثت است (هر دو به معنی سر دل سنگین شد، ثقل
 کرد، به تهوع افتاد) و غثت، معنی «لقست» است (و در نتیجه، هر دو لفظ خبثت و لقست،
 یک معنی را دارند) ولی لفظ «خبث» (به دلیل آن‌که معنی پلید و تباه شد را هم دارد)،
 مکروه و ناپسند است.

۳۳۰- باب کراهة تسمية العنب كرمًا

باب کراهت تسمیه‌ی انگور به کرم

۱۷۴۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:
 «لَا تُسَمُّوا الْعِنَبَ الْكَرْمَ، فَإِنَّ الْكَرْمَ الْمُسْلِمَ» متفقٌ عليه. وهذا لفظ مسلمٍ.
 وفي روايةٍ: «فَيَأْتِمَا الْكَرْمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ» وفي روايةٍ للبخاري ومسلمٍ: «يَقُولُونَ الْكَرْمُ
 إِتْمَا الْكَرْمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ».

۱۷۴۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «انگور را کرم
 ننامید، زیرا کرم، فقط انسان مسلمان است.»^۲
 و در روایتی دیگر آمده است: «زیرا کرم فقط قلب مؤمن است» و در روایتی دیگر از
 بخاری و مسلم آمده است: «می‌گویند: کرم، کرم به جز قلب مؤمن نیست.»^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۱۷۹)، م (۲۲۵۰)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۱۸۲)، م (۲۲۴۷)]. آن‌چه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است.

۱۷۴۱- وَعَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَقُولُوا: الْكَرْمُ، وَلَكِنْ قُولُوا: الْعِنْبُ، وَالْحَبْلَةُ» رواه مسلم.
«الحبلَةُ» بفتح الحاء والباء، ويقال أيضاً بإسكان الباء.

۱۷۴۱. از وائل بن حجر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «(به انگور) نگویید: کرم، بلکه بگویید: عنب و حبله».^۲

۳۳۱- باب النهی عن وصف محاسن المرأة لرجل إلا أن يحتاج

إلى ذلك لغرض شرعی کنکاحها ونحوه

باب نهی از وصف زیبایی های زن برای یک مرد، مگر آن که برای هدفی شرعی مانند ازدواج و ... نیاز باشد

۱۷۴۲- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تُبَاشِرِ الْمَرْأَةَ الْمَرْأَةَ، فَتَصِفَهَا لِرِجَالِهَا كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا» متفقٌ عليه.

۱۷۴۲. از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «زنی نگذارد که پوست بدنش با پوست زنی دیگر برخورد کند و بعد او را برای شوهرش چنان توصیف کند که گویی شوهرش به آن زن می‌نگرد».^۳

۱- کرم، از مصدر کرم به معنی سخاوت و بزرگواری است و بعضی گفته‌اند: عرب، به خاطر آن انگور را - که از شراب درست می‌شود - کرم می‌نامند، چون که انسانی که شراب انگوری خورده و مست شده است، ناخودآگاه سخاوتی بدون دلیل پیدا می‌کند و پیامبر صلی الله علیه و آله از چنین نامیدنی منع فرموده و گفته‌اند: کرم و بزرگواری و سخاوت واقعی، همان انسان مسلمان یا در قلب اوست - ویراستاران].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۲۴۸)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۵۲۴۰)]. [مسلم آن را روایت نکرده است].

۳۳۲- باب کراهة قول الإنسان في الدعاء : اللهم اغفر لي إن

شئت بل يجزم بالطلب

باب کراهت این که انسان (در دعا) بگوید : خدایا!

اگر خواستی مرا بیمارز، بلکه باید قطعی و جدی

آمزش بطلبد

۱۷۴۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ، لِيَعْزِمَ الْمَسْأَلَةَ، فَإِنَّهُ لَا مُكْرَهَ لَهُ» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلمٍ: «وَلَكِنْ، لِيَعْزِمَ وَلِيُعْظِمَ الرَّغْبَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَتَعَاطَمُهُ شَيْءٌ أَعْطَاهُ».

۱۷۴۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ یک از شما نگوید: خداوند! اگر می خواهی مرا بیمارز؛ خدایا! اگر خواستی مرا ببخش، بلکه در تقاضای آمزش، پایداری و سرسختی کند؛ زیرا خداوند هیچ مجبورکننده ای ندارد»^۱.
در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «بلکه عزم جزم کند و رغبت خود را به رحمت خدا، بسیار بزرگ کند، زیرا خداوند متعال، چیزی را که بخشیده است، در نظرش بزرگ نیست و بخشش برای او سخت نیست».

۱۷۴۴- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ، فَلْيَعْزِمِ الْمَسْأَلَةَ، وَلَا يَقُولَنَّ: اللَّهُمَّ إِنْ شِئْتَ، فَأَعْطِنِي، فَإِنَّهُ لَا مُسْتَكْرَهَ لَهُ» متفقٌ عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۳۳۹)، م (۲۶۷۹)].

۱۷۴۴. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی یکی از شما دعا کرد، طلبش را جدی بگیرد و در آن سرسختی کند و نگوید: خدایا! اگر خواستی به ما عطا کن، زیرا که خداوند هیچ مجبورکننده‌ای ندارد (و سرسختی در درخواست از خدا، برای او اجبار نمی‌آورد)».^۱

۱- ابوداود [(۴۹۸۰)] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۳۳۳- باب کراهة قول: ما شاء الله و شاء فلان

باب کراهت گفتن آن چه خدا بخواهد و فلانی بخواهد

۱۷۴۵- عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَقُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فُلَانٌ، وَلَكِنْ قُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱۷۴۵. از حذیفه بن یمان - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نگویید: آن چه خدا بخواهد و فلانی بخواهد، بلکه بگویید آن چه خدا بخواهد و اراده کند و سپس فلانی بخواهد و اراده کند.»^{۱ و ۲}

۳۳۴- باب کراهة الحديث بعد العشاء الآخرة

باب کراهت سخن گفتن بعد از نماز عشا (آخرین نماز)

المراد به الحديث الذى يكون مباحاً فى غير هذا الوقت وفعله وتركه سواء. فأما الحديث المحرم أو المكروه فى غير هذا الوقت أشد تحريماً وكرهية، وأما الحديث فى الخير كمذاكرة العلم وحكايات الصالحين ومكارم الأخلاق والحديث مع الضيف ومع طالب حاجة ونحو ذلك فلا كراهة فيه، بل هو مستحب، وكذا الحديث لعذر وعارض لا كراهة فيه. وقد تظاهرت الأحاديث الصحيحة على كل ما ذكرته.

مقصود از آن، سخنی است که در غیر این وقت، مباح و گفتن و نگفتنش مساوی است؛ اما سخن حرام یا مکروه، در این وقت حرام بودن و کراهتش شدیدتر است؛ اما

۱- ابوداود [۴۹۸۰] به اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- [منظور آن است که نباید بدون وجود فاصله و تفاوت، فعلی را همزمان، هم به خدا و هم به مخلوق او نسبت داد، بلکه باید فاصله انداخت و تفاوت گذاشت - ویراستاران].

سخن در نیکی و خیر مانند بحث علمی و یا حکایات صلحا و نکات پسندیده‌ی اخلاقی و سخن گفتن با مهمان و با شخصی که کار دارد و مانند آنها هیچ کراهتی ندارد، بلکه مستحب است و هم‌چنین سخن گفتن به خاطر عذری یا اتفاقی تازه، مکروه نیست و احادیث صحیح، بر همه‌ی آنچه گفتیم، دلالت و همنوایی دارد.

۱۷۴۶- عَنْ أَبِي بَرْزَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَ الْعِشَاءِ وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا. متفقٌ عليه.

۱۷۴۶. از ابی برزه - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله خواب قبل از نماز عشا و سخن گفتن بعد از آن را ناپسند می‌داشت.^۱

۱۷۴۷- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي آخِرِ حَيَاتِهِ، فَلَمَّا سَلَّمَ، قَالَ: «أَرَأَيْتُمْ كَيْلَتَكُمْ هَذِهِ؟ فَإِنَّ عَلَى رَأْسِ مِقَّةِ سَنَةٍ لَا يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ الْيَوْمَ أَحَدٌ» متفقٌ عليه.

۱۷۴۷. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله (یک شب) در آخر عمر شریفش نماز عشا را خواند و پس از آن که آن را تمام کرد، فرمودند: «آیا این شبستان را مشاهده کردید؟! (درباره‌ی امشب چیزی می‌دانید) به درستی در صد سال دیگر، پس از این شب، از کسانی که امروز بر روی زمین (زنده) اند، کسی باقی نمی‌ماند».^۲

۱۷۴۸- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّكُمْ أَنْتَظَرُوا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَاءَهُمْ قَرِيبًا مِنْ شَطْرِ اللَّيْلِ فَصَلَّى بِهِمْ، يَعْنِي الْعِشَاءَ قَالَ: «ثُمَّ خَطَبَنَا فَقَالَ: «أَلَا إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلُّوا، ثُمَّ رَفَدُوا» وَإِنَّكُمْ لَنْ تَزَالُوا فِي صَلَاةٍ مَا أَنْتَظَرْتُمْ الصَّلَاةَ» رواه البخاري.

۱- متفق عليه است؛ [(۵۶۸)، م (۶۴۷)]..

۲- متفق عليه است؛ [(۱۱۶)، م (۲۵۳۷)]..

۱۷۴۸. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: صحابه رضی الله عنهم (برای نماز عشا) منتظر پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و ایشان نزدیک نیمه شب تشریف آورد و برای آنان نماز - یعنی: عشا - را خواند، انس می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله سپس برای ما خطبه خواندند و فرمودند: «آگاه باشید! مردم نماز خواندند و خوابیدند، و شما تا منتظر نماز باشید، همچنان در حال نماز هستید»^۱.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۵۷۲]. مسلم (۶۴۰) نیز آن را روایت کرده است. [این حدیث قبلاً نیز به شماره ی ۱۰۶۳، آمده است].

۳۳۵- باب تحریم امتناع المرأة من فراش زوجها إذا دعاها ولم

يكن لها عذر شرعي

**باب تحریم خودداری کردن زن از خوابیدن با
شوهرش هرگاه مرد او را صدا کند و وی عذر شرعی
نداشته باشد**

۱۷۴۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ، فَبَاتَ غَضْبَانَ عَلَيْهَا، لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ» متفقٌ عليه.

وفي رواية: حَتَّى «تَرْجِعَ».

۱۷۴۹. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه مرد، زنش را به بستر فراخواند و زن امتناع کند و مرد، شب را در حال خشم و نارضایتی از او سپری کند، فرشتگان تا هنگام صبح، او را لعنت می‌کنند»^۱.
در روایتی آمده است: «تا وقتی که (به بستر شوهرش) برمی‌گردد».

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۲۳۷)، م (۱۴۳۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۸۱، آمده است].

۳۳۶- باب تحریم صوم المرأة تطوعاً وزوجها حاضر إلا بإذنه
**باب تحریم روزهی (مستحب) زن با حضور شوهر مگر
 به اجازهی او**

۱۷۵۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَجِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَأْدَنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» متفق عليه.

۱۷۵۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای زن حلال نیست که با حضور شوهرش، بدون اجازهی وی، روزهی (سنت) بگیرد و این که بدون اجازهی شوهرش،^۱ اجازهی ورود کسی به خانهی شوهرش را بدهد».^۲

۱- [جهت پاره‌ای از توضیحات به پاورقی حدیث شماره‌ی ۲۸۲، رجوع شود - ویراستاران].
 ۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۱۹۵)، م (۱۰۲۶)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۲۸۲، آمده است].

۳۳۷- باب تحریم رفع المأموم رأسه من الركوع أو السجود قبل

الإمام

باب تحریم این که مأموم قبل از امام سرش را از
رکوع یا سجود بلند کند

۱۷۵۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَمَّا
يُحْشَى أَحَدُكُمْ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ، أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ
صُورَتَهُ صُورَةَ حِمَارٍ» متفقٌ عليه.

۱۷۵۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا یکی از شما
نمی ترسد که وقتی پیش از امام سر بلند کند، خداوند متعال سر او را سر الاغ گرداند - یا:
صورتش را به صورت خر درآورد». ^۱ و ^۲

۱- [علمای اسلام، در توضیح معنی حدیث، گفته اند که: از آنجا که رعایت نکردن آداب هر عملی، از کم
خردی نشأت می گیرد و این صفت، صفت خر است، سر یا صورت انسانی که آداب جماعت را رعایت
نمی کند، به شکل سر و صورت خر در می آید، زیرا که انسان هم چنان که صورتی ظاهری دارد، دارای
یک صورت باطنی هم هست که با توجه به صفت و اخلاق غالب در او، صورت یا باطنش، به صورت
حیوانی که مشهور به آن صفت است، در می آید و البته، جز پیامبران و اولیا کسی قادر به درک این
صورت نیست و لزومی هم ندارد که حتماً سر و صورت ظاهری دارد، دارای یک صورت باطنی هم
هست که با توجه به صفت و اخلاق غالب در او، صورت یا باطنش، به صورت حیوانی که مشهور به آن
صفت است، در می آید و البته، جز پیامبران و اولیا کسی قادر به درک این صورت نیست و لزومی هم
ندارد که حتماً سر و صورت ظاهری فرد چنان شود - ویراستاران].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۹۱)، م (۴۲۷)].

۳۳۸- باب كراهة وضع اليد على الخاصة في الصلاة

باب كراهت گذاشتن دست بر کمر در نماز

۱۷۵۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: نَهَى عَنِ الْخَصْرِ فِي الصَّلَاةِ.
متفق عليه.

۱۷۵۲. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: از گذاشتن دست بر کمر در نماز نهی شده است (یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرموده‌اند).^۱

۳۳۹- باب كراهة الصلاة بحضرة الطعام ونفسه تنوق إليه أو مع

مدافعة الأخبثين: وهما البول والغائط

باب كراهت نماز در حالی که غذا حاضر باشد و نفس

آرزوی آن را بکند یا هنگام احساس نیاز به دفع

پلیدی‌ها، یعنی ادرار و مدفوع

۱۷۵۳- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ طَعَامٍ، وَلَا وَهُوَ يُدَافِعُهُ الْأَخْبَثَانِ» رواه مسلم.

۱۷۵۳. از حضرت عایشه - رضي الله عنها - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هیچ نمازی در زمان حاضر بودن غذا و سفره و در وقتی که پلیدی‌ها (ادرار و مدفوع) به انسان فشار آورده باشند، کامل نیست».^۱

۱- متفق عليه است؛ [ج (۱۲۱۹)، م (۵۴۵)].

۳۴۰- باب النهی عن رفع البصر إلى السماء في الصلاة
باب نهی از بلند نمودن چشم به سوی آسمان، در نماز

۱۷۵۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي صَلَاتِهِمْ،» فَأَشْتَدَّ قَوْلُهُ فِي ذَلِكَ حَتَّى قَالَ: «لَيْتَنَّهُنَّ عَنْ ذَلِكَ، أَوْ لَتُخَطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ،» رواه البخاري.

۱۷۵۴. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بعضی ها را چه شده که در نماز، چشم های خود را به طرف آسمان بلند می کنند؟ چرا این کار را می کنند؟» و این مسأله را سخت گرفت و در مورد آن تأکید کرد، تا آن جا که فرمودند: «یا به این کار خاتمه می دهند یا این که بینایی آنان زایل می شود».^۲

۳۴۱- باب كراهة الالتفات في الصلاة لغير عذر
باب كراهت رو برگرداندن در نماز بدون عذر

۱۷۵۵- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْاَلْتِفَاتِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: «هُوَ اِخْتِلَاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلَاةِ الْعَبْدِ» رواه البخاري.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۵۶۰].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۷۵۰].

۱۷۵۵. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: درباره‌ی رو برگرداندن در نماز از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردم، فرمودند: «آن سرقت و ربایش و سوء استفاده‌ای است که شیطان از نماز بنده می‌کند.»^{۱ و ۲}

۱۷۵۶- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِيَّاكَ وَالْإِتْفَاتَ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّ الْإِتْفَاتَ فِي الصَّلَاةِ هَلَكَةٌ، فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ، فَفِي التَّطَوُّعِ لَا فِي الْفَرِيضَةِ».

رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۷۵۶. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «از روی گرداندن در نماز بپرهیز! زیرا روی گرداندن در نماز (موجب) نابودی و هلاک است و اگر ناچار به انجام دادن آن بودی، در سنت انجام بده، نه در نماز فرض».^۳

۳۴۲- باب النهی عن الصلاة إلى القبور

باب النهی از رو کردن به قبرها در نماز

۱۷۵۷- عَنْ أَبِي مَرْثَدٍ كَنَازِ بْنِ الْحُصَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ، وَلَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا» رواه مُسْلِمٌ.

۱۷۵۷. از ابی مرثد کناز بن حصین - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «رو به قبرها نماز نگذارید و روی آن ننشینید».^۱

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۷۵۱)].

۲- شیطان، بنده‌ی نمازگزار را غافل و متوجه جاهای دیگر و چشم دوختن به چیزی می‌نماید و با این کار از ثواب نماز او می‌کاهد و در واقع از نمازش می‌دزدد - مترجم.

۳- ترمذی [(۵۸۹)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است.

۳۴۳- باب تحریم المرور بین یدئ المصلئ
باب تحریم عبور از جلو نماز گزار

۱۷۵۸- عَنْ أَبِي الْجُهِيمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الصَّمَّةِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمِصَلِّيِّ مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَتَّفَعَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ» قَالَ الرَّاوي: لَا أَذْرِي: قَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا، أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً.. متفقٌ عليه.

۱۷۵۸. از ابوجهیم عبدالله بن حارث بن صمه‌ی انصاری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر عابری که از جلو نمازگزار عبور می‌کند، می‌دانست که چه گناه و مسؤولیتی بر عهده‌ی اوست، اگر به مدت چهل می‌ایستاد، بهتر از آن بود که از جلوی نمازگزار عبور نماید»، راوی می‌گوید: نمی‌دانم که پیامبر صلی الله علیه و آله چهل شبانه‌روز فرمود یا چهل ماه و یا چهل سال.^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۹۷۲].

۲- متفق علیه است؛ [(۵۱۰)، م (۵۰۷)].

۳۴۴- باب کراهة شروع المأموم فی نافلة بعد شروع المؤذن فی إقامة الصلاة سواء كانت النافلة سنة تلك الصلاة أو غيرها
باب کراهت شروع مأموم به نماز سنت بعد از شروع مؤذن به اقامه نماز چه سنت (راتبه‌ی) آن نماز باشد؛ چه غیر آن

۱۷۵۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ» رواه مسلم.
 ۱۷۵۹. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه نماز اقامه شد، هیچ نمازی جز نماز فریضه در میان نیست»^۱.

۳۴۵- باب کراهة تخصيص يوم الجمعة بصيام أو ليلته بصلاة من بين الليالي
باب کراهت اختصاص روز جمعه به روزه یا شب جمعه از میان شب‌ها به نماز

۱۷۶۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَخْصُوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي، وَلَا تَخْصُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ» رواه مسلم.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۱۰)].

۱۷۶۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شب جمعه را در بین شبها (ی هفته) مخصوص قیام و عبادت نکنید و روز جمعه را در میان روزهای هفته مخصوص روزه ننمایید، مگر این که جمعه، در روزی واقع شود که یکی از شما عادتاً آن را روزه می‌گیرد».^{۱ و ۲}

۱۷۶۱- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا يَصُومَنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا يَوْمًا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ» متفقٌ عليه.

۱۷۶۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «یکی از شما، روز جمعه، جز موقعی که یک روز قبل یا یک روز بعد از آن نیز روزه باشد، روزه نگیرد».^۳

۱۷۶۲- وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادٍ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنْهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ صَوْمِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. متفقٌ عليه.

۱۷۶۲. از محمد بن عباد روایت شده است که گفت: از جابر - رضی الله عنه - پرسیدم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله از روزهی روز جمعه نهی کرده است؟ گفت: بله.^۴

۱۷۶۳- وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهِيَ صَائِمَةٌ، فَقَالَ: «أَصُمْتِ أُمْسِ؟» قَالَتْ: لَا، قَالَ: «تُرِيدِينَ أَنْ تَصُومِي غَدًا؟» قَالَتْ: لَا، قَالَ: «فَأُفْطِرِي» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۱۴۴)].

۲- [مثلاً فرد هر ماه را سه روز، مانند: روز سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم روزه بگیرد و برحسب اتفاق، جمعه یکی از آنها باشد - ویراستاران].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۱۹۸۵)، م (۱۱۴۴)].

۴- متفق علیه است؛ [خ (۱۹۸۴)، م (۱۱۴۳)].

۱۷۶۳. از ام المؤمنین جویریة دختر حارث - رضی اللہ عنہا - روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روز جمعه نزد او رفت و او روزه بود، فرمودند: «آیا دیروز روزه بوده‌ای؟» گفت: خیر، فرمودند: «می خواهی فردا روزه بگیری؟» گفت: خیر، فرمودند: «پس افطار کن»^۱.

۳۴۶- باب تحريم الوصال في الصوم هو أن يصوم يومين أو أكثر، ولا يأكل ولا

يشرب بينهما

باب تحريم وصال در روزه و آن عبارت است از این که دو روز یا بیشتر روزه باشد و در میان آنها اصلاً افطار نکند (شب را نیز بدون خوردن و آشامیدن به روز آورد)

۱۷۶۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْوِصَالِ. متفقٌ عليه.

۱۷۶۴. از ابوهریره و حضرت عایشه - رضی اللہ عنہما - روایت شده است که گفتند: پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از وصال (یعنی عدم افطار، دو یا چند روز پشت سر هم) منع فرمودند.^۲

۱۷۶۵- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْوِصَالِ. قَالُوا: إِنَّكَ تُوَاصِلُ؟ قَالَ: «إِنِّي لَسْتُ مِثْلَكُمْ، إِنِّي أُطْعَمُ وَأُسْقَى» متفقٌ عليه، وهذا لفظُ البخاري.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۱۹۸۶].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۱۹۶۴) و (۱۹۶۶)، م (۱۱۰۳) و م (۱۱۰۵)].

۱۷۶۵. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از وصال منع فرمودند، صحابه گفتند: ای رسول خدا! تو وصال انجام می‌دهی! (پس چرا ما هم انجام ندهیم) فرمودند: «من مثل شما نیستم، به من آب و غذا داده می‌شود».^{۱ و ۲}

۳۴۷- باب تحریم الجلوس علی قبر
باب تحریم نشستن بر قبر

۱۷۶۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَأَنْ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ، فَتُحْرِقَ ثِيَابَهُ، فَتَخْلُصَ إِلَى جِلْدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرِ» رواه مسلم.

۱۷۶۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر یکی از شما روی اخگر بنشیند و لباسش را بسوزاند و از آنجا به پوستش برسد، بهتر از آن است که بر روی قبری بنشیند».^۳

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۹۲۲)، م (۱۱۰۲)]. آنچه در متن آمده لفظ روایت بخاری است. [روایتی دیگر از این حدیث به شماره‌ی ۲۳۰، گذشت].

۲- [وصال در روزه از جمله ویژگی‌ها و خصایص پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و این کار بر امت ایشان ممنوع شده است. هم‌چنین به توضیح امام نووی رحمته الله علیه در ذیل حدیث شماره‌ی ۲۳۰، رجوع شود - ویراستاران].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۹۷۱)].

۳۴۸- باب النهی عن تجسیص القبور والبناء علیها
باب نهی از محکم کردن قبر و ساختن بنا بر روی آن
(با گچ و سیمان و ...)

۱۷۶۷- عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُجَسَّصَ الْقَبْرُ، وَأَنْ يُفَعَّدَ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ. رواه مسلم.
 ۱۷۶۷. از جابر - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از گچ کاری (و محکم) کردن قبر و نشستن و ساختن بنا بر روی آن، نهی فرمودند.^۱

۳۴۹- باب تغلیظ تحريم إباق العبد من سيده
باب شدت تحریم گریختن برده از آقايش

۱۷۶۸- عَنْ جَرِيرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَبَقَ، فَقَدْ بَرَّتْ مِنْهُ الدَّمَةُ» رواه مسلم.
 ۱۷۶۸. از جریر بن عبدالله - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر برده‌ای از آقايش بگریزد، ذمه و محافظت اربابش از او بری می‌گردد».^۲

۱۷۶۹- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَبَقَ الْعَبْدُ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ» رواه مسلم.
 وفي رواية: «فَقَدْ كَفَرَ».

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۹۷۰].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۶۹].

۱۷۶۹- از جریر بن عبدالله - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه برده فرار کند، نمازش قبول نمی‌شود».^۱
در روایتی دیگر آمده است: «کافر می‌شود».

۳۵۰- باب تحریم الشفاعة فی الحدود

باب تحریم میانجیگری در حدود شرعی

قال الله تعالى:

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ (نور / ۲)

«هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزیند و در دین خدا رأفت نسبت به آنان نداشته باشید، اگر به روز قیامت ایمان دارید».

۱۷۷۰- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمُخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِيءُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، حُبُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى؟» ثُمَّ قَامَ فَاحْتَطَبَ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ، أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِنَّمَا اللَّهُ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا» متفق عليه.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۷۰].

وفي رواية: فَتَلَوْنَ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَقَالَ: «أَتَشْفَعُ فِي حَدِّ مَنْ حُدِّدِ اللَّهُ؟» قَالَ أُسَامَةُ: اسْتَغْفِرُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: ثُمَّ أَمَرَ بِتِلْكَ الْمَرْأَةِ، ففُطِعت يَدُهَا.

۱۷۷۰. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: مسأله‌ی زنی از بنی مخزوم که مرتکب سرقت شده بود، قریش را نگران ساخت و در میان خود گفتند: چه کسی درباره‌ی (صرف نظر کردن از اجرای حد) او با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صحبت کند و گفتند: چه کسی جرأت دارد جز اسامه بن زید که محبوب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و اسامه (در این مورد که دست آن زن قطع نشود) با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صحبت کرد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آیا برای جلوگیری از اجرای حدی از حدود خداوند میانجیگری می‌کنی؟» سپس برخاستند و خطبه‌ای ایراد کردند و فرمودند: «ای مردم! اقوامی که قبل از شما بودند، فقط به این دلیل هلاک شدند که آنان در میان خودشان هرگاه کسی بزرگ و صاحب منزلت مرتکب دزدی می‌شد، او را رها می‌کردند و اگر فردی ضعیف دزدی می‌کرد، بر او حد جاری می‌ساختند؛ به خدا سوگند، اگر فاطمه دختر محمد هم دزدی کند، دستش را قطع خواهم کرد.»^۱

در روایتی دیگر آمده است: رنگ صورت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تغییر کرد و سپس فرمودند: «آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می‌کنی؟!» اسامه گفت: ای رسول خدا! برای من طلب آمرزش کن! اسامه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سپس در مورد آن زن حکم صادر فرمود و دستش قطع شد.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۷۸۸)، م (۱۶۸۸)]. [این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۶۵۱، آمده است].

۳۵۱- باب النهی عن التغوط فی طریق النَّاسِ وظلِّهم وموارد
الماء ونحوها

باب نهی از دفع نجاست در راه مردم یا در سایه‌ای که
مردم در آن می‌نشینند و یا در مجرای آب و مانند

قال الله تعالى:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ

أَحْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ (الاحزاب / ۵۸)

«کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون این‌که کاری کرده و گناهی مرتکب شده باشند، آزار می‌دهند، مرتکب دروغی زشت و گناه آشکاری شده‌اند».

۱۷۷۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اتَّقُوا اللَّاعِنِينَ» قَالُوا وَمَا اللَّاعِنَانِ؟ قَالَ: «الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ فِي ظِلِّهِمْ» رواه مسلم.

۱۷۷۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از دو کار نفرین آور بهره‌زید!»، صحابه گفتند: آن دو کار نفرین آور چیستند؟ فرمودند: «آن‌که در سر راه مردم یا در سایه‌ای که مردم از آن استفاده می‌کنند، قضای حاجت می‌کند».^۱

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۶۹].

۳۵۲- باب النهی عن البول ونحوه فی الماء الراكد
باب نهی از دفع ادرار و مانند آن در آب راكد

۱۷۷۲- عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُبَالَ فِي الْمَاءِ الرَّكَدِ. رواه مسلم.

۱۷۷۲. از جابر - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از ادرار کردن در آب راكد نهی فرمودند.^۱

۳۵۳- باب كراهة تفضيل الوالد بعض أولاده على بعض في الهبة
**باب كراهت این كه پدر، بعضی از فرزندان را در
 بخشش بر بعضی دیگر برتری دهد**

۱۷۷۳- عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ أَبَاهُ أَتَى بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنِّي نَحَلْتُ ابْنِي هَذَا غُلَامًا كَانَ لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَكُلْ وَلَدِكَ نَحْلَتَهُ مِثْلَ هَذَا؟» فَقَالَ: لَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَارْجِعْهُ».

وفي رواية: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفَعَلْتَ هَذَا بِوَلَدِكَ كُلِّهِمْ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا فِي أَوْلَادِكُمْ» فَرَجَعَ أَبِي، فَرَدَّ تِلْكَ الصَّدَقَةَ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۱]

وَفِي رِوَايَةٍ: فَقَالَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا بَشِيرُ أَلَاكَ وَلَدٌ سِوَى هَذَا؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «أَكُلْتَهُمْ وَهَبْتَ لَهُ مِثْلَ هَذَا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَلَا تُشْهَدُنِي إِذَا فِإِنِّي لَا أَشْهَدُ عَلَى جَوْرِ».

وَفِي رِوَايَةٍ: «لَا تُشْهَدُنِي عَلَى جَوْرِ».

وَفِي رِوَايَةٍ: «أَشْهَدُ عَلَى هَذَا غَيْرِي»، ثُمَّ قَالَ: «أَيَسُرُّكَ أَنْ يَكُونُوا إِلَيْكَ فِي الْبِرِّ سَوَاءً؟» قَالَ: بَلَى، قَالَ: «فَلَا إِذَا» متفقٌ عليه.

۱۷۷۳. از نعمان بن بشیر - رضی الله عنه - روایت شده است که پدرش او را به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد و گفت: من غلامی را که مال خودم بود، به این پسر بخشیدم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آیا به تمام فرزندانمان آن را بخشیده‌ای؟» گفت: خیر، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «پس از این بخشش رجوع کن (و غلام را به ملکیت خودت برگردان)».

در روایتی دیگر آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آیا چنین عملی را با تمام فرزندان کرده‌ای؟» گفت: خیر، فرمودند: «از خدا بترسید و عدالت را در بین فرزندان خود رعایت کنید»، بعد پدرم برگشت و آن بخشش را برگرداند.

در روایتی دیگر آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ای بشیر! آیا غیر از این فرزند دیگری داری؟» گفت: بله، فرمودند: «آیا به همه‌ی آنها چنین چیزی بخشیده‌ای؟» گفت: خیر، فرمودند: «پس مرا به شاهدی نگیر، زیرا من شاهد هیچ ناحقی نمی‌شوم».

در روایتی دیگر آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مرا شاهد ظلم نگردان».

در روایتی دیگر آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «برای این کار شخصی غیر از من را به شاهدی بگیر!»، سپس فرمودند: «آیا دوست داری که فرزندان در خوبی نسبت به تو، مثل هم باشند؟» گفت: بله، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «پس در این صورت چنین کاری نکن».^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۵۸۶)، م (۱۶۲۳)].

۳۵۴- باب تحریم إحداد المرأة على ميّت فوق ثلاثة أيام إلا على زوجها

أربعة أشهر وعشرة أيام

باب تحریم عزاداری و سوگواری زن بر مرده بیشتر از سه

روز جز برای شوهرش که چهارماه و ده روز است

۱۷۷۴- عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ تُؤَوِّيُّ أَبُوهَا أَبُو سُفْيَانَ بْنِ حَرْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَدَعَتْ بِطَيْبٍ فِيهِ صُفْرَةٌ خَلُوقٍ أَوْ غَيْرِهِ، فَدَهَنْتُ مِنْهُ جَارِيَةً، ثُمَّ مَسَّتْ بِعَارِضِيهَا. ثُمَّ قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا لِي بِالطَّيْبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَى الْمَنِيْرِ: «لَا يَجِلُّ لَامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحَدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» قَالَتْ زَيْنَبُ: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حِينَ تُؤَوِّيُّ أَخُوَهَا، فَدَعَتْ بِطَيْبٍ فَمَسَّتْ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَتْ: أَمَا وَاللَّهِ مَا لِي بِالطَّيْبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَى الْمَنِيْرِ: «لَا يَجِلُّ لَامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحَدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». متفقٌ عليه.

۱۷۷۴. از زینب دختر ابی سلمه - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: هنگام فوت

ابوسفیان بن حرب - رضی الله عنه - پدر ام حبیبه - رضی الله عنها - همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نزد ام حبیبه - رضی الله عنها

- رفتم؛ عطری خواست که زردی یا عطر زعفران یا چیزی دیگر داشت، سپس به جاریه‌ی

خود مالید و بعد به صورت و گونه‌های خود زد و گفت: به خدا سوگند، من احتیاجی به

عطر ندارم؛ اما از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که بر منبر فرمودند: «برای زنی که به خدا و روز

آخرت ایمان دارد، حلال نیست که بیشتر از سه شب سوگواری کند، مگر برای شوهر، که چهارماه و ده روز برایش در عزا و سوگواری می‌ماند». زینب می‌گوید: و نزد زینب دختر جحش - رضی الله عنها - رفتم وقتی که برادرش مرده بود، او نیز عطر خواست و به سر و صورت خود زد و سپس گفت: به خدا سوگند، من به عطر احتیاجی ندارم؛ اما از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که بر منبر می‌فرمود: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، حلال نیست که بیشتر از سه شب سوگواری کند، مگر برای شوهر، که چهار ماه و ده روز برایش در عزا و سوگواری می‌ماند»^۱.

۳۵۵- باب تحریم بیع الحاضر للبادی وتلقى الركبان والبیع علی

بیع أخیه والخطبة علی خطبته إلا أن يأذن أو یردّ

**باب تحریم فروختن یک شهرنشین چیزی را برای
بیابان (ده) نشین (قبل از آن که آنان قیمت جنسشان
را در بازار بدانند) و ملاقات با کاروانیان و بیع بر بیع
برادر و خواستگاری بر خواستگاری او مگر با اجازه‌ی
وی یا بعد از رد او**

۱۷۷۵- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ. متفق عليه.

۱۷۷۵. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از این که شهرنشین برای بادیه‌نشین (روستایی) چیزی بفروشد، اگرچه بادیه‌نشین برادر تنی او باشد»^{۱ و ۲}.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۲۸۰)، م (۱۴۸۶)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۱۶۱)، م (۱۵۲۳)].

۱۷۷۶- وَعَنِ ابْنِ عَمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَتَلَقُوا السَّلْعَ حَتَّى يُهْبَطَ بِهَا إِلَى الْأَسْوَاقِ» متفقٌ عليه.

۱۷۷۶. از ابن عمر - رضي الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «به استقبال (کاروان فروشندگان) کالاها نروید و جنسشان را خریداری نکنید تا وقتی که به بازار آورده می‌شود (جنسی را که متعلق به شخص روستایی یا شهر دیگری است، تا قبل از رسیدن به بازار و اطلاع صاحبش از قیمت آن، خریداری نکنید)».^۲

۱۷۷۷- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَتَلَقُوا الرُّكْبَانَ، وَلَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِيَادٍ»، فَقَالَ لَهُ طَاوُوسٌ: مَا «لَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِيَادٍ؟» قَالَ: لَا يَكُونُ لَهُ سَمْسَارًا. متفقٌ عليه.

۱۷۷۷. از ابن عباس - رضي الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «با کاروان حامل اجناس، دیدار نکنید و اهل شهر برای بادیه‌نشین (روستایی) چیزی نفرشد». طاووس به ابن عباس گفت: فرموده‌ی ایشان که: «اهل شهر برای بادیه‌نشین (روستایی)» چیزی نفرشد، یعنی چه؟ گفت: برای او دلال و واسطه نشود.^۳

۱۷۷۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِيَادٍ وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا يَبِيعَ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ، وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ، وَلَا تَسْأَلُ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أُخْتِهَا لِتَكْفَأَ مَا فِي إِنْثَائِهَا.

۱- [بادیه‌نشین یا غریبی چیزی را که مردم به آن نیاز دارند، برای فروش به شهر بیاورد و شهرنشین قبل از آن‌که او قیمت آن را در بازار بدانند، به او بگویند: این چیز را نگهدار تا من بعداً آن را به قیمت گران‌تر برای تو بفروشم و به وی دروغ بگویند - ویراستاران].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۱۶۵)، م (۱۵۱۸)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۲۱۵۸)، م (۱۵۲۱)].

وَفِي رِوَايَةٍ قَالَتْ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ التَّلَقِّي وَأَنْ يَبْتَاعَ الْمَهَاجِرُ لِأَعْرَابِيٍّ، وَأَنْ تَشْتَرِطَ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أُخْتِهَا، وَأَنْ يَسْتَأْمَ الرَّجُلُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ، وَنَهَى عَنِ النَّحْشِ وَالتَّصْرِيَةِ. متفقٌ عليه.

۱۷۷۸. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از این کارها نهی فرمودند: شهرنشین برای باده‌نشین (روستایی) چیزی بفروشد، شخص دیگری غیر از فروشنده، قیمت زیادی را بر کالا بگذارد تا مشتری را فریب دهد، انسان بر بیع برادرش بیع و بر خواستگاری او خواستگاری کند، زن طلاق خواهرش (دینی یا نسبی) را درخواست نماید تا ظرف او را بگرداند و محتوای آن را بریزد (کنایه از آن است که زندگی او را به نفع خود از هم بپاشد).

در روایتی دیگر آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله این امور را منع فرمودند: انسان قبل از رسیدن کاروان تجارت به شهر، به استقبال ایشان برود و قبل از این که کاروان تجارت از قیمت شهر اطلاع یابد، وی کالا را از ایشان بخرد، شهرنشین برای باده‌نشین (روستایی) چیزی بفروشد، زن برای ازدواج خودش با مردی که زنی دیگر دارد، طلاق دادن دیگری را شرط بگیرد، شخص کالایی را بردارد و با قیمتی که مالک بدان راضی است، آن را بخرد، بعد مشتری دیگری بیاید و قیمت بیشتری بدهد تا فروشنده، کالا را به او بفروشد، فروشنده‌ی حیوان شیرده، آن را مدتی ندوشت تا مشتری چنان تصور کند که پرشیر است.^۱

۱۷۷۹- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أَحِيهِ إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ لَهُ» متفقٌ عليه، وهذا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

۱- متفقٌ عليه است؛ [خ (۲۱۴۰)، م (۱۵۱۵)].

۱۷۷۹. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بعضی از شما بر بیع بعضی دیگر بیع و بر خواستگاری او خواستگاری نکنند، مگر این که خواستگار اول به او اجازه بدهد»^۱.

۱۷۸۰ - وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، فَلَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَتَنَاعَ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلَا يَخْطُبَ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَذَرَ» رواه مسلم.

۱۷۸۰. از عقبه بن عامر - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مؤمن برادر مؤمن است، پس برای مؤمن حلال نیست که بر بیع برادر (دینی یا نسبی) خود بیع کند و از زنی که برادرش خواستگار اوست، خواستگاری نماید، تا وقتی که او خواستگاری را ترک کند»^۲.

۳۵۶- باب النهی عن إضاعة المال في غير وجوهه التي أذن

الشرع فيها

باب نهی از اضعای مال در غیر راههایی که شرع به آن اجازه داده است

۱۷۸۱ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْضِي لَكُمْ ثَلَاثًا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ ثَلَاثًا: فَيَرْضِي لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ، وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفْرَقُوا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ: قَيْلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ» رواه مسلم، وتقدم شرحه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۱۳۹)، م (۱۴۱۲)]. [آن چه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۴۱۴)].

۱۷۸۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند، سه کار شما را دوست دارد (و بدان امر می کند) و سه کار شما را ناپسند و ناخوش می دارد (و از آن نهی می کند)؛ این که او را بپرستید و چیزی را شریک او قرار ندهید و نیز این که همه ی شما به ریسمان خدا محکم دست بگیرید و متفرق نشوید را دوست دارد و بازگفتن هر سخنی که شنیده شده و زیاد سؤال کردن (در چیزی که فایده ای ندارد)، ضایع کردن مال و صرف آن در مصارف غیر مشروع را از شما ناپسند و ناخوش می دارد»^۱.

۱۷۸۲- وَعَنْ وَرَادٍ كَاتِبِ الْمَغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: أَمَلَى عَلَيَّ الْمَغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ فِي كِتَابٍ إِلَى مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيٍّ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ» وَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنَّهُ «كَانَ يَنْهَى عَنْ قِيلٍ وَقَالَ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ، وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُفُوقِ الْأُمَّهَاتِ، وَوَادِ الْبَنَاتِ، وَمَنْعِ وَهَاتِ» متفقٌ عَلَيْهِ، وسبق شرحه.

۱۷۸۲. از وراد کاتب مغیره بن شعبه - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: مغیره نامه ای برای حضرت معاویه - رضی الله عنه - بر من خواند که در آن آمده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله پشت سر هر نماز فریضه ای می فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيٍّ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ: هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست که یگانه و بی شریک است، سلطنت و ملک و سپاس و ستایش، از آن او و سزاوار اوست و او بر هر چیز تواناست؛ خداوند! هیچ مانعی در برابر آنچه عطا کردی، نیست و هیچ عطا کننده ای برای آنچه مانع شدی، نیست و ثروت هیچ صاحب ثروتی در مقابل تو بهره ای به او نمی رساند». و

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۷۱۵)]. [روایتی دیگر از این حدیث به شماره ی ۳۴۰، گذشت].

به او نوشت که پیامبر ﷺ از بازگفتن هر سخنی که شنیده شده، ضایع کردن مال و صرف آن در مصارف غیر مشروع، زیاد سؤال کردن (در چیزی که فایده‌ای ندارد)، رنجانیدن مادر، دفن دختران زنده، منع واجبات و طلب مال دیگران، نهی فرمودند.^۱

۳۵۷- باب النهی عن الإشارة إلى مسلم بسلاح سواء كان جاداً
أو مازحاً، والنهی عن تعاطی السیف مسلولاً
باب نهی از اشاره به مسلمان با اسلحه و مانند آن، چه
جدی باشد و چه شوخی و نهی کردن از دست به
دست کردن شمشیر برهنه

۱۷۸۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَشْرُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ بِالسَّلَاحِ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ فِي يَدِهِ، فَيَقَعُ فِي حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ» متفقٌ عليه.

و فِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّى يَنْزِعَ، وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ».

قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَنْزِعُ» ضَبُّ بِالْعَيْنِ الْمُهْمَلَةِ مَعَ كَسْرِ الرَّاي، وَبِالْعَيْنِ الْمُهْمَلَةِ مَعَ فَتْحِهَا وَمَعْنَاهَا مُتَقَارِبٌ، مَعْنَاهُ بِالْمُهْمَلَةِ يَرْمِي، وَبِالْمُهْمَلَةِ أَيْضاً يَرْمِي وَيُفْسِدُ، وَأَصْلُ النَّزْعِ: الطَّعْنُ وَالْفَسَادُ.

۱۷۸۳. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هیچ یک از شما با سلاح به برادرش اشاره نکند و به طرف او نگیرد، زیرا او نمی‌داند، شاید شیطان آن را

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۴۷۳)، م (۳-۱۳۴۱)]. و شرح آن [به شماره‌ی ۳۴۰، گذشت].

از دستان او خارج کند (و وی را به زدن ضربه وسوسه کند و طرف کشته شود و آن گاه) او در حفره‌ای از آتش بیفتد»^۱.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است که گفت: ابوالقاسم رضی الله عنه فرمودند: کسی که با شمشیر یا سلاح آهنی به برادرش اشاره کند و آن را به طرف او بگیرد تا آن را به زمین می‌گذارد، فرشتگان او را لعنت می‌کنند، حتی اگرچه برادر تنیش باشد».

۱۷۸۴- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُتَعَاطَى السَّيْفُ مَسْلُولًا».

رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۷۸۴. از جابر - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از این که شمشیر، برهنه دست به دست شود، نهی فرمودند.^۲

۳۵۸- باب كراهة الخروج من المسجد بعد الإذان إلا لعذر حتى

يصلّى المكتوبة

باب كراهية بيرون آمدن از مسجد بعد از اذان تا نماز

فريضة را ادا نماید مگر آنکه عذری داشته باشد

۱۷۸۵- عَنْ أَبِي الشَّعَثَاءِ قَالَ: كُنَّا فُعُودًا مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي الْمَسْجِدِ، فَأَذَّنَ الْمُؤَدِّنُ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمَسْجِدِ يَمْشِي، فَاتَّبَعَهُ أَبُو هُرَيْرَةَ بَصْرُهُ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَمَا هَذَا فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه مسلم.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۷۰۷۲)، م (۲۶۱۷)].

۲- ابوداود [(۲۵۸۸)] و ترمذی [(۲۱۶۴)] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است.

۱۷۸۵. از ابوشعثاء روایت شده است که گفت: ما با ابوهریره - رضی الله عنه - در مسجد نشسته بودیم و مؤذن اذان گفت، مردی از مسجد برخاست و رفت؛ ابوهریره رضی الله عنه با چشم او را دنبال کرد تا از مسجد خارج شد و آن‌گاه گفت: این مرد نسبت به ابوالقاسم رضی الله عنه نافرمانی کرد.^۱

۳۵۹- باب کراهة ردِّ الريحان لغير عذر

باب کراهت رد کردن ريحان بدون عذر

۱۷۸۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ عَرَّضَ عَلَيْهِ رِيحَانٌ، فَلَا يَرُدُّهُ، فَإِنَّهُ خَفِيفُ الْمَحْمَلِ، طَيِّبُ الرَّيْحِ» رواه مسلم.

۱۷۸۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس ريحانی به او داده شد، آن را رد نکند زیرا ريحان، سبک و خوشبوست».^۲

۱۷۸۷- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَرُدُّ الطَّيِّبَ. رواه البخاري.

۱۷۸۷. از انس بن مالک - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز چیز خوشبو را رد نمی‌کرد.^۳

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۶۵۵].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۲۲۵۳].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [۲۵۸۲].

۳۶۰- باب کراهة المدح فی الوجه لمن خیف علیه مفسدةٌ من

إعجاب ونحوه، وجوازه لمن أمنَ ذلك فی حقه

باب کراهت مدح روبه روی کسی که خوف فتنه‌ای

بر او مانند غرور به نفس و ... هست و جایز بودن آن

برای کسی که در حق او از چنان فتنه‌ای امین هستند

۱۷۸۸- عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا يُثْنِي عَلَى رَجُلٍ وَيُطْرِبُهُ فِي الْمَدْحَةِ، فَقَالَ: «أَهْلَكُكُمْ، أَوْ قَطَعْتُمْ ظَهَرَ الرَّجُلِ» متفقٌ عليه.

«وَالْإِطْرَاءُ»: الْمِبَالَعَةُ فِي الْمَدْحِ.

۱۷۸۸. از ابوموسی اشعری - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که مردی، مردی دیگر را ستایش می‌کند و در مدح او مبالغه می‌نماید، فرمودند: «پشت مرد را نابود کردید - یا پشت او را شکستید»^۱.

۱۷۸۹- وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا ذَكَرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَثْنَى عَلَيْهِ رَجُلٌ خَيْرًا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَيُحَكِّكَ قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ» يَفْوَلُهُ مَرَارًا «إِنْ كَانَ أَحَدُكُمْ مَادِحًا لَا مَحَالَةَ، فَلْيُقِلْ: أَحْسِبُ كَذَا وَكَذَا إِنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ كَذَلِكَ، وَحَسِيبُهُ اللَّهُ، وَلَا يُزَكِّي عَلَى اللَّهِ أَحَدٌ» متفقٌ عليه.

۱۷۸۹. از ابی بکره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: مردی را در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله نام بردند، شخصی او را به خیر ستایش کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وای بر تو! گردن دوست را قطع کردی»، و این جمله را چندبار تکرار کردند (و فرمودند): «اگر یکی از

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۶۶۳)، م (۳۰۰۱)].

شما ناچار است که دیگری را مدح کند، بگوید: گمان می‌کنم او چنین و چنان است آن هم اگر باور دارد که او چنان است (این را بگوید) و حسابگر دقیق او خداست و نزد خدا (که از همه چیز آگاه است) کسی تزکیه و تطهیر نمی‌شود (یعنی کسی نمی‌تواند به عاقبت شخصی حکم کند).^۱

۱۷۹۰- وَعَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنِ الْمُقَدَّادِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا جَعَلَ يَمْدَحُ عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَعَمِدَ الْمُقَدَّادُ، فَحَجَّأَ عَلَى رُكْبَتَيْهِ، فَجَعَلَ يَخْتُو فِي وَجْهِهِ الْحُصْبَاءَ، فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: مَا شَأْنُكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَدَّاحِينَ، فَاحْتُوا فِي وَجُوهِهِمُ التُّرَابَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

فَهَذِهِ الْأَحَادِيثُ فِي النَّهْيِ، وَجَاءَ فِي الْإِبَاحَةِ أَحَادِيثُ كَثِيرَةٌ صَحِيحَةٌ. قَالَ الْعُلَمَاءُ: وَطَرِيقُ الْجَمْعِ بَيْنَ الْأَحَادِيثِ أَنْ يُقَالَ: إِنْ كَانَ الْمَمْدُوحُ عِنْدَهُ كَمَالُ إِيمَانٍ وَيَقِينٍ، وَرِيَاضَةٌ نَفْسٍ، وَمَعْرِفَةٌ تَامَّةٌ بِحَيْثُ لَا يَفْتَرُّ، وَلَا يَعْتَرُّ بِذَلِكَ، وَلَا تَلْعَبُ بِهِ نَفْسُهُ، فَلَيْسَ بِحَرَامٍ وَلَا مَكْرُوهٍ، وَإِنْ خِيفَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ كَرِهَهُ شَدِيدَةً، وَعَلَى هَذَا التَّفْصِيلِ تُنَزَّلُ الْأَحَادِيثُ الْمُخْتَلَفَةُ فِي ذَلِكَ. وَمِمَّا جَاءَ فِي الْإِبَاحَةِ قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ» أَي: مِنَ الَّذِينَ يُدْعَوْنَ مِنْ جَمِيعِ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ لِدُخُولِهَا، وَفِي الْحَدِيثِ الْآخَرَ: «لَسْتَ مِنْهُمْ» أَي: لَسْتَ مِنَ الَّذِينَ يُسْبَلُونَ أُرْزُهُمْ خِيَلَاءً. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «مَا رَأَى الشَّيْطَانُ سَالِكًا فَجًّا إِلَّا سَلَكَ فَجًّا غَيْرَ فَجِّكَ»، وَالْأَحَادِيثُ فِي الْإِبَاحَةِ كَثِيرَةٌ، وَقَدْ ذَكَرْتُ جُمْلَةً مِنْ أَطْرَافِهَا فِي كِتَابِ: «الْأَذْكَارِ».

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۶۶۲)، م (۳۰۰۰)].

۱۷۹۰. از همام بن حارث از مقداد - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: مردی، شروع به مدح حضرت عثمان - رضی الله عنه - کرد، مقداد برخاست و بر روی زانو نشست و شروع به انداختن ریگ‌های ریز به صورت آن مرد کرد، حضرت عثمان - رضی الله عنه - به او گفت: چرا چنین کردی؟ مقداد گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی ثناگویان و مداحان را دیدید، بر صورت آنان خاک پاشید».^۱

این احادیث در نهی از مداحی است و در مباح بودن آن نیز، احادیث صحیح زیادی وجود دارد.

علما گفته‌اند: طریق جمع میان این دو نوع احادیث، آن است که اگر ستایش شده، دارای کمال ایمان و یقین و ریاضت نفس و معرفت کمال باشد، به طوری که دچار فتنه نشود و بدان مغرور نگردد و نفسش او را به بازی نگیرد، مدح چنین شخصی حرام و مکروه نیست ولی اگر خوف یکی از این صفات مذمومه در او موجود بود، مدح او در مقابل خودش سخت مکروه است و بنابراین تفصیل، احادیث مختلف در این مورد بر معنی خود حمل می‌شود و از جمله احادیثی که در مباح بودن مدح وارد شده است، فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت ابوبکر - رضی الله عنه - است که گفت: «امیدوارم تو از جمله‌ی آنان باشی»، یعنی: از کسانی که از هر دری از درهای بهشت برای ورود به آن دعوت می‌شوند و در حدیث دیگر به او فرمودند: «تو از آنها نیستی»، یعنی: از کسانی که شلوارشان را از روی تکبر دراز می‌کنند و در حدیث دیگری به حضرت عمر - رضی الله عنه - فرمودند: «شیطان در هر راهی تو را در حال عبور ببیند، راهی دیگر غیر از راه تو را در پیش می‌گیرد» و احادیث در اباحه‌ی مدح زیاد است و من بعضی از آنها را در کتاب «اذکار» ذکر کرده‌ام.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۳۰۰۲].

۳۶۱- باب كراهة الخروج من بلد وقع فيها الوباء فراراً منه وكراهة القدوم

عليه

باب كراهت خارج شدن از شهری که وبا در آن شیوع پیدا کرده است به قصد فرار از آن و نیز کراهت وارد شدن (افراد بیرون از آن جا) به آن جا

قال الله تعالى:

﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾

(النساء / ۷۸)

«هر کجا که باشید، مرگ شما را در می‌یابد، اگرچه در برج‌های محکم و استوار ساکن باشید.»

و قال تعالى:

﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾

(البقره / ۱۹۵)

«با دست‌های خود، خویشتن را به هلاکت نیفکنید.»

۱۷۹۱- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خَرَجَ إِلَى الشَّامِ حَتَّى إِذَا كَانَ بِسَرْعَ لَقِيَهُ أَمْرَاءُ الْأَجْنَادِ - أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَأَصْحَابُهُ - فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَقَالَ لِي عُمَرُ: ادْعُ لِي الْمُهَاجِرِينَ الْأُولَى فَدَعَوْهُمْ، فَاسْتَشَارَهُمْ، وَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ، فَاخْتَلَفُوا، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: خَرَجْتَ لِأَمْرٍ، وَلَا نَرَى أَنْ تَرْجِعَ عَنْهُ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: مَعَكَ بَقِيَّةُ النَّاسِ وَأَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَا نَرَى أَنْ تُقَدِّمَهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ، فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: ادْعُ لِي الْأَنْصَارَ، فَدَعَوْهُمْ،

فَاسْتَشَارَهُمْ، فَسَلَكَوا سَبِيلَ الْمُهَاجِرِينَ، وَاخْتَلَفُوا كَاخْتِلَافِهِمْ، فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: ادْعُ لِي مَنْ كَانَ هَا هُنَا مِنْ مَشِيخَةٍ قُرَيْشٍ مِنْ مُهَاجِرَةِ الْفَتْحِ، فَدَعَوْهُمْ، فَلَمْ يَخْتَلِفْ عَلَيْهِ مِنْهُمْ رَجُلَانِ، فَقَالُوا: نَرَى أَنْ تَرْجِعَ بِالنَّاسِ وَلَا تُقَدِّمَهُمْ عَلَيَّ هَذَا الْوَبَاءِ، فَنادى عُمَرُ رضي الله عنه في النَّاسِ: إِنِّي مُصْبِحٌ عَلَى ظَهْرٍ، فَأُصْبِحُوا عَلَيَّ: فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ ابْنُ الْجَرَّاحِ رضي الله عنه: أَفِرَاراً مِنْ قَدَرِ اللَّهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ رضي الله عنه: لَوْ غَيْرَكَ قَالَهَا يَا أَبَا عُبَيْدَةَ، وَكَانَ عُمَرُ يَكْرَهُ خِلَافَهُ، نَعَمْ نَفَرُ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ إِبِلٌ، فَهَبَطْتَ وَادِيًا لَهُ عُذْوَتَانِ، إِحْدَاهُمَا خَصْبَةٌ، وَالْأُخْرَى جَدْبَةٌ، أَلَيْسَ إِنْ رَعَيْتَ الْخَصْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ، وَإِنْ رَعَيْتَ الْجَدْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ، قَالَ: فَجَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رضي الله عنه، وَكَانَ مُتَعَبِيًّا فِي بَعْضِ حَاجَتِهِ، فَقَالَ: إِنَّ عِنْدِي مِنْ هَذَا عِلْمًا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ، فَلَا تَقْدُمُوا عَلَيْهِ، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا، فَلَا تَخْرُجُوا فِرَاراً مِنْهُ» فَحَمِدَ اللَّهُ تَعَالَى عُمَرُ رضي الله عنه وَأَنْصَرَفَ، مُتَفَقِّحًا عَلَيْهِ. وَالْعُدْوَةُ: جَانِبُ الْوَادِي.

۱۷۹۱. از ابن عباس - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که حضرت عمر - رضی اللہ عنہ - به قصد شام حرکت کرد تا به سرغ (روستایی در تبوک) رسید، در آنجا امرای لشکر - یعنی ابو عبیده رضی اللہ عنہ و... - با او ملاقات کردند، به او خبر دادند که در شام وبا شایع شده است، ابن عباس می گوید: حضرت عمر رضی اللہ عنہ به من گفت: مهاجرین نخستین را پیش من بخوان، من آنان را دعوت کردم، حضرت عمر رضی اللہ عنہ با آنها مشورت کرد و به آنان خبر داد که در شام و با شایع شده است، (آیا به شام برویم یا نرویم)، آنان با هم اختلاف کردند، بعضی از ایشان می گفتند: برای کاری (از مدینه) خارج شده ای و صلاح نمی بینیم که از آن پشیمان شوی و برگردی و جمعی دیگر می گفتند: بقیه ی مردم و اصحاب پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم هم با تو هستند و مصلحت نمی دانیم که آنان را به این بیماری مبتلا کنی؛ فرمود: از نزد من

برخیزید و بروید! سپس فرمود: انصار را برای من بخوان، ایشان را خواندم؛ با آنان نیز مشورت کرد، ایشان نیز راه مهاجران را پیمودند و مثل ایشان اختلاف نظر داشتند، به ایشان نیز فرمودند: از پیش من بروید! سپس فرمودند: هرکس از پیران قریش از مهاجران فتح مکه این جاست، او را پیش من بخوان، ابن عباس می‌گوید: ایشان را دعوت کردم و از آنها حتی دو نفر هم با هم اختلاف نداشتند و همه‌ی آنها گفتند: صواب را در آن می‌بینیم که مردم را برگردانی و آنها را به این وبا نسپاری؛ بعد حضرت عمر^{رضی الله عنه} در میان مردم اعلام کرد: من صبح، سواره و آماده‌ی بازگشت هستم، شما هم آماده‌ی حرکت باشید و ابوعبیده^{رضی الله عنه} گفت: آیا برمی‌گردید و از مقدرات خداوند فرار می‌کنید؟! حضرت عمر^{رضی الله عنه} فرمود: ای ابوعبیده! کاش کسی غیر از تو این سؤال را می‌نمود! - و حضرت عمر^{رضی الله عنه} مخالفت با او را دوست نداشت - و فرمود: بله، از مقدرات خداوند به سوی مقدرات خداوند فرار می‌کنیم؛ به من بگو: اگر تو شتری داشته باشی و آن شتر در دره‌ای - که دو تپه دارد و یک تپه، سرسبز و پرحاصل و یکی، خشک و کم حاصل است - فرود آید، آیا اگر شتر را در تپه‌ی سرسبز بچرانی، مگر نه این که به تقدیر خداوند چرانده‌ای و اگر در تپه‌ی خشک و بی‌علف هم بچرانی مگر نه اینکه به تقدیر خداوند چرانده‌ای؟! ابن عباس می‌گوید: در این هنگام عبدالرحمن بن عوف^{رضی الله عنه} که به دنبال یک کار خودش رفته و غایب بود، سر رسید و گفت: در این بحث شما، نزد من دانشی (فرمایشی از پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم}) موجود است؛ از پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} شنیدم که می‌فرمود: «وقتی شنیدید که در سرزمینی و با شایع شده است، به آن‌جا نروید و هرگاه در جایی که شما در آن هستید، وبا شایع شد، از آن خارج نشوید». حضرت عمر^{رضی الله عنه} حمد خدای را به جا آورد و (با اطمینان خاطر) برگشتند.^۱

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۷۲۹)، م (۲۲۱۹)].

۱۷۹۲- وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمُ الطَّاعُونَ بِأَرْضٍ، فَلَا تَدْخُلُوهَا، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ، وَأَنْتُمْ فِيهَا، فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا» متفقٌ عليه.

۱۷۹۲. از اسامه بن زید - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه به شما خبر رسید که در یک سرزمین وبا شیوع پیدا کرده است، داخل آن نشوید و هرگاه وبا در سرزمینی شیوع یافت که شما در آن سرزمین ساکن هستید، از آن خارج نگردید»^۱.

۳۶۲- باب التغلیظ فی تحریم السحر

باب شدت تحریم سحر

قال الله تعالى:

﴿ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ

السَّحْرَ

(البقره / ۱۰۲)

«سلیمان هرگز کفر نوزید، بلکه شیاطین کفر ورزیدند که به مردم سحر می آموختند».

۱۷۹۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشُّرْكُ بِاللَّهِ، السَّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْعَافِيَاتِ» متفقٌ عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۷۲۸)، م (۲۲۱۸)].

۱۷۹۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از هفت گناه مهلك پرهیز کنید»، گفتند: ای رسول خدا! آنها چه گناهایی هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شرك به خدا، سحر، قتل نفسی که خداوند کشتن آن را حرام گردانیده است جز به حق، رباخواری، خوردن مال یتیم، رویگردانی از میدان جنگ و نسبت دادن تهمت زنا و زنا پاکدامن مؤمن که از گناه بی خبرند».^۱

۲۶۳- باب النهی عن المسافرة بالمصحف إلى بلاد الكفار إذا

خيف وقوعه بأيدي العدو

باب نهی از مسافرت با قرآن به شهر کافران هرگاه

خوف افتادنش به دست دشمن باشد

۱۷۹۴- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُسَافَرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ» متفق عليه.

۱۷۹۴. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از همراه بردن قرآن در سفر به سرزمین دشمن، نهی فرمودند.^۲

۱- متفق عليه است؛ [خ (۲۷۶۶)، م (۸۹)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۱۶۱۴، آمده است].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۲۹۹۰)، م (۱۸۶۹)].

۳۶۴- باب تحریم استعمال إناء الذهب وإناء الفضة فی الأكل

والشرب والطهارة وسائر وجوه الاستعمال

**باب تحریم به کار بردن ظروف طلا و نقره در خوردن
و آشامیدن و وضو گرفتن و سایر موارد استعمال**

۱۷۹۵- عَنِ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الَّذِي يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ إِمَّا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ» متفقٌ عليه. وفي روايةٍ لمسلمٍ: «إِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ». ۱۷۹۵. از ام المؤمنین ام سلمه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در ظروف (طلا و) نقره بنوشد، آتش دوزخ را در شکم خود فرو می ریزد»^۱. در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «کسی که در ظروف طلا و نقره بخورد یا بنوشد».

۱۷۹۶- وَعَنْ حُدَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَانَا عَنِ الْحَرِيرِ، وَالذِّيَابِجِ، وَالشُّرْبِ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَقَالَ: «هُنَّ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَهِيَ لَكُمْ فِي الآخِرَةِ» متفقٌ عليه. وفي روايةٍ في الصَّحِيحَيْنِ عَنْ حُدَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الذِّيَابِجَ، وَلَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا».

۱- متفق عليه است؛ [خ (۵۶۳۴)، م (۲۰۶۵)]. [ابن حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۷۷۸، آمده است].

۱۷۹۶. از حذیفه - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله ما را از پوشیدن حریر و پارچه‌های ابریشمی و زیتنی و نوشیدن در ظروف طلا و نقره، نهی کرده و فرمودند: «آنها در دنیا، برای ایشان (کافران) و در آخرت، برای شماست»^۱.
در روایتی دیگر در صحیحین از حذیفه - رضی الله عنه - آمده است: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «حریر و ابریشم ننوشید و در ظروف طلا و نقره چیزی ننوشید و در ظروف و سینی‌های ساخته شده از آنها چیزی نخورید».

۱۷۹۷- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عِنْدَ نَعْرِ مِنَ الْجُوسِ، فَجِيءَ بِفَالُودَجٍ عَلَى إِنَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ، فَلَمْ يَأْكُلْهُ، فَقِيلَ لَهُ حَوْلَهُ فَحَوْلَهُ عَلَى إِنَاءٍ مِنْ خَلْنَجٍ، وَجِيءَ بِهِ فَأَكَلَهُ. رواه البيهقي بإسنادٍ حسنٍ.
«الْخَلْنَجُ»: الْجُفْنَةُ.

۱۷۹۷. از انس بن سیرین روایت شده است که گفت: با انس بن مالک - رضی الله عنه - در میان چند نفر زرتشتی بودیم، آنها در ظرفی نقره، پالوده (نوعی حلوا که با آب و آرد و عسل درست می‌شود) آوردند، انس رضی الله عنه آن را نخورد، به کسی که پالوده را آورده بود، گفته شد: ظرف آن را تغییر بده و او آن را در کاسه‌ای چوبین ریخت و آورد و آن‌گاه انس رضی الله عنه آن را خورد.^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۶۳۳)، م (۲۰۶۷)]. [روایت اول این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۷۷۷، آمده است].

۲- بیهقی [(۲۸/۱)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

۳۶۵- باب تحریم لبس الرجل ثوباً مزعفاً
باب تحریم پوشیدن لباس رنگ شدن با زعفران برای

۱۷۹۸- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَتَزَعَفَرَ الرَّجُلُ. متفقٌ عليه.

۱۷۹۸. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از این که مردی زعفران را به بدن بساید یا لباسش را با آن رنگ کند، نهی فرمودند.^۱

۱۷۹۹- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيَّ ثَوْبَيْنِ مُعْصَفَرَيْنِ فَقَالَ: «أَمْكَ أَمْرَتِكَ بِهَذَا؟» قُلْتُ: أَعْسَلُهُمَا؟ قَالَ: «بَلْ أَحْرَقَهُمَا».

وفي روايةٍ، فقال: «إِنَّ هَذَا مِنْ ثِيَابِ الْكُفَّارِ فَلَا تَلْبَسْهَا» رواه مسلم.
 ۱۷۹۹. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بر تن من، دو قواره لباس معصفر (رنگ شده با عصفر که ماده‌ای زرد رنگ است) دید، فرمودند: «مادرت تو را به (پوشیدن) این امر کرده است؟! گفتیم: آنها را بشویم؟ فرمودند: «بلکه آنها را بسوزان!».

در روایتی دیگر آمده است که فرمودند: «این از لباس کافران است، آنها را نبوش».^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۸۴۶)، م (۲۱۰۱)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۰۷۷)].

۳۶۶- باب النهی عن صمت يوم إلى الليل
باب نهی از سکوت روز و شب

۱۸۰۰- عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَفِظْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يُتَمَّ بَعْدَ احْتِلَامٍ، وَلَا صُمَاتَ يَوْمٍ إِلَى اللَّيْلِ» رواه أبو داود بإسناد حسن.

قال الخطابي في تفسير هذا الحديث: كَانَ مِنْ نُسُكِ الْجَاهِلِيَّةِ الصَّمَاتِ، فَنُهِوا فِي الْإِسْلَامِ عَنْ ذَلِكَ، وَأُمِرُوا بِالذِّكْرِ وَالْحَدِيثِ بِالْحَيْثُ.

۱۸۰۰. از حضرت علی - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله به یاد دارم که فرمودند: «بعد از بلوغ، یتیمی نمی ماند و سکوت کردن روز تا شب، درست نیست»^۱.
خطابی در تفسیر این حدیث گفته است: سکوت، از عبادات دوره‌ی جاهلیت بود، و در اسلام از آن نهی شده است و مردم به ذکر خدا و سخن گفتن نیکو امر شده‌اند.

۱۸۰۱- وَعَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: «دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ الصَّدِيقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ أَحْمَسَ يُقَالُ لَهَا: زَيْنَبُ، فَرَأَاهَا لَا تَتَكَلَّمُ. فَقَالَ: «مَا لَهَا لَا تَتَكَلَّمُ؟» فَقَالُوا: حَجَّتْ مُصَمِّتَةً، فَقَالَ لَهَا: «تَكَلَّمِي فَإِنَّ هَذَا لَا يَجِلُّ، هَذَا مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ»، فَتَكَلَّمَتْ. رواه البخاري.

۱۸۰۱. از قیس بن ابی حازم روایت شده است که گفت: حضرت ابوبکر - رضی الله عنه - نزد زنی از قبیله‌ی احمس رفت که او را زینب می‌گفتند و دید که او صحبت نمی‌کند، فرمودند: چرا چیزی نمی‌گوید: گفتند: در (همین) حال سکوت حج کرده است؛ به او

۱- ابوداود [۲۸۷۳] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است.

فرمود: صحبت کن! زیرا این حلال نیست و از رفتار دوره‌ی جاهلیت است و زن صحبت کرد.^۱

۳۶۷- باب تحریم انتساب الإنسان إلى غیر أبیه وتولیه إلى غیر

موالیه

باب تحریم نسبت دادن انسان به غیر پدرش و سر

سپردگیش به غیر سرپرستان

۱۸۰۲- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ. متفقٌ عليه.

۱۸۰۲. از سعد بن ابی وقاص - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که خود را به شخصی غیر پدرش نسبت دهد در حالی که می‌داند که آنشخص پدرش نیست، بهشت بر او حرام می‌شود».^۲

۱۸۰۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ أَبِيهِ فَهُوَ كُفْرٌ» متفقٌ عليه.

۱۸۰۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «(با نسبت دادن خود به دیگری و عدم انتساب واقعی خود) از پدرانتان روی برنگردانید، زیرا کسی که از پدرش روی برگرداند، عملش کفر است».^۳

۱- بخاری روایت کرده است؛ [(۳۸۳۴)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۶۷۶۶)، م (۶۳)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۶۷۶۸)، م (۶۲)].

۱۸۰۴- وَعَنْ يَزِيدِ شَرِيكِ بْنِ طَارِقٍ قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَخْطُبُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا وَاللَّهِ مَا عِنْدَنَا مِنْ كِتَابٍ نَقَرُوهُ إِلَّا كِتَابَ اللَّهِ، وَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ، فَنَشَرَهَا فَإِذَا فِيهَا أَسْنَانُ الْإِبِلِ، وَأَشْيَاءٌ مِنَ الْجِرَاحَاتِ، وَفِيهَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ، فَمَنْ أَحَدَثَ فِيهَا حَدَثًا، أَوْ آوَى مُحَدَّثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا، ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ، يَسْعَى بِهَا أَذْنَاهُمْ، فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا. وَمَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا». متفقٌ عليه.

«ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ» أَي: عَهْدُهُمْ وَأَمَانَتُهُمْ. «وَأَخْفَرُهُ»: نَقَضَ عَهْدَهُ. «وَالصَّرْفُ»: التَّوْبَةُ، وَقِيلَ: الْحِلَّةُ. «وَالْعَدْلُ»: الْفِدَاءُ.

۱۸۰۴. از یزید بن شریک بن طارق روایت شده است که گفت: حضرت علی - علیه السلام - روی منبر خطبه می خواند، از او شنیدم که می فرمود: والله، جز کتاب خدا و آنچه در این صفحه است، کتابی نزد ما نیست که آنرا بخوانیم و صفحه را باز کرد که در آن مسائلی درباره‌ی شناخت سن شتران و چیزهایی از احکام جراحات ذکر شده بود و در آن آمده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «مدینه‌ی منوره از کوه عیر تا کوه ثور حرم است و هرکس در آن جا امر تازه‌ای ایجاد کند یا ایجادکننده‌ی بدعتی را پناه دهد، لعنت خدا و تمام فرشتگان و مردم بر اوست و خداوند در روز قیامت، توبه و احسان و فدیهای از او قبول نمی کند و امانت و عهد مسلمانان، یکسان است و پایین‌ترین و کم‌ترین مسلمان نیز در آن شریک و از آن برخوردار است و هرکس امان و عهد مسلمانان را نقض کند، لعنت

۱- [بدین گونه که مسلمانی، فرد کافری را امان دهد و مسلمانی دیگر، این امان او را نقض کند و به آزار و اذیت فرد کافر بپردازد - ویراستاران].

خدا و فرشتگان و مردم بر او است و خداوند در روز قیامت، توبه و احسان و فدیهای از او قبول نمی‌کند و هرکس خود را به غیر پدرش نسبت دهد و یا سرسپردگی خودش را به سرپرستان و غیر مالکان خود اعلام کند، لعنت خدا و فرشتگان و مردم بر او است و خداوند در روز قیامت، توبه و احسان و فدیهای از او نمی‌پذیرد.^۱

۱۸۰۵- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إِلَّا كَفَرَ، وَمَنْ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا، وَلِيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ، أَوْ قَالَ: عَدُوُّ اللَّهِ، وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه، وَهَذَا لَفْظُ رِوَايَةِ مُسْلِمٍ.

۱۸۰۵. از ابوذر - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «مردی که خود را به غیر پدرش نسبت دهد و بداند چنین نیست، کافر می‌شود و کسی که ادعای چیزی کند که مال او نیست، از ما نیست و خود را برای دوزخ آماده سازد و هرکس مردی را کافر بخواند، یا بگوید: ای دشمن خدا! در حالی که او چنان نباشد، آن نسبت‌ها به خود او برمی‌گردند».^۲

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۷۵۵)، م (۱۳۷۰)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۳۵۰۸)، م (۶۱)]. آنچه در متن آمده لفظ روایت مسلم است. [بخشی از این حدیث به شماره‌ی ۱۷۳۳، گذشت].

۳۶۸- باب التحذیر من ارتکاب ما نهی الله عزَّ وجلَّ أو رسوله

صلی الله علیه وسلم عنه

باب دوری از ارتکاب آن چه خداوند ﷻ و رسول

او ﷺ از آن نهی فرموده‌اند

قال الله تعالى:

﴿ فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾

(نور / ۶۳)

«آنان که از فرمان او (پیامبر ﷺ) مخالفت می‌کنند، باید از این بترسند که به بلایی مبتلا یا این که به عذاب دردناکی دچار شوند».

و قال تعالى:

﴿ وَيُحَذِرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ ﴾

(آل عمران / ۳۰)

«خداوند شما را از (قهر) خود می‌ترساند».

و قال تعالى:

﴿ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴾

(البروج / ۱۲)

«همانا حمله و غضب پروردگار تو سخت است».

و قال تعالى:

﴿ وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ

شَدِيدٌ ﴾

(هود / ۱۰۲)

«عذاب و عقاب پروردگار تو چنین است، هرگاه که (بر اثر کفر و فساد اهالی) شهرها و آبادی‌هایی را عقاب کند که ستمکار باشند. به راستی عذاب و عقاب خدا سخت و دردناک است.»

۱۸۰۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يِعَارُ، وَغَيْرُهُ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ الْمَرْءُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه.

۱۸۰۶. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال، رشک و غیرت می‌ورزد و غیرت کردن و رشک ورزیدن (خشمگین شدن) خدا، به این است که شخص دست به کاری بزند که خداوند بر او حرام کرده است.»^۱

۳۶۹- باب ما يقوله ويفعله من ارتكب منهياً عنه

باب بیان آن چه که مرتکب عمل نهی شده می‌گوید، یا می‌کند

قال الله تعالى:

﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾ (فصلت / ۳۶)

«هرگاه وسوسه‌ای از شیطان متوجه تو گردید، به خداوند پناه ببر (و از او رستگاری بجو)».

و قال تعالى:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَئِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا

هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ (الاعراف / ۲۰۱)

«پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می‌شوند، به یاد (عذاب و جزای خداوند) می‌افتند و بینا می‌گردند (و به سوی خدا باز می‌گردند)».

۱- متفق علیه است؛ [خ (۵۲۲۳)، م (۲۷۶۱)]. [این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۶۴، آمده است].

و قال تعالى:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا
لِدُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ
يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنَعَمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ﴾

(آل عمران / ۱۳۵-۱۳۶)

«و کسانی که چون دچار گناه (کبیره‌ای) شدند یا (با انجام گناه صغیره‌ای) بر خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می‌افتند و آمرزش گناهان خود را خواستار می‌شوند - و به جز خدا کیست که گناهان را ببامرزد؟ - و با علم و آگاهی، بر چیزی که انجام داده‌اند، پافشاری نمی‌کنند؛ آن‌چنان پرهیزگاران، پاداششان آمرزش خدایشان و باغ‌هایی است که در زیر آنها جویبارها روان است و جاودانه در آن جاها ماندگارند و پاداش اهل عمل، چه نیکوست!».

و قال تعالى:

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

(نور / ۳۱)

«ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید، شاید که رستگار شوید.»

۱۸۰۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى، فَلْيُقْل: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ، تَعَالَ أَقَامِرَكَ فَلْيَتَصَدَّقْ». متفقٌ عليه.

۱۸۰۷. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که سوگند بخورد و در سوگندش بگوید: به لات و عزی سوگند، یاد بگوید: لا اله الا الله، و کسی که به دوستش بگوید بیا با تو قمار کنم، باید صدقه و احسان کند»^۱.

۱- متفق علیه است: [خ (۴۸۶۰)، م (۱۶۴۷)].

بخش نوزدهم

کتاب احادیث

متفرقه

و لطایف

٣٧٠- بابُ المنثورات والملح

باب احاديث متفرقه و لطايف

١٨٠٨- عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الدَّجَالَ ذَاتَ عَدَاةٍ، فَحَقَّقَ فِيهِ، وَرَفَعَ حَتَّى ظَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ، فَلَمَّا رُحْنَا إِلَيْهِ، عَرَفَ ذَلِكَ فِينَا فَقَالَ: «مَا شَأْنُكُمْ؟» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَكَرْتَ الدَّجَالَ الْعَدَاةَ، فَحَقَّقْتَ فِيهِ وَرَفَعْتَ، حَتَّى ظَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ فَقَالَ: «غَيْرُ الدَّجَالَ أَخَوْفَنِي عَلَيْكُمْ، إِنْ يَخْرُجُ وَأَنَا فِيكُمْ، فَأَنَا حَجِيحُهُ دُونَكُمْ، وَإِنْ يَخْرُجُ وَلَسْتُ فِيكُمْ، فَكُلُّ امْرِيءٍ حَجِيحٌ نَفْسِهِ، وَاللَّهُ خَلِيقَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. إِنَّهُ شَابٌ قَطَطٌ عَيْنُهُ طَافِيَةٌ، كَأَبِي أَشْبَهُهُ بَعْدَ الْعَزِيِّ بْنِ قَطَنِ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ فَوَاتِحَ سُورَةِ الْكَهْفِ، إِنَّهُ خَارِجٌ خَلَّةً بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ، فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شِمَالًا، يَا عِبَادَ اللَّهِ فَانْتَبِهُوا». قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا لُبُّهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: «أُرْبِعُونَ يَوْمًا: يَوْمٌ كَسَنَةٍ، وَيَوْمٌ كَشَهْرٍ، وَيَوْمٌ كَجُمُعَةٍ، وَسَائِرُ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَةٍ أَتَكْفِينَا فِيهِ صَلَاةُ يَوْمٍ؟ قَالَ: «لَا، أَقْدُرُوا لَهُ قَدْرَهُ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا إِسْرَاعُهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: «كَالْعَيْثِ اسْتَدْبَرْتَهُ الرِّيحُ، فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ، فَيَدْعُوهُمْ، فَيُؤْمِنُونَ بِهِ، وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتُمْطِرُ، وَالْأَرْضَ فَتُنْبِتُ، فَتَرْوِحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتُهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ دُرَى، وَأَسْبَعَهُ ضُرُوعًا، وَأَمَدَّهُ حَوَاصِرَ، ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ، فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ، فَيَنْصَرِفَ عَنْهُمْ، فَيُضْبِحُونَ مُمَحِلِينَ لَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَيَمُرُّ بِالْحَرَبَةِ ۖ يَقُولُ هَذَا: أَخْرَجِي كُنُوزَكَ، فَتَتَّبِعُهُ، كُنُوزُهَا كَيْعَاسِيبِ النَّخْلِ، ثُمَّ يَدْعُو رَجُلًا مُمْتَلِعًا شَبَابًا فَيَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ، فَيَقْطَعُهُ، جِرْلَتَيْنِ رَمِيَةَ الْعَرَضِ، ثُمَّ يَدْعُوهُ، فَيُقْبِلُ، وَيَتَهَلَّلُ وَجْهُهُ يَضْحَكُ. فَبَيْنَمَا هُوَ

كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَنْزِلُ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ، وَاضِعًا كَفَّيْهِ عَلَى أَجْنِحَةِ مَلَكَيْنِ، إِذَا طَاطَأَ رَأْسَهُ، فَطَرَ وَإِذَا رَفَعَهُ نَحَدَّرَ مِنْهُ جُمَانٌ كَاللُّؤْلُؤِ، فَلَا يَجِلُّ لِكَافِرٍ يَجِدُ رِيحَ نَفْسِهِ إِلَّا مَاتَ، وَنَفْسُهُ يَنْتَهِي إِلَى حَيْثُ يَنْتَهِي طَرْفُهُ، فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ بَبَابٍ لُدًّا فَيَقْتُلُهُ. ثُمَّ يَأْتِي عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَوْمًا قَدْ عَصَمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ، فَيَمْسَحُ عَنْ وُجُوهِهِمْ، وَيَحْدِثُهُمْ بِدَرَجَاتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ. فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّ قَدْ أَخْرَجْتُ عِبَادًا لِي لَا يَدَانِ لِأَحَدٍ بِقَتَالِهِمْ، فَحَزَّرَ عِبَادِي إِلَى الطُّورِ، وَيَبْعَثُ اللَّهُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ، فَيَمُرُّ أَوَائِلُهُمْ عَلَى بُحَيْرَةِ طَبْرِيَّةَ فَيَشْرَبُونَ مَا فِيهَا، وَيَمُرُّ آخِرُهُمْ فَيَقُولُونَ: لَقَدْ كَانَ بَهْدِهِ مَرَّةً مَاءً. وَيُخَصِّرُ نَبِيَّ اللَّهِ عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابَهُ حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ الثَّوْرِ لِأَحَدِهِمْ خَيْرًا مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ لِأَحَدِكُمْ الْيَوْمَ، فَيَرْعَبُ نَبِيَّ اللَّهِ عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابَهُ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَيُرْسِلُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمُ النَّعْفَ فِي رِقَابِهِمْ، فَيُصْبِحُونَ فَرَسِي كَمُوتِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ، ثُمَّ يَهْبِطُ نَبِيَّ اللَّهِ عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابَهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، إِلَى الْأَرْضِ، فَلَا يَجِدُونَ فِي الْأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إِلَّا مَلَأَهُ زَهْمُهُمْ وَنَتْنُهُمْ، فَيَرْعَبُ نَبِيَّ اللَّهِ عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابَهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَيُرْسِلُ اللَّهُ تَعَالَى طَيْرًا كَأَعْنَاقِ الْبُخْتِ، فَتَحْمِلُهُمْ، فَتَطْرُقُهُمْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَطْرًا لَا يَكْرَهُ مِنْهُ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبْرٍ، فَيَغْسِلُ الْأَرْضَ حَتَّى يَتْرَكَهَا كَالزَّلْقَةِ. ثُمَّ يُقَالُ لِلْأَرْضِ: أَنْبِي تَمَرَّتْكَ، وَرُدِّي بَرَكَّتْكَ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْكُلُ الْعِصَابَةُ مِنَ الرُّمَّانَةِ، وَيَسْتَظِلُّونَ بِقُحُفِهَا، وَيُبَارِكُ فِي الرِّسْلِ حَتَّى إِنَّ اللَّفْحَةَ مِنَ الْإِبِلِ لَتَكْفِي الْفَعَامَ مِنَ النَّاسِ، وَاللَّقْحَةَ مِنَ الْبَقَرِ لَتَكْفِي الْقَبِيلَةَ مِنَ النَّاسِ، وَاللَّقْحَةَ مِنَ الْعَنَمِ لَتَكْفِي الْفَخِذَ مِنَ النَّاسِ. فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ

بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى رِيحاً طَيِّبَةً، فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ آبَاتِهِمْ، فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَكُلِّ مُسْلِمٍ، وَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ يَتَهَارِجُونَ فِيهَا تَهَارِجَ الْحُمُرِ فَعَلَيْهِمْ تَقْوَمُ السَّاعَةُ» رواه مسلم.

قوله: «خَلَّةٌ بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ» أي: طَرِيقاً بَيْنَهُمَا. وَقَوْلُهُ: «عَاثٌ» بِالْعَيْنِ الْمَهْمَلَةِ وَالشَّاءِ الْمَثَلَّثَةِ، وَالْعَيْثُ: أَشَدُّ الْفَسَادِ. «وَالدَّرِي» بِضَمِّ الدَّالِ الْمُعْجَمَةِ وَهُوَ أَعَالِي الْأَسْنِمَةِ. وَهُوَ جَمْعُ ذِرْوَةِ بَضَمِ الدَّالِ وَكَسْرِهَا «وَالْيَعَاسِيْبُ»: ذِكُورُ النَّحْلِ. «وَحِرْزَتَيْنِ» أَي: قِطْعَتَيْنِ، «وَالْعَرَضُ»: الْمَدْفُ الَّذِي يُرْمَى إِلَيْهِ بِالنَّشَابِ، أَي: يَرْمِيهِ رَمِيَةً كَرْمِي النَّشَابِ إِلَى الْمَدْفِ. «وَالْمَهْرُودَةُ» بِالدَّالِ الْمَهْمَلَةِ الْمُعْجَمَةِ، وَهِيَ: التَّوْبُ الْمَصْبُوعُ. قَوْلُهُ: «لَا يَدَانِ» أَي: لَا طَاقَةَ. «وَالنَّعْفُ»: دَوْدٌ. «وَفَرَسَى»: جَمْعُ فَرَسٍ، وَهُوَ الْقَتِيلُ. وَ «الزَّلْفَةُ» بفتح الزَّيِّ وَاللَّامِ وَالْقَافِ، وَرُوي «الزَّلْفَةُ» بِضَمِّ الزَّيِّ وَإِسْكَانِ اللَّامِ وَبِالْفَاءِ، وَهِيَ الْمِرْأَةُ. «وَالعِصَابَةُ»: الْجَمَاعَةُ، «وَالرَّسُلُ» بِكسر الرَّاءِ: الدُّبُنُ، «وَاللَّقْحَةُ»: اللَّبُونُ، «وَالفَنَامُ» بِكسر الفاءِ وَبعدها همزة: الْجَمَاعَةُ. «وَالفَحْدُ» مِنَ النَّاسِ: دُونَ الْقَبِيلَةِ.

۱۸۰۸. از نواس بن سمعان - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در یک صبح از دجال نام برد و در این حال گاهی او را کوچک می‌شمرد و آرام صحبت می‌فرمود و گاهی مهم می‌گرفت و بلند صحبت می‌کرد، تا جایی که گمان می‌کردیم که دجال در میان درختان خرماست و وقتی برای دیدن او رفتیم، پیامبر صلی الله علیه و آله این حالت ما را درک کرد و فرمود: «چه کار می‌کنید؟» گفتیم: ای رسول خدا! امروز صبح از دجال نام بردی و موقع توصیف وی، گاهی او را کوچک می‌شمردی و آرام صحبت می‌فرمودی و گاهی او را مهم می‌گرفتی و با صدای بلند صحبت می‌کردی تا جایی که ما فکر کردیم او در میان درختان خرماست، فرمودند: «در مورد شما از چیز دیگری غیر از دجال خوف دارم، زیرا که اگر دجال خروج کند و من در بین شما باشم، من با او طرف دعوا و مجادله

هستم و او را باطل می‌کنم و نیازی به شما نیست و اگر در حالی که من میان شما نیستم، خروج کند، آن وقت هرکس خود مدافع خود خواهد بود و حجت او را رد می‌کند و خداوند، وکیل و جانشین من بر هر مسلمانی است؛ او (دجال) جوانی است که مویش بسیار مجعد است و یک چشمش کور و برآمده است، من او را به عبدالعزی بن قطن تشبیه می‌کنم؛ هرکس از شما او را درک کرد، اوایل سوره‌ی کهف را بخواند، او از راهی بین عراق و سوریه خروج خواهد کرد و راست و چپ را از فساد پر می‌کند، ای بندگان خدا! محکم و ثابت قدم باشید»، گفتیم: ای رسول خدا! چه قدر در زمین می‌ماند؟ فرمودند: «چهل روز؛ روزی چون سالی است و روزی چون ماهی و روزی چون هفته‌ای و سایر روزهای ماندن او، مثل روزهای عادی شماس است»، گفتیم: ای رسول خدا! آیا در آن روز که مثل یک سال است، نماز یک روز برای ما کفایت می‌کند؟ فرمودند: «خیر، آن را اندازه بگیرد و به اندازه‌ی آن عبادت کنید»، گفتیم: ای رسول خدا! سرعتش در زمین چه قدر است؟ فرمودند: «مانند باران است که باد آن را دنبال کند؛ نزد طایفه‌ای می‌رود و ایشان را به خود می‌خواند، به او ایمان می‌آورند و دعوتش را اجابت می‌کنند و به آسمان امر می‌کند، باران می‌بارد و به زمین فرمان می‌دهد، زمین می‌رویاند و حیوان‌های آن قوم که می‌چرند، در حالی پیش آنها برمی‌گردند که پشت‌ها و لگن‌هایشان از پیش بزرگ‌تر و قوی‌تر (گوشت بیشتری دارند) و پستان‌هایشان از شیر پرتر است. بعد نزد قوم دیگری می‌آید و ایشان را به خود دعوت می‌کند، آن جماعت دعوت او را رد می‌کنند و او از ایشان منصرف شده، برمی‌گردد و آن طایفه دچار خشکسالی می‌شوند و تمام دارایی آنها از دستشان می‌رود؛ و دجال بر ویرانه‌ای می‌گذرد، به آن خطاب می‌کند: گنجینه‌هایت را بیرون بده! و گنجینه‌های مدفون در آن زمین، مانند زنبورهای نر که ملکه را دنبال می‌کنند، به دنبال او می‌روند؛ سپس مرد جوان تنومندی را دعوت می‌کند و او را با شمشیر می‌زند و به سرعت پرتاب کردن تیر به هدف، او را دو نیم می‌کند و سپس او را می‌خواند و او در حالی که صورتش درخشان است و می‌خندد (زنده می‌شود و) می‌آید؛ در اثنای آن که او چنین رفتاری دارد، خداوند، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام را می‌فرستد و او بر روی

مناره‌ی بیضا در شرق دمشق در میان دو لباس رنگ شده و در حالی که دست های او روی بال‌های دو فرشته است، فرود می‌آید؛ موقعی که سرش را فرود می‌آورد، از آن آب می‌چکد و وقتی سربلند می‌کند، قطرات نقره‌ای مرواریدگون آب از سرش فرو می‌غلتد، بوی نفس او به شامه‌ی هیچ کافری نمی‌رسد و اگر برسد، آن کافر می‌میرد و برد نفس او به اندازه‌ی دید او می‌رود و حضرت عیسی علیه السلام دجال را جستجو می‌کند تا در دروازه‌ی لد (جایی است در فلسطین) او را می‌یابد و می‌کشد، سپس حضرت عیسی علیه السلام نزد قومی می‌رود که خداوند آنها را از شر دجال محفوظ کرده است و به صورت ایشان دست می‌کشد و درجات ایشان را در بهشت به آنها خبر می‌دهد؛ در هنگامی که او بر این حال است، خداوند به حضرت عیسی علیه السلام وحی می‌نماید که: من، از آن خود بندگان پدید آورده‌ام که کسی توانایی جنگ و مقابله با آنها را ندارد، پس بندگان مرا در کوه طور پناه ده و خداوند، یاجوج و ماجوج را برمی‌خیزاند و آنان از هر بلندی و کوهی، به سرعت می‌روند و گروه‌های اولین آنان، بر دریاچه‌ی طبریه می‌گذرند و هرچه آب در آن هست، می‌نوشند، بعد گروه آخر از آنان از آن جا می‌گذرند و می‌گویند: در این جا یک بار، آب وجود داشت! و حضرت عیسی علیه السلام و یارانش محاصره می‌شوند و طوری در تنگنا قرار می‌گیرند که کله‌ی گاو برای یکی از ایشان بهتر از صد دینار امروز برای شماست، سپس حضرت عیسی علیه السلام و یارانش علیهم السلام به درگاه خداوند روی می‌آورند و دعا می‌کنند و خداوند، کرم‌هایی را می‌فرستد و به خوردن گردن آنها (یاجوج و ماجوج) مأمور می‌کند که همه‌ی آنها مانند مردن یک نفر، در یک آن می‌میرند و بعد حضرت عیسی علیه السلام و یارانش به درگاه خدا روی می‌آورند و دعا می‌کنند و خداوند، پرنده‌هایی مانند گردن شتر می‌فرستد که اجساد آنها را برمی‌دارند و هر جا که خدا خواسته است به زمین می‌اندازند، سپس خداوند عزوجل بارانی می‌فرستد که هیچ خانه‌ای گلی یا چادری در برابر آن پوشیده و محفوظ نمی‌ماند و این باران، زمین را می‌شوید و آن را مانند آینه، پاک و هموار می‌گرداند؛ بعد از آن به زمین گفته می‌شود: ثمرت را برویان و برکت را باز آور و در آن روز، یک گروه ده تا چهل نفری از مردم، از یک انار می‌خورند و در سایه‌ی پوست آن

قرار می‌گیرند و در شیر برکت می‌افتد تا آن‌جا که شیر یک شتر آبستن، برای گروهی زیاد از مردم و شیر یک ماده گاو آبستن برای قبیله‌ای از مردم و شیر یک گوسفند آبستن برای ایلی از مردم کفایت می‌کند و وقتی که مردم در چنین وضعی و در ناز و نعمت هستند، ناگهان خداوند باد خوش و خوشبویی می‌فرستد و آن باد، زیر بغل آنها را می‌گیرد و روح هر مؤمن و مسلمانی را قبض می‌کند و مردم بدکار و گناهکار، باقی می‌مانند و مانند خران بر همدیگر می‌تازند و در حضور مردم به زنا می‌پردازند و در چنین موقعیتی و در زمان آنان، قیامت برپا می‌شود.^۱

۱۸۰۹ - وَعَنْ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ قَالَ: انْطَلَقْتُ مَعَ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ إِلَى حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ فَقَالَ لَهُ أَبُو مَسْعُودٍ، حَدَّثَنِي مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي الدَّجَالِ قَالَ: «إِنَّ الدَّجَالَ يُخْرِجُ وَإِنَّ مَعَهُ مَاءٌ وَنَارًا، فَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ مَاءً فَنَارٌ تُحْرِقُ، وَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ نَارًا، فَمَاءٌ بَارِدٌ عَذْبٌ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَقَعْ فِي الَّذِي يَرَاهُ نَارًا، فَإِنَّهُ مَاءٌ عَذْبٌ طَيِّبٌ» فَقَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: وَأَنَا قَدْ سَمِعْتُهُ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۸۰۹. از ربیع بن حراش روایت شده است که گفت: با ابومسعود انصاری پیش حدیفة بن یمان - رضی الله عنہم - رفتیم، ابومسعود رضی الله عنہ به او گفت: آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد دجال شنیده‌ای، برایم بگو، گفت: «دجال خروج می‌کند در حالی که آبی و آتشی به همراه دارد، آنچه که مردم به صورت آب می‌بینند، آتشی است که می‌سوزاند و آنچه که مردم به شکل آتش مشاهده می‌کنند، آبی سرد و شیرین است، پس اگر کسی از شما او را درک کرد، خود را در آنچه که به صورت آتش می‌بیند، بیندازد، زیرا آن آتش در واقع آبی شیرین و پاک است»، ابومسعود رضی الله عنہ گفت: من نیز مانند این را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ام.^۲

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۲۵۰/۴)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۳۴۵۰)، م (۲۹۳۴)].

۱۸۱۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُخْرِجُ الدَّجَالَ فِي أُمَّتِي فَيَمَكُّثُ أَرْبَعِينَ، لَا أَدْرِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا، أَوْ أَرْبَعِينَ عَامًا، فَيَبْعَثُ اللَّهُ تَعَالَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَطْلُبُهُ فَيُهْلِكُهُ، ثُمَّ يَمَكُّثُ النَّاسُ سَبْعَ سِنِينَ لَيْسَ بَيْنَ اثْنَيْنِ عِدَاوَةٌ. ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ، رِيحًا بَارِدَةً مِنْ قِبَلِ الشَّامِ، فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مَثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ أَوْ إِيمَانٍ إِلَّا قَبَضَتْهُ، حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ دَخَلَ فِي كَيْدِ جَبَلٍ، لَدَخَلَتْهُ عَلَيْهِ حَتَّى تَقْبِضَهُ. فَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ فِي خِجْفَةِ الطَّيْرِ، وَأَحْلَامِ السَّبَاعِ لَا يَعْرِفُونَ مَعْرُوفًا، وَلَا يُنْكِرُونَ مُنْكَرًا، فَيَتَمَثَّلُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ، فَيَقُولُ: أَلَا تَسْتَجِيبُونَ؟ فَيَقُولُونَ: فَمَا تَأْمُرُنَا؟ فَيَأْمُرُهُمْ بِعِبَادَةِ الْأَوْثَانِ، وَهُمْ فِي ذَلِكَ دَارٌ رِزْقُهُمْ، حَسَنٌ عَيْشُهُمْ. ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ، فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْغَى لِيَتَأَنَّ وَرَفَعَ لِيَتَأَنَّ، وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ، فَيُصْعَقُ وَيُصْعَقُ النَّاسُ حَوْلَهُ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ أَوْ قَالَ: يُنْزِلُ اللَّهُ مَطَرًا كَأَنَّهُ الطَّلُّ أَوْ الظَّلُّ، فَتَنْبُثُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يَنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ. ثُمَّ يُقَالُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَلُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ، وَفُؤُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ، ثُمَّ يُقَالُ: أَخْرِجُوا بَعَثَ النَّارَ فَيُقَالُ: مِنْ كَمْ؟ فَيُقَالُ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعِمِائَةٍ وَتِسْعَةَ وَتِسْعِينَ، فَذَلِكَ يَوْمٌ يُجْعَلُ الْوُلْدَانَ شِيبًا، وَذَلِكَ يَوْمٌ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» رواه مسلم.

«الليث» صَفْحَةُ الْعُنُقِ، وَمَعْنَاهُ: يَضَعُ صَفْحَةَ عُنُقِهِ وَيَرْفَعُ صَفْحَتَهُ الْأُخْرَى.

۱۸۱۰. از عبدالله بن عمرو بن عاص - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند:

«دجال در میان امت من خروج خواهد کرد و یک چله می ماند و نمی دانم چهل روز یا چهل ماه یا چهل سال است و سپس خداوند حضرت عیسی ابن مریم علیه السلام را مأمور می کند و او دجال را می جوید و می یابد و هلاک می کند، سپس هفت سال مردم چنان با هم به سر می برند که هیچ دشمنی بین دو نفر واقع نمی شود؛ آن گاه خداوند عزوجل از

طرف شام باد سردی می‌فرستند که هرکس بر روی زمین ذره‌ای از خیر یا ایمان در دلش داشته باشد، جان او را قبض می‌کند تا جایی که اگر یکی از شما در دل کوهی رود، آن باد به آن‌جا وارد شود تا او را قبض روح کند، سپس مردم بدکار و شرور باقی می‌مانند که (در هوسرانی و اقدام به فساد و گناه) به سبکی پرنده و (در دشمنی و ظلم و تجاوز) در حالت درندگانند و هیچ کار نیکی را نمی‌شناسند و به آن عمل نمی‌کنند و هیچ بدی و گناهی را زشت نمی‌دانند و مرتکب آن می‌شوند، آن‌گاه شیطان خود را در برابر دیدگان آنها آشکار می‌سازد و می‌گوید: آیا مرا پاسخ نمی‌دهید و فرمان نمی‌برید؟ همه به او می‌گویند: چه امر می‌فرمایی؟ و شیطان ایشان را به پرستش بت‌ها امر می‌کند و ایشان در چنین حالتی، دارای نعمت فراوان و روزی نیک و فراخ و زندگی خوب هستند؛ سپس در صور دمیده می‌شود و هرکس آن را می‌شنود، یک طرف گردنش را خم و طرف دیگر را بلند می‌کند (یعنی گردن خود را از ترس برمی‌گرداند و در همان حال جان او گرفته می‌شود و گردن او در همان حال باقی می‌ماند) و اولین کسی که صدای صور را می‌شنود، مردی است که حوضچه‌ای برای آبشخور شتر خویش می‌سازد و از هوش می‌رود و می‌میرد، همه‌ی مردم نیز از هوش رفته، در اطراف او می‌افتند، سپس خداوند بارانی نرم یا چون سایه (های سیاه) می‌فرستد - یا فرمودند: نازل می‌کند - که بدن‌های مردم به سبب آن می‌رویند، سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود، آن‌گاه مردم (زنده می‌شوند) و در حال قیام، چشم‌های آنها خیره می‌گردد، بعد گفته می‌شود: ای مردم! به پیشگاه خدای خود بیایید و ایشان را متوقف سازید که مورد سؤال هستند، سپس به ملایکه فرمان داده می‌شود که: گروه مستحق آتش را بیرون بیاورید، مأموران می‌گویند: چقدر؟ جواب می‌آید: از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر؛ و آن روز، روزی است که بچه‌های خردسال از هول آن پیر می‌شوند و روزی است که ساق خدا نمایان می‌گردد»^۱.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۹۴۰)].

۱۸۱۱- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيْطَرُهُ الدَّجَالُ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ، وَلَيْسَ نَقْبٌ مِنْ أَنْقَاهِمَا إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَافِينَ تَحْرُسُهُمَا، فَيَنْزِلُ بِالسَّبْحَةِ، فَتَرْجُفُ الْمَدِينَةُ ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ، يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْهَا كُلَّ كَافِرٍ وَمُنَافِقٍ» رواه مسلم.

۱۸۱۱. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دجال به تمام شهرها می رود و آنها را می پیماید و افساد می کند، جز شهرهای مکه و مدینه که هیچ سوراخ و نقطه ای از آن دو شهر نیست مگر آن که ملائکه در آن صف کشیده و از آن حراست می کنند، بعد دجال بر زمین شنزار سبخه (در مدینه) فرود می آید و مدینه سه بار می لرزد و خداوند، هر کافر و منافقی را از آن خارج می کند»^۱.

۱۸۱۲- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَتَّبِعُ الدَّجَالُ مِنْ يَهُودٍ أَصْبَهَانَ سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَيْهِمُ الطِّيَالِسَةُ» رواه مسلم.

۱۸۱۲. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از یهودیان اصفهان، هفتاد هزار نفر پیرو دجال می شوند که همه طیلسان (نوعی ردای سبز رنگ است که احبار و علمای یهودی آن را می پوشند) بر تن دارند»^۲.

۱۸۱۳- وَعَنْ أُمِّ شَرِيكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَمِعَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَيَنْفِرَنَّ النَّاسُ مِنَ الدَّجَالِ فِي الْجِبَالِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۸۱۳. از ام شریک - رضی الله عنها - روایت شده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می فرمود: «به طور حتم، مردم از خوف دجال به کوهها می گریزند»^۳.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۹۴۳)]. [بخاری (۱۸۸۱) نیز آن را روایت کرده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۹۴۴)].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۹۴۶)].

۱۸۱۴- وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَالِ» رواه مسلم.

۱۸۱۴. از عمران بن حصین -رضی الله عنهما- روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «در فاصله‌ی میان خلقت آدم تا قیامت، واقعه‌ای بزرگ‌تر از دجال نخواهد بود»^۱.

۱۸۱۵- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يُخْرَجُ الدَّجَالُ فَيَتَوَجَّهُ قِبَلَهُ رَجُلٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَيَتَلَقَّاهُ الْمِسَاحُ: مِسَاحُ الدَّجَالِ، فَيَقُولُونَ لَهُ: إِلَى أَيْنَ تَعْمِدُ؟ فَيَقُولُ: أَعْمِدُ إِلَى هَذَا الَّذِي خَرَجَ، فَيَقُولُونَ لَهُ: أَوْ مَا تُؤْمِنُ بِرَبِّنَا؟ فَيَقُولُ: مَا بِرَبَّنَا خَفَاءَ، فَيَقُولُونَ: اقْتُلُوهُ، فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَلَيْسَ قَدْ هَاكُمُ رَبُّكُمْ أَنْ تَقْتُلُوا أَحَدًا دُونَهُ، فَيَنْطَلِقُونَ بِهِ إِلَى الدَّجَالِ، فَإِذَا رَأَاهُ الْمُؤْمِنُ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذَا الدَّجَالُ الَّذِي ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَأْمُرُ الدَّجَالُ بِهِ فَيُشْبِعُ، فَيَقُولُ: خُدُّوهُ وَشَجُّوهُ، فَيُوسَعُ ظَهْرُهُ وَبَطْنُهُ ضَرْبًا، فَيَقُولُ: أَوْ مَا تُؤْمِنُ بِي؟ فَيَقُولُ: أَنْتَ الْمَسِيحُ الْكَذَّابُ، فَيُؤْمَرُ بِهِ، فَيُؤَثَّرُ بِالْمِنْشَارِ مِنْ مَفْرَقِهِ حَتَّى يُفْرَقَ بَيْنَ رِجْلَيْهِ، ثُمَّ يَمْشِي الدَّجَالُ بَيْنَ الْقِطْعَتَيْنِ، ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: قُمْ، فَيَسْتَوِي قَائِمًا. ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: أَنْتُمْ بِي؟ فَيَقُولُ: مَا أَزِدُّكَ فِيكَ إِلَّا بَصِيرَةً، ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا يَفْعَلُ بَعْدِي بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، فَيَأْخُذُهُ الدَّجَالُ لِيَذْبَحَهُ، فَيَجْعَلُ اللَّهُ مَا بَيْنَ رَقَبَتِهِ إِلَى تَرْفُوتِهِ نُحَاسًا، فَلَا يَسْتَطِيعُ إِلَيْهِ سَبِيلًا، فَيَأْخُذُ بِيَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ فَيَقْدِفُ بِهِ، فَيَحْسَبُ النَّاسُ أَنَّهَا قَذْفُهُ إِلَى النَّارِ، وَإِنَّمَا أَلْقَيْ فِي الْجَنَّةِ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَذَا أَعْظَمُ النَّاسِ شَهَادَةً عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ» رواه مسلم.

۱- مسلم روایت کرده است: [۲۹۴۵].

وروی البخاری بَعْضُهُ بِمَعْنَاهُ. «المسألح»: هُمْ الْخُفْرَاءُ وَالطَّلَائِعُ.

۱۸۱۵. ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دجال خروج می کند و مردی از مؤمنان به طرف او می رود و با مأموران مسلح دجال، برخورد می کند و به او می گویند: به کجا می روی؟ می گوید: نزد این که خروج کرده است، به او می گویند: آیا به خدای ما (دجال) ایمان نداری؟ می گوید: صفات خدای ما معلوم است، می گویند: او را بکشید، یکی از آنها به دیگری می گوید: آیا مگر خدای شما (دجال)، شما را از این که بدون اجازه و خبر او، کسی را نکشید، نهی نکرد؟ و او را به سوی دجال می برند، وقتی مؤمن او را می بیند، می گوید: ای مردم! این همان دجالی است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نام برده است، دجال دستور می دهد که او را بخوابانید و سر و روی او را بزنید و زخمی کنید و ضربه های سخت بر پشت و شکم او زده می شود و می گوید: آیا به من ایمان نداری؟ مؤمن جواب می دهد: تو مسیح دروغگو هستی، بعد فرمان قتل او داده شده او از فرق سرش اره می شود تا این که از وسط پاهایش جدا و دونیم می گردد، سپس دجال بین دو نیمه ی بدن او راه می رود، بعد به او می گوید: برخیز! برمی خیزد و راست می ایستد، سپس به او می گوید: آیا به من ایمان نداری؟ می گوید: درباره ی تو چیزی جز بصیرت و آگاهی بیشتر (به خبثت تو) به من افزوده نشده است، مؤمن سپس می گوید: ای مردم! او بعد از من با کس دیگری چنین کاری نمی کند، بعد دجال او را می گیرد که سرش را از تن جدا کند و خداوند، فاصله ی بین گردن و شانه ی او را مسین خواهد کرد و دجال توانایی دستیابی به بریدن سرش را ندارد، سپس دست و پایش را می گیرد و او را پرتاب می کند، مردم تصور می کنند که او را به آتش انداخته در صورتی که او به بهشت انداخته شده است» پیامبر صلی الله علیه و آله سپس فرمودند: «این بزرگترین درجه ی شهید و شهادت نزد خداوند جهانیان است»^۱.

۱- مسلم [۲۹۳۸] روایت کرده و بخاری [۷۱۳۲] هم بعضی از آن را روایت کرده است.

۱۸۱۶- وَعَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَا سَأَلَ أَحَدٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الدَّجَالِ أَكْثَرَ مِمَّا سَأَلْتُهُ، وَإِنَّهُ قَالَ لِي: «مَا يَضُرُّكَ؟» قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّ مَعَهُ جَبَلٌ خُبْرٍ وَنَهْرٌ مَاءٍ، قَالَ: «هُوَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ» متفق عليه.

۱۸۱۶. از مغیره بن شعبه - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: هیچکس بیش از من در مورد دجال از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال نکرد و ایشان به من فرمودند: «به تو ضرری نمی‌رساند!» گفتم: مردم می‌گویند: همراه او کوهی نان و رودی آب است! فرمودند: «او نزد خدا بی‌ارزش‌تر و سبک‌تر است (از آن‌که با کارهایی که می‌کند و چیزهایی که در دست دارد، مؤمنان را گمراه سازد)».^۱

۱۸۱۷- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ أُنْذِرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ، أَلَا إِنَّهُ أَعْوَرٌ، وَإِنَّ رَبِّكُمْ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كُ ف ر» متفق عليه.

۱۸۱۷. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر پیامبری امت خود را از آن یک چشم بسیار دروغگو ترسانیده است، آگاه باشید! او (دجال) یک چشم است (که ادعای خدایی می‌کند)، در صورتی که خدای عزوجل شما کور نیست، و بین و چشم او (دجال) نوشته شده است ک ف ر».^۲

۱۸۱۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا عَنِ الدَّجَالِ مَا حَدَّثَ بِهِ نَبِيٌّ قَوْمَهُ، إِنَّهُ أَعْوَرٌ وَإِنَّهُ يَجِيءُ مَعَهُ بِمِثَالِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَالْتِي يَقُولُ إِنَّهَا الْجَنَّةُ هِيَ النَّارُ. متفق عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۷۱۲۲)، م (۲۹۳۹)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۷۱۳۱)، م (۲۹۳۳)].

۱۸۱۸. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آگاه باشید! که سخنی درباره‌ی دجال به شما می‌گویم که هیچ پیغمبری در گذشته برای امت خود نگفته است: او یک چشم است و چیزهایی مانند بهشت و دوزخ می‌آورد و آن چه می‌گوید بهشت است، آن دوزخ است»^۱.

۱۸۱۹ - وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ الدَّجَالَ بَيْنَ ظَهْرَانِي النَّاسِ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، أَلَا إِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ أَعْوَرُ الْعَيْنِ الْيُمْنَى، كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ» متفقٌ عليه.

۱۸۱۹. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حضور مردم دجال را نام برد و فرمود: «خداوند یک چشم نیست، آگاه باشید که مسیح دجال یک چشم است! و چشم راستش کور و مانند یک دانه، انگور برآمده است»^۲.

۱۸۲۰ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ حَتَّى يَخْتَبِيَءَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ، فَيَقُولُ الْحَجَرُ وَالشَّجَرُ: يَا مُسْلِمُ هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي تَعَالَ فَاقْتُلْهُ، إِلَّا الْعَرَقَدَ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ» متفقٌ عليه.

۱۸۲۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن‌که مسلمان با یهودیان بجنگند تا حدی که یک یهودی در پشت سنگ و درخت خود را پنهان می‌کند و سنگ یا درخت با تکلم می‌آید و می‌گوید: ای مسلمان! این یک نفر یهودی در پشت من است، بیا و او را بکش! جز درخت (گیاه) غرقد (دیوخار) که آن از درخت یهود است»^۳.

۱- متفق علیه است: [خ (۳۲۳۸)، م (۲۹۳۶)].

۲- متفق علیه است: [خ (۲۱۲۷)، م (۲۲۴۷/۴)].

۳- متفق علیه است: [خ (۲۹۲۶)، م (۲۹۲۲)].

۱۸۲۱- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِالْقَبْرِ، فَيَتَمَرَّعَ عَلَيْهِ، وَيَقُولُ: يَا لَيْتَنِي مَكَانَ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ، وَلَيْسَ بِهِ الدِّينَ وَمَا بِهِ إِلَّا الْبَلَاءُ». متفقٌ عليه.

۱۸۲۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، دنیا تمام نمی‌شود تا این که مرد از کنار قبر می‌گذرد و روی قبر دراز می‌کشد و می‌گوید: کاش من به جای صاحب این قبر بودم! در حالی که سبب این کاش، دینداری (و نگرانی برای دین) نیست، بلکه به خاطر فتنه و بلایی است که به آن دچار است»^۱.

۱۸۲۲- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَحْسِرَ الْفُرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ يُقْتَلُ عَلَيْهِ، فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةِ تِسْعَةً وَتِسْعُونَ، فَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ: لَعَلِّي أَنْ أَكُونَ أَنَا أُجْحُو». وفي روايةٍ «يُوشِكُ أَنْ يَحْسِرَ الْفُرَاتُ عَنْ كَنْزٍ مِنْ ذَهَبٍ، فَمَنْ حَضَرَهُ فَلَا يَأْخُذُ مِنْهُ شَيْئًا» متفقٌ عليه.

۱۸۲۲. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «قیامت برپا نمی‌شود تا این که فرات کوهی از طلا را نمایان می‌کند که بر سر آن جنگی رخ می‌دهد و از هر صد نفر، نود و نه نفر کشته می‌شوند و هر یک از آنها می‌گوید: امیدوارم آن کس که نجات پیدا می‌کند، من باشم!».

و در روایتی دیگر آمده است: «فرات کوهی از طلا نمایان می‌کند؛ هر کس بر آن حاضر شد، از آن چیزی برنگیرد و بدان توجهی نکند»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۷۱۱۵)، م (۲۲۳۱/۴)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۷۱۱۹)، م (۲۸۹۴)].

۱۸۲۳- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «يَتْرُكُونَ الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ، لَا يَعْشَاهَا إِلَّا الْعَوَافِي يُرِيدُ: عَوَافِي السَّبَاعِ وَالطَّيْرِ وَآخِرَ مَنْ يُخَشِّرُ رَاعِيَانِ مِنْ مُزَيْنَةَ يُرِيدَانِ الْمَدِينَةَ يَنْعَمَانِ بِعَنَمِهَا فَيَجِدَانَهَا وَحُوشًا. حَتَّى إِذَا بَلَغَا ثَنِيَّةَ الْوُدَاعِ خَرَّ عَلَى وَجْهِهِمَا» متفقٌ عليه.

۱۸۲۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «(مردم)، مدینه را در بهترین صورتی که هست، ترک می کنند و تنها طعمه خواهان و شکارکنندگان (مردار خواران) آن را فرا می گیرند - منظورشان درندگان و پرندگان است - و آخرین کسانی که حشر می شوند، دو چوپان از مزینه هستند که اراده می کنند به شهر (مدینه) بازگردند و پشت سر گوسفندان خود داد می زنند و می آیند و می بینند که مدینه، جای وحوش گشته است و چون به ثنیه الوداع می رسند، به روی خود بر زمین می افتند (و می میزند)».^۱

۱۸۲۴- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَكُونُ خَلِيفَةٌ مِنْ خُلَفَائِكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَخْتُو الْمَالَ وَلَا يَعُدُّهُ» رواه مسلم.

۱۸۲۴. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در آخر زمان، خلیفه ای از خلیفه های شما، از مال خود با دو دست برمی دارد و بدون شمردن انفاق می کند».^۲

۱۸۲۵- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لِيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ بِالصَّدَقَةِ مِنَ الذَّهَبِ، فَلَا يَجِدُ

۱- متفق عليه است؛ [خ (۱۸۷۴)، م (۱۳۸۹)].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۹۱۴)].

أَحَدًا يَأْخُذُهَا مِنْهُ، وَيُرَى الرَّجُلُ الْوَاحِدُ يَتَّبِعُهُ أَرْبَعُونَ امْرَأَةً يَلْدُنَ بِهِ مِنْ قِلَّةِ الرَّجَالِ وَكَثْرَةِ النِّسَاءِ» رواه مسلم.

۱۸۲۵. از ابوموسی اشعری - رضی الله عنه - روایت شده است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «زمانی برای مردم فرا می‌رسد که مرد با صدقه‌ی طلای خود می‌گردد ولی مستحقی را نمی‌یابد که آن را از وی تحویل بگیرد و دیده می‌شود که به علت کمی مردان و کثرت زنان، چهل زن، یک مرد را دنبال می‌کنند و به او پناه می‌برند»^۱.

۱۸۲۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اشْتَرَى رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ عَقَارًا، فَوَجَدَ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ فِي عَقَارِهِ جَرَّةً فِيهَا ذَهَبٌ، فَقَالَ لَهُ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ: خُذْ ذَهَبَكَ، إِنَّمَا اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الْأَرْضَ، وَمَ اشْتَرَى الذَّهَبَ، وَقَالَ الَّذِي لَهُ الْأَرْضُ: إِنَّمَا بَعْتُكَ الْأَرْضَ وَمَا فِيهَا، فَتَحَاكَمَا إِلَى رَجُلٍ، فَقَالَ الَّذِي تَحَاكَمَا إِلَيْهِ: أَلَكُمَا وَلَدٌ؟ قَالَ أَحَدُهُمَا: لِي غُلَامٌ. وَقَالَ الْآخَرُ: لِي جَارِيَةٌ، قَالَ أَنْكِحَا الْغُلَامَ الْجَارِيَةَ، وَأَنْفِقَا عَلَى أَنْفُسِهِمَا مِنْهُ وَتَصَدَّقَا» متفق عليه.

۱۸۲۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی از مردی دیگر زمینی خرید، خریدار در زمین تازه‌ی خود کوزه‌ای یافت که در آن سکه‌های طلا بود، خریدار به فروشنده گفت: طلایت را بگیرد که من فقط از تو زمین خریده‌ام نه طلا، فروشنده گفت: من زمین را با هرچه در آن بود به تو فروخته‌ام، (نتوانستند یکدیگر را قانع کنند و) قضاوت را نزد مردی بردند، آن مرد گفت: آیا شما دو نفر فرزند دارید؟ یکی از آنها گفت: من پسری دارم و دیگری گفت: من دختری دارم، مرد گفت: دختر را به نکاح پسر درآورید و آن سکه‌های طلا را خرج ازدواج و زندگی آن دو کنید»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۱۴۱۴)، م (۱۰۱۲)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۳۴۳۷)، م (۱۷۲۱)].

۱۸۲۷- وعنه رضي الله عنه أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «كأنت امرأتان معهما ابناهما، جاء الذئب فذهب بابن إحداهما، فقالت لصاحبتها: إنما ذهب بابنك، وقالت الأخرى: إنما ذهب بابنك، فتحاكما إلى داوود صلى الله عليه وسلم، فقضى به للكبرى، فخرجتا على سليمان بن داود صلى الله عليه وسلم، فأخبرته، فقال: اثنوني بالسكين أشقهُ بينهما. فقالت الصغرى: لا تفعل، رحمك الله هو ابنها. فقضى به للصغرى» متفق عليه.

۱۸۲۷. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می فرمود: «دو زن بودند که دو پسر بچه شان را همراه داشتند، گرگ آمد و پسر یکی از آنها را ربود، یکی از آن دو به دیگری گفت: گرگ پسر تو را ربود و دیگری نیز همین ادعا را کرد قضاوت را به نزد داود علیه السلام بردند و او کودک را به زن بزرگ تر داد و بعد هر دو نزد سلیمان بن داود علیه السلام رفتند و او را از شکایت و ادعای خود آگاه کردند، حضرت سلیمان علیه السلام فرمود: یک چاقو برای من بیاورید تا کودک را دو پاره نموده و به هر کدام یک پاره بدهم! زن کوچک تر گفت: خدا تو را ببخشد، چنین کاری نکن! او پسر زن بزرگ تر است و سپس سلیمان علیه السلام بچه را به زن کوچک تر داد.^۱

۱۸۲۸- وعن مرداس الأسلمي رضي الله عنه قال قال النبي صلى الله عليه وسلم: «يذهب الصالحون الأول فالأول، وتبقى حثالة كحثة الشعير أو التمر، لا يُباليهم الله بالة»، رواه البخاري.

۱۸۲۸. از مرداس اسلمی - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «صالحان نخستین یک به یک هم چنان به ترتیب می روند و نخاله هایی مانند نخاله ی پوست چو یا خرما می مانند که خداوند به آنها هیچ مبالات و توجهی نمی کند».^۲

۱- متفق عليه است؛ [خ (۳۴۲۷)، م (۱۷۲۰)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۴۳۴)].

۱۸۲۹- وعن رِفَاعَةَ بنِ رَافِعِ الزُّرْقِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ جِبْرِيلُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَا تَعُدُّونَ أَهْلَ بَدْرٍ فِيكُمْ؟ قَالَ: «مِنْ أَفْضَلِ الْمُسْلِمِينَ» أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا قَالَ: «وَكَذَلِكَ مَنْ شَهِدَ بَدْرًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ». رواه البخاري.

۱۸۲۹. از رفاعه بن رافع زرقی - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: جبرئیل علیه السلام به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: اهل بدر را در میان خودتان چگونه حساب می‌کنید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «از بالاترین و والاترین مسلمانان»، یا: جمله‌ای مانند آن، جبرئیل علیه السلام گفت: فرشتگانی هم که در بدر شرکت داشتند، همان‌گونه هستند.^۱

۱۸۳۰- وعن ابنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى بِقَوْمٍ عَذَابًا أَصَابَ الْعَذَابُ مَنْ كَانَ فِيهِمْ. ثُمَّ بُعِثُوا عَلَى أَعْمَالِهِمْ» متفقٌ عليه.

۱۸۳۰. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه خدای تعالی عذابی را بر طایفه‌ای نازل کند، آن عذاب به همه‌ی کسانی که در میان طایفه هستند، اصابت می‌کند و بعد (در قیامت) هر یک مطابق اعمال خود زنده و حشر می‌شوند».^۲

۱۸۳۱- وعن جَابِرِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ جِدْعٌ يُقَوْمُ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَعْنِي فِي الْخُطْبَةِ، فَلَمَّا وُضِعَ الْمِنْبَرُ، سَمِعْنَا لِلْجِدْعِ مِثْلَ صَوْتِ الْعِشَارِ حَتَّى نَزَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ فَسَكَنَ.

وفي رواية: فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَعَدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَصَاحَتِ النَّخْلَةُ الَّتِي كَانَ يُخْطَبُ عِنْدَهَا حَتَّى كَادَتْ أَنْ تَنْشَقَّ.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۳۹۹۲].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۷۱۰۸)، م (۲۸۷۸)].

وفي رواية: فَصَاحَتْ صِيَاحَ الصَّبِيِّ. فَنَزَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى أَخَذَهَا فَضَمَّهَا إِلَيْهِ، فَجَعَلَتْ تَبْثُ أَنْيْنَ الصَّبِيِّ الَّذِي يُسَكِّتُ حَتَّى اسْتَقَرَّتْ، قَالَ: «بَكَتْ عَلَيَّ مَا كَانَتْ تَسْمَعُ مِنَ الذُّكْرِ» رواه البخاري.

۱۸۳۱. از جابر - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: یک تنه‌ی درخت خرما بود که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام ایراد خطبه به آن تکیه می‌زد، وقتی که منبر گذاشته شد (و پیامبر صلی الله علیه و آله دیگر بر ستون تکیه نمی‌زد و روی منبر خطبه می‌خواند) از آن تنه‌ی درخت، صدایی مثل صدای شتران آبیستن شنیدیم، تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله از منبر پایین آمد و دستش را روی آن گذاشت و درخت آرام شد.

و در روایتی دیگر آمده است: وقتی روز جمعه شد، پیامبر صلی الله علیه و آله بر منبر نشست، ستون تنه‌ی خرما که پیامبر صلی الله علیه و آله که سابقاً در کنار آن خطبه می‌خواند، فریاد کشید تا اندازه‌ای که نزدیک بود، بشکافد.

در روایتی دیگر آمده است: مانند فریاد کودک، فریادی زد و پیامبر صلی الله علیه و آله از منبر پایین آمد و ستون را فراگرفت و آن را در بغل کشید و ستون شروع به نالیدن کرد مانند ناله‌ی کودکی که او را با نوازش ساکت کنند، تا این که آرام گرفت؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بر پایان یافتن ذکری که در کنار خود می‌شنید، گریست»^۱.

۱۸۳۲- وعن أبي ثعلبة الحُشَينِي جَرْتُومِ بْنِ نَاشِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَحَدَّ حُدُوداً فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَحَرَّمَ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَسَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ رَحِمَهُ لَكُمْ غَيْرَ نِسْيَانٍ فَلَا تَبْحَثُوا عَنْهَا» حديثٌ حسن، رواه الدَّارِقُطَنِيُّ وَعَیْرُهُ.

۱۸۳۲. از ابوثعلبه‌ی حسنی جرتوم بن ناشر - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند، فریضه‌هایی را بر شما واجب گردانیده است، آنها را ضایع نکنید و به

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۳۵۸۴].

جا آورید و حدودی را تعیین نموده است، از آنها تجاوز ننماید و چیزهایی را حرام کرده است، آنها را مرتکب نشوید و حرمتشان را نشکنید و به واسطه‌ی رحم و دلسوزی بر شما نه از روی فراموشی، از چیزهایی سکوت کرده است، بنابراین از آنها بحث و سؤال نکنید.^۱

۱۸۳۳- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: عَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبْعَ عَزَوَاتٍ نَأْكُلُ الْجَرَادَ. فِي رِوَايَةٍ: نَأْكُلُ مَعَهُ الْجَرَادَ، مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۸۳۳. از عبدالله بن ابی اوفی - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله هفت بار به جهاد رفتیم (و در همه‌ی آنها از شدت نیاز) ملخ می‌خوردیم. در روایتی دیگر آمده است: با او ملخ می‌خوردیم.^۲

۱۸۳۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۸۳۴. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مؤمن، از یک سوراخ، دوبار گزیده نمی‌شود».^۳

۱۸۳۵- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاةِ يَمْنَعُهُ مِنَ ابْنِ السَّبِيلِ، وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا سِلْعَةً بَعْدَ الْعَصْرِ، فَحَلَفَ بِاللَّهِ

۱- حدیثی حسن است که دارقطنی [۱۸۳/۳-۱۸۴] و غیر او روایت کرده‌اند.

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۴۹۵)، م (۱۹۵۲)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۶۱۳۳)، م (۲۹۹۸)].

لَأَخَذَهَا بكَذًا وَكَذًا، فَصَدَّقَهُ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ، وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِدُنْيَا، فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا وَفِي، وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ «متفقٌ عليه».

۱۸۳۵. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنها صحبت نمی‌کند و به آنها نمی‌نگرد و آنها را پاک نمی‌کند و عذاب دردناکی در انتظار آنان است؛ مردی که آبی زیاد بر نیاز خود در بیابان دارد و آن را از رهگذر منع می‌کند؛ مردی که بعد از عصر کالایی را در مقابل قیمتی به مرد دیگری بفروشد و به خدا سوگند یاد کند که آن را به چنین و چنان قیمتی خریده است و طرف تصدیق و قبول کند در صورتی که اگر چیزی از مال دنیا را به او داد بر بیعتش وفا می‌کند و اگر نداد، وفا نخواهد کرد»^۱.

۱۸۳۶ - وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ» قَالُوا يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، أَرْبَعُونَ يَوْمًا؟ قَالَ: أَيْبُتُ، قَالُوا: أَرْبَعُونَ سَنَةً؟ قَالَ: أَيْبُتُ. قَالُوا: أَرْبَعُونَ شَهْرًا؟ قَالَ: أَيْبُتُ «وَيَبْلَى كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْإِنْسَانِ إِلَّا عَجَبَ الذَّنْبِ، فِيهِ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ، ثُمَّ يُنَزَّلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ» متفقٌ عليه.

۱۸۳۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بین دو نفخ صور، یک چله می‌باشد»، گفتند: ای ابوهریره! چهل روز؟ گفت: نمی‌دانم، گفتند: چهل سال؟ گفت: نمی‌دانم، گفتند: چهل ماه؟ گفت: نمی‌دانم، «و هر چیز از بدن انسان پوسیده می‌شود، جز آخرین استخوان ستون فقرات او (عجب الذنب) که مردم بر روی آن ترکیب یافته و زنده می‌شوند، سپس خداوند از آسمان آبی نازل می‌کند و چنان که سبزه و گیاهان سبز می‌شوند و می‌رویند، انسان‌ها نیز سبز می‌شوند و می‌رویند»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۲۳۶۹)، م (۱۰۸)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۴۸۱۴)، م (۲۹۵۵)].

۱۸۳۷- وَعَنْهُ قَالَ بَيْنَمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَجْلِسٍ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ، جَاءَهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَتَى السَّاعَةُ؟ فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحَدِّثُ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: سَمِعَ مَا قَالَ، فَكَرِهَ مَا قَالَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ لَمْ يَسْمَعْ، حَتَّى إِذَا قَضَى حَدِيثَهُ قَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ؟» قَالَ: هَا أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِذَا ضَيَّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ» قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا؟ قَالَ: إِذَا وُجِدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ» رواه البخاري.

۱۸۳۷. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در مجلسی بود و برای مردم سخنرانی می فرمود، اعرابی ای نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: قیامت کی خواهد بود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به سخنش ادامه داد، یکی از جماعت گفت: حرف او را شنید ولی از گفته اش خوشش نیامد؛ دیگری گفت: ممکن است نشنیده باشد، تا این که سخن پیامبر صلی الله علیه و آله تمام شد و فرمودند: «سؤال کننده از روز قیامت کجاست؟» گفت: من هستم، ای رسول خدا! فرمودند: «هرگاه امانت تزییع شد و از بین رفت، منتظر قیامت باش»، گفت: از بین رفتن و ضایع شدن امانت چگونه خواهد بود؟ فرمودند: «هر وقت کار به غیر اهل آن سپرده شد، منتظر قیامت باش».^۱

۱۸۳۸- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يُصَلُّونَ لَكُمْ، فَإِنْ أَصَابُوا فَلَكُمْ، وَإِنْ أَخْطَأُوا فَلَكُمْ وَعَلَيْهِمْ» رواه البخاري.

۱۸۳۸. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «امامان جماعت برای شما نماز می خوانند، اگر درست انجام دادند، به نفع شماست و اگر اشتباه کردند، به نفع شما و به ضرر آنهاست».^۲

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۵۹۱].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۶۹۴].

۱۸۳۹- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ قَالَ: خَيْرُ النَّاسِ لِلنَّاسِ يَأْتُونَ بِهِمْ فِي السَّلَاسِلِ فِي أَعْنَاقِهِمْ حَتَّى يَدْخُلُوا فِي الْإِسْلَامِ.

۱۸۳۹. ابوهريه - رضي الله عنه - در مورد آیهی

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران / ۱۱۰)

«شما بهترین امتی هستيد که برای مردم آفریده و انتخاب شده‌اید.»

گفت: بهترین مردم برای مردم هستند (زیرا) مردم را با زنجیرهایی در گردنشان می‌آورند تا داخل اسلام (و بهشت) شوند.^۱

۱۸۴۰- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «عَجِبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَوْمٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ فِي السَّلَاسِلِ» رَوَاهُمَا الْبُخَارِيُّ. معناها يؤسرون ويقيدون ثم يسلمون فيدخلون الجنة.

۱۸۴۰. از ابوهريه - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند عزوجل در شگفت است از قومی که با زنجیرها داخل بهشت می‌شوند».^۲
معنی این حدیث (و حدیث قبلی)، آن است که: اسیر و به زنجیر کشیده می‌شوند و سپس مسلمان شده و داخل بهشت می‌گردند.

۱۸۴۱- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ مَسَاجِدُهَا، وَأَبْغَضُ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ أَسْوَاقُهَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۸۴۱. از ابوهريه - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین و دوست‌داشتنی‌ترین قسمت شهرها نزد خداوند، مساجد آنها و بدترین و منفورترین قسمت شهرها نزد خداوند، بازارهای آنهاست».^۱

۱- [خ (۴۵۵۷)].

۲- هر دو را بخاری روایت کرده است؛ [(۳۰۱۰)].

۱۸۴۲- وَعَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ قَوْلِهِ قَالَ: لَا تَكُونَنَّ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ السُّوقَ، وَلَا آخِرَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا، فَإِنَّهَا مَعْرَكَةُ الشَّيْطَانِ، وَبِهَا يَنْصُبُ رَأْيَتَهُ. رواه مسلم هكذا.

وَرَوَاهُ الْبَرْقَانِيُّ فِي صَحِيحِهِ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَكُنْ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ السُّوقَ، وَلَا آخِرَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا، فِيهَا بَاضَ الشَّيْطَانُ وَفَرَّخَ».

۱۸۴۲. از سلمان فارسی - رضی الله عنه - از قول خود وی روایت شده است که گفت: «اگر توانستی، نخستین کسی نباش که داخل بازار می‌شود (صبح خیلی زود به بازار نروید) و آخرین کسی نباش که از بازار خارج می‌شود (خیلی دیر آن را ترک نکنید) زیرا آن‌جا محل تاخت و تاز شیطان است و در آن‌جا پرچمش را برمی‌افرازد»^۲.
برقانی نیز در صحیح خود، از سلمان رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اولین کسی نباش که داخل بازار و آخرین کسی نباش که از آن خارج می‌شود، که شیطان در آن جا تخم می‌گذارد و جوجه به عمل می‌آورد (کنایه از این که بازار محل گناه است)».

۱۸۴۳- وَعَنْ عَاصِمِ الْأَحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجَسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ، قَالَ: «وَلَكَ» قَالَ عَاصِمٌ: فَقُلْتُ لَهُ: اسْتَغْفِرَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: نَعَمْ وَلَكَ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: {وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ} [محمد: ۱۹]، رواه مُسْلِم.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۶۷۱].

۲- مسلم [۲۴۵۱] این‌گونه روایت کرده است.

۱۸۴۳. از عاصم احوال از عبدالله بن سرجس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردم: ای رسول خدا! خداوند تو را بیامزد! فرمودند: «تو را نیز!» عاصم می گوید: به عبدالله بن سرجس گفتم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله برای تو طلب مغفرت نمود؟ گفت: بله و برای تو نیز و سپس این آیه را تلاوت کرد: ^۱

﴿وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْيَاكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ (محمد / ۱۹)

«ای پیامبر صلی الله علیه و آله برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن استغفار کن.» ^۲

۱۸۴۴ - وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى: إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ» رواه البخاري.

۱۸۴۴. از ابومسعود انصاری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به حقیقت از آن چه که از کلام نبوت اولین به مردم رسیده است، این است: اگر حیا نکردی و نداشتی، هر چه می خواهی بکن.» ^۳

۱۸۴۵ - وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۸۴۵. از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نخستین داوری و حکمی که در روز قیامت میان مردم انجام می شود، مسأله ی خون است.» ^۴

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۳۴۶)].

۲- [اهل تأویل می گویند: دو احتمال در معنی آیه هست: یا یعنی از خدا بخواه که مرتکب گناه نشوی و تو را از گناه دور کند، یا منظور این است که پیامبر صلی الله علیه و آله به استغفار امر شده است تا امتش نیز از او پیروی کنند و برای گناه خود استغفار نمایند - ویراستاران].

۳- بخاری روایت کرده است؛ [(۵۷۶۹)].

۴- متفق علیه است؛ [خ (۶۸۸۴)، م (۱۶۷۸)].

۱۸۴۶- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ، وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِحٍ مِنْ نَارٍ، وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ» رواه مسلم.

۱۸۴۶. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فرشتگان از نور و شیاطین از شعله‌ی آتش آفریده شده‌اند و آدم از آن چه که برای شما تعریف شده، خلق شده است»^۱.

۱۸۴۷- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «كَانَ خُلُقُ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْقُرْآنَ» رواه مُسْلِمٌ فِي جُمْلَةِ حَدِيثٍ طَوِيلٍ.

۱۸۴۷. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: اخلاق و آداب پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن بود.^۲

۱۸۴۸- وَعَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكْرَاهِيَهُ الْمَوْتَ؟ فَكُنَّا نَكْرَهُ الْمَوْتَ، قَالَ: «لَيْسَ كَذَلِكَ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا بُشِّرَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ وَجَنَّتِهِ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، فَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ، كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ» رواه مسلم.

۱۸۴۸. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که دیدار خدا را دوست بدارد، خداوند نیز دیدار او را دوست می‌دارد و کسی که دیدار خدا را دوست نداشته باشد، خداوند نیز دیدار او را دوست نخواهد داشت». حضرت عایشه - رضی الله عنها - می‌گوید: گفتم: ناخوشایندی و زشت شمردن مرگ را می‌فرمایید؟ همه‌ی

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۹۹۶].

۲- مسلم [۷۴۶] آن را در طی یک حدیث طولانی روایت کرده است.

ما مرگ را ناخوش می‌داریم! پیامبر ﷺ فرمودند: «چنین نیست، ولی وقتی مؤمن به رحمت خدا و رضایت و بهشت او مزده داده شود، دیدار خدا را دوست می‌دارد، پس خداوند نیز دیدار او را دوست خواهد داشت و کافر وقتی از عذاب و خشم خدا ترسانده و مزده‌ی آن را به وی بدهند، دیدار خدا را ناخوش می‌دارد و خداوند نیز دیدار او را ناخوش می‌دارد».^۱

۱۸۴۹- وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ صَفِيَّةَ بِنْتِ حُيَيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُعْتَكِفًا، فَأَتَيْتُهُ أُرْوُهُ لَيْلًا. فَحَدَّثْتُهُ ثُمَّ قُمْتُ لِأَنْقَلِبَ، فَقَامَ مَعِيَ لِيَقْلِبَنِي، فَمَرَّ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَلَمَّا رَأَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْرَعًا. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَلَى رِسْلِكُمَا إِنَّهَا صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَيٍّ» فَقَالَا: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِّ، وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ يَقْدِفَ فِي قُلُوبِكُمَا شَرًّا أَوْ قَالَ: شَيْئًا» متفق عليه.

۱۸۴۹. از ام المؤمنین صفیه دختر حبیبی - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ در مسجد اعتکاف کرده بود، شبی به خدمت او آمدم تا زیارتش کنم، با او صحبت کردم، سپس خواستم برگردم، با من برخاست تا مرا بدرقه کند که دو مرد انصاری - رضی الله عنهما - عبور کردند، وقتی پیامبر ﷺ را دیدند، هر دو به سرعت خود افزودند، پیامبر ﷺ فرمودند: «آرام و متین راه بروید؛ او صفیه دختر حبیبی است» گفتند: سبحان الله ای رسول خدا! فرمودند: «شیطان در بدن انسان مانند خون جاری است و من ترسیدم که در دل‌های شما خیال بدی انداخته باشد» یا فرمودند: «چیزی القا کرده باشد».^۲

۱۸۵۰- وَعَنْ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ حُنَيْنٍ فَلَزِمْتُ أَنَا وَأَبُو سُفْيَانَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۶۸۴)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۲۰۳۵)، م (۲۱۷۵)].

عَبْدُ الْمُطَّلِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا نَفَارِقُهُ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى بَعْلَةٍ لَهُ بَيْضَاءَ.

فَلَمَّا التَّقَى الْمُسْلِمُونَ وَالْمَشْرِكُونَ وَوَلَّى الْمُسْلِمُونَ مُدْبِرِينَ، فَطَفِقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَرْكُضُ بَعْلَتَهُ قَبْلَ الْكُفَّارِ، وَأَنَا آخِذٌ بِلِحَامِ بَعْلَةٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكْفُهَا إِرَادَةً أَنْ لَا تُسْرِعَ، وَأَبُو سُفْيَانَ آخِذٌ بِرِكَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّ عَبَّاسٍ نَادِ أَصْحَابَ السَّمْرَةِ» قَالَ الْعَبَّاسُ، وَكَانَ رَجُلًا صَيِّتًا: فَقُلْتُ بِأَعْلَى صَوْتِي: أَيُّنَ أَصْحَابِ السَّمْرَةِ، فَوَاللَّهِ لَكَأَنَّ عَطْفَتَهُمْ حِينَ سَمِعُوا صَوْتِي عَطْفَةَ الْبَقْرِ عَلَى أَوْلَادِهَا، فَقَالُوا: يَا بَيْتِكَ يَا بَيْتِكَ، فَاقْتَتَلُوا هُمُ وَالْكَفَّارُ، وَالِدَعْوُهُ فِي الْأَنْصَارِ يَقُولُونَ: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، ثُمَّ قَصَّرَتِ الدَّعْوَةُ عَلَى بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْحَزْرَجِ

فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى بَعْلَتِهِ كَالْمِطْأُولِ عَلَيْهَا إِلَى قِتَالِهِمْ فَقَالَ: «هَذَا حِينَ حَمِيَ الْوُطَيْسُ» ثُمَّ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَصِيَاتٍ، فَرَمَى بِهِنَّ وَجْوهَ الْكُفَّارِ، ثُمَّ قَالَ: «انْهَزْمُوا وَرَبِّ مُحَمَّدٍ» فَدَهَبَتْ أَنْظُرُ فَإِذَا الْقِتَالُ عَلَى هَيْئَتِهِ فِيمَا أَرَى، فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَمَاهُمْ بِحَصِيَّاتِهِ، فَمَارِلْتُ أَرَى حَدَّهُمْ كَلِيلًا، وَأَمْرَهُمْ مُدْبِرًا. رواه مسلم.

«الْوُطَيْسُ» التَّنُورُ. وَمَعْنَاهُ: اشْتَدَّتِ الْحَرْبُ. وَقَوْلُهُ: «حَدَّهُمْ» هُوَ بِالْحَاءِ الْمُهْمَلَةِ أَي: بِأَسْهُمِهِمْ.

۱۸۵۰. از ابوالفضل عباس بن عبدالمطلب - ﷺ - روایت شده است که گفت: در واقعه‌ی روز حنین شرکت داشتیم و من و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب ملازم و همراه پیامبر ﷺ بودیم و از او جدا نمی‌شدیم و پیامبر ﷺ بر استری سفید از آن خودش سوار بود، وقتی مسلمانان با مشرکان روبه‌رو شدند، مسلمانان شکست خوردند و

عقب‌نشینی کردند، پیامبر ﷺ شروع کرد استرش را در جلو کافران می‌راند و من جلودار پیامبر ﷺ بودم و لگام استر او را نگاه می‌داشتم که تند نرود و ابوسفیان رکاب پیامبر ﷺ را گرفته بود، پیامبر ﷺ فرمودند: «ای عباس! اصحاب سمره (بیعت الرضوان) را ندا کن» و عباس که مردی بود دارای صدای بلند، می‌گوید: با صدای بلند گفتم: اصحاب سمره کجا هستند؟! به خدا سوگند وقتی که صدای مرا شنیدند، هجوم ایشان به جنگ مانند توجه ماده گاو به بچه‌هایش بود و گفتند: لیبک! لیبک! دعوت را شنیدیم و بعد با کفار جنگ کردند و نیز جماعت انصار بودند (که برای تشویق به جنگ) همدیگر را دعوت می‌کردند که: ای جماعت انصار! ای جماعت انصار! (پیامبر ﷺ را یاری دهید) و سپس دعوت به بنی حارث بن خزرج منحصر شد و پیامبر ﷺ در حالی که بر استرش سوار بود، مانند سوارکار حمله‌کننده به جنگ به آنها نگاه کردند و فرمودند: «این، وقت گرمی تنور و شدت جنگ است»، سپس مشتی ریگ در کف خود گرفت و به صورت کافران پرتاب کرد و سپس فرمود: «به خدای محمد سوگند که شکست خوردند و فرار کردند» رفتم و نگاه کردم و آنچه که من می‌دیدم، جنگ همانند قبل (گرم) بود، (ولی) به خدا سوگند، مدت زیادی از آن که پیامبر ﷺ با ریگ آنها را هدف قرار داد، نگذشته بود که پیوسته نیرویشان ضعیف و جمعیشان را پریشان و در حال فرار می‌دیدم.^۱

۱۸۵۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ تَعَالَى: { يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا } وَقَالَ تَعَالَى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ } ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَا رَبِّ يَا رَبِّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ،؟» رواه مسلم.

۱- مسلم روایت کرده است: [(۱۷۷۵)].

۱۸۵۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای مردم! خداوند پاک است و جز پاک را قبول ندارد و خداوند مؤمنان را به همان امری که به پیامبران مرسل فرموده، امر کرده است، آنجا که خداوند متعال می فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا﴾ (المؤمنون / ۵۱)

«ای پیامبران مرسل! از روزی های پاکیزه بخورید و رفتار شایسته انجام دهید».

و در آیه ی دیگری می فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوْا مِنَ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾

(البقره / ۱۷۲)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از پاکیزه های آنچه که روزی شما کرده ایم، بخورید».

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله از مردی نام برد که: «در حالی که ژولیده و خاک آلود است، به سفری طولانی می رود (سفر حج یا...) و در طول سفر دست هایش را مرتب به سوی آسمان بلند می کند و می گوید: خدایا! خدایا! و تضرع و زاری می کند، و حال آنکه خوراک و آشامیدنی و پوشاک وی، از مال حرام می باشد و با حرام تغذیه شده است، چنین عبادتی و دعایی چگونه قبول خواهد شد؟!»^۱.

۱۸۵۲- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ: شَيْخُ زَانٍ، وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ» رواه مسلم. «العائل»: الْفَقِيرُ.

۱۸۵۲. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنان صحبت نمی کند و آنها را از گناه پاک نمی سازد، و به

۱- مسلم روایت کرده است: [(۱۰۱۵)].

آنها نظر (مرحمت) نمی‌اندازد و برای ایشان عذابی دردناک آماده است: (۱) پیرمرد زناکار، (۲) پادشاه بسیار دروغگو (۳) فقیر متکبر»^۱.

۱۸۵۳- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سَيِّحَانُ وَجِيحَانُ وَالْفُرَاتُ وَالنَّيْلُ كُلُّهُ مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ» رواه مسلم.

۱۸۵۳. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «سیحان و جیحان و فرات و نیل، همه از رودهای بهشت هستند»^{۲ و ۳}.

۱۸۵۴- وَعَنْهُ قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِي فَقَالَ: «خَلَقَ اللَّهُ التُّرْبَةَ يَوْمَ السَّبْتِ، وَخَلَقَ فِيهَا الْجِبَالَ يَوْمَ الْأَحَدِ، وَخَلَقَ الشَّجَرَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ، وَخَلَقَ الْمَكْرُوهَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ، وَخَلَقَ النُّورَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ، وَبَثَّ فِيهَا الدَّوَابَّ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَخَلَقَ آدَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي آخِرِ الْخَلْقِ فِي آخِرِ سَاعَةٍ مِنَ النَّهَارِ فِيمَا بَيْنَ الْعَصْرِ إِلَى اللَّيْلِ» رواه مسلم .

۱۸۵۴. از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم دست مرا گرفت و فرمود: «خداوند، روز شنبه خاک را آفرید و روز یکشنبه در آن کوه‌ها را و روز دوشنبه درخت را و روز سه‌شنبه کارهای زشت را و روز چهارشنبه نور را آفرید و روز پنجشنبه حشرات را در زمین منتشر ساخت و بعد از عصر جمعه، در آخر آفرینش و در ساعت آخر روز، ما بین عصر تا شب، آدم را آفرید»^{۴ و ۱}.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۰۷)]. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۶۱۷، آمده است].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۸۳۹)].

۳- [سیحان و جیحان در مرزهای سوریه و ترکیه و فرات در عراق و نیل در مصر است؛ علمای اسلام گفته‌اند: در حدیث اشاره به برکت و حاصلخیزی این رودها و فضیلت آنها شده و ممکن است نسبتی با نعمت‌ها و رودهای بهشتی داشته باشند - ویراستاران].

۴- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۸۹)].

۱۸۵۵- وَعَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «لَقَدْ انْقَطَعَتْ فِي يَدِي يَوْمَ مَوْتِهِ تِسْعَةُ أَسْيَافٍ، فَمَا بَقِيَ فِي يَدِي إِلَّا صَفِيحَةٌ يَمَانِيَّةٌ». رواه البخاري. ۱۸۵۵. از ابوسلیمان خالد بن ولید - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که گفت: روز جنگ موته نه شمشیر در دست من شکست و جز یک شمشیر پهن یمانی چیزی در دستم باقی نماند.^۲

۱۸۵۶- وَعَنْ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ، فَاجْتَهَدَ، ثُمَّ أَصَابَ، فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِنْ حَكَمَ وَاجْتَهَدَ، فَأَخْطَأَ، فَلَهُ أَجْرٌ» متفقٌ عَلَيْهِ.

۱۸۵۶. از عمرو بن عاص - رضی اللہ عنہ - روایت شده است که او از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم شنید که می فرمود: «هرگاه حاکم (شرع)، حکمی صادر و اجتهاد کرد و اجتهادش به حق اصابت نمود دو پاداش دارد و اگر حکمی صادر و اجتهاد کرد و اجتهادش خطا و اشتباه بود، یک اجر دارد».^۳

۱۸۵۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْحُمَّى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَأَبْرِدُوهَا بِالْمَاءِ» متفقٌ عليه. ۱۸۵۷. از حضرت عایشه - رضی اللہ عنہا - روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «تب از آثار حرارت دوزخ است، آن را با آب، سرد کنید».^{۴ و ۱}

۱- [بعضی از علما و راویان و حافظان حدیث، این حدیث را ضعیف و از اقوال کعب الاحبار دانسته اند، نه حدیث پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم - ویراستاران]. شیخ آلبنانی در سلسله الصحیحة به شماره ی ۱۸۳۳ ردود مهمی بر اعتراضات وارده بر این حدیث بیان کرده است.

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۴۲۶۵)].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۷۳۵۲)، م (۱۷۱۶)].

۴- متفق علیه است؛ [خ (۷۳۵۲)، م (۱۷۱۶)].

۱۸۵۸- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صَوْمٌ، صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ» متفقٌ عَلَيْهِ.
وَالْمُخْتَارُ جَوَازُ الصَّوْمِ عَمَّنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صَوْمٌ هَذَا الْحَدِيثُ، وَالْمِرَادُ بِالْوَلِيِّ: الْقَرِيبُ وَارِثًا كَانَ أَوْ غَيْرِ وَارِثٍ.

۱۸۵۸. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس در حالی بمیرد که روزهی قضایی بر او هست، ولی او می تواند روزهی او را برایش جبران و قضا کند».^۲

و فتوای اختیار شده، آن است که صحیح است انسان به جای مردهای که روزهی قضایی بر او هست، روزه بگیرد و دلیل این حکم، حدیث مذکور است و منظور از ولی، خویشاوند نزدیک است، چه وارث باشد، چه نباشد.

۱۸۵۹- وَعَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكِ بْنِ الطُّفَيْلِ أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حَدَّثَتْ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ ابْنَ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ فِي بَيْعٍ أَوْ عَطَاءٍ أُعْطَتْهُ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا: وَاللَّهِ لَتَنْتَهَيْنَ عَائِشَةَ، أَوْ لِأُحْجِرَنَّ عَلَيْهَا، قَالَتْ: أَهْوَى قَالَ هَذَا؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَتْ: هُوَ، لِلَّهِ عَلَيَّ نَذْرٌ أَنْ لَا أُكَلِّمَ ابْنَ الزُّبَيْرِ أَبَدًا، فَاسْتَشْفَعَ ابْنُ الزُّبَيْرِ إِلَيْهَا حِينَ طَالَتِ الْمَجْرَةَ. فَقَالَتْ: لَا وَاللَّهِ لَا أُشْفَعُ فِيهِ أَبَدًا، وَلَا أُتَحَنَّنُ إِلَى نَذْرِي. فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ كَلَّمَ الْمِسُورَ بْنَ مَخْرَمَةَ، وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْأَسْوَدِ بْنِ عَبْدِ يَعُوثَ وَقَالَ لَهُمَا: أَنْشِدُكُمَا اللَّهَ لِمَا أَدْخَلْتُمَانِي عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَإِنَّهَا لَا يَجِلُّ لَهَا أَنْ تَنْذِرَ قَطِيعَتِي، فَأَقْبَلَ بِهِ الْمِسُورُ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ حَتَّى اسْتَأْذَنَّا عَلَى عَائِشَةَ،

۱- [در پزشکی قدیم و جدید هم، برای پایین آوردن درجه تب، به پاشویه و خنک کردن دست و صورت شخص

تبدار با آب، سفارش شده است - ویراستاران].

۲- متفق علیه است: [خ (۱۹۶۵)، م (۱۱۴۷)].

فَقَالَا: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أُنْذِخْهُ؟ قَالَتْ عَائِشَةُ: ادْخُلُوا. قَالُوا: كُنَّا
 ؟ قَالَتْ: نَعَمْ ادْخُلُوا كُلُّكُمْ، وَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَعَهُمَا ابْنَ الزُّبَيْرِ، فَلَمَّا دَخَلُوا، دَخَلَ ابْنُ
 الزُّبَيْرِ الْحِجَابَ، فَاعْتَنَقَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَطَفِقَ يُنَاشِدُهَا وَيُبْكِي، وَطَفِقَ
 الْمِسْوَرُ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ يُنَاشِدَانِهَا إِلَّا كَلَّمْتَهُ وَقَبَلْتِ مِنْهُ، وَيُقُولَانِ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَمَّا قَدْ عَلِمْتَ مِنَ الْهَجْرَةِ. وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ٓ
 ثَلَاثِ لَيَالٍ. فَلَمَّا أَكْثَرُوا عَلَى عَائِشَةَ مِنَ التَّذْكِيرِ وَالتَّحْرِيجِ، طَفِقَتْ تُذَكِّرُهُمَا
 وَتُبْكِي، وَتَقُولُ: إِنِّي نَذَرْتُ وَالتَّنْذُرُ شَدِيدٌ، فَلَمْ يَزَالَا بِهَا حَتَّى كَلَّمْتِ ابْنَ الزُّبَيْرِ،
 وَأَعْتَقْتِ فِي نَذْرِهَا أَرْبَعِينَ رَقَبَةً، وَكَانَتْ تَذَكُرُ نَذْرَهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَتُبْكِي حَتَّى تَبْلُغَ
 دُمُوعُهَا خِمَارَهَا. رواه البخاري.

۱۸۵۹. از عوف بن مالک بن طفیل روایت شده است که گفت: به حضرت عایشه -
 ﷺ - گفته شد که: عبدالله بن زبیر - رضی الله عنه - در مورد بیع یا بخششی که حضرت عایشه
 کرده، گفته است: به خدا سوگند، یا عایشه از این گونه بخششها دست می کشد یا حجر
 بر او می گذارم (مانع کارش می شوم و نمی گذارم در مالش دخل و تصرف کند) حضرت
 عایشه - ﷺ - پرسید: آیا او چنین چیزی گفته است؟ اصحاب گفتند: بله، فرمود: این
 برای خدا بر من نذر باشد که هرگز با ابن زبیر صحبت نکنم؛ ابن زبیر وقتی که عدم
 صحبت، به طول انجامید کسی رابه شفاعت نزد او فرستاد، حضرت عایشه گفت: هرگز
 در مورد او شفاعت قبول نمی کنم و نذر خود را نمی شکنم؛ چون این حال بر عبدالله بن
 زبیر طول کشید، با مسور بن مخرمه و عبدالرحمن بن اسود بن عبد یغوث صحبت کرد و
 به آنها گفت: شما را به خدا سوگند می دهم که مرا به خدمت ام المؤمنین عایشه - ﷺ -
 ببرید؛ زیرا برای او حلال نیست که به قهر کردن با من نذر کند؛ آنها قبول کردند و با او
 رفتند و از حضرت عایشه - ﷺ - اجازه گرفتند و گفتند: السلام علیک و رحمه الله و
 برکاته (سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد)! آیا داخل شویم؟ فرمود: داخل شوید،
 گفتند: همهی ما؟ فرمود: بله، همه وارد شوید و نمی دانست که همراه آنها عبدالله بن زبیر

ﷺ است، وقتی داخل شدند، ابن زبیر داخل حرم شد و پرده را برداشت و حضرت عایشه - رضی الله عنها - را در آغوش گرفت و شروع به سوگند دادن او و گریستن کرد؛ مسور و عبدالله نیز شروع کردند و او را سوگند می‌دادند که با عبدالله صحبت کند و او را ببخشد و معذرتش را قبول نماید و می‌گفتند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله از این دوری و قطع صحبت که تو می‌دانی، نهی فرموده است و برای مسلمان حلال نیست که بیش از سه شبانه‌روز با برادر مسلمان خود قهر کند، وقتی که در مورد قطع صله بسیار گفتند و آن را به حضرت عایشه - رضی الله عنها - یادآور شدند، وی گریست و نذرش را تذکر داد و فرمود: من نذر کرده‌ام و نذر سخت است و آنها به اصرار در شفاعت ادامه دادند تا آن‌که حضرت عایشه با عبدالله صحبت کرد (و او را بخشید) و برای کفاره‌ی نذرش چهل برده را آزاد کرد؛ بعدها وی نذرش را به یاد می‌آورد و می‌گریست تا اندازه‌ای که اشک‌های او، چادرش را خیس می‌کرد.^۱

۱۸۶۰- وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ إِلَى قَتَلَى أُحُدٍ. فَصَلَّى عَلَيْهِمْ بَعْدَ ثَمَانِ سِنِينَ كَالْمَوَدِّعِ لِلأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ، ثُمَّ طَلَعَ إِلَى الْمُنْبَرِ، فَقَالَ: إِيَّيَّ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ فَرَطٌ وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ وَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْحَوْضُ، وَإِيَّيَّ لِأَنْظُرُ إِلَيْهِ مِنْ مَقَامِي هَذَا، وَإِيَّيَّ لَسْتُ أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا، وَلَكِنْ أَخْشَى عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا أَنْ تَنَافَسُوهَا» قَالَ: فَكَانَتْ آخِرَ نَظَرَةٍ نَظَرْتُهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، متفق عليه.

وفي رواية: «وَلَكِنِّي أَخْشَى عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا، وَتَقْتَلُوا فَتَهْلِكُوا كَمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ» قَالَ عُقْبَةُ: فَكَانَ آخِرَ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمُنْبَرِ.

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۰۷۳].

وفي رواية قال: «إِنِّي فَرَطْتُ لَكُمْ وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَنْظُرُ إِلَى حَوْضِي الْآنَ، وَإِنِّي أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ الْأَرْضِ، أَوْ مَفَاتِيحَ الْأَرْضِ، وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِي وَلَكِنْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا». وَالْمِرَادُ بِالصَّلَاةِ عَلَى قَتْلَى أُحُدٍ: الدُّعَاءُ لَهُمْ، لَا الصَّلَاةَ الْمَعْرُوفَةَ.

۱۸۶۰. از عقبه بن عامر - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از گذشت هشت سال، بر بالای قبر شهدای احد رفت و مانند دعا و نماز انسانی که از مردگان و زندگان خداحافظی می‌کند، برای آنان دعا و از آنها خداحافظی کرد، سپس بر منبر رفت و گفت: «من جلودار و پیشاهنگ شما (به بهشت و حضور پروردگار) هستم و بر شما شاهدم و وعده‌گاه شما حوض کوثر است که من از همین محل آن را نگاه می‌کنم و از آن نمی‌ترسم که شما مشرک شوید اما ترس آن دارم که برای دنیا و به دست آوردن دنیا با هم رقابت و در این خصوص زیاده‌روی کنید»، عقبه می‌گوید: این آخرین نگاهی بود که من به پیامبر صلی الله علیه و آله انداختم.^۱

در روایتی دیگر آمده است: «ولی من بر شما از دنیا می‌ترسم که در آن رقابت کنید و با هم به جنگ برخیزید و خود را هلاک کنید، هم‌چنان که انسان‌های پیش از شما هلاک شدند»؛ عقبه می‌گوید: این آخرین باری بود که پیامبر صلی الله علیه و آله را بر بالای منبر مشاهده کردم. در روایتی دیگر آمده است: «من پیشقدم شما و شاهد بر شما هستم و به خدا سوگند من اکنون به حوض خود (کوثر) نگاه می‌کنم و کلیدهای خزاین زمین - یا کلیدهای زمین - به من عطا شد و من از آن نمی‌ترسم که شما بعد از من مشرک شوید، بلکه ترس آن دارم که بر سر مال دنیا با همدیگر رقابت کنید و بر زینت‌های دنیوی افتخار نموده، رغبت زیادی به آن نشان دهید».

۱- متفق علیه است: [خ (۱۳۴۳)، م (۲۲۹۶)].

۱۸۶۱- وَعَنْ أَبِي زَيْدٍ عَمْرُو بْنِ أَخْطَبِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْفَجْرَ، وَصَعِدَ الْمِنْبَرَ، فَخَطَبَنَا حَتَّى حَضَرَتِ الظُّهُرُ، فَنَزَلَ فَصَلَّى. ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبَ حَتَّى حَضَرَتِ الْعَصْرُ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى، ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَأَخْبَرْنَا مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ، فَأَعْلَمْنَا أَحْفَظْنَا. رواه مُسْلِمٌ.

۱۸۶۱. از ابوزید عمرو بن اخطب انصاری - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما نماز صبح خواند و بر منبر رفت و تا وقت نماز ظهر برای ما سخنرانی فرمود، سپس از منبر پایین آمد و نماز ظهر را به جای آورد و دوباره بر منبر رفت و به سخنرانی ادامه داد تا نماز عصر فرا رسید، باز پایین آمد و نماز خواند و بالای منبر رفت و موعظه را تا غروب آفتاب ادامه داد، و طی آن خطبه‌ها، از گذشته و حال ما را آگاه کرد و عالم‌ترین ما به فرمایش او کسی است که حافظه‌اش بیشتر باشد.^۱

۱۸۶۲- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ، فَلَا يَعْصِهِ» رواه البخاري.

۱۸۶۲. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس نذر کرد که خدا را اطاعت کند، او را اطاعت کند، او را اطاعت کند و هرکس نذر کرد که از فرمان خدا سرپیچی کند، از فرمان او سرپیچی نکند».^۲

۱۸۶۳- وَعَنْ أُمِّ شَرِيكِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَهَا بِقَتْلِ الْأَوْزَاعِ، وَقَالَ: «كَانَ يَنْفُخُ عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ» متفقٌ عَلَيْهِ.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۹۲].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [۶۶۹۶].

۱۸۶۳. از ام شریک - رحمته علیها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله او را به کشتن چلیپاسه‌ی بزرگ (نوعی مارمولک سمی) امر فرمود و گفت: «مارمولک، بر آتش ابراهیم می‌دمید».

۱۸۶۴ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَتَلَ وَزَعَةً فِي أَوَّلِ ضَرْبَةٍ، فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً، وَمَنْ قَتَلَهَا فِي الضَّرْبَةِ الثَّانِيَةِ، فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً دُونَ الْأُولَى، وَإِنْ قَتَلَهَا فِي الضَّرْبَةِ الثَّلَاثَةِ، فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً».

وَفِي رِوَايَةٍ: «مَنْ قَتَلَ وَزَعًا فِي أَوَّلِ ضَرْبَةٍ، كُتِبَ لَهُ مِائَةٌ حَسَنَةٍ، وَفِي الثَّانِيَةِ دُونَ ذَلِكَ، وَفِي الثَّلَاثَةِ دُونَ ذَلِكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.
قَالَ أَهْلُ اللَّغَةِ: الْوَزَعُ: الْعِظَامُ مِنْ سَامٍ أُبْرَصَ.

۱۸۶۴. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که در اولین ضربه، چلیپاسه‌ی بزرگ را بکشد، فلان مقدار اجر نیک برای او نوشته می‌شود و کسی که با دو ضربه آن را بکشد برای او فلان مقدار کم‌تر از حسنه‌ی اول و اگر با سه ضربه آن را بکشد، فلان و فلان مقدار برای او جزای حسنه نوشته می‌شود».
در روایتی دیگر آمده است: «اگر آن را در یک ضربه بکشد، برای او صد حسنه نوشته می‌شود و در ضربه‌ی دوم کم‌تر از ضربه‌ی اول و در ضربه‌ی سوم کم‌تر از ضربه‌ی دوم حسنه برای او نوشته می‌شود.^{۱ ۲}»

۱۸۶۵ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ لَأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ سَارِقٍ، فَأَصْبَحُوا

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۲۴۰].

۲- [به باورقی حدیث شماره‌ی ۱۸۶۳، مراجعه شود - ویراستاران].

يَتَحَدَّثُونَ: تَصَدَّقَ اللَّيْلَةَ عَلَى سَارِقٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ لِأَنْتَ صَدَقْتَ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ زَانِيَةٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ تُصَدِّقُ اللَّيْلَةَ عَلَى زَانِيَةٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِيَةٍ؟، لِأَنْتَ صَدَقْتَ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ غَنِيِّ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصَدِّقُ عَلَى غَنِيِّ، فَقَالَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَارِقٍ، وَعَلَى زَانِيَةٍ، وَعَلَى غَنِيِّ، فَأَتَى فَقِيلَ لَهُ: أَمَا صَدَقْتُكَ عَلَى سَارِقٍ فَلَعَلَّهُ أَنْ يَسْتَعِفَّ عَنْ سَرِقَتِهِ، وَأَمَا الزَّانِيَةُ فَلَعَلَّهَا تَسْتَعِفَّ عَنْ زَنَاهَا، وَأَمَا الْغَنِيُّ فَلَعَلَّهُ أَنْ يَعْتَبِرَ، فَيَنْفِقَ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ بِلَفْظِهِ، وَمُسَلِّمٌ بِمَعْنَاهُ.

۱۸۶۵. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی گفت: حتماً صدقه‌ای می‌دهم و صدقه‌اش را با خود برد و (نادانسته) صدقه‌اش را به دزدی داد، مردم گفتند: به دزدی احسان شد! آن مرد گفت: خدایا! سپاس و ستایش سزاوار توست، صدقه به دزدی دادم! حتماً صدقه‌ای دیگر می‌دهم و آن را برد و به زنی زناکار داد، مردم گفتند: دیشب به زنی فاحشه احسان شد! گفت: خدایا! سپاس و ستایش سزاوار توست، صدقه به زنی زناکار دادم! حتماً صدقه‌ای دیگر می‌دهم و آن را با خود برد و به شخص ثروتمندی داد، مردم گفتند: دیشب به شخص بی‌نیازی احسان شد! گفت: خدایا! سپاس و ستایش سزاوار توست، صدقه را به دزد و زناکار و ثروتمند دادم! بعد (در خواب) کسی نزد او آمد و گفت: (نگران نباش که صدقه‌ات قبول شده و جای دارد)، اما صدقه‌ی تو به دزد، شاید که او را از دزدی و صدقه‌ی تو به زن زناکار، شاید که او را از زنا بازدارد و شخص ثروتمند نیز شاید از صدقه‌ی تو عبرت بگیرد و از آنچه که خدا به او داده است، انفاق کند»^۱.

۱۸۶۶ - «وَعَنهُ قَالَ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي دَعْوَةِ فَرَفَعَ إِلَيْهِ الذَّرَاعَ وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ فَنَهَسَ مِنْهَا نَهْسَةً وَقَالَ: أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، هَلْ

۱- بخاری [۱۴۲۱] با این لفظ روایت کرده است و مسلم [۱۰۲۲] به معنی آن روایت کرده است.

تَذُرُونَ مِمَّ ذَاكَ؟ يَجْمَعُ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَيَنْظُرُهُمُ النَّاطِرُ، وَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِيَ، وَتَدْنُو مِنْهُمْ الشَّمْسُ، فَيَبْلُغُ النَّاسُ مِنَ الْعَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لَا يُطِيقُونَ وَلَا يَحْتَمِلُونَ، فَيَقُولُ النَّاسُ: أَلَا تَرَوْنَ إِلَى مَا أَنْتُمْ فِيهِ، إِلَى مَا بَلَغَكُمْ؟ أَلَا تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟

فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ: أَبُوكُمْ آدَمُ، وَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُونَ: يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ وَأَسْكَنْكَ الْجَنَّةَ، أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ، وَمَا بَلَغَنَا؟ فَقَالَ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ غَضَبًا لَمْ يَعْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ. وَلَا يَعْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ، فَعَصَيْتُ. نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي. اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ. فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ، أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، وَقَدْ سَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا بَلَغَنَا، أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَعْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَعْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَأَنْتَ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُ بِهَا عَلَى قَوْمِي، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ: يَا إِبْرَاهِيمُ أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، اشفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ لَهُمْ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَعْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَعْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي كُنْتُ كَذَبْتُ ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى. فَيَأْتُونَ مُوسَى، فَيَقُولُونَ: يَا مُوسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، فَضَلَّكَ اللَّهُ بِرِسَالَاتِهِ وَبِكَلَامِهِ عَلَى النَّاسِ، اشفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَعْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَعْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي قَدْ قَتَلْتُ نَفْسًا لَمْ أُوْمَرْ بِقَتْلِهَا. نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى. فَيَأْتُونَ عِيسَى. فَيَقُولُونَ:

یا عیسیٰ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلَّمْتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَكَلَّمْتَ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ. اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ. أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ، فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَكِنْ يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَلَمْ يَذْكَرْ ذَنْبًا، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

وفي رواية: «فَيَأْتُونِي فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، وَخَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ، وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَأَنْطَلِقُ، فَآتِي تَحْتَ الْعَرْشِ، فَأَقْعُ سَاجِدًا لِرَبِّي» ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ حَمَامِدِهِ، وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَيَّ أَحَدٌ قَبْلِي ثُمَّ يَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهُ، وَاشْفَعْ تُشَفِّعَ، فَأَرْفَعُ رَأْسِي، فَأَقُولُ أُمَّتِي يَارَبِّ، أُمَّتِي يَارَبِّ، فَيَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ادْخُلْ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيَمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ» ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ مَا بَيْنَ الْمَصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِعِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجَرَ، أَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى» متفق عليه.

۱۸۶۶. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه و آله در دعوتی بودیم، دست گوسفندی را به خدمت او آوردند و پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خوشش می آمد، قسمتی از آن را با دندانهای پیشین کند و تناول نمود، آن گاه فرمود: «من سید و سرور مردمان در روز قیامت هستم، آیا می دانید علت آن چیست؟ خداوند، تمام گذشتگان و آیندگان را در یک مکان جمع می کند، چنان که نگاه کننده به آنها نگاه می کند و دعوت کننده به ایشان می شنواید و آفتاب به آنها نزدیک می شود و مردم از شدت اندوه و دلتنگی به درجه ای می رسند که طاقت تحمل آنرا ندارند و می گویند: آیا نمی بینید وضعی که شما درگیر آن هستید، شما را در چه وضعیتی انداخته است؟ آیا انتظار و امید کسی را دارید که

نزد خدا برای شما شفاعت کند؟ و بعضی از مردم به بعضی دیگر می‌گویند: پدر شما آدم و نزد او می‌آیند و می‌گویند: ای آدم! تو پدر بشری، خداوند تو را با دست خود آفرید و از روحش در وجودت دمید و به ملایکه امر کرد که برایت سجده برند و تو را در بهشت جای داد؛ نزد خدا برایمان شفاعت کن! آیا نمی‌بینی ما در چه حالی هستیم و به ما چه رسیده است؟! آدم می‌گوید: خدای من امروز چنان خشمگین و غضبناک است که قبلاً چنین نبوده و بعداً نیز چنین نمی‌شود و او مرا از خوردن ثمر آن درخت نهی فرمود و من نافرمانی کردم و من اکنون در فکر خودم هستم، خودم! نزد کس دیگری غیر از من بروید، بروید پیش نوح. مردم نزد نوح می‌آیند و می‌گویند: ای نوح! تو اولین پیامبر مرسل برای اهل زمین هستی و خداوند تو را عبد شکور خوانده است؛ نزد خدا برایمان شفاعت کن! آیا نمی‌بینی ما در چه حالی هستیم و به ما چه رسیده است؟! او نیز می‌گوید: خدای من امروز چنان خشمگین و غضبناک است که قبلاً چنین نبوده و بعداً نیز چنین نمی‌شود، من بر طایفه‌ی خود دعایی کردم و اکنون در فکر خودم هستم، خودم! نزد کس دیگری غیر از من بروید، بروید پیش ابراهیم. مردم نزد ابراهیم می‌آیند و می‌گویند: تو پیامبر خدا و دوست مخلص و برگزیده‌ی او از میان مردم هستی؛ نزد خدا برایمان شفاعت کن! آیا نمی‌بینی ما در چه حالی هستیم و به ما چه رسیده است؟! ابراهیم می‌گوید: خدای من امروز چنان خشمگین و غضبناک است که قبلاً چنین نبوده و بعداً نیز چنین نمی‌شود، من سه دروغ گفته‌ام^۱ و من اکنون در فکر خود هستم، خودم! نزد کس دیگری غیر از من بروید، بروید پیش موسی. نزد موسی می‌آیند و می‌گویند: ای موسی! تو پیامبر خدایی و خداوند تو را با رسالت و همصباحتی خود بر مردمان برتری داد، نزد خدا برایمان شفاعت کن! آیا نمی‌بینی ما در چه حالی هستیم و به ما چه رسیده است؟! موسی می‌گوید: خدای من امروز چنان خشمگین و غضبناک است که قبلاً چنین نبوده و بعداً نیز چنین نمی‌شود،

۱- [در واقع دروغ نبوده‌اند: اول آن‌که به مشرکان گفت: این ستاره‌ها پروردگار من است؟ دوم این که گفت: من این بت‌ها را نشکسته‌ام، بلکه بزرگشان آنها را شکست، سوم این بود که روزی قوم او وی را برای جشنشان دعوت کردند که اجابت نکرد و گفت: من مریضم - ویراستاران].

من قبلاً یک نفر را کشته‌ام که به کشتن او امر نشده بودم و من اکنون در فکر خود هستم، خودم! نزد کس دیگری غیر از من بروید، بروید پیش عیسی. نزد عیسی می‌آیند و می‌گویند: ای عیسی! تو رسول خدا و کلمه‌ی او هستی که آن را به مریم القا کرد و روح خدایی و در گهواره با مردم سخن گفتی، نزد خدا برایمان شفاعت کن! آیا نمی‌بینی ما در چه حالی هستیم و به ما چه رسیده است؟! عیسی می‌گوید: خدای من امروز چنان خشمگین و غضبناک است که قبلاً چنین نبوده و بعداً نیز چنین نمی‌شود - اما گناهی را از خود ذکر نکرد - من اکنون در فکر خود هستم، خودم! نزد کس دیگری غیر از من بروید، بروید پیش محمد ﷺ!.

در روایتی دیگر (در ادامه) آمده است که فرمودند: «نزد من (حضرت محمد ﷺ) می‌آیند و می‌گویند: ای محمد! تو فرستاده‌ی خدا و خاتم انبیا هستی و خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی تو را بخشیده است، نزد خدا برایمان شفاعت کن! آیا نمی‌بینی ما در چه حالی هستیم و به ما چه رسیده است؟! و من، به راه می‌افتم و تا زیر عرش می‌روم و در مقابل پروردگرم به سجده می‌افتم، سپس در آن سجده، خداوند زبان مرا به ستایش‌ها و نیایش‌های نیکوی خودش طوری می‌گشاید که برای کسی پیش از من چنین گشایشی در شکرگزاری مقدر نفرموده است، بعد ندا می‌رسد: ای محمد! سرت را بلند کن و بخواه که تو به عطا می‌شود و شفاعت کن که شفاعت تو قبول می‌گردد! من، سرم را از سجده بلند می‌کنم و می‌گویم پرودگارا! امتم! پرودگارا! امتم! ندا می‌آید: ای محمد! از امت خودت آنها را که حسابی برایشان نیست از در راست درهای بهشت داخل کن و امتت در داخل شدن به بهشت از بقیه‌ی درهای آن با سایر مردمان هم شریک هستند»، سپس فرمودند: «سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، فاصله‌ی میان دو در از درهای بهشت، مانند فاصله‌ی بین مکه و هجر یا فاصله‌ی بین مکه و بصری است».^۱

۱- [خوب است یادآور شود که گناهایی که پیامبران صلی الله علیه و سلم در آن روز به خود نسبت می‌دهند، هیچ کدام از جنس گناهان مردم نیست و همه بخشیده شده و قابل توجیه‌اند و نام بردن آنها، تنها به خاطر نشان

١٨٦٧- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جَاءَ إِبْرَاهِيمُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأُمِّ إِسْمَاعِيلَ وَبَابِنَهَا إِسْمَاعِيلَ وَهِيَ تُرَضِعُهُ حَتَّى وَضَعَهَا عِنْدَ الْبَيْتِ عِنْدَ ذَوْحَةٍ فَوْقَ رَمَزَمَ فِي أَعْلَى الْمَسْجِدِ، وَلَيْسَ بِمَكَّةَ يُؤْمَدُ أَحَدٌ وَلَيْسَ بِهَا مَاءٌ، فَوَضَعَهَا هُنَا، وَوَضَعَ عِنْدَهُمَا جِرَاباً فِيهِ تَمْرٌ، وَسِقَاءٌ فِيهِ مَاءٌ. ثُمَّ قَفِيَ إِبْرَاهِيمُ مُنْطَلِقاً، فَتَبِعْتُهُ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ فَقَالَتْ: يَا إِبْرَاهِيمُ أَيْنَ تَذْهَبُ وَتَتْرُكُنَا بِهَذَا الْوَادِي لَيْسَ فِيهِ أَنْيَسٌ وَلَا شَيْءٌ؟ فَقَالَتْ لَهُ ذَلِكَ مِرَاراً، وَجَعَلَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَيْهَا، قَالَتْ لَهُ: أَللَّهُ أَمْرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَتْ: إِذَا لَا يُضَيِّعُنَا، ثُمَّ رَجَعْتُ. فَأَنْطَلَقَ إِبْرَاهِيمُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ الثَّنِيَّةِ حَيْثُ لَا يَرُونَهُ. اسْتَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْبَيْتَ، ثُمَّ دَعَا بِهَوْلَاءِ الدَّعَوَاتِ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: {رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ حَتَّى بَلَغَ {يَشْكُرُونَ}}. وَجَعَلَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ تُرَضِعُ إِسْمَاعِيلَ، وَتَشْرَبُ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ، حَتَّى إِذَا نَفَدَ مَا فِي السَّقَاءِ عَطِشَتْ وَعَطِشَ ابْنُهَا، وَجَعَلَتْ تَنْظُرُ إِلَيْهِ يَتَلَوَّى أَوْ قَالَ: يَتَلَبَّطُ فَأَنْطَلَقَتْ كَرَاهِيَةً أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِ، فَوَجَدَتْ الصَّفَا أَقْرَبَ جَبَلٍ فِي الْأَرْضِ يَلِيهَا، فَقَامَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ اسْتَقْبَلَتْ الْوَادِي تَنْظُرُ هَلْ تَرَى أَحَدًا؟ فَلَمْ تَرَ أَحَدًا. فَهَبَطَتْ مِنَ الصَّفَا حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ الْوَادِي، رَفَعَتْ طَرْفَ دِرْعِهَا، ثُمَّ سَعَتْ سَعِي الْإِنْسَانِ الْمُجْهُودِ حَتَّى جَاوَزَتْ الْوَادِي، ثُمَّ أَتَتْ الْمَرْوَةَ، فَقَامَتْ عَلَيْهَا، فَظَنَرَتْ هَلْ تَرَى أَحَدًا؟ فَلَمْ تَرَ أَحَدًا، فَفَعَلَتْ ذَلِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَدَلِكَ سَعِي النَّاسِ بَيْنَهُمَا». فَلَمَّا أَشْرَفَتْ عَلَى الْمَرْوَةِ سَمِعَتْ صَوْتًا، فَقَالَتْ: صَهْ تُرِيدُ نَفْسَهَا ثُمَّ تَسْمَعْتُ، فَسَمِعْتُ أَيْضًا فَقَالَتْ: قَدْ أَسْمَعْتُ

دادن وضع روز محشر است که آن قدر هولناک و سخت است که حتی پیامبران صلی الله علیهم و سلم را هم به

یاد اشتباهات بخشیده شده‌اشان می‌اندازد و ترس آنها را هم فرا می‌گیرد - ویراستاران.]

١- متفق علیه است: [خ (٤٧١٢)، م (١٩٤)].

إِنْ كَانَ عِنْدَكَ عَوَاتٌ. فَأَعِثْ. فَإِذَا هِيَ بِالْمَلِكِ عِنْدَ مَوْضِعِ زَمْزَمَ، فَبَحَثَ بِعَقِبِهِ أَوْ قَالَ بِجَنَاحِهِ حَتَّى ظَهَرَ الْمَاءُ، فَجَعَلَتْ تُحَوِّضُهُ وَتَقُولُ بِيَدَيْهَا هَكَذَا، وَجَعَلَتْ تَعْرِفُ الْمَاءَ فِي سِقَائِهَا وَهُوَ يُفُورُ بَعْدَ مَا تَعْرِفُ وَفِي رِوَايَةٍ: بِقَدْرِ مَا تَعْرِفُ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «رَحِمَ اللَّهُ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ لَوْ تَرَكْتَ زَمْزَمَ أَوْ قَالَ: لَوْ لَمْ تَعْرِفِ مِنَ الْمَاءِ، لَكَانَتْ زَمْزَمُ عَيْنًا مَعِينًا» قَالَ فَشَرِبَتْ، وَأَرْضَعَتْ وَلَدَهَا.

فَقَالَ لَهَا الْمَلِكُ: لَا تَخَافُوا الضَّيْعَةَ فَإِنَّ هَهُنَا بَيْتًا لِلَّهِ بَيْنَهُ هَذَا الْعِلَامُ وَأَبُوهُ، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَهْلَهُ، وَكَانَ الْبَيْتُ مُرْتَفِعًا مِنَ الْأَرْضِ كَالرَّابِيَةِ تَأْتِيهِ السُّيُُولُ، فَتَأْخُذُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ. فَكَانَتْ كَذَلِكَ حَتَّى مَرَّتْ بِهِمْ رُفْقَةٌ مِنْ جُرْهُمَ، أَوْ أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ جُرْهُمَ مُقْبِلِينَ مِنْ طَرِيقِ كَدَاءَ، فَنَزَلُوا فِي أَسْفَلِ مَكَّةَ، فَرَأَوْا طَائِرًا عَائِفًا فَقَالُوا: إِنَّ هَذَا الطَّائِرَ لَيَدُورُ عَلَى مَاءٍ لَعَهْدُنَا بِهَذَا الْوَادِي وَمَا فِيهِ مَاءٌ فَأَرْسَلُوا جَرِيئًا أَوْ جَرِيئِينَ، فَإِذَا هُمْ بِالْمَاءِ، فَرَجَعُوا فَأَخْبَرُوهُمْ فَأَقْبَلُوا، وَأُمُّ إِسْمَاعِيلَ عِنْدَ الْمَاءِ، فَقَالُوا: أَتَأْذِنِينَ لَنَا أَنْ نَنْزِلَ عِنْدَكَ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، وَلَكِنْ لَا حَقَّ لَكُمْ فِي الْمَاءِ، قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَأَلْفِي ذَلِكَ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ، وَهِيَ تُحِبُّ الْأَنْسَ. فَنَزَلُوا، فَأَرْسَلُوا إِلَى أَهْلِيهِمْ فَنَزَلُوا مَعَهُمْ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بِهَا أَهْلُ أَبْيَاتٍ، وَشَبَّ الْعِلَامُ وَتَعَلَّمَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْهُمْ وَأَنْفَسَهُمْ وَأَعْجَبَهُمْ حِينَ شَبَّ، فَلَمَّا أَدْرَكَ، رَوَّحُوهُ امْرَأَةً مِنْهُمْ، وَمَاتَتْ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ.

فَجَاءَ إِبْرَاهِيمُ بَعْدَ مَا تَزَوَّجَ إِسْمَاعِيلُ يُطَالِعُ تَرِكْتَهُ فَلَمْ يَجِدْ إِسْمَاعِيلَ، فَسَأَلَ امْرَأَتَهُ عَنْهُ فَقَالَتْ: خَرَجَ يَتْتَعِي لَنَا وَفِي رِوَايَةٍ: يَصِيدُ لَنَا ثُمَّ سَأَلَهَا عَنْ عَيْشِهِمْ وَهَيْئَتِهِمْ فَقَالَتْ: نَحْنُ بِشَرٍّ، نَحْنُ فِي ضَيْقٍ وَشِدَّةٍ، وَشَكْتٌ إِلَيْهِ، قَالَ: فَإِذَا جَاءَ زَوْجُكَ، اقْرَأْنِي عَلَيْهِ السَّلَامَ، وَقُولِي لَهُ يُعَيِّرُ عَتَبَةَ بَابِهِ. فَلَمَّا جَاءَ إِسْمَاعِيلُ كَأَنَّهُ أَنْسَ شَيْئًا

فَقَالَ: هَلْ جَاءَكُمْ مِنْ أَحَدٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، جَاءَنَا شَيْخٌ كَذَا وَكَذَا، فَسَأَلْنَا عَنْكَ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَسَأَلَنِي كَيْفَ عَيْشُنَا، فَأَخْبَرْتُهُ أَنَّا فِي جَهْدٍ وَشِدَّةٍ. قَالَ: فَهَلْ أَوْصَاكَ بِشَيْءٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ أَمْرِي أَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيُقُولُ: غَيْرَ عَتَبَةَ بَابِكَ. قَالَ: ذَلِكَ أَبِي وَقَدْ أَمَرَنِي أَنْ أَفَارِقَكَ، الْحَقِي بِأَهْلِكَ. فَطَلَّقَهَا، وَتَزَوَّجَ مِنْهُمْ أُخْرَى. فَلَبِثَ عَنْهُمْ إِبْرَاهِيمَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَتَاهُمْ بَعْدُ، فَلَمْ يَجِدْهُ، فَدَخَلَ عَلَى امْرَأَتِهِ، فَسَأَلَ عَنْهُ. قَالَتْ: خَرَجَ يَبْتَغِي لَنَا. قَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ، وَسَأَلَهَا عَنْ عَيْشِهِمْ وَهَيْئَتِهِمْ فَقَالَتْ: نَحْنُ بِخَيْرٍ وَسَعَةٍ وَأَنْتَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَقَالَ: مَا طَعَامُكُمْ؟ قَالَتْ: اللَّحْمُ. قَالَ: فَمَا شَرَابُكُمْ؟ قَالَتْ: الْمَاءُ. قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي اللَّحْمِ وَالْمَاءِ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ يَوْمَئِذٍ حَبٌّ وَلَوْ كَانَ لَهُمْ دَعَا لَهُمْ فِيهِ» قَالَ: فَهُمَا لَا يَخْلُو عَلَيْهِمَا أَحَدٌ بَعِيرٍ مَكَّةَ إِلَّا لَمْ يُوَفِّقَاهُ.

وفي روايةٍ فحَاءَ فَقَالَ: أَيُّنَ إِسْمَاعِيلُ؟ فَقَالَتْ امْرَأَتُهُ: ذَهَبَ بِصِيدٍ، فَقَالَتْ امْرَأَتُهُ: أَلَا تَنْزِلُ، فَتَطْعَمَ وَتَشْرَبَ؟ قَالَ: وَمَا طَعَامُكُمْ وَمَا شَرَابُكُمْ؟ قَالَتْ: طَعَامُنَا اللَّحْمُ، وَشَرَابُنَا الْمَاءُ. قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي طَعَامِهِمْ وَشَرَابِهِمْ قَالَ: فَقَالَ أَبُو الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بِرَكَّةٍ دَعَا دَعَا إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» قَالَ: فَإِذَا جَاءَ زَوْجُكَ، فَافْرُقِي عَلَيْهِ السَّلَامَ وَمُرِيهِ يُثَبِّتَ عَتَبَةَ بَابِهِ. فَلَمَّا جَاءَ إِسْمَاعِيلُ، قَالَ: هَلْ أَتَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، أَنَا شَيْخٌ حَسَنَ الْهَيْئَةِ وَأَنْتَ عَلَيْهِ، فَسَأَلَنِي عَنْكَ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَسَأَلَنِي كَيْفَ عَيْشُنَا فَأَخْبَرْتُهُ أَنَّا بِخَيْرٍ. قَالَ: فَأَوْصَاكَ بِشَيْءٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، وَيَأْمُرُكَ أَنْ تُثَبِّتَ عَتَبَةَ بَابِكَ. قَالَ: ذَلِكَ أَبِي وَأَنْتِ الْعَتَبَةُ أَمْرِي أَنْ أُمْسِكَ. ثُمَّ لَبِثَ عَنْهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ جَاءَ بَعْدَ ذَلِكَ وَإِسْمَاعِيلُ يَبْرِي نَبْلًا لَهُ تَحْتَ دَوْحَةٍ قَرِيبًا مِنْ زَمْرَمَ، فَلَمَّا رَأَهُ، قَامَ إِلَيْهِ، فَصَنَعَ كَمَا يَصْنَعُ الْوَالِدُ بِالْوَلَدِ وَالْوَالِدُ بِالْوَالِدِ، قَالَ: يَا إِسْمَاعِيلُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِأَمْرٍ، قَالَ: فَاصْنَعِ مَا أَمَرَكَ رَبُّكَ

؟ قَالَ: وَتُعِينِي، قَالَ: وَأُعِينُكَ، قَالَ: فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُبْنِيَ بَيْنَهُمَا، وَأَشَارَ إِلَى أَكْمَةٍ مُرْتَفِعَةٍ عَلَى مَا حَوْلَهَا فَعِنْدَ ذَلِكَ رَفَعَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ، فَجَعَلَ إِسْمَاعِيلَ يَأْتِي بِالْحِجَارَةِ، وَإِبْرَاهِيمَ يُبْنِي حَتَّى إِذَا ارْتَفَعَ الْبِنَاءُ جَاءَ بِهَذَا الْحَجَرِ فَوَضَعَهُ لَهُ فَقَامَ عَلَيْهِ، وَهُوَ يُبْنِي وَإِسْمَاعِيلُ يُنَاوِلُهُ الْحِجَارَةَ وَهُمَا يُفَوْلَانِ: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

وفي رواية: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَرَجَ بِإِسْمَاعِيلَ وَأُمِّ إِسْمَاعِيلَ، مَعَهُمْ شَنَّةٌ فِيهَا مَاءٌ فَجَعَلَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ تَشْرَبُ مِنَ الشَّنَّةِ، وَيَدْرُ لَبْنُهَا عَلَى صَبِيَّهَا حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ. فَوَضَعَهَا تَحْتَ دَوْحَةٍ، ثُمَّ رَجَعَ إِبْرَاهِيمُ إِلَى أَهْلِهِ، فَاتَّبَعْتُهُ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ حَتَّى لَمَّا بَلَّغُوا كَدَاءَ نَادَتْهُ مِنْ ورائه: يَا إِبْرَاهِيمُ إِلَى مَنْ تَتْرُكُنَا؟ قَالَ: إِلَى اللَّهِ، قَالَتْ: رَضِيتُ بِاللَّهِ. فَرَجَعْتُ، وَجَعَلْتُ تَشْرَبُ مِنَ الشَّنَّةِ، وَيَدْرُ لَبْنُهَا عَلَى صَبِيَّهَا حَتَّى لَمَّا فَى الْمَاءُ قَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَنَظَرْتُ لِعَلِّي أَحْسُ أَحَدًا، قَالَ: فَذَهَبْتُ فَصَعِدْتُ الصَّفَا. فَنَظَرْتُ وَنَظَرْتُ هَلْ تُحْسُ أَحَدًا، فَلَمْ تُحْسُ أَحَدًا، فَلَمَّا بَلَغَتِ الْوَادِي، سَعْتُ، وَأَتَتِ الْمَرْوَةَ، وَفَعَلْتُ ذَلِكَ أَشْوَاطًا، ثُمَّ قَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ فَنَظَرْتُ مَا فَعَلَ الصَّبِيُّ، فَذَهَبْتُ وَنَظَرْتُ، فَإِذَا هُوَ عَلَى حَالِهِ كَأَنَّهُ يَنْشَعُ لِلْمَوْتِ، فَلَمْ تُقِرَّهَا نَفْسُهَا. فَقَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَنَظَرْتُ لِعَلِّي أَحْسُ أَحَدًا، فَذَهَبْتُ فَصَعِدْتُ الصَّفَا، فَنَظَرْتُ وَنَظَرْتُ، فَلَمْ تُحْسُ أَحَدًا حَتَّى أَتَمَّتْ سَبْعًا، ثُمَّ قَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَنَظَرْتُ مَا فَعَلَ. فَإِذَا هِيَ بِصَوْتِ. فَقَالَتْ: أَغِثْ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ خَيْرٌ فَإِذَا جَبْرِيلُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ بِعَقْبِهِ هَكَذَا، وَغَمَزَ بِعَقْبِهِ عَلَى الْأَرْضِ، فَانْبَثَقَ الْمَاءُ فَذَهَشَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ فَجَعَلَتْ تَحْفِنُ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطُولِهِ. رواه البخاري بهذه الروايات كلها.

«الدَّوْحَةُ»: الشَّجَرَةُ الْكَبِيرَةُ. قَوْلُهُ: «قَفِي» أَي: وَلى. «وَالْحَرِيُّ»: الرِّسُولُ. «وَأَلْفِي» معناه: وَجَدَ. قَوْلُهُ: «يَنْشَعُ» أَي: يَشْهُوُ.

۱۸۶۷. از ابن عباس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: ابراهیم، مادر اسماعیل را با فرزندش اسماعیل که به او شیر می‌داد، با خود آورد و نزدیک کعبه کنار درختی بر بالای زمزم در بالاترین قسمت مسجدالحرام گذاشت و در آن هنگام در مکه کسی نبود و آبی وجود نداشت و ابراهیم آنها را آنجا تنها گذاشت و انبانی از خرما و مشک آبی برای آنها گذاشت و خود برگشت و رفت؛ مادر اسماعیل به دنبال او رفت و گفت: ای ابراهیم! کجا می‌روی و ما را در بیابان که مونس و چیزی نیست، تنها می‌گذاری؟ و چند بار این جمله را به ابراهیم گفت و ابراهیم هم‌چنان به او توجهی نمی‌کرد تا آنکه مادر اسماعیل به ابراهیم گفت: آیا خداوند تو را به این کافر فرمان داده است؟ گفت: بله، گفت: پس در این صورت، خداوند ما را ضایع نمی‌کند و فرو نمی‌گذارد و (خشنود برگشت و) ابراهیم راه خود را در پیش گرفت و رفت تا وقتی که به ثنیه رسید، جایی که او را نمی‌دیدند؛ آنجا رو به بیت کرد و سپس برای گفتن این دعاها دست‌های خود را به درگاه خدا بلند کرد و گفت:

﴿ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ
رَبَّنَا لِتُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ
وَأَرْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴾
(ابراهیم / ۳۷)

«پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را (به فرمان تو) در سرزمین بدون کشت و زرع، در کنار خانه‌ی تو، که (تجاوز و بی‌توجهی نسبت به) آن را حرام ساخته‌ای، سکونت داده‌ام، خداوندا! تا این که نماز را برپای دارند، پس چنان کن که دل‌های گروهی از مردمان (برای زیارت خانه‌ات) متوجه آنان گردد و ایشان را از میوه‌ها (و محصولات سایر کشورها) بهره‌مند فرما، شاید که (از الطاف و عنایات تو با نماز و دعا) سپاسگزاری کنند».

مادر اسماعیل مشغول شیر دادن اسماعیل شد و از آن مشک آب می‌نوشید تا این که آب تمام شد و خود و بچه‌اش تشنه شدند و مدام به بچه‌اش نگاه می‌کرد که دست و پا می‌زد و بی‌تابی می‌نمود و برای آن که این منظره‌ی ناخوش و دلخراش را نبیند، او را

تنها گذاشت و رفت و تپه‌ی صفا در پشت خود را، نزدیک‌ترین کوه به آن‌جا و خود یافت و به بالای آن رفت و به دره‌ی میان دو تپه خیره شد که شاید کسی را ببیند، اما کسی را ندید، سپس از صفا پایین آمد تا به دره رسید و دامن لباسش را بالا کشید و مانند انسانی بسیار در تنگنا و سختی رسیده، با عجله رفت تا دره را طی کرد و به تپه‌ی مروه رسید و بر آن ایستاد و نگاه کرد که شاید کسی را ببیند، اما کسی را ندید و این عمل را هفت بار تکرار نمود؛ ابن عباس می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «سعی و دویدن مردم در زمان حج بین صفا و مروه، از همین جاست»؛ هنگامی که برای آخرین بار به بالای مروه رسید، صدایی شنید، به خودش گفت: ساکت باش! و گوش فرا داد، باز صدا را شنید، سپس گفت: صدایت را شنیدم و به من شنواندی، اگر کمکی می‌کنی و می‌توانی، بفرما! ناگهان فرشته (جبرئیل) را در جای فعلی زمزم دید و فرشته با پاشنه - یا گفت: بالش - جستجو کرد و بر زمین می‌کشید تا آب ظاهر شد، مادر اسماعیل شروع کرد و برای آن آب، حوضچه‌ای می‌ساخت و با دست خود این چنین به زمین می‌زد و شروع به ریختن آب در مشک خود کرد و آب بعد از پر شدن مشک، باز فوران می‌کرد - و در روایتی آمده است که آب به اندازه‌ی مشت‌هایی که او برمی‌داشت، فوران می‌کرد - ابن عباس ادامه می‌دهد که: پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند، مادر اسماعیل را رحمت کند، کاش آب زمزم را به حال خود می‌گذاشت»، یا فرمودند: «اگر با مشت از آب آن بر نمی‌داشت، زمزم چشمه‌آبی شیرین و روان بود» ابن عباس ادامه می‌دهد: (هاجر) از آن نوشید و به پسرش شیر داد و آن فرشته به او گفت: از هلاکت و نابودی نترسید، زیرا این‌جا خانه‌ای از آن خداست که این فرزند و پدرش آن را بنا می‌کنند و خداوند، اهل و دوستان خود را هلاک و تباه نمی‌کند؛ محل بیت، مانند تپه‌ای از زمین بلندتر بود و سیل‌ها به سوی آن روان می‌شد و آن را از راست و چپ فرا می‌گرفتند. مادر و پسر در همان وضع بودند تا این که گروهی از طایفه‌ی جرهم یا خانواده‌ای از جرهم که از راه کدابه آن‌جا می‌آمدند از کنار آنها گذشتند و در پایین شهر مکه فرود آمدند، دیدند پرنده‌ای آن طرف‌تر پرواز می‌کند، گفتند: این پرنده به دور آب چرخ می‌زند و ما مدتی است که در این دره هستیم

و در آن آبی نبوده است، سپس یک یا دو نفر شجاع را فرستادند و آنها آب رادر برابر خود یافتند و بازگشتند و به آنان خبر دادند و آن گروه به آنجا آمدند؛ مادر اسماعیل بر سر آب بود، به او گفتند: آیا اجازه می‌دهی نزد تو فرود آییم؟ گفت: بله ولیکن حقی در (تصاحب) آب ندارید، قبول کردند؛ ابن عباس می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «مادر اسماعیل به این کار رضایت داد و به آن انس گرفت، چون که مؤانست و الفت را دوست داشت (زیرا که مدت‌ها تنها مانده بود)»، بعد آن گروه پیاده و ساکن شدند و شخص یا اشخاصی را به سوی طایفه‌ی خود فرستادند و ایشان هم آمدند و در آنجا سکونت کردند تا وقتی که در آنجا صاحب خانه‌هایی شدند و پسر ابراهیم به حد نوجوانی و جوانی رسید و عربی را از آنان یاد گرفت و وقتی که جوانی رعنا شد، به نظر آنان بسیار زیبا و ممتاز و شایسته می‌آمد و موقعی که به حد جوانی و کمال رسید، زنی از خودشان را به ازدواج او درآوردند و مادر اسماعیل فوت کرد، سپس ابراهیم بعد از آن که اسماعیل زن گرفته بود، برای احوالپرسی و دیدار آنان به مکه آمد (و خانه‌ی او را پیدا کرد)، ولی اسماعیل را (در خانه) نیافت و از زنش حال او را پرسید، جواب داد: بیرون رفته است تا چیزی را برایمان پیدا کند. - و در روایتی دیگر آمده است: تا چیزی برایمان شکار کند - سپس از زندگی و وضع ایشان جويا شد، زن گفت: در حال بدی هستیم و در تنگدستی و سختی به سر می‌بریم و پیش او از زندگی شکایت کرد؛ ابراهیم گفت: وقتی شوهرت بازگشت، سلام مرا به او برسان و به او بگو: آستانه‌ی درش را تعویض کند! (و از پیش آنان برگشت)؛ وقتی اسماعیل به خانه آمد، مثل این که چیز تازه‌ای را حس کرده باشد، گفت: آیا کسی پیش شما آمد؟ زن گفت: بله، پیرمردی چنین و چنان آمد و حال تو را از من پرسید و من به او خبر دادم و از من، وضع زندگیمان سؤال کرد، به او گفتم که: در تنگدستی و سختی هستیم؛ اسماعیل گفت: آیا تو را به چیزی سفارش کرد؟ زن گفت: بله، به من گفت: سلام او را به تو برسانم و نیز گفت: آستانه‌ی درت را تعویض کنی! اسماعیل گفت: او پدر من بود و به من فرمان داده است که از تو جدا شوم، پیش خانواده‌ات برگرد، بعد او را طلاق داد و از آنان زنی دیگر گرفت. ابراهیم به مدتی که خدا خواسته

بود، ماندگار شد و از فرزند دور بود و بعد به دیدار آنان آمد و چون به مکه رسید، اسماعیل را نیافت و مهمان زنش شد و از حال اسماعیل جويا شد، زن گفت: بیرون رفته تا چیزی برایمان تهیه کند؛ ابراهیم از حال و روز آنان سؤال کرد و گفت: وضع شما چگونه است؟ زن گفت: در خوشی و برکت زندگی می‌کنیم و وضع زندگی ما خوب است و خدا را شکر گفت، ابراهیم فرمود: طعام شما چیست؟ گفت: گوشت، فرمود: نوشیدنی چه؟ گفت: آب؛ فرمود: خداوندا! در گوشت و آب ایشان برکت بیانداز؛ پیامبر ﷺ فرمودند، «در آن روز هیچ نوع از حبوبات نداشتند و اگر می‌داشتند، برای ایشان دعای برکت می‌فرمود» ابن عباس می‌گوید: در دعای برکت تنها از گوشت و آب نام برد و گوشت و آب با هم برای هیچ کس در غیر مکه، موافق و مناسب نبوده است (چون سبب درد شکم است).

در روایتی دیگر آمده است: ابراهیم آمد و گفت: اسماعیل کجاست؟ زنش گفت: به شکار رفته است و گفت: آیا پیاده نمی‌شوی که غذا بخوری و چیزی بنوشی؟ ابراهیم گفت: خوردن و نوشیدن شما چیست؟ گفت: غذای ما گوشت و نوشیدنی ما آب است، فرمود: خداوندا! ایشان را در طعام و نوشیدنیشان برکت ده. ابن عباس می‌گوید: ابوالقاسم ﷺ فرمودند: «برکت دعای ابراهیم است در مکه (که می‌توانستند به گوشت و آب اکتفا کنند)». ابراهیم به زن گفت: وقتی شوهرت به خانه آمد، سلام مرا به او برسان و به او بگو: آستانه‌ی درش را ثابت نگه دارد؛ وقتی اسماعیل برگشت، پرسید: آیا کسی پیش شما آمد؟ زن گفت: بله، پیری خوش سیما آمد - و از وی تعریف کرد - و حال تو را از من پرسید، به او خبر دادم و از من راجع به زندگی‌مان سؤال کرد، به او گفتم: وضع ما خوب است، اسماعیل پرسید: آیا تو را به چیزی سفارش کرد؟ گفت: بله، به تو سلام فرستاد و امر کرد آستانه‌ی درت را محکم نگه داری، اسماعیل گفت: آن پدر من است و آستانه‌ی در تویی و به من دستور داده است که تو را نگه دارم. بعد از آن ابراهیم تا زمانی که خدا خواسته بود از آنان دور ماند و بعد از مدتی نزد ایشان آمد و در آن وقت، اسماعیل زیر درختی نزدیک چشمه‌ی زمزم، تیری از آن خود می‌تراشید، وقتی پدرش را

دید، به احترام او بلند شد و به استقبال او رفت و آنچه را که وظیفه‌ی پدر و فرزندى بود، انجام دادند؛ آن‌گاه حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: ای اسماعیل! خداوند مرا به کارى امر فرموده است، اسماعیل گفت: آنچه خداوند به تو امر کرده است، انجام ده! فرمود: و تو به من کمک می‌کنی؟ جواب داد: تو را یاری می‌دهم، گفت: پس وقتی چنین است، خداوند به من فرمان داده است که این‌جا خانه‌ای بنا کنم و اشاره به تپه‌ی مرتفعی که دور آن محل بود، نمود؛ آن‌گاه در آنها پایه‌های بیت را بالا برد و اسماعیل سنگ می‌آورد و ابراهیم بنا می‌کرد و چون ساختمان مقداری بالا آمد، این سنگ (مقام ابراهیم) را آورد و آن را به زمین نهاد و ابراهیم روی آن ایستاد و بنا را ادامه داد و اسماعیل سنگ به دست او می‌داد و هر دو می‌گفتند:

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (البقره / ۱۲۷)

«پروردگارا! از ما بپذیر که تو بسیار شنوا و دانایی.»

در روایتی دیگر آمده است: ابراهیم، اسماعیل و مادرش را از محلشان بیرون برد و مشکی با خود داشتند که در آن آبی بود و مادر اسماعیل هم‌چنان از آن می‌نوشید و بچه‌اش را شیر می‌داد تا به مکه وارد شدند و آنان را زیر درختی تنها گذاشت و خود نزد خانواده‌اش (زن بزرگش سارا) برگشت؛ مادر اسماعیل به دنبال او رفت تا به کداه رسیدند، از پشت سرش او را صدا کرد که: ای ابراهیم! ما را به که می‌سپاری و پیش که تنها می‌گذاری؟ فرمود: به خدا و پیش خدا، مادر اسماعیل گفت: به (امر) خدا راضیم و برگشت و هم‌چنان از آن مشک آب می‌نوشید و به بچه شیر می‌داد تا وقتی که آب تمام شد، با خود گفت: کاش بروم و به دقت نگاه کنم شاید کسی را بیابم، ابن عباس می‌گوید: (هاجر) رفت و بر بالای کوه صفا آمد و نگاه کرد و هم‌چنان نگاه کرد که شاید کسی را ببیند، اما هیچ‌کس را ندید و چون از کوه پایین آمد و به دره رسید، شتاب کرد و دوید تا بر بالای تپه مروه رفت و همین عمل (از صفا به مروه و از مروه به صفا رفتن) را چندبار تکرار کرد (و کسی را نیافت) و به خود گفت: بروم ببینم که کودک در چه حالی است؟ رفت و نگاه کرد و کودک را در همان حال بی‌تابی و گریه و دست و پا زدن دید، مانند

این که فریادهای آخر و نزدیک مرگش بود؛ دل مادر آرام نگرفت و گفت: بروم شاید کسی را بیابم، به بالای صفا رفت و چندبار نگاه کرد و کسی را نیافت و تا هفت بار آمدن و رفتن را تکرار کرد، سپس گفت: بروم و حال کودک را ببینم که ناگاه صدایی شنید (هاجر) گفت: به فریادم برس، اگر نزد تو خیر و برکتی موجود و ممکن است! که دید آن شخص جبرئیل علیه السلام است؛ او با پاشنه بر زمین کوبید و فشار داد و آب از آن جوشید؛ مادر اسماعیل دهشت کرد و زانو زد و شروع کرد به ذخیره کردن آب در مشک و... بقیه‌ی حدیث را با طول آن ذکر کرده است.^۱

۱۸۶۸- وعن سعيد بن زيد رضي الله عنه قال: سمعتُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الْكَمَاءُ مِنَ الْمَنِّ، وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ» متفقٌ عليه.

۱۸۶۸. از سعید بن زید - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «قارچ همانند گزانگبین^۲ و از جمله منتهای خداوند است و آب آن برای چشم شفاست».^{۳ و ۴}

۱- بخاری [(۳۳۶۴ و ۳۳۶۵)] با همه‌ی این روایت‌ها روایت کرده است.

۲- گزانگبین: شیره‌ی درخت گز است که برای دارو و غذا استفاده می‌شود - ویراستاران].

۳- [منظور آن است که قارچ، بدون اذیت و زحمتی از جانب انسان، خود می‌روید و نیازی به بزپاشی و آب دادن آن و پروردن ندارد؛ گرچه اکنون در زمان ما، بشر آن را هم در اختیار خود درآورده است، ولی همینکار بشر هم، برپایه‌ی همان خاصیت خودروئی قارچ است - ویراستاران].

۴- متفق علیه است؛ [خ (۵۷۰۸)، م (۲۰۴۹)].

بخش بیستم

کتاب استغفار

۳۷۱- باب الاستغفار

باب استغفار

قال الله تعالى:

﴿وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْيِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ (محمد / ۱۹)

«برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن، آمرزش بخواه.»

و قال تعالى:

﴿وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (النساء / ۱۰۶)

«و از خدا، آمرزش بخواه، بی گمان خداوند بس آمرزنده و مهربان است.»

و قال تعالى:

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ (النصر / ۳)

«پروردگار خود را سپاس و ستایش کن و از او آمرزش بخواه که خدا بسیار

توبه پذیر است.»

و قال تعالى:

﴿لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (آل عمران

/ ۱۵)

«برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کنند، در نزد پروردگارشان باغ‌هایی است که

نهرهای آب در زیر آنها جاری است.»

تا آن جا که می فرماید:

﴿وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ (آل عمران / ۱۷)

«و آنان که صبحگاهان طلب مغفرت می کنند.»

و قال تعالى:

﴿ وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غُفُورًا ﴾

رَّحِيمًا ﴿ (النساء / ۱۱۰)

«هرکس که کار بدی بکند، یا (با انجام گناه) بر خود ستم کند، سپس از خدا آمرزش بطلبد، خدا را آمرزنده‌ی مهربان خواهد یافت.»

و قال تعالی:

﴿ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ ؕ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ

وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿ (الانفال / ۳۳)

«چنان نیست که خداوند، در حالی که تو در میان آنان هستی، ایشان را عذاب کند و هم چنین خداوند ایشان را عذاب نمی‌دهد، در حالی که آنان طلب بخشش و آمرزش می‌نمایند.»

و قال تعالی:

﴿ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا

لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ

يَعْلَمُونَ ﴿ (آل عمران / ۱۳۵)

«و کسانی که چون دچار گناه (کبیره‌ای) شدند یا (با انجام گناه صغیره‌ای) بر خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می‌افتند و آمرزش گناهان خود را خواستار می‌شوند - و به جز خدا کیست که گناهان را ببامرزد؟ - و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده‌اند، پافشاری نمی‌کنند.»

والآیات في الباب كثيرة معلومة.

آیات در این مورد، فراوان و معلوم است.

۱۸۶۹ وَعَنْ الْأَعْرَجِ الْمَرْبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّهُ لِيُعَانُ عَلَى قَلْبِي، وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ مِئَةَ مَرَّةٍ» رواه مُسْلِمٌ.
 ۱۸۶۹. از اغر مزنی - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «گاهی از ذکر کوتاه می‌آیم (و مدت اندکی) دلم با ابر غفلت پوشیده می‌شود و هر روز صد مرتبه از خدا طلب آمرزش می‌نمایم»^۱.

۱۸۷۰ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً» رواه البخاري.

۱۸۷۰. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «به خدا سوگند، من هر روز بیش از هفتاد مرتبه به درگاه خدا طلب آمرزش و توبه می‌کنم»^۲.

۱۸۷۱ - وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُدْنِبُوا، لَدَهَبَ اللَّهُ تَعَالَى بِكُمْ، وَجَاءَ بِقَوْمٍ يُدْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَغْفِرُ لَهُمْ» رواه مسلم.

۱۸۷۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر شما گناه نمی‌کردید، خداوند شما را از میان برمی‌داشت و مردمی دیگر می‌آورد که گناه کنند و از خداوند طلب آمرزش نمایند تا آن‌گاه، خداوند آنها را ببامرزد»^۳.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۰۲)]. [بخشی از این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۱۴، گذشت].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۶۳۰۷)]. [این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۱۳، آمده است].

۳- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۷۴۹)]. [این حدیث قبلاً به شماره‌ی ۴۲۲، آمده است].

۱۸۷۲- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا نَعُدُّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَجْلِسِ الْوَاحِدِ مِائَةَ مَرَّةٍ: «رَبِّ اغْفِرْ لِي، وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديث صحيح.

۱۸۷۲. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم و از او می‌شنیدیم و می‌شمردیم که در یک مجلس واحد، صد مرتبه می‌فرمود: «رَبِّ اغْفِرْ لِي، وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ: خدایا! مرا ببامرز و توبه‌ی مرا قبول فرما که به حقیقت تو توبه‌پذیر و مهربانی»^۱.

۱۸۷۳- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ لَزِمَ الْأَسْتِغْفَارَ، جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ ضَيْقٍ مَخْرَجًا، وَمِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» رواه أبو داود .

۱۸۷۳. از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس ملازم استغفار باشد و همیشه طلب آمرزش کند، خداوند برای او از هر تنگی و سختی در خروجی و از هر غمی راه نجاتی برایش می‌گشاید و از محلی که خود نمی‌داند و گمان نمی‌برد، به او روزی عطا می‌فرماید»^۲.

۱۸۷۴- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَالَ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وَإِنْ كَانَ قَدْ فَرَّ مِنَ الزَّحْفِ» رواه أبو داود والترمذي والحاكم، وقال: حديث صحيح على شرط البخاري ومسلم.

۱- ابوداود [(۱۵۱۶)] و ترمذی [(۳۴۳۰)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی صحیح است.

۲- ابوداود روایت کرده است؛ [(۱۵۱۸)].

۱۸۷۴. از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس بگوید: **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ**: طلب آمرزش می‌کنم از خدایی که هیچ خدایی جز او نیست و زنده و پایدار است و به درگاه او توبه می‌کنم، گناهانش آمرزیده می‌شود اگرچه از جنگ هم فرار کرده باشد»^۱.

۱۸۷۵ - وعن شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «سَيِّدُ الْأَسْتَغْفَارِ أَنْ يَقُولَ الْعَبْدُ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. مَنْ قَالَهَا مِنَ النَّهَارِ مُوقِنًا بِهَا، فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُمْسِيَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ وَهُوَ مُوقِنٌ بِهَا فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ» رواه البخاري.

«أَبُوءُ»: بیا مضمومه ثم واو وهمزة مضمومه، ومعناه: أقر وأعترف ۱۸۷۵. از شداد بن اوس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بزرگ‌ترین استغفار آن است که انسان بگوید: **اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ**: تو پروردگار منی، جز تو خدایی نیست، مرا آفریدی و من بنده‌ی تو هستم و تا حدی که بتوانم بر پیمان و وعده‌ی تو وفادارم، از شر اعمال خودم به تو پناه می‌برم، به همه‌ی رحمت و نعمت که بر من ارزانی داشتی، اقرار می‌کنم و به گناهم، اعتراف می‌نمایم پس مرا ببامرز که همانا جز تو کسی نیست که گناهان را ببامرز. هرکسی در روز این دعا را بخواند و به آن اعتقاد داشته باشد و آن روز پیش از غروب بمیرد از اهل بهشت می‌باشد و نیز و هرکس

۱- ابوداود [۱۵۱۷] و ترمذی [۳۵۷۲] و حاکم [۵۱۱/۱] روایت کرده‌اند و حاکم گفته است: حدیثی حسن بنا بر شرط بخاری و مسلم است.

در شب آن را بخواند و به آن اعتقاد داشته باشد و همان شب پیش از صبح بمیرد، از اهل بهشت است»^۱.

۱۸۷۶- وعن ثوبان رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا أنصرف من صلاته، استغفر الله ثلاثاً وقال: «اللهم أنت السلام، ومنك السلام، تباركت يا ذا الجلال والإكرام» قيل للأوزاعي وهو أحد رواته: كيف الاستغفار؟ قال: يقول: أستغفر الله، أستغفر الله. رواه مسلم.

۱۸۷۶. از ثوبان - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه از نماز سلام می داد، سه مرتبه استغفار نموده، می فرمود: «اللهم! انت السلام، و منك السلام، تباركت يا ذا الجلال و الاكرام! خداوندا! سلام (دهنده و گیرنده ی سلامت و آسایش) تو هستی و سلامت و آسایش از توست، تو با عظمتی و صفات جلال و جمالت بسیارند، ای دارای عظمت و بخشش!» به اوزاعی - که از روایان حدیث است - گفته شد: استغفار چگونه است؟ جواب داد: می گویی: استغفرالله، استغفرالله: از خداوند طلب بخشش می کنم.^۲

۱۸۷۷- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يُكثِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ مَوْتِهِ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» متفق عليه.

۱۸۷۷. از حضرت عایشه - رضي الله عنها - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از فوتشان بسیار این ذکر را می خواند «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» خداوند را به پاکی یاد می کنم و به سپاس و ستایش او مشغولم و از او طلب آمرزش و به درگاه او توبه می کنم».^۳

۱- بخاری روایت کرده است؛ [۶۳۰۶].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۵۹۱]. [این حدیث قبلاً به شماره ی ۱۴۱۵، آمده است].

۳- متفق علیه است؛ [خ (۸۱۷)، م (۳۵۱/۱)].

۱۸۷۸- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ وَلَا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَعَفَرْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ وَلَا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا، ثُمَّ لَقَيْتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لِأَتَيْتَكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً» رواه الترمذي وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

«عنان السماء» بفتح العين: قيل: هو السحاب، وقيل: هو ما عن لك منها، أي: ظهر، و «قُرَابُ الْأَرْضِ» بضم القاف، وروي بكسرها، والضم أشهر، وهو ما يُقَارَبُ مِلْئَهَا.

۱۸۷۸. از انس - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «خداوند متعال می فرماید: ای فرزند آدم! تا وقتی که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی، همه‌ی آنچه از تو صادر شده (گناهان گذشته‌ی تو) را می بخشم (و به چگونگی گناه) اهمیتی نمی دهم، ای فرزند آدم! اگر گناهان تو از کثرت و بزرگی به ابرهای آسمان برسد و سپس از من آمرزش بخواهی، تو را می آمرزم، ای فرزند آدم! اگر به اندازه‌ی گنجایش زمین، گناه به سوی من بیاوری و سپس در حالی به من برسی که چیزی را شریک من قرار نمی دهی، با گنجایش زمین مغفرت و آمرزش به استقبال تو می آیم»^۱.

۱۸۷۹- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ، وَأَكْثِرْنَ مِنَ الْاسْتِغْفَارِ، فَإِنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ» قَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ: مَا لَنَا أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: «تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ، وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ مَا رَأَيْتُ

۱- ترمذی [(۳۵۳۴)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی ۴۴۲

آمده است.]

مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينٍ أَغْلَبَ لِذِي لُبٍّ مِنْكُمْ» قَالَتْ: مَا نُقْصَانُ الْعَقْلِ وَالدِّينِ؟
 قال: «شَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ بِشَهَادَةِ رَجُلٍ، وَتَمَكُّتُ الْأَيَّامِ لَا تُصَلِّي» رواه مسلم.
 ۱۸۷۹. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای گروه زنان! صدقه دهید و زیاد استغفار کنید، زیرا من شما را بیشترین اهل دوزخ دیده‌ام»، زنی گفت: چرا ما بیشتر اهل دوزخ هستیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لعنت زیاد می‌کنید و عشرت و رفاقت خوب شوهر را می‌پوشانید و فراموش و انکار می‌کنید و من، هیچ موجود ناقص عقل و دینی ندیده‌ام که بیشتر از شما بر صاحب عقل، غالب و چیره باشد»، آن زن گفت: نقصان عقل و دین چیست؟ فرمودند: «شهادت دو زن در مقابل شهادت یک مرد (این نقصان عقل است) و نیز زن روزها می‌گذرد و او (به واسطه‌ی حیض و نفاس و ولادت) نماز نمی‌خواند».^{۱ و ۲}

۳۷۲- باب بیان ما أعدّ الله تعالى للمؤمنين في الجنة

باب بیان آن چه خداوند برای مؤمنان در بهشت آماده کرده است

قال تعالى:

﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ؕ آمِنِينَ ﴿٧٩﴾ وَتَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ إِخْوَانًا
 عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿٨٠﴾ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا
 بِمُخْرَجِينَ﴾

(الحجر / ۴۵-۴۸)

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۷۹)].

۲- [باید گفت: از آن جا که در اکثریت زنان، به واسطه‌ی وظایف مادری، احساس بر اندیشه غلبه دارد، از زنان دو شاهد گرفته می‌شود و این که: انجام ندادن نماز و روزه و عبادات برای زن در زمان حیض و ... گرچه در کمیت عبادت وی نقصان وارد می‌کند - و همین نکته مورد نظر حدیث است - اما گناهی برایشان محسوب نمی‌شود - ویراستاران].

«بی‌گمان پرهیزگاران در میان باغ‌ها و چسبمه‌ساران به سر می‌برند؛ با اطمینان خاطر و بدون هیچ‌گونه خوف و هراسی به این باغ‌ها و چشمه‌سارها درآید؛ و کینه‌توزی و دشمنانگی را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم و برادرانه بر تخت‌ها رویاروی هم می‌نشینند. در آن‌جا خستگی و رنجی بدیشان نمی‌رسد و از آن‌جا بیرون نمی‌شوند».

و قال تعالی:

﴿يَعْبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٧٤﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٧٥﴾ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ﴿٧٦﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ ۗ وَفِيهَا مَا كَشَتَّهِهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ ۗ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٧٧﴾ وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧٨﴾ لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٩﴾﴾

(الزخرف / ۶۸-۷۳)

«ای بندگان من! امروز نه بیمی بر شماست و نه غم و اندوهی دارید. آن بندگان که به آیات ما ایمان آوردند و مسلمان و مطیع فرمان (آفریدگار) بوده‌اند. شما و همسرانتان به بهشت درآید، در آن‌جا شادمان و محترم خواهید بود. برایشان کاسه‌ها و جامه‌های زرین به گردش درانداخته می‌شود و هرچه دل بخواهد و هرچه چشم از آن لذت ببرد، در بهشت وجود دارد و شما در آن‌جا جاودانه خواهید بود. این بهشتی است که به سبب کارهایی که می‌کرده‌اید، بدان دست یافته‌اید. در آن‌جا برایتان میوه‌های فراوان (و گوناگونی) است که از آنها می‌خورید و استفاده می‌کنید».

و قال تعالی:

﴿ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿٥١﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٢﴾ يَلْبَسُونَ مِنْ
 سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿٥٣﴾ كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ
 ﴿٥٤﴾ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ ءَامِينَ ﴿٥٥﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا
 الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ ۖ وَوَقْنَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٥٦﴾ فَضْلًا مِّن
 رَبِّكَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴾

(الدخان / ۵۱-۵۷)

«بی‌گمان پرهیزگاران در جایگاه امن و امانی هستند. در میان باغ‌ها و چشمه‌سارها. آنان لباس‌هایی از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند و در مقابل یکدیگر می‌نشینند. بهشتیان این چنین هستند و زنان بهشتی سیاه‌چشم چشم درشت را نیز به همسری آنان در می‌آوریم، آنان در آن‌جا هر میوه‌ای را که بخواهند، می‌طلبند و از هر نظر در امان هستند. آنان هرگز در آن‌جا مرگی جز همان مرگ نخستین نخواهند چشید و خداوند آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است. همه‌ی این‌ها فضل و بخششی از سوی پروردگار توست. این رستگاری و خوشبختی بزرگی است.»

و قال تعالی:

﴿ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَآئِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي
 وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَّخْتُمٍ ﴿٢٥﴾ خِتْمُهُ
 مِسْكٌ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمَرَا جُهُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾
 عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴾

(المطففين / ۲۲-۲۸)

«بی‌گمان نیکان در میان انواع نعمت‌های فراوان بهشت به سر خواهند برد. بر تخت‌های مجلل تکیه می‌زنند و می‌نگرند. خوشی و خرمی و نشاط حاصل از نعمت را در چهره‌هایشان خواهی دید. به آنان از شراب زلال و خالصی داده می‌شود که دست نخورده و سر بسته و مهر و در بند آن از مشک است؛

مسابقه دهندگان باید برای به دست آوردن این با همدیگر مسابقه بدهند و بر یکدیگر پیشی بگیرند. آمیزه‌ی آن تسنیم است. تسنیم چشمه‌ای است که مقربان از آن می‌نوشند».

والآیات فی الباب کثیرة معلومة.

آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند.

۱۸۸۰- وعن جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «يَأْكُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِيهَا وَيَشْرَبُونَ، وَلَا يَتَعَوَّطُونَ، وَلَا يَمْتَحِطُونَ، وَلَا يُؤَلُّونَ، وَلَكِنْ طَعَامُهُمْ ذَلِكَ جُشَاءَ كَرَشِحِ الْمِسْكِ يُلْهَمُونَ التَّسْبِيحَ وَالتَّكْبِيرَ، كَمَا يُلْهَمُونَ النَّفْسَ» رواه مسلم.

۱۸۸۰. از جابر - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «اهل بهشت در بهشت می‌خورند و می‌نوشند و مدفوع و ادرار و اخلاط بینی ندارند، اما بعد از طعام آروغ می‌زنند و بوی نفس آنها مانند مشک می‌باشد، تسبیح و تکبیر به آنان الهام می‌شود (بی‌اختیار تسبیح می‌کنند)، آن‌چنان که نفس کشیدن به آنها الهام می‌گردد (و بی‌اختیار است)».^۱

۱۸۸۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، وَاقْرَأُوا إِنَّ شِئْتُمْ: { فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ } [السجدة: ۱۷] متفقٌ عليه.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۲۸۳۵)] .

۱۸۸۱. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال فرموده است: برای بندگان صالح خودم چیزی را آماده کرده‌ام که چشم ندیده و گوش نشنیده و بر قلب بشری خیال آن خطور نکرده است و اگر خواستید این آیه را بخوانید: ^۱

﴿ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾

(السجده / ۱۷)

«و هیچ کس نمی‌داند که برای آنان (مؤمنان) از آن چه مایه‌ی نور چشم است (به) پاداش کارهای نیکی که می‌کردند) چه چیزهایی آماده است».

۱۸۸۲- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَوَّلُ زُمْرَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ كَوْكَبٍ ذُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً: لَا يَبُولُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ، وَلَا يَتْفُلُونَ، وَلَا يَمْتَحِطُونَ. أَمْشَاطُهُمُ الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَمَجَامِرُهُمُ الْأَلْوَةُ عُوْدُ الطَّيِّبِ أَزْوَاجُهُمُ الْخُورُ الْعَيْنُ، عَلَى خَلْقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ آدَمَ سِتُونَ ذِرَاعاً فِي السَّمَاءِ» متفقٌ عليه.

و فی روایةٍ لِلْبُخَارِيِّ وَمُسْلِمٍ: أَنِيَّتُهُمْ فِيهَا الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يُرَى مِثْخُ سَوْقِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ، لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ، وَلَا تَبَاغُضَ، فُلُوبُهُمْ قَلْبُ رَجُلٍ وَاحِدٍ، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا.

قَوْلُهُ: «عَلَى خَلْقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ» رواه بَعْضُهُمْ بِفَتْحِ الْحَاءِ وَإِسْكَانِ اللَّامِ، وَبَعْضُهُمْ بِضَمِّهِمَا، وَكِلَاهُمَا صَحِيحٌ.

۱۸۸۲. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نخستین گروهی که داخل بهشت می‌شوند، به صورت ماه شب چهارده هستند، سپس کسانی که پشت سر آنها وارد می‌شوند، همانند روشن‌ترین ستاره‌ی درخشنده‌ی آسمان، نورانی هستند؛ ادرار،

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۲۴۴)، م (۲۸۴۴)].

مدفوع، نف و اخلاط بینی ندارند، شانه‌های آنها طلا و عرقشان مشک و بخوردادن هایشان از مرمر درخشان با عطر عود است، همسران آنها، سیاه چشمان درشت دیده‌اند و همه‌ی بهشتیان بر آفرینش یک مرد و بر صورت پدرشان آدم و ارتفاعشان شصت ذراع است.^۱ در روایتی دیگر از بخاری و مسلم آمده است: «ظروف آنها طلا و عرق آنها مشک است و هر یک از آنها دو زن نازک‌بدن دارند که مخ استخوان پای آنها از زیبایی از پشت گوشت دیده می‌شود؛ در بین ایشان اختلاف و کینه‌توزی نیست، دل‌هایشان با هم یکی است و صبح و شب تسبیح خدا را بر زبان دارند».

۱۸۸۳- وَعَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «سَأَلَ مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَبَّهُ، مَا أَذَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: هُوَ رَجُلٌ يَجِيءُ بَعْدَ مَا أُدْخِلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، فَيُقَالُ لَهُ: ادْخِلِ الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ كَيْفَ وَقَدْ نَزَلَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ، وَأَخَذُوا أَخْذَاتِهِمْ؟ فَيُقَالُ لَهُ: أَتَرْضَى أَنْ يَكُونَ لَكَ مِثْلُ مُلْكٍ مَلِكٍ مِنْ مُلُوكِ الدُّنْيَا؟ فَيَقُولُ: رَضِيْتُ رَبِّ، فَيَقُولُ: لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ، فَيَقُولُ فِي الْخَامِسَةِ: رَضِيْتُ رَبِّ، فَيَقُولُ: هَذَا لَكَ وَعِشْرَةٌ أَمْثَالِهِ، وَلَكَ مَا اشْتَهَتْ نَفْسُكَ، وَلَدَّتْ عَيْنُكَ. فَيَقُولُ: رَضِيْتُ رَبِّ، قَالَ: رَبِّ فَأَعْلَاهُمْ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: أُولَئِكَ الَّذِينَ أَرَدْتُ، غَرَسْتُ كَرَامَتَهُمْ بِيَدِي وَخَتَمْتُ عَلَيْهَا، فَلَمْ تَرَ عَيْنٌ، وَلَمْ تَسْمَعْ أُذُنٌ، وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ» رواه مسلم.

۱۸۸۳. از مغیره بن شعبه - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «موسی صلی الله علیه و آله از خداوند سؤال کرد: پایین‌ترین اهل بهشت از لحاظ مرتبه کیست؟ فرمود: مردی است که بعد از آن که اهل بهشت داخل آن شدند، می‌آید و به او گفته می‌شود: داخل بهشت شو، می‌گوید: ای خدای من! چگونه داخل شوم در حالی که مردم به منازل خود فرود آمده و عطاها و نعمت‌های خود را از تو گرفته‌اند؟ به او خطاب می‌شود: آیا راضی می‌شوی که

۱- متفق علیه است؛ [خ (۳۲۴۵)، م (۲۸۳۴)].

برای تو ملکی به اندازه‌ی ملک یکی از پادشاهان دنیا باشد؟ می‌گوید: راضی شدم، ای خدای من! بعد خداوند می‌فرماید: آن و مثل آن و مثل آن و مثل آن و مثل آن تو باشد و در بار پنجم، او می‌گوید: خدای من! راضی شدم و خداوند می‌فرماید: آن و ده برابر آن برای تو باشد و هرچه نفس تو آرزو کند و چشم تو از آن لذت ببرد، از آن تو باشد، می‌گوید: ای پروردگار! راضی شدم؛ بعد موسی پرسید: خدای من! بزرگ‌ترین آنها در مقام و مرتبه کیست؟ در جواب می‌فرماید: آنان کسانی هستند که آنان را می‌خواهم و برگزیده‌ام، درخت کرامت و بزرگواری آنان را با دست خود کاشته و بر آن مهر زده‌ام (دیگر تغییر و فنا نخواهد داشت) و هیچ چشمی چنین کرامتی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر دل هیچ بشری خطور نکرده است.^۱

۱۸۸۴- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِنِّي لَأَعْلَمُ أَحْرَ أَهْلَ النَّارِ خُرُوجاً مِنْهَا، وَأَحْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولاً الْجَنَّةِ. رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ حَبِوًّا، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَأْتِيهَا، فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى، فَيَرْجِعُ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلَأَى، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَأْتِيهَا، فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى، فَيَرْجِعُ. فَيَقُولُ: يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلَأَى، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ. فَإِنَّ لَكَ مِثْلَ الدُّنْيَا وَعَشْرَةَ أَمْثَالِهَا، أَوْ إِنَّ لَكَ مِثْلَ عَشْرَةِ أَمْثَالِ الدُّنْيَا، فَيَقُولُ: أَتَسْخَرُ بِي، أَوْ أَتَضْحَكُ بِي وَأَنْتَ الْمَلِكُ» قَالَ: فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضَحَكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ فَكَانَ يَقُولُ: «ذَلِكَ أَذَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنْزِلَةٌ» متفقٌ عليه.

۱۸۸۴. از ابن مسعود - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «من آخرین نفر اهل دوزخ را که از آن خارج می‌شود و آخرین کسی را که داخل بهشت می‌گردد، می‌دانم و می‌شناسم و آن مردی است که از آتش در حالت چهار دست و پا رفتن خارج

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۱۸۹].

می‌شود، خداوند عزوجل به او می‌گوید: برو داخل بهشت شو و او نزدیک بهشت می‌رود و خیال می‌کند که پر است، می‌گوید: خدایا! بهشت را دیدم، پر است، خداوند می‌فرماید: برو داخل بهشت شو، او باز آن‌جا می‌رود و تصور می‌کند که پر است و جا ندارد، برمی‌گردد و می‌گوید: خداوند! بهشت را دیدم، پر است! خداوند باز می‌فرماید: برو و داخل بهشت شو، زیرا برای تو به اندازه‌ی دنیا و بلکه ده برابر آن جای هست - یا: تو ده برابر دنیا از بهشت سهم داری - عرض می‌کند: آیا مرا مسخره می‌کنی - یا: آیا به من می‌خندی - در صورتی که تو پادشاه و صاحب اختیاری؟» ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که خندید به طوری که دندان‌هایش ظاهر شد و می‌فرمود: «این پایین‌ترین اهل بهشت از لحاظ درجه و مقام است»^۱.

۱۸۸۵- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ حَيْمَةً مِنْ لَوْلُؤَةٍ وَاحِدَةٍ مُجَوَّفَةٍ طُولُهَا فِي السَّمَاءِ سِتُونَ مِيلاً. لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ، يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُ فَلَا يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا». متَّفَقٌ عَلَيْهِ: «الميل» سِتَّةَ آلَافِ ذِرَاعٍ.

۱۸۸۵. از ابوموسی - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مؤمن در جنت خیمه‌ای از یک مروارید میان تهی دارد که ارتفاعش شصت میل بلند است و مؤمن در آن، اهل و خانواده و زنانی دارد که شخص مؤمن پیش همه‌ی آنها می‌رود و هیچ‌کدام از آنان زنان دیگر را نمی‌بینند»^۲.

۱۸۸۶- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً يَسِيرُ الرَّكَّابُ الْجَوَادَ الْمُضَمَّرَ السَّرِيعَ مِائَةَ سَنَةٍ مَا يَفْطَعُهَا» متَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۵۷۱)، م (۱۸۶)].

۲- متفق عليه است؛ [خ (۳۲۴۳)، م (۲۸۳۸)].

وَرَوَاهُ فِي «الصَّحِيحَيْنِ» أَيْضاً مِنْ رِوَايَةِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «يَسِيرُ الرَّكِبُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ سَنَةٍ مَا يَقْطَعُهَا».

۱۸۸۶. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در بهشت درختی وجود دارد که سوارکار بر اسب لاغر سریع، صد سال می‌دود؛ و مسافت آن را نمی‌پیماید»^۱.

و بخاری و مسلم در صحیحین از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت کرده‌اند: «سوار در سایه‌ی آن صد سال راه می‌رود و آن را نمی‌پیماید»^۲.

۱۸۸۷- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءُونَ أَهْلَ الْعَرْفِ مِنْ فَوْقِهِمْ كَمَا تَتَرَاءُونَ الْكُوكَبَ الدَّرِّيَّ الْعَايِرَ فِي الْأُفُقِ مِنَ الْمَشْرِقِ أَوْ الْمَغْرِبِ لِيَتَفَاضِلَ مَا بَيْنَهُمْ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تِلْكَ مَنَازِلُ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ؟ قَالَ: «بَلَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ رَجَالَ أَمَنُوا بِاللَّهِ وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ» متفق عليه.

۱۸۸۷. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اهل بهشت، ساکنان غرفه‌های بالای سر خود را نگاه می‌کنند، همان‌گونه که شما ستاره‌ی درخشان سیار را از مشرق و مغرب در افق می‌بینید و این به واسطه‌ی فرق بین درجات ایشان است»، گفتند: ای رسول خدا! آنها منازل پیامبران خداست که کسی بدانها نمی‌رسد، فرمودند: «بله، سوگند به کسی که جان من در دست اوست، آنها مردانی هستند که به خدا ایمان آورده و پیامبران مرسل را تصدیق کرده‌اند»^۳.

۱۸۸۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَقَابُ قَوْسٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِمَّا تَطَّلِعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ تَعْرُبُ» متفق عليه.

۱- متفق عليه است؛ [خ (۶۵۵۳)، م (۲۸۲۸)].

۲- [خ (۳۲۵۲)، م (۲۸۲۷)].

۳- متفق عليه است؛ [خ (۳۲۵۶)، م (۲۸۳۱)].

۱۸۸۸. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «جای یک سر کمان از بهشت، از تمام آنچه که خورشید بر آن طلوع یا غروب می کند (همه ی دنیا) بهتر است»^۱.

۱۸۸۹- وعن أنسٍ رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إن في الجنة سوقاً يأتونها كلَّ جمعةٍ. فتهبُ ريحُ الشمالِ، فتحثو في وجوههم وثيابهم، فيزدادون حسناً وجمالاً. فيرجعون إلى أهلهم، وقد ازدادوا حسناً وجمالاً، فيقول لهم أهلهم: واللَّهِ لقد ازددتم حسناً وجمالاً، فيقولون: وأنتم واللَّهِ لقد ازددتم بعدنا حسناً وجمالاً»، رواه مسلم.

۱۸۸۹. از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در بهشت بازاری هست که اهل بهشت هر جمعه به آنجا می آیند و باد خنک شمال می وزد و به صورت و لباس آنها می پراکند و آنان بر اثر نسیم آن، لطافت و زیباییشان زیاد می شود، بعد نزد خانواده هایشان در حالی که بر حسن و جمال آنان افزوده شده، برمی گردند، اهل خانواده به آنان می گویند: به خدا سوگند که حسن و ظرافت شما افزوده شده است، آنها جواب می دهند: به خدا سوگند بعد از ما و در غیاب ما، حسن و جمال شما نیز افزون تر شده است»^۲.

۱۸۹۰- وعن سهل بن سعدٍ رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إن أهل الجنة ليترأون العُرفَ في الجنة كما تترأون الكوكبَ في السماء» متفقٌ عليه.

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۳۳].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۳۲۴۴)، م (۲۸۴۴)].

۱۸۹۰. از سهل بن سعد - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اهل بهشت خانه‌های یکدیگر را در بهشت، هم‌چنان که شما ستارگان را در آسمان مشاهده می‌کنید، می‌بینند»^۱.

۱۸۹۱ - وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَهِدْتُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَجْلِسًا وَصَفَ فِيهِ الْجَنَّةَ حَتَّى انْتَهَى، ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِ حَدِيثِهِ: «فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، ثُمَّ قَرَأَ {تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ} إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: {فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ}.
رواه البخاري.

۱۸۹۱. از سهل بن سعد - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مجلسی حاضر بودم که تا آخر بحث، بهشت را توصیف فرمود، و در پایان حدیثش فرمودند: «در بهشت ناز و نعمتی وجود دارد که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ بشری خطور نکرده است»، سپس این آیه را تلاوت کردند:^۲

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً
بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿

(السجده / ۱۶-۱۷)

«(یکی از صفات مؤمنان این است که شب) پهلوهایشان از بسترها دور می‌شود (و) به عبادت پروردگار می‌پردازند) و پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند و از چیزهایی که به ایشان داده‌ایم، می‌بخشند، هیچ‌کس نمی‌داند در برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می‌دهند، چه چیزهای شادی‌آفرین و مسرت‌بخشی برای ایشان پنهان و آماده شده است».

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۵۵۵)، م (۲۸۳۰)].

۲- بخاری روایت کرده است؛ [(۲۸۲۵)].

۱۸۹۲- وعن أبي سعيدٍ وأبي هريرة رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يُنَادِي مُنَادٍ: إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيَوْا، فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصِحُّوا، فَلَا تَسْقُمُوا أَبَدًا، وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشَبُّوا فَلَا تَهْرُمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا، فَلَا تَبُؤَسُوا أَبَدًا» رواه مسلم.

۱۸۹۲. از ابوسعید و ابوهریره - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی که اهل بهشت داخل آن می‌شوند، یک منادی ندا می‌دهد که: شما حق دارید و به شما وعده داده شده است که همیشه زنده باشید و هرگز نمیرید و همیشه سالم و تندرست باشید و هرگز بیمار نشوید و همیشه جوان باشید و هرگز پیر نگردید و حق و وعده‌ی شماست که همیشه از نعمت‌های بهشتی متنعم شوید و هیچ‌گاه مستند و غمگین نگردید.»^۱

۱۸۹۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ أَدْنَى مَقْعَدٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ أَنْ يَقُولَ لَهُ: تَمَنَّ فَيَتَمَّي وَيَتَمَّي. فَيَقُولُ لَهُ: هَلْ تَمَنَيْتَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ فَيَقُولُ لَهُ: فَإِنَّ لَكَ مَا تَمَنَيْتَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» رواه مسلم.

۱۸۹۳. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کم‌ترین جایگاه شما در بهشت، این است که خداوند به شخص می‌گوید: آرزویت را بخواه و تنها کن و او می‌خواهد و مرتب تمنا می‌کند، سپس خداوند به او می‌گوید: آیا تمنا کردی؟ جواب می‌دهد، بله، به او خطاب می‌شود: هرچه تمنا کردی، به همراه همانند آن، برای تو باشد.»^۲

۱۸۹۴- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ رَبَّنَا

۱- مسلم روایت کرده است؛ [۲۸۳۷].

۲- مسلم روایت کرده است؛ [۱۶۷/۱].

وسعدیك، والخیز فی یدیک فیقول: هل رضیتم؟ فیقولون: وما لنا لا نرضی یا ربنا وقد أعطیننا ما لم تُعطِ أحداً من خلقک، فیقول: ألا أعطیکم أفضل من ذلك؟ فیقولون: وأی شیء أفضل من ذلك؟ فیقول: أحل علیکم رضوانی، فلا أسخط علیکم بعدة أبداً» متفق علیه.

۱۸۹۴. از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدای عزوجل به اهل بهشت خطاب می کند که: ای بهشتیان! می گویند: بله، مطیع و گوش به فرمانیم ای پروردگار ما و خوشی و سعادت ما از توست و منفعت و مصلحت به دست توست! می فرماید: آیا راضی شدید؟ جواب می دهند: چرا راضی نشویم، ای پروردگار ما! در حالی که چیزی به ما عطا فرموده ای که به کسی دیگر از آفریدگانت نداده ای سپس خداوند می فرماید: آیا بهتر از آن را به شما عطا کنم؟ می گویند: مگر چه چیز از این الطاف و عطایا بالاتر است؟ می فرماید: رضایت و خشنودی خود را به شما عطا می کنم و بر شما فرو می ریزم و بعد از آن هرگز بر شما خشمگین نمی شوم»^۱.

۱۸۹۵ - وعن جریر بن عبد الله رضي الله عنه قال: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَنَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبِّكُمْ عِيَانًا كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۸۹۵. از جریر بن عبدالله - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: ما در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم، به ماه شب چهارده نگاه کردند و فرمودند: «شما قطعاً پروردگار خود را خواهید دید، هم چنان که این قرص ماه را مشاهده می کنید و در رؤیت آن زحمتی ندارید»^۲.

۱- متفق علیه است؛ [خ (۶۵۴۹)، م (۲۸۲۹)].

۲- متفق علیه است؛ [خ (۵۵۴)، م (۶۳۳)]. [روایت کامل این حدیث قبلاً به شماره ی ۱۰۵۱، گذشت].

۱۸۹۶- وعن صُهَيْبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ نُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ نُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَنُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ فَيُكْشَفُ الْحِجَابَ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ» رواه مُسْلِمٌ.

قَالَ تَعَالَى: {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ، دَعْوَاهُمْ فِيهَا: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ، وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ} [يونس: ۹].

۱۸۹۶. از صهیب - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هنگامی که بهشتیان داخل بهشت می شوند، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: چیزی می خواهید که برای شما زیاد کنم؟ جواب می دهند: آیا روی ما را سفید و نورانی نکردی؟ آیا ما را داخل بهشت نکردی و از آتش دوزخ نجات ندادی؟ آن گاه پرده از جلو چشم آنان برمی دارد، (آن گاه بهشتیان درمی یابند که) چیزی بهتر و محبوب تر از تماشای جمال پروردگارشان، به ایشان عطا نشده است»^۱.

قال الله تعالى:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿۹﴾ دَعْوَاهُمْ فِيهَا
سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ﴿۱۰﴾ وَأَخْرَجُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

(يونس / ۹-۱۰)

خداوند متعال می فرماید: «بی گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، پروردگارشان آنان را به سبب ایمان هدایت می نماید و جویبارها در زیر

۱- مسلم روایت کرده است؛ [(۱۸۱)].

(کاخ‌های) ایشان در بهشت خوش و پر نعمت روان است؛ در بهشت دعای مؤمنان: پروردگارا! تو منزهی و درود آنان در آن ک سلام بر شما باد و ختم دعا و گفتارشان این است که: شکر و سپاس و ستایش، پروردگار جهانیان را سزاست».

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ. وَبَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ بَجِيدٌ.
قَالَ مُؤَلَّفُهُ يَحْيَى النُّوَّابِيُّ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ: «فَرَعْتُ مِنْهُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ رَابِعَ عَشَرَ شَهْرَ رَمَضَانَ سَنَةَ سَبْعِينَ وَسِتِّمِائَةَ بَدْمَشَقَ».

حمد و ثنا لایق کسی است که ما را به این دین حنیف هدایت کرد و اگر خدا ما را هدایت نمی‌کرد، هدایت نمی‌شدیم. خداوندا! بر سرور ما حضرت محمد ﷺ و بر اولاد و همسران و نواده‌های او، درود بفرست، هم‌چنان که بر حضرت ابراهیم ﷺ و اولاد او، درود فرستادی و بر سرور ما حضرت محمد ﷺ و بر اولاد و همسران و نواده‌های او، برکت بفرست هم‌چنان که بر حضرت ابراهیم ﷺ و اولاد او فرستادی که تو پسندیده و عظیمی.

مؤلف کتاب، یحیی نووی - خداوند او را بیامرزد - می‌گوید: «در روز دوشنبه، چهاردهم رمضان سال ۶۷۰ (هجری) از نوشتن کتاب فراغت یافتم».
تم الكتاب بعون الله تعالى و جميل توفيقه.

وصلی الله علی سیدنا محمد النبی الامی وعلی آله وصحبه وسلم.

بحمدالله و توفيقه، ترجمه فارسی کتاب «رياض الصالحين من كلام سيد المرسلين»، تألیف: شیخ الاسلام محی الدین ابی زکریا یحیی بن شرف نووی رحمته ساعت ۱۴ روز سه‌شنبه ۱۵ خرداد ۱۳۶۳، مطابق دوم رمضان ۱۴۰۴ قمری به قلم فقیر، احمد حواری نسب شهره به ابوسعید بعد از دو سال خاتمه یافت. از خدای متعال مسألت دارم که توفیق چاپ و تکثیر آنرا عطا فرماید و نیز برادران ایمانی را توفیق فرماید که از این کتاب

سرشار از افعال، اخلاق و اقوال بزرگ‌ترین معلم انسانیت بهره‌مند شوند و مترجم را از دعای خیر فراموش نکنند.

کتاب به یاری خدا و توفیق زیبای او پایان یافت

والحمد لله وصلى الله على سيدنا ونبينا محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين